

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# عصر ظهور در ادیان ابراهیمی

(مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)

جلد اول

**سرشناسه**  
 : همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (سیزدهمین: ۱۳۹۶: قم)  
 International Conference of Mahdaviat Doctrine (13th: 2017: Qom: Iran)  
**عنوان و نام پدیدآور**  
 : عصر ظهور در ادیان ابراهیمی: (مجموعه مقالات سیزدهمین  
 همایش بین‌المللی دکترین مهدویت):  
 [دبیر همایش: سیدمسعود پورسیدآقایی]  
**مشخصات نشر**  
 : قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۹۷-  
**مشخصات ظاهری**  
 : ج: ۵، مصور، جدول، نمودار؛ ۱۱/۵ × ۱۴/۵ سم  
**شابک**  
 : ۵-۸۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸: دوره؛ ۲-۸۱-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸: ج  
**وضعیت فهرست نویسی**  
 : فیبا  
**یادداشت**  
 : کتابنامه  
**عنوان دیگر**  
 : مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت  
**موضوع**  
 : مهدویت -- کنگره‌ها  
**موضوع**  
 : Mahdism -- Congresses  
**شناسه افزوده**  
 : پورسیدآقایی، سیدمسعود، ۱۳۳۸-  
**شناسه افزوده**  
 : Seyyid Masoud Pursid Aghae  
**رده‌بندی کنگره**  
 : ۱۳۹۶ هـ / ۸ / BP۲۲۴  
**رده‌بندی دیویی**  
 : ۲۹۷ / ۴۶۲  
**شماره کتابشناسی ملی**  
 : ۵۲۱۳۱۱۰



## عصر ظهور در ادیان ابراهیمی - (ج)

**حروف نگار:** ناصر احمدپور  
**صفحه‌آرا:** علی فتنیری  
**طراح جلد:** ابوالفضل بیگدلی‌نسب  
**ناشر:** مؤسسه آینده روشن  
**نوبت چاپ:** اول / ۱۳۹۷  
**شمارگان:** ۱۰۰۰ جلد  
**قیمت:** ۱۵۰/۰۰۰ ریال  
**قیمت دوره:** ۷۷۰/۰۰۰ ریال  
**شابک:** ۲-۸۱-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸  
**شابک دوره:** ۵-۸۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸  
**مرکز پخش:** قم - خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

## فهرست

- فراخوان سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت ..... ۷
- سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی (دبیر همایش) در افتتاحیه ..... ۱۱
- سخنرانی حضرت آیت‌الله العظمی جواد آملی (دامت برکاته) در افتتاحیه همایش ..... ۱۹
- سخنرانی آیت‌الله اراکی (دامت برکاته) در اختتامیه همایش ..... ۳۹
- سخنرانی کاردینال توران (رئیس شورای عالی گفتگوی بین‌ادیان کلیسای کاتولیک) در افتتاحیه همایش ..... ۴۷
- ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی توسط آقای دکتر مفتاح ..... ۴۹
- ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام توسط حجت‌الاسلام والمسلمین عابدی پور ..... ۵۳
- ارائه گزارش کمیسیون مشترک دانشگاه امام صادق علیه السلام و مسجد مقدس جمکران توسط جناب آقای دکتر دوایی ..... ۵۷
- ارائه گزارش کمیسیون مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام توسط حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی حسینی ..... ۶۱
- ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه معارف اسلامی توسط حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حیدری فر ..... ۶۳
- ارائه گزارش کمیسیون پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی) توسط جناب آقای شاهرخی ..... ۶۷

- ارائه گزارش کمیسیون مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم توسط حجت الاسلام  
والمسلمین دکتر آبتی..... ۷۳
- گزارش دبیر کمیسیون تخصصی مؤسسه آینده روشن توسط حجت الاسلام والمسلمین  
دکتر آصف آگاه..... ۷۵
- بیانیه اختتامیه توسط حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی (دبیر همایش)..... ۷۹
- جایگاه حکومت عدل جهانی در سیر تاریخی حرکت انبیاء..... ۸۵  
نصرت الله آبتی
- شیعه در مواجهه با ظهور موعود..... ۱۲۹  
سیدعلی هاشمی
- دستاوردهای اجتماعی حکومت امام مهدی علیه السلام..... ۱۵۳  
محمد مهدی حائری پور
- توحیدگرایی؛ ره آورد دینی عصر ظهور..... ۱۸۹  
رقبه موسی زاده، فتح الله نجارزادگان، علی راد
- مواجهه امام زمان علیه السلام با قوم یهود در عصر ظهور..... ۲۲۷  
سعید بخشی، سیدمسعود پورسیدآقایی
- تحلیل روایی نقش امدادهای غیبی در قیام جهانی مهدی موعود علیه السلام..... ۲۹۵  
خدا مراد سلیمیان
- بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر شیعه..... ۳۲۱  
محمد شهبازیان، عزالدین رضائزاد
- دستاوردهای تربیتی حکومت امام مهدی علیه السلام..... ۳۴۷  
صغرا ملاولی، عدرا جعفری موحد، فرح رامین
- اعتبارسنجی و طبقه بندی دلالی روایات رجعت معصومین بعد از امام زمان علیه السلام..... ۳۹۱  
مهدی جعفرزاده، محمد رضا قاسمی، سیدمسعود پورسیدآقایی

فراخوان سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت

## عصر ظهور در ادیان ابراهیمی

(شعبان المعظم ۱۴۳۸ / اردیبهشت ماه ۱۳۹۶)

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ  
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)

عصر ظهور، عصر شکوفایی انسان و جهان، عصر تحقق آرمان بزرگ انبیا و اولیا و آخرین حلقه از مبارزه همیشگی حق و باطل، و مستضعفان و مستکبران و پیروزی نهایی حق و مستضعفان است. باور به افقی چنین روشن برای بشر امیدافزا و تلاش آفرین خواهد بود.

پژوهش در ابعاد گوناگون این عصر از سویی تنقیح ادله و پاسخ به شبهات موجود در این حوزه را در پی خواهد داشت و از دیگر سوزمینه ترسیم شاخص‌های جامعه منتظر را فراهم خواهد کرد. این پژوهش‌ها می‌تواند با دو رویکرد نقلی و تحلیلی انجام گیرد که البته رویکرد تحلیلی کمتر مورد توجه بوده است. مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) با توجه به این جایگاه مهم و تاثیرگذار سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت را به این موضوع اختصاص داده است تا فصلی جدید برای تحقیق و پژوهش مهدویت

فراروی محققان و اندیشمندان گشوده شود.

## محور اول: اسلام

### ۱. حکومت جهانی امام مهدی عج

- ۱) جایگاه حکومت جهانی در سیر تاریخی حرکت انبیاء
- ۲) مبانی، اهداف و ویژگی‌های حکومت جهانی
- ۳) حکومت امام مهدی عج (سیره تربیتی، سیاسی، قضایی و...)
- ۴) وضعیت پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان در حکومت امام مهدی عج
- ۵) دستاوردهای حکومت امام مهدی عج (دینی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و...)
- ۶) رجعت و استمرار حکومت جهانی

### ۲. رخداد‌های عصر ظهور

- ۱) ظهور، شرایط و ویژگی‌ها
- ۲) سیر حوادث از ظهور تا پیروزی بر قدرت‌ها
- ۳) معجزات و امدادهای غیبی در فرآیند ظهور
- ۴) مشکلات و فتنه‌ها در فرآیند ظهور (شیطان، دجال و...)
- ۵) جنگ و کشتار در فرآیند ظهور
- ۶) بازگشت برگزیدگانی از نسل‌های گذشته (پاران امام عج)
- ۷) بازگشت حضرت عیسی ع
- ۸) مواجهه اقوام با امام مهدی عج (ایرانیان، عرب‌ها و یهود)



۹) روایات حوادث عصر ظهور (روش شناسی، منبع شناسی، اعتبارسنجی، بررسی تطبیقی و...)

### محور دوم: یهود و مسیحیت

- ۱) تصویر آخرالزمان مسیحی و یهودی در کتاب مقدس
- ۲) فرقه‌های مختلف یهودی، مسیحی و عصر ظهور
- ۳) فرایند مطالعات پیرامون پیش‌گویی‌های آخرالزمانی در یهود و مسیحیت

### محور سوم: مطالعات تطبیقی

- ۱) حضرت عیسی علیه السلام و آخرالزمان یهودی، مسیحی و اسلامی
- ۲) مقایسه ملکوت الهی در مسیحیت و حکومت صالحان در اسلام
- ۳) مقایسه پیش‌گویی‌های ادیان ابراهیمی درباره عصر ظهور
- ۴) نقد و بررسی آراء اندیشمندان غربی در مطالعه تطبیقی عصر ظهور
- ۵) مطالعه توصیف یا توصیه بودن پیش‌گویی‌ها در ادیان

### محور چهارم: کارکردها و آسیب‌ها

- ۱) پیش‌گویی‌های عصر ظهور و تحولات سیاسی اجتماعی
- ۲) نقش پیش‌گویی‌های آخرالزمانی در شکل‌گیری نودینی در جوامع یهودی، مسیحی و اسلامی

۳) آسیب‌های پیش‌گویی‌های آخرالزمانی

۴) کارکردهای عصر ظهور در ادیان ابراهیمی

۵) نسبت علم آینده‌پژوهی و پیش‌گویی‌های آخرالزمانی ادیان

## توضیحات

- مقالات باید حداکثر تا تاریخ ۳۰ اسفندماه ۱۳۹۵ به دبیرخانه همایش ارسال شود.

- مقالات ارائه شده که مضمون آنها به عناوین پیشنهادی فراخوان نزدیک باشد با تأیید کمیته علمی پذیرفته خواهند شد.

- مقالات ارائه شده نباید پیش‌تر در دیگر همایش‌های علمی یا مجلات و فصل‌نامه‌های پژوهشی در داخل و خارج از کشور ارائه یا چاپ شده یا کپی‌برداری از مقالات دیگران باشد.

- مقالات برگزیده با حضور نویسندگان آنها در همایش ارائه خواهند شد.

- کمیته علمی همایش، مقالات برگزیده شده را به صلاح دید خود در مجلات مؤسسه چاپ و منتشر خواهد کرد و از ارائه‌کنندگان قدردانی شایسته به عمل خواهد آورد.

- اصل مقاله حداکثر تا هفت هزار و پانصد کلمه (۲۵ صفحه) با فرمت «Word» به صورت لوح فشرده یا پست الکترونیک یا از طریق پایگاه اینترنتی، به دبیرخانه همایش ارسال گردد. (ضمناً شماره تماس و ایمیل در صفحه اول مقاله درج گردد)

- مقالات ارسالی بایستی دارای چکیده، مقدمه، ساختار مناسب و فهرست منابع به همراه سوابق علمی و پژوهشی نویسنده باشد.

- همایش در ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ (۱۴ و ۱۵ شعبان المعظم) برگزار خواهد شد.

نشانی دبیرخانه دائمی همایش: قم - خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷ / کدپستی: ۴۵۶۵۱ - ۳۷۱۳۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۳۷۱۴ - ۰۲۵    نمابر: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۳۷۱۳ - ۰۲۵    پایگاه

اینترنتی: <http://mahdaviat-conference.com>

نشانی الکترونیکی:

[mahdimaqaleh@gmail.com](mailto:mahdimaqaleh@gmail.com)

[maqaleh@brightfuture.ir](mailto:maqaleh@brightfuture.ir)

## سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی (دبیر همایش) در افتتاحیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ لَا سِيَّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ  
كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي  
كُلِّ سَاعَةٍ وَلَيْتَا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا  
وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.  
﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ  
الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)

سلام بر موعود پیامبران، منجی مستضعفان،  
سلام بر احیاگر آرمان دیرین بشریت، احیاگر دین و شریعت، میزان عدل و  
عدالت، تراز حق و حقیقت، تجسم کرامت و انسانیت،  
سلام بر احیاگر دین در فصل پایان تاریخ،  
سلام بر تنها منجی پابرهنگان و مستضعفان،  
سلام بر آرمان بلند انبیاء و اولیاء،  
سلام بر احیاگر همه زیباییها،  
سلام بر سپیده صبح عدالت، شمع جمع بشریت،

سلام بر آغازگر حکومت صالحان.

فرا رسیدن اعیاد شعبانیه و ایام میلاد منجی جهان بشریت امام زمان علیه السلام را به همه حضار محترم و بینندگان محترم شبکه قرآن، شبکه نور، شبکه جهانی ولایت و شنوندگان رادیو معارف، تبریک عرض می‌کنیم به ویژه محضر مبارک نمایندگان محترم بیوت مراجع عظام تقلید، مهمانان خارجی، شخصیت‌ها و فرهیختگان، علماء، فضلا و اساتید حوزه و دانشگاه و همه خواهران و برادران عزیز.

از این‌که قدم رنجه فرمودید و دعوت ما را لیبیک گفتید و قدم بر دیده ما گذاشتید بسیار خوشحال و سپاسگزاریم. ان شاء الله لایق این محبت شما بوده باشیم.

امیرمؤمنان علیه السلام در بیان این آیه مبارک «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» می‌فرماید «نحن الشعائر»؛ این‌گونه همایش‌ها و مجالس که به نام نامی امام زمان و ولی عصر علیه السلام برپا می‌شود و کسانی که در آن حضور پیدا می‌کنند از مصادیق تعظیم شعائر الهی است.

به دعای خیر حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداء سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت را با موضوع «عصر ظهور در ادیان ابراهیمی» و با شعار «سلام بر موعود پیامبران، منجی مستضعفان» برگزار می‌کنیم.

عصر ظهور فصل رویش مستضعفان و ریزش مستکبران است. ظهور، تحقق آرمان بلند بشریت و وعده همه پیامبران است. ظهور تحقق حاکمیت مستضعفان جهان است. ظهور تجلی همه زیبایی‌ها است. ظهور یعنی مهدی علیه السلام، یعنی تحقق عدالت فراگیر بر جهان، یعنی آنچه خوبان همه دارند. مهدی تنها دارد.

اهداف همایش: توسعه و تعمیق فرهنگ بالنده مهدویت در داخل و خارج

از کشور به عنوان یکی از آموزه‌های بین‌الادیانی در جهت وحدت بین ادیان و ایجاد زمینه‌های تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز و استفاده از ظرفیت‌های این اندیشه گرانسنگ برای افزایش اخلاق‌مداری و سبک زندگی مهدوی و ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و زمینه‌سازی برای حکومت جهانی صالحان و کشف ظرفیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، اخلاقی، تمدنی، سبک زندگی، دکترینال (راهبردی) هنری، قرآنی، تاریخی و حدیثی این آموزه بالنده.

ما معتقدیم این آموزه رمز هویت ماست «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة». این اندیشه انرژی فوق‌هسته‌ای است در دست شیعه که می‌توان با آن عالم را نورباران کرد.

به عنوان دبیر همایش توفیق دارم که گزارش کوتاهی از فعالیت‌های یکساله دبیرخانه این همایش را به محضرتان عرض کنم.

- انتخاب موضوع و محورهای همایش، تدوین فراخوان و نهایی کردن متن آن با مشورت با معاونت پژوهش و اعضای هیئت علمی؛  
- ترجمه فراخوان به زبان‌های عربی و انگلیسی؛  
- اطلاع‌رسانی و ارسال فراخوان به فرهیختگان داخلی و خارجی جهت جذب مقالات؛

- برگزاری جلسات متعدد با مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی و مشارکت دادن آنها در مؤسسه آینده روشن و یا همان مراکز؛

- داوری مقالات دریافتی داخلی و خارجی و پذیرش مقالات دارای نصاب علمی و احیاناً اصلاح برخی از آنها توسط صاحبان مقاله؛

- انتخاب موضوع و نوشتن مقاله توسط اعضای هیئت علمی مؤسسه آینده روشن و مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم؛

- برگزاری هفته‌ای دو جلسه علمی توسط اعضای هیئت علمی و نقد و

## بررسی مقالات؛

- دعوت از صاحبان مقالات برگزیده داخلی و خارجی جهت ارائه در کمیسیون‌های تخصصی همایش؛
- چاپ مجموعه مقالات برگزیده همایش دوازدهم در ۴ جلد؛
- دیدار با مراجع عظام تقلید، شخصیت‌ها، اساتید و مراکز علمی - پژوهشی حوزه و دانشگاه؛
- دیدار با سران ادیان و مذاهب در داخل کشور؛
- چاپ خبرنامه همایش؛
- انتخاب برترین‌های مهدویت و مهدی‌یاوران در عرصه‌های علمی - پژوهشی، فرهنگی - هنری، اجتماعی - مدیریتی در عرصه داخلی و بین‌المللی از آیت‌الله شیخ عیسی قاسم در بحرین گرفته تا شهدای مدافع حرم و قهرمانان ملی آتش‌نشانی تا مدیران مهدوی و معرفی بهترین مقالات داخلی و خارجی و برترین‌های شعر مهدوی، کتاب مهدوی، پایان‌نامه مهدوی و ...

- تعداد مقالات دریافت شده فارسی ۱۶۵

حوزوی ۸۵ - دانشگاهی ۸۰

دکتری ۶۰ - دانشجوی دکتری، ارشد، فضلالی حوزوی و غیره ۱۰۵

پذیرفته شده نهایی و مشروط به اصلاح ۹۰ - غیرقابل پذیرش ۷۵

آقایان ۹۵ - خانم ۴۰ - مشترک ۳۰

- تعداد مقالات خارجی ۵۲ مقاله از کشورهای هند، آلمان، سوئیس، انگلیس، عراق، لبنان، تونس، بنگلادش، پاکستان، کانادا، مصر، آرژانتین، آفریقای جنوبی، مراکش و الجزایر.

- تعداد مهمانان خارجی ۷۴ نفر از ۳۱ کشور که از این تعداد ۵۰ نفر از دانش‌آموختگان جامعه الزهرا به دعوت جامعه الزهرا ع و ۲۴ نفر از کشورهای عراق، سوئیس، انگلیس، مصر، لبنان، آفریقای جنوبی، هند، آلمان و

واتیکان به دعوت مؤسسه آینده روشن می‌باشند.

مقالات پذیرفته شده در هشت کمیسیون تخصصی در دو روز ارائه می‌شوند. دو کمیسیون توسط مؤسسه آینده روشن و مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم و شش کمیسیون با مشارکت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، دانشگاه معارف، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشگاه امام حسین علیه السلام و کمیسیون مشترک دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشکده مسجد مقدس جمکران برگزار خواهد شد.

- اعزام اساتید مهدویت به خارج از کشور جهت شرکت در همایش‌های مهدوی با همکاری مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام؛ گفتنی است سال گذشته به ۹ کشور و امسال به کشورهای گرجستان، بنگلادش، سریلانکا، داغستان، روسیه، اندونزی، فیلیپین و هند، اعزام داشتیم.

- رونمایی از کتاب‌ها و مجلات مهدوی ۱۵ عنوان در ۵۰ مجلد.

مراکز همکار: بیوت مراجع عظام تقلید به‌ویژه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی و حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهرستانی، ریاست حوزه‌های علمیه آیت الله اعرافی، حوزه‌های علمیه خواهران حضرت حجت الاسلام والمسلمین جمشیدی، دانشگاه قرآن و حدیث، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، دانشگاه امام صادق علیه السلام، دانشگاه امام حسین علیه السلام، دانشگاه معارف، دانشگاه ادیان و مذاهب، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه مسجد مقدس جمکران، شهرداری قم، نیروی انتظامی قم، ستاد کل نیروهای مسلح و ریاست آن سردار سرلشکر باقری، سرلشکر دکتر فیروزآبادی و سردار سرتیپ دکتر احمدی مقدم، حضرت حجت الاسلام والمسلمین ابوترابی، صداوسیما، مرکز،

صداوسیما قم به ویژه جناب حجت الاسلام لطفی نیاسر، شبکه جهانی ولایت، رادیو معارف و برخی دیگر از نهادها و شخصیت‌ها.

مجدداً عرض تشکر دارم به محضر مبارک همه شرکت‌کنندگان و عزیزانی که ما را در برپایی هرچه بهتر این همایش یاری دادند و تشکر می‌کنم از دوستان و برادران خودم؛ دست‌اندرکاران این همایش وزین و اعضای دبیرخانه دائمی همایش.

در خاتمه، عرض سلامی و دعایی؛

سلامی به مولایمان؛ موعود پیامبران، محیی ادیان، منجی جهان، امام مستضعفان، نابودگر سلطه مستکبران، مهدی صاحب‌الزمان عجل الله فرجه.

سلام بر مهدی خاتم‌الوصیاء، موعود موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم‌الانبیاء.

و دعایی؛

بارالها در ظهور موعود پیامبران تعجیل بفرما.

ما را از زمینه‌سازان ظهور موفور السوروش قرار بده.

خدایا این کشور را که شیعه‌خانه امام زمان عجل الله فرجه و تنها دولت مقاومت در عالم است پایدار بدار.

رهبر فرزانه، مراجع عظام تقلید، حوزه‌های علمیه و همه خدمت‌گزاران به دین به ویژه حاضران در این همایش باشکوه را مشمول ادعیه زاکیه امام زمان عجل الله فرجه قرار بده.

مستکبران، دشمنان داخلی و خارجی به ویژه تکفیری‌ها و داعشی‌ها را که داغ‌نگی بر پیشانی بشریت و خاری بر چشم امام زمانند، به دعای امام زمان عجل الله فرجه نابود بفرما.

به خانواده‌های معظم شهداء، جانبازان، شهدای مدافع حرم و شهدای آتش‌نشانی، به دعای امام زمان عجل الله فرجه صبر و اجر کرامت فرما.



ما در انتظار رؤیت خورشیدیم.

خورشید من برای که وقت دمیدن است.

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ  
وَوَصِّدْقٍ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (يوسف: ٨٨).

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.



## سخنرانی حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی

### دامت برکاته) در افتتاحیه همایش

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الأنبياء والمرسلين سيما خاتمهم و افضلهم محمد و اهل بيته الأطيبين سيما بقية الله في العالمين بهم نتولى و من اعدائهم نبره الى الله

عيد جهاني ذخيره عالم را به پيشگاه آن حضرت و بر عموم علاقه مندان قرآن و عترت و شما آیات و حجج، فرهیختگان و نخبگان ولایى تهنیت عرض می کنیم. از ذات اقدس الهه مسألت می کنیم به برکت دعای آن حضرت، خیر دنیا و آخرت شامل نظام و امت اسلامی بشود.

محور بحث در این همایش بین المللی، «عصر ظهور در ادیان ابراهیمی علیهم السلام» است. سه بخش را اگر ما پشت سر بگذاریم گوشه ای از رسالت این همایش را انجام داده ایم؛ بخش اول «تبیین صورت مسئله» است، بخش دوم «رسالت امام مهدی موجود موعود علیه السلام، و بخش سوم «وظیفه ما امت».

اما تبیین «صورت مسئله»، که آیا عصر ظهور، جزء دین است یا جزء شرعه و منهاج؟ اگر جزء شرعه و منهاج باشد که [به دلیل] ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا﴾ (مائده: ۴۸)، ادیان ابراهیمی سهمی نخواهند داشت؛ ولی اگر جزء دین بود، نه جزء شرعه و منهاج، حتما آن ها سهمی اند. در مرزبندی این دو

مطلب، قرآن بهترین میزان است. گرچه فرمود: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹)، این دین، تشنیه ندارد، چه برسد به جمع. گرچه فرمود: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾، هم شرایع داریم هم مناهج؛ اما این مرزها را مشخص کرد که چه چیزی جزء دین است و چه چیزی جزء منهایج. آن مطالب کلی که به معارف توحیدی برمی‌گردد، به وحی و نبوت و رسالت و امامت، و به معاد و برزخ برمی‌گردد، این‌ها جزء دین است. نمونه‌هایی از این را وقتی قرآن کریم مطرح می‌کند، می‌بینید؛ می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾ (اعلیٰ: ۱۸-۱۹)؛ این مطلبی است که ما در صحف انبیای قبلی هم گفتیم. آن‌ها هم این را دریافت کرده‌اند و ایمان آورده‌اند و منتشر کرده‌اند. در سوره نجم و امثال نجم دارد که: ﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ﴾ (نجم: ۳۶-۴۱) این‌ها جزء دین است، نه جزء شرعه و منهایج. اگر چیزی را ما به انبیای مان گفتیم [همان را به تو گفتیم]؛ «و لقد وصینا»، به تو وصیت کردیم آن‌چه را که ما به آن‌ها گفتیم آن هم مسائل اصول کلی دین و مذهب است. جریان ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) نشان می‌دهد سبقت و سابقیت مسئله ظهور را؛ چون مهم‌ترین کاریک محقق این است که اول بفهمیم چه می‌خواهیم بگوئیم. تا صورت مسئله مشخص نشود، ادله جا ندارد. طبق این براهین، جریان ظهور آن حضرت، امری است جهانی و از دیرزمان در صحف گذشته به انبیا گفته‌اند و همه این‌ها منتظر ظهور یک منجی جهانی‌اند. این عصاره بخش اول.

اما بخش دوم که رسالت آن حضرت چیست؛ او تنها نبی نیست، از یک سوامام است، که خلیفه الله است. از سوی دوم، خلیفه رسول الله علیه و علی آله آلاف التحية والثناء است. و از سوی سوم امامت و ویژه را دریافت کرده

است. اولین کار آن حضرت این است که سه فصل از مسائل عمیق عقلی را باید بفهمد؛ که الله کیست، رسول الله کیست و خلافت الله یعنی چه. او (مستخلف عنه) که غایب نیست تا شما خلیفه‌ی او باشی. این معنا را باید خوب درک کنند که رسول الله کیست. رسول الله هم براساس سوره توبه که ﴿قُلِ اَعْمَلُوا فَنَسِيْرِي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهُ﴾ (توبه: ۱۰۵) غیبت ندارد و همواره حاضر و ناظر است. اگر مستخلف عنه غیبت ندارد، خلافت یعنی چه؟ اگر الله ﴿مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید: ۴) [است]، خلیفه الله یعنی چه؟ این نظیر خلافت‌های مصطلح نیست. پس امام مهدی موجود موعود علیه و علی آله آلاف التحية والثناء همه این‌ها را طبق علم غیب می‌داند؛ با علم الوراثه می‌داند، نه با علم الدراسة. تنها نگار به مکتب نرفته، آن حضرت ختمی نیست؛ همه‌ی این چهارده معصوم، نگاران مکتب نرفته‌اند. او کاملاً الله را می‌شناسد، نه با براهین، الله را با الله می‌شناسد. در ذیل همان حدیث مثلث علوی سلام الله علیه روشن می‌شود که این ذوات قدسی، الله را با الله می‌شناسند کما سیظهر. پس الله را باید بشناسد. خلافت الّلهی که هم ظاهر است، هم باطن است، همه جا هست، معکم این ما کنتم است و با خلافت‌های دیگر فرق دارد را باید بشناسد. رسالت و نبوت جد گرامی‌اش را باید بشناسد. خلافت او را باید بدانند. او تا خود را نشناسد، هرگز خلیفه‌ی الله بودن و خلیفه‌ی رسول الله علیه و علی آله آلاف التحية والثناء بودن را نمی‌شناسد.

الان الله را با چه بشناسد؟ در بیان نورانی امام صادق سلام الله علیه در جلد اول اصول کافی از امیر بیان و بنان علی بن ابیطالب سلام الله علیه نقل می‌کند؛ فرمود: «اعْرِفُوا اللّٰهَ بِاللّٰهِ؛ الله را با الوهیت بشناسید». اگر کسی «خدایی» را شناخت، می‌فهمد «خدا» کیست. «اعْرِفُوا اللّٰهَ بِاللّٰهِ وَ الرَّسُوْلَ بِالرِّسَالَةِ وَ اَوْلِيَ الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» وجود مبارک حضرت ختمی امامت،

الله را با الله و الوهیت می شناسد، رسول را با رسالت می شناسد و خود را که جزء اولوالامر است به اولوالامری می شناسد؛ یعنی حقیقت خود را می شناسد، مستخلف و مستخلف عنه خود یعنی الله را می شناسد، مستخلف عنه دیگر که رسول الله علیه و علی آله آلاف التحية والثناءست را می شناسد؛ تا بشود خلیفه ی الله در زمین، تا بشود خلیفه ی رسول او در زمین. این گوشه ای از وظایف اوست.

اما آنچه به عنوان امامت مطرح است، شناخت سوم است و آن شناخت حوزه استخلافی اوست. جهان را باید بشناسد؛ چون ولایت تکوینی دارد. او اگر آسمان و زمین را نشناسد که نمی تواند ولیّ الارض و السماء باشد؛ که [او] بیمنه رزق الوری است. او اگر انسانیت انسان را نشناسد که نمی تواند ولیّ جامعه بشری باشد و آن ها را به عقل و عدل برساند. پس همان طوری که هویت خود را به عنوان خلیفه الله و خلیفه رسوله می شناسد، الله را که مستخلف عنه اوست به الوهیت می شناسد و رسول خدا را که مستخلف عنه اوست به رسالت می شناسد؛ قلمرو خلافت او را نیز که تکوین و تشریح است باید بشناسد؛ که عالم چیست و فرشته کیست. همان طوری که فرشتگان از آدم سلام الله علیه کمک می گرفتند، امروز نیز از وجود مبارک حضرت مدد می گیرند. اگر ذات اقدس اله، احراز کرده بود که ملائکه می توانند شاگرد بلا فصل خدای سبحان باشند، اسماء را به آن ها تعلیم می کرد و دیگر نیازی نداشت که به آدم بفرماید «یا ادم انبئهم» (بقره: ۳۳). و اگر آن ها در حدی بودند که می توانستند عالم به اسماء الهی باشند، ذات اقدس اله به آدم می فرمود: «یا ادم علمهم بأسمائهم». این دو مشکل در فرشته ها هست. فرشتگان نه آن توان را دارند که شاگرد بلا واسطه خدا باشند، وگرنه فیض او عام بود، و نه آن حد وجودی را حائزند که در حد علم یاد بگیرند، بلکه در حد انباء و گزارش و خبر از اسماء مستحضر می شوند؛ وگرنه ذات اقدس اله

می فرمود یا آدم علمهم بأسمائهم، نه أُئِنِّتُهُمْ. این «قضیه فی واقعه» که تاریخ مصرفش گذشته باشد، نیست؛ امروز هم این هاشاگردان حضرت حجتند. امروز هم وجود مبارک ولی عصر مأمور به [مأموریت] آدم [است]؛ که آدم عصر ماست: أُئِنِّتُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ. پس وجود مبارک مهدی موجود موعود، کل نظام تکوین را باید کف دست داشته باشد؛ چه این که دارد و باید جامعه‌ی بشری را من الشرق الى الغرب و من الشمال الى الجنوب بشناسد و حضور داشته باشد؛ تا این‌ها را به مقصد برساند عموماً، و ثانیاً برخی از این‌ها (نه همه) مقصود را در مقصد مشاهده کنند. اگر او انسانیت، مسائل سیاست، مسائل اقتصاد، مسائل معرفت‌شناسی و فرهنگ و اخلاق و سایر شئون انسانی در کف دستش نباشد، چگونه در عصر ظهور، جامعه بشری را به عقل و عدل می‌رساند؟

پس در بخش دوم، وجود مبارک حضرت، همه‌ی این معارف را - البته با علم الوراثة نه علم الدراسة و با علم شهودی نه علم حصولی - فراگرفته و دارد و می‌داند. همه‌ی این امور را می‌داند و همه‌ی این‌ها را اصلاح می‌کند.

اما بخش سوم بحث. بازده عملی این‌گونه همایش‌ها این بخش سوم است و آن این است که وظیفه ما چیست. آن دعا کردن‌ها و صدقه دادن‌ها و نیایش‌ها، این‌ها جزء وظایف رسمی ماست؛ اما وقتی شاگرد مخصوص امام صادق سلام الله علیه از وجود مبارک ایشان سؤال می‌کند که من اگر عصر غیبت را درک کردم وظیفه‌ام چیست، حضرت فرمود: اگر عصر غیبت را درک کردی بگو «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّى عَنْ دِينِي». این را شما آقایان بدانید؛ این حدیث مثل «لاتنقض» نیست که با ده سال درس خواندن حل بشود. غالب طلبه‌ها با هفت هشت سال درس خواندن، «لاتنقض» را

خوب می فهمند؛ اما این جان‌کندن می خواهد. حضرت به زراه فرمود: بگو خدایا من می خواهم بین سقیفه و غدیر فرق بگذارم، امر بر من اشتباه نشود. مگر امامت را با درس و بحث و بحث‌های فلسفی و کلامی می شود شناخت؟ امامت اگر انتخابی بود همین حرف‌ها که: «رهبران الهی» و «حکومت‌ها» و «بشر رهبر می خواهد» و «بشر حاکم می خواهد» و «بشر راهنما می خواهد»، ممکن بود همه این حرف‌های معمولی را بفهمند؛ اما امامت خلیفه‌ی رسول الله است، یعنی غدیر خلیفه‌ی حراء است. اگر امام را به عنوان یک رهبر می‌خواستیم بشناسیم، همین بحث‌های کلامی حوزوی کافی بود. اما امام خلیفه‌ی رسول الله است. اگر کسی رسالت را نشناسد، وحی را نشناسد، نبوت را نشناسد؛ مستخلف عنه را نشناخته است. وقتی مستخلف عنه را شناخت، خلیفه را نمی‌شناسد. و اگر خواست رسول را بشناسد (چون رسول خلیفه‌ی الله است) تا توحید نباشد، الوهیت نباشد، ربوبیت نباشد، اطلاق ذاتی نباشد (که اصلاً از این مسائل در حوزه‌ها خبری نیست) رسول را نمی‌شناسد. این حرف غدیر می‌زند و هنوز فکر سقیفه در سرش است. این خیال می‌کند امام یعنی راهنما، یعنی رهبر، یعنی حاکم، یعنی مردم پسندند؛ این «غدیری حرف زدن» و «سقیفی فکر کردن» است. به زراه فرمود: زراه تا کسی الله را نشناسد، رسول الله را نمی‌شناسد؛ چون این خلیفه‌ی اوست. و تا کسی رسالت را نشناسد، امامت را نمی‌شناسد؛ چون امام خلیفه‌ی الرسول است. این‌که ما می‌گوییم غدیری هستیم یعنی از طرف خدا انتصابی در کار است، نه اختیار و انتخاب و رأی مردم. ما رهبر می‌خواهیم یا عالم غیب می‌خواهیم؟ ما ولی می‌خواهیم یا حاکم می‌خواهیم؟ به زراه فرمود: زراه، چه در تعقیبات نماز و چه در غیر نماز بگو خدایا من را موحد کن که تو را بشناسم تا حتماً بفهمم تو رسولی داری. آن توفیق را به من بده که رسالت را بشناسم، نبوت را بشناسم و رسول خاص را بشناسم، و چون این حضرت، جانشین آن



رسول خاص است، او را باید بشناسم.

برهان مسئله را نگاه کنید: یک وقت انسان دعا می‌کند اللهم اغفر ذنوبی، خدایا دین من ادا کن، اللهم اغنا بحلالک، این‌ها برهان ندارد. این درخواست است. اما این دعا معلل و مبرهن است؛ «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ»، چرا؟ چون رسول خلیفه‌ی اوست. اگر مستخلف عنه شناخته نشود، خلیفه شناخته نمی‌شود. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ»؛ چون امام مهدی موجود موعود علیه السلام خلیفه‌ی رسول الله است. این با غدیر حل می‌شود نه با سقیفه. این با حراء حل می‌شود نه با سقیفه. من اگر رسول را نشناسم [امام را نمی‌توانم بشناسم]. امامت یعنی هادی؟ یعنی حاکم؟ این را خیلی‌ها هم دارند. بنابراین ما تا در توحید قوی و غنی نباشیم، هرگز پیغمبرشناس نیستیم. تا وحی را نشناسیم، نبوت را نشناسیم. رسالت را نشناسیم، رسالت عام را نشناسیم، رسالت خاص را نشناسیم، رسالت رسول گرامی علیه و علی آله التحية والثناء را نشناسیم، هرگز امام‌شناس نیستیم. این وظیفه‌ی ماست. وظیفه‌ی حوزویان و دانشگاہیان است که این علوم را بین کنند تا این بیان نورانی امیربیان سلام الله علیه که مرحوم کلینی نقل کرد [را بفهمیم]؛ خدا را با خدایی بشناسید؛ اعرفوا الله بالله، رسول را به رسالت بشناسید، اولوا الامر را بالامر بالمعروف و العدل و الاحسان بشناسید. این بحث‌های معرفتی ماست که امیدواریم این‌گونه همایش‌ها انشاء الله راهگشا باشد تا این‌گونه معارف را در حوزه‌ها رسمی کنند.

اما وظیفه‌های عملی امت؛ مگر ما می‌خواهیم عصر ظهور با دعا حل بشود؟ دعا از همه‌ی ائمه علیهم السلام ساخته است؛ ولی تا مردم حضور و ظهور علمی و عملی نداشته باشند، جهان پراز عدل و داد نمی‌شود. ببینید وجود مبارک حضرت چه معجزه‌ای می‌کند که این جهان آشفته را پراز عقل و داد می‌کند.

این مقدمه روشن است که تا مردم حضور نداشته باشند در جامعه عدل و عقل فراگیر نمی‌شود. می‌دانید ابراهیم خلیل سلام الله علیه (در سوره مبارکه ابراهیم بحثش را پشت سر گذاشتیم) کل خاورمیانه را احیا کرد. خاورمیانه یا الحاد داشت یا شرک. حضرت با آن کارهای چندگانه‌ای که کرد، خاورمیانه را احیا کرد. شما ببینید در یونان که ارسطو شربت شهادت می‌نوشت، آیا او مشکل سیاسی داشت؟ مشکل مالی داشت که او را با سم شهید کردند؟ که بعد افلاطون تربیت کرد، بعد ارسطو تربیت کرد؟ تفکر ابراهیمی اولین جایی را که روشن کرد یونان بود. تمام تاریخ را بنگرید ببینید ارسطو را چرا با سم شهید کردند. او چون دید «خلیل من همه بت‌های آزی بشکست». آن «براهینش»، آن «جَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا»، آن «یا نازُ کونی بَرِّدَا وَ سَلَامًا» خاورمیانه را روشن و ارسطو را بیدار کرد. پس در عالم خبری هست. الحاد و شرک را گذاشت کنار و با حکومت و مردم در افتاد. دست از توحید برداشت و مسموماً شهید شد. او را برای چه شهید کردند؟ چه کسی او را تربیت کرد؟ غیر از ابراهیم خلیل؟ خاورمیانه را چه کسی موحد کرد؟ غیر از خلیل حق؟ خاورمیانه را چه کسی از الحاد و شرک نجات داد؟ غیر از یا نازُ کونی بَرِّدَا وَ سَلَامًا خلیل حق؟ با آن همه کارها به خدا عرض کرد: خدایا من اگر بخوام وظیفه‌ی خودم را انجام بدهم و لو در آتش بروم، می‌روم، ولی اگر بخوام جامعه را اصلاح کنم عده‌ای باید با من همکاری کنند. بنا بر این نیست که با معجزه مردم را به بهشت ببریم. البته آن ممکن است، که معصوم مطلق دفعهٔ دل‌ها را منقلب کند؛ اما این کار با اختیار انسان و با تکامل انسان سازگار نیست. وجود مبارک ابراهیم به خدا عرض کرد شما گفتید امام باش: «وَأَتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء: ۱۲۵)؛ «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴)؛ من اگر بخوام امام باشم، من اگر بخوام جامعه را به عقل و عدل برسانم، عده‌ای باید با من همکاری کنند؛ «فَجَعَلَ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَىٰ

إِيَّاهُمْ﴾ (ابراهیم: ۳۷)؛ فرزندان من اگر بخواهند جامعه را هدایت کنند بدون حضور مردمی و قبول مردمی شدنی نیست. فرزندان من، اسحاق و یعقوب، بخواهند انبیاء و ائمه بشوند و مردم را هدایت کنند، اگر مردم نخواهند چه می شود؟ همان «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقِّ» (آل عمران: ۲۱) می شود؛ یعنی انبیای ابراهیمی بودند که شربت شهادت را نوشیدند. تا مردم در صحنه نباشند، آن رهبر تنهاست و تا مردم، عاقل و فرهیخته نباشند، در صحنه نیستند. بنگرید ببینید امام مهدی چه می کند؛ که [آیا] هیچ معجزه‌ای قابل قیاس با معجزه آن حضرت هست؟

پس وظیفه ما در بخش‌های کلامی همین است که حوزه و دانشگاه موظفند این حدیث نورانی و این دعا را عملی کنند: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي». این سه بخش علوم را در حوزه منتشر کنند؛ معرفه الله، معرفه رسول الله و معرفه ولی الله درسی شود. این با رأی عقلا و فهم عرف هم حل نمی شود. این وظیفه، وظیفه‌ی علمی حوزه و دانشگاه است.

اما وظیفه مردم؛ مردم اگر بخواهند طعم شیرین ولایت و امامت آن حضرت را بچشند، باید در بخش اندیشه، محقق و در بخش انگیزه، عاقل [باشند]. در نظام جاهلی دو خطر هست؛ در مسائل اندیشه با گمان یا حسن ظن یا سوء ظن به سر می‌بزند و در بخش انگیزه با میل. نظام جاهلی را وقتی ذات اقدس اله ترسیم می‌کند می‌فرماید: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (انعام: ۱۱۶)؛ «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم: ۲۳) این در بخش اندیشه. این‌ها در بخش سواد و علم، بدون تحقیق، با گمان خوب و بد می‌اندیشند. و در بخش گرایش و انگیزه، بدون عقل و عدل و با میل حرکت می‌کنند. بزرگان حکمت گفتند مرز حیوان و انسان این است که انسان متحرک بالاراده است و حیوان متحرک

بالمیل. این حکمت متعالیه سهم مهمی در مرز بین انسان و حیوان دارد. تاکنون می‌گفتند انسان، حیوان است و متحرک بالاراده. در تعریف انسان «متحرک بالاراده» را در «فصل انسان» ذکر می‌کردند. این‌ها تحقیق کردند آئی که به میل حرکت می‌کند حیوان است نه انسان. ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾؛ این تحقیق است نه تحقیر. ادبی از ادب قرآن بالاتر یا معادل آن ما ندیدیم. این تحقیق است. ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (قرآن: ۴۴). آن‌که به میل حرکت می‌کند هنوز به انسانیت بار نیافت. آن‌که با اراده حرکت می‌کند، او انسان است. انسان متحرک به اراده است، حیوان متحرک به میل. در سوره مبارکه نجم فرمود: ﴿إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ (نجم: ۲۳)؛ بخش فرهنگی این‌ها با حسن ظن و سوء ظن تأمین است. بخش عملی این‌ها هم گرایش و میل [است]؛ ﴿وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾ (نجم: ۲۳). در عصر ظهور، هم این مظنه رخت برمی‌بندد و علم و قطع جای آن می‌نشیند (ان یتبعون الا العلم) و هم ﴿وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾ رخت برمی‌بندد و ما تهوی العقول می‌نشیند؛ [یعنی انسان] عاقلانه و عادلانه گرایش دارد. این عصر مهدی است. این چه کاری است حضرت می‌کند؟ دست مبارک حضرت روی سرها می‌آید و دست عنایت الهی سوی مردم می‌آید و عقل مردم کامل می‌شود. وقتی عقل مردم کامل شد، هم در بخش اندیشه، محققانه نظر می‌دهند و هم در بخش انگیزه، متحققانه حرکت می‌کنند. در آن عصر، یک محقق علمی، یک متحقق علمی می‌تواند شاگرد ولی عصر باشد و به برکت حضرت می‌تواند کل جهان را به عقل و عدل برساند.

بدون تردید این نهج البلاغه باید مثل رسائل و مکاسب و کفایه، درسی باشد؛ چون مستحضرید حوزه مادامی انقلابی می‌شود، مادامی متخلق می‌شود، مادامی ولی‌پروور می‌شود، که از راه علم حرکت کند. تفسیر مهجور است، نهج البلاغه مهجور است. این را مطمئن باشید همه این علوم که در

حوزه‌ها هست ما هم خارجش را گفتیم، هم سطحش را گفتیم. آن علم‌های ناگفتنی هم خارجش را گفتیم هم سطحش را گفتیم، [اما] وقتی به برخی از کلمات نهج البلاغه می‌رسیم، واقعاً می‌مانیم. این گوی و این میدان. شما خیال نکنید نهج البلاغه مثل کفایه و این‌هاست که با بنای عقلا و فهم عرف حل می‌شود. حواستان جمع باشد. این را بارها به عرض دوستان می‌رسانیم که یک نفر می‌تواند بیاید وارد حوزه شود درس بخواند و استاد کفایه و خارج کفایه بشود، اما اصلاً قرآن را نبیند؛ چون کفایتین کاری به قرآن ندارد. تا بحث مشتقاتش که بحث‌های لفظی و ادبی است. از مشتق تا پایان جلد اول کفایه هم که «امر» مفید فوریت است یا مفید وجوب، مره است یا تکرار؛ بعد عام و خاص حکمش این است و مطلق و مقید این است. کجای کشور یا شرق و غرب عالم این قانون را ندارند؟ آن‌ها هم عام و خاص دارند، مطلق و مقید دارند، مفهوم و منطوق دارند، امر دارند و نهی دارند. اما جلد دوم [کفایه] فقط و فقط دو تا آیه است برای رد کردن! کدام محقق اصولی است که برای حجیت خبر واحد به آیه نفیر آیه نبأ تمسک می‌کند؟ همه تجهیزاً للأذهان برای رد می‌آورند. قرۃ الی الله برای رد کردن، این دو آیه می‌آید، نه برای تحقیق. شما احدی از محقق شنیدید که به آیه نفرو آیه نبأ تمسک بکند بر حجیت خبر واحد؟ آیه ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسراء: ۱۵) را هم که خود مرحوم آخوند باور کرده و به این جا رسیده؛ یعنی او هم فهمیده است که این آیه مربوط به عذاب دنیا است. پس اگر کسی کل قرآن را ندیده باشد، می‌تواند استاد سطح و خارج کفایتین باشد. این کاری نیست که با قرآن رابطه داشته باشد. نهج البلاغه و این‌ها که در کار نیست. اگر کسی مدعی است که من نهج البلاغه می‌فهمم من چهار جمله پیش او بگذارم، او یک شبانه روز مطالعه بکند، بعد اگر توانست جواب بدهد. [نهج البلاغه] یک چنین کتابی است. حوزه وقتی انقلابی می‌شود که نهج البلاغه باشد، علوی باشد، سجادی

باشد، حسنی باشد و حسینی باشد. و آن‌ها وقتی هستند که ما با کتاب‌هایشان مانوس باشیم. حالا بگذریم.

ما عصر ظهور را می‌خواهیم، که ان شاء الله اگر حضرت ظهور کرد ما هم باشیم. این‌که آرزوی ماست. پس روشن شد که امام به تنهایی توان [قیام ندارد]. آن نظام کلی و آن معجزه الهی سرچایش محفوظ. خلیل حق هم می‌توانست با معجزه الهی مردم را به طرف حق بکشد، اما وقتی که عرض می‌کند ﴿فَأَجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ﴾ (ابراهیم: ۳۷) این یعنی با اختیار مردم و با اراده مردم؛ [یعنی] مردم با میل خودشان بهشت بروند و بهشتی بشوند. عرض کرد ﴿فَأَجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ﴾. قلب ما با کدام رهبرگرایش دارد و کجا منعطف است؟ وجود مبارک حضرت امیر در آن نامه‌ای که برای استاندار مصر یعنی مالک نوشت فرمود: این کشور پهناور مصر - آن روز کل خاورمیانه در اختیار حضرت امیر بود - با همه سوابقی که دارد، تو اگر بخواهی مردم مصر را هدایت کنی، این‌طور نیست که به یک طرف بیایند. ممکن است چهار نفر با یک شعار به طرف تو بیایند و چهار نفر با شعار بروند؛ اما مردم اگر بخواهند دین را باور کنند، حکومت را باور کنند، من علی را بشناسند و باور کنند، این مردم باید ایستاده باشند. دستور نورانی حضرت را بنگرید. ما در دین شنیده‌ایم و دیده‌ایم و خوانده‌ایم، به ما گفته‌اند و ما هم می‌گوییم که «الصلاة عمود الدین»؛ اما دیگر «إِنَّ» [تأکید] در آن نیست. نماز ستون دین است. در آن نامه فرمود مالک! حواست جمع باشد. ما انقلاب نکردیم که خودمان آزاد باشیم، ما بنده خداییم؛ انقلاب کردیم که دین را آزاد کنیم. این دین برده بود. مالک «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَتُظَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا» مهم‌ترین رهاورد غدیر این است که دست سقیفه را کوتاه کرد و گذاشت این دین را به اسارت بگیرند. فرمود مالک! قرآن اسیر بود، نماز اسیر بود، حج و عمره اسیر بود، من این را آزاد کردم. «فَإِنَّ هَذَا

الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَتُظَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا». «سقیفه» آمده برای «اسارت دین» و «غدیر» آمده برای «نجات دین». من آدمم دین را آزاد کردم، اما مردمی که باید این دین را بپذیرند، باید مردم ایستا و ایستاده باشند. در «الصلاة عمود الدین» با «إِنَّ» همراه نیست، اما در این جا با «إِنَّ» [إِنَّمَا] همراه است. فرمود مالک، إِنَّ [إِنَّمَا] عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ النَّاسِ [الْأُمَّة]. فرمود مردم ستون دینند. اگر جامعه بخواهد جامعه دینی باشد اگر جامعه بخواهد جامعه قرآن و عترت باشد، باید مردم ایستاده باشند. إِنَّ [إِنَّمَا] عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ النَّاسِ [الْأُمَّة]. مردم ستون دینند. امام دو تا کار می کند. یکی می داند مردم ستونند، یکی این که این ستون را سرپا نگه می دارد. آن وقت هر باری روی این ستون بگذاری می برد. الان این بنای مجلل روی ستون های استوار ایستاده است. آهن هرچه سستبر باشد وقتی خوابیده است، باری نمی برد. او مشکل خودش را حل نمی کند. رهبران وقتی رهبر است که این ستون را سرپا نگه بدارد وگرنه بار بریزی رو ستون ریخته، این می ریزد. فرمود مالک تو آن عرضه را داشته باش که این ستون را سرپا نگه بداری. إِنَّ [إِنَّمَا] عِمَادُ الدِّينِ، این ها ستون دینند. اگر مردم خوابیده باشند، رهبر ولوعلی بن ابیطالب باشد، شکست مسلم است؛ چه این که شکست مسلم شد. مردم خوابیده، مردم زیر بار رفته، کاری دستشان نمی دهند. داشتن رهبر خوب یک طرف قضیه است. فرمود نگویید ما رهبر خوب داریم. در جنگ بار را مردم می برند [بار مسئولیت با مردم است]، اقتصاد روی دوش مردم است، حمایت روی دوش مردم است، مگر روی دوش مردم نیست؟ این مردم مگر ستون نیستند؟ این ستون خوابیده، مشکل خودش را حل نمی کند. إِنَّ [إِنَّمَا] عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ النَّاسِ [الْأُمَّة].

این بیانات نورانی را قرآن ناطق از کجا می گیرد؟ از این قرآن صامت

می‌گیرد. قرآن صامت می‌گوید ملتی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، خزینه‌اش خالی است، تولیدش خالی است، اشتغالش خالی است، یک ستون خوابیده است، بلکه بدتر از ستون. ما به فارسی خیلی علاقه‌مندیم و اصلاً تاروپود ما به فارسی بسته است. زبان شیرین هم هست؛ اما فارسی کجا، عربی مبین کجا. در بسیاری از جاها ما اصلاً لفظ نداریم. این‌که بعضی‌ها گفته‌اند «ترجمه قرآن یقیناً متعذر است و اگر هم متعذر نباشد متأثر است» برای این‌که ما لفظ نداریم. چند تا کلمه باید کنار هم جمع بکنیم تا بعضی از کلمات قرآن را بفهمیم و بفهمانیم. ما [در فارسی] اصلاً تشنیه نداریم. ما از یک نفر به بعد می‌گوییم شما؛ هم به «دو نفر» می‌گوییم «شما»، هم به «سه نفر» می‌گوییم «شما». دیگر «أنت و أنتما و أنتم» نداریم. در عربی اگر «غائب» باشد «هو و هما و هم» دارد، «حاضر» باشد «أنت و أنتما و أنتم» دارد، زن باشد «أنت»، و مرد باشد «أنت» دارد. ما [در فارسی] همه را می‌گوییم «تو». در زمان و زمین هم به شرح ایضا [همین‌طور]؛ ما به نزدیک می‌گوییم «این‌جا» و اگر نزدیک نباشد می‌گوییم «آن‌جا»؛ چه وسط باشد چه دور؛ اما عرب یک «ذا» می‌گوید یک «ذاک» و یک «ذلک». این‌ها حرف‌های غیر علمی است؛ اما در حرف‌های علمی معلوم می‌شود که ما اصلاً بخشی از کلمات نداریم تا بتوانیم [ترجمه کنیم]؛ مگر این‌که پنج شش کلمه را ضمیمه بکنیم. آن‌جا هم که [کلمه] داریم، بار علمی ندارد. حالا برای این وقت‌تان را نگیریم.

این مردم ستونند. با چه چیز ستونند؟ فرمود اگر جیب‌شان پر باشد، کیف‌شان پر باشد، خزینه‌شان پر باشد، ستونند. حضرت امیر این را از کجا می‌گوید؟ حضرت امیر قرآن ناطق است؛ فرمود: لکنی انبأکم عنه. ذات اقدس اله در اوایل سوره مبارکه نساء فرمود: مال، عامل قیام یک ملت و مملکت است، این مال را به دست مسئولان سفیه نسپارید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ (نساء: ۵). حب دنیا بد است، اما بالاخره جیب



شما باید پر باشد، کیفیت باید پر باشد تا زندگی ات بگردد. مال عامل قیام یک ملت است. پس در اوایل سوره مبارکه نساء، مال را عامل قیام می‌داند. ما [در فارسی] یک چنین چیزی نداریم؛ می‌گوییم ثروتمند است یا مال ندارد. ما به کسی که جیبش خالی باشد، کیفش خالی باشد، خزینه‌اش خالی باشد چه می‌گوییم؟ می‌گوییم گدا. گدا بار علمی ندارد. اما قرآن نمی‌گوید گدا. این لغت در عرب هم هست، قرآن می‌تواند بگوید «فاقد». فاقد یعنی ندار؛ اما قرآن از «گدا» به «فاقد» تعبیر نمی‌کند. این بار علمی ندارد. قرآن از «گدا» به «فقیر» تعبیر می‌کند. فقیر به معنی گدا نیست. این فعل به معنای مفعول نظیر قتل به معنای مقتول [است]. فقیر یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است. کسی که ستون فقراتش شکسته، این ویلچری است. ویلچری قدرت قیام ندارد، فضلا از مقاومت. ما به دنبال کدام اقتصاد مقاومتی می‌گردیم؟ ملتی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، این فقیر است؛ یعنی ستون فقراتش شکسته است. این قائم نیست فضلا عن المقاوم. شما می‌خواهید بار را روی دوش این بار کنید؟!

حالا این کتاب بوسیدنی نیست؟ ای کاش هر شب به ما می‌گفتند قرآن به سر کنید و هر شب به ما می‌گفتند این کتاب را ببوسید. فاقد معنی گدا را دارد. فاقد یعنی ندار؛ اما قرآن که نمی‌خواهد فقط حرف بزند؛ می‌خواهد بگوید اقتصاد، انسان را ستون دین می‌کند. حضرت که فرمود ستون سیاست. إِنَّ [إِنَّمَا] عِمَادُ الدِّينِ. اگر سیاست ما دینی است، که هست، و دین ما سیاسی است، که هست، مردم متدین [در صحنه حضور دارند]. این جنگ هشت ساله را چه کسی اداره کرد؟ آن روز که سخن از من و ما و پست و امثال ذلک نبود؛ همین یاحسین یا حسین کربلا کربلا [بود]. قسمت مهم رزمی این‌ها، یاحسین یا حسین کربلا کربلا آمدیم آمدیم، بود. حق هم همین بود. الان هم خدای ناکرده جنگ بیاید، همان مکتب یاحسین است [که به میدان

می آید]. این بدون تردید است و ممکن نیست از خون ما گرفته بشود. ما با این شیر تربیت شدیم. همان طوری که بزرگان ما گفتند، مادران ما، ما را بردند پای منبرها شیر دادند و اشک ریختند، و ما با این تربیت شدیم. الان هم همین طور است. اما وقتی که قرآن می خواهد خبر بدهد، از توده مردم خبر می دهد. فرمود: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ﴾ (توبه: ۶۰) مساکین یعنی چی؟ مسکین یعنی زمین گیر. این [مسکین] قدرت حرکت ندارد. نمی تواند بایستاد، چه برسد قائم باشد، و چه رسد مقاوم باشد. کسی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، فقیر است، نه فاقد؛ نه گدا؛ چون گدا حرف علمی نیست. این مسکین است نه گدا، نه فاقد. این زمین گیر است. چقدر این کتاب بوسیدنی است. می دانید اولغت آفرین است؛ اما هیچ جا از این مسائل درباره انسان به «فاقد» یاد نمی کند. دو جای قرآن از کشتن کودکان سخن می گوید. مستحضرید که در جاهلیت در سه بخش کودک کشی بود؛ یکی دخترها را می کشتند: ﴿يَتَوَرَى مِنْ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾ (نحل: ۵۹)؛ خودشان را مخفی می کردند که آیا او را با خواری نگه دارند یا در خاک پنهانش کنند؛ دوم فرزندکشی در زمان فقر بود، اعم از دختر و پسر؛ و سوم هم برای بت ها قربانی می کردند. هر سه بخش را قرآن کریم نقل کرد: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام: ۱۴۰). اما آن بخشی که مربوط به خشکسالی و زمان فقر بود، تعبیر قرآن این است؛ فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ (اسراء: ۳۱) نه «خَشْيَةَ فِقْدَانٍ» و نه برای ترس از گدایی. آن لوازم معنا را که آموزنده است ذکر می کند؛ املاق یعنی تملق؛ یعنی بدانید ملتی که جیبش خالی است و کیفش خالی است، اهل تملق و چاپلوسی و پذیرش حرف های دیگران است. فقر آدم را املاقی بار می آورد، یعنی متملق بار می آورد. شما در همه مؤسسات می بینید آنی که در آبدارخانه است از دیگران متملق تر است. فرمود: کسی که جیبش خالی است، او اهل املاق است، او

اهل تملق است، او اهل چاپلوسی است، او اهل قیام نیست، او اهل مقاومت نیست، او اهل مبارزه نیست. این کتاب بوسیدنی نیست؟ فرمود: مالک، مردم ستونند، تو باید ستون را نگه بداری. حالا به واقع، محیرالعقول است؛ وجود مبارک حضرت چه می کند که این بشر را عاقل می کند، خودکفا می کند، می فهمند ستونند، ایستاده اند، ایستادگی دارند و همه بارهای ولایت را می کشند و جهان می شود عدل محض. این می شود مهدی موجود موعود. این عصر ظهور است. این حرف همه ی انبیاست. این نظیر بحث های فرعی شرعه و منهج نیست که مخصوص یک ملت و یک نحله باشد؛ این حرف جهانی است. ای کاش جناب پاپ متوجه می شد که مهدی کیست. خودش پیام می داد و مهدی را عیسای مسیح و بالاتر از او می دید که حضرت به او اقتدا می کند؛ برای این که مردم را عاقل و عادل کند. می بینید قرآن کریم فرمود حرف های ما، حرف هایی است که عقلا می فهمند و متفکران می فهمند؛ **﴿لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ، لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾** اما آن جا که صحبت از سیاست و کار و قیام و مبارزه هست که نمی گوید **﴿لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ، لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾**؛ می فرماید **﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾**. این قوم **يَعْقِل** نظیر قوم عاد و ثمود است، این قوم یعنی شناسنامه، این قوم یعنی نژاد، این قوم یعنی قیام؛ یعنی حرف مهدی موجود را قائم بالعقل می فهمد. **﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾** یعنی قائمان بالعقل. وگرنه ما یک نژاد و شناسنامه ای به نام قوم **يَعْقِل** و قوم **يَعْلَم** داریم. قوم عاد و ثمود بله، اما **﴿لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾** یعنی قائم بالایمان. این قائم بالایمان مثل قائم بالقسط سوره مبارکه حدید است؛ فرمود **﴿لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾** (حدید: ۲۵). آن کسی که عادل است - برابر سوره مبارکه نحل - او به درد پیش نمازی می خورد، بله، **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾** (نحل: ۹۰) او که کاری ندارد. اما یک کسی که **﴿لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾** و قائم بالقسط باشد، می تواند در برابر اسرائیل و استکبار بایستد؛ اما **﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ﴾** (توبه: ۸۱) که قدرت مقاومت ندارند. وجود مبارک

حضرت کاری می‌کند که پیروان او قائم بالعقل اند؛ «لَقَوْمٌ يَعْقِلُونَ، لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ یعنی یقومون بالعقل، یقومون بالایمان. آن وقت وجود مبارک حضرت هرچه دستور بدهد سمعاً و طاعتاً عالم را اصلاح می‌کنند. یک وقتی در یک سفر دیدار کوتاهی (۵ دقیقه) با جناب پاپ داشتیم و یک دیدار رسمی تری با نایب ایشان داشتیم. گفتیم شما می‌بینید این‌ها هرروز [جنگ داشتند]؛ جنگ جهانی اول داشتند، جنگ جهانی دوم داشتند. این‌ها هفتاد میلیون را کشتند و زیرپا گذاشتند، [اما] جهان اصلاح نشد. مسیحیت چه کار می‌کند؟ الان هم اگر جنگ جهانی اول و دوم نیست، جنگ جهانی نیابتی است. هشت سال ایران را محکوم به جنگ کرده بودند، الان هم سوریه، یمن، عراق را [محکوم به جنگ کردند]. تمام این کارخانه‌های اسلحه‌سازی این‌ها، سه شیفته دارند و سایل آدم‌کشی درست می‌کنند. بیشترین بودجه این‌ها صرف نیروی نظامی این‌هاست. این‌ها همان «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم: ۲۳) [هستند]. چه کاری حضرت سلام الله علیه و روحی له الفدا می‌کند که این «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» را الا العلم می‌کند، «وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» را ما تهوی العقول می‌کند. این‌ها را با جیب پرو با کیف پر (نه مُتَرَف و مُصْرِف، بلکه) بی‌نیاز از بیگانه می‌کند. این‌ها را ستون وار بلند می‌کند. آنوقت هر باری روی این ستون بچسبد، این ستون با استقبال این بار را حل می‌کند. عمار به وجود مبارک حضرت امیرچه گفت؟ گفت بگودریا بروم می‌گویم چشم، صحرا بروم چشم، شرق بروم چشم، بگو خودت را در آب بینداز می‌گویم چشم. [حضرت مهدی] یک چنین افرادی دارد. او همان علی است؛ آن کارهایی که وجود مبارک حضرت امیر کرد، وجود مبارک حضرت حجت هم همان کارها را می‌کند. اما مادامی که مردم عمادالدین [باشند]، آن وقت این «فَأَجْعَلْ أَعْيُنَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ» (ابراهیم: ۳۷) مصداق پیدا می‌کند. آن وقت انتظار فرج معنا پیدا می‌کند. چقدر فضیلت برای انتظار فرج

هست؛ اگر این معنا باشد، این مکتب باشد، این سه بخش باشد و عالمانه تحقیق بکنیم. ثواب این کم است؟

من از تک تک شما حق شناسی می‌کنم. از مسئول بزرگ و بزرگوار دکتربین مهدویت حق شناسی می‌کنم. از همه محققانی که با ایراد مقال یا ارائه مقالت بروز علمي این همایش بین المللی افزوده اند، حق شناسی می‌کنم. از بزرگواران، از عزیزان، از نماینده محترم آیت الله العظمی سیستانی (حفظه الله) و سایر بزرگان حق شناسی می‌کنم. از همه بزرگواران و علما و مدرسانی که همت کردند و همت می‌کنید [حق شناسی می‌کنم]. و بدانید مسئله امامت تنها یک مسئله ی ثواب دار نیست؛ وگرنه خیلی از افراد همان ثواب را می‌خواهند ببرند، ولی از شما کار دیگری ساخته است که از دیگران ساخته نیست. از شما هم حق شناسی می‌کنم. امیدواریم ذات اقدس اله این همایش بین المللی وزین علمی را از همه شما بزرگواران به احسن وجه بپذیرد، و نظام ما و رهبر ما و مراجع ما و حوزه های علمیه ما و دانشگاه های ما و مردم عزیز و کریم و شریف ما را در سایه ی ولی اش حفظ بفرماید. دولت و ملت و مملکت را در سایه ی عنایت آن حضرت حمایت بفرماید. خطر سلفی و تکفیری و داعشی را به استکبار و صهیونیست برگرداند. امر فرج ولی اش را تسریع بفرماید. ما را از ارادتمندان و عاملان به دستورات نورانی آن حضرت قرار بدهد.

غفر الله لنا و لکم والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته



## سخنرانی آیت الله اراکی (دامت برکاته) در اختتامیه همایش

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلاة علی محمد وآله الطیبین الطاهرین.

قال الله تبارک و تعالی: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (انعام: ۱۵۸)

ابتدا تشکر می‌کنم از مؤسسه آینده روشن و مسئول محترم این مؤسسه جناب آقای پورسیدآقای، محققان و فضایی که در این مؤسسه تلاش می‌کنند و همه‌ی کسانی که این همایش ارزشمند و بنیادین نتیجه تلاش آن‌هاست. هم‌چنین از همه شما بزرگواران، از همه اساتید، چهره‌های فرهیخته‌ای که از دور و نزدیک با ارائه مقاله، با عرضه اندیشه‌های ناب خود در این همایش علمی بنیادین و اساسی و مهم سهم بودند و مشارکت کردند.

مسئله مهدویت، مسئله روز جامعه بشر است و اگر بگوییم که مهم‌ترین مقوله معاصر جامعه بشر، اندیشه مهدویت و مسئله مهدویت است، گزاف نگفته‌ایم. اندیشه مهدویت بخش‌های متعددی دارد؛ ما جهان‌شناسی مهدویت، جامعه‌شناسی مهدویت، هم‌چنین پروژه مدیریت اجتماعی در جامعه مهدوی، اقتصاد مهدوی، اندیشه سیاسی مهدوی داریم. اگر بخواهیم

به همهی مسائل مهدویت پردازیم، باید در همه این رشته‌ها کار علمی بنیادین بشود. مسئله‌ای که من در این جمع الهی و ارزشمند مطرح می‌کنم «قانون و سنت انتظار» است که هم با جهان‌شناسی مهدویت ارتباط دارد، هم با جامعه‌شناسی و هم با دانش سیاسی مهدویت مرتبط است. از قرآن کریم و منابع دینی ما چنین استفاده می‌شود که یکی از مهم‌ترین سنت‌های فراگیر الهی، سنت انتظار است؛ که این انتظار از خدای متعال آغاز می‌شود تا به رسل الهی، فرشتگان و جوامع بشری می‌رسد؛ «قُلْ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ». خدای متعال منتظر است، دستگاه مدیریت جهانی در انتظار یک حادثه بزرگ است. خداوند در آیات آخرسوره سجده می‌فرماید: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ» (سجده: ۲۸-۳۰)

این مسئله انتظار است که این چنین در قرآن کریم به آن پرداخته شده و قرآن کریم از زبان خدای متعال با «إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» از این سنت انتظار یاد می‌کند. «إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» دلالت بر انتظار همه جهان آفرینش نسبت به این حادثه بزرگ دارد. همه دستگاه‌های مدیریتی جهان در انتظار این حادثه بزرگند. این حادثه بزرگ چیست و این انتظار چه مراحل را طی کرده است؟ از منابع دینی ما استفاده می‌شود که این انتظار سه مرحله دارد. مرحله نخستینش انتظار آفرینش آدم ابوالبشر است؛ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). انتظار جهان آفرینش از «إِنِّي جَاعِلٌ» کلید خورده است. جهان در انتظار آفرینش چنین انسانی - که آدم ابوالبشر است - و چنین موجودی به سربرده است. این انتظار - ما نمی‌دانیم - شاید میلیون‌ها سال طول کشید. «إِنِّي جَاعِلٌ»؛ اسم فاعلی که این جا آمده، حاکی از استقبال است که من در آینده چنین خواهم کرد؛ «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». این نخستین مرحله انتظار است. بعد از آفرینش آدم، مرحله دوم



انتظار، انتظارِ بعثت رسول خاتم ادیان، محمد مصطفی ﷺ است. هم از منابع دینی ما در اسلام و هم از منابع دینی سایر ادیان استفاده می‌شود که همه ادیان به ظهور رسول اکرم محمد مصطفی ﷺ بشارت داده‌اند. حضرت عیسی علیهِ السلام که رسول قبل از رسول آخر و رسول خاتم است، اصلاً عنوان او، صفت او، رسالت او «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف: ۶) است. این بشارت، بشارت به ظهور نبی اکرم ﷺ است. این بشارت، بشارت به این منتظر است؛ یعنی یک منتظرِ ادیانی؛ که این منتظرِ مرحله ثانی این انتظار را تشکیل می‌دهد. و مرحله سوم این انتظار، انتظار مهدی موعود صلوات الله تعالی علیه و قیام حکومت جهانی عدل الهی است. از منابع دینی استفاده می‌شود که در فلسفه این انتظار طولانی، «انتظار»، همه‌ی تاریخ را به شکلی در بر می‌گیرد؛ یعنی اگر ما بگوییم همه‌ی تاریخ بشر عبارت از تاریخ انتظار است، گزاف نگفته‌ایم. بلکه تاریخ جهان، تاریخ انتظار است. این انتظار، انتظار چه بوده و این انتظار چه اهمیتی داشته است که در آیات کریمه قرآن به آن تأکید دارد. در همین آیه سوره انعام که تلاوت کردم می‌فرماید: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ»؛ آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند؟ «أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ». بعد اشاره می‌کند به این «بعض آیات» که ظاهراً مراد از بعض آیات وجود مقدس مهدی آل محمد صلوات الله تعالی علیهم اجمعین است که می‌فرماید: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قَلِ انْتِظِرُوا إِنَّا مُنْتِظِرُونَ». این انتظار با این همه مراحل و گستره‌ی جهان‌گیری، انتظار چه بوده؟ از منابع دینی ما استفاده می‌شود این انتظار، انتظارِ مدیریت جهانی بشر بوده و خلافت خدای متعال در جهان آفرینش به وسیله انسان. و این بزرگ‌ترین دستاورد جهان آفرینش است؛ یعنی بزرگ‌ترین دستاورد جهان

آفرینش این است که خدای متعال آفریده‌ای بیافریند و کلید مدیریت جهان را - مدیریت عادلانه، مدیریتی همچون مدیریت خدای متعال - به او بسپارد. این بزرگ‌ترین پدیده جهان آفرینش است. این مهم‌ترین دستاورد آفرینش الهی است. این بزرگ‌ترین هنرنمایی خدای متعال است که هنرمند جهان آفرین است. خدای متعال چنین هنری دارد که موجودی بیافریند و کلید مدیریت جهان را به دست او بسپارد. لذا فرشتگان که انتظار چنین پست و مقام و موقعیتی داشتند از خدا سؤال می‌کنند «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» (بقره: ۳۰). از مجموع منابع دینی ما، چه آیات و چه روایات، استفاده می‌شود که یک چنین تنفسی در آغاز خبر بین فرشتگان و بین این موعود احساس می‌شود؛ یعنی گاهی از روایات استفاده می‌شود که گویا فرشتگان یا بعضی از فرشتگان غبطه می‌خورده‌اند که ای کاش این مأموریت به ما سپرده می‌شد؛ مأموریت مدیریت جهان آفرینش و مدیریتی هم‌سان با مدیریت خدای متعال. این مدیریت ابتدا از مدیریت خلیفه‌ی فرد شروع می‌شود. این مدیریت جهان، مدیریت خلافتی است، مدیریت نیابتی است. اصلاً خلافت انسان به معنای مدیریت جهان آفرینش از سوی خدای متعال است. این است معنی خلافت. خلافت تنها به این معنا نیست که روی کره زمین موجودی با خصیصه‌ها و ویژگی‌های بسیار ممتازی آفریده شود که بتواند کارهای عجیب انجام بدهد. مسئله خلافت و جانشینی خدا یعنی آن‌چه خدا می‌کند، بکند. یعنی آن مدیریتی که خدای متعال در جهان آفرینش اعمال می‌کند، خدا این مدیریت را به دست خلیفه خود بسپارد.

این خلافت سه مرحله دارد. بنا برآن‌چه از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود این خلافت، ابتدا خلافت فردی است؛ یعنی یک فرد مأمور اجرای فرمان خدا و مأمور اجرای عدل الهی می‌شود. مرحله دوم خلافت، خلافت

امت است؛ یعنی این فرد خلیفه، مأمور است جمعی و امتی را فراهم کند که این امت به فرمان او باشند؛ یعنی به فرمان خدا باشند. این امت همان است که در قرآن کریم از او گزارش داده شده است؛ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰). این «خَيْرَ أُمَّةٍ» همان مرحله دوم خلافت الهی است که خلافت امت است. این امت چه امتی است؟ امت فرمانبردار فرمان خلیفه‌ی خداست، امت مطیع است؛ «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» (آل عمران: ۳۲). اطاعت خدای متعال و محور شکل‌گیری این خلافت، مرحله دوم است؛ یعنی خلافت امت. اساس این خلافت امت، وحدت جامعه اسلامی است؛ لذا در همین آیات سوره انعام که بنده در آغاز تلاوت کردم می‌فرماید «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انظُرُوا أَنَا مُنتَظِرُونَ» (انعام: ۱۵۸). دقیقاً بعد از این آیه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَوتُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ...» (انعام: ۱۵۹). بحث در این زمینه گسترده است. خیلی گذرا عرض می‌کنم: ملاک اصلی تشکیل این امت، این امت خلیفه‌ی خدا، این امتی که نتیجه‌ی پیروی از آن خلیفه‌ی الله اصلی است - که این را ما در بعضی از بحث‌های تفسیری مان گفته‌ایم و دلالتی بر این گفته داریم - آیه کریمه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» است. این خلیفه نظربه وجود مقدس نبی اکرم، محمد مصطفی صلوات الله تعالی علیه دارد. و انبیای پیشین در حقیقت خلیفه‌ی الخلیفه‌اند؛ که از خلافتشان به خلافت تمهیدی تعبیر می‌کنیم. همان طور که خلافت امامان بعد از رسول هم خلافت امتدادی است؛ یعنی نفس خلافت الرسول است، منتهی امتداداً للخلافة الرسول. جزئیات این بحث در جای خود باید بحث شود.

گفتیم مرحله دوم خلافت، شکل‌گیری این امت است و شکل‌گیری این امت هم بستگی به وحدت این امت دارد. امت بدون وحدت، امت نیست. هر نوع ایجاد تفرقه در این امت، هجوم به هویت این امت و نابودکردن هویت این امت است. «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ»؛ هیچ رابطه‌ای با توندارند. رابطه تبعیت از رسول، بستگی به هویت واحده امت اسلام دارد؛ لذا ما معتقدیم که وحدت امت اسلامی، مهم‌ترین مقدمه ظهور امام زمان صلوات‌الله‌تعالی‌علیه و شکل‌گیری آن جامعه، خلافت‌آخرین است؛ که آن خلافت‌آخرین، مرحله سوم خلافت و خلافت بشریت از خدای متعال است. آن‌جا که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)؛ همه زمین را بندگان صالح به ارث می‌برند؛ یعنی حاکمیت زمین از آن جامعه‌ای است که سراسر، جامعه‌ی صالح است. این‌جا خلافت، خلافتِ جمعی جامعه‌ی بشری می‌شود. آن وقت است که آن انتظار کبیر که از آغاز آفرینش کلید خورده، معنی پیدا می‌کند. و این انتظار، انتظارِ پیدایشِ یک جامعه‌ی خلیفه‌اللهی است؛ که این جامعه آن‌چه را خدا در آفرینش باید بکند، انجام می‌دهد. این است معنای ولایت تکوینی، افزون بر ولایت تشریحی. این‌که در فرهنگ شیعه‌ی ما آمده است که خلافت خدای متعال و ولایت، تنها ولایت تشریحی نیست، ولایت تکوینی هم هست؛ یعنی بحث سرمدیریت جهان است؛ نه فقط مدیریت جامعه بشر. بحث بر این است که این مدیریت جامعه بشری خواهد جامعه‌ای پروراند و جامعه‌ای تولید کند که این جامعه شایستگی مدیریت جهان را دارد. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱). یعنی مأموریت آبادانی زمین را دارد. نه تنها مأموریت آبادانی زمین، که از بسیاری از متون استفاده می‌شود مأموریت آبادانی جهان را به بشر می‌سپارند. منتها این مأموریت به دست چه کسی و چه بشری سپرده می‌شود؟ به دست چه

جامعه‌ای؟ به دست جامعه‌ای که خداوند کریم از آن جامعه تعبیر می‌کند به جامعه «عِبَادِي الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵). یا در جای دیگر «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸)؛ عاقبت یعنی عاقبت حاکمیت، یورثها من یشاء من عبادہ من عبادہ خواهد بود. اما وَالْعَاقِبَةُ یعنی عاقبت فی الارض، عاقبت این میراث، عاقبت این حاکمیت سرانجام از آن باتقویان، جامعه‌ی باتقواست.

حاصل آن‌که اندیشه مهدویت یعنی اندیشه‌ای که جامعه‌ی بشر را بدین سوی رهبری می‌کند که از جامعه بشرنه تنها جامعه‌ی عدل، بلکه جامعه‌ی عادلان، جامعه‌ی صالحان، جامعه‌ای که در آن، بشر از پرداختن به مشکلات خود گذر می‌کند؛ در آن دروه بحث بر سر آبادانی جهان است. بنابر روایات ما نه تنها فقر در جامعه مهدوی ریشه‌کن می‌شود، بلکه آبادانی و فراوانی چنان در جامعه بشرگسترش پیدا می‌کند که کسی که می‌خواهد زکات بدهد زکات گیرنده‌ای نمی‌یابد. مهدی آل محمد صلوات الله تعالی علیه وعلیهم اجمعین دستور می‌دهد درب بیت المال را باز کنید تا هر کس هر چه می‌خواهد ببرد، اما کسی نیست که از بیت المال چیزی ببرد؛ چون همه آن قدر دارند که نیازی به برداشتن از بیت المال ندارند. این یعنی جامعه بشر از پرداختن به حل مشکلات خود فارغ می‌شود، یعنی دیگر مشکلی که بشر بخواهد به خود بپردازد وجود ندارد و بشر دیگر باید به دیگران بپردازد. این همان جامعه‌ی فرمانروایی جهان، مدیریت جهان و آبادگری جهان آفرینش است. این آن جامعه‌ای است که می‌تواند بشر را به آن جامعه‌ی بهشت برین ببرد و شایسته آن کند که در بهشت برین همه چیز در اختیار بشر است.

به هر حال امیدواریم خدای متعال ما را شایستگان این انتظار کند. امروز مهم‌ترین شرط انتظار در جهان معاصر، بازگرداندن حیات به امت محمد ﷺ است؛ که اگر این حیات به این امت برنگردد قطعاً ظهور مهدی فراهم نخواهد

شد. اگر این امت یکی شد، اگر این امت یکپارچه شد، اگر اراده واحدی در این امت شکل گرفت، آن وقت امتی می‌شود که امام می‌پذیرد. امتی که امامت به همراه این امت، ان شاء الله دوران خلافت نهایی و خلافت آخرین که خلافت جامعه‌ی بشری باشد را محقق می‌کند.

اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اجعلنا من خیر انصاره و اعوانه و امنین  
علینا برضاه و هب لنا رأفته و رحمته و دعائه و خیره ما ننال به سعة من  
رحمتک و فوزاً عندک.

## سخنرانی کاردینال توران (رئیس شورای عالی گفتگوی

### بین ادیان کلیسای کاتولیک) در افتتاحیه همایش

پیام عالی جناب کاردینال توران رئیس شورای عالی گفتگوی بین ادیان کلیسای کاتولیک به شرکت کنندگان در سیزدهمین کنفرانس بین المللی دکترین مهدویت دوستان گرامی؛

موجب خرسندی است که نزدیکی ام به شما را اعلام کنم چرا که در این همایش مشغول فعالیت در حوزه موضوع پیچیده‌ای چون رجعت موعود هستید.

صمیمانه بر کسانی که این همایش را برگزار کردند و کسانی که شرکت کرده‌اند درود می‌فرستم؛ چرا که برکات خداوند یکتا که به نام او، این همایش برگزارشده، بر همه ما فرود آمده است.

گفتار درباره ظهور حضرت مسیح و پیامبر اسلام، به مثابه این است که بگوییم ماجرای زندگی انسان یک معنا و فرجام دارد. این مسئله به منزله آن است که بگوییم همه آن کارهای نیک و مفیدی که (ما بعنوان انسان) انجام می‌دهیم بیهوده نیست و در وجود باری تعالی متجلی می‌شود و در نهایت به این معناست که شیطان و مرگ حرف آخر را نمی‌زند.

ما مسیحیان و مسلمانان می‌دانیم که در پیش‌گاه خداوند قضاوت خواهیم

شد؛ پس باید وظایف خود در قبال کمک به همدیگر را به درستی انجام دهیم و به همین خاطر باید سعی کنیم زندگی روزمره مان هم مطابق با آموزه‌های دینی خودمان باشد.

مسئله ظهور، به ما یادآوری می‌کند که خداوند هیچ‌گاه نسبت به مخلوقاتش بی‌تفاوت نیست و آن‌ها را تنها نمی‌گذارد و او هرگز نسبت به سرنوشت تاریخ بشر بی‌تفاوت نیست.

خداوند هیچ‌گاه بی‌تفاوت نیست و ما مسیحیان و مسلمانان، هم خداوند یکتا را ستایش می‌کنیم و هم تلاش می‌کنیم تا با هم مهربان باشیم و صدقه می‌دهیم. ما احساس می‌کنیم خداوند از ما دور نیست و برای ما معتقدین نه تنها خداوند وجود دارد بلکه بر اعمال زندگی ما هم نظارت و دخالت دارد. باور به خداوند به این معنی است که خود را آماده دیدار او کنیم و باور داشته باشیم اوست که زندگان و مردگان را به قضاوت می‌نشیند؛ و اوست که قادر مطلق و رحمان و رحیم است و اوست که تنها او را می‌جوئیم و بر او توکل می‌کنیم.

امیدوارم خداوند به شما برکت دهد و نشست‌هایتان را پر بهره بگرداند و به شما شادی و آرامش ارزانی دارد.

ژان لوئیس پیرتوران

ریاست شورای عالی گفتگوی بین ادیان (کلیسای کاتولیک و اتیکان)



## ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی توسط جناب آقای دکتر مفتاح

بسم الله الرحمن الرحيم. بنده هم به نوبه خودم این روز پرخیر و برکت را خدمت همه‌ی حضار گرامی و بینندگان و شنوندگان گرامی تبریک عرض می‌کنم. اگر بخواهم گزارشی خیلی کوتاه از کمیسیون دانشگاه ادیان و مذاهب خدمت شما ارائه کنم، باید عرض کنم با توجه به این‌که دانشگاه ادیان و مذاهب به شکل کاملاً تخصصی در زمینه ادیان و مذاهب مشغول فعالیت است و همان‌طور که انتظار می‌رفت دانشگاه ادیان بیشتر در حوزه ادیان ارائه مقاله و سخنرانی داشته باشد، مقالاتی که ما داشتیم بیشتر مربوط به ادیان است. نه مقاله داشتیم که از این‌ها مقاله، شش مقاله در جلسه فرصت ارائه پیدا کرد. از این مقالات:

یک مقاله در زمینه آئین هندو بود که جناب دکتر سید محمد روحانی تحت عنوان «مفهوم و کارکرد موعودباوری در آئین هندو» ارائه کردند. ایشان به متون پورانه اشاره می‌کنند به کلکی که تنزل جسمانی ویشنو هست و البته در متون آن‌ها گاه چهره‌ای انسانی از این منجی ارائه می‌شود و گاهی چهره‌ای اسطوره‌ای؛ منتهی آن چیزی که در واقع باید بر آن تأکید کرد این است که این منجی برای احیای کمالات اخلاقی و احیای سنت‌های الهی فراموش شده

می‌آید. در مورد این منجی هم، جنگ میان خیر و شر پیش‌بینی شده است. مقاله‌ی دیگر مربوط به آقای علیرضا شجاعی است با عنوان «بازخوانی اسطوره میتربه با تحلیل گونه‌شناختی و مردم‌شناختی». جناب آقای شجاعی حوزه تخصص‌شان در زمینه آئین بودا هست؛ به تعبیر ایشان به‌کاربردن عبارت «موعود» در مورد آئین بودا، تعبیر درست و دقیقی نیست. آن مفهومی که از موعود در ذهن هست، یعنی مفهوم آخرالزمانی را نمی‌شود در مورد آئین بودا اطلاق کرد. ایشان از آن‌چه که در نوشته‌های قبلی تعبیر موعود به‌کار برده شده، انتقاد داشتند و قابل قبول نمی‌دانستند؛ می‌گفتند آن چیزی که در آئین بودا مطرح است اشاره به شخصیت بعدی دارد که می‌آید، نه این‌که لزوماً آخرالزمانی باشد.

مقاله‌ی دیگر از جناب آقای ابوالقاسم جعفری است که ایشان با توجه به این‌که حوزه مطالعات تخصصی‌شان در زمینه زرتشت و ایران باستان بود به «جریان‌شناسی انتظار موعود در ایران باستان» پرداختند. در این نشست ما جناب آقای موبد خورشیدیان هم حضور داشتند و تکمله‌ای بر بحث ایشان داشتند.

در زمینه ادیان ابراهیمی به‌خصوص در زمینه مسیحیت دو مقاله ارائه شد؛ یک مقاله از جناب آقای محمد حقانی فضل، دانشجوی دکتری ادیان و مذاهب تحت عنوان «تفسیر نشانه‌های ظهور در سنت مسیحی» ارائه شد. ایشان با استناد به عبارت‌هایی در آثار مکاشفه‌ای - از جمله کتاب دانیال، موعظه روی کوه حضرت عیسی علیه السلام و به‌خصوص مکاشفه یوحنا - به این مسئله پرداختند که در بین خود مسیحیان چه تفاسیری از این تعابیر مکاشفه‌ای وجود دارد و به چهار نوع تفسیری که مسیحی‌ها از این تعابیر دارند، اشاره کردند. دیدگاهی که بیشتر تأکید می‌شد، دیدگاه «تمثیلی» است که طرفداران زیادی می‌تواند داشته باشد. دیدگاه «تمثیلی» در برابر دیدگاه

«لفظی» است که ممکن است یک انتظار و یک موعود زمینی داشته باشد. دیدگاه تمثیلی یا معنویت‌باور بر این تأکید دارد که مکاشفه‌ی یوحنا لزوماً به یک واقعه‌ی زمینی اشاره ندارد؛ بلکه در واقع به اصل حقیقت نجات‌بخشی و اصل نبرد میان حق و باطل اشاره می‌کند و لازم نیست که ما به دنبال نشانه‌های خاصی بگردیم. تفسیر دیگر که همان تفسیر لفظی است، بیشتر متداول هست. تفسیر دیگر اشاره به این دارد که اصلاً این نشانه‌ها تحقق پیدا کرده و مربوط به گذشته است. البته تفسیری که می‌شود گفت طرفداران زیادی دارد، همان تفسیر آخرالزمانی و تفسیر آینده‌نگر است.

مقاله دیگر که از آقای محمدی است به مهدویت و معنای زندگی به عنوان این‌که باور به مهدویت می‌تواند به زندگی ما را معنا بخش کند، اشاره دارد.

و اما مقاله آخر که مربوط به بنده است درباره «رویکردی هم‌گرایانه به مفهوم آخرالزمان» است. ایده این مقاله در برابر دیدگاه مسیحیان صهیونیستی است. آن‌ها با استناد به عبارات مکاشفه‌ی یوحنا، بر اساس آن جنگی که قرار است رخ بدهد، خودشان را طرف خیر می‌دانند و دیگران را طرف شر. از جمله کسانی که طرف شر قرار می‌دهند، مسلمان‌ها هستند. ما باید بیاییم در نقطه مقابل تفسیر دیگری ارائه بکنیم که البته لازمه‌اش این است که این نشست‌ها با حضور اندیشمندان ادیان مختلف باشد و ما بتوانیم به یک تفسیر هم‌گرایانه و هم‌دلانه دست پیدا بکنیم؛ به این معنا که در عین حالی که هریک از ادیان باور خاص خودشان را دارند، باید دید کارکرد نهایی منجی که در ادیان مختلف به آن اشاره شده چه چیزی است. آن چیزی که همه ادیان به دنبالش هستند تحقق صلح و عدالت است. بنابراین پیروان ادیان الهی باید به دنبال یک گفتمان مشترکی باشند که در راستای تحقق صلح و عدالت گام بردارند.



## ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

### توسط حجت الاسلام والمسلمین عابدی پور

بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن تبریک ایام و تقدیر و تشکر از برگزارکنندگان همایش و شرکت کنندگان در این همایش بزرگ، اعم از مهمانان خارجی و اندیشمندان و نخبگان داخلی، از خواهران بزرگوار و برادران عزیز و گرامی. همکاری اساتید دانشگاه امام حسین علیه السلام بر اساس دعوتی که به صورت فراخوان مقاله انجام شد، صورت گرفت و با تشکیل کمیسیون مهدویت در دانشگاه فوق الذکر آغاز گردید. فراخوان مقالات یکی از اقداماتی بود که مادر دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام انجام دادیم و نزدیک به هشت مقاله برای ارائه در این همایش انتخاب شد. اقدامات دیگری ما در دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام انجام دادیم از قبیل بررسی و تحلیل عصر ظهور، پاسخگویی به مطالبات محققین و اساتید، پاسخگویی به سؤالات دانشجویان، تهیه مقالات و نرم افزارهای تولید شده که دست آورد محققین و پژوهشگران بود، و سایر اقداماتی که در این مسیر انجام گرفت. همچنین کارگاه ویژه ای به منظور تحقق این اقدامات در حال شکل گیری و راه اندازی است. کمیسیون امام حسین علیه السلام بررسی مقالات و نقد و ارائه نظرات پیرامون آن ها را در روز اول همایش با حضور اساتید و پژوهشگران و نخبگان، اعم از خواهران و برادران، انجام داد. چون اصل بر اختصار هست، بنده نام و عنوان مقالات را خدمت

عزیزان عرض بکنم؛

۱. «معنویت در آخرالزمان با نگاه آسیب‌شناسانه»، از دکتر محمدعلی برزنونی.

۲. «جایگاه حکومت جهانی در سیرتاریخی حرکت انبیا»، از دکتر محمدرضا ابن‌الدین.

۳. «مدل‌سازی سیمای حکومت مهدوی در عصر ظهور»، از آقای دکتر محسن سلمانی؛ البته ایشان دو مقاله داشتند و فرصت نشد مقاله دوم‌شان را ارائه بکنند.

۴. «آسیب‌ها و چالش‌های مهدویت در نظام جمهوری اسلامی ایران»، از آقای دکتر ابوالفضل امیری

۵. «پیشنهاد یک چارچوب آینده‌نگارانه برای ترویج مفهوم انتظار در جمهوری اسلامی ایران»، از دکتر علیرضا نصر اصفهانی

جمع‌بندی مقالاتی که ارائه شد را در چهار بند خدمت عزیزان عرض می‌کنم؛

۱. نگاه به معنویت به مثابه یکی از محوری‌ترین شاخصه‌های حکومت مهدوی و توجه ویژه و آسیب‌شناسانه به موضوع معنویت‌زدایی در آخرالزمان و ظهور گفتمان‌های جعلی و بدلی؛ این‌ها در واقع گفتمان‌های بدیل‌گفتمان اصیل که معنویت اصیل است، می‌باشد.

۲. نگاه تبارشناسانه تاریخی نسبت به مهدویت و پیوند آن با حرکت انبیای الهی در طول تاریخ.

۳. تلاش در جهت به تصویرکشیدن سیمای حکومت مهدوی در عصر ظهور و ارائه دولت آرمانی مکتب تشیع که تحت عنوان دولت کریمه امام عصر علیه السلام نام گرفت.

۴. آسیب‌ها و چالش‌های مهدویت در نظام جمهوری اسلامی ایران

به عنوان نظام اسلامی ای که زمینه ساز و بسترساز است برای حکومت امام  
مهدی عجل الله تعالی فرجه

مهم ترین چالش ها و آسیب های پیش رو، که خدمت شما عزیزان، خواهران  
و برادران عرض می کنم:

یک، تفکر سکولاریستی،

دو، مبارزه با ولایت فقیه و تفکر فقه حکومتی،

سه، تلاش در جهت انزوای ملی و به حاشیه راندن عناصر ارزشی،

چهار، بی بصیرتی و غفلت جهان اسلام از دسیسه های نظام های فاسد،

پنج، اختلاف و نفوذ دشمن برای ایجاد تفرقه در جهان اسلام،

و شش، تبلیغ و ترویج الگوهای غربی برای کاهش مقبولیت و مشروعیت

نظام اسلامی.

راه های برون رفت هم این مواردی است که به طور اختصار خدمت عزیزان

عرض می کنم:

یک، تبیین و معرفی الگوی انسان صالح و منتظر واقعی،

دو، معرفی اسلام ناب و تلاش در جهت خرافه زدایی از دین،

سه، بصیرت افزایی و دشمن شناسی،

چهار، سالم سازی دانشگاه ها و تحول در علوم انسانی و اسلامی،

پنج، ایجاد انگیزه و شوق برای فراگیری دانش دینی،

و شش، شناسایی و معرفی فرقه های منحرف و جنبش های کاذب و

مدعیان مهدویت در طول تاریخ.





ارائه گزارش کمیسیون مشترک دانشگاه امام صادق علیه السلام و

مسجد مقدس جمکران توسط جناب آقای دکتر دوایی

بسم الله الرحمن الرحيم. السلام على مهدي الأمم و جامع الكلم. أين جامع  
كلمة التقوى.

من فکرمی کنم چون فرایند کارها مشابه است، از آن صرف نظر کنم.  
عناوین مقالات و نگارندگان کلیه ی کمیسیون ها هم در دسترس دوستان  
بوده، از آن هم صرف نظر می کنم. فقط برای این که حق مطلب دوستان ادا  
بشود، یک گزارش کلی - تحلیلی از مجموعه ی کار ارائه می کنم.

در رابطه با مقالات، پژوهشکده مهدویت و آینده اندیشی جمکران و  
دانشگاه امام صادق علیه السلام به طور مشترک کمیسیون برگزار کردند. ۹ مقاله اعلام  
شده بود، دو مقاله هم اضافه شد، شد یازده مقاله؛ که در مجموع، هشت  
مقاله امکان ارائه داشت.

اگر بخواهیم مقالات را به لحاظ مبنایی تحلیل بکنیم، دو مقاله از منظر  
«هستی شناختی»، یک مقاله از منظر «انسان شناختی»، دو مقاله  
«غایت شناختی»، چهار مقاله «فلسفه تاریخی» و دو مقاله هم «استراتژیک و  
راهبردی» بود.

به لحاظ اثرسنجی (یعنی در مواردی که مبنا تأثیر گذاشته) تأثیرات  
روان شناختی که بررسی شد، دو مقاله بود؛ برای نمونه آثار هستی شناختی

اخوت در مسائل اجتماعی.

تأثیراتی که به لحاظ روش شناختی در مقالات سنجش شد، دو مقاله بود. به لحاظ نظریه پردازی، که در نتیجه به نظریه پردازی رسیده، چهار مقاله بود.

به لحاظ نتایج تمدنی یک مقاله بود.

به لحاظ اجتماعی سه مقاله بود.

به لحاظ استراتژیک هم یک مقاله بود که در اصل به مسائل ژئوپولوتیک غرب آسیا پرداخته است.

به لحاظ روش شناختی مقالات در پنج شش عنوان تقسیم می شود.

به لحاظ مطالعات تطبیقی که باید تمام مقالات می داشت، در عمل بیشتر از دو مقاله با مطالعه تطبیقی بین ادیان ابراهیمی نبود.

به لحاظ تحلیل مبنا پنج مقاله بود.

به لحاظ تحلیل گفتمان یک مقاله، تحلیل مضمون یک مقاله و تفصیل متن سه مقاله بود.

به لحاظ محتوا اگر بخواهیم یک نگاه کلی به تجمیع مقالات داشته باشیم عرض می کنم:

به لحاظ فرجام شناسی، این جهانی و آن جهانی هر دو در مقالات مورد نظر بوده است.

به لحاظ تحلیل وضعیت ظهور که بیشترین حجم کار را داشته است؛ بحث وضعیت خانواده، وضعیت تعاملات اجتماعی، جریان شناسی تقابل حق و باطل، وضعیت فرهنگی، تمدنی، حتی تحولات زیست محیطی و سلوک اجتماعی تا وضعیت ژئوپولوتیکی یا جغرافیای سیاسی که به نوعی ژئواستراتژیک هم هست مورد بررسی قرار گرفته است.

برخی مقالات به روش شناسی بر مبنای سنن الهی یا سنت پژوهی

مهدویت، آینده پژوهی راهبردی-تمدنی و تمدن‌شناختی اختصاص داشته است.

نکاتی هم در حاشیه جلسه مطرح شد:

۱. چون تعداد مقالات زیاد بود امکان بحث و بررسی تخصصی نبود. همان‌طور که می‌دانید در کمیسیون‌های تخصصی یک وقتی باید برای ارائه باشد، یک وقتی برای پرسش و پاسخ و یک وقتی هم برای جمع‌بندی، اگر امکانش باشد. به نظر می‌رسد زمان مطلوب حداقل ۲۵ دقیقه است. امیدواریم در سال‌های آینده به این توجه بشود.

۲. حجم بالای مقالات از کیفیت کم می‌کند.

۳. علاوه بر انتشار مقالات، مناسب است یک فراتحلیلی از نتایج ارائه شده انجام بشود، که پژوهش‌کننده مهدویت و آینده‌اندیشی همکاران حاضر است در این زمینه همکاری کند.

۴. مناسب است همان‌گونه که موضوعات سالانه مهندسی و ارائه می‌شود، در این رابطه ریزموضوعات هم دقیق‌تر مهندسی و در فراخوان ارائه بشود تا ما بر مبنای موضوعات و محورهای ارائه شده بتوانیم پنل‌ها را به لحاظ موضوعی تقسیم بکنیم.

در پایان برای این‌که ما نگاه‌مان را یک‌مقداری به وضعیت مطلوب بحث دکترین نشان بدهیم، یک نکته دیگر عرض می‌کنم. در بحث دکترین مهدویت شاید بتوانیم این تلفیق‌ها و نگاه‌های جامع را در نظر بگیریم؛ نگاه مادی و معنوی در کنار هم، نگاه تکوینی و تکاملی با هم؛ چون بعضی مقالات فقط به مبناشناختی پرداخته بودند نه به غایت‌شناختی و بالعکس.

بحث ارتباط سنن الهی با اختیار انسانی بسیار بحث مهمی است. هم‌چنین بحث ارتباط فرد و جامعه. بعضی مقالات فقط به جامعه [پرداخته است]. از مقاله هم انتظار نیست، ولی در مجموع در جمع‌بندی باید [بحث

ارتباط فرد و جامعه] لحاظ بشود.

ارتباط مفهوم و مصداق در بحث تَوْسُّع و رُوح معنا باید دقت بشود که تفاوت ما این است که مصداق تشکیکی اند. برای نمونه اَبُوت که ما در نگاه اسلامی می‌گوییم و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را دارای اَبُوت می‌دانیم تقلیل در مصداق مادی آن که پدر مادی هست، نیست. این را باید توجه داشت تا مثل دیدگاه بعضی از ادیان، ما تک‌محور نباشیم.

## ارائه گزارش کمیسیون مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام توسط حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی حسینی

در ابتدا حجت الاسلام «سیدعلی حسینی» در گزارشی از کمیسیون گروه ادیان مؤسسه امام خمینی علیه السلام گفت: در کمیسیون مهدویت هفت مقاله برای ارائه در این همایش انتخاب شد، اما پنج مقاله در کمیسیون ارائه شد.

حجت الاسلام یاسر ابوزاده کتابی در مقاله «تأملی بر آخرالزمان شناسی مسیحیت پنطیکاستی» با اشاره به تفسیر جدیدی از آخرالزمان شناسی پنطیکاستی ارائه افزود: آخرالزمان شناسی لااقل دو بعد دارد: بعدی که مربوط به زمان بازگشت مسیح است و بعدی که مربوط به ماهیت کلیسا و زندگی مسیحی است. از این رو پنطیکاستی ها به فعالیت های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی گسترده ای روی آوردند.

در ادامه دکتر حسن دین پناه در مقاله «مقایسه پیش گویی امامیه و مسیحیت صهیونیسم درباره عصر ظهور» دو مکتب در اصل پیشگویی اشتراک نظر دارند، ولی از جهاتی چون تعیین زمان ظهور، طول حکومت موعود، هدف اصلی حکومت او با هم متفاوت هستند.

دکتر محمدجواد نیکدل در بیان گزارشی از مقاله «مفهوم شناسی ملکوت خدا در مسیحیت و مقایسه آن با حکومت صالحان در اسلام» اظهار داشت: براساس این اندیشه، ملکوت خدا، منجی (حضرت مسیح) حکومتی جهانی

و هزارساله را برپا خواهد کرد که در آن جهانیان به ویژه مسیحیان به زندگی سعادت‌مندانه ابدی دست خواهند یافت. این اندیشه شباهت بسیاری به اندیشه حکومت صالحان داشته با این تفاوت که ملکوت خدا یک زندگی ابدی است که جنبه فرجام‌شناسانه دارد.

دکتر رضاقزی در بحثی مدیریتی مقاله ای با عنوان « دستاوردهای مدیریتی حکومت امام مهدی علیه السلام » ارائه کرد و در آن بر چهار محور دلیل تأکید شد: ۱. دستاوردهای محور مبانی مدیریتی حکومت حضرت؛ ۲. دستاوردهای محور منابع انسانی مدیریتی حکومت حضرت؛ ۳. دستاوردهای محور رفتار سازمانی حکومت حضرت؛ ۴. دستاوردهای محور فرهنگ سازمانی حکومت حضرت.

در پایان دکتر سیدعلی حسینی دبیر علمی کمیسیون، مقاله خویش را با عنوان « وضعیت پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام » را ارائه نمود. مقاله فوق در دو بخش تنظیم شده است، بخش نخست به اصل حضور پیروان ادیان، مذاهب اسلامی و مخالفان پرداخته است و بخش دوم به وضعیت گروه‌های موجود در عهد حکومت جهانی مهدوی پرداخته در امنیت و آسایش کامل به سر خواهند برد و براساس حقیقت و عدالت با آنها برخورد خواهد شد.

## ارائه گزارش کمیسیون دانشگاه معارف اسلامی توسط حجت الاسلام والمسلمین دکتر حیدری فر

بسم الله الرحمن الرحيم. والسلام على المهدي و على آباءه. با تبریک میلاد موفور السرور وجود نازنین آقا امام زمان عليه السلام خدمت همه‌ی حضار گرامی، برادران و خواهران و اساتید و بزرگواران و همچنین بینندگان و شنوندگان ارجمند.

اگر اجازه بدهید سخنم را با این روایت آغاز می‌کنم که وجود نازنین نبوی فرمودند: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج». با توجه به این روایت معلوم می‌شود که انتظار، از سنخ نشستن و تماشا کردن و امید بستن به کار دیگران نیست. انتظار از سنخ ایستادن است. انتظار از سنخ قائم بودن است. انتظار از سنخ مقاوم بودن است و بلکه انتظار از سنخ مقوم بودن است. با توجه به این معنا معلوم می‌شود که مراد از آن انتظار الفرجی که ما دنبالش هستیم، چیست. من به نظرم رسیده فرج یعنی آن مأموریتی که حضرت مهدی ارواحنا له الفدا دارد. مأموریتی که به نظر می‌رسد آن حضرت بر اساس آیات و روایات دارد، عبارت است از تثبیت و توسعه‌ی مظهریت رحمت الهی در جهان هستی؛ یعنی تأسیس حکومت رحمت و تثبیت و توسعه‌ی ما ﴿أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷). و این تثبیت و توسعه‌ی دولت رحمت با دو عنصر ممکن است؛ یکی احیای قرآن و دیگر احیای عترت. اگر

این دو عنصر، هم از حوزه نظری و هم از حوزه عملی احیا بشوند، آن وقت زمینه برای حاکمیت حکومت رحمت فراهم خواهند شد. این را گره می‌زنم به موضوع همایش دکترین مهدویت که می‌تواند در این زمینه در راستای اهداف حکومت حضرت مهدی علیه السلام باشد و برای احیای معارف قرآن و عترت کمکی بکند. بنابراین همه‌ی ما که این‌جا جمع شدیم امیدوار باشیم انشاءالله مصداق این افضل الاعمال هستیم؛ که در مسیر اهداف حکومت مهدوی تلاش مان را آغاز کردیم. لازم می‌دانم از ریاست محترم دانشگاه جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر شاکری و همه‌ی اساتید و دانشجویان محترم صمیمانه سپاسگزاری کنم که به فراخوان مؤسسه آینده روشن و دبیرخانه همایش بین‌المللی دکترین مهدویت پاسخ مثبت دادند. <sup>۱</sup> مقاله ارائه شد و همه‌ی این <sup>۲</sup> مقاله مجوز ارائه در کمیسیون را کسب کردند. <sup>۳</sup> مقاله از این مقاله‌ها در ویژه‌نامه مشرق موعود که ویژه‌نامه همایش هست چاپ شده. مقالاتی هم که چاپ نشده ان‌شاءالله در شماره‌های بعدی چاپ خواهد شد و یا مثل مقالات سال گذشته که امسال در مجموعه مقالات چاپ شده، چاپ می‌شود و دوستان استفاده می‌کنند.

عنوان مقالات و نویسندگان به ترتیب:

۱. «سیره تربیتی حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور»، از خانم زهره شهبازی.
۲. «تحلیل تطبیقی شاخصه‌های معنویت در عصر ظهور و عصر مدرن»، از آقای دکتر ابودرجبی.
۳. «بررسی و اثبات یکی بودن مهدی و ماشیح با تطبیق پیش‌گویی‌های عصر ظهور در عهد عتیق و منابع اسلامی»، از آقای دکتر روح‌الله شاکری به همراه خانم فاطمه زهرا فقیه خراسانی.
۴. «بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات پیش‌گویی‌های عصر ظهور با موضوع شاخص‌ها و کارکردهای یاران جوان مهدی موجود موعود»، از بنده



(آقای مجید حیدری فر) به همراه آقای روح الله مقدسی.

۵. «مقارنت رجعت و عصر ظهور با تکیه بر تبیین علامه طباطبایی رحمته الله علیه»، از آقای دکتر حسن پناهی آزاد.

۶. «مواجهه‌ی ایرانیان با امام مهدی علیه السلام پس از ظهور»، از آقای دکتر سید محمود سامانی.

۷. «بازگشت عیسی علیه السلام و تحلیل کارآمدی آن در عصر ظهور»، از خانم مبشره نصیری.

۸. «دست آوردهای تربیتی اخلاقی حکومت مهدوی»، از آقای دکتر محمدجواد فلاح به همراه خانم عواطفی.

من بیش از این تصدیع نمی‌کنم و در پایان بر خودم لازم می‌دانم که سپاس فراوانی داشته باشم از دوست عزیز و بسیار صمیمی و همیار و همکار دیرینم جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر پورسیدآقایی که این زمینه را برای همه‌ی ما فراهم کرده‌اند تا در مسیر منتظران واقعی و احیای معارف قرآن و عترت کوشا و پویا باشیم. غفرالله لکم ولنا و السلام علیکم ورحمت الله و برکاته.



ارائه گزارش کمیسیون پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی  
(پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی)  
توسط جناب آقای شاهرخی

دبیر کمیسیون پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی) در سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت جناب آقای سیدحامد شاهرخی گفت: پنل پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در روز ۲۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۶ در محل برگزاری همایش بین‌المللی دکترین مهدویت در حوزه علمیه امام کاظم علیه السلام برگزار شد.

پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، با سابقه ترین مرکز پژوهشی در حوزه پژوهش‌های مهدوی و نیز برگزارکننده ده همایش ملی در زمینه موضوعات مختلف بوده است، با توجه به این جایگاه مهم و تأثیرگذار خود در راستای اهداف و سیاست‌های پژوهشگاه در خصوص تفاهم‌نامه همکاری و پشتیبانی علمی پژوهشکده با مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) در برگزاری سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت با عنوان: «عصر ظهور در ادیان ابراهیمی» مشارکت نمود.

در راستای اجرای مفاد تفاهم‌نامه همکاری با دبیرخانه، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی با تدوین و آماده سازی هشت مقاله برای ارائه و چاپ

در همایش و نیز مدیریت و اجرای برگزاری یکی از پنل‌های علمی تحت عنوان: (پنل پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) اقدام نمود.

پنل پژوهشگاه به ریاست مدیر محترم پژوهشکده، جناب حجت الاسلام دکتر حسین الهی نژاد در روز پنجشنبه مصادف با شب ولادت با سعادت حضرت صاحب الامر مورخ ۲۱ اردیبهشت از ساعت ۱۷:۳۰ الی ۱۹:۳۰ عصر در سالن سلمان فارسی واقع در حوزه علمیه امام کاظم علیه السلام با حضور محققان و پژوهشگران مهدویت برگزار شد.

ارائه دهندگان مقالات به شرح و بیان دستاوردهای پژوهشی خود پرداخته و سپس توسط حاضرین در جلسه مورد نقد و بررسی قرار گرفتند.

۱. حجت الاسلام آقای دکتر خدامراد سلیمیان، با موضوع: «تحلیل روایی

نقش امدادهای غیبی در قیام جهانی مهدی موعود علیه السلام»

بی‌گمان بنیان قیام و حکومت جهانی مهدی علیه السلام، بر پایه امور طبیعی و سنت‌های جاری خداوند است؛ به بررسی آیات و روایات به دست می‌آید که به اقتضای بزرگی و گستردگی قیام و حکومت جهانی مهدی علیه السلام، و مجهز بودن دشمنان به امکانات بسیار پیشرفته، استفاده از برخی نیروهای فراطبیعی در قالب «امدادهای غیبی» ضرورت دارد، این مقاله با استناد به آیات قرآن و روایات میزان نقش این امدادها را در پیروزی قیام مهدی موعود علیه السلام را مورد واکاوی قرار داده، روایت‌های وارد شده در هر زمینه را تحلیل کرده است.

۲. حجت الاسلام آقای دکتر حسین الهی نژاد با عنوان: «نظریه اختیاری

بودن ظهور متفرع بر نظریه اختیاری بودن سرنوشت» به دنبال اثبات نظریه اختیاری بودن ظهور است، نویسنده در مقدمه، دو نظریه «زمینی بودن ظهور» و «اختیاری بودن سرنوشت» با رویکرد تحلیلی را مورد بررسی قرار داده، در نتیجه، به نظریه اختیاری بودن ظهور پرداخته است. در راستای تدوین بحث به تبیین نظریه «اختیاری بودن سرنوشت» با مؤلفه‌هایی چون

«ماهیت شناختی سرنوشت»، «تنوعات دیدگاهی در سرنوشت» و «برتری دیدگاه اختیارگرایی در سرنوشت» مطرح شده که در واقع از این مؤلفه‌ها می‌توان به توجیه پذیر بودن نظریه اختیاری بودن سرنوشت پی برد. که در نهایت بر ایند اثبات دو نظریه فوق یعنی «زمینی بودن ظهور» و «اختیاری بودن سرنوشت»، منجر به اثبات «نظریه اختیاری بودن ظهور» خواهد شد.

۳. جناب آقای دکتر حسن عبدی پور و محمدحسین محمدی با عنوان: «تحلیل مفهوم آخرالزمان در ادیان ابراهیمی با رهیافت تطبیقی»، مبانی آخرالزمانی ادیان مختلف در موضع گیری‌های سیاسی و نیز امور فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف دارای تاثیر فراوان می‌باشد. نویسندگان به کاوش تطبیقی مفهوم آخرالزمان در ادیان ابراهیمی پرداخته و اشتراکات و افتراقات ادیان در این زمینه‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

۴. حجت الاسلام آقای مرتضی عبدی چاری با عنوان: «تحلیل و بررسی موجودیت ادیان ابراهیمی در عصر ظهور با تفسیر الی یَوْمِ الْقِيَامَةِ»، به باور شیعه با ظهور امام زمان علیه السلام و با تشکیل حکومت جهانی دین اسلام، دین جهانی خواهد شد و بر سرتاسر جهان حاکمیت پیدا خواهد نمود. مطلب مهم این است که آیا پیروان ادیان ابراهیمی همه مسلمان خواهند شد؟ و ادیانی چون یهودیت و مسیحیت دیگر وجود نخواهند داشت؟ از ظاهر آیات استفاده می‌شود ادیان مانند یهودیت و مسیحیت تا قیامت باقی خواهند بود، زیرا از تعابیر قرآنی چون وجود عداوت، بغض و کینه بین یهودیت و مسیحیت تا روز قیامت را می‌توان، برداشت کرد.

۵. حجت الاسلام آقای دکتر یدالله حاجی زاده، با عنوان: «امنیت، دستاورد تشکیل حکومت جهانی امام مهدی»، واکاوی مقوله امنیت به عنوان دستاوردی ارزشمند در گستره حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، از اهمیت خاصی برخوردار است. این امر می‌تواند زمینه‌های اشتیاق منتظران را به این

حکومت آرمانی فراهم سازد و تلاش‌های آنان را جهت فراهم ساختن زمینه‌های آن توسعه بخشد. بررسی برخی از آیات قرآن و منابع متقدم حدیثی و غیرحدیثی و تحلیل محتوایی این داشته‌ها نشان می‌دهد یکی از بارزترین شاخصه‌ها و دستاوردهای حکومت جهانی آن حضرت، دستیابی به مقوله امنیت است. این امنیت هرچند در مواردی احتمالاً ارتباطی به تشکیل حکومت ندارد اما در بسیاری از موارد در پرتو تشکیل حکومت شکل می‌گیرد.

۶. حجت‌الاسلام آقای دکتر محمود ملکی راد، با عنوان: «تحلیل و بررسی دستاوردهای اجتماعی حکومت امام مهدی (علیه السلام)» یکی از دست‌آوردهای مهم حکومت جهانی امام مهدی (علیه السلام) کارکرد آن در ساحت امور اجتماعی است. مهم‌ترین دست‌آورد اجتماعی حکومت جهانی امام مهدی (علیه السلام) را می‌توان در موارد ذیل دسته‌بندی نمود: ۱. انسجام و همبستگی اجتماعی، ۲. امنیت اجتماعی، ۳. نظم اجتماعی، ۴. قدرت اجتماعی، ۵. هویت اجتماعی. مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق تبیین دست‌آوردهای اجتماعی حکومت جهانی امام مهدی (علیه السلام) در حوزه‌های مختلف انسجام و همبستگی اجتماعی و امنیت اجتماعی، با راهکارهای لازم در این حوزه‌ها است.

۷. جناب آقای دکتر سید حامد شاهرخی، با عنوان: «تحلیل و بررسی دستاوردهای سیاسی حکومت امام مهدی (علیه السلام)»، یکی از دست‌آوردهای مهم حکومت جهانی امام مهدی (علیه السلام) کارکرد آن در ساحت امور اجتماعی - سیاسی است. و یکی دستاوردهای سیاسی، مسئله امنیت در سیرة حکومتی حضرت مهدی (علیه السلام) است که در روایات حضرات معصومین (علیهم‌السلام) به اشکال مختلف به بیان آن پرداخته‌اند. این نوشتار در صدد تحلیل و بررسی امنیت به عنوان دست‌آورد مهم سیاسی حکومت مهدوی، با روشی توصیفی - تحلیلی است.

۸. حجت‌الاسلام آقای دکتر مجتبی گودرزی، با عنوان «مشکلات و

فتنه‌های فرآیند ظهور(دجال)» حوادث و فتنه‌های فرآیند ظهور بخشی از دوره آخرالزمان است. گرچه تعداد و گونه‌های فتنه‌های آخرالزمان در میان روایات بسیار زیاد است اما در میان انواع فتنه‌ها که به مردم رومی آورد، به چند فتنه (دجال، سفیانی، شیطان و...) بیش از دیگر موارد، توجه شده است. روایات و متون دینی به ویژه در حوزه اهل سنت بر روی فتنه دجال بیشتر توجه شده و از آن بحث شده است. به گونه‌ای که عده‌ای از آن به دوران موسوم به عسرت و سختی یاد می‌کنند. دجال، اسم یا سمبل و نماد خطرناک‌ترین دشمن ادیان به معنای دروغگو و حيله گراست. که بر اساس هواپرستی و دنیاپرستی در مقام انحراف و فریب مردم از مسیر راست و هدایت الهی با جلوه‌ها و تظاهرات مختلف در قالب‌های متعدد است. گرچه راهکارهای مقابله با آن نیز در روایات موجود است. دجال در عین داشتن آسیب‌های زیاد، دارای عبرت و درس‌های بسیاری برای عبرت‌گیرندگان است. پژوهشگر محترم، فتنه دجال را به عنوان یکی از مهم‌ترین فتنه‌ها و رخداد‌های فرآیند ظهور با عنایت به روایات وارده توصیف و تحلیل نموده است.





## ارائه گزارش کمیسیون مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم

### توسط حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی

بسم الله الرحمن الرحيم. السلام على المهدي و على آبائه. بنده هم به نوبه خودم خدمت اساتید و فرهیختگانی که در محضرشان هستیم میلاد سراسر نور حضرت حجت ارواحنا فداه را تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. برای این که از صحبت های گرم حضرت استاد استفاده بکنیم، گزارش کمیسیون مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم را به صورت مختصر ارائه می‌کنم. در دو نیم‌روزی که محضر اساتید و فرهیختگان بودیم، پانزده مقاله در کمیسیون ما ارائه شد. محورهایی که پژوهش‌گران در این کمیسیون به آن پرداختند تحت این عناوین می‌شود تقسیم بندی کرد:

دو مقاله به «دست آوردهای حکومت حضرت حجت» پرداخت. دو تن از پژوهش‌گران عزیز در دو مقاله با محوریت «رجعت» و «حاکمیت پس از امام مهدی (عج)» تلاش کردند به ابهامات و شبهاتی که در این خصوص طرح شده در حد میسور پاسخ بدهند. دو نفر از پژوهش‌گران عزیز درباره «مواجهه‌ی امام مهدی با قوم یهود» مقاله ارائه کردند. «فتنه‌های عصر غیبت و نیز ابتلائاتی که مؤمنان پس از ظهور با آن مواجه خواهند شد» موضوعی بود که دو تن از پژوهش‌گران درباره آن مقاله ارائه کردند. «چالش‌های پیش روی شیعه در مواجهه با حضرت مهدی (عج)» موضوع مقاله دیگری بود که یکی از پژوهش‌گران

عزیز به آن پرداخته بود. «تبیین نظرگاه زائران جمکران از حضرت مهدی (عج)» کار درخور توجهی بود که یکی از بانوان محترم به آن پرداخته بودند. مسئله «ردپای موعودگرایی در الهیات اجتماعی و نیز ظهور حضرت مهدی (عج) و «تجلی دولت توحید» عناوین دیگری بود که در این کمیسیون به آن پرداخته شد. نهایتاً موضوع «نقش حرکت تاریخی انبیا در تشکیل حکومت عدل جهانی» مطرح شد؛ این مقاله تلاش کرد اثبات بکند که همه‌ی انبیا در طول تاریخ مقصد واحدی داشتند و آن مقصد واحدشان تشکیل حکومتی بر مبنای توحید است. بنابراین ما باید همه‌ی انبیا در طول تاریخ را به مثابه‌ی کسانی بدانیم که به فراخور موقعیتی که داشتند خشت یا خشت‌هایی از این بنای رفیع حکومت عدل جهانی را سر جای خودش گذاشتند. بنابراین این تلاش‌های مترکم همه‌ی انبیا در طول تاریخ و همه‌ی صالحان و مصلحان خواهد بود که خودش را در چهره حکومت عدل جهانی مهدی موعود نمایان می‌کند.

به هر تقدیر هدف این همایش و امثال آن تبیین روش مند، روشن، و مستدل اندیشه‌ی نجات در اندیشه اسلامی و سایر ادیان است؛ از طرف دیگر ارائه اصول و چارچوب‌هایی برای هم‌گرایی و وفاق برای این اندیشه. ان شاء الله که توانسته باشیم ما هم قدمی هر چند کوتاه در این مسیر برداشته باشیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

## گزارش دبیر کمیسیون تخصصی مؤسسه آینده روشن توسط حجت الاسلام والمسلمین دکتر آصف آگاه

بسم الله الرحمن الرحيم. و اشرققت الارض بنور ربها. این روز فرخنده را به همه‌ی مهمانان عزیز تبریک عرض می‌کنیم؛ روز انتظار ما و روز موعود، روز زمینه‌سازی ما و روز تجلی مهدی فاطمه علیها السلام، و روز آمادگی ما و روز یآوری او، ان شاء الله.

در کمیسیون آینده روشن بیست مقاله ارائه شد. دو مقاله در رابطه با یهودیت، دو مقاله با موضوع مسیحیت، چهار مقاله‌ی سیاسی، دو مقاله با موضوع عدالت، یک مقاله با موضوع مشروعیت سیاسی، پنج مقاله با موضوع بررسی روایی، یک مقاله با موضوع فرهنگی مسائل ظهور، دو مقاله با رویکرد تطبیقی و یک مقاله هم در رابطه با مسائل اقتصادی.

مهمانان عزیز خارجی که مسئله ظهور را بررسی می‌کردند بر چند نکته پافشاری داشتند: عنصر وحدت، عنصر وحدت ادیان در مسئله موعود، گسترش شناخت خدا، پرستش جهانی خدا، برقراری صلح در جهان، برقراری برکت جهانی، پایان همه‌ی درگیری‌ها. این مسئله‌ای است که پس از ظهور موعود ادیان و مهدی علیه السلام در جهان حاکم می‌شود.

بعضی از مهمان‌های خارجی به بحث نجات تأکید داشتند؛ اصل دوازدهم از سیزده اصل یهودیت که اصل ایمان یهودی است بر این بحث

پافشاری می‌کند. ایمان به نجات و منجی، اصل سیزدهم ایمان در یهودیت است. وجود منجی لازمه رسیدن به کمال است. همان‌گونه که ما قائل هستیم تعجیل در فرج امکان دارد، در ادیان دیگر هم تسریع برای ظهور منجی امکان دارد. عواملی مثل توبه، نیکوکاری مردم، اتحاد و همدلی، ایمان و اعتقاد همراه با انتظار.

یکی از مهمانان تأکید می‌کرد تنها لزوم ایمان و اعتقاد و شناخت موعود کافی نیست؛ علاوه‌ی بر شناخت و ایمان، انتظار که یک نوع عمل است باید در جامعه الگو باشد تا منجی ظهور فرماید.

در بحث اقتصادی مقاله‌ای پیرامون اخلاق و مؤلفه‌های اخلاقی حاکم بر اقتصاد پس از ظهور و اقتصاد مهدویت مطرح شد. این مهمان عزیز بر این تأکید داشت که اگر مسئله فعلی جهان امروز اقتصاد است، مسئله اصلی جهان پس از ظهور اقتصاد نیست. در آن زمان اقتصاد حل شده است. آن چیزی که در آن زمان مهم است، مسئله‌ی سبقت بر خیرات است؛ «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل عمران: ۱۳۳) در آن زمان چون مؤلفه‌های اخلاقی مهم بر اقتصاد جهان پس از ظهور حاکم می‌شود، اقتصاد مسئله‌ی حل شدنی است. آن فضائل عبارتند از: اول، فضیلت محور شدن اقتصاد، جامعه‌ی واحد مستغنی و این‌که مردم آن زمان حالت غنای روحی دارند، و بالافتن سطح معاش مردم.

دوم، محوریت دو فضیلت مهم اخلاقی؛ قناعت و ایثار. سوم، تجلی انسانیت انسان. چهارم، ساختن تمدن مهدوی بر اساس ذکر الهی و تحقق وعده الهی در مورد رفع فقر و اشراق نور الهی در روی زمین؛ «واشرفق الارض بنور ربها». از جمله مسائلی که در آن کمیسیون با رویکرد حدیثی و روایی تأکید شد، صلح‌آمیز بودن قیام مهدوی است. قیام مهدوی با کشتار حداکثری همراه نیست. و این‌گونه هم نیست که هیچ خونی ریخته نشود.

قطعاً معاندانی هستند که در برابر قیام بایستند. حضرت مهدی علیه السلام با قیامی صلح آمیز و کشتار حداقلی بر جهان مستولی می‌شود. این مسئله را یکی از محققان بررسی کرد.

یکی از مسائل دیگر «نقش ایرانیان در قیام ظهور؛ قبل از ظهور، حین ظهور و پس از ظهور» بود. مقاله دیگر به نام «جوانی امام زمان یکی از آزمون‌های دشوار طلیعه ظهور» بود. در روایات متعددی آمده است که در طلیعه‌ی ظهور این سؤال برای مردم پیش می‌آید که این امامی که با چهره جوان آمده آیا می‌تواند جهان را پراز عدل و داد بکند؟ از روایات متعدد راهکارها و رهیافت‌های این مسئله مورد نظر قرار گرفت و این هشدار داده شد که بنابر روایات، یکی از دشواری‌های طلیعه‌ی ظهور، جوانی امام زمان یعنی چهره‌ی ظاهری جوان امام زمان است و نه تنها در جامعه‌ی شیعی بلکه در جامعه‌ی اهل سنت و حتی ادیان دیگر این مشکل خواهد بود.

مقاله‌ی دیگر بر عدالت حکومت مهدوی و مشروعیت سیاسی آن تأکید داشت.



## بیانیه اختتامیه توسط حجت الاسلام والمسلمین

### پورسید آقایی (دبیر همایش)

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ لَا سِيَّما بَقِيَّةِ اللَّهِ. جهت تعجیل در فرج مولایمان امام زمان (ارواح‌نفاذ) صلواتی عنایت بفرمایید. قال الله الحكيم في محكم كتابه: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)

السلام عليك يا بقية الله في ارضه. عرض تبریک و خیر مقدم دارم محضر مبارک همه‌ی عزیزانی که قدم‌رنجه فرمودند و به مجلسی که مزین و منوره نام نامی امام زمان (ارواح‌نفاذ) هست، تشریف آوردند. ان شاء الله که اجر همه‌ی شما با صاحب این روز یعنی مولایمان امام زمان (ارواح‌نفاذ) باشد. هم‌چنین عرض سلامی دارم محضر مبارک همه‌ی بینندگان فرهیخته شبکه‌ی قرآن، شبکه قم و شبکه‌ی بین‌المللی ولایت. امیدواریم که ان شاء الله برنامه‌هایی که این دو روز داشتیم، مورد قبول و رضایت امام زمان (ارواح‌نفاذ) قرار گرفته باشد و گامی در جهت توسعه و تعمیق فرهنگ و اندیشه مهدویت برداشته باشیم. ما معتقدیم که این اندیشه رمز هویت ماست؛ به دلیل حدیث متواترین شیعه و برادران اهل سنت که «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً». امام صادق علیه السلام فرمودند مراد از میتة جاهلی یعنی اگر کسی امام زمانش را نشناسد و بمیرد میتة اش میتة کفر و نفاق

و ضلال است؛ یعنی کافر مرده، منافق مرده و گمراه مرده است. ما معتقدیم به دلیل ظرفیت‌های شگرف و بی‌بدیلی که این اندیشه دارد، باید آن‌ها را کشف و استخراج کنیم و آن‌ها را به جامعه عرضه نماییم و در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی، کلامی و تمدنی کاربردی کنیم. این اندیشه به قدری ظرفیت دارد که هم‌سنگ با اندیشه‌ی نبوت است. ما بعد از اندیشه توحید و نبوت، اندیشه‌ای به‌گراں‌سنگی اندیشه امامت و ولایت و مهدویت نداریم. هم‌چنان‌که حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی (دامت برکاته) هم دیروز اشاره فرمودند بایستی که حوزه‌های علمیه، آن‌رگه‌های غنی و ظرفیت‌های شگرف این اندیشه را استخراج و به جامعه عرضه کنند.

در طی این دور روز حدود نود مقاله در کمیسیون‌ها عرضه شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت. البته این محصول یکسال تلاش دبیرخانه دائمی همایش دکترین مهدویت است، که جمعی از دوستان شما در تمام طول سال فعال‌اند تا چنین همایشی بتواند به پا بشود. هفتاد و چهار مهمان خارجی داشتیم که پنجاه نفر از آن‌ها از مهمان‌های جامعه الزهراء بودند و بیست و چهار نفر از مهمان‌های خارجی، توسط مؤسسه آینده روشن دعوت شده بودند. فرصت خوبی است برای وحدت و به‌نمایش گذاشتن وحدت بین ادیان؛ همانی که خداوند می‌فرماید: ﴿تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ (آل عمران: ۶۴). ما مشترکاتی داریم؛ یکی از آن مشترکات بین ادیانی، اندیشه موعود و منجی‌گرایی است. دیدیم که صاحبان ادیان مختلف دور هم جمع شدند و بحث‌های علمی را در این رابطه مطرح کردند. البته در این میان روایات اسلامی و به‌ویژه روایات تشیع به دلیل برخورداری از کلمات اهل بیت علیهم‌السلام غنا، شفافیت و فراوانی ویژه‌ای دارد. ترسیمی که از عصر ظهور هست، آن‌چنان‌که در مکتب تشیع این کار صورت گرفته است، در هیچ کدام از ادیان به این غنا و به این فربهی نیست. و ما این‌ها را مدیون اهل بیت علیهم‌السلام هستیم. الحمدلله از



مهدی‌یاوران تقدیر داشتیم. بیش از بیست مهدی‌یاور داشتیم؛ از برترین‌های مهدویت در عرصه‌های مختلف علمی، پژوهشی، فرهنگی و هنری؛ مهدی‌یاورانی که مدیران مهدوی هستند و به این کشوری که کشور امام زمان است، خدمت کردند. کشوری که به فرموده مقام معظم رهبری - در چند روز گذشته این عبارت را فرمودند - نظام ما و دولت ما تنها دولت مقاومت است. در این کره خاکی تنها یک دولت و نظام، دولت و نظام مقاومت است. مراد از دولت در کلام مقام معظم رهبری حاکمیت و نظام است. این نظام، نظام مقاومت است. این غیر از این است که یک جنبش مقاومت یا بعضی از شخصیت‌های مقاومت باشند. این کشور تنها کشور است و این به برکت اندیشه ولایت و اهل‌بیت علیهم‌السلام است. ما از کسانی که به این کشور که شیعه‌خانه امام زمان است، چه در داخل و چه در خارج، به مکتب تشیع خدمت کردند، مثل رهبر شیعیان بحرین و جنبش انقلابی بحرین، شیخ عیسی قاسم، ما از آن‌ها به عنوان مهدی‌یاور تقدیر کردیم و به خودشان یا نمایندگان‌شان لوحی و هدایایی اهدا کردیم. به هر تقدیر تشکر می‌کنیم از شمایی که شعائر الهی را تعظیم نموده و پاس داشتید؛ «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ» (حج: ۳۲)؛ این جلسات تعظیم شعائر الهی است چون امیرالمؤمنین فرمودند: نحن الشعائر؛ آن شعائر ماییم. از صداوسیما و مراکز و نهادهایی که این مراسم را پخش کردند، تشکر می‌کنیم که سهمی در این تعظیم شعائر الهی دارند.

از پانزده اثر مهدوی رونمایی داشتیم که یک اثرش ۲۹ جلد است؛ ۲۹ جلد موسوعه اشعار مهدوی که توسط حوزه‌های علمیه خواهران منتشر شد. ۱۴ اثر دیگر متعلق به مؤسسه آینده روشن است که یکی از آن‌ها پنج جلد است؛ موسوعه الامام المنتظر از حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای میرباقری که سال‌ها زحمت کشیدند تا این موسوعه ارزشمند را توانستند به دست چاپ بسپارند. هم‌چنین مجموعه مقالات سال گذشته ما که چهار

جلد است. البته ما در این زمینه هنوز خیلی فقیریم. کارهایی که باید انجام بدهیم خیلی زیاد است؛ آن چه که انجام دادیم نسبت به آن چه که باید انجام بدهیم قطره‌ای است در برابر دریا. حقیقتاً عرض می‌کنم. خیلی جای کار داریم که حضرت آیت‌الله العظمی جوادی دیروز اشاره فرمودند. خیلی ما کارهای نشده داریم. من از همین جا درخواست می‌کنم از همه‌ی کسانی که صدای ما را می‌شنوند این اندیشه سترگ، فاخر و بالنده را کار نکنند. خاستگاه این اندیشه در ابتدا حوزه‌های علمیه است، چون چند هزار حدیث است و ما نمی‌توانیم از غیر حوزوی‌ها انتظار داشته باشیم. دانشگاه‌هایی که این علوم را تحصیل کردند آن‌ها هم باید به کمک بیایند. این اندیشه به لحاظ کلامی، مهم‌ترین اندیشه اعتقادی ماست. به لحاظ حدیثی چند هزار حدیث هست. به لحاظ سیاسی یکی از برکات این اندیشه سترگ و فاخر، ولایت فقیه است. ولی فقیه نایب امام زمان است. امام زمان باید شناخته شود تا قدر نایش شناخته شود و به جایگاه او پی برده شود. به لحاظ فرهنگی - اجتماعی، بسط و توسعه اخلاق، بسیج توده‌ها در رویارویی با ظلم و ستم از دیگر برکات این اندیشه است.

انتظار یعنی آمادگی و زمینه‌سازی. انتظار یعنی جهاد؛ افضل جهاد امتی انتظار الفرج؛ انتظار نه تنها عمل است، بلکه جهاد است. شکلش جهادی است. دیگر چه اندیشه‌ای مهم‌تر و سترگ‌تر از این؟ نظام ما نظام زمینه‌ساز است. باید مدام جهادگونه کار بکند. مسئولینش باید جهادی باشند. رأی ما بایستی به کسی تعلق بگیرد که اندیشه‌ی جهادی داشته باشد، چون اساس مکتب ماست. باید کسی باشد که زمینه‌ساز ظهور امام زمان (ارواح‌نفاذ) باشد. این زمینه‌سازی و انتظار فقط یک حرف نیست؛ مثل یک خونی است که باید در تمام شریان‌های این جامعه، ساری و جاری باشد. درخواست من این است که در تعظیم و تعمیق این اندیشه بکوشید و در استخراج آن

رگه‌هایی که برخی از آن‌ها می‌تواند سرنوشت‌ساز و تحول‌آفرین باشند، بکوشید که زمینه برای کار خیلی مهیاست. منابع ما بسیار غنی است، اما کارهایی که در این زمینه شده، نسبت به آن‌چه که باید بشود، چندان درخور نیست.

من باز تشکر می‌کنم از همه کسانی که همت کردند؛ مقاله دادند و شما عزیزانی که به این مجلس تشریف‌فرما شدید. درخواست می‌کنیم که ان‌شاءالله مجری محترم و توانمند جناب حاج آقای کیانی لطف کنند اسامی مسئولین کمیسیون‌ها را قرائت کنند، گزارشی از کمیسیون و مقالات خودشان ارائه کنند. من در بین گزارش کمیسیون‌ها یا قبل از سخنرانی حضرت آیت‌الله اراکی، بیانیه اختتامیه و موضوع همایش سال آینده را به محضر مبارک‌تان تقدیم می‌کنم. از این‌که تصدیع دادم عذرخواهی می‌کنم. صلواتی عنایت بفرمایید.



## جایگاه حکومت عدل جهانی در سیرتاریخی حرکت انبیاء

نصرت الله آیتی<sup>۱</sup>

### چکیده

بر اساس اراده الهی پایان تاریخ با نقش آفرینی مردی آغاز خواهد شد که بر هستی نور خواهد پاشید و حکومتی آکنده از عدالت پی‌ریزی خواهد نمود. وقتی که اراده خداوندی بر تحقق چنین فرجام نیکویی تعلق گرفته باشد اگر تحقق آن به زمینه‌هایی نیاز داشته باشد که در بستر تاریخ باید مهیا شوند، خداوند متعال آن را از طریق سنت‌هایش مهیا خواهد نمود. حال پرسش اساسی این است که برنامه خداوند متعال برای تحقق زمینه‌های این هدف بزرگ از چه زمان آغاز شده است و در طرح الهی نقطه آغازین حرکت به سوی این هدف بزرگ کجاست؟ در این باره دو دیدگاه قابل طرح است: بر اساس دیدگاه نخست نقطه آغاز حرکت به سوی این هدف بعثت رسول گرامی اسلام ﷺ است و بر اساس دیدگاه دوم تشکیل حکومت عدل جهانی آرمان همه انبیای الهی بوده است و آنان به فراخور موقعیت و امکانات خود زمینه‌های لازم برای تحقق این هدف بلند را فراهم کرده‌اند. بر این اساس طرح خداوند برای مهیا ساختن زمینه‌های حکومت عدل جهانی از آغاز آفرینش انسان شروع شده است. در

---

۱. سطح چهار حوزوی و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم  
(ayati110@yahoo.com)

مقاله پیش رو مویدات دیدگاه‌های یاد شده گردآوری خواهند شد.

### واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، ظهور، حکومت جهانی، زمینه‌سازی، بعثت انبیاء، حرکت تاریخی انبیاء.

### مقدمه

یکی از بزرگ‌ترین وعده‌هایی که خداوند متعال در قرآن از آن سخن گفته است وعده برپایی حکومت صالحان است. این وعده الهی به حسب ظاهر آیات و نیز فرمایشات متعدد پیشوایان معصوم همان حکومت عدل جهانی است که در پایان تاریخ توسط مهدی موعود علیه السلام تشکیل می‌شود. وقتی که اراده خداوند متعال به چنین آینده درخشانی تعلق گرفته است طبیعتاً اگر تحقق آن نیازمند شرایط و زمینه‌هایی است که باید در بستر تاریخ و از سوی خداوند متعال شکل بگیرند، خداوند سبحان آنها را مهیا می‌کند؛ هم‌چنان‌که هر انسان حکیمی که هدفی زمان‌بر و درازمدت دارد نسبت به مهیا ساختن زمینه‌های تحقق هدفش غفلت نمی‌کند. اما پرسش مهمی که در اینجا وجود دارد این است که برنامه‌ای که خداوند متعال برای مهیا ساختن زمینه‌های حکومت عدل جهانی مقدر فرموده است از چه زمانی آغاز می‌شود و در طرح الهی نقطه آغازین حرکت به سوی این هدف بزرگ کجاست؟ آیا می‌توان تحقق حکومت جهانی در آخرالزمان را هدف ارسال رسل و هدف سلسله انبیاء دانست و در نتیجه نقطه آغاز طرح الهی برای تحقق حکومت عدل جهانی را آغاز آفرینش انسان معرفی کرد؟ این پرسش را می‌توان گام‌هایی به عقب‌تر برد و از این جا آغاز کرد که آیا خلقت انسان با هدفی واحد برای زنجیره نسل‌های بشر همراه است؟ آیا ارسال رسل برای رسیدن به هدفی واحد انجام پذیرفته است؟ آیا رسالت انبیای الهی که در دوره‌های مختلفی مبعوث

شده‌اند به هم پیوسته است؟ آیا پیامبرانی که در دوره‌های مختلف آمده‌اند تنها اهدافی مقطعی و مخصوص به دوره خود داشته‌اند؟ از میان پرسش‌های یاد شده در این جا کوشیده خواهد شد به پرسش نخست تا حد امکان پاسخ داده شود.

## فرضیه‌های محتمل درباره نقش انبیاء در حکومت عدل جهانی

در این باره دو دیدگاه قابل طرح است:

### دیدگاه نخست: تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ هدف پیامبر خاتم ص

طبق این دیدگاه براساس طرح خداوند متعال مسئله ظهور موعود و تشکیل حکومت عدل جهانی توسط او هدف پیامبر خاتم ص بوده است و آن حضرت به صورت هدفمند و مدیریت شده برای آن زمینه‌سازی فرموده‌اند. در این دیدگاه به حسب وظیفه‌ای که از سوی خداوند متعال برعهده پیامبر گرامی اسلام ص نهاده شده است آن حضرت از همان آغاز به دنبال تشکیل حکومت عدل جهانی بوده‌اند و البته از آنجا که می‌دانستند این هدف بزرگ در زمان خودشان دست‌یافتنی نیست و به مقدمات و زمینه‌هایی نیاز دارد که هنوز فراهم نشده‌اند، برای تحقق آن در پایان تاریخ برنامه‌ریزی کرده‌اند و کوشیده‌اند در طرحی هدفمند مقدمات و زمینه‌های آن را به صورتی فراهم نمایند که در نهایت در وقت مناسب هدف مورد نظر تحقق یابد و حکومتی که توسط مهدی موعود ع تشکیل خواهد شد تحقق عینی آرمان مورد نظر پیامبر خاتم ص است.

### دیدگاه دوم: تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ هدف همه انبیاء

براساس دیدگاه دوم مسئله ظهور موعود و تشکیل حکومت عدل جهانی آرمانی تنها مربوط به مقطع تاریخی بعثت رسول خاتم ص نیست بلکه

حکومت جهانی در همیشه تاریخ در کانون توجه تاریخ سازان الهی بوده و در اعماق قرون و اعصار به عنوان آرمانی بزرگ مطرح بوده و برای تحقق آن برنامه ریزی و تلاش می شده است. به تعبیر دیگر پیامبران الهی افزون بر این که با چشم اندازی به اندازه طول عمر خود و بلکه طول تاریخ شریعت شان همراه بوده اند، چشم اندازی به بلندای تاریخ بشریت نیز داشته اند و ایستاده بر بلندای قله تاریخ تا آخر آن را می دیده اند و در راستای رسیدن به آن گام برمی داشته اند؛ در نتیجه تمام انبیاء در طول تاریخ یک هدف بیشتر نداشته اند و حرکت تاریخی آنان در مسیر رسیدن به غایتی واحد که تشکیل حکومت عدل جهانی است بوده است و همه آنها برای رسیدن به همان جامعه مطلوبی که در آخرالزمان شکل می گیرد تلاش می کرده اند. اگرما براین باور باشیم که انبیاء با چنین چشم اندازی همراه بوده اند اقدام هر پیامبری به منزله خشتی از این بنای عظیم بوده که سایر خشت ها بر پایه آن بنیان نهاده می شدند و هر حرکت و سکونی که انبیاء در طول تاریخ داشته اند، متناسب با این هدف بزرگ بوده است.

برای دو دیدگاه یاد شده می توان شواهدی در کتاب و سنت یافت. در ادامه تلاش خواهد شد به ترتیب این شواهد گردآوری و تحلیل شوند.

### قرائن دیدگاه نخست

دیدگاه نخست را می توان با قرائن و شواهدی تقویت نمود برخی از آن ها بدین قرارند:

#### ۱. طرح اندیشه مهدویت از سوی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایات متعددی به مسئله ظهور مهدی موعود علیه السلام و تشکیل حکومت عدل جهانی و حتمیت این رخداد بزرگ



پرداخته‌اند و درباره آن روشن‌نگری فرموده‌اند. افزون بر طرح اصل اندیشه مهدویت آن حضرت در روایات متعددی بسیاری از جزئیات این رخداد را هم بیان فرموده‌اند؛ معرفی امام مهدی علیه السلام با نام و نسب، بیان صفات ظاهری و اخلاقی آن حضرت، اشاره به مسئله غیبت آن حضرت و نیز نشانه‌های ظهور ... و

ما اگر این حجم وسیع از آموزه‌های بیان شده از پیامبر خاتم را از این منظر مورد توجه قرار دهیم که اسلام هم دین خاتم است و هم دین جهانی که برای هدایت همه انسان‌های کره خاکی تا روز قیامت نازل شده است و از سوی دیگر در آخرالزمان با اجرای همه‌جانبه همین دین و با عمل به آموزه‌های آن، عدالت برای همه انسان‌ها و در گستره هستی برقرار می‌شود. این حجم وسیع از توجه و عنایت به مسئله مهدویت نشان از آن دارد که در منظومه فکری آن حضرت چنین آرمان و چشم‌اندازی وجود داشته و گام‌هایی که آن حضرت در این مسیر برداشته‌اند در مسیر همان چشم‌انداز و افق بلند بوده است و اساساً این یک ضابطه کل است که وقتی انسانی حکیم به عملی رو می‌آورد که به ظاهر سال‌ها پس از مرگش به ثمر می‌نشیند، همین اقدام و عمل او بهترین گواه است بر این‌که او با نگاهی عمیق‌تر به دنبال غایتی در آینده تاریخ است و در افق بلند او زمان‌های دور و پس از حیات نیز دیده شده‌اند چنان‌که وقتی کشاورز پیری درخت گردویی می‌کارد که سال‌ها پس از مرگش به بار می‌نشیند و او می‌داند عمرش برای بهره بردن از ثمره آن کفاف نمی‌دهد؛ لاجرم هدف او بهره بردن دیگرانی است که پس از او خواهند آمد. بنابراین تشکیل حکومت عدل جهانی غایت پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز بوده است و آن حضرت به سهم خود گام‌های لازم را در این مسیر برداشته‌اند.

## ۲. پی‌ریزی نظام امامت

طرح اندیشه امامت از سوی رسول گرامی اسلام ﷺ می‌تواند قرینه دیگری بر ادعای پیش گفته باشد. وقتی مهدی موعود ﷺ که تشکیل دهنده حکومت جهانی است آخرین حلقه از سلسله امامتی است که از سوی پیامبر گرامی اسلام ﷺ بنیان‌گذاری شده است، به روشنی می‌توان دریافت که آن حضرت از همان ابتدا به این پایان توجه داشته‌اند و با پی‌ریزی چنین بنیانی به دنبال رسیدن به آن غایت بوده‌اند.

## ۳. مؤیدات قرآنی

در قرآن کریم در مواضع متعددی درباره هدف بعثت رسول خاتم ﷺ سخن گفته شده است. یکی از گویاترین آیات در این باره این آیه شریفه است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. (توبه: ۳۳)

درباره این آیه و این که مقصود از اظهار چیست و مرجع ضمیر لیظهره کدام است دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. با این حال آنچه به صراحت در آیه آمده است این است که ارسال رسول خاتم ﷺ همراه با دین حق به این هدف بوده است که آن را بر تمام ادیان غلبه ببخشد. بنابراین به تصریح این آیه هدف ارسال رسول گرامی اسلام ﷺ غلبه یافتن بر همه ادیان بوده است این غلبه نه در دوران حیات رسول گرامی اسلام ﷺ تحقق یافت و نه پس از رحلت آن حضرت تا به امروز. بنابراین باید منتظر تحقق این وعده در زمان آینده بود که بر اساس فرمایشات امامان معصوم ﷺ این غلبه در زمان مهدی موعود ﷺ رخ خواهد داد. برخی از روایاتی که بازگوکننده این واقعیت هستند بدین قرارند:

امام حسین علیه السلام فرمودند:

منا اثنا عشر مهديا أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، وآخرهم

التاسع من ولدى، وهو الإمام القائم بالحق، يحيى الله به الأرض بعد موتها، ويظهره دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون... (صدوق، ۱۳۶۳: ۳۱۷)؛

از ما دوازده مهدی خواهد بود که اولین شان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین شان نهمین فرزند از نسل من است و او امامی است که به حق قیام خواهد کرد و خداوند به سبب او زمین را پس از مرگش زنده خواهد کرد و دین حق را به سبب او بر تمام دین ها غلبه خواهد بخشید اگر چه کافران ناخشنود باشند....

محمد بن فضیل چنین روایت می کند:

سألته عن قول الله عزوجل: "يريدون ليطفئوا نور الله بأفواههم" قال: يريدون ليطفئوا ولاية أمير المؤمنين عليه السلام بأفواههم، قلت: "والله متم نوره" قال: والله متم الإمامة، لقوله عزوجل: "الذين آمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا" فالنور هو الامام. قلت: "هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق" قال: هو الذي أمر رسوله بالولاية لوصيه والولاية هي دين الحق، قلت: "ليظهره على الدين كله" قال: يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم... (كليني ۱۳۶۷: ج ۱، ۴۳۲)؛

از حضرت امام کاظم علیه السلام راجع به این سخن خداوند عزوجل «می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند» پرسیدم، فرمود: یعنی می خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با دهانشان خاموش کنند، عرض کردم: «خدا تمام کننده نور خود است» فرمود: خدا تمام کننده امامت است، به دلیل سخن خداوند عزوجل «کسانی که بخدا ورسولش و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان آورند» پس نور همان امام است. عرض کردم: «اوست خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است» فرمود: یعنی اوست که رسولش را به ولایت و وصیش امر کرد و ولایت همان دین حق است. عرض کردم: «تا آن را بر هر دینی غالب کند» فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم بر همه دین ها غلبه دهد....

هم چنان که ملاحظه می شود طبق تفسیر اهل بیت این آیه ناظر به غلبه

دین اسلام بر سایر ادیان در زمان ظهور مهدی موعود است و در نتیجه بر اساس آیه مورد نظر هدف بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ در زمان ظهور محقق خواهد شد. روشن است که اگر هدف بعثت پیامبر خاتم در عصر ظهور محقق شود از آنجا که هر انسان حکیمی همه تلاش های خود را در مسیر شکل گیری هدف خود قرار می دهد و در هر اقدام و عملی به آرمان خود توجه می کند و متناسب با نقشی که این عمل در آن آرمان دارد به آن اقدام می کند؛ بنابراین آن حضرت نیز در دوران حیات خود در تمامی رفتارهای خود به این غایت توجه داشته اند و تمام اقدامات آن حضرت گام هایی در همین مسیر بوده اند.

## قرائن دیدگاه دوم

هم چنان که گذشت بر اساس دیدگاه دوم تشکیل حکومت عدل جهانی نه تنها آرمان پیامبر خاتم بلکه آرمان همه انبیاء الهی بوده است و همه انبیاء در طول تاریخ در مسیر تحقق مقدمات این آرمان بزرگ تلاش کرده اند و هر حرکت و سکونی که انبیاء در طول تاریخ داشته اند متناسب با این هدف بزرگ بوده است. بر اساس این نگاه با توجه به ظرفیت های انسان و جامعه برای او هدفی در نظر گرفته شده است. این هدف فرانسلی است یعنی با تکاپو و تلاش یک نسل امکان تحقق آن وجود ندارد؛ بنابراین هر یک از انبیاء الهی با توجه به افق پیش رو و هدف نهایی به هدایت قوم خود پرداخته و طرح ها و برنامه های آنان توسط اوصیای آن پی گیری می شود تا زمینه های تحقق آن هدف به تدریج فراهم آید. در مقام گردآوری قرائنی که تأییدکننده حرکت تاریخی انبیاء به سوی حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ اند، می توان از سه منظر به این مسئله نگریست: منظر نخست، توجه به موضوع است. موضوع همه هدف گذاری ها، برنامه ریزی ها و تلاش های انبیاء انسان است و انبیاء همه

برای هدایت انسان آمده‌اند و در نهایت اگر جامعه عدل جهانی تشکیل می‌شود برای این است که انسان هدایت یافته و به فلاح و عبودیت برسد. از این رو این انسان و هدایت اوست که نقطه تمرکز حرکت و اقدام همه انبیاء در طول تاریخ بوده است. بر این اساس ما می‌توانیم برای تحلیل مسئله پیش گفته به تحلیل انسان و ساخت و بافت او بپردازیم و این مسئله را از زاویه ذات انسان مورد واکاوی قرار دهیم که آیا این ذات و ساخت مقتضی تکامل تدریجی است و در نتیجه نیازمند یک نسخه تدریجی و زمانبر است یا این که بافت انسان به گونه‌ای است که می‌تواند در یک مقطع به کمال نهایی برسد و از این رو مستغنی از نسخه زمانبر و تاریخی است.

دومین منظر تحلیل هدف است. توضیح این که این مطلب که در پایان تاریخ سرانجام حکومتی جهانی که سرشار از عدالت همه جانبه است شکل می‌گیرد از مسلمات دین اسلام است و خداوند سبحان تحقق چنین آرمانی را هدف‌گذاری کرده و تحقق آن را تضمین فرموده است. مسیری که برای تحلیل مسئله یاد شده وجود دارد تحلیل این هدف است و توجه به این که آیا شکل‌گیری چنین هدفی نیازمند نگاه تاریخی و هدف‌گذاری تاریخی است و یا این که این هدف بدون نگاه تاریخی و برنامه‌ریزی دارزمدت هم تحقق‌پذیر است.

و در نهایت سومین نگاه، نگاه نقلی و توجه به آموزه‌های اسلامی و تحلیل آن‌ها و تأمل در این است که آیا می‌توان در میان آموزه‌های دینی قرآنی یافت که مؤید این باشند که حرکت همه انبیاء در طول تاریخ به سمت شکل‌گیری حکومت عدل جهانی بوده است و گام‌های آنان در مسیر همین هدف بوده است و یا این که آموزه‌های اسلامی ظهور را منقطع از انبیاء و حرکت آنان معرفی کرده است.

## ۱. تحلیل انسان و ساخت او

اثبات مدعای یاد شده مبتنی بر اثبات چند مقدمه است:

۱. انسان موجودی است که دفعتاً به تکامل نمی‌رسد بلکه استعدادهای نهفته در او به تدریج و با گذر زمان شکوفا می‌شود.

اثبات این مقدمه چندان دشوار نیست چرا که آن را با اندک توجه به تجربه‌های موجود می‌توان اثبات کرد. به عنوان نمونه یک بعد از وجود آدمی جسم اوست. تکامل این جسم ستبر، قوی و نیرومند شدن اوست که به تدریج و با گذر زمان دست یافتنی است. آدمی در ابتدای تولد جسمی نحیف و ظریف دارد که از انجام کوچک‌ترین فعالیتی عاجز است اما با مرور زمان و به آرامی با تغذیه مناسب و فراهم شدن سایر شرایط قوی‌تر و نیرومندتر می‌شود و این روند به مرور و با انجام فعالیت‌های ورزشی می‌تواند تا آنجا ادامه یابد که همان بدن ظریف و ضعیف به بدنی چالاک، توانمند و ستبر تبدیل شود.

این قاعده در ابعاد غیر مادی انسان نیز جریان دارد به عنوان نمونه نیروهای فکری انسان نیز همین گونه‌اند آدمی که به تعبیر قرآن در بدو تولد بهره‌ای از دانش ندارد ﴿وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا﴾ (نحل: ۷۸) آرام آرام از جهل فاصله می‌گیرد و با تلاش و دانش‌اندوزی، اندوخته‌های علمی‌اش را بیشتر و غنی‌تر می‌کند تا آنجا که به دانشمندی بزرگ تبدیل می‌شود که بسیاری از مجهولات عالم را کشف می‌کند و پایه‌گذار بسیاری از اختراعات و اکتشافات می‌شود. همچنین است ماجرای تربیت انسان و شکوفا شدن فضایل اخلاقی در وجود او که این نیز نیازمند گذر زمان است چرا که آدمی باید تحت تربیت مربی کاملی قرار بگیرد و در گذر زمان رذایل اخلاقی را یک به یک از خود دور کند و درخت فضیلت‌ها را در وجود خود غرس کند و آنها را آبیاری و مراقبت نماید تا آرام آرام در وجود او این فضایل ریشه بدواند و برایش تبدیل به ملکه‌ای استوار گردد.

۲. هم چنان که انسان در جنبه فردی خود به تدریج تکامل می‌یابد تکامل جامعه انسانی نیز به تدریج و در گذر زمان حاصل شدنی است. با نگاهی به گذشته تاریخ می‌توان دریافت که اگر جوامع انسانی از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... حرکتی رو به جلو داشته‌اند، این حرکت دفعتاً و یک شبه حاصل نشده است بلکه در گذر زمان و مرحله به مرحله تحقق یافته است. به عنوان نمونه در گذشته‌های دور بسیاری از حکومت‌ها به شیوه دیکتاتوری بر مردم حکومت می‌کردند اما بشر معاصربه حدی از تکامل رسیده است که به سادگی نمی‌توان براو به چنین شیوه‌ای حکومت راند. ما حتی اگر قائل باشیم امروزه نیز نوع دیگری از حکومت‌های دیکتاتوری بر جوامع حکم می‌رانند که با قدرت نرم خود را برگرده مردم سوار می‌کنند، باز همین که دیکتاتورها برای اعمال قدرت خود نمی‌توانند از قدرت سخت استفاده نمایند دلیلی بر نوعی از تکامل در اجتماع است. به هر تقدیر روشن است که رسیدن جوامع بشری به این حد از آگاهی به تدریج و در بستر زمان شکل گرفته است و نه یک شبه و دفعتاً. علامه طباطبایی معتقد است که اساساً علت سیر تکاملی شرایع همین سیر تکاملی جوامع بشری است. ایشان در این باره چنین می‌نویسند:

از طرف دیگر نوع انسانی تدریجاً متوجه کمال است و جامعه بشری به مرور زمان کامل‌تر می‌شود. ظهور این تکامل در شرایع آسمانی نیز ضروری است و قرآن کریم نیز همین تکامل تدریجی را (چنان‌که از راه عقل به دست می‌آید) تأیید می‌کند و چنان‌که از آیاتش استفاده می‌شود هر شریعت لاحق از شریعت سابق کامل‌تر است. می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

۳. یکی از اصول تربیت توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های متربی است. روشن است که اگر امر تربیت و هدایت بخواهد به ثمر بنشیند، مربی باید متناسب با ساخت و بافت متربی و ظرفیت‌های او برنامه‌ریزی و اقدام نماید.

بی‌توجهی به این واقعیات بسان گذاشتن بار بیش از حد بردوش متری است که نتیجه‌ای جز پسی زدن و برزمین ماندن بار نخواهد داشت. بنابراین به اقتضای ضابطه یاد شده در امر هدایت انسان نیز نباید از این نکته غفلت ورزید.

اگر مطلب پیش گفته پذیرفتنی باشد در امر هدایت جوامع انسانی توسط خداوند متعال نیز این ضابطه رعایت خواهد شد و خداوند سبحان که هادی انسان و جوامع انسانی به سوی کمال است به اقتضای حکمت خود در امر هدایت متناسب با ساخت و بافت انسان و ظرفیت او که یکی از آن‌ها سیر تدریجی به سوی کمال نهایی است رفتار خواهد نمود.

حاصل آنچه گذشت این خواهد بود که خداوند متعال چنین اراده کرده است که در پایان تاریخ جامعه‌ای عاری از همه نقص‌ها و کاستی‌ها تشکیل شود و جامعه انسانی به آخرین حد کمال خود دست یابد. از سوی دیگر خداوند می‌داند رسیدن جامعه انسانی به این حد از کمال قابل دستیابی نیست مگر در گذر زمان و عبور انسان‌ها از میان حوادث و رخدادهای تلخ و شیرین بسیار و تجربه گرفتن از ابتلائات و امتحاناتی که در طول تاریخ بر آنها می‌گذرد. اگر خداوند سبحان می‌خواهد چنین جامعه‌ای در نهایت تشکیل شود و این جامعه به تدریج و در گذر زمان به آن هدف غایی می‌رسد، به صورت طبیعی خداوند سبحان برای این انسان زمانمند برنامه‌ای زمانبر طراحی کرده و نسخه‌ای متناسب با تکامل تدریجی او پیچیده است. آنچه که می‌تواند نسخه تدریجی خداوند متعال برای به تکامل رساندن انسان باشد همان برنامه ارسال انبیاست؛ چرا که انسان راهی به سوی کمال جز از مسیر وحی ندارد و پیامبران و اوصیای آنان خلفای خداوند در امر هدایت انسان و جوامع انسانی‌اند.

بر این اساس ارسال انبیاء و اولیاء در طول تاریخ گام‌هایی در همین مسیر



بوده‌اند و هر پیامبری جامعه خود را در این مسیر به اندازه‌ای که می‌سور بوده به سوی آن غایت هدایت کرده است.

به تعبیر دیگر اگر انسان موجودی است که برای هدایتش نیازمند طی کردن کلاس‌های مختلف در طول زمان است و تنها با به انتها رساندن این مجموعه کلاس‌ها در نهایت، نمره قبولی را کسب خواهد کرد در نتیجه دنیا از ابتدا تا انتها مدرسه‌ای خواهد بود برای تربیت او و انبیاء به منزله معلمانی خواهند بود که از سوی خداوند متعال مسئولیت هدایت و تربیت دانش‌آموزان این مدرسه را در کلاس‌های مختلف بر عهده گرفته‌اند. بنابراین مدیران مدرسه از همان آغاز به این جریان پیوسته و تدریجی تربیت توجه داشته و هر کلاسی را متناسب با سطح دانش‌آموزان و نیازهای آن مقطع قرار داده و در کلاس‌های بالاتر نیز به نیازهای تکامل یافته توجه کرده تا آرام آرام پس از طی این دوره به نهایت تکامل خود برسند و این همان نگاه تاریخی به ظهور و قرار گرفتن تلاش‌های پیوسته انبیاء در مسیر تحقق جامعه عدل جهانی است.

## ۲. تحلیل هدف

هم‌چنان که گذشت دومین مسیر شناسایی نقش حرکت تاریخی انبیاء در ظهور، تحلیل هدف خداوند متعال است. اگر طبق اراده الهی سیر جوامع انسانی در نهایت به سوی تشکیل حکومت عدل جهانی است که انسان‌ها در همه جنبه‌ها به شکوفایی می‌رسند و در همه مراتب انسانیت عدالت واقعی برقرار می‌شود، می‌توان با تحلیل این غایت و کنکاش در ملزومات آن به جایگاهی که انبیاء در تحقق این غایت داشته‌اند پی برد. توضیح این مطلب به مقدماتی نیاز دارد.

۱. بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات متواتر در پایان تاریخ، حکومت صالحان برپا خواهد شد و عبادت خالصانه و بدون هرگونه شائبه شرک در

پهنه زمین شکل خواهد گرفت.

۲. براساس سنت‌های الهی که حاکم برهستی و جوامع انسانی است خداوند متعال غایات و اهداف خود را نه از مسیر اعجاز که براساس قانون اسباب و مسببات پی‌گیری می‌نماید. «ابى الله أن یجرى الاشیاء الا بأسباب». (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۸۳) و براساس همین سنت‌ها اعمال اعجاز، در موارد خاص و مواقع اضطراری است. براین اساس تشکیل حکومت عدل جهانی باید از مسیر طبیعی‌اش تحصیل شود.

۳. تشکیل حکومت عدل جهانی و تغییر وضعیت جامعه جهانی از ظلم به عدل و از گمراهی به سعادت و از نافرمانی به عبودیت، تغییری در انسان و جامعه انسانی است و براساس سنت‌های الهی تغییر در سرنوشت جوامع انسانی از رهگذر تغییر در انسان‌ها رخ می‌دهد و تا انسان‌ها در خود تغییری ایجاد نکنند خداوند سرنوشت‌شان را تغییر نخواهد داد. «إِنَّ اللَّهَ لَا یَغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ یُغَیِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

۴. تغییری که در انسان‌ها باید اتفاق بیافتد باید از نظر عمق و وسعت تغییری متناسب با آن هدف متعالی و در حد و اندازه آن باشد. حال با توجه به آنچه گفته شد می‌توان درباره نقش انبیاء در تشکیل حکومت عدل جهانی قضاوت کرد. به این مطلب از دو منظر می‌توان نگریست.

### منظر نخست: عظمت هدف

روشن است که اگر آن هدفی که برای جوامع انسانی در نظر گرفته شده و سیر حرکت تکاملی جوامع بدان سوست، هدفی خرد باشد که به راحتی قابل دستیابی است و مقدمات و ملزوماتش در مدت حیات یک نسل و یا کمتر از آن فراهم می‌شوند؛ ضرورتی برای نگاه تاریخی و طرح کلانی که در بستر تاریخ

شکل بگیرد وجود ندارد اما اگر آرمان مورد نظر متعالی و برخوردار از قله های سر به فلک کشیده و مرتفع باشد؛ طبیعتاً فتح آن نیازمند مقدمات و ملزوماتی است که به سادگی و سرعت قابل تحصیل نیستند و به میزان عظمت هدف، نیازمند شرایط و زمینه های سترگی است که در سایه طرحی کلان و برنامه ای بلند مدت فراهم می شوند. با این نگاه ضرورت نقش آفرینی انبیاء خود را نشان می دهد و می توان از وجود تدبیری الهی سخن گفت که در بستر تاریخ بشر را آرام آرام برای رسیدن به آن هدف والا مهیا می نماید.

به تعبیر دیگر وقتی هدف بلند و سترگ می شود و از سوی دیگر رسیدن به این هدف بلند متوقف بر دگرگونی اساسی در افکار، تمایلات، عواطف و رفتار انسان هاست در این صورت متناسب با میزان عمق و گستردگی این دگرگونی باید طرحی بلند مدت ریخته شود تا از مسیر سنت های الهی حاکم بر هستی، دگرگونی مورد نظر فراهم شود؛ خصوصاً با توجه به این که در این میان آن اتفاقی که باید بیافتد در انسان است و انسان موجود پیچیده ای است که از قدرت اختیار برخوردار است و می تواند سرکشی کند و عناد بورزد و به حق پشت کند و به گواهی تاریخ، رام شدنش بسیار سخت و طاقت فرسا و زمان بر است. برای اثبات عظمت غایتی که خداوند برای جوامع انسانی در نظر گرفته دلایل متعددی می توان اقامه نمود برخی از آن ها بدین قرارند:

### ۱. عبودیت خالصانه در دولت مهدوی

یکی از گویاترین آیات ناظر به حکومت امام مهدی علیه السلام این آیه شریفه است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ  
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ  
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ  
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵)

بر اساس آیه یاد شده در پایان تاریخ مؤمنان صالح جانشین پیشینیان بر

روی کره زمین خواهند شد و جامعه‌ای صالح و منطبق با موازین دینی تشکیل خواهند داد و در چنین جامعه‌ای کسی جز خداوند متعال پرستش نخواهد شد و این عبادت، خالصانه و خالی از هر نوع شرکی اعم از شرک جلی و خفی خواهد بود. عظمت چنین عبادت موحدانه‌ای از آن جا روشن ترمی شود که خداوند متعال ایمان بسیاری از مؤمنان را مشوب به شائبه شرک می‌داند. ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶) و از سوی دیگر قرار است چنین عبادت خالصانه‌ای نه در مقیاس فرد که در مقیاس جامعه محقق شود و جامعه‌ای یک دست از مؤمنان صالح موحد تشکیل شود. روشن است که تحقق چنین آرمانی در مقیاس جامعه و تشکیل امتی که از صدر تا ذیل و از شاخه تا ساقه آن همه بر مدار توحید باشند و همه موحدانه بیان‌دیشند و احساسات، عواطفی و رفتاری موحدانه داشته باشند دنیا را به چنان گلستانی تبدیل خواهد کرد که حتی تصور آن برای ما سخت خواهد بود.

## ۲. حجم وسیع تمحیص تاریخی مؤمنان

در روایات فراوانی از ضرورت تمحیص مؤمنان برای مهیا شدن برای روز موعود سخن رفته است. این که مؤمنان از گذرگاه ابتلائات و سختی‌ها بسیاری عبور داده می‌شوند و با انواع ناملازمات آزموده می‌شوند تا این که خالص و ناخالص از یکدیگر جدا شوند.

عَنِ الْأَخْبِغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كُنُوا كَالْتَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضِعُّهَا وَ لَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْوَفِهَا مِنَ الْبُرْكَاتِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ خَالِطُوا النَّاسَ بِالْأَسْتِمْكُمْ وَ أَدْبَانِكُمْ وَ زَالِوَهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَنْفَلُ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَوْقَالَ مِنْ شِيعَتِي إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمَلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَ هُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَتَفَّاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتًا وَ تَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ

أَصَابَهُ السُّوسُ فَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَطَيَّبَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَطَيَّبَهُ وَأَعَادَهُ وَ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيَثَ مِنْهُ رُزْمَةٌ كَرِيمَةٌ الْأَنْدَرُ لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِئْتَةُ شَيْئاً (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۱۷)؛

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «بسان زنبور عسل در میان پرندگان باشید، در میان پرندگان پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و کوچک می شمارد، اگر پرندگان می دانستند در تهی گاه های (اندرون) آن چه برکتی نهفته است هرگز با او چنان رفتاری نمی کردند، با مردم به زبانها و جسم های خویش آمیزش داشته باشید ولی با دل های خویش و رفتارشان از آنان دوری کنید، قسم به آنکه جان من به دست اوست آنچه را دوست می دارید نخواهید دید تا اینکه پاره ای از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و تا جایی که بعضی از شما عده دیگر را دروغگو یان بنامد و تا آنجا که از شما - یا شاید فرموده باشد از شیعه من - باقی نماند مگر (عده ای ناچیز) همچون بی مقداری سرمه در چشم و نمک در غذا، اکنون برای شما مثالی می زنم و آن عبارت از مثل مردی است که دارای گندمی باشد پس آن را پاک نموده و در خانه ای ریخته باشد و آن را به امید خدا در آنجا رها کرده باشد، بعد به سرگندم خود باز گردد و ناگاه ببیند و در آن کرم افتاده است، پس آن را بیرون آورده پاک نماید، سپس آن را بدان خانه باز گردانیده و آن را رها نموده، مدتی در آنجا بماند باز نزد آن برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کرم به آن رسیده است، پس آن را خارج ساخته و تمیز و پاک نموده (به محل اول) باز گردانیده باشد و پیوسته این کار همچنان تکرار شود تا اینکه از آن مثنی همچون گندم خالص یک بوته از خوشه گندم که کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند، شما نیز همین گونه مورد جداسازی قرار می گیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه ها به آن زیانی نمی رساند.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

وَاللّٰهُ لَا يَكُوْنُ مَا تَمُدُّوْنَ اِلَيْهِ اَعْيُنِكُمْ حَتّٰى تَمْحُصُوْا وَتُمَيِّزُوْا وَحَتّٰى لَا  
يَبْقٰى مِنْكُمْ اِلَّا الْاَنْدَرُفَالْاَنْدَرُ (نعمانی، ۲۱۶: ۱۴۲۲)؛

بخدا قسم آنچه که چشم براه آن دارید رخ نخواهد داد تا آنکه پاک  
شوید و تمیز یابید و تا آنکه نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر.

روشن است که این تمحیص مخصوص افراد خاصی نیست و شامل  
تمامی مؤمنان در طول تاریخ می شود هم چنان که امیرمؤمنان علیه السلام در روایت  
نخست شیعیان معاصر خود را مورد خطاب قرار داده و امام رضا علیه السلام نیز به  
معاصرین خود خطاب کرده و از تمحیصی که بر آنان می رود سخن گفته اند.  
بنابراین در هر دوره ای متناسب با شرایطش مؤمنان آزموده خواهند شد و از  
گذرگاه ابتلائات عبور داده خواهند شد؛ افزون بر این که این روایات به عموم و  
اطلاق شامل همه شیعیان در طول تاریخ می شود.

این حجم وسیع و شدید از ابتلائات که تاریخ هم گواه آن است، نشان از آن  
دارد که قرار بر این است که حادثه ای عظیم با ابعاد وسیع رخ دهد؛ حادثه ای  
بزرگ که نیازمند مقدماتی بزرگ است که در سایه ابتلائاتی بزرگ شکل  
می گیرد.

### ۳. طولانی شدن دوره غیبت

از طولانی شدن دوره غیبت نیز می توان نکته پیش گفته را استخراج  
کرد. از زمان رخ در نقاب غیبت کشیدن آخرین ذخیره خداوند بیش از  
یازده قرن می گذرد این دوره طولانی مدت دوره ای است که در آن مقدمات  
آن رخداد بزرگ فراهم می شود و زمینه های تحقق حکومت عدل جهانی  
مهیا می شود اما مع الاسف هنوز چشم ها به در است و انتظار پابرجا.  
به درازا کشیدن این دوران نشان از آن دارد که حادثه مورد انتظار به اندازه ای  
بزرگ است که با گذشت این مدت طولانی هنوز زمینه های آن فراهم  
نشده است.

## منظر دوم: شیوه رسیدن به هدف

گذشت که با تحلیل هدفی که خداوند متعال برای سیر جوامع در نظر گرفته است می‌توان نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت عدل جهانی را تبیین کرد و این تحلیل هدف می‌تواند از دو منظر باشد. منظر نخست عظمت هدف بود و منظر دوم شیوه رسیدن به هدف است. توضیح دومین منظر بدین صورت است که کامیاب یا ناکامیاب بودن هر حرکتی افزون بر این که به نایل شدن یا نایل نشدن به هدف بستگی دارد به روشی که برای رسیدن به آن هدف در نظر گرفته شده و نیز گستره‌ای که برای تحقق آن هدف در نظر گرفته شده، بستگی دارد. بنابراین اگر هدف محقق شود ولی نه از روشی که باید، حرکت ناکامیاب است و یا اگر هدف حاصل شود ولی نه در گستره‌ای که مورد نظر بوده، باز حرکت موفق ارزیابی نمی‌شود. اگر می‌گوییم هدف انبیاء تشکیل حکومت عدل بوده مقصود آنان رسیدن به چنین حکومتی با هر روشی ولو با زور و تحمیل نبوده است. مقصود انبیاء هل دادن و غلتاندن و به دوش کشیدن مردم نیست؛ هدف راه رفتن انسان‌ها و به پا ایستادن آنهاست انبیاء می‌خواستند انسان‌ها به بلوغی برسند که به حاکمیت غیر معصوم قانع نشوند و مطالبه گرو لایت معصوم باشند و در راه آن حاضر به هر نوع فداکاری و جان‌فشانی باشند. افزون بر این هدف انبیاء تشکیل حکومت عدل در گستره جهان بوده و نه حکومتی محلی و منطقه‌ای. بنابراین زمانی می‌توان از حاصل شدن هدف انبیاء سخن گفت که حکومتی عادلانه در سرتاسر گیتی توسط مردی از تبار انبیاء تشکیل شود؛ حکومتی که با زور بر مردم تحمیل نشده و مردم با طوع و رغبت آن را پذیرفته‌اند. از این منظر نیز می‌توان درباره نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت جهانی قضاوت کرد با این توضیح که وقتی از یک سو مقصود انبیاء نیل به آن آرمان با چنین روشی است و از سوی دیگر انسان‌هایی که می‌خواهند زمینه‌های این آرمان را فراهم کنند مختار و

انتخاب‌گراند و به گواهی تاریخ در بیشتر برهه‌ها بیش از آن‌که سربه راه باشند چموشی کرده‌اند و به بیراهه رفته‌اند؛ روشن است که نایل شدن به چنین هدفی از مسیر خواست و میل و رغبت مردم به صورت طبیعی در طول حیات یک نسل امکان‌پذیر نیست. بنابراین باید برای آن برنامه‌ای بلند مدت و زمان‌بر ریخت تا آرام آرام زمینه‌های رو آوردن انسان‌ها به انتخاب درست و شکل‌گیری رغبت به حاکمیت الهی در آنان فراهم شود. برنامه بلند مدتی که خداوند متعال برای تربیت بشر و رساندن آنان به ظرفیت تحمل حاکمیت معصوم و همراهی با او برای تشکیل حکومت عدل جهانی اختیار کرده است همان بعثت انبیاء است.

### دیدگاه سید محمد صدر

آنچه گذشت تحلیل نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت عدل جهانی از منظر غایتی بود که خداوند متعال برای سیر حرکت جوامع در نظر گرفته است. سید محمد صدر به آنچه گفته شد از منظری دیگر نگریسته است. ایشان معتقد است تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ با مسئله فلسفه آفرینش در ارتباط است و به تعبیر روشن‌تر غایتی که خداوند متعال از خلقت انسان داشته است با شکل‌گیری حکومت عدل جهانی که در آخرالزمان شکل می‌گیرد تأمین می‌شود. خلاصه دیدگاه ایشان بدین صورت است:

به فرموده خداوند متعال غایت آفرینش انسان عبادت خالصانه خداوند متعال است ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ عبادت مورد نظر آیه یاد شده در سه حوزه قابل تصور است: بعد فردی - ایجاد فرد کامل - بعد اجتماعی - ایجاد جامعه کامل - و بعد حکومتی - ایجاد حکومتی عادل که بر تمام جوامع با حق و عدالت رفتار نماید - وقتی قرآن کریم غایت خلقت انسان را عبودیت می‌داند



بدین معناست که هدف آن است که عبودیت در این سه حوزه رخ دهد چرا که اگر ما دلالت آیه را محدود کرده و بگوییم مقصود این است که غایت خلقت فقط عبودیت فردی انسان هاست نه تشکیل جامعه به عبودیت رسیده و یا حکومتی مبتنی بر عبودیت که می خواهد جامعه را به سوی عبادت خداوند متعال سوق دهد آیه را به صورت کوتاه و ناقص معنی کرده ایم. بنابراین معنای آیه تحقق عبودیت در سه حوزه یاد شده است. آیه به روشنی دلالت بر این دارد که تنها غایت آفرینش بشر ایجاد چنین عبادت کاملی است و این غایت از آغاز آفرینش انسان مورد توجه بوده است و تا انتهای آن نیز مورد توجه خواهد بود. اگر غایت آفرینش انسان چنین چیزی باشد باید تمام موانع آن برطرف شود و تمام مقدمات آن فراهم شود و اگر مقدمات اموری هستند که در بستر زمان و به تدریج محقق می شوند باید برای تحقق تدریجی آن برنامه ریزی شود.

با نگاهی به گذشته تاریخ روشن می شود که این غایت از آغاز آفرینش بشر تا زمان ما محقق نشده است. بنابراین باید منتظر تحقق آن در آینده باشیم. تکامل فرد و جامعه افزون بر عقل و اختیاری که خداوند به بشر عنایت فرموده است به دو عامل داخلی و خارجی نیاز دارد:

۱. عامل خارجی: عامل خارجی عبارت است از این که فرد و جامعه معنای عدالت و کمالی را که می خواهد بدان دست یابد بفهمد و این فهم به معنای کامل و عمیق آن جز از طریق خداوند متعال امکان پذیر نیست و بعثت انبیاء برای تأمین چنین هدفی است و البته دلیل تعدد انبیاء نیز همین بوده است که انسان ها در ابتدا قادر به فهم جزئیات عدل کامل نبودند و به همین دلیل اساساً امکان تشکیل جامعه عادل وجود نداشت و در نتیجه باید آرام آرام به حدی از رشد برسند که قابلیت فهم عدالت کاملی که مطلوب خداوند متعال است را پیدا نمایند.

۲. عامل داخلی: عامل داخلی عبارت است از احساس مسئولیت در برابر

این طرح عدالت فراگیر. این احساس مسئولیت در نتیجه سه عامل ایجاد شده و رشد می‌کند:

(الف) ادراک کردن عقل اهمیت اطاعت و بندگی خداوند را به عنوان این که او مستحق عبادت است.

(ب) اخلاص در اطاعت خداوند متعال به اعتبار این که چنین اخلاصی ضامن حقیقی عدالت مطلق در سطح فرد و جامعه است.

(ج) عامل اخروی که عبارت است از طمع در ثوابی که خداوند برای اطاعت‌کنندگان در آخرت مهیا نموده و نیز ترس از عقاب او.

از میان سه عامل یاد شده عامل نخست و آخرازه پرورش علمی و نظری حاصل می‌شود اما برای ایجاد عامل دوم صرف برهان نظری کافی نیست و بلکه نیازمند تمرین درازمدت و ممارست است و از همین جا می‌توانیم به نقش مهمی که تجربه و ممارست در ایجاد اخلاص به عنوان یکی از مقدمات اساسی ایجاد جامعه تکامل یافته دارد پی ببریم خصوصاً اگر توجه کنیم که این تجربه و ممارست باید افزون بر فرد در حوزه جوامع و امت نیز اتفاق بیافتد تا در روح اخلاص و اطاعت از تعالیم الهی در جوامع و امت نیز رشد نماید.

تجربه و ممارستی که باید برامت در جریان تربیت دراز مدتش بگذرد متوقف بر یکی از این دو عامل است:

۱. تحقق فعلی جامعه عادل مطلق به صورتی که مردم آن را با چشم خود ببینند و در نتیجه عواطف آنان به آن سو جهت یافته و اخلاص و از خود گذشتگی شان تا حد زیادی افزایش یابد.

۲. عبور امت از مراحل دشوار و شرایط سخت و طاقت‌فرسا تا این که به تدریج وادار به ژرف‌نگری و دوراندیشی شود و در نهایت از او امتی با احساس مسئولیت و دارای اراده‌ای محکم و عزمی استوار برای اجرای عدالت کامل بسازد.

روشن است که از میان دو عامل یاد شده عامل دوم تأثیر عمیق تری در تربیت امت دارد چرا که امتی که در شرایط دشوار نسبت به عدالت مطلق عشق بورزد و در مسیر آن فداکاری کند، چنین عشقی عمیق و پابرجا خواهد بود و کمتر در معرض زوال و انحراف خواهد بود. بنابراین عامل دوم باید بر عامل اول مقدم باشد و امت ابتدا باید به تدریج با عبور از شرایط سخت تربیت شود و در انتها جامعه عدل مطلق تحقق یابد.

از آنچه گفته شد روشن شد که هدف خداوند متعال از آفرینش بشر متوقف است بر اخلاصی که با تجربه های مکرر و از خودگذشتگی ها صیقل خورده باشد و چنین صفا و صیقل یافتگی حاصل نمی شود مگر با گذشت ایام و طی کردن تجربیات و آزمایش هایی که در ضمن گذشتن از دوران سیاه ظلم و بیدادگری ها حاصل می شود که بشریت در طول تاریخ با آن دست به گریبان بوده است. و از همین جا می توان به راز اهمیت تمحیص و آزمایش پی برد؛ چرا که امت با عبور از دالان همین تمحیص و آزمایش و قرار گرفتن در دوراهی حق و باطل و مواجه شدن با کشش های متضاد است که می تواند با غالب شدن بر هواها اراده و ایمان خود را تقویت کند و بر میزان اخلاص خود بیافزاید و قله های رفیع تکامل و عروج معنوی را بپیماید و مهیای برپایی عدالت مطلق گردد.

هم چنان که گذشت برنامه ریزی خداوند برای تحقق روز موعود از آغاز خلقت شروع شده است چرا که تحقق روز موعود هدف خلقت بوده است. از این رو این برنامه ریزی پیش از اسلام وجود داشته و پس از اسلام نیز استمرار داشته و تا زمان تحقق روز موعود استمرار خواهد داشت. این مطلب را در ضمن نکاتی می توان تفصیل داد:

#### **نکته اول: مشارکت انبیاء در این برنامه ریزی**

بشر در ابتدا واجد هیچ یک از دو شرط نخست اجرای عدالت کامل نبود نه

می دانست عدالت کامل چیست و نه برای اجرای آن اخلاص و امانت‌داری فداکاری داشت. بنابراین انبیاء عهده دار تربیت بشر شدند تا این که برای او امکان فهم عدالت کامل فراهم شود تا آنجا که در نهایت این امکان فراهم شد و بشریت صلاحیت فهم طرح عدالت کامل را که در دین اسلام تجسم یافته پیدا کرد و لذا خداوند دین اسلام را نازل فرمود. ولی شرط دوم که آمادگی برای فداکاری در مسیر اجرای عدالت کامل است هنوز نیز تحقق نیافته است بر این اساس همه پیامبران و از جمله پیامبر خاتم تربیت فکری خود را طوری مطرح می کردند که نسبت به شرط دوم نیز مردم را آماده سازند؛ بدین معنی که تلاش می کردند در مردم اخلاص و فداکاری در راه خدا را ایجاد نمایند و البته تربیت نخست به ثمر رسید ولی تربیت دوم تنها در بخش اندکی از مردم تأثیرگذار بود و به همین دلیل این جریان هنوز استمرار دارد تا این که بشریت واجد شرط دوم نیز بشود.

### **نکته دوم: دعوت انبیاء در جهت تحقق حکومت عدل**

انبیاء نسبت به مسئله هدف آفرینش انسان که تحقق عدالت کامل است ساکت نبودند و به همین دلیل ما در ادیان آسمانی پژواک آن را مشاهده می کنیم و می بینیم در آنها به مسئله موعود اشاره شده است و البته روشن است که در آن دوران نیازی به ارائه تفصیل این اندیشه نبود.

### **نکته سوم: فقدان شرایط برقراری حکومت عدل جهانی برای انبیاء**

برای هیچ یک از انبیاء این امکان وجود نداشت که عملاً رهبری اجرای حکومت عدل را به عهده بگیرد و آن را پیاده نماید چرا که شرایط آن در آن دوران مهیا نبود؛ نه امکان فهم طرح عدالت کامل برای امت آنان وجود داشت (شرط نخست) نه امت در آن حد و اندازه ای بود که مهیای اجرای برنامه عدالت کامل باشد (شرط دوم)

شرط نخست وجود نداشت چرا که انبیای پیش از موسی بن عمران علیهم السلام هدفشان متمرکز بر تفهیم و استقرار اعتقاد به خداوند بود تا این که نوبت به حضرت ابراهیم رسید و آن حضرت اعتقاد به توحید را به صورت برهانی و آشکار برای امت روشن ساخت. بنابراین در این دوران اساساً تشریح مهمی وجود نداشت تا چه رسد به طرح اندیشه عدالت کامل. اما انبیای پس از موسی بن عمران تا پیامبر خاتم در این دوران گرچه شرایع به تفصیل بیان شد اما این ادیان بیشتر شریعت‌هایی بودند که امت را برای فهم طرح عدالت کامل آماده می‌کردند و از روشن‌ترین دلایل این مطلب نسخ آنها توسط دین اسلام است. روشن است که اگر این شرایع همان طرح عدالت کامل مورد نظر بودند وجهی برای نسخشان وجود نداشت.

اما شرط دوم وجود نداشت چرا که درباره آدم می‌خوانیم **﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾** (طه: ۱۱۵) و بدون این عزم تحقق روز موعود امکان پذیر نبود و یا در دوره نوح پیامبر، آن حضرت سال‌ها مردم را دعوت کرد ولی دعوت او تأثیر محسوس بر مردم نداشت تا آنجا که از آنها به درگاه الهی شکایت کرد و آنها را نفرین نمود و یا در دوره ابراهیم؛ چه آن حضرت تأثیر بیشتری بر مردم برجا گذاشت ولیکن نتوانست آنان را به سطح متناسب با عدل مطلق برساند و لذا او را در آتش افکندند ولی در جامعه هیچ کس به این کار اعتراض ننمود. و یا در دوره موسی بن عمران نمونه‌های فراوانی از تمرد بر پیامبرشان می‌توان از آنان سراغ گرفت تا جایی که گفتند: **﴿فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾** (مائده: ۲۴) و یا به گوساله پرستی رو آوردند و می‌خواستند خداوند را آشکارا ببینند و... در مورد عیسی بن مریم نیز همین کفایت می‌کند که حواریونش که خواص او بودند در قدرت خداوند شک داشتند و خطاب به او گفتند: **﴿يَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾** (مائده: ۱۱۲) و وقتی خواص او چنین بودند حال

دیگران معلوم است. بنابراین در طول تاریخ آن سطح لازمی از اخلاص که با آن بتوان عدالت مطلق را در روز موعود بنیان نهاد فراهم نبود. از آنچه گذشت روشن شد که تا پیش از نزول اسلام هیچ یک از شرایط برقراری عدالت مطلق مهیا نبود اما با نزول اسلام - که خاتم الادیان است و حلال و حرامش تا روز قیامت حلال و حرام است - به عنوان طرح عدالت کاملی که برای اجرای در روز موعود ذخیره شده است، شرط نخست فراهم شد لیکن به دلیل فقدان شرط دوم هنوز روز موعود فرا نرسیده است و در دوران غیبت امام مهدی علیه السلام و با هجوم جریان‌هایی که مردم را از اعتقادات اسلامی باز می‌دارند نظیر جریان استعماری تیشیری مسیحی و تمدن مادی‌گرای غربی و سایر مکاتب غربی، آزمایش‌های دشوار الهی شکل می‌گیرد تا از دالان این ابتلائات و تمحیص‌ها انسان‌ها غربال شوند و آنچه در باطن افراد است آشکار شود و انسان‌های مؤمن و با اخلاص که شایسته برپایی عدالت مطلق در پهنه گیتی هستند تربیت و مهیا گردند. (صدر، ۱۴۲۵: ۲۰۱-۲۳۲ با تلخیص)

بر اساس آنچه گذشت روشن شد که سید محمد صدر برایین باور است که در آغاز آفرینش انسان به مسئله حکومت عدل جهانی توجه شده است و بر اساس تدبیر الهی همه انبیاء در مسیر مهیا کردن مقدمات این هدف گام برداشته‌اند و آنچه در نهایت شکل می‌گیرد حاصل تلاش‌های متراکمی است که در طول تاریخ توسط انبیاء و اولیا انجام پذیرفته است و این همان مطلبی است که ما در صدد اثبات آن بودیم.

### ۳. ادله نقلی

سومین مسیر اثبات نقش انبیاء در حکومت عدل، مسیر ادله نقلی است. آیات و روایاتی که در پی می‌آیند می‌توانند موید مدعای مورد نظر باشند.

## ۱. نسبت هدف بعثت انبیاء و ظهور

یک دسته از ادله نقلی آیاتی هستند که ناظر به هماهنگی اهداف بعثت پیامبران و اهداف حکومت عدل جهانی‌اند. اگر ادله نقلی ما را به این حقیقت رهنمون می‌کنند که هدف امام مهدی همان هدف انبیاء علیهم‌السلام است و عصر ظهور عصر تحقق آرمان‌های پیامبران الهی است، در نتیجه می‌توان گفت حرکت امام مهدی و انبیاء در یک مسیر و بلکه حرکت امام مهدی استمرار همان حرکت انبیاء است چرا که وقتی که تدبیرکننده جریان هدایت، خداوند متعال است و هموانبیاء و اوصیاء را به عنوان قافله سالاران و راهبران این جریان برمی‌انگیزد و هموغایت واحدی را برای این جریان از ابتدا تا انتها بر می‌گزیند و هموراہبری این جریان را در آخرالزمان برعهده مهدی موعود گذارده و تضمین کرده است که در نهایت با رهبری مهدی موعود آن غایت تحقق می‌یابد؛ این‌ها همه حکایت از آن دارد که جبهه حق در طول تاریخ بیش از یک جبهه نبوده و هدف و غایتی واحدی را دنبال می‌کرده است و هر کدام از پرچم‌داران و قافله‌سالاران این جبهه در طول تاریخ در برهه‌ای از زمان این جبهه را به سمت همان غایت واحد راهبری می‌کرده‌اند و در نهایت تلاش‌های تاریخی همه آنان به ثمر خواهد نشست و آنچه در عصر ظهور رخ خواهد داد حاصل تلاش‌های متراکم همه کسانی است که از ابتدای شکل‌گیری جبهه حق در این جبهه حضور داشته‌اند.

در باره آنچه گفته شد ممکن این پرسش مطرح شود که هر پیامبری به حسب امکانات و توانمندی‌هایی که دارد و حسب شرایطی که مقتضای همان دوره است، مأموریت می‌یابد انسان‌هایی که در حوزه مأموریت او هستند را تربیت و هدایت نماید. روشن است که برای همه انبیاء امکان هدایت همه انسان‌های معاصر فراهم نبوده است به عنوان مثال کمترین لوازم چنین مأموریت وسیعی برقراری ارتباط است و چه بسا در برهه‌هایی اساساً

امکانی برای ارتباط یک پیامبر با همه انسان‌های معاصر وجود نداشته است و به همین دلیل است که اساساً همه انبیاء مأموریت جهانی نداشته‌اند از این رو مأموریت پیامبران عمدتاً به هدایت و تربیت انسان‌های پیرامون خود منحصر می‌شود و بلکه در بالاترین فرض‌ها انبیاء مأموریت داشته‌اند که همه انسان‌های معاصر خود را هدایت نمایند و جامعه‌ای مبتنی بر اندیشه‌های الهی تأسیس نمایند. با این وجود میان این غایت و تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ تفاوت وجود دارد و در نتیجه نمی‌توان گفت همه انبیاء تشکیل یک حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ است و تلاش‌های آنان همه معطوف به چنین غایتی بوده است.

پاسخ پرسش پیش گفته این است که اولاً این که همه انبیاء نمی‌توانستند مأموریتی جهانی داشته باشند نمی‌توان نتیجه گرفت که آنان چنین هدفی هم نداشته‌اند چرا که گرچه انسان در مقام عمل به ناچار به میزان امکانات و شرایط گام برمی‌دارد اما در مقام هدف‌گذاری و تعیین چشم‌انداز، ضرورتی بر تخفیف دادن و تنزل از آرمان‌ها و اهداف بلند وجود ندارد. آدمی باید اهداف بلندی داشته باشد اما به اندازه امکاناتش به عمل روی آورد. توضیح این که گاهی آدمی هدفی بلند دارد و رسیدن به این هدف نیازمند شرایط و امکاناتی است که برایش فراهم نیست در چنین شرایطی می‌توان از آن آرمان بلند چشم‌پوشی کرد و به جای قله مرتفع به دامنه‌ها بسنده نمود و می‌توان از آرمان دست‌نکشید اما برای رسیدن به آن بلند، برنامه‌ای بلندمدت ریخت و گام‌های امروز را در مسیر همان هدف بلند قرار داد به صورتی که اقدام و عمل امروز پرکننده گوشه‌ای از آن پازل هدف نهایی باشد. روشن است که فرض دوم حکیمانه‌تر و منطقی‌تر است بنابراین اگر انبیاء به اندازه امکانات و شرایط گام برمی‌داشتند نمی‌توان از آن چنین استنباط کرد که آنان اهداف بلندی هم نداشتند و در مسیر آن اهداف هم گام بر نمی‌داشتند و بلکه اگر خداوند متعال



برای همه انبیاء مأموریت جهانی قرار نداده و حوزه مأموریت محدودی را برایشان قرار داده است این تدبیر الهی مطابق با آن قاعده کلی است که اقدام باید به اندازه امکانات باشد نه این که خداوند سبحان در هدف نیز تخفیف داده و از آن تنزل کرده باشد. بنابراین انبیاء مأموریت دارند که همه انسان ها را به عبودیت برسانند هم انسان هایی که به آنها دسترسی دارند و هم آنهایی که در حوزه مأموریت شان نیستند آنها می خواهند نه تنها انسان ها را تربیت کنند بلکه می خواهند جامعه صالح جهانی تشکیل دهند که از همه ابعاد به تکامل رسیده باشد. اما با توجه به شرایط موجود چنین آرمانی دست یافتنی نیست اما می توان برای آن طرحی بلند مدت ریخت می توان انسان های مؤمنی تربیت کرد که اندوخته های خود را از نسلی به نسل بعد منتقل می کنند و رو به تکامل می روند و آرام آرام موجبات تقویت جبهه حق را فراهم می آورند می توان جبهه حق را این گونه به پیش برد تا در نهایت جامعه عدل جهانی تشکیل شود. بنابر این وقتی این آرمان در عصر انبیاء قابل دستیابی نیست و امکان تحقق آن در بلند مدت وجود دارد همین امکان کافی است تا ما بگوییم انبیاء برای تحقق آن در بلند مدت برنامه ریزی کرده اند و تلاش هایشان متمرکز بر همین هدف بوده است و گام هایی که برداشته اند در مسیر تحقق همین آرمان تاریخی بوده است و این همان نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت جهانی است که به معنای وجود هدف واحد برای همه انبیاء و تلاش همه آنها برای تحقق آن هدف در پایان تاریخ است.

و اما این که هدف امام مهدی همان هدف انبیاء است و آن حضرت محقق کننده آمال پیامبران الهی در طول تاریخ است را بدین صورت می توان توضیح داد.

در قرآن کریم درباره هدف بعث انبیاء علیهم السلام آیات متعددی وجود دارد. عمده آنچه در قرآن به عنوان هدف بعثت انبیاء علیهم السلام بیان شده بدین قرار است:

## الف) پرستش خدای یگانه و دوری از طاغوت

از اهداف زیربنایی و بنیادین بعثت انبیاء علیهم السلام فراخوانی مردم به پرستش خدای یگانه و دوری از طاغوت و مظاهر آن است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ...﴾ (نحل: ۳۶)؛

ما در هر امتی پیامبری برانگیختیم تا به آنان بگویند خدا را بپرستید و از پرستش غیر خدا (طاغوت) خودداری کنید گروهی هدایت یافتند و گروه دیگر (از طریق عناد و لجاج) شایسته ی گمراهی و ضلالت شدند...

در قرآن کریم بارها به این هدف اشاره شده که موارد زیر، به عنوان نمونه ارائه می شود:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (اعراف: ۵۹)؛

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس به آنان گفت، خدا را عبادت کنید، شما را جز او خدایی نیست.

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (اعراف: ۶۵)؛

و برای قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم. او گفت، ای قوم! خدا را عبادت کنید، شما را جز او خدایی نیست.

درباره سایر پیامبران - نظیر صالح و شعیب - نیز همین عبارت تکرار شده و در آیات دیگر قرآن نیز درباره سایر انبیاء، عبادت خدای یکتا به عنوان هدف اصلی مطرح گردیده است. از جمله می توان به آیات ۲۱ بقره، ۳۶ نساء، ۷۲ و ۷۱ مائده، ۵۰، ۶۱ و ۸۴ هود، ۳۶ نحل، ۷۷ حج، ۲۳ و ۳۲ مؤمنون، ۴۵ نمل، ۱۶ و ۳۶ عنکبوت، اشاره کرد.

با دقت در آیات قرآن روشن می شود که هدف یاد شده به صورت کامل آن

در عصر ظهور محقق خواهد شد و بساط شرک به کلی از روی زمین برچیده خواهد شد در سوره نور در این باره چنین می‌خوانیم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ  
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ  
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ  
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

از وقوع نکره «شیئا» در سیاق نفی «لا یشرکون» چنین برداشت می‌شود که در آن جامعه موعود مؤمنان صالح خداوند را خالصانه عبادت خواهند کرد و ذره‌ای به او شرک نخواهند ورزید نه شرک جلی و نه شرک خفی و در آن جامعه معبودی جز خداوند متعال وجود نخواهد داشت. از مقایسه آیه یاد شده با این سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف ۱۰۶) چنین فهمیده می‌شود که ایمان مورد نظر آیه یاد شده در نهایت خلوص و زلالی است.

در روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیز تفسیر یاد شده مورد تأیید قرار گرفته است به عنوان نمونه از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر این آیه چنین روایت شده است:

لم یجئ تأویل هذه الآية. ولو قام قائمنا بعد، سیری من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الآية، ولیبلغن دین محمد صلی الله علیه وآله ما بلغ اللیل، حتی لا یکون شرک علی ظهر الأرض، كما قال الله تعالی: ﴿يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (عیاشی، بی تا: ج ۲، ۵۶):

هنوز تأویل آن نیامده است. اگر قائم ما قیام کند، آن کس که او را می‌بیند تأویل آن را به خوبی خواهد دید. با ظهور او شعاع دین پیغمبر چنان بالا گیرد که در روی زمین شرکی نماند. چنان که خداوند فرمود: با آنها پیکار کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمام دین از آن خداوند باشد.

و در سوره انفال در این باره چنین آمده است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتِهَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (انفال: ۳۹).

از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر این آیه چنین روایت شده است:

لم یجئ تأویل هذه الآية بعد، أن رسول الله صلى الله عليه وآله رخص لهم حاجته وحاجة أصحابه، فلو قد جاء تأويلها لم يقبل منهم، لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عزوجل وحتى لا يكون شرك (كليني، ۱۳۶۷: ج ۸، ۲۰۱)؛ هنوز تأویل این آیه نیامده، همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله روی نیازی که خود و اصحابش داشتند بدان ها مهلت داد، و روزی که تأویل این آیه برسد این مهلت از آنها پذیرفته نشود بلکه کشته شوند تا خدای عزوجل بیگانگی پرستش شود و شرکی بجای نماند.

#### ب) برپایی قسط

در برخی از آیات انگیزه بعثت پیامبران و فرو فرستادن کتاب های آسمانی، تحقق قسط در میان مردم بیان شده است؛ چنان که خداوند در این باره می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید: ۲۵)؛

ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند.

روشن است که هدف یاد شده در مقیاس جهانی و به صورت کامل آن در عصر هیچ یک از پیامبران الهی محقق نشده است براساس پیشگویی های پیشوایان معصوم علیهم السلام این هدف نیز در عصر ظهور تحقق خواهد یافت و اساسا مسئله گسترش عدالت و ریشه کن شدن ظلم در عصر ظهور آن قدر در روایات مورد تاکید قرار گرفته شده که به عنوان یکی از مهم ترین شاخصه های حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام شناخته می شود.

حضرت امام حسین علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین روایت:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا وَظُلْمًا، كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ (صَدُوق، ۱۳۶۳: ۳۱۸)؛  
اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آنکه مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد آکنده سازد هم چنان که پراز ظلم و جور شده باشد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین شنیدم.

آنچه گذشت مبتنی بر این تفسیر از آیه مورد نظر بود که ما همه انبیاء را فرستادیم تا هر کدام از آنان مردم را به سوی قیام به قسط راهبری نمایند. اگر آیه به معنای یاد شده باشد به کمک روایات و با توضیحی که گذشت می توان آن را برای اثبات مدعای مورد نظر به کار گرفت لیکن در مفهوم آیه یاد شده این احتمال نیز وجود دارد که ما مجموعه پیامبران را همراه با بینات و کتاب و میزان فرستادیم تا در نهایت قیام به قسط شکل بگیرد یعنی هدف بعثت زنجیره پیامبران یک چیز است و آن قیام به قسط انسان ها در نهایت تاریخ است. در این تفسیر قیام به قسط هدفی است که در نهایت شکل می گیرد و بعثت مجموعه پیامبران برای تحقق همین هدف است. اگر این به معنای یاد شده باشد دلالت آن بر مدعای مورد نظر شفاف تر خواهد بود و نیازی به استفاده از روایات نخواهد بود.

## ۲. وعده روز موعود در ادیان پیشین

از آیات قرآن کریم چنین استفاده می شود که در کتب آسمانی گذشته نیز به مسئله موعود پرداخته شده و از آن سخن گفته شده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾  
(انبیاء: ۱۰۵).

و یا در جایی دیگر چنین آمده است:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸).

از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه دوم چنین روایت شده است:

وجدنا في كتاب علي عليه السلام أن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين "وأنا وأهل بيتي الذين أورثنا (الله) الأرض ونحن المتقون... (كليني ۱۳۶۷: ج ۱، ۴۰۷):

در کتاب علی علیه السلام دیدیم که: «زمین متعلق به خداست و به هر کس از بندگان خویش بخواهد وامی گذارد و سرانجام نیک از پرهیزگارانست» من و خاندانم کسانی هستیم که خدا زمین را به ما واگذار کرده و مائیم پرهیزگاران و همه زمین از آن ماست... .

این آیات را نمی توان یک وعده صرف برای کسانی دانست که چندین هزار سال پیش از تحقق روز موعود می زیسته اند. روشن است که وعده تحقق روز باشکوه ظهور در نهایت تاریخ برای انسان های امت های پیش از اسلام به تنهایی نمی تواند وجه معقولی داشته باشد مگر این که این وعده همراه با یک نگاه بلند تاریخی باشد اگر تعلق ما از این وعده ها به این صورت باشد که بشریت یک زنجیره متصل است و پیامبران نیز در طول تاریخ به همین دلیل با چشم اندازی همراه بوده اند و در قله آرمان آنها تحقق حکومت عدل جهانی حضور داشته و آنان در این مسیر گام برمی داشته اند و تلاش می کرده اند امت خود را برای رسیدن به این آرمان مهیا نمایند؛ وعده روز موعود به امت های پیشین بسیار منطقی تر جلوه می کند.

### ۳. آخرین دولت

از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است:

دولتنا آخر الدول، ولن يبق أهل بيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا: إذا رأوا سيرتنا: إذا ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء، وهو قول الله عز وجل:

والعاقبة للمتقين (طوسی، ۱۴۱۰: ۴۷۲ - ۴۷۳).

براساس فرمایش امام باقر علیه السلام راز قرار گرفتن دولت اهل بیت در انتهای دولت‌ها آشکار شدن بی‌کفایتی دیگر دولت‌ها و ناتوانی آنها در اتخاذ روشی است که اهل بیت در پیش می‌گیرند و این بدین معناست که از همان آغاز این انتها مورد توجه بوده است و طرح خداوند متعال از همان روز نخست این بوده است که از طریق سنت‌هایش تاریخ را به سمتی هدایت نماید که همه جریان‌ها خود را نشان بدهند و درون مایه خود را آشکار نمایند و در نهایت این دولت به دست اهل بیت که عدالت گستر و فضیلت محورند برپا شود و آنان به بهترین صورت به خواسته‌های بشریت جامه عمل بپوشانند. روایت یاد شده می‌تواند ترجمانی از آیه شریفه «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰) باشد که جریان دست به دست شدن دولت‌ها را مدیریت شده و تدبیری الهی می‌داند؛ تدبیری که به خواست خداوند به سرانجامی نیکو و تشکیل حکومتی تمام عیار می‌انجامد. بنابراین در طول تاریخ و همراه با همه دولت‌هایی که شکل می‌گرفتند و رو به افول می‌رفتند تدبیری الهی وجود داشته است که این جریان را هدایت می‌کرده است و به سوی غایت خود سیر می‌داده است.

### ثمرات اعتقاد به نقش آفرینی انبیاء در حکومت عدل جهانی

اگر بتوان نقش حرکت تاریخی انبیاء در تشکیل حکومت عدل جهانی را اثبات کرد در پرتو آن می‌توان برای برخی از مسائل و پرسش‌هایی که از گذشته در حوزه معارف مهدوی وجود داشته راه حل‌ها و پاسخ‌های نو و منطقی‌تری ارائه نمود و این خود می‌تواند قرینه دیگری برای تأیید دیدگاه یاد شده باشد. پاره‌ای از این مسائل بدین قرارند:

#### ۱. مسئله یأس و سرخوردگی

عطش منتظر جز با لقای منتظر فرو نمی‌نشیند و درد انتظار را جز با وصال

نمی‌توان درمان کرد. بنابراین انتظار بدون لقا و وصال حاصلی جز خستگی و سرخوردگی در پی نخواهد داشت. در مورد انتظار مهدی موعود نیز این قاعده جاری است. بنابراین وقتی من منتظر به نظاره ده‌ها نسل پیش از خود می‌نشینم و می‌بینم شام انتظارشان با سپیده صبحی روشن نشده و هجران‌شان به وصالی نینجامیده این احساس که آنچه برای دیگران اتفاق افتاده ممکن است برای من هم رخ دهد و من نیز با دنیایی از آرزو و چشم‌براه‌ی و بدون این که آن روز پرشکوه را ببینم باید با این دنیا وداع نمایم، از درون مرا می‌آزارد و این مشکل ذهن و قلب من و دیگر منتظران را به خود مشغول می‌کند و پیمودن مسیر انتظار را دشوار و طاقت فرسا می‌نماید. برای حل این مشکل می‌توان چاره‌های متعددی اندیشید:

۱. می‌توان گفت ما متعبد به انتظار هستیم و پیشوایان معصوم از فضیلت‌های فراوانی که در سایه انتظار حاصل می‌شود، بسیار سخن گفته‌اند. بنابراین حتی اگر صدها نسل بیایند و بروند و خبری نشود باز هم منتظران با انتظارشان ثواب و بهره خود را برده‌اند و همین می‌تواند آنها را از یأس ناشی از به‌درازا کشیدن غیبت رها نماید. این مقدار از پاسخ‌گرچه درست است اما این تمام پاسخ نیست چرا که این پرسش هنوز وجود دارد که آیا این تعبد به انتظار پشت سرش هیچ واقعیتی وجود ندارد؟ آیا تحلیلی و رای آن نخواهید و برای آن نمی‌توان مبانی و مقاصدی حکیمانه برشمرد؟

۲. می‌توان گفت انتظار به یأس نمی‌انجامد چرا که این امید که ظهور در هر زمانی واقع شود همیشه وجود دارد و همین برای نجات از سرخوردگی کافی است. این پاسخ نیز گرچه درست است اما مؤمنان ضعیف و متوسطی که نظاره‌گران‌بوه نسل‌های پشت سر خود هستند که همین انتظار را با خود به‌گور بردند و گشایشی ندیدند چگونه می‌توانند در برابر این حجم انبوه از یأس، با امید به رویدادی که تجربه تاریخی تحققش را چندان نزدیک نمی‌بینند



مقاومت کنند.

۳. مشکل یاد شده را با این تلقی نیز می‌توان حل کرد که در یک نگاه من منتظر ظهورم برای این که خودم بهره مند شوم و به نوایی برسم و برای این که در کار خودم گشایشی رخ دهد و به همین دلیل توقع دارم ظهور در زمان من رخ دهد و اگر چنین نشود احساس خسارت می‌کنم و از به درازا کشیده شدن غیبت به یأس و سرخوردگی می‌رسم چرا که در این نگاه من محور هستم و همه امور را با خودم مقایسه می‌کنم و وقتی از این آتش برای من آبی گرم نشود، بودنش و چشم به انتظار نشستنش چه توجیهی می‌تواند داشته باشد.

در نگاهی دیگر هدف من از همان ابتدا هدفی بلند مدت و فرانسلی است. برای من بیش از این دغدغه‌ای وجود ندارد که حق در نهایت به پیروزی برسد و دلدادگان نور در پایان تاریخ، حکومتی به وسعت زمین تشکیل دهند و بندگان خداوند را سرشار از عبودیت کنند و من می‌دانم که هدفی با این عظمت جز با تحقق زمینه‌هایی در آن حد و اندازه تحقق یافتنی نیست و من با همین نگاه به انتظار می‌نشینم و به عمل متناسب با آن رومی‌آورم.

در این نگاه من عضوی از یک جبهه هستم جبهه‌ای که مؤمنان و صالحان دنیا از ابتدای خلقت در آن حضور داشته‌اند و قافله سالاران آن انبیاء و اولیای الهی بوده‌اند. این جبهه هدفی تاریخی دارد و برای رسیدن به آن طرح و برنامه‌ای دارد و براساس آن مدام در حال تلاش است و هر روز گامی در مسیر آن هدف برمی‌دارد و روز به روز به آن نزدیک‌تر می‌شود. من با پیوستن به این جبهه آن هدف را برای خود اتخاذ می‌کنم و اراده خود را فانی در اراده آن جبهه می‌نمایم و برای من آنچه مهم است تحقق همین هدف نهایی جبهه حق است. من دوست دارم این حادثه وقتی رخ بدهد که آن هدف تاریخی به بهترین شکل محقق شود و لو من به ظاهر متضرر شوم که البته ضرری هم در کار نیست چرا که وقتی گام‌های من در مسیر آن هدف تاریخی است تلاش هر

روزه من عین نتیجه گرفتن است.

در این نگاه من به میزان سهمی که در این حرکت تاریخی دارم و توفیقی که در ادای سهم خود دارم خود را کامیاب می‌بینم. در این نگاه یأس و سرخوردگی نیست چرا که یأس زمانی است که من تلاش‌هایم را بی‌فایده بینم و یا خود را در رسیدن به هدف ناکام ببابم و اگر دیگر من محور نیستم و هدفم تحقق ظهور در زمان خودم و بهره‌مند شدن خودم نیست چرا که یأس برسم در حالی که اساساً هدف من از همان ابتدا هدفی بلند مدت و فرا تاریخی بود و من از همان ابتدا نگاهم را به خودم ندوخته بودم و بلکه تشکیل حکومت عدل در پایان تاریخ را می‌دیدم و برای این هدف تاریخی تلاش می‌کردم و مدام زمینه‌های شکل‌گیری آن را فراهم می‌کردم و هر روز گامی به آن نزدیک‌تر می‌شدم. بنابراین وقتی تلاش امروز من - و لومنجربه تحقق ظهور در زمان حاضر نشود - در تحقق آن هدف نهایی تأثیرگذار است و زمینه‌ساز شکل‌گیری آن هدف در موعد مناسبش است. هم تلاش‌های من مفید بوده و هم من به هدفم که مشارکت در این حرکت تاریخی و ادای سهم خود است رسیده‌ام. بنابراین دلیلی بر یأس و سرخوردگی وجود ندارد.

در این نگاه اگر من برای تعجیل در ظهور دعا می‌کنم و مشتاقانه چشم براه تحقق آن روز موعودم برای بهره‌مند شدن خودم نیست بلکه برای این است که آن چشم‌انداز بلند و هدف فرادوره‌ای با سرعت بیشتری محقق شود و به همین دلیل است که این دعا و اشتیاق به استعجال منجر نمی‌شود چرا که مطلوب من تحقق ظهور به هر قیمتی نیست. آنچه برای من خوشایند است این است که این آرزو در زمانی رخ دهد که آن آرمان بلند به بهترین وجه ممکن محقق شود و جبهه حق بهترین انتفاع را ببرد؛ در نتیجه اگر مصلحت در این باشد که سال‌ها و قرن‌های دیگری نیز بگذرند تا شرایط برای رخ‌نمایی حقیقت و تحقق عبودیت به صورت مناسب‌تری شکل بگیرند با تمام وجود آن را

می‌پذیریم.

در این نگاه مرزهای زمانی و جغرافیایی برداشته می‌شود و همه مؤمنان و دلدادگان به روز موعود در کنار یکدیگر و دوشادوش هم در یک جبهه و با یک آرمان قرار می‌گیرند و آنکه در دوره معاصر زندگی می‌کند بسان کسی است که در عصر بعثت می‌زیسته چرا که هر دو تحت رهبری جریان انبیاء و اوصیاء با هدفی واحد و دغدغه‌ای مشترک در یک مسیر گام برمی‌دارند و هر تلاشی در این جبهه فراهم آورنده بخشی از مقدمات آن آرمان نهایی و تکه‌ای از پازل هدف غایی است. در نتیجه تفاوتی نیست که یک مؤمن در عصر بعثت با مجاهدت خود یک‌ته از این پازل را تکمیل کند و یا این‌که در آخرالزمان مؤمنی دیگر کامل‌کننده بخش دیگری از آن باشد چرا که در هر صورت این تکه‌های کنار هم نهاده شده هستند که موجبات شکل‌گیری آن هدف آرمانی می‌شوند و شاید به همین دلیل است که در روایات منتظران این امر به مجاهدان در رکاب پیامبرگرمی اسلام تشبیه شده‌اند.

## ۲. ناکامی انبیاء ﷺ

دومین ثمره نگاه تاریخی به اندیشه مهدویت پاسخ به شبهه ناتوانی پیامبران الهی در مدیریت جوامع بشری است. برخی با استناد به رسالت انبیای الهی نسبت به برقراری عدالت و عدم موفقیت‌شان در انجام این رسالت، مدعی ناکامی انبیاء در مدیریت جوامع انسانی شده‌اند. به این شبهه پاسخ‌های متفاوتی می‌توان داد آنچه در این‌جا مورد نظر است پاسخ به آن از منظر نگاه تاریخی به ظهور است ما اگر هدف انبیاء را مقطعی و موسمی دیدیم ممکن است گمان کنیم آنان در رسیدن به هدف خود ناکام بوده‌اند اما اگر تلقی ما این‌گونه باشد که از یک سو پیامبران الهی به دنبال پی‌ریزی حکومت عدل جهانی بوده‌اند که در سایه آن همه انسان‌ها به فلاح و رشد برسند و همه

ظرفیت انسان‌ها در همه مراتب انسانیت شکوفا شود و از سوی دیگر می‌دانستند این آرمان نیازمند برداشتن گام‌ها و فراهم کردن زمینه‌هایی است و در این مسیر باید نسل‌های متعددی از انبیاء و اوصیا و مؤمنان تلاش نمایند و حاصل مجاهدت‌های متراکم آنان در نهایت به بار خواهد نشست، اگر تلقی ما از رسالت انبیاء و تلاش‌هایشان این گونه باشد دیگر نمی‌توانیم از ناکامی آنان و ضعف مدیریشان سخن بگوییم چرا که در این نگاه حکومت عدل جهانی موعود که در آخر الزمان شکل می‌گیرد همان آرمانی است که انبیاء در طول تاریخ زمینه‌های آن را با مجاهدت‌های خود فراهم کرده‌اند و آنچه در پایان جهان رخ می‌دهد حاصل تلاش‌های متراکم انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ است. در نتیجه همه انبیاء در انجام رسالت خود موفق بوده‌اند و همه تلاش‌های آنان قرین موفقیت بوده است.

### ۳. احیای احساس مسئولیت در مؤمنان

سومین ثمره مهمی که بر این دیدگاه مترتب است این است که مؤمنان را نسبت به جایگاه تاریخی حساس و مهمی که در آن قرار گرفته‌اند واقف می‌کند و مسئولیت‌های سنگینی که در هر دوره‌ای بر عهده دارند را به خوبی برایشان نمایان می‌سازد. با این نگاه مؤمن در می‌یابد که او نه تنها بر سر سفره کوشش‌های پدران خود نشسته است بلکه وامدار تلاش‌ها و مجاهدت‌های تمامی انبیاء از آدم تا خاتم و تمامی مؤمنان تاریخ است. او در جبهه‌ای قرار دارد که در پیروزی‌ها و کامیابی‌هایش تمامی انبیاء و اولیای الهی سهیم‌اند و اظهار هرگونه ضعف و سستی و رزیدن در انجام مسئولیت‌های محوله موجبات شکست سپاهی است که فرماندهان و سردارانش پیامبران الهی و اوصیای آنان هستند.

با چنین تصویری از حرکت تاریخی انبیاء من نمی‌توانم خود را مالک و اختیار

دار داشته‌هایم بدانم و خود را در هزینه کردن آن به نحوه دلخواه صاحب اختیار مطلق بدانم چرا که آنچه اکنون در دستان من است از موقعیت و جایگاه اسلام عزیز و قدرت و شوکت آن گرفته تا معارف و آموزه‌هایی که از پیشوایان معصوم به دست ما رسیده تا کیان تشیعی که با اعتقاد به معارف اهل بیت شکل گرفته و تا قدرت و عظمتی که در طول تاریخ کسب کرده و تا مجموعه‌ای از میراث فرهنگی و معنوی که از گذشتگان به ما ارث رسیده همه حاصل مجاهدت‌های بسیاری است که در طول تاریخ در جبهه حق انجام پذیرفته است و من بر سر سفره‌ای نشسته‌ام که قدیسان و صالحان بسیاری برای فراهم آوردن آن خون دل خورده‌اند و در نتیجه من نمی‌توانم بدون توجه به این عقبه به هر صورتی که خواستم با این میراث رفتار نمایم. توجه به این واقعیت هم مسئولیت دریافت و مراقبت از این میراث گرانها را بر عهده من می‌گذارد و هم وظیفه سپردن تمام و کمال آن را به نسل‌های بعدی. در این نگاه من حلقه واسطی هستم که باید بار سنگین حفظ این امانت گرانها را بر دوش بکشم و هم به عنوان حلقه واسط میان گذشتگان و آیندگان مسئولیت خطیر خود را در انتقال درست آن به نسل آینده به درستی به انجام رسانم.

به تعبیر دیگر وقتی جریان هدایت انبیاء به صورت کلی در مسیر یک هدف واحد قرار گرفت و همه مؤمنان در یک صف و در یک جبهه و با یک دغدغه دوشادوش یکدیگر قرار گرفتند و این جبهه به صورت تدریجی به سمت آرمان خود در حرکت بود، در نتیجه هر نسلی از مؤمنان می‌بایست افزون بردیافت و حفاظت از ثمرات این جبهه، سهم خود را در این حرکت تاریخی ادا کند و با تلاش‌های خود خشتی بر خشت‌های این بنای مرتفع بگذارد. در صورتی که در مقطعی در این روند روبه جلوخللی ایجاد شود و نسلی از مشارکت در این حرکت استنکاف ورزد و سهم خود را نپردازد، تنها خود را متضرر نکرده است بلکه موجبات خسارت جبهه حق را فراهم کرده است و در نتیجه برای جبران

خسارت‌های آن نسل آینده باید تلاشی دوچندان داشته باشد تا هم سهم خود را ادا کند و هم سستی نسل پیشین را جبران نماید و تنها در این صورت است که آن حرکت تاریخی به روال طبیعی خود به سوی غایت خود پیش خواهد رفت. هم‌چنان که اگر نسلی از مؤمنان حرکتی طوفانی و تلاشی جهادی داشته باشد می‌تواند شتاب این حرکت را مضاعف نماید و موجبات تحقق هرچه سریع‌تر زمینه‌های روز موعود را فراهم نماید. بنابراین در این نگاه این حرکتی که در کلیت خود رو به جلو است هم می‌تواند در مقطعی توقف و بلکه عقب‌گرد داشته باشد و هم می‌تواند اوج بگیرد و از شتابی مضاعف برخوردار شود. روشن است که چنین نگاهی به ظهور، مسئولیت‌پذیری مؤمنان را دوچندان خواهد کرد و انگیزه آنان را در انجام مسئولیت‌های تاریخی‌ای که بر عهده دارند مضاعف خواهد نمود.

آنچه گذشت تبیینی ناقص از این فرمایش مقام معظم رهبری است که در سال ۱۳۵۹ آن را ایراد فرمودند:

جامعه مهدوی یعنی آن دنیایی که امام زمان علیه السلام می‌آید تا آن دنیا را بسازد؛ همان جامعه‌ای است که همه پیامبران برای تأمین آن در عالم ظهور کردند یعنی همه پیامبران مقدمه بودند تا آن جامعه ایده‌آل انسانی که بالاخره به وسیله ولی عصر علیه السلام و مهدی موعود علیه السلام در این عالم پدید خواهد آمد و پایه‌گذاری خواهد شد، به وجود بیاید؛ مانند یک بنای مرتفعی که کسی می‌آید زمین آن را تسطیح می‌کند و خار و خاشاک آن را می‌کند، کس دیگری پس از او می‌آید و زمین را برای پایه ریزی می‌کند و گود می‌کند و کس دیگری پس از او می‌آید تا پایه‌ها را شالوده‌ریزی کند و بلند کند و کس دیگری پس از او می‌آید تا دیوارها را بچیند و یکی پس از دیگری ماموران و مسئولان می‌آیند تا این کاخ مرتفع، این بنیان رفیع، به تدریج در طول زمان ساخته و پرداخته بشود. انبیای الهی از آغاز تاریخ بشریت یکی پس از دیگری آمدند تا جامعه را و بشریت را قدم به قدم به آن جامعه

آرامانی و آن هدف نهایی نزدیک کنند. انبیاء همه موفق شدند حتی یک نفر از رسولان الهی هم در این راه و در این مسیر ناکام نماند. باری بود که بردوش این مأموران عالی مقام نهاده شده بود هر کدام قدمی آن بار را به مقصد و سرمنزل نزدیک کردند کوشش کردند هر چه توان داشتند به کار بردند. آن وقتی که عمر آنان سرآمد این بار را دیگری از دست آنان گرفت و هم چنان قدمی و مسافتی آن بار را به مقصد نزدیک تر کرد. ولی عصر علیه السلام میراث بر همه پیامبران الهی است که می آید و گام آخر را در ایجاد آن جامعه الهی برمی دارد. (خامنه ای، ۱۳۹۲: ص ۳۳۸-۳۳۷)

## نتیجه گیری

بر اساس آن چه گذشت روشن شد که درباره نقش تاریخی انبیاء علیهم السلام در تحقق حکومت عدل جهانی دو دیدگاه قابل تصور است؛ دیدگاه نخست می کوشد این نقش را برای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به اثبات رساند و مطابق دیدگاه دوم تمامی انبیاء علیهم السلام در طول تاریخ در تکاپوی مدام برای تحقق این هدف نهایی بوده اند. روشن است که قرائنی که دیدگاه نخست را تقویت می کردند نافی دیدگاه دوم نیستند. افزون بر این که بر اساس دیدگاه دوم می توان به پاره ای از پرسش های موجود درباره اندیشه مهدویت پاسخ های منطقی تری ارائه کرد.

## منابع

- ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبة*، قم، انوارالهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- خامنه‌ای، سیدعلی، *انسان ۲۵۰ ساله*، تهران، مؤسسه ایمان جهادی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۲.
- صدر، محمد، *تاریخ الغیبة الکبری*، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۴۲۵.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- علامه طباطبایی، محمدحسین، *شیعه در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیستم ۱۳۸۵ش.
- العیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.



## شیعه در مواجهه با ظهور موعود

سیدعلی هاشمی<sup>۱</sup>

### چکیده

این مقاله در صدد است با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی روایاتی در منابع شیعی بپردازد که از چگونگی روبرو شدن شیعه با ظهور منجی موعود<sup>ع</sup> و جایگاه آنان در دوران حکومت جهانی آن حضرت خبر می دهند. بر اساس این پژوهش، شیعیان در دوران غیبت، با پشت سر گذاشتن امتحان‌های مختلف و دشوار، زمینه‌سازان ظهور شده و اولین و مهم‌ترین یاران موعود منتظر<sup>ع</sup> خواهند بود. اختلافات داخلی آنان با ظهور آن حضرت بر طرف شده و آنان بر حسب لیاقت خود در حکومت آن حضرت نقش‌های اساسی خواهند داشت. عالم‌نمایان دروغ‌گو مهم‌ترین عامل انحراف جامعه شیعی هستند که با حضور حضرت مهدی<sup>ع</sup> فتنه‌های آنان پایان می‌یابد.

### واژگان کلیدی

شیعیان، نقش شیعه، منجی، مهدویت، ظهور.

---

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (s.a.h@chmail.ir).

شیعیان خود را منتظران واقعی و یاوران اصلی حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند. ارزیابی این ادعا بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام و شناخت نقاط ضعف و قوت جامعه شیعی در این موضوع، انگیزه اصلی نگارش این مقاله شد. پس از بررسی کتاب‌ها و مقالات روشن شد که مقاله یا کتابی مستقل در این موضوع نگاشته نشده است. البته کتاب‌های متعددی به موضوعاتی مانند وظایف منتظران در عصر غیبت یا تحلیل برخی جریان‌های آستانه ظهور مانند خراسانی و... پرداخته‌اند که می‌تواند پشتوانه این تحقیق باشد؛ اما با موضوع این تحقیق متفاوت است.

مراد از موعود در این نوشتار، حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه السلام، یعنی موعود جامعه شیعه امامیه است. و مقصود از عصر ظهور، زمان تحقق قیام آن حضرت و پس از آن (دوران حکومت ایشان) است. نکته دیگر آن که هرگاه در این مقاله به نام شیعه اشاره می‌شود، مراد شیعه امامیه یعنی دوازده امامی است؛ البته مراد از شیعیان یاد شده، ضرورتاً شیعیان واقعی و ملتزم به باورهای شیعی نیست، بلکه اعم از آنان است و شامل کسانی هم می‌شود که به عنوان شیعه امامی شناخته می‌شوند، هرچند در امتحانات سرفراز نباشند. مباحث این مقاله را می‌توان در دو محور وضعیت شیعه در آستانه ظهور (دوره امتحان و آمادگی) و پس از آن (دوره همراهی) بررسی کرد. محور اول، حکم مقدمه برای بحث دوم را دارد:

### دوران امتحان و آمادگی

صدها سال است که شیعیان در انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام به سر می‌برند، هرنسلی امیدوار است که ظهور در دوره آنان اتفاق افتاده و انتظار

طولایشان با دیدار موعود پایان یابد. طولانی شدن غیبت، امتحان شیعیان را دشوارتر کرده و در این امتحان برخی سقوط می‌کنند. روایات متعددی حکایت از آن دارند که در آستانه ظهور، اختلافات جدی میان شیعیان وجود دارد. این اختلافات به حدی است که آنان یک دیگر را لعن کرده و از هم بیزاری می‌جویند. به نمونه‌ای از این روایات توجه فرمایید:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَابِيِّ. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِإِمامِ هُدًى وَلَا عَلِيمٍ يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَتُحْصُونَ وَ تُعَزِّبُونَ... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۸)؛

حال شما چگونه است زمانی که بدون امامی هدایت‌گرو پرچمی (که در سایه آن جمع شوید) بمانید، (در چنین شرایطی) برخی از شما از برخی دیگر بیزاری می‌جویند. در آن هنگام از هم متمایز، خالص و غربال می‌شوید.

در این نقل، امام صادق عليه السلام وضعیت دوران غیبت را توصیف کرده است. مخاطب این روایت «عبدالرحمن بن سیابه» است که از اصحاب امام صادق عليه السلام و بنابر برخی تحقیقات از معتمدین و خواص آن حضرت بوده (رک: خواجویی، ۱۴۱۳ق: ۷۰). در نتیجه مخاطب کلماتی مانند «أَنْتُمْ» و «بَقِيتُمْ»، قاعدتاً جامعه شیعه است. اگر مقصود امام، عموم مردم، اعم از شیعه و سنی بود، از تعبیری مانند «الناس» استفاده می‌شد؛ افزون بر آن که

۱. رجال این سند موثق و برخی از محدثان برجسته هستند. تنها «عبدالله بن عبدالرحمن الاصم» تضعیف و متهم به غلو شده است که این اتهام برگرفته از دیدگاه ابن غضائری است که شاگردش نجاشی نیز آن را نقل کرده است (ابن غضائری، [بی‌تا]: ج ۱، ۷۶؛ النجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۱۷) و قابل تأمل است (رک: حائری مازندرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ۲۰۴-۲۰۵). چنان‌که در ادامه یاد می‌شود، محتوای این روایت توسط روایات دیگر تأیید شده است. بنابراین به مضمون آن می‌توان اطمینان یافت.

جامعه اهل سنت در آن دوره نیز از امام هدایتگر محروم بودند؛ زیرا امامت امام صادق علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را نپذیرفته بودند؛ پس خبر دادن از محرومیت از حضور امام در آینده، قرینه‌ای است بر آن که مخاطب امام، جامعه اهل سنت نیست؛ بلکه جامعه شیعه و دوره مورد نظر، دوره غیبت است که شیعیان، امام خود را به طور ظاهر نمی‌بینند و پرچم (مرجعیت) واحدی نیز در میان آنان نیست که در سایه آنان جمع شوند.

در چنین شرایطی طبیعی است که عوامل متعددی مانند برداشت‌های مختلف عالمان از قرآن و سنت، فتنه‌انگیزی برخی دنیاطلبان و... موجب بروز اختلاف در میان شیعیان می‌شود. به این دلیل چنان که در این روایت آمده است، عصر غیبت دوره‌ای دشوار و پرخطر برای جامعه شیعه است؛ اما در مجموع، با پشت سر گذاشتن امتحان‌های دشوار، به تدریج تجربه و رشد بیشتری به دست می‌آورد و خالص‌تر و آماده‌تر می‌شود.<sup>۱</sup>

توجه شود که روایت یاد شده، از وضعیت آستانه ظهور سخن نمی‌گوید، بلکه به طور کلی وضعیت شیعه را در دوران غیبت توصیف می‌کند؛ پس این احتمال وجود دارد که جامعه شیعه با کسب تجربه در طول دوران غیبت، به اتحاد و یکپارچگی برسد؛ اما روایات دیگر نشان می‌دهد که این اختلافات نه تنها تا زمان ظهور ادامه خواهد یافت، بلکه شدت نیز می‌یابد. به محتوای این روایت توجه فرمایید:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُثَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَنْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَحَتَّى يُسَيِّئَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ (النعمانی،

۱. در ادامه درباره برخی واژه‌های این روایت مانند «تمحیص»، «تمییز» و «تغریل» سخن خواهیم گفت.

۱۳۹۷ق: ۲۰۶؛<sup>۱</sup>

آن امر روی نمی‌دهد مگر این که برخی از شما به صورت برخی دیگر  
تف انداخته و برخی از شما برخی دیگر را لعن کند و تا این که برخی  
از شما برخی دیگر را بسیار دروغگو بنامد.

آن امر، به قرینه دیگر روایات، امر ظهور منجی موعود علیه السلام است (ر.ک:  
طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۷ - ۴۳۸). ظهور تعابیری مانند «بَعْضُكُمْ» نشان می‌دهد  
که مخاطب امام صادق علیه السلام جامعه شیعه است نه اهل سنت. مفهوم جمله  
ابتدای این روایت آن است که ظهور موعود محقق نمی‌شود، مگر آن که چنین  
اختلافاتی در جامعه شیعه روی دهد. روشن است که چنین اختلافاتی  
مطلوب نیست؛ اما خبر از تحقق آن در آستانه ظهور داده شده است.  
در روایت دیگر پس از خبر دادن از اختلافات شدید میان جامعه شیعی در  
آستانه ظهور آمده است:

الْحَيْزُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَرْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ (طوسی،  
۱۴۱۱ق: ۴۳۷-۴۳۸)؛

تمام خیر در آن (دوره) است؛ (زیرا) قائم ما قیام می‌کند و همه آن  
(اختلافات) را برطرف می‌کند.

بنابراین روایت، فتنه‌ها و اختلافات داخلی جامعه شیعه با ظهور  
آن حضرت برطرف می‌شود. روشن است که باید ارتباطی منطقی بین  
این اختلافات و ظهور آن حضرت وجود داشته باشد. چنان که اشاره شد،  
این اختلافات لازمه دوران غیبت امام معصوم و امتحان‌های مختلف  
آن دوران است و البته ثمره آن، پختگی و خلوص شیعه است که با فراهم  
شدن آن، موانع ظهور برداشته می‌شود. روایت زیر این پیامد را واضح‌تر بیان  
کرده است:

۱. سند این روایت به جهت مجهول بودن «بَعْضِ رِجَالِهِ» ضعیف است؛ اما محتوای آن توسط  
روایات دیگر این مجموعه تأیید می‌شود.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ  
عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الصَّقِيلِ عَنِ أَبِيهِ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَالْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ  
وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوسًا وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَسْمَعُ كَلَامَنَا فَقَالَ لَنَا فِي  
أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هِمَّاتٌ هَمَّاتٌ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أَغْيُنَكُمْ  
حَتَّى تُعْزِلُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أَغْيُنَكُمْ حَتَّى تَمْتَحُصُوا وَلَا  
اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أَغْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا  
تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أَغْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ  
أَغْيُنَكُمْ حَتَّى يَشُقَّ مَنْ يَشُقُّ وَيَسْعَدُ مَنْ يَسْعَدُ (كليني، ۱۴۲۹ق: ج ۲،  
۲۴۹؛ ورك: مشابه آن در النعماني، ۱۳۹۷ق: ۲۰۹)؛

من، حارث بن مغیره و گروهی از یارانمان (نزد ابو عبد الله الصادق □)  
نشسته بودیم و ابو عبد الله سخنان ما را می شنید. سپس به ما گفت:  
در چه فکری هستید؟ هرگز! هرگز! نه به خدا قسم! آن چه در انتظار  
آن هستید، روی نمی دهد، مگر آن که غربال شوید؛ نه به خدا قسم!  
آن چه منتظر آنید، روی نمی دهد، مگر آن که پالایش شوید؛ نه به خدا  
قسم! آن چه در انتظار آن هستید، روی نمی دهد مگر آن که (خوب و  
بد) از هم جدا شوید؛ نه به خدا قسم! آن چه در انتظار آنید، روی  
نمی دهد مگر بعد از ناامیدی؛ نه به خدا قسم! آن چه منتظر آن  
هستید روی نمی دهد، مگر بعد از آن که بدبخت می شود هر آن که  
شایسته آن است و سعادت می شود، هر که لایق آن است.

در شرایط تاریخی دوره صدور این روایت، شیعیان منتظر ظهور مهدی  
موعود علیه السلام بودند و امام صادق □ انتظار آنان را اصلاح و جهت دهی کردند  
(رک: هاشمی، ۱۳۸۹: ش ۴، ۵-۳۴). گویا در این روایت، به مراحل مختلفی  
از امتحانات شیعیان پیش از ظهور موعود علیه السلام اشاره شده است: غربال شدن،  
یعنی تصفیه اولیه جامعه شیعه؛ همانند «غربال» که دانه های درشت را از ریز  
جدا می کند. در مرحله بعد امتحان، دشوارتر می شود و سخن از تمحیص

۱. سند این روایت به جهت مجهول بودن محمد بن منصور و پدرش، ضعیف است؛ اما محتوای  
آن توسط روایت مشابه تأیید می شود و قابل اطمینان است.

است. تمحیص خالص ساختن است، همان کاری که با طلا انجام می‌شود. طلا را در حرارت بالا ذوب می‌کنند تا ناخالصی‌های آن جدا شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ۱۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ۹۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۱۱، ۳۸). نتیجه این امتحانات، جدا شدن (تمایز) بین دیدگاه‌های درست و نادرست است. یعنی پس از غربال (تمایز اولیه) و تمحیص، در این مرحله درستی یا نادرستی هر دیدگاه، کاملاً روشن شده و طرفداران آن با شناخت کامل از هم فاصله می‌گیرند. اکنون می‌توان روایات دسته قبل را که از اختلافات جدی میان شیعیان در آستانه ظهور خبر می‌دادند، بهتر فهمید. با این توضیح که چون اختلافات درون جامعه شیعی - در نتیجه امتحانات دشوار یاد شده - دقیق‌تر و مبنایی‌تر شده، فاصله‌ها بیشتر می‌شود و در این حالت، طبیعی است که پیروان هر دیدگاه، دیدگاه‌های مقابل خود را تحمل نمی‌کنند.

امتحان دیگری که در این روایت به آن اشاره شده، بروز یک ناامیدی در میان جامعه است. امام در این مورد - برخلاف موارد قبل - فرمود: شما ناامید می‌شوید، بلکه فرمود: «بعد از یک ناامیدی»؛ یعنی یک ناامیدی در میان جامعه ظاهر می‌شود؛ گویا این ناامیدی در سطح عموم جامعه روی می‌دهد که شامل غیرمسلمانان و اهل سنت هم می‌شود. این ناامیدی، زمینه‌ساز درک نیاز به حجت الهی (اضطرار به حجت) است.

استواری برخی شیعیان در این مراحل، موجب می‌شود که آنان به سعادت حقیقی برسند و افرادی که باوری ضعیف دارند، در مراحل مختلف امتحانات بلغزند. در روایت دیگر نتیجه این امتحان‌ها چنین بیان شده است:

شِيعَتُنَا يُمَيِّزُونَ وَيُخَصُّوْنَ حَتَّى تَبْقَى مِنْهُمْ عَصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ  
(النعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۱ و رک: همان، ۲۱۰)؛

یعنی شیعیان ما (از هم) جدا و پالایش می‌شوند تا حدی که فقط گروهی باقی می‌مانند که فتنه‌ها به آنان ضرری نمی‌زند. پرورش چنین نسلی، ثمره دوران غیبت است و چنین شیعیانی توان همراهی موعود را برای برپایی حکومت جهانی دارند.

قابل توجه است که در این روایت و برخی روایات دیگر ابتدا از تمییز (جداشدن آنان) و سپس از خالص‌تر شدن شیعه (تمحیص) سخن گفته شده (رک: همان، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸ و ۲۱۱) که با محتوای روایت قبلی که در آن ابتدا تمحیص و سپس تمییز آمده، قابل جمع است؛ زیرا در روایات دسته اخیر، ترتیبی بین تمییز و تمحیص بیان نشده بلکه از وقوع تمییز و تمحیص، صرف نظر از ترتیب بین آن‌ها سخن گفته شده است. بنابراین با روایاتی که نوعی ترتیب از آنان برداشت می‌شود، مخالفت ندارند. افزون بر آن که ممکن است مراد از تمییزی که قبل از تمحیص است، همان مراحل اولیه جدایی است که در روایت پیشین از آن با عنوان غربال یاد شده است. این تمییز، نتیجه امتحان‌های اولیه است؛ اما تمحیص، نتیجه امتحان‌های دشوار و تکمیلی است که جدایی پس از آن غیر از جدایی پس از غربال اولیه است. به هر حال روشن است که تا امتحانی نباشد و غربال یا تمحیصی روی ندهد، تمییزی نخواهد بود.

این‌گونه روایات نشان می‌دهند که جامعه شیعه در یک فرایند امتحانی، خالص‌تر و استوارتر می‌شود، ابهام‌ها به تدریج برطرف شده و ریشه اختلافات روشن‌تر می‌شود. در چنین شرایطی جدایی گروه‌ها، مبنایی بوده و شیعیان حق طلب با پشت سرگذاشتن امتحان‌های مختلف، از پختگی، تجربه و ایمان بیشتری برخوردار می‌شوند. خلاصه این فرآیند در این دو آیه شریفه به عنوان سنت الهی بیان شده است:

﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ



النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ  
 الظَّالِمِينَ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ﴿آل عمران: ١٤٠-١٤١﴾

اگر به شما آسیبی رسیده، آن قوم را نیز آسیبی مانند آن رسید؛ و ما این روزها [شکست‌ها و پیروزی‌ها] را میان مردم می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد، و از میان شما گواهانی بگیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند خالص گرداند و کافران را [به تدریج] نابود سازد.

مطابق این دو کریمه، خداوند سختی‌ها و امتحان‌ها را در میان مردم قرار داده است تا مؤمنان خالص شوند و در نهایت کافران از بین بروند. این همان سنتی است که در جامعه شیعه در دوران غیبت جاری می‌شود و آنان به تدریج پالایش شده و خالص‌تر می‌شوند. از این روایات این‌گونه به دست می‌آید که حکومت جهانی آن حضرت به یارانی نیاز دارد که درجه بالایی از خلوص و ایمان را داشته باشند. تربیت این افراد با پالایش جامعه شیعه در طول قرن‌ها محقق و در نتیجه موانع ظهور برداشته می‌شود.

این نکته قابل دقت است که به‌طور طبیعی، فقط عده‌ی اندکی از تمام این امتحانات سرفراز بیرون می‌آیند و بسیاری در مراحل مختلفی از این امتحانات می‌لغزند. روایت زیر نمونه‌ای از روایاتی است که این نکته را به صراحت بیان کرده است:

وَ أَحْبَبْنَا عَلِيَّ بْنَ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ  
 بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام وَاللَّهِ لَا  
 يَكُونُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ أَغْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحِّصُوا وَتُمَيِّزُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى  
 مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَلَا تَدْرُ (همان، ٢٠٨)؛

١. سند این روایت نیز اگرچه به جهت توثیق نداشتن «عبیدالله بن موسی» ضعیف است؛ اما مضمون آن در روایات متعددی نقل شده و قابل اعتماد است. رک: همان، باب ١٢، ما يلحق



به خدا قسم! آن چه چشمان تان را به آن دوخته‌اید، روی نمی‌دهد  
مگر آن که خالص و جدا شوید و تا این که از شما باقی نمی‌ماند،  
مگر نادرترین از نادرها.

مخاطب این روایت، جناب صفوان بن یحیی از اصحاب برجسته و  
بلندمرتبه امام رضا علیه السلام است (ر.ک: النجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۱۹۷؛ خوئی، بی‌تا:  
ج ۱۰، ۱۳۴). بنابراین مخاطب امام جامعه شیعه است و مراد از آن چه شیعیان  
به آن چشم دوخته‌اند و در انتظارش هستند، ظهور موعود منتظر علیه السلام است که  
در تمام عصر حضور ائمه علیهم السلام، به طور پرننگ مطرح بوده است (ر.ک: هاشمی،  
۱۳۸۹: ش ۴، ۵-۳۴).

باید توجه داشته که اندک بودن کسانی که از این امتحانات سرفرازانه بیرون  
می‌آیند، بدان معنا نیست که اکثریت جامعه شیعه به مخالفت با قیام  
حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازند و با ایشان همراهی نمی‌کنند. آن چه در این گونه  
روایات بدان تأکید شده، این است که تنها عده اندکی از تمام این امتحان‌ها  
سربلند بیرون می‌آیند، نه آن که اکثریت شیعیان با آن حضرت مخالفت  
می‌کنند (توجه شود).<sup>۱</sup>

## دوره همراهی

آغاز انقلاب مهدوی، با تحولات بسیاری همراه است که مهم‌تر از همه  
تحولات فرهنگی آن است. روایات نشان می‌دهد که اصلاحات دینی در این  
دوره به اندازه‌ای است که می‌توان از آن به آوردن دین جدید یاد کرد:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ

---

الشيعة من التمهيص والتفرق والتشتت عند الغيبة حتى لا يبقى على حقيقة الأمر إلا الأقل  
الذي وصفه الأئمة □.

۱. چنان که در ادامه بیان می‌شود اکثریت جامعه شیعه با امام همراهی دارند؛ هرچند عده‌ای  
اندک یاران اصلی ایشان به شمار می‌آیند که در مدیریت جهان او را یاری می‌کنند.

التَّيْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْوَايَ مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ  
 ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ وَعَنْ جُمَيْعِ الْكُنَابِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ كَامِلٍ  
 عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنْ قَائِمُنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ  
 كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَإِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَسَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا  
 بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ (النعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۲۱)؛

زمانی که قائم ما قیام کند، مردم را به امر جدیدی فرا می خواند،  
 چنان که رسول خدا به آن فرا خواند. اسلام در ابتدای ظهورش  
 غریب بود و به زودی دوباره مانند آغازش غریب خواهد شد. پس  
 خوشا به حال غریبان!

تعبیر «چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرا خواند» اشاره به آن دارد که دعوت  
 حضرت مهدی علیه السلام نیز همانند دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جدید و متفاوت با  
 باورهای مردم زمان شان است. گویا مراد از جمله «خوشا به حال غریبان» این  
 است که خوشا به حال کسانی که به خاطر فاصله نگرفتن از تعالیم اسلام، با  
 غربت اسلام، آنان نیز غریب می شوند. اینان به جهت همراهی اسلام در دوران  
 غربتشان، جایگاه ویژه ای نزد خداوند متعال دارند و به این جهت امام علیه السلام  
 می فرماید:

خوشا به حال آنان! در اشاره به غربت اسلام، این نکته نیز نهفته  
 است که دعوت موعود علیه السلام، در واقع دعوتی غیر از دعوت به اسلام  
 حقیقی نیست؛ بلکه اصلاح انحرافات همان اسلام اصیل است که  
 گرفتار غربت شده است.

به طور طبیعی مخاطب این روایات، غیر شیعیان است؛ زیرا جریان  
 اهل سنت با فاصله گرفتن از معارف اهل بیت علیهم السلام، چنان از اسلام واقعی دور  
 شده اند که بازگرداندن آنان به مسیر اصلی، شبیه آوردن دین جدید برای آنان  
 است. اصلاحات مهدوی - هرچه که باشد - در میان جامعه شیعه مورد توقع

۱. در این کتاب، بابتی به این موضوع اختصاص یافته و پنج روایت نقل شده که محتوای یک دیگر  
 را تأیید می کنند. رک: همان، ۳۲۰-۳۲۲.

است و مواجهه آنان با این معارف، همانند برخورد با دین جدید و انکار و نافرمانی نخواهد بود.<sup>۱</sup> در برخی از این روایات آمده است که این اصلاحات از اصلاح جامعه عرب جاهلی دشوارتر است:

أَحْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جَهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ وَكَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْحُشْبَ الْمُتَحَوِّتَةَ وَإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ (النعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۷)؛<sup>۲</sup>

زمانی که قائم ما قیام کند، به جهالتی از سوی مردم روبرو می شود که از جهالت جاهلیتی که رسول خدا صلى الله عليه وآله با آن روبرو شد، شدیدتر است. گفتم: چگونه چنین حالتی روی می دهد؟ فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله در هنگامی به نزد مردمی آمد که آنان سنگ ها، صخره ها، چوب های تراشیده و نتراشیده را می پرستیدند ولی زمانی که قائم ما قیام کند، در حالی به نزد مردم می آید که همه آنان کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و با آن علیه او استدلال می کنند.

در این روایت، برخورد عموم مردم «الناس» گزارش شده که چنین تعبیری اشاره به عموم مسلمانان (غیر شیعه امامی) اشاره دارد؛ زیرا چنان که گفته شد، چنین برخوردی با شرایط فکری و فرهنگی اهل سنت هماهنگ است، نه با روحیه جامعه شیعی که در انتظار آن حضرت و اصلاحات ایشان هستند.

۱. روایاتی که در ادامه می آید همین مطلب را تأیید می کند.

۲. تنها ابهام سندی این روایت «محمد بن مروان» است که مردد بین چند نفر است که توثیق ندارند ولی با توجه به روایات دیگری که همین مضمون را با سند های دیگر نقل کرده اند، می توان به محتوای آن اطمینان یافت. در روایت دیگر نیز در این منبع به دنبال روایت یاد شده نقل شده که مضمون مشترکی با آن دارند.

روایت زیر برداشت یاد شده را تأیید می‌کند. بیشترین نزدیکی و آشنایی با آرمان‌ها و تعالیم مهدوی را در میان جامعه شیعه می‌توان یافت. به همین جهت، شیعیان اولین بیعت‌کنندگان با امام زمان علیه السلام خواهند بود:

الْفَضْلُ بْنُ شَادَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام... لَكَأَنِّي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ جَبْرِئِيلُ عليه السلام عَنْ يَدِهِ الْيَمْنَى يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُظَوِّي هُمْ طَيًّا حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا (مفيد ۲)،  
 ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۷۹: اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۶۲):<sup>۱</sup>

گویا روز شنبه دهم محرم را می‌بینم که (موعود علیه السلام) بین رکن و مقام ایستاده، جبرئیل در سمت راست او است. به بیعت فرا می‌خواند و شیعیان او از اطراف زمین به سرعت نزد او می‌آیند و با او بیعت می‌کنند و خداوند به وسیله او زمین را از عدالت می‌کند؛ همان‌گونه که پراز ظلم و ستم شده بود.

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که بیعت‌کنندگان و یاران اولیه حضرت مهدی علیه السلام، همان شیعیان ایشانند که از مناطق مختلف زمین دور او جمع می‌شوند. دیگران به‌طور طبیعی، پس از ایمان به امامت و مهدویت ایشان در مراحل بعد به ایشان ملحق خواهند شد. در روایت دیگر آمده است که زمان قیام حضرت حجت علیه السلام، زمان شادی و عزت شیعیان اهل بیت علیهم السلام است (النعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۴۴).<sup>۲</sup> این روایت محتوای روایت پیشین را تأیید کرده و نشان می‌دهد که حامیان اصلی قیام آن حضرت، شیعیان هستند.

هرچند از برخی روایات می‌توان دریافت که برخی غیر شیعیان نیز با یافتن

۱. سند این روایت به دلیل ضعیف بودن محمد بن علی الکوفی، ضعیف است؛ اما محتوای کلی آن (یاری امام زمان علیه السلام به وسیله شیعیان) به وسیله روایاتی که در ادامه می‌آید، تأیید می‌شود.

۲. «... أَلَا ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ سُورُزُؤُلْدٍ عَلَيٍّ وَ شِيعَتِهِ».

حقیقت، به آن حضرت ایمان می آورند، چنان که برخی از شیعیان نیز گرفتار لغزش می شوند (النعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۷)؛<sup>۱</sup> اما روایات یاد شده و روایت زیر نشان می دهند که تکیه اصلی این انقلاب بر شیعیان است. روایت زیر از شیعیان به عنوان حاکمان زمین در دوره امام عصر علیه السلام یاد کرده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ الْقَصْبَانِيِّ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلِّيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ثَوْبَرِينَ أَبِي فَاخْتَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَسَنَامَهَا (صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۵۴۱)؛<sup>۲</sup>

زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل آفات را از شیعه بر می دارد و قلب های آنان را مانند پاره های آهن (استوار) می سازد. توان مردی از آنان را برابر با چهل مرد می سازد و آنان حاکمان زمین و بزرگان آن خواهند شد.

این تعبیر که «آنان حاکمان زمین و بزرگان آن می شوند»، جایگاه ممتاز شیعیان را در حکومت مهدوی به خوبی نشان می دهد. این که آفات از شیعه برداشته می شود، یعنی ضعف ها و اختلافات آنان با ظهور موعود علیه السلام برطرف می شود و بر قدرت و توان ظاهری و معنوی آنان افزوده می شود.

در روایتی دیگر عبدالحمید واسطی گفت وگویی با امام باقر علیه السلام دارد که محتوای روایت پیشین را تأیید می کند. او در قسمتی از این گفت وگواز امام

۱. «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عَبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ».

۲. «الحسن بن ثوير» توثیق ندارد؛ اما می توان این حدیث را معتبر دانست؛ زیرا احادیث دیگری، همین مضمون آن را نقل کرده اند. (رک: عده ای از محدثان، ۱۴۲۳ق: ۳۲۲؛ کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۵، ۲۰۱؛ مفید (۱)، ۱۴۱۳ق: ۸)

پرسیده: «آیا در آن زمان (زمان ظهور موعود علیه السلام) ما (شیعیان) و بقیه مردم برابرند؟» امام باقر علیه السلام پاسخ دادند: «لَا، أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ سَنَامُ الْأَرْضِ وَ حُكَّامُهَا، لَا يُسْعَعَنَا فِي دِينِنَا إِلَّا ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۵، ۲۰۱)؛<sup>۱</sup> خیر، شما در آن روز بزرگان زمین و حاکمان آن هستید. دین ما (دیدگاهی) غیر از این را بر نمی‌تابد. تعبیر پایانی روایت، قابل توجه و بدین معنا است که چنین مطلبی (پیشگامی شیعه در عصر ظهور) مطابق معارف دینی است؛ یعنی طبیعی است که شیعیانی که بیش از دیگران با معارف اهل بیت علیهم السلام آشنا بوده و تحت تربیت آنان قرار گرفته‌اند، جلودار دیگرانند.

در برخی روایات خبر داده شده است که شیعیان در آن دوره، معارف قرآنی را به دیگران آموزش می‌دهند (النعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۷-۳۱۸).<sup>۲</sup> این گونه روایات نیز تأییدی بر برداشت یاد شده است که شیعیان اصلی‌ترین یاوران موعود منتظر علیه السلام بوده که بیش از دیگران با آموزه‌هایی اسلام حقیقی آشنا هستند.

پس از اثبات همراهی کلی جامعه شیعی با آن حضرت باید به این نکته توجه کرد که همه شیعیان در یک سطح معرفتی و ایمانی نیستند. روایات

۱. سند این حدیث به خاطر توثیق صریح نداشتن «عبدالحمید الواسطی» ضعیف است؛ اما محتوای این حدیث چنان‌که در باورقی روایت پیشین بیان شد، با سندهای دیگری نیز نقل شده است که موجب اطمینان می‌شود؛ افزون بر آن که بعید نیست، عبدالحمید واسطی نیز با توجه به محتوای روایاتی که نقل کرده، توثیق شود. (ر.ک: نوری، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ۱۱۲)

۲. «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيَّ بْنِ يُونُسَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيْرَةَ عَنْ حَبَّةِ الْعُرْنِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَدْ صَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ أَمَا إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ كَسْرَهُ وَ سَوَى قِبْلَتَهُ». سند روایت به جهت توثیق نداشتن «الحارث بن حصيرة» ضعیف است؛ اما مباحث گذشته محتوای آن را تأیید می‌کند. در این روایت، مشخص نیست که این رویداد مربوط به چه زمانی است. اما از روایات مشابه آن می‌توان دریافت که به زمان ظهور اشاره دارد. (ر.ک: همان، ۳۱۹)

پیشین که از شیعه به طور مطلق سخن می‌گویند، به کلیت جامعه شیعه اشاره دارد. یعنی جامعه شیعی - در یک نگاه کلی - پیشگامان یاری آن حضرت و حاکمان زمین خواهند بود؛ اما طبیعی است که همه آنان از ارکان حکومت ایشان به شمار نمی‌آیند. به یاد داریم که روایات مباحث ابتدایی (شیعه در آستانه ظهور) نشان داد که تنها، عده اندکی از شیعیان تمام امتحانات را با موفقیت پشت سر می‌گذرانند. جمع بین آن روایات و روایات اخیر، این است که با آمدن امام زمان □ و اصلاحات ایشان، اختلافات جامعه شیعه بر طرف می‌شود و جامعه شیعی به طور کلی یاوران آن حضرت خواهند بود؛ اما این بدان معنا نیست که همه آنان حاکمان زمین و بزرگان جهانند. به طور طبیعی در میان همان جامعه همراه با امام، برخی نیازمند هدایت یافتن و مدیریت شدن هستند و برخی پیشگامان هدایت و پیشوایان مردم هستند. روایت زیر همین برداشت را تأیید می‌کند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا حَبِلَ وَيُوبَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ ﷺ عَلَى مِئْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۲-۶۷۳)؛<sup>۱</sup>

گویا به قائم □ که بر منبر کوفه نشسته می‌نگرم، در حالی که سیصد و سیزده مرد، به تعداد اهل بدر در اطراف او هستند. آنان صاحبان پرچم و آنان حکام از سوی خداوند در زمین بر بندگانش هستند.

ضمایر «هُم» در این روایت، به همان سیصد و سیزده نفر از یاران آن حضرت باز می‌گردد. بنابراین حدیث، این تعداد از یاران موعود ﷺ، حاکمان

۱. سند این روایت به دلیل مجهول بودن «احمد بن ابی عبدالله کوفی» و پدرش، ضعیف است؛ اما محتوای این روایت توسط روایات دیگر این مجموعه تأیید می‌شود و قابل اطمینان است.



زمین خواهند بود. جمع بین این روایت با روایات پیشین که از حکومت شیعیان و بزرگی آنان خبر می‌داد به این است که هر کس به اندازه درجه ایمانی و معرفتی خود در همراهی قیام حضرت مهدی علیه السلام نقش دارد. حاکمان اصلی همان سیصد و سیزده نفرند و شماری دیگر به طور طبیعی در سطوح مختلف مدیریتی به حکومت آن حضرت یاری می‌دهند و البته عده‌ای نیز وجود دارند که فقط در تحت مدیریت و حکومت ایشان زندگی می‌کنند و صلاحیت حضور در مجموعه مدیران آن حضرت را ندارند.

با این توضیح، می‌توان به این نتیجه رسید که روایات یاد شده با هم قابل جمع بوده و هر کدام به بخشی از جایگاه شیعه در دوره حضور حضرت حجت علیه السلام اشاره دارند. شیعیان - به طور کلی - اولین و مهم‌ترین یاران آن حضرت خواهند بود و البته برگزیدگان آنان - به حسب صلاحیت‌شان - در حکومت آن حضرت، نقش مدیریتی و حکومتی خواهند داشت.

ممکن است گفته شود که هنوز در این مقاله توضیح کافی برای رابطه اختلافات شدید یاد شده در میان جامعه شیعه در آستانه ظهور و همراهی حداکثری آنان با حکومت مهدوی ارائه نشده است. در پاسخ می‌توان گفت که آن اختلافات شدید، افزون بر زمینه‌های طبیعی یاد شده مانند غیبت امام معصوم و اختلاف برداشت‌های عالمان دینی، ناشی از انحرافات است که در بخشی از جامعه شیعه توسط فتنه‌گرانی منحرف ایجاد می‌شود؛ اما با از بین رفتن این منحرفان در ابتدای دوره حضور، عامل این اختلافات برطرف شده و عموم جامعه شیعه در یاری آن حضرت هم صدا می‌شوند. روایت زیر همین نکته را بیان کرده است:

حَمْدَوِيَّهِ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ بَيْحِي الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَوْ

قَامَ قَائِمُنَا بَدَأَ بِكَذَابِ الشَّيْعَةِ فَقَتَلَهُمْ (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۹)؛  
 اگر قائم ما قیام کند، (کار خود را) از دروغ‌گویان (میان) شیعه شروع  
 می‌کند و آن را می‌کشد.

بنابراین حدیث، اولویت اقدامات امام زمان علیه السلام، اصلاح جامعه شیعه  
 است و سپس به امور دیگر مسلمانان و جهانیان می‌پردازد. تعبیر «دروغ‌گویان  
 شیعه» نشان می‌دهد که این افراد به ظاهر شیعه هستند؛ اما در حقیقت  
 دروغ‌گویان بی‌ایمانی هستند که ریشه اصلی اختلافات جامعه شیعه به شمار  
 می‌آیند. روایت زیر نشان می‌دهد که این دروغ‌گویان، گروهی از عالم‌نمایان به  
 ظاهر شیعی هستند:

وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ التَّمِيمِيُّ  
 قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ  
 أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ  
 الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا مَالِكُ بِنِ ضَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفْتَ الشَّيْعَةَ هَكَذَا  
 وَ شَيْكَ أَصَابِعُهُ وَ أَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا  
 عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ قَالَ الْحُبُّ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ  
 يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَقْدِمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله  
 فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ (النعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۶)؛

ای مالک بن ضمیره! (حال) تو چگونه است، وقتی که شیعیان  
 این‌گونه با هم اختلاف می‌کنند. (امام در این هنگام) انگشت‌های  
 خود را در داخل یک‌دیگر کردند. گفتم: ای امیر مؤمنان! خیری در آن  
 زمان نیست. فرمود: تمام خیر در آن (زمان) است. ای مالک! در آن  
 هنگام، قائم ما قیام می‌کند. هفتاد نفر از دروغ‌گویان را - که بر

۱. سند این روایت، صحیح است.

۲. سند این روایت نیز مشکل چندانی ندارد. بقیه افراد سند به جز دو نفر توثیق دارند. (الهیثم)  
 ابوکهمس که توصیفی ندارد و «مالک بن ضمیره» که از رجال کامل الزیارات است. محتوای این  
 روایت، چنان‌که از مباحث گذشته روشن شد، با مجموعه‌ای از روایات تأیید می‌شود و  
 اطمینان‌بخش است.

خداوند و پیامبرش دروغ می‌بندند - پیش آورده و آنان را می‌کشد.  
سپس خداوند (دیدگاه) آنان را بر امر واحدی جمع می‌کند.

این روایت به روشنی به دو بحث یاد شده اشاره دارد: یعنی از طرفی از اختلافات جدی جامعه شیعه در آستانه ظهور خبر می‌دهد و از طرفی ریشه آن را عالمان دروغ‌پرداز معرفی کرده است که با از بین رفتن آنان توسط امام زمان علیه السلام در ابتدای دوره حضور، اختلافات از میان جامعه شیعی برطرف می‌شود. تعبیر «دروغ‌پدازانی که بر خدا و پیامبرش دروغ می‌بندند»، ضمن هماهنگ بودن با محتوای روایت پیشین، نشان می‌دهد که دروغ‌گویان یاد شده، عالمان‌نمایی هستند که با تمسک دروغین به کتاب و سنت موجب پدید آمدن اختلاف و انحراف در جامعه شیعی می‌شوند. به عبارت دیگر اختلافات یاد شده در جامعه شیعه ناشی از اجتهادهای متفاوت فقهای وارسته و متعهد نیست که اگر چنین بود، با آمدن امام زمان □ به راحتی برطرف می‌شد و دیگر نیازی به از بین بردن آن افراد نبود. این اختلافات ناشی از عالم‌نمایان منحرفی است که با نسبت دادن دروغین برخی امور به دین یا موجه نمایاندن برداشت‌های نادرست خود از قرآن و سنت، موجب انحراف شیعیان می‌شوند. تعبیر «هفتاد مرد»، احتمال دارد که نشانه زیادی این افراد باشد. بنابراین باید در عصر غیبت، به خطر تحریف و اختلاف افکنی عالم‌نمایان بی‌تقوا در میان جامعه شیعه توجه جدی داشت.

روایت دیگری نیز وجود دارد که ممکن است گمان شود به این گروه از عالم‌نمایان شیعی اشاره دارد. به متن آن توجه فرمایید تا درباره محتوای آن تأمل کنیم:

حَدَّثَنِي هَمْدُونُ بْنُ نَصِيرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى. بْنِ عَبِيدٍ، قَالَ  
حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ قَوْلُونٍ وَ  
الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ وَابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَ  
 الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ... عَلَيْكُمْ  
 بِالتَّسْلِيمِ وَ الرَّدِّ الْبَيِّنَا وَ اِنتِظَارِ أَمْرِنَا وَ أَمْرِكُمْ وَ فَرَجِنَا وَ فَرَجِكُمْ، وَ لَوْ قَدْ  
 قَامَ قَائِمُنَا وَ تَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا ثُمَّ اسْتَأْنَفَ بِكُمْ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ وَ شَرَائِعَ الدِّينِ  
 وَ الْأَحْكَامِ وَ الْفَرَائِضِ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام لِأَنَّكَرَ أَهْلَ الْبَصَائِرِ  
 فِيكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِنْكَارًا شَدِيدًا، ثُمَّ لَمْ تَسْتَقِيمُوا عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ طَرِيقِهِ  
 إِلَّا مِنْ تَحْتِ حَدِّ السَّيْفِ فَوْقَ رِقَابِكُمْ، إِنَّ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَكِبَ اللَّهُ  
 بِهِ سُنَّتَهُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَغَيَّرُوا وَ بَدَّلُوا وَ حَرَفُوا وَ زَادُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَ  
 نَقَضُوا مِنْهُ، فَمَا مِنْ شَيْءٍ عَلَيْهِ النَّاسُ الْيَوْمَ إِلَّا وَ هُوَ مُحَرَّفٌ عَمَّا نَزَلَ بِهِ  
 الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (كشي، ۱۴۰۹ق: ۱۳۹-۱۴۰)؛

بر شما باد به تسلیم و بازگرداندن (آن چه نمی فهمید) به ما و منتظر  
 بودن برای امر (حکومت) ما و گشایش ما و گشایش (کار) خودتان.  
 اگر قائم ما قیام کند و سخن گوی ما سخن بگوید و آموزش قرآن،  
 تعلیم دین، احکام و واجبات را برای شما دوباره آغاز کند، آن طور  
 که خداوند بر محمد صلى الله عليه وآله نازل کرد، در آن روز، صاحبان بصیرت شما به  
 سختی انکار می کنند و شما بر دین خدا و راه او استوار نمی مانید  
 مگر در سایه تیزی شمشیر برگردن هایتان. خداوند پس از  
 پیامبرش صلى الله عليه وآله، سنت اقوام پیش از شما را بر مردم جاری کرد؛ پس  
 تغییر دادند، جایگزین کردند، تحریف کردند و افزودند در دین خدا و  
 کاستند از آن. چیزی نیست که امروزه مردم بدان ملتزم باشند، مگر  
 آن که تحریف شده است.

در این روایت، از لغزش کسانی که اهل بصیرت شمرده می شوند، سخن  
 گفته شده است؛ اما دلیل روشنی که نشان دهد این توصیف درباره عالمان  
 شیعی است، در آن وجود ندارد؛ بلکه شواهد نشان می دهد که این تعبیر به  
 عالمان اهل سنت اشاره دارد؛ زیرا اولاً، در آن تعبیر «أَهْلُ الْبَصَائِرِ فِيكُمْ» آمده نه  
 «اهل البصائر منکم»؛ یعنی کسانی که در میان جامعه شما به اهل بصیرت

۱. این حدیث با دو سند نقل شده است و هر دو سند صحیح است.

شناخته می‌شوند نه آن که این افراد از شما هستند. شاهد دیگر این است که تحریفاتی که در ادامه روایت بیان شده و توضیح دلیل انکار و مقابله این افراد با امام مهدی عج است، به تحریفات اهل سنت در معارف اسلامی اشاره دارد. یک بار دیگر به این فراز روایت توجه فرمایید:

إِنَّ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيِّ اللَّهِ □ رَبِّ اللَّهِ بِهِ سُتَّةٌ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَغَيَّرُوا وَبَدَّلُوا  
وَ حَرَّفُوا وَ زَادُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَ نَقَصُوا مِنْهُ، فَمَا مِنْ شَيْءٍ عَلَيْهِ النَّاسُ الْيَوْمَ  
إِلَّا وَ هُوَ مُحَرَّفٌ عَمَّا نَزَلَ بِهِ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.

چنان که دیده می‌شود این فراز، ظهور روشنی در بیان انحرافات دارد که در جامعه اسلامی پس از پیامبر توسط پیشوایان اهل سنت ایجاد شد. بنابراین به نظر می‌رسد این روایت به جامعه شیعی مربوط نیست.

## نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج این نوشتار را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. بروز اختلافات جدی در آستانه ظهور در میان جامعه شیعی نتیجه اجتناب ناپذیر عصر غیبت است. بنابراین تلاش برای فهم دقیق و مبنایی معارف دینی و آموزش آن به دیگران باید در زمره برنامه‌ها و اقدامات جدی عالمان روشن‌گرو مراکز دینی ما باشد.

۲. بالاتر رفتن تحمل‌پذیری جامعه شیعه در اختلافات غیر مبنایی، کار پسندیده‌ای است که باعث می‌شود، زمینه سوءاستفاده فتنه‌انگیزان کم‌ترو شفافیت اختلافات مبنایی بیشتر شود.

۳. شیعه برای رسیدن به عصر ظهور، باید آزمون‌های سختی را با موفقیت پشت سر بگذراند. توجه و تأکید پیوسته بر بصیرت‌افزایی در حوزه معارف و استواری و اقدامات بایسته در مقام عمل، راه درست سرفرازی در این امتحان‌ها است.

۴. امید دادن به جامعه شیعه و تأکید بر نقش مثبت و برجسته آنان به عنوان اولین یاران و مهم‌ترین ارکان حکومت مهدوی می‌تواند زمینه، انتظار صحیح و پویا را فراهم کرده و آنان را برای به عهده گرفتن این مسئولیت‌ها در آن زمان آماده سازد.

۵. توجه به خطر عالمان منحرف - به عنوان مهم‌ترین چالش آینده جامعه شیعی - و شناخت شاخصه‌های انحراف از ضرورت‌های مباحث معرفتی جامعه شیعه است.

## منابع

- ابن غضائری، احمد بن ابی عبد الله، كتاب الضعفاء - رجال ابن الغضائری، [بی نا]، قم، [بی تا].
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی أحوال الرجال، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ط ۱، ۱۴۱۶ق.
- خواجهوی، محمد اسماعیل، الفوائد الرجالية (للخواجویی)، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، ط ۱، ۱۴۱۳ق.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال السنین وتمام النعمة، دارالکتب الإسلامية، قم، ۱۳۹۵ق.
- \_\_\_\_\_، الخصال، جامعة مدرسين حوزة علمية قم، قم، ۱۳۶۲ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة / كتاب الغيبة للحجة، دارالمعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
- عده ای از محدثان، الأصول الستة عشر، مؤسسة دار الحديث الثقافية، قم، ۱۴۲۳ق / ۱۳۸۱ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.
- کشی، محمد بن عمر، رجال کشی - إختيار معرفة الرجال، تحقیق حسن مصطفوی، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الحديث، قم، ۱۴۲۹ق.
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.

- مفيد، محمد بن محمد، الإختصاص، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ق.
- \_\_\_\_\_، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تصحيح مؤسسة آل البيت عليه السلام، كنگرة شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ق.
- موسوى خويى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، [بى نا]، [بى جا]، [بى تا].
- نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، ج ٦، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، قم، ١٣٦٥.
- نعمانى (ابن ابى زينب)، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تحقيق على اكير غفارى، تهران، نشر صدوق، ١٣٩٧ق.
- نورى (محدث)، ميرزا حسين، خاتمة المستدرک، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ج ١، ١٤١٧ق.



## دستاوردهای اجتماعی حکومت امام مهدی علیه السلام

محمد مهدی حائری پور<sup>۱</sup>

### چکیده

بی شک حکومت امام مهدی علیه السلام که میراث حکومت انبیاء و عصاره و خلاصه همه فضائل حکومت خوبان عالم است دستاوردهای فراوانی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تربیتی برای جامعه بشری خواهد داشت که در این مقاله تنها به برخی از دستاوردهای اجتماعی آن خواهیم پرداخت. هدف بزرگ امام مهدی علیه السلام از قیام و انقلاب و حکومت دینی، برقراری عدالت به معنای وسیع آن است که شامل همه بخش‌های زندگی خواهد شد. او قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را زنده کرده و با رشد علمی و عقلی بشر، همه کجی‌ها و ناراستی‌ها را به هدایت الهی و صراط مستقیم برمی‌گرداند. این مقاله درصدد است که تحقق اهداف امام را در حوزه‌های مختلف اجتماعی با استفاده از روایات ترسیم کند.

### واژگان کلیدی

عدالت مهدویت، امام مهدی علیه السلام، اهداف حکومت مهدوی، دستاوردهای حکومت امام زمان علیه السلام.

---

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم  
(mm.haeri313@gmail.com).

مقصود از دستاوردها همان نتایج و پیامدهای حکومت است که به دنبال حاکمیت امام مهدی علیه السلام در جهان بشریت پدیدار می‌گردد. روشن است که بحث از دستاوردهای یک حکومت باید پس از تشکیل حکومت و گذشت دوره‌ای از حاکمیت آن صورت بگیرد ولی در صورت علم به اهداف حکومت و برنامه‌های آن و سیره و روش حاکم می‌توان امروز نیز درباره این دستاوردها بحث و گفتگو کرد. و ما در این مجال در سایه روایات برخی از مهم‌ترین دستاوردهای اجتماعی حکومت امام مهدی علیه السلام را بررسی می‌کنیم.

بی‌شک چارچوب اصلاحات اجتماعی در دوره حکومت امام مهدی علیه السلام به گونه‌ای است که به همه جوانب زندگی و همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی انسان نظر دارد و به همین دلیل دستاوردهای اجتماعی نیز شامل بخش‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بشر می‌گردد؛ به تعبیر دیگر با این که سخن در این مقال در بخش دستاوردهای اجتماعی است ولی نباید غفلت کرد که تغییرات اجتماعی برخاسته از تغییرات در حوزه افراد و نوع اندیشه و نظرآحاد جامعه است. به عبارت دیگر اگر جامعه‌ای بخواهد از نظر اجتماعی تحولی اساسی پیدا کند لازم است زیرساخت‌های فکری و ضعف‌های اعتقادی او اصلاح گردد به همین دلیل برابر آن چه در روایات آمده است در حکومت مهدوی به تغییر ساختار فکری و اصلاح باورها پیش از رسیدگی به چالش‌های اجتماعی پرداخته می‌شود و البته ره‌آورد همه این تلاش‌ها برپایی جامعه‌ای براساس حق و عدل و رعایت حقوق فردی و اجتماعی خواهد بود. بنابراین در این مقاله تلاش می‌شود با بررسی روایات مربوط به دوران ظهور، تصویری روشن از اقدامات امام برای تغییر رویکردهای فکری و عملی جامعه ارائه گردد و دستاوردهای حکومت آن حضرت به

تفکیک بیان شود.

با توضیح بالا روشن می‌شود که دستاوردهای اجتماعی حکومت امام مهدی علیه السلام در سه بخش کلی قابل تبیین است:

### الف) تقویت زیرساخت‌ها

در همه جوامع بشری حکومت‌ها برای رسیدن به اهداف بلندمدت، ابتدا هدف‌های نزدیک را در نظر می‌گیرند که تحقق آنها پایه و اساس رسیدن به اهداف میانی و نهایی خواهد بود. دست‌یابی به این اهداف در واقع دستاوردهای حکومت خواهد بود.

#### ۱. رشد عقلی و علمی

از دستاوردهای مهم اجتماعی حکومت امام مهدی علیه السلام رشد عقلی و علمی بشر است. بدون شک عقل، پیامبر درونی انسان‌هاست که در پرتو هدایت‌های او بشر به سعادت رهنمون می‌گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

همانا همه خوبی‌ها با عقل به دست می‌آید و آن که عقل ندارد دین ندارد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۵۴).

بنابراین اگر جامعه بخواد در مسیر رشد و تعالی از جهت مادی و معنوی قرار گیرد و دنیا و آخرت خود را آباد کند باید مسیر تعقل و خردورزی را پیش گیرد ولی در جامعه پیش از ظهور به دلیل میدان‌داری نفس و قوای نفسانی، انسان‌ها از هدایت عقل دور شده و چراغ عقل کم‌فروغ گردیده است

امام علی علیه السلام فرمودند:

قربان‌گاه عقل‌ها غالباً در پرتو طمع‌ها است (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹).

و در زمان ظهور عقل بشر شکوفا شده و هدایت عقلی در زندگی جایگاه خود را پیدا می‌کند و این آغاز یک تحول بزرگ در زندگی انسان هاست.  
روایات در این بخش تبیین روشنی از نتایج حکومت امام مهدی علیه السلام دارد:  
امام باقر علیه السلام فرمودند:

هنگام ظهور امام زمان علیه السلام خداوند دست رحمت خود را بر سر تمام بندگانش قرار می‌دهد و از این طریق، عقل‌های مردم متمرکز می‌شود و تکامل پیدا می‌کند<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵، کتاب العقل و الجهل، ح ۲۱).

و نیز از مهم‌ترین راه‌های رشد انسان و جوامع انسانی، علم و دانایی است چنان‌که بزرگ‌ترین دردها و چالش‌های زندگی بشر به جهل و نادانی او برمی‌گردد و لذا اسلام و قرآن و تعالیم معصومین اهمیت زیادی برای علم و عالم قائل شده و در مذمت جهل و جاهل سخنان بسیار فرموده‌اند.  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

خیر دنیا و آخرت با دانش است و شر دنیا و آخرت با نادانی (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۲).

تحول اساسی در دوره ظهور امام زمان علیه السلام پیشرفت انسان‌ها در عرصه علم و دانش است. در سایه حکومت امام علم بشر به شکوفایی می‌رسد بلکه بشر به سرچشمه‌هایی از علم دست می‌یابد که هرگز پیش از آن ندیده بود بلکه علم حقیقی و مفید را نمی‌شناخت. امام مهدی علیه السلام که وارث علوم همه پیامبران است درهای علوم حقیقی را به روی مردم خواهد گشود.  
به نمونه‌هایی از روایات اشاره می‌کنیم:

امام علی علیه السلام فرمودند:

... پس از حسین علیه السلام نه تن از صلب او خلفای خدا در زمین خواهند

۱. «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به أحلامهم».

بود و حجت‌های او بر بندگانش... نهمین آنان قائم است که خدای تعالی به واسطه او زمین را نورانی می‌کند از آن پس که از تاریکی آکنده باشد و از عدالت و دادگری لبریز سازد پس از آن که از جور پرشده باشد و از علم و دانایی پر می‌کند پس از آن که از جهل و نادانی آکنده باشد...<sup>۱</sup> (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۴۵، ح ۳۰).

در این روایت در کنار پرشدن زمین از عدالت مهدوی سخن از فراگیری علم در زمین، مطرح شده است که خبر از شکوفایی علم بشری در روزگار ظهور دارد.

چنان که در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام گسترده‌گی علم در دوره ظهور امام مهدی علیه السلام این‌گونه بیان شده است:

علم ۲۷ جزء دارد، تمام آن چه رسولان آورده‌اند دو جزء بوده و مردم تا به امروز به جز این دو جزء، چیزی نمی‌دانند. وقتی قائم قیام فرماید، ۲۵ جزء دیگر علم را خارج ساخته، در بین مردم منتشر می‌سازد و این دو جزء را هم بدان می‌افزاید تا به ۲۷ جزء می‌رسد<sup>۲</sup> (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۱، ح ۹).

و در روایتی از امام باقر علیه السلام تصویر دیگری از فراگیری علم در زمان امام مهدی علیه السلام ارائه شده است:

... و در زمان او حکمت به شما داده می‌شود تا آن جا که زن در خانه‌اش بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکم می‌کند<sup>۳</sup>

۱. «... و من بعد الحسين تسعة من صلبه خلفاء الله في أرضه و حججه على عباده... تاسعهم القائم الذي يملأ الله عزوجل به الأرض نورا بعد ظلمتها و عدلا بعد جورها و علما بعد جهلها...».

۲. «العلم سبعة و عشرون جزءا فجميع ما جاء به الرسل جزءان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الجزءين فإذا قام القائم أخرج الخمسة و العشرين جزءا فبثها في الناس و ضم إليها الجزءين حتى يبثها سبعة و عشرين جزءا».

۳. «... و تؤتون الحكمة في زمانه حتى أن المرأة لتقضى في بيتها بكتاب الله تعالى و سنة رسول الله».

(نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۴۵، ح ۳۰).

در جامعه پیش از ظهور، زنان در بسیاری از موارد از آموزش محروم می‌شوند ولی شرایط دوران ظهور، بستر علم‌آموزی در سطوح عالیه را برای زنان نیز فراهم می‌کند؛ در روایت فوق سخن از قضاوت زنان بر اساس کتاب و سنت است و قضاوت از پیچیده‌ترین علوم اسلامی است.

## ۲. عدالت اجتماعی

از مهم‌ترین نیازهای بشر عدالت اجتماعی است که بدون آن جوامع بشری با انواع چالش‌ها و آسیب‌ها مواجه بوده است و انبیاء الهی برای اجرای عدالت مبعوث گردیده‌اند و در این راه تلاش و مجاهدت فراوانی کرده‌اند  
قرآن کریم می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)؛

همانا ما پیامبران مان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

ولی در طول تاریخ، عدالت همیشه از گمشده‌های بشر بوده است و بی‌عدالتی در ابعاد گوناگون آن هر روز بیشتر گردیده است و علت اصلی آن پیروی نکردن مردم از تعالیم انبیا و اوصیا بوده است. در روایات شیعه و سنی، مهدی علیه السلام به عنوان منجی بشر از بی‌عدالتی‌ها معرفی گردیده است بنابراین از جمله دستاوردهای حکومت امام مهدی علیه السلام عدالت اجتماعی در ابعاد گسترده آن است، چنان که این گستردگی از روایات فراوان دانسته می‌شود.

در برخی از روایات سخن از گستره عدالت مهدوی است که همه زمین را شامل می‌شود و تعبیر روایت این است که مهدی علیه السلام همه زمین را از عدالت

لبریز می کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

از فرزندانم ۱۲ نقیب (امام مسئول) باشند که نجیب و مربوط با فرشته و دارای علم لدنی هستند و آخر آنان قائم است که زمین را پر از داد کند چنانچه پراز بیداد شده است<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۴).

تشبیه پرشدن زمین از عدالت به پرشدن آن از ظلم تعبیر گویایی است زیرا انسان هایی که در دوران پیش از ظهور زندگی می کنند با همه حواس خود انواع ظلم ها را در بخش های مختلف جامعه حس می کنند و فراگیری ظلم امری مشهود و مسلم است و با این تصویر تاریک که همه زمین را پوشانده است مواجه اند پس درک تصویری متضاد با این وضع موجود که سراسر عدالت و دادگری باشد امری آسان است. به عبارت دیگر در روایات مهدوی فراگیری عدالت به فراگیری ظلم تشبیه شده است و کسی از مردم فراگیری ظلم را در جامعه پیش از ظهور انکار نمی کند بلکه همگان به وجود انواع بی عدالتی در همه جای زمین اذعان دارند.

در بعضی از روایات برای به تصویر کشیدن عمومیت عدالت در دوران ظهور تعبیر لطیف دیگری در قالب یک تشبیه زیبا بیان گردیده است:

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا ﷺ با آن از سوی نادانان جاهلیت روبرو شد برخورد می کند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا ﷺ در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوب های تراشیده و مجسمه های چوبین را می پرستیدند، و قائم ما چون قیام کند در

۱. عن رسول الله ﷺ «من ولدی اثنا عشر نقیباً نجباء محدثون مفهمون آخرهم القائم بالحق یملاها عدلاً كما ملئت جوراً».

حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و بر او بدان احتجاج می‌نمایند، سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می‌کند تا درون خانه‌های آنان راه خواهد یافت<sup>۱</sup> (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۹۷).

روشن است که در فصل تابستان، گرما و در فصل زمستان سرما به درون همه خانه‌ها نفوذ می‌کند و هیچ استثنایی برای آن وجود ندارد. آری ممکن است فقرا برای دفع گرما و سرما وسائل و امکانات اغنیا را نداشته باشند ولی در اصل تاثیر پذیری خانه‌ها از سرما و گرما تفاوتی نیست. بنابراین تعبیر فوق به زیبایی فراگیری عدالت را در عصر ظهور به تصویر می‌کشد.

در برخی دیگر از روایات، فراگیری عدالت مهدوی در زمان ظهور، به افراد و انسان‌ها تعلق گرفته است و تعابیری بیان شده است که نشان می‌دهد عدالت همه جای مهدوی، همه افراد را نیز شامل می‌شود و هیچ انسانی در هر رده و مقام و مرتبه‌ای که باشد از دایره اجرای عدالت بیرون نخواهد بود با این وصف، همه مظلومان و صاحبان حق به حقوق خود دست خواهند یافت و همه ظالمان نیز در چنگال عدالت گرفتار شده و حقوق برده را باز پس خواهند داد؛ بنابراین عدالت مهدوی خوبان و بدان را شامل خواهد شد و هر کسی در جایگاه خود قرار خواهد گرفت. به دو نمونه از روایات در این زمینه توجه کنید:

امام باقر علیه السلام فرمود:

... زمانی که قائم ما ظاهر شود مال را به طور مساوی و معادل بین

---

۱. عن الفضیل بن یسار: «سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام استقبل من جهل الناس أشد مما استقبله رسول الله صلى الله عليه وآله من جهال الجاهلية. قلت: وكيف ذاك؟ قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به. ثم قال: أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر».



خلق خداوند تقسیم می‌کند چه اشخاص صالح بوده و چه فاجر باشند...<sup>۱</sup> (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۶۱).

و امام رضا علیه السلام نیز فرمود:

... چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، خداوند به واسطه وی زمین را از هرستمی پاک گرداند و از هر ظلمی منزه سازد... و آن‌گاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند...<sup>۲</sup> (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۲)

در روایت اول تصریح فرموده است که عدالت مهدوی نیکان و فاجران را شامل می‌گردد و در روایت دوم فرموده است که ترازوی عدالت مهدوی در میان همه مردم قرار گرفته و ظلم احدی را نسبت به دیگری بی‌تقصا نخواهد گذاشت و این به معنی گستردگی عدالت امام و شمول آن نسبت به آحاد جامعه است.

### ۳. امنیت فراگیر

بی‌شک امنیت درحوزه‌های مختلف زندگی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حیات بشر است که همواره به عنوان یک هدف عالی و ایده آل مطرح بوده است و البته علیرغم پیشرفت انسان در موارد گوناگون و تلاش برای زندگی بهتر، امنیت بشر پیوسته در تهدید و خطر بوده است و بلکه در سده‌ها و دهه‌های اخیر ناامنی در مصادیق مختلفش گریبان‌گیر ملت‌ها و جوامع بشری بوده است و هیچ‌گاه انسان‌ها از برکات امنیت فراگیر و جامع بهره‌مند نبوده‌اند.

۱. عن الباقر علیه السلام: «... إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية و يعدل في خلق الرحمان البرمنهم و الفاجر...».

۲. «... الرابع من ولدی ابن سیده الإمام يطهر الله به الأرض من كل جور و يقدها من كل ظلم... فإذا خرج أشرفت الأرض بنوره و وضع میزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحدا...».

در حکومت امام عصر علیه السلام به دلیل رشد عقل و ایمان مردم، امنیت اجتماعی در حوزه‌های مختلف حیات مردم مانند سیاست، اقتصاد و فرهنگ ایجاد می‌شود. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های امنیت، امنیت اخلاقی در حوزه ارتباطات اجتماعی مردم است که ره‌آورد آن زندگی بانشاط و سالم و در مسیر رشد و کمال و قرب الهی است. برابر روایات، دوران مهدی علیه السلام روزگار همدلی و صمیمیت و مهربانی است و انسان‌ها کینه و دشمنی‌ها را فراموش خواهند کرد. البته این صمیمیت و محبت در حوزه اجتماع به وحدت و یکپارچگی امت اسلامی منجر می‌شود و در حوزه‌های فردی و ارتباطات محدود جمععی به حسن سلوک و رفتار اجتماعی منتهی می‌گردد که هر دو مورد از مهم‌ترین دستاوردهای حکومت امام عصر علیه السلام است که تحولی بنیادین در جامعه بشری پدید می‌آورد. نمونه‌هایی از روایات را می‌آوریم:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

به خدا قسم حتماً پسر مریم (به عنوان) حاکمی دادگر بین شما فرود خواهد آمد و صلیب را شکسته و خوک را کشته و (براهل کتاب) جزیه را قرار خواهد داد و البته شما شتر جوان را ترک خواهید کرد و برای (رسیدن به) آن تلاشی نخواهد شد و البته کینه و بغض و حسادت از میان خواهد رفت و (مردم) به سوی مال فراخوانده می‌شوند ولی کسی آن را قبول نخواهد کرد<sup>۱</sup> (ابوالحجاج، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۲۷).

نکته مهم دیگر درباره امنیت اجتماعی در دوره ظهور آن است که به خلاف عصر پیش از ظهور که امنیت نه برای همگان که برای طبقات قوی جامعه تأمین می‌گردد و ضعیفان در معرض انواع تهدیدهای جانی و مالی و

۱. «والله لينزلن ابن مریم حکماً عدلاً فليکسرن الصليب و ليقتلن الخنزير و ليضعن الجزية و لتترکن القلاص فلا یسعی علیها و لتذهبن الشحناء و التباغض و التحاسد و لیدعون إلى المال فلا یقبله أحد».

آبرویی هستند، در دولت مهدوی امنیت اجتماعی همگان را تحت پوشش قرار خواهد داد و ضعیفان نیز از آفات و آسیب‌ها در سلامت خواهند بود.

در تأیید این ادعا از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

و چون قائم ما ظهور کند... و کینه از دل‌های بندگان زوده شود و درندگان و دام‌ها به سر صلح آیند به طوری که زن از عراق پیاده به شام رود و جز بر سر سبزه قدم نگذارد و آرایش و زیور خود را در بردارد هیچ درنده‌ای او را به هراس نیاورد<sup>۱</sup> (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۲، ۶۲۶).

دقت در عبارات روایات فوق به روشنی امنیت فراگیر در دولت مهدی علیه السلام را نشان می‌دهد؛ به این معنا که امنیت در زمان مهدی علیه السلام برای همه افراد جامعه و طبقات مختلف ضعیف و قوی خواهد بود و لذا در حدیث به سفر یک زن از شهری به شهر دیگر مثال زده شد که در امنیت کامل و بدون این که مورد تعرض بیگانه‌ای قرار گیرد امر خود را انجام می‌دهد و روشن است که عنصر زن نسبت به مرد ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر است.

#### ۴. رفاه مادی

بدون شک یکی از مشکلات بزرگ جوامع بشری، فقر و تهیدستی است که آثار سوء فردی و اجتماعی فراوان بر جای می‌گذارد و بسیاری از چالش‌های اجتماعی به آن برمی‌گردد.

امام علی علیه السلام در نکوهش فقر می‌فرماید:

تنگدستی، مرگ بزرگ‌تر است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۱۴).

ابن میثم در شرح این سخن نوشته است:

---

۱. «... ولو قد قام قائمنا... ولذهب الشحنا من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم حتی تمشی المرأة بین العراق إلى الشام لاتضع قدمیها إلا علی النبات و علی رأسها زینتها لایهیجها سبع و لانتخافه...».

مردن با صفت بزرگ‌تر را برای تهیدستی استعاره آورده است. اما این‌که تنگدستی نوعی مردن است، به دلیل آن است که شخص بی‌چیز، از خواسته‌ها و مقاصد که سرمایه زندگی مادی است بریده و به خاطر از دست دادن آنها غمگین است. و اما این‌که بزرگ‌تر است، چون در طول زندگی شخص تنگدست، غم‌ها و سختی‌های تنگدستی پیاپی می‌رسد، اما غم مردن یک باره است. و این نوعی مبالغه در سختی فقر و تنگدستی است (ابن میثم، ۱۴۲۰: ج ۵، ۳۱۲).

و روشن است که فقر از پدیده‌هایی است که از دیر زمان در جوامع بشری وجود داشته است و کمتر عزم و اراده جدی برای رفع فقر از انسان‌ها و جوامع فقیر وجود داشته است و یا ساز و کار مناسب و برنامه جامع برای آن فراهم نگردیده است ولی از دستاوردهای مهم اجتماعی حکومت امام مهدی علیه السلام رفاه مادی طبقات ضعیف و برخوردارانی همه مردم از امکانات زندگی است به گونه‌ای که نیازمندی یافت نخواهد شد این واقعیت در روایات فراوان و در حد تواتر از فریقین روایت گردیده است که نمونه‌ای را می‌آوریم:

مردی به امام باقر علیه السلام گفت: این پانصد درهم زکات مال من بوده از من گرفته و در موردش صرف فرمایید. حضرت به او فرمودند: خودت آن را بردار و صرف همسایگان و یتیم‌ها و فقرا و برادران مسلمانان بنما، دادن زکات به دست امام، زمانی است که قائم ما ظاهر شود چه آن‌که آن حضرت مال را به طور مساوی و به عدالت بین خلق خدا تقسیم می‌کند چه اشخاص صالح بوده و چه فاجر باشند... تمام اموال دنیا در خدمتش گرد می‌آید اعم از آن‌چه در دل زمین بوده یا روی آن باشد، سپس به مردم می‌فرماید: بپایید به سوی آن چیزی که به واسطه اش قطع ارحام نموده و خون‌ها ریخته و حرام‌های الهی را مرتکب شده‌اید. سپس به آنها آن قدر مال اعطاء

کند که قبل از او احدی این مقدار اعطاء نکرده باشد<sup>۱</sup> (نعمانی،  
۱۴۲۲: ۲۳۷).

## ب) اصلاح رفتارها

در حکومت عدل الهی، حاکم عادل به دنبال تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم است. بنابراین برنامه‌ها و طرح‌های خود را در جهت تأمین این هدف بزرگ قرار می‌دهد و همه آن‌چه در این مسیر لازم است را فراهم می‌کند و از مهم‌ترین امور تغییر رویکرد عملی مردم و اصلاح رفتاری ایشان از رهگذر اصلاح الگوی رفتار و نیز تهذیب نفوس است. برخی از مهم‌ترین دستاوردهای حکومت امام عصر<sup>علیه السلام</sup> را در این بخش، بیان می‌کنیم:

### ۱. احیاء سنت‌های اصیل اسلامی

در اهداف حکومت امام مهدی<sup>علیه السلام</sup> سخن از زنده ساختن سنت‌ها به میان آمده است. سنت‌ها روش‌های نیکویی است که قرآن کریم آنها را پایه‌گذاری یا تایید کرده است و نیز روش‌ها و رفتارهایی که پیامبر بزرگوار اسلام<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> آنها را عملی ساخته و تداوم آنها را خواسته است و قرآن کریم نیز پایبندی مسلمانان به این سنت‌ها و روش‌های نیکورا خواسته است.

کار بزرگ امام مهدی<sup>علیه السلام</sup> میزان قرار دادن قرآن و سنت است پس از آن‌که آراء و اهواء بشر ملاک و معیار تصمیم‌ها و اقدام‌ها گردیده است.

امام علی<sup>علیه السلام</sup> در این باره می‌فرماید:

۱. عن جابر: «أقبل رجل إلى أبي جعفر وانا حاضر فقال: رحمك الله اقبض هذه الخمسمائة درهم فضعها في موضعها فإنها زكاة مالي. فقال له أبو جعفر: بل خذها أنت فضعها في جيرانك و الأيتام و المساكين و في اخوانك من المسلمين إنما يكون هذا إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية و يعدل في خلق الرحمان البر منهم و الفاجر... و تجمع إليه أموال الدنيا كلها ما في بطن الأرض و ظهرها فيقول للناس «تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام و سفكتم فيه الدماء و ركبتم فيه محارم الله فيعطى شيئاً لم يعط أحدكم قبله».

خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، و آن هنگامی است که - مردم - رستگاری را تابع هوی ساخته‌اند، و رأی آنان را پیرو قرآن کند، و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده‌اند<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، ج ۲، ۲۱، خ ۱۳۸).

این احیاء کتاب و سنت در قالب دعا‌های امامان درباره امام مهدی علیه السلام نیز رسیده و مورد تأکید قرار گرفته است:

اللهم واجعله مفرعا لمظلوم عبادك و ناصرا لمن لايجد له ناصرا غيرك و مجددا لما عطل من احكام كتابك و مشيدا لما ورد من اعلام دينك و سنن نبيك صلى الله عليه وآله...<sup>۲</sup> (دعای عهد، مفاتیح الجنان).

بدیهی است که زنده کردن تعالیم قرآن و سنت پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله و اهل بیت او، راه را برای برقراری عدالت حقیقی در همه حوزه‌های خرد و کلان زندگی باز می‌کند و کلید اصلی رسیدن به حیات طیبه است. اما سوال اصلی این است که چه سنت‌هایی به عنوان ضرورت‌های اجتماعی امروز بشر مطرح است که مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته است که در این بخش به آن می‌پردازیم و برخی از سنت‌های فراموش شده در جامعه پیش از ظهور را برمی‌شمریم:

### سنت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط

اعتدال و میانه‌روی از بنیادی‌ترین اصول اسلام است، اسلام، مسلمانان را از هرگونه افراط و تفریط برحذر می‌دارد. در تعالیم قرآن و حدیث نبوی از دین اسلام و مسلمانان، به عنوان دین اعتدال و امت وسط یاد شده که این امر

۱. «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى...»

۲. «پروردگارا! او را پناه بندگان ستم‌دیده‌ات و یاور مردمی که جز تویاوری ندارند قرار ده! او را بفرست تا احکام تعطیل شده کتابت (قرآن) را تجدید و آثار دینت و سنت‌های پیغمبرت را محکم کند و او را از خطر وجود دشمنان، در پرتو لطف خود نگاه دار.»

اهمیت اعتدال و میانه روی را در جامعه اسلامی نشان می‌دهد:

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ  
الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾ (بقره: ۱۴۳).

تعبیر وسط، تعبیری است که از یک سو مسئله شاهد و گواه بودن امت اسلامی را بیان می‌کند، زیرا کسانی که در خط میانه قرار دارند می‌توانند تمام خطوط انحرافی را در چپ و راست ببینند! و از سوی دیگر تعبیری است که دلیل مطلب نیز در آن نهفته است، و می‌گوید: اگر شما گواهان خلق جهان هستید به دلیل همین اعتدال و امت وسط بودن‌تان است.

مسلمانان امتی هستند که بر اساس تعالیم قرآن میانه‌رو و معتدل هستند. آنان در عقیده، در پای‌بندی به ارزش‌های معنوی و مادی، در روابط اجتماعی، از نظر شیوه‌های اخلاقی، از نظر عبادت و خلاصه در تمام جهات زندگی و حیات، متعادل هستند.

رشید رضا نیز در تفسیر خود می‌نویسد:

خداوند امت مسلمان را به سبب دین، کردار، رفتار، اخلاق، علاقه به تعالیم الهی امتی میانه قرار داده است حال آن‌که پیشینیان دو دسته بوده‌اند دسته‌ای در مسیر مادیات و هوس‌های نفسانی صرف رفته و از آن پیروی می‌کرده و فقط به پرورش جسم و لذایذ زودگذر پایبند بوده‌اند. مانند یهودیان و مشرکان و گروه دوم عکس آن‌ها فقط در راه عالم روحانی (خشک و بی‌روح) به سر می‌برده و به دنیا و تنعم آن پشت پا زده و از آن بیزار بوده‌اند مانند نصاری و صابئین و برخی از بت‌پرستان و مرتاضان هند (رشید رضا، ۱۴۲۸: ج ۲، ۴).

بی‌تردید ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی را می‌توان در عدم رعایت اصل اعتدال جست؛ و ریشه اعتدال عقلانیت است چنان‌که علت

عدم تعادل، جهل است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

جاهل را نمی بینی، مگر این که یا افراط می کند و یا تفریط  
(نهج البلاغه، حکمت ۷۰).

در جوامع اسلامی امروز شاهدیم که در حوزه های مختلف اعتقادی و رفتاری افراط و تفریط می شود. در جنبه های مذهبی اعتقادی، جریان هایی با افراط و تندروی، دیگران را به تکفیر متهم کرده و جریان برادرکشی را به راه انداخته اند در حالی که قرآن کریم به برادری اسلامی و تقویت اتحاد دینی تأکید کرده است.<sup>۱</sup> در بخش رفتارها و درحوزه نیازهای زندگی از جمله خوراک و پوشاک و مسکن و سایر نیازها افراط می شود و رقابتی بد و آسیب زا رخ داده است این در حالی است که در کشورهای اسلامی و غیراسلامی افراد بسیاری در گرسنگی و برهنگی و بی خانمانی به سر می برند.

در حکومت امام عصر علیه السلام به دلیل زنده شدن تعالیم قرآن و سنت نبوی مسیر اعتدال در جامعه اسلامی ترویج خواهد شد و مطابق احادیث همگان بهره مند و برخوردار از مواهب طبیعی خواهند شد به گونه ای که فقیر و گیزنده زکات یافت نمی شود مانند آن چه در روایت زیر آمده است:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

وقتی قائم علیه السلام قیام کند.. در سال دو بار به مردم مال ببخشد و در ماه دو بار امور معیشت بدانان دهد و میان مردم به مساوات عمل کند تا نیازمندی به زکات باقی نماند و صاحبان زکات، زکات شان را نزد محتاجان آورند و ایشان نپذیرند. پس آنان زکات خویش در کیسه هایی نهند و در اطراف خانه ها بگردند (برای دستیابی به محتاجی) و مردم بیرون آیند و گویند: ما را نیازی به پول شما

۱. قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوْتِكُمْ...﴾ (حجرات: ۱۰).



نیست...<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۹۱؛ به نقل از کتاب فضل بن شاذان).

### سنت ازدواج آسان

از سنت‌های مهم اسلامی که مورد تأکید قرآن و عترت است سنت ازدواج است که البته باید سهل و آسان باشد و سخت‌گیری در آن برخلاف سنت است.<sup>۲</sup> زیرا ازدواج از ضرورت‌های زندگی انسانی است که اگر به موقع و با شرایط و زمینه‌های مناسب انجام نگیرد خسارت‌های زیادی متوجه افراد و جامعه خواهد شد.

قرآن کریم به آحاد امت اسلامی توصیه می‌کند که پسران و دختران مجرد را ازدواج دهند و از فقر و ناداری ایشان بیمی نداشته باشند.<sup>۳</sup>

ولی در میان مسلمانان روش‌ها و سنت‌های غلط و دست و پاگیری ایجاد شده که امر ازدواج را سخت و سنگین کرده است؛ مهریه‌های سنگین، تشریفات زیاد و هزینه‌های فراوان عقد و عروسی و تجملات زندگی و مانند این‌ها نمونه‌هایی از آداب غلط و روش‌های ناپسند است که مانع ازدواج جوانان است.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

خیال نکنید آن وقت‌ها مهریه زیاد و سنگین با جهیزیه‌های زیاد سرشان نمی‌شد. آن وقت‌ها هم بعضی، از این بی‌عقلی‌ها مثل

---

۱. «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ... يُعْطَى النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَيَزُودُهُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَيُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَبْرَى مُخْتَلِجًا إِلَى الزَّكَاةِ وَيَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِرِكَاتِهِمْ إِلَى الْمَحَاوِجِ مِنْ شِبَعِيَّةٍ فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَضْرِبُونَهَا وَيُدَوِّرُونَ فِي دُورِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي دَرَاهِمِكُمْ...».

۲. پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «بهترین ازدواج‌ها آن است که آسان انجام گیرد» (پاینده، ۱۳۸۲: ح ۱۵۰۷).

۳. سوره نور، آیه ۳۲ می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

بی عقلی‌های زمان ما را داشتند که مثلاً یک میلیون مثقال طلا مهریه دخترشان بکنند. درست مثل همین بی عقلی‌هایی که امروزه بعضی‌ها دارند. این کارهای مبالغه‌آمیز... کار جهال است. اسلام آمد همه اینها را به هم ریخت. مگر پیامبر ﷺ بلد نبودند بگویند دختر من هزار شتر سرخ موی با فلان شرایط باید مهریه اش باشد. چرا می شد. منتهی اسلام همه را به هم ریخت (۷۲/۱۰/۶).

و نیز می فرماید:

من از مردم سراسر کشور خواش می‌کنم که آن قدر مهریه‌ها را زیاد نکنند. این سنت جاهلی است. این کاری است که خدا و رسول ﷺ در این زمان به خصوص، از آن راضی نیستند... (این کار) خلاف سنت پیامبر ﷺ و اولاد ایشان و ائمه هدی ﷺ و بزرگان اسلام است... به خصوص در زمان ما که کشور احتیاج دارد به این که همه کارهای صحیح، آسان شود، هیچ مصلحت نیست که بعضی ازدواج‌ها را این طور مشکل کنند (۷۳/۹/۲).

امام مهدی علیه السلام در دولت خود با احیاء کتاب و ترویج سنن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روش‌ها و سنت‌های غلط را در همه زمینه‌ها برمی‌چیند.

این حقیقت در روایات به صراحت آمده است:

امام باقر علیه السلام فرمود:

(خداوند به وسیله) مهدی موعود صلی الله علیه و آله و سلم و یاران او... هر بدعت و باطلی را محو کند همان طور که سفیهان حق را از میان برده باشند... و ایشان امری به معروف و نهی از منکر می‌کنند...<sup>۱</sup> (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۸۷).

روش‌های غلط در ازدواج، مصداق بدعت و باطلی است که در حدیث به محو آنها تصریح شده است و ازدواج آسان مصداق معروفی است که مطابق

۱. «عن ابی جعفر... المهدی و أصحابه... یمیت الله عزوجل به و بأصحابه البدع و الباطل کما أمات السفهة الحق... و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و لله عاقبة الأمور».

ذیل حدیث به آن امر می شود.

### صدقات واجب و مستحب

در اسلام پیش از هراندیشه و مکتب بشری و بیش از هر قانون گذاری برای رعایت و حمایت افراد اجتماع و تأمین نیازهای مادی و معنوی آنها، کوشش به عمل آمده و قرآن و سنت، سرشار از رهنمودهای تأمین کننده رفاه حال طبقات درمانده جامعه است.

فرد در جامعه اسلامی کار کرده و ثروت تولید می کند و از آن بهره می گیرد و از فزونی های آن به دیگر افراد جامعه بهره می رساند. مال، در حقوق اسلام قبل از آن که صفت فردی داشته باشد، خصلت الهی و اجتماعی دارد و در قرآن زمانی از آن تعبیر به مال الله کرده<sup>۱</sup> و در جای دیگر، تصرفات انسان در آن به عنوان خلیفه خدا، آمده است؛<sup>۲</sup> از این رو تمام زوایای حقوق و قوانین اسلام راه گشای تعدیل ثروت های شخصی برای سامان دهی وضع مادی و معنوی عموم مردم است.

اسلام به انفاق اهمیت داده و برای آن راه های مختلفی از قبیل زکات، خمس و کفارات مالی و نیز وقف و نذر، قرار داده است. هدف اسلام از تشریح این مقررات واجب و مستحب، این است که سطح زندگی طبقه محروم و مستضعف اجتماع رشد کند و البته، انفاق، رابطه انسان را با جامعه اش پایدار می سازد و عامل سازندگی خود انسان نیز هست زیرا انسان ها در سایه گذشت ها، بخشش ها و ایثارها رشد می کنند و از بدی ها پاک می شوند.<sup>۳</sup>

برای نمونه یکی از موارد صدقات که از سنت های اسلامی مهم و تأثیرگذار

۱. قال تعالی: «... وَأَتَوْهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ...» (نور: ۳۳).

۲. قال تعالی: «... وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلْنَا لَكُمْ مَسْتَحْلِفِينَ فِيهِ...» (حدید: ۷).

۳. چنان که قرآن فرموده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۱۰۳).

می باشد وقف است که در گذشته مورد اهتمام مؤمنین بوده و امروزه مورد غفلت واقع شده است. وقف به عنوان گونه ای خاص از انفاقات و صدقات و به عنوان صدقه ای که استمرار دارد، به نوبه خود سهمی بزرگ در فقرزدایی و محرومیت زدایی و نیز در تألیف قلوب به عهده داشته است. بلکه نقش موقوفات در فرهنگ و تمدن اسلامی، آن چنان گسترده است که برخی پژوهشگران معتقدند وقف و موقوفات سبب رونق و پویایی اسلام در حوزه های مختلف گردیده است. مساجد، مدرسه ها، مراکز درمانی، کتابخانه ها، خانه ایتام، آب انبارها و... با اموال موقوفه ساخته یا اداره شده است ولی امروزه کارکرد وقف در این زمینه ها کمتر شده است حال آن که مرتفع شدن مشکلات فرهنگی جامعه های اسلامی تا حد زیادی منوط به گسترش اوقاف و استفاده درست از وقف است.

ولی در جامعه پیش از ظهور پرداخت صدقات واجب همچون خمس و زکات و نیز انفاق های مستحب به فراموشی سپرده شده است و امام مهدی علیه السلام که از مهم ترین اقداماتش احیاء سنت های نبوی و علوی است این سنت فراموش شده را زنده خواهد کرد و این خود عامل مهمی برای ریشه کن کردن فقر و تهیدستی از جامعه و سامان بخشی امور مادی و معنوی آحاد جامعه است.

### سنت صله ارحام و ارتباطات اجتماعی

ارتباط میان افراد جامعه به ویژه در میان ارحام و خویشاوندان از توصیه های موکد قرآن و عترت است زیرا ارتباط و تواصل و تبادل و به ویژه صله ارحام از مهم ترین مواردی است که پیوندهای اجتماعی را تقویت کرده و ساختارهای جامعه را محکم می کند.<sup>۱</sup>

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: دیدار، محبت و دوستی را می رویاند. (میزان الحکمة، ح ۷۹۳۹) و نیز امام علی علیه السلام فرمودند: صله رحم نعمت ها را [بر شما] سرازیر می کند و آفات را دور می گرداند. (غرر الحکم، ح ۹۳۰۵)

در روزگار پیش از ظهور، به دلیل انواع کینه‌ها و حسادت‌ها، ارتباطات اجتماعی و حتی روابط خویشاوندی هر روز نسبت به گذشته کم‌رنگ‌تر و کم‌رونق‌تر می‌شود و این گسست اجتماعی زمینه آفات و آسیب‌های فردی و اجتماعی فراوان می‌شود.<sup>۱</sup>

این سنت مهم و تأثیرگذار در زمان ظهور، مقتضیات آن ایجاد و موانع آن از قبیل کینه و دشمنی برداشته خواهد شد و در نتیجه ارتباط بسیار نزدیکی بین انسان‌ها و به ویژه ارحام ایجاد می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن توصیف روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام می‌فرماید:

... پس عیسی علیه السلام به او اقتداء کرده پشت سر او امام مهدی علیه السلام نماز می‌گذارد... [در آن زمان] بغض و دشمنی برطرف می‌شود... (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۸۲).

و نیز امام علی علیه السلام می‌فرماید:

... و اگر قائم ما قیام کند... کینه از دل‌های بندگان می‌رود... (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۲، ۶۲۶).

و نیز آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت فرموده است:

... بلکه مهدی علیه السلام از ما آل محمد صلی الله علیه و آله است... و خداوند به وسیله ما بین دل‌های ایشان (مردم) الفت ایجاد می‌کند... (علی بن عیسی اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۳).

تأکید بر تألیف قلوب و زدودن کینه و دشمنی از دل‌های مردم در دوران ظهور به معنی توسعه ارتباطات اجتماعی و به ویژه روابط خویشاوندی است چنان‌که مهم‌ترین عامل اخلال در این روابط، کینه‌ها و دشمنی‌هاست.

## ۲. نفی انحراف‌ها و بدعت‌ها

۱. امام علی علیه السلام فرمودند: قطع رحم نعمت‌ها را از بین می‌برد. (غررالحکم، ۵۰۱، ح ۷)

در طول دورانی که بر اسلام گذشته است انحراف‌های خطرناکی در دین ایجاد شده است. این انحراف‌ها در مقایسه با صراط مستقیم الهی است که در قالب تعالیم قرآن و سنت‌های نیکویی است که پیامبر اکرم ﷺ بنیان نهاده است. بخشی از این انحراف‌ها به اسم دین انجام گرفته است یعنی کسانی روش‌هایی را در مجموعه قوانین اسلام به اسم اسلام قرار دادند که این همان بدعت اصطلاحی و حرام مسلم و قطعی است؛ و بخش دیگر انحراف‌هایی است که اگرچه بدعت اصطلاحی نیست زیرا ممکن است به اسم دین انجام نگرفته باشد ولی به هر حال روش‌هایی غلط و برخلاف چارچوب تعیین شده در قرآن و سنت نبوی است و خداوند و رسولش آن روش‌ها را نمی‌پسندند و مبعوض ایشان است. این انحراف‌ها گاهی به واسطه خلفای جور و گاهی از سوی عوام مردم بنا نهاده شده است و پس از آن به عنوان یک امر رایج و معروف در میان مسلمین رشد کرده و همه‌گیر شده است به گونه‌ای که مخالفت با آنها امری مشکل و گاهی به نظر غیرممکن گردیده است ولی مطابق روایات، امام مهدی علیه السلام با این بدعت‌ها و شیوه‌های غلط مقابله کرده و آنها را در قول و عمل نفی خواهد کرد. این حقیقت در متون دینی ما به روشنی منعکس شده است. مانند نمونه‌های زیر:

راوی گوید: امام رضا علیه السلام به دعا کردن برای صاحب الزمان علیه السلام امر می‌کرد و از دعاهایش برای آن حضرت این دعا بود:

اللهم صل على محمد وآل محمد وادفع عن وليك وخليفتك و  
 جنتك... اللهم أشعب به الصدع وارتق به الفتق وأمت به الجور و  
 أظهر به العدل وزين بطول بقائه الأرض وأيده بالنصر... حتى تعيد  
 دينك به و على يديه جديداً غصاً صحيحاً لا عوج فيه ولا بدعة  
 معه و حتى تنير بعدله ظلم الجور و تطفئ به نيران الكفر و توضح به  
 معاهد الحق و مجهول العدل فإنه عبدك الذي استخلصته لنفسك...  
 (طوسی، بی تا؛ ج: ۱، ۴۰۹).

در این بیان نورانی امام رضا علیه السلام در قالب دعا، اهداف حکومتی امام زمان علیه السلام بیان گردیده است که از جمله مهم ترین آنها راست کردن ناراستی ها و نبود کردن بدعت ها و خالص کردن دین خدا از پیرایه ها و خرافات و در نتیجه نشان دادن چهره واقعی دین خداست که خود عاملی برای ترویج حق و آئین پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و گرایش پیروان ادیان دیگر به اسلام و قرآن خواهد بود.

و نیز محمد بن مسلم گوید:

از امام باقر علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیدم که به کدامین روش در میان مردم عمل خواهد کرد؟ فرمود: به روش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند تا آن که اسلام را آشکار می سازد. گفتم: روش پیغمبر چگونه بود؟ فرمود: پیغمبر آثار کفر جاهلیت را از میان برد و با مردم به عدالت رفتار کرد. قائم هم موقعی که قیام می کند هر عمل نامشروع و بدعتی را که هنگام صلح و سازش با بیگانگان اسلام در میان مسلمین مرسوم گشته از میان می برد و مردم را به عدالت گستری رهبری می نماید<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۵۴).

در این روایت شریف سیره امام به عنوان سیره عدل معرفی شده است و عدل عنوان جامعی است که همه راستی ها را شامل شده و همه ناراستی ها و انحرافات را نفی می کند. زیرا در معنی عدل گفته اند:

عدالت، حد وسط زیاده روی و کوتاهی است و به معنی آن است که در امور، زیادی و کمی نباشد... عدالت یا در اندیشه و افکار است؛ به این معنی که فکر از انحراف و سستی به دور بوده و مطابق حق و راستی باشد... یا در صفات انسانی است؛ یعنی اخلاق درونی میانه باشد و هیچ تندروی و کندروی در آن نباشد... و یا در حوزه اعمال

۱. عن محمد بن مسلم قال سألت أبا جعفر عن القائم عليه السلام إذا قام بآي سيرة يسير في الناس؟ فقال: «سيرة ما سار به رسول الله حتى يظهر الإسلام. قلت: وما كانت سيرة رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال: أبطل ما كان في الجاهلية واستقبل الناس بالعدل وكذلك القائم عليه السلام إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في أیدی الناس ويستقبل بهم العدل».

است که شامل گفتار و تکالیف فردی و کارهای اجتماعی می‌شود... (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۸، ۵۵-۵۹).

از مهم‌ترین اقدامات امام عصر علیه السلام در نفی انحراف‌ها و بدعت‌ها موارد زیر است:

### حاکمیت ضابطه به جای رابطه

روشن است که هر جا رابطه و باند بازی باشد حقوق صاحبان حق ضایع می‌شود؛ پست‌ها به افراد نالایق می‌رسد و ثروت جامعه در اختیار عده‌ای خاص قرار می‌گیرد و امکانات کار و تحصیل و مسکن و سایر موارد نه براساس نیاز و شایستگی که به تمایلات و نفسانیات توزیع می‌گردد و این همه برخلاف عدالت مهدوی است و در حکومت عدل او جایی ندارد؛ چنان که در روایت زیر آمده است:

از امام رضا علیه السلام سوال شد: قائم علیه السلام از شما اهل البیت کیست؟ فرمود: چهارمین نفر از فرزندان من، پسر سرور کنیزان که پاک و مطهر گرداند خدای تعالی به او زمین را از هر جوری و مقدس و پاکیزه سازد از هر ظلمی، و او آن کس است که شك کنند مردم در ولادت او، و او صاحب غیبت است قبل از خروجش و اوست که روشن گرداند زمین را بنور خود، و بنهد میزان عدل را در میان مردم پس ظلم نکنند هیچ کسی کس دیگر را...<sup>۱</sup> (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۲).

### نفی فرهنگ مصرف‌گرایی

مصرف‌گرایی عبارت است از اصالت دادن به مصرف و اگر معیار در مصرف، رقابت‌های نادرست، چشم و هم‌چشمی‌ها و حرص و آزمندی باشد

۱. «قِيلَ لِرَضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنِ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطَهِّرُهُ اللَّهُ بِهِنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسَ فِي وِلَادَتِهِ وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يُظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...».



زندگی فردی و اجتماعی در یک گردونه غلط و یک مسابقه بی نتیجه قرار می‌گیرد و سرمایه‌های مادی و معنوی را نابود می‌کند.

و نیز مصرف‌گرایی و رواج آن آثار بسیار بدی مانند تبدیل ثروت و مصرف به ارزش، نمایش ثروت، مدگرایی، شکاف طبقاتی، احساس محرومیت، جبران کسری درآمد از راه‌های ناپه‌نجا، احساس خودبرتربینی و نیاز به احترام و تأیید اجتماعی، برجا می‌گذارد که هریک از این‌ها خود پیامدهای فرهنگی اجتماعی سوئی به دنبال دارد.

در جامعه پیش از ظهور به دلیل تبلیغات غلط و تقلید باطل و گرایش‌های نفسانی و به دور از عقلانیت و نیز جهل و نادانی و انحطاط اخلاقی، گرایش به مصرف زیاد و بی‌رویه، در افراد رشد می‌کند و آثار بسیار خطرناکی مانند تجاوز حقوق ایتام در جامعه پدید می‌آورد که از مظاهر ظلم و جور اجتماعی است. امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی درباره توصیف دوره غیبت فرمودند:

و می‌بینی که شخص مال فراوانی دارد ولی از وقتی آنها را مالک شده زکات آنها را نپرداخته است... و می‌بینی که شخص مال زیادی در مسیر غیراطاعت خداوند صرف می‌کند ولی از مصرف مقدار کمی از اموالش در مسیر اطاعت خدا خودداری می‌کند... و می‌بینی که اموال خویشان در مسیر باطل تقسیم می‌شود و در راه قمار و شراب هزینه می‌گردد... (کلینی، ۱۴۰۱۷: ج ۸، ۳۶).

ولی در جامعه موعود به دلیل رشد عقلی و علمی و تربیت و تهذیب نفوس بر اساس تعالیم قرآن و عترت، این انحراف اجتماعی بزرگ به سلوک صحیح اسلامی و قرآنی تبدیل می‌شود که از مظاهر روشن برقراری عدالت اجتماعی است.

### نهی فرهنگ تجمل‌گرایی

از نظر تعالیم قرآن و عترت، ساده‌زیستی یک ارزش الهی است و تجمل و

تجمل‌گرایی آسیب‌های بزرگی به فرد و جامعه می‌زند. متأسفانه جوامع بشری عموماً و جوامع اسلامی به ویژه، به زندگی‌های پرهزینه میل پیدا کرده و تجملاتی شده‌اند که آسیب‌های فراوانی به فرد و جامعه اسلامی وارد کرده است. این انحراف بزرگ سبب رقابت منفی بین انسان‌ها و به دنبال آن انحطاط اخلاقی و نزاع‌ها و درگیری‌ها گردیده و پیوندهای انسانی و اسلامی را از هم گسسته است و نیز تمرکز انسان‌ها بر تجمل مادی مانع از اشتغال و اهتمام ایشان نسبت به معنویت و آخرت گردیده است. در جامعه موعود، این گرایش منفی به واسطه تربیت نفوس به اعتدال و انضباط برمی‌گردد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

شما را به قیام مهدی مژده می‌دهم. هنگامی که مردم به اختلاف افتند و زلزله سختی پدید آید او ظهور خواهد کرد. زمین را از عدل و داد پر کند چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. دل‌های بندگان خدا را از عبادت لبریز نماید و سایه عدلش همه آنها را فرا گیرد<sup>۱</sup> (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۷۹، ح ۱۳۷).

تعبیر فراگیری عدالت و گستردگی آن در این روایت، مورد بحث را شامل می‌شود.

### مقابله با ویژه‌خواری کارگزاران

از ابعاد مهم و زیربنایی دادگری، در حکومت امام مهدی علیه السلام، اجرای موازین عدالت درباره طبقه حاکم و کارگزاران دولت است. روشن است که قوانین عدل و موازین دادگری باید به دست مجریان و کارگزاران حکومتی اجرا شود و تحقق پذیرد، و عطش واقعی انسان‌ها را به عدالت، در واقعیت و عینیت خارجی پاسخ دهد و این امر ممکن نیست مگر آن‌گاه که کارگزاران خود

۱. «أبشروا بالمهدی - قال ثلاثا - یخرج علی حین اختلاف من الناس و زلزال شدید یملا الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً یملاً قلوب عباده عبادۃ و یسعهم عدله».

انسان‌هایی عادل باشند و در مورد آنان - صرف نظر از انتخاب براساس موازین درست و شایستگی‌های حقیقی - سخت‌گیری شود، و با مراقبت کامل، از ناحیه دولت مرکزی، به منصبی گمارده شوند، و همواره اعمال و رفتارشان زیر نظر باشد. زیرا روشن است که اگر مجموعه مدیران یک جامعه صالح و عادل و متعهد باشند، منبع و خاستگاه اصلی تزریق عدالت و صلاح و سداد به جامعه خواهد بود و اگر آنان صالح و شایسته نباشند، نشر عدل و صلاح در سطح جامعه به دست چه کسانی انجام خواهد یافت؟

این موضوع در احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام، بارها مورد تأکید قرار گرفته که آن حضرت نسبت به کارگزاران و ماموران دولت خویش بسیار سخت‌گیر است:

حضرت امام علی علیه السلام در توصیف دولت موعود در آخرالزمان می‌فرماید:

... او عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر کارهای بدی که کرده‌اند مواخذه می‌کند... (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸).

و نیز می‌فرماید:

... او [امام مهدی علیه السلام] قاضیان زشت‌کار را کنار می‌گذارد، دست سازش‌کاران را از سرتان کوتاه می‌کند، و حکمرانان ستم‌پیشه را عزل می‌نماید، و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می‌سازد (ابن میثم بحرانی، ۱۴۲۰: ج ۳، ۹).

### مبارزه با اسراف و تبذیر

اسراف<sup>۱</sup> و تبذیر<sup>۲</sup> دو رفتار ناپسند و از مواردی است که در قرآن کریم و نیز

۱. اسراف به معنی تجاوز از حد و معیار در هر کاری است که از انسان سرزند. (مفردات راغب، ذیل ماده سرف)

۲. تبذیر به معنای پراکنده کردن است و اصل آن از القا و پاشیدن بذراست، ولی کنایه از آن است که شخصی مالش را در مسیر بیهوده ضایع می‌کند؛ چون بذرافشان هم نمی‌داند سرانجام بذرش چه می‌شود. (مفردات راغب، ذیل ماده بذر)

روایات معصومین علیهم السلام به شدت مورد انکار و مذمت قرار گرفته و نسبت به پیامدهای آن‌ها هشدار داده شده است.

اسراف و تبذیر از نمونه‌های روشن انحراف اجتماعی در دوران پیش از ظهور است که آسیب‌های فراوان مادی و معنوی به جامعه وارد کرده است. امام مهدی علیه السلام در پرتو حکومت عدالت‌گستر خود انسان‌ها را از این مسیر نادرست به صراط مستقیم برمی‌گرداند و به این وسیله در بخش اقتصادی جامعه به ویژه مصارف عمومی نظم و نظام جدیدی ایجاد می‌کند که به سامان‌دهی امر فقرا می‌انجامد و فقر از جامعه بشری ریشه‌کن می‌شود.

با توجه به توضیحات بالا، در حکومت امام مهدی علیه السلام تمام روش‌های غلط (اعم از آن‌چه به عنوان بدعت اصطلاحی و یا انحراف اجتماعی است) اصلاح گردیده و سنت‌های صحیح قرآنی و نبوی جای آن را می‌گیرد؛ این واقعیت با تعبیرهای گوناگون در روایات مربوط به عصر ظهور آمده است که تعبیر جامع آنها عبارتی است که در روایتی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که درباره اقدامات امام عصر علیه السلام در زمان ظهور فرموده‌اند:

وقتی قائم علیه السلام قیام کند... هیچ بدعتی را و نمی‌گذارد جز این که آن را ناپود می‌کند و همه سنت‌ها را زنده می‌کند<sup>۱</sup> (مفید، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۸۵).

این عبارت، نشان از عمومیت مبارزه امام با انحراف‌های اجتماعی دارد. چنان‌که در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نیز برخورد با بدعت‌ها و باطل‌ها به عنوان راهبردی‌ترین کار امام زمان علیه السلام معرفی گردیده است:

... حضرت مهدی علیه السلام و اصحابش ... خداوند بدعت‌ها و باطل‌ها را به وسیله او و یارانش از میان برمی‌دارد<sup>۲</sup> (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹:

۱. «إذا قام القائم... لا یترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها...».

۲. «... المهدی و أصحابه... یمیت الله عزوجل به و بأصحابه البدع و الباطل...».

ج ۱، ۳۴۳-۳۴۴، ح ۲۵).

### ۳. اجرای حدود و احکام

بدون شک بزرگ‌ترین هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجرای احکام و حدود اسلام بوده است و عدالت قرآنی که اصل و اساس همه خوبی‌ها و تأمین‌کننده همه مصالح فرد و جامعه است از همین مسیر قابل تحقق می‌باشد اما در جامعه پیش از ظهور تحقق این هدف با موانعی همچون هواپرستی‌ها و حاکمیت جائران روبرو بوده است ولی در جامعه موعود زمینه‌های این کار بزرگ ایجاد خواهد شد و روایات متعددی شاهد بر آن است:

امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا قسم برای خدا حرمتی نماند مگر این که هتک شد و به کتاب خدا و سنت پیامبرش در این عالم عمل نشد... سپس فرمود: به خدا قسم روزها و شب‌ها تمام نمی‌شود تا این که خداوند مردگان را زنده می‌کند و زندگان را می‌میراند و خداوند حق را به اهلش برمی‌گرداند و دینش را برپا می‌دارد همان دینی که برای خود و پیامبرش پسندیده است...<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ۵۳۶-۵۳۸، ح ۱).

این عبارات به دوره ظهور اشاره می‌کند که همزمان رجعت نیکان به این عالم برای دیدن دولت حق رخ خواهد داد و تعبیر اقامه دین تعبیر جمعی است که گویای اجرای تمامی احکام و حدود اسلامی در زمان امام مهدی علیه السلام است.

### ج) سامان‌دهی روابط اجتماعی

از مهم‌ترین دستاوردهای اجتماعی دوره حکومت امام مهدی علیه السلام اصلاح

۱. «... یا برید والله ما بقیت لله حرمة إلا انتهکت ولا عمل بکتاب الله ولا سنة نبیه فی هذا العالم... ثم قال: أما والله لا تذهب الأيام واللیالی حتی یحیی الله الموتی ویمیت الاحیاء ویرد الله الحق إلى أهله و یقیم دینه الذی ارتضاه لنفسه ونبیه...».

روابط اجتماعی در سطح کلان و براساس قواعد قرآن و سنت است که مهم‌ترین آنها را بیان می‌کنیم:

### ۱. تقویت تعاون اجتماعی

روشن است که درزندگی افراد و جامعه‌ها همواره مشکلات و ضعف‌هایی پدیدار می‌شود که مسیرزندگی و رشد معنوی و مادی بشر را دچار اختلال و کندی کرده و ناامیدی و افسردگی مردم را به دنبال خواهد داشت؛ آن‌چه می‌تواند مشکلات و ضعف‌های مذکور را برداشته و جبران کند و استمرار حرکت فردی و اجتماعی در جهت رشد و کمال را تضمین کند همانا تعاون و همکاری‌های اجتماعی است که به عنوان یک اصل مهم قرآنی این‌گونه برآن تأکید شده است:

﴿...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى...﴾ (مائده: ۲).

بنابراین از مهم‌ترین عوامل رشد فرد و جامعه، پیوستگی و ارتباط و همکاری و همیاری افراد است چنان‌که از مهم‌ترین آسیب‌ها گسست اجتماعی است. نتیجه همکاری‌های اجتماعی، شکستن بن‌بست‌های زندگی درعرصه حیات فردی و اجتماعی است هم‌چنان‌که ره‌آورد ترک تعاون اجتماعی، رشد آسیب‌های گوناگون است.

در روزگار پیش از ظهور به دلیل هواپرستی و خودمحوری و سست شدن بن‌مایه‌های دینی و اعتقادی و انحطاط اخلاقی، مسئله تعاون و همیاری و دستگیری افراد از یکدیگر، همواره رو به ضعف و کمی بوده است ولی در زمان ظهور این روند غلط اصلاح گردیده و همکاری و همراهی مؤمنان با یکدیگر در امور خرد و کلان تقویت می‌گردد. این موضوع مهم در روایات متعدد بیان گردیده است مانند روایت زیر:

راوی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: یاران ما در کوفه جماعت زیادی

هستند و اگر به ایشان امر کنید از شما اطاعت و پیروی می‌کنند. فرمود: آیا یکی از آنها از کیسه برادرش چیزی را که مورد نیازش هست می‌آید بردارد؟ عرض کردم: نه! فرمود: پس ایشان در بدل خون‌شان بخیل ترند، سپس فرمود: ... زمانی که قائم ما قیام کند و رفاقت به وجود آید، مرد بیاید از کیسه برادرش نیاز خود را بردارد درحالی که او را منع نکند! <sup>۱</sup> (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴).

عبارات و فراهای این روایت و مانند آن حکایت از تغییر بنیادین روابط افراد در جامعه پس از ظهور دارد و از نوعی همکاری و همیاری نزدیک و صمیمی برای حل مشکلات، خبر می‌دهد.

## ۲. تقویت تعهد اجتماعی

در پرتو فرهنگ منحط غربی حس مسئولیت نسبت به یکدیگر در اجتماعات اسلامی بسیار ضعیف شده و بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی نسبت به اجتماع و افراد آن تبدیل به یک ارزش گردیده است درحالی که از نظر اسلام و براساس تعالیم قرآن، امت اسلامی به دلیل احساس مسئولیت اجتماعی، به عنوان بهترین امت معرفی گردیده است.

قرآن کریم خطاب به مسلمانان می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾ (آل عمران: ۱۱۰).

از نگاه اسلام و قرآن، جامعه یک پیکرواحد است که اعضای آن باید با یکدیگر ارتباط منطقی و صحیح داشته باشند و در این رابطه، یکدیگر را تکمیل کنند. خوبی‌های فراموش شده را تجدید کرده و هنجارهای ضعیف

۱. «قیل لابی جعفر عليه السلام: ان اصحابنا بالكوفة جماعة كثيرة فلو امرتهم لأطاعوك و أتبعوك فقال عليه السلام يجيئ احدهم الي كيس اخيه فيأخذ منه حاجته؟ فقال لا فقال فهم بدانهم ابخل... ثم قال ان الناس في هدنة نناكحهم و نوارثهم و نقيم عليهم الحدود و نوذی اماناتهم حتى اذا قام القائم جاءت المزاملة و يأت الرجل الي كيس اخيه فيأخذ حاجته لا يمنعه».

گردیده را تقویت کنند. در غیراین صورت ممکن است به واسطه وسوسه شیاطین، خوبی‌ها در آستانه انقراض کامل قرارگیرد و حتی انقلاب ارزش‌ها شده، منکرها معروف شوند و یا دست‌کم خوبی‌ها در جامعه اسلامی و دینی در ترازوی بسیار پائین و در سطحی کم‌رنگ و مهجور واقع شود.

به همین دلیل قرآن کریم بر مسئله توأسی یعنی توصیه افراد نسبت به یکدیگر اصرار دارد و آن را از برنامه‌های مؤمنان و رستگاران می‌شمارد و می‌فرماید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر: ۱-۳).

گویا شرط موفقیت در این میدان پافشاری بر اقامه حق و استقامت در این مسیر است.

در حکومت امام مهدی علیه السلام که از مهم‌ترین اقدامات آن اعیان ارزش‌های قرآنی و سنن نبوی است، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان راهکار اصلی اصلاح جامعه ترویج خواهد شد و این روش نیکو از حاکمان شروع گردیده به همه امت منتقل خواهد شد چنان‌که روایات به این امر تصریح کرده است مانند روایت زیر:

امام باقر علیه السلام درباره آیه: کسانی که اگر آنها را در زمین ساکن نمودیم نماز به پا دارند و زکاة دهند و امر به معروف و نهی از منکر کنند (حج: ۴۱) فرمود: این آیه برای آل محمد علیهم السلام است. امام مهدی علیه السلام و یاران او، خداوند آنان را در شرق و غرب جهان جای دهد... ایشان امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند...<sup>۱</sup> (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۴۳-۳۴۴، ح ۲۵).

۱. عن أبي جعفر علیه السلام فی قوله عزوجل: «الذين إن مكناهم فی الأرض أقاموا الصلاة و آتوا الزکاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر... الإمام المهدی و أصحابه یملکهم الله مشارق الأرض و مغاربها... یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».



## نتیجه‌گیری

حکومت امام مهدی علیه السلام تحقق بخش تمام اهداف انبیاء و اولیاء الهی است و در عصر او بشر به همه آرمان‌های انسانی و فطری خود خواهد رسید بنابراین دستاوردهای آن حکومت بیش از آن است که در مقاله‌ای کوتاه بگنجد و مجال بیشتری لازم است که ابعاد مختلف دستاوردهای آن بیان گردیده و به تفصیل توضیح داده شود. امید است که این نوشتار زمینه مناسبی را برای محققان در این عرصه فراهم آورد.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر*، قم، منشورات الرضی، ۱۳۹۸ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمہ فی معرفة الأئمة*، تحقیق: رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- البحرانی، کمال الدین ابن میثم، *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دارالثقلین، اول، ۱۴۲۰ق.
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحة*، تهران، دنیای دانش، چهارم، ۱۳۸۲ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم*، قم، دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۴۱۰ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، *تأویل الآیات الظاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دارالقلم - الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۲ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
- رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۸ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- \_\_\_\_\_، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، دوم،

ق. ۱۴۰۳.

- \_\_\_\_\_، *علل الشريعة*، قم، داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبة للحجة*، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- \_\_\_\_\_، *مصباح المتعجد*، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، اول، ۱۴۱۱ق.
- العسکری، نجم الدین جعفر بن محمد، *المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة والامامة*، بیروت، دارالزهراء، اول، ۱۳۹۷ش.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه السواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، انتشارات رضی، اول، ۱۳۷۵ش.
- قشیری، مسلم بن حجاج (م ۲۶۱)، *صحیح مسلم*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۶۳ش.
- المرزی، جمال الدین ابوالحجاج، *تحفة الاشراف*، تحقیق: عبدالصمد شرف الدین، المكتب الاسلامی والدار القیمة، دوم، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم، ۱۴۱۴ق.

- \_\_\_\_\_، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمي لالفية  
الشيخ المفيد، اول، ١٤١٣ق.
- نعماني، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تحقيق: فارس حسون، قم، انوار الهدى،  
اول، ١٤٢٢ق.

## توحیدگرایی؛ ره‌آورد دینی عصر ظهور

رقیه موسی‌زاده<sup>۱</sup>

فتح‌الله نجارزادگان<sup>۲</sup>

علی‌راد<sup>۳</sup>

### چکیده

عدالت‌گستری مهدوی به عنوان ارزشمندترین ره‌آورد عصر ظهور، است. یکی از راه‌های درک این تعبیر و شناخت ابعاد و عمق آن، بررسی همه‌جانبه از تعبیر «ظلم بشری» پیش از ظهور است؛ زیرا تعبیر «عدالت» و «قسط» با «ظلم» و «جور» جایگزین یکدیگرند. مقوله «ظلم» در مصادر فریقین به سه نوع تقسیم شده است؛ ظلم نابخشدنی، ظلم غیر واگذاشتنی و ظلم بخشودنی. چون در ماهیت این سه نوع ظلم درنگ کنیم ریشه همه آن‌ها را در شرک خفی و جلی انسان با غفلت او از یکتاپرستی می‌یابیم، پس عدالت بعد از ظهور، نقطه مقابل شرک، در توحید شناسی و توحیدگرایی است. عصر ظهور، عصر تجلی حقیقت توحید و ظهور حقیقت در عالم است و آینده بشریت دین‌داری خواهد بود و زمین از آن بندگان صالح

---

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (rmoosazadeh5770@ut.ac.ir).

۲. استاد پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۳. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

خداست. از راه‌های رسیدن به توحید در روایات، معرفت امام است. این مقاله به دنبال بررسی چگونگی رسیدن انسان‌ها به معرفت توحیدی از رهگذر معرفت امام در عصر ظهور است و به این نتیجه می‌رسد که معرفت امام به معرفت توحیدی هم طریقت دارد و هم موضوعیت. هر چند در عصر غیبت رسیدن به این معرفت امکان دارد؛ ولی در عصر ظهور که عصر غالب آمدن دین ولایی بر جهان هستی است، با حضور امام تحقق می‌یابد و کل بشر به سهم خود به معرفت توحیدی نائل می‌آید و امام با سیره گفتاری و سیره ولایی خود باعث معرفت توحیدی می‌شود.

### واژگان کلیدی

توحیدگرایی، عصر ظهور، معرفت طریقی امام، معرفت موضوعی امام، ولایت تکوینی.

### مقدمه

عدالت‌گستری، برپایی عدالت و قسط در همه ابعاد آن، شورانگیزترین تعبیر برای آدمی بوده و هست. خداوند، خود را «قائم به قسط» خوانده و فرموده:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران: ۱۸)؛

خداوند که در کارهایش عدالت را برپا داشته، گواهی داده است که معبودی شایسته پرستش جز او نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز بر آن گواهی داده‌اند. (آری)؛ معبودی شایسته پرستش جز او که شکست‌ناپذیر و حکیم است، نیست.

در پی آن، مؤمنان را نیز به برپایی عدالت و قسط فراخوانده و فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا... فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (نساء: ۱۳)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برپادارندگان عدالت باشید (و در

پاسداری آن، سخت بکشید) و برای خدا گواهی آید...؟ پس، از هوای خویش پیروی نکنید که مبادا از حق منحرف شوید... که همانا خداوند، به آن چه می‌کنید، آگاه است.

و بالاخره خداوند انبیا را برای برپایی مردم بر امر عدالت فرستاده و آن را یکی از اهداف رسالت قرار داده و فرموده:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)؛

همانا ما پیامبران خود را با معجزات فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان فرود آوردیم تا مردم همواره به عدل و داد برپا باشند.

از امام کاظم علیه السلام درباره تأویل این آیه که می‌فرماید:

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (حدید: ۱۷)؛

بدانید که همانا خداوند زمین را پس از موتش، زنده می‌کند.

چنین نقل شده است:

يَبْعَثُ اللَّهُ عَرَّوَجَلَّ رَجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ، فَتُحْيِي الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ؛  
خداوند بلند مرتبه، مردانی را برمی‌انگیزد تا عدل را احیا کنند؛ چون زمین با احیای عدل، زنده می‌شود. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۷، ۱۷۴).

از امام باقر علیه السلام همین مضمون درباره احیای زمین با اجرای عدالت توسط

امام مهدی علیه السلام نقل شده است. (استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۶۲۲)

عدالت گستری مهدوی به عنوان ارزشمندترین ره‌آورد عصر ظهور، است. به نظر ما یکی از راه‌های درک این تعبیر و شناخت ابعاد و عمق آن، بررسی همه‌جانبه از تعبیر «ظلم بشری» پیش از ظهور است. چون تعابیر «عدالت» و «قسط» با «ظلم» و «جور» کنار یکدیگر به صورت جایگزین آمده‌اند، روایات متعدد فریقین از پرشدن زمین از ستم و جور پیش از ظهور همانند پرشدن آن از عدالت و قسط پس از ظهور خبر می‌دهد. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳۸)؛

صنعانی، ۱۴۰۳: ح ۲۰۷۶۷)

ظاهراً فراگیر شدن ستم پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام یکی از عنوان‌های مشهوری است که کمتر حدیث مربوط به امام مهدی علیه السلام درباره آن سخن نگفته است.

مقوله «ظلم» در مصادر فریقین به سه نوع تقسیم شده است؛ ظلم نابخشودنی، ظلم غیر واگذاشتنی و ظلم بخشودنی. (هندی، ۱۴۰۵، ح ۷۵۸۸ و ۱۰۳۲۶؛ سید رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۱۷۶) ظلم به خدا شرک به او و نابخشودنی است و ظلم به دیگران، پایمال کردن حقوق آنان است و ظلم به خویش، ارتکاب گناه و آلوده ساختن صحنه جان و پذیرش کیفر او (در صورت عدم بخشش حق تعالی) است. چون در ماهیت این سه نوع ظلم درنگ کنیم ریشه همه آن‌ها را در شرک خفی و جلی انسان با غفلت او از یکتاپرستی می‌یابیم. شرک ذاتی بر اثر تحریف‌ها، کتمان‌ها و جهالت‌ها به وقوع پیوسته، منشأ ظلم به خویش و به دیگران نیز پیروی از نفس و شیطان و در واقع شرک در اطاعت است.

آری همانگونه که گفته شد، ظلم پیش از ظهور، در شرک خفی و جلی آدمیان به صورت آگاهانه و نا آگاهانه ریشه دارد، پس عدالت بعد از ظهور، نقطه مقابل شرک، در توحید شناسی و توحیدگرایی ریشه خواهد داشت. در این مقاله در صدد بررسی راه رسیدن به معرفت توحیدی در عصر ظهور هستیم که بر اساس روایات راه رسیدن به معرفت توحیدی از رهگذر معرفت به امام است که در ادامه به طور مفصل به بررسی آیات و روایات در این زمینه می‌پردازیم.

### سیمای عصر ظهور در قرآن کریم

بر اساس آیات قرآن آینده بشریت، دین‌داری خواهد بود و زمین از آن بندگان



صالح خداست و آیات قرآن بر این موضوع تصریح دارند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ  
الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛

و حَقًّا که ما در هر کتاب آسمانی پس از لوح محفوظ و در زبور (داود) پس از ذکر (تورات موسی) و در قرآن پس از آن کتاب‌ها، نوشتیم و مقرر کردیم که همانا (ملکیت و حاکمیت و استفاده تام از برکات) این زمین را بندگان صالح و شایسته من به ارث خواهند برد (از دست غاصبان و ائمه جور به امامان عدل و خلفای آن‌ها منتقل خواهد شد).

بر اساس این آیه و آیات شبیه به آن، آینده بشریت نویدبخش بوده و حاکمیت زمین از آن صالحان است. چه این که بنا بر اطلاق تعبیر آیه، وعده نویدبخش شامل هر دو جهان دنیا و آخرت می‌گردد و مؤمنان صالح، وارث زمین در عصر ظهور و وارث بهشت در عالم آخرت خواهند شد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۳۳۰) مرحوم طبرسی در روایتی از امام باقر علیه السلام حدیثی را نقل می‌کند که در آن امام، بندگان صالح را اصحاب مهدی علیه السلام دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۴، ۶۶) آیه دیگری که از آن دین‌داری در عصر ظهور را می‌توان فهمید آیه استخلاف قوم موعود است. (نور: ۵۵) از این آیه که به استخلاف قوم موعود یاد می‌شود و درباره امام مهدی علیه السلام و عصر ظهور است، استفاده می‌شود که دغدغه قوم موعود پیش از هر چیز دیگر «دین‌ورزی» است. اگر خداوند آنان را در زمین به خلافت می‌رساند برای آن است که دین‌شان را تثبیت کند؛ تثبیت و تحکیم دین در متن جامعه به شناخت درست و واقع‌بینانه آموزه‌های آن بدون خطا و اجرای آگاهانه آن بدون اشتباه است.

در فرازی از آیه می‌فرماید: ﴿دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ﴾ دینی که مورد رضا و پسند خدا برای آنان بوده، سبطه می‌یابد و همگان بر احکام دین مورد پسند خداوند گردن می‌نهند. این دین مورد پسند در آیه ۳ سوره مائده تبیین شده

است. آن جا که می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ  
الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و  
اسلام را برای شما به عنوان آیینی (استوار و پایدار) پذیرفتم.

دین مورد رضای حق تعالی با ولایت اهل بیت علیهم السلام پیوند خورده است. چون  
بر اساس تفسیر آیه و روایات معصومان علیهم السلام اکمال دین و اتمام آن و سپس تجلی  
آن در دین اسلام با اعلان ولایت در غدیر خم بوده و به وسیله ولایت امام  
علی علیه السلام اسلام مورد رضای خداوند به وجود آمده و در متن آن جای گرفت. از  
این نکته می توان نتیجه گرفت که تحقق دین اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان در  
عصر ظهور، تحقق و غلبه اسلام ولایی است. (مرکز غدیرستان کوثر نبوی صلی الله علیه و آله و سلم)  
۱۳۹۲: ۴۵؛ نجارزادگان، ۱۳۹۳: ۲۲۱)

حاصل آن که خداوند وعده داده مؤمنان موحد ناب و خالص را از عیب کفر  
و نفاق، جامعه ای شایسته برپا می کند، آنان وارث همه زمین می شوند و جز  
آموزه های دین حق بر زندگی آنان حاکم نگردد. دین حق در تمام جغرافیای  
زمین و در سطح جهانی تثبیت می شود و غالب می آید و آحاد مردم بر آن گردن  
می نهند؛ به گونه ای که شأن دین و دین ورزی در تمام جوامع بشری والا گردد.  
همان طور که در آیه اظهار دین (توبه: ۳۳) هم خداوند به این نکته اشاره  
می کند که دین حق بر دیگر مذاهب غالب آید و این امر مبتنی بر سنت حق  
تعالی و فضل اوست که برپاک سازی و سالم سازی زمین و در پی آن به بقای  
دین ورزی و ابقای توحیدگرایی تعلق گرفته است.

پرسش این جاست که چه راه هایی برای تحقق معرفت به خدا و اجرای  
احکام الهی برای دین داری و توحیدگرایی و در نتیجه دوری از شرک در آن  
عصر تحقق می یابد؟ یکی از این راه ها که در احادیث به آن تأکید شده معرفت

به امام زمان است، نمود این حقیقت در عصر غیبت کم‌رنگ است. اکنون باید دید چگونه در عصر ظهور پررنگ می‌شود و عینیت می‌یابد. یعنی چگونه در آن عصر با وجود امام زمان علیه السلام، معرفت توحیدی افزایش یافته و با حضور مستقیم معصوم، دین تحقق خواهد یافت؛ مانند حضور امام خمینی علیه السلام در زمان انقلاب که بسیاری از افراد به خاطر شخصیت ایشان به معرفت رسیدند و حاضر به فدا کردن جان خویش برای اسلام ناب شدند.

معرفت به امام به دلیل احادیث متعددی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند؛ لازم شمرده شده است؛ (کلینی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۸۰) از جمله این حدیث است که می‌فرماید: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» اگر مجموعه نقل‌های حدیث «من مات...» در منابع روایی شیعه و اهل سنت را در نظر بگیریم، با وجود ادعای تواتر (مفید، بی‌تا: ۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸، ۳۶۸ و ج ۲۹، ۳۸؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ج ۱، ۶) اجماع (مفید، بی‌تا: ج ۱، ۱۲؛ عاملی، بی‌تا: ج ۱، ۱۱۱) و قبول همگان درباره این حدیث (مقدس اردبیلی، ج ۱۲، ۲۹۹؛ شیخ بهایی، ۱۳۷۴: ۴۳۱) و فراوانی نقل و استناد آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کلام پیشوایان معصوم علیهم السلام همراه با تأکید فراوان، (ابن بابویه، ۱۳۸۷: ج ۲، ۵۸) نباید در صدور چنین مضمونی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تردیدی باقی باشد. افزون بر این که محتوای حدیث «من مات» با دیگر عقاید مستند و مستدل پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در مباحث امامت سازگاری دارد. به علاوه تعدادی از نقل‌های آن، از نظر سند و مصدر صحیح و معتبر است. (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۵۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۵۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۲۹-۲۳۰) بدین جهت مورد توافق علمای فریقین واقع شده و دیده یا شنیده نشده است که کسی در صحت آن تردید کرده باشد و در مجموع با توجه به کثرت نقل و اهتمام بسیار راویان و اندیشه‌وران به موضوع بحث و نیز تأیید شدن سلسله اسناد حدیث و نیز ادعای اجماع برخی از

صاحب نظران، صحت صدور این حدیث مبرهن و روشن می‌گردد البته برخی از این روایات که از نظر سندی دچار ضعف هستند (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۱۲۷؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۵۸؛ همو، ۱۳۸۵: ج ۱، ۹) و دلیل عمده ضعف وجود راویان ضعیف و مجهول در سند است ولی این روایات با مؤید محتوایی و مصادر معتبر و معتمد ضعف شان جبران می‌شود.

احادیث «من مات» اشاره دارد کسی که بدون معرفت به امام زمان علیه السلام از دنیا برود به مرگ جاهلی مرده است؛ مرگ جاهلی یعنی مردن بدون شناخت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کسی که به معرفت امام زمان علیه السلام خود نایل نشده، در واقع از گمراهی زمان جاهلیت که خدا و پیغمبر را نمی‌شناختند، خارج نشده است. بنابراین، معرفت خدا و رسول، اگر به معرفت امام زمان علیه السلام منتهی نشود، به حال انسان فایده‌ای نخواهد داشت و او را دیندار نمی‌کند.

و از دیگر احادیث که به لزوم معرفت به امام اشاره دارند احادیثی هستند که معرفت به امام را منجر به معرفت خدا می‌داند. مانند «من عرفهم فقد عرف الله» (کافی، ۱۳۸۶: ج ۴، ۵۷۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه صغیره) یا در زیارت جامعه آمده است که «السلام علی محال معرفه الله» یا «من اراد الله بدأ بکم»<sup>۱</sup> پس می‌توان از این دو دسته از احادیث نتیجه گرفت که معرفت به امام زمان علیه السلام منجر به معرفت خدا می‌شود.

۱. جای تردید نیست که ادعیه و زیارات نقش بسزایی در معرفی اهل بیت دارند. یکی از این زیارات که با فرازهای بلندش به بلندی مقام ائمه اطهار نظر دارد و زمینه معرفت و بصیرت کامل تر نسبت به آنان را فراهم می‌سازد، زیارت جامعه کبیره است. زیارت جامعه کبیره، منشور بلند امامت و هدایت است که از وجود هادی امت، حضرت علی بن محمد النقی علیه السلام به ما رسیده است تا زائر با کسب معرفت نسبت به ائمه علیهم السلام آنان را الگو و اسوه‌ی خویش قرار دهد؛ چرا که شناخت حضرات معصومین علیهم السلام راه شناخت خداوند است؛ علامه مجلسی درباره این زیارت گفته است: «انها اصح الزیارات سنداً و اعمها مورد و افضحها لفظاً و ابلغها معنا و اعلاها شأناً»؛ زیارت جامعه کبیره از نظر سند صحیح‌ترین زیارت‌ها و از نظر مورد گسترده‌ترین و از جهت لفظ فصیح‌ترین و از جنبه معنا بلیغ‌ترین و از نظر جایگاه برترین زیارت هاست.

اما در مورد تحلیل پیوند معرفت امام با توحید و میزان تأثیر ولایت در توحید، دیدگاه‌هایی وجود دارد. دیدگاه‌های موجود نسبت به این مسئله را می‌توان در دو گروه طبقه‌بندی کرد. دیدگاه حداقلی یعنی؛ دیدگاه‌هایی که به طریقت معرفت امام در توحید اعتقاد دارند و دیدگاه حداکثری یعنی؛ دیدگاه‌هایی که موضوعیت معرفت به امام را بیان کرده‌اند؛ یعنی برخی معرفت به امام را صرفاً مسیری که به شناخت پروردگار منتهی می‌شود، می‌دانند. در مقابل برخی دیگر شناخت امام را فی نفسه مطلوب می‌دانند.

### طریقت معرفت به امام در معرفت توحیدی

در این دیدگاه شناخت سیره گفتاری امام، مسیر رسیدن به خداست. در عصر ظهور، این طریقت، هموار شده و جامعه بشری از لسان مبارک امام به توحید ناب نایل می‌آیند. بررسی روایات مربوط به سیره و روش امام مهدی علیه السلام حاکی از هماهنگی سنت آن حضرت با سنت سایر اهل بیت علیهم السلام است. خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ۱۲۵)؛

(مردم را) به سوی راه پروردگارت با منطقی حکیمانه و ادله قانع‌کننده و با پندی نیک و بیداری بخش و عبرت‌آموز دعوت کن و با آنان (مخالفان) به نیکوترین وجه محاجه و مجادله نما.

و از صفات رسول صلی الله علیه و آله این بود که با حکمت و موعظه به دین اسلام دعوت می‌کرد و همین عامل ورود فوجی از کافرین و مذاهب دیگر به دین اسلام شد. و در زیارت حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام هم آمده است:

الصادع بالحكمة والموعظة الحسنة؛

خلق را به صدای رسا بعلم و حکمت الهی دعوت کند و بموعظه نیکو و سخن صدق پند دهد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۹، ۱۰۱)

و او از روش جدش پیروی خواهد کرد. از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

سنته سنتی یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی  
عزوجل؛

سیرت و سنت او، سیرت و سنت من است مردم را بردین و آیین  
من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند.  
(ابن بابویه، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۴۱۱)

و از سیره امیرمومنان عَلَيْهِ السَّلَام هم پیروی خواهد کرد. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده  
است:

ان قائمنا اهل البیت اذا قام لبس ثياب علی عَلَيْهِ السَّلَام و سار سیره علی عَلَيْهِ السَّلَام؛  
همانا قائم ما اهل بیت، هنگامی قیام کند، [همچون] لباس  
علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌پوشد و به سیره علی عَلَيْهِ السَّلَام عمل می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳:  
ج ۴۷، ۵۴)

البته این روایات متعدد است. با توجه به سیره این بزرگواران و تاریخ زندگی  
ایشان، روشن می‌شود که اگر بخواهیم سیره امام را در معرفی توحید به جهان  
بفهمیم باید به سیره پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام مراجعه کنیم زیرا سیره ایشان سیره  
حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام خواهد بود.

برطبق دیدگاه طریقت، «مقام ذات خدا، یعنی هویت مطلق، خارج از  
قلمرو عقل حکیمان و بیرون از منطقه قلب عارفان است. کنه صفات ذاتی که  
عین ذات است محکوم به حکم ذات می‌باشد، یعنی احاطه برهان یا عرفان بر  
آن ممتنع است. صفات فعلی خدا مانند خالقیت، رازقیت و... اگرچه ظهور  
همان ذات است و در مدار اتحاد ظهور و ظاهر، با ذات متحد است، لیکن  
چون خارج از مقام ذات است، قابل درک با برهان عقلی و عرفان شهودی  
است. آن مقدار از معرفت که مقدور ممکنات و قابل پیمودن برای آنان است،  
مراتب فراوانی دارد و همانند کوهی رفیع و بلند مرتبه است که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در اوج

قله آن و شاگردانشان در دامنه‌های این کوه بلند قرار گرفته‌اند؛ هرکسی به میزان توان و بهره‌مندی خود از مکتب آنان، مسافتی را به سوی این قله طی می‌کند و در عین حال، فاصله او تا اوج قله به اندازه فاصله غیر معصوم با معصوم است». (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۳۵-۱۳۶) پس عالی‌ترین درجه ممکن از شناخت خدا، در اهل بیت علیهم‌السلام متجلی شده است؛ بنابراین تبیین زوایای توحید و تشریح مرز جدایی آن از شرک در میدان علم و گستره عمل، از اصلی‌ترین وظیفه مروّجان توحید و پیروان این گرایش است؛ لیکن انجام این کار به شکلی شایسته تنها از عهده کسانی برمی‌آید که با تلاشی صادقانه برای رسیدن به اخلاص در توحید، مقام مخلصان (به کسر) را پشت سر گذاشته و به مدد یگانه هستی بخش به مقام مخلصان (به فتح) رسیده باشند. چون در آن صورت در حقیقت، خود ذات اقدس الهی است که از زبان مخلصان (به فتح) از یگانگی خود سخن می‌گوید، وگرنه توحید دیگران به نوعی با شرک مشوب است. (همان: ج ۴، ۳۱۰)

لذا اهل بیت علیهم‌السلام بهترین مرییان بشر در خداشناسی هستند و اگر کسی واقعاً بخواهد خدا را بشناسد تا او را بندگی کند باید سیره گفتاری امام را بشناسد چون آنان بدون واسطه تحت تربیت الهی قرار گرفته‌اند.

اهل بیت علیهم‌السلام معرفت به خدا را برای انسان‌ها تبیین کرده و زمینه کسب معرفت را برای آن‌ها فراهم می‌کنند. روایت «بنا عرف الله» (کلینی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۴۵) صرف نظر از این که می‌تواند مفید این معنا باشد که آنان تنها کسانی‌اند که خدا را تا آن‌جا که برای بشر امکان دارد، شناخته‌اند و شناخت تا حدی به اندازه شناخت آنان نیست، می‌تواند گویای دو معنای دیگر نیز باشد. اول این که ما خدا را به مردم معرفی کردیم؛ و دوم این که به واسطه جلال و علم و فضل ما، مردم قدر و عظمت خدا را شناختند. (ترخان، ۱۳۹۰: ۵۵)

همچنین بر اساس روایاتی که به خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام اشاره دارند،

تعلیم معرفت خدا، به ایشان واگذار شده است؛ زیرا خداوند نور وجود پیامبر اسلام ﷺ و ائمه طاهرين  را قبل از هر چیز خلق کرد و آنان پیوسته خدا را تسبیح و تقدیس و تهلیل می کردند. سپس ملائکه را آفرید و تعلیم معرفت و عبادت و توحید پروردگار به ملائکه را به آن ها واگذار کرد. بدین روی اهل بیت  اولین کسانی بودند که در دار امکان، خدا را شناختند و عبادت کردند و خداوند نیز هر کس را که بخواهد هدایت کند با نور هدایت ایشان به توحید و عبادت خود هدایت می کند. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۰۷) از تلاش های ائمه معصومین  در معرفت توحیدی مردم، بیانات معصومین  در اهمیت معرفه الله و تشویق شیعیان به پیشرفت در درجات توحیدی است.

نهج البلاغه مولی علی  کانون این معارف توحیدی است. ده ها و صدها خطبه، نامه و سخن قصار از ایشان هست که بهترین راه های خداشناسی را به ما آموخته اند. امیرمؤمنان علی  در این باره می فرمایند:

معرفه الله سبحانه، اعلی المعارف؛  
شناختن خدای پاک و منزّه، والاترین معرفت هاست.

ایشان در تعبیر دیگر می فرمایند:

العلم بالله، افضل العلمین؛  
خداشناسی با فضیلت ترین علم است.

همچنین در تعبیری دیگر می فرمایند:

اول الدین معرفته؛  
سرلوحه دین [از نظراهمیت] شناختن خداست.

آدمی نیز با وجدان احساس می کند که شناخت خدا در درجه نخست اهمیت قرار دارد. حتی حضرت در جریان جنگ جمل و پرسش سائل از



امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام سوار شدن بر مرکب از مسئله توحید از تبیین آن دریغ نداشتند: شریح بن هانی گوید: در جنگ جمل، مردی اعرابی از امیرمؤمنان علیه السلام پرسید: «آیا خداوند واحد است؟» اصحاب بر او تاختند و گفتند: «اکنون چه جای این پرسش است که علی در حال جنگ است؟»  
حضرت امیر علیه السلام فرمود:

بگذارید پرسد که جنگ ما نیز بر سر همین است.

امامان معصوم علیهم السلام از آن رو که مسئولیت هدایت جامعه پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله به عهده ایشان است و تبیین معارف اصیل و ناب اسلامی را آنان به عهده دارند و ایشان اند که باید عقیده و فکر مردم را از انحرافات باز دارند، آن بزرگواران هر یک طبق شرایط ویژه حاکم بردوران امامت خویش، این امر مهم را به بهترین شیوه به انجام رسانیدند و از هیچ تلاشی برای معرفی توحید واقعی دریغ نداشتند، این تلاش را می توان از گزارش های متعدد مبارزات آن بزرگواران با مجسمه و مشبهه، زنادقه، جریان غلو و تفویض که اساس توحید را هدف گرفته بودند، به خوبی استفاده کرد. آنان، سکوت در مقابل این گروه گمراه و گمراه کننده را جایز نمی دانستند و به صورتی قاطع و صریح به مبارزه با آنان پرداختند.

یکی از مواردی که در متون روایی ما مطرح شده، مسئله جبر و تفویض و بطلان این دو نظریه افراطی و تفریطی کلامی است.

از جمله دیگر فعالیت های علمی امامان معصوم علیهم السلام، در معرفی توحید حقیقی، گفت وگوهای جدی و پیگیرانه و شرکت در مناظره و پاسخ گویی به شبهاتی بود که در زمینه مسائل عقیدتی آن دوران میان مسلمانان و برخی از فرقه ها و دیگر مذاهب رواج داشت. این افراد گاهی برای دریافت پاسخ و گاهی برای مبارزه با عقاید امامیه به مناظره می پرداختند. هدف ائمه هدی علیهم السلام در برخورد با مناظره کنندگان، بیان و آموزش حقیقت دین،

پاك‌سازی عقاید اسلامی از انحراف و آموزش این‌ها به شاگردان خویش بود. امام صادق علیه السلام هریک از شاگردان خود را در علوم خاصی متخصص کرده بودند و به گزارش هشام بن سالم، هنگام مراجعه مردی از شام برای مناظره با امام، فرمودند: می‌خواهی در چه علمی (موضوعی) مناظره کنی؟ سپس امام در همان علم، او را برای مناظره به شاگردان خود معرفی می‌کردند. (کشی، بی‌تا: ج ۲، ۵۵۴)

امام صادق علیه السلام مناظراتی طولانی و گفت‌وگوهای بسیاری با ابن ابی العوجاء، ابوشاکردیسانی، زندیق مصری و برخی دیگر از سران زنادقه داشت و به عقاید انحرافی آن‌ها خصوصاً در باب توحید پاسخ می‌داد.

همچنین است مناظرات امام هشتم علیه السلام در مجالس مأمون ملعون. در میان اهل بیت عصمت و طهارت امام رضا علیه السلام به طور رسمی در مجالس مناظره شرکت نمودند. مأمون، تلاش داشت که در مناظرات شکست و خطای حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را آشکار کند. (طبرسی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۴۵۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۳۱) از این رو مأمون مناظرات بسیاری را با مدعیان اندیشه و ارباب ملل و نحل ترتیب داد. به غیر از جلسات مناظرات اهل علم و تحقیق هرگاه که می‌توانستند خویش را به ائمه طاهرين می‌رساندند و به بحث و پرسش می‌پرداختند.

نکته بسیار مهم این است که کسانی که در نهایت مخالفت با اسلام و دین بودند به احتجاج با امام پرداختند. لذا نهایت شبهاتی که می‌توانست مطرح شود در حضور امام مطرح شده است و حضرات معصومین علیهم السلام به خوبی این شبهات را پاسخ گفته‌اند.

ائمه معصوم علیهم السلام در کنار تبیینات توحیدی خود، در راستای تربیت توحیدی پیروانشان، آن‌ها را از ورود به برخی مسائل مانند تفکرفی ذات الله و تفکر در برخی از صفات الهی و... منع می‌کردند.

## نهی از اندیشیدن در ذات خدا

رسول الله ﷺ در این باره می فرماید:

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ؛

پیامبر خدا ﷺ درباره هر چیزی بیندیشید، اما در ذات خدا  
نیندیشید.

و باز از ایشان نقل شده:

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى قَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ، فَقَالَ: مَا لَكُمْ  
تَتَكَلَّمُونَ؟ فَقَالُوا: نَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَقَالَ: وَكَذَلِكَ فَافْعَلُوا،  
تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِيهِ؛

روزی رسول خدا ﷺ نزد عده‌ای که مشغول بحث و گفتگو بودند،  
آمد و فرمود: درباره چه بحث و گفتگو می‌کنید؟ عرض کردند:  
درباره آفرینش خداوند عز و جل می‌اندیشیم. حضرت فرمود: همین  
کار را بکنید؛ درباره آفریدگان او بیندیشید، اما درباره خودش (ذات  
خدا) اندیشه نکنید.

و امام علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ الْخَدَّ؛

امام علی علیه السلام: هر که در ذات خدا بیندیشد، ملحد شود.

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

از اندیشیدن درباره [ذات] خدا بپرهیزید؛ زیرا اندیشه کردن در خدا  
جز بربحیرت و گمراهی نمی‌افزاید. همانا خداوند عز و جل را نه  
دیدگان در می‌یابند و نه به اندازه داشتن وصف می‌شود.

استفاده از دعا و ذکر یکی دیگر از ابزارها و شیوه‌های کار ائمه اطهار علیهم السلام در  
معرفت توحیدی مردم بود. آنان از ذکر و دعا بیشتر برای تربیت معنوی، دینی و  
اعتقادی مردم بهره برده‌اند. در این روش، به ویژه امام سجاد علیه السلام، با سنجش  
شرایط زمانی و سیاسی مدینه به وسیله دعا به پرورش فکری شیعیان پرداخته

و صحیفه سجّادیه را، که نمایانگر سیره تربیت دینی و حتی سیاسی و اعتقادی ایشان در پرداختن به مباحث شناخت ذات و صفات خداوند، مقام و منزلت پیامبر ﷺ و امامان شیعه علیهم السلام است برجای گذاشته‌اند. (صحیفه سجّادیه: ۳۰، ۳۵، ۹۹، ۱۵۶ و ۱۹۵) امام سجّاد علیّه السلام در سراسر صحیفه سجّادیه، هدف نهایی تربیت را خدای متعال، معرفی و در تمام دعاها، مخاطب را با زبان دعا و مناجات به آن حقیقت یکتا راهنمایی می‌کند. شناخت هر چه بیش تر خدا، نقش مهمی در قرب به او دارد. بدون شناخت خداوند تقرب به او امکان پذیر نیست. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۴۱) تخلّق به اخلاق الهی، کسب ایمان و تقوی، توکل به او و غیره همه در گرو شناخت هر چه کامل تر اوست. شناخت سطحی، تمسک و ارتباط ضعیف را اقتضا می‌کند و برعکس، هر چه شناخت وسیع تر و عمیق تر گردد، زمینه ارتباط مستحکم تر می‌شود. از این رو، یکی از مهم ترین اهداف تربیتی حضرت امام سجّاد علیّه السلام در صحیفه سجّادیه تقویت هر چه بیشتر شناخت خداوند است. بدین منظور امام در دعاهای بسیاری به مسئله «خداشناسی» پرداخته است و با اشاره به موضوعاتی چون توحید و مراتب آن، ذات و صفات خدا همچون «خالق، قادر، غلام، رحیم، غنی، قوی، منعم، عزیز، حکیم و...» به تقویت و تعمیق شناخت ما کمک می‌کند. حضرت امام سجّاد علیّه السلام در نخستین دعا، ضمن حمد و سپاس خداوند به شناساندن خدا می‌پردازد و می‌فرماید:

خدایی که دیده‌های بینندگان از دیدنش ناتوان‌اند و اندیشه‌های وصف‌کنندگان از عهده و صفش برنیایند. به قدرت و توانایی خود آفریدگان را آفرید و آنان را به اراده و خواست خویش به وجود آورد بی آن که از روی مثال و نمونه‌ای باشد. (صحیفه سجّادیه، دعای اول، بند ۲ و ۳)

در این دعا امام با اشاره به ذات خداوند و این که قابل رؤیت نیست و

همچنین با اشاره به صفت خالقیت خداوند، ما را به معرفت و شناخت خداوند رهنمون می‌شود.

بنابراین، با توجه به این فرازها و دعا‌های فراوان دیگر که در *صحیفه سجادیه* آمده است و تأکیدی که امام علیه السلام در این زمینه دارند، روشن می‌شود که یکی از اهداف تربیتی *صحیفه سجادیه*، هدایت پیروان به شناخت خدا و تصحیح نظام اعتقادی آن‌ها است؛ و از دعا‌های معروف دیگر در معرفی خداوند، دعای عمیق و سرشار از محبت و عشق به خداوند، یعنی «دعای عرفه» که سالار شهیدان امام حسین علیه السلام در صحرای عرفات خوانده است. در نتیجه طریقت داشتن معرفت به امام به این معناست که معرفت به امام زمینه کسب معرفت نسبت به خداست. خدای متعال دستور فرموده است:

﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾؛ (بقره: ۱۸۹)  
از درهای خانه‌ها وارد آن‌ها شوید.

تنها راه خداشناس شدن، ورود از باب «اهل بیت» است. اگر کسی که در این دنیا تحت تربیت امام قرار نگیرد، حفظ شدنش در مسیر بندگی خدا تضمین نشده و هر لحظه امکان لغزش و انحراف از مسیر فطری خداشناسی برایش امکان پذیر است. این خواست خود خداست که انسان‌ها از این طریق به معرفت خدا برسند؛ بنابراین معرفت امام تنها راه حصول معرفت الله است، یعنی شناخت سیره امام، طریق و راه نیل به معرفت خداست، پس اگر کسی می‌خواهد به طور کامل و صحیح خدا را بندگی کند، باید امام‌شناس بوده و با اعتقاد به ایشان، از قول و عمل آن‌ها پیروی نماید. در غیر این صورت، بندگی خدا حاصل نخواهد شد.

لذا اگر بخواهیم بنده خدا باشیم و گوهر معرفت الله را حفظ کنیم و بر شدت و

عمق آن بیفزاییم، باید دنباله‌روی ایشان باشیم. هیچ‌کس از بیراهه نمی‌تواند به سر منزل مقصود برسد، بلکه تنها با زانوزدن در مکتب ایشان، می‌توان به هر خیری، از جمله توحید پروردگار، دست یافت.

### موضوعیت معرفت به امام در معرفت توحیدی

تا بدین جا، بر طریقت امام‌شناسی در راه خداشناسی توجه نمودیم. اما ارتباط این دو امر بدین جا خلاصه نمی‌شود و از جنبه دیگر نیز می‌توان به این دو نگرست و آن موضوعیت داشتن و هدف بودن معرفت امام است.

وقتی کسی خدا را شناخت؛ یعنی برایش روشن شد که پروردگاری دارد عقلاً باید تسلیم او شده و به ربوبیت او گردن بنهد. «خداشناس» کسی است که به این مرحله از پذیرش و تسلیم نسبت به خدا رسیده باشد و در حقیقت، خدا را به خدایی قبول کرده باشد. چنین کسی لازم است نسبت به باب خدا یعنی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام هم تسلیم شود. یعنی ایشان را به همان مقامی که خدا برایشان قرار داده باور کند، تا توحید از او پذیرفته شود. به تعبیر دیگر، لازمه پذیرش ربوبیت خدای عزوجل، پذیرفتن نبوت پیامبر ﷺ و امامت ائمه علیهم‌السلام است. وقتی از امام معصوم علیهم‌السلام درباره خداشناسی می‌پرسیدند، ایشان در پاسخ تنها به قبول خداوند اکتفا نمی‌کردند، بلکه پذیرفتن پیامبر ﷺ به نبوت و ائمه علیهم‌السلام به امامت و حتی دشمنی با دشمنان ایشان را در تعریف خداشناسی مطرح می‌کردند. (کلینی، ۱۳۸۶: ح ۱ و ح ۴)

از این احادیث و نظائر آنها به صراحت می‌توان نتیجه گرفت که موحد (خداشناس) در فرهنگ شیعی به کسی گفته می‌شود که اعتقاد به خدا و پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام دارد، و اهل ولایت محسوب می‌شود. بنابراین معرفت امام نه تنها شرط و لازمه معرفت خدا بلکه نشانه منحصر به فرد آن است. پس معرفت امام به معنای اعتقاد به ایشان جزء ناگسستنی معرفت الله است. اگر

خداشناسی فرد به امام‌شناسی ختم نشود، هنوز نمی‌توان او را موحد دانست. پیامبر ﷺ به صراحت بیان کرده‌اند کسی که امام زمان ﷺ خود را شناسد، هنوز از جاهلیت و شرک در نیامده است. وجود مقدس ولی عصر ارواحنا له الفداء و معرفت به ایشان، همان دینی است که خدای متعال از ما خواسته و به وسیله پیامبرش بر ما نازل فرموده است. و این فراز به رساترین تعبیر «موضوعیت» داشتن معرفت امام زمان ﷺ را می‌رساند. وقتی خدای متعال را شناختیم و به لحاظ بندگی تسلیم او شدیم، باید اهل بیت ﷺ را نیز با آن مقام و جایگاهی که خدای متعال برایشان قرار داده بشناسیم و به مقتضای این شناخت که تحمّل «مقام مرآتیت، انسان کامل، خلیفه الهی، و مقام ولی الهی» آنان است، و با حضور امام شفاف‌تر و گسترده‌تر می‌شود، تسلیم شویم. در عصر ظهور با وجود عینی انسان کامل در جهان، راه‌های توحیدی هموارتر می‌شود. حال به توضیح ارتباط این مقام‌ها با توحید می‌پردازیم:

### ۱. معرفت توحیدی با تحلیل مقام مرآتیت امام

مبنای اصلی این دیدگاه این است که معرفت به ذات الهی در مقام ذات غیر ممکن است؛ و شناخت امام تنها مسیر شناخت خداست. در نتیجه شناخت امام فی نفسه موضوعیت پیدا می‌کند بر طبق این دیدگاه «وصول به مقام توحید» ناچار باید از راه ولایت تحقق پذیرد؛ زیرا اهل بیت ﷺ مرآت و آئینه پروردگار هستند و جمال محبوب و معرفت معبود، بدون آئینه و حجاب برای سالک در وهله اول امکان پذیر نیست و نور و تشعشع ذات، دیده هر بیننده را کور و او را به دیار ضلال می‌فرستد، بنابراین وصول به این آئینه و شرطیت آن برای سیر در مراحل معرفت، از الزم لوازم است. خورشید را نمی‌توان دید، ولیکن در آئینه می‌توان دید. (حسینی تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۵، ۱۴۱)

## ۲. معرفت توحیدی با تحلیل مقام انسان کامل بودن امام

مقام ذات الهی غیب مطلق است. در نتیجه هیچ صفتی از صفات الهی در این مرحله به خدا استناد داده نمی‌شود؛ زیرا اتصاف صفت با غیب مطلق بودن و نیز عدم کثرت منافات دارد. این صفات الهی تنها در یک وجود ظهور کرده و آن وجود انسان کامل است. در نتیجه اسماء الهی توصیف مقام انسان کامل است. براین اساس هرگونه معرفتی نسبت به اسماء و صفات در واقع معرفت به مقام انسان کامل است. (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۸: ۹-۲۸)

انسان کامل، انسانی است که متخلق به اخلاق الهی و علت غایی آفرینش، سبب بقای عالم وجود، مظهر جامع اسمای الهی، واسطه میان خالق و مخلوق، واسطه فیض الهی و یگانه خلیفه خداوند در زمین است. او به طور یقین، به طریقت، شریعت و حقیقت آگاهی یافته، به ظاهر و باطن راهنمای انسان‌ها است. او را شیخ، پیشوا، هادی، مهدی، امام، خلیفه، قطب، صاحب‌الزمان، جام جهان‌نما، اکسیر اعظم، عبدالله، مرآت الحق نامیده‌اند. (جیلانی، بی‌تا: ۱۲۵-۱۲۴ و ۲۰۶-۲۰۸؛ نسفی، ۱۳۸۶: ۴-۵؛ گوهرین، ۱۳۷۶: ج ۲، ۷۳) به هر روی، انسان کامل، انسانی است که همه ارزش‌های انسانی‌اش، هماهنگ و متناسب به حد اعلای رشد کرده و در حقیقت تا حد قهرمان همه ارزش‌های انسانی، ارتقا، عظمت و تکامل یافته باشد. بی‌تردید چنین گوهر نابی نمی‌تواند یک انسان خیالی و ذهنی باشد؛ بلکه او یک حقیقت صاحب نقش مسلم در جهان هستی است که نمونه‌های فراوانی از او در عالم وجود تحقق یافته و دارای مصداق آشکار است.

بنابراین می‌توان گفت انسان کامل، کسی است که مراحل تجرد برزخی و عقلی را گذرانده و به تجرد تام عقلی برسد؛ به دلیل این‌که در طول علل قرارگرفته به همه مراتب پایین‌تر اشراف علمی و تسلط عینی دارد و در علم و عمل از آگاهی کامل برخوردار است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰۱)



ساحت قدسی انسان کامل، مدار عالم وجود و محور چرخش کائنات است و حقیقت نورانی و لاهوتی انسان کامل همگان را تحت پرچم خویش با اذن الهی مدیریت می‌کند.

انسان کاملی که دارای جمیع مظاهر تفصیلی و اجمالی و نیز جمیع حقایق سری اسمای ذاتی، صفاتی و فعلی است، پا به عرصه هستی می‌گذارد. او توحید را با بیانی که ناظر به این سه مرتبه است اظهار می‌کند و این است معنای ذکر «لا اله الا الله وحده وحده وحده»؛ زیرا عبارت «وحده» تکرار نیست؛ بلکه به ترتیب ناظر به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۵۵۱؛ حسن زاده آملی، ۱۳۷۱: ۵۴)

اساساً از دیدگاه عارفان در جهان هستی تنها یک وجود حکم فرما است و دیگران هرچه هستند، تجلیات همان یک وجود حقیقی‌اند؛ عبدالکریم بن ابراهیم جیلی می‌گوید:

اعلم حفظک الله أن الإنسان الكامل هو القطب الذی تدور علیه  
أفلاك الوجود من أوله إلى آخره و هو واحد منذ كان الوجود إلى أبد  
الأبدین؛ (جیلانی، بی تا: ۱۲۱)

– بدان خداوند تورا حفظ کند – که انسان کامل، قطبی است که  
افلاک وجود از نخستین تا واپسین به دور محور او می‌گردند.

به هر روی، انسان کامل، جامع جمیع عوالم است؛ به طوری که از جهت روح و عقلش، کتاب عقلی است که به «ام‌الکتاب» معروف است. از حیث قلبش کتاب «لوح محفوظ» است و از حیث نفس، کتاب «محو و اثبات» است. سپس نسبت عقل اول که همان حقیقت انسان کامل به عالم کبیر و حقایق آن عالم است، نسبت روح انسانی به بدن و قوایش است و این که نفس کلی، قلب عالم کبیر است؛ چنان که نفس ناطقه، قلب انسان است؛ به این سبب به عالم، انسان کبیر گفته می‌شود. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۲: ۵۹۰)

فالعالم كله تفصيل آدم وأدم هو الكتاب الجامع فهو للعالم كالروح من  
الجسد (همان: ۶۵۵):

تمام عالم، تفصیل وجود آدم است و آدم، همان کتاب جامع است؛  
پس آدم نسبت به عالم همچون روح نسبت به جسم است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که انسان کامل در جهان هستی، از  
جایگاهی بسیار بلند برخوردار است؛ به طوری که می‌تواند رابطه میان خالق و  
مخلوق، واسطه فیض حق تعالی و صاحب ولایت تکوینی و تشریحی شده و به  
مقام تعلیم‌دهنده فرشتگان نائل شود. چنین انسانی بی‌گمان انسان کامل  
است که جامع جمیع عوالم است. این انسان، عالم کبیر و عالم انسان،  
صغیر است. از آن جا که خداوند خواست همه صفات و کمالات خود را در  
حقیقتی خارج از ذات خود مشاهده کند، انسان کامل را ایجاد کرد که کمال  
جهان هستی با وجود انسان کامل تحقق یابد.

### ۳. معرفت توحیدی با تحلیل مقام خلیفه الهی امام

پس از معرفت خدا تنها راه نجات تسلیم شدن به پیامبران و حجج الهیه  
است که برگزیدگان پروردگار هستند و خداوند آنها را «خلیفه» خود در زمین  
نامیده است. شأن خلیفه الله را هیچ کس نمی‌تواند نادیده بگیرد و بگوید من  
می‌خواهم بنده خدا باشم اما به خلیفه او که تنها باب بندگی اوست، کاری  
نداشته باشم، چنین چیزی نمی‌شود. چون انکار خلیفه و تسلیم نشدن به او،  
در حقیقت انکار خداوند و ربوبیت او است. به عقیده برخی مقام خلیفه الهی  
مختص انسان‌های کامل است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۲۲-۲۲۳؛ ملاصدرا،  
۱۳۶۶: ج ۲، ۲-۳؛ داورپناه، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۸۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۳،  
۲۱۱) مؤید این نظر روایاتی است که در ذیل آیه خلافت وارد شده است. (ابن  
بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۴) مراد از خلیفه الله در آیه خلافت، «خلیفه الله مطلق»  
است کسی که طبق بیان نص صریح قرآن علم به همه اسماء (که معیار

شناخت خلیفه الهی است) را دارد و تمام شئون و ویژگی های مستخلف عنه خود را دارا باشد. آیت الله جوادی آملی می فرمایند:

خلیفه کامل کسی است که مظهر همه شئون مستخلف عنه باشد و چون انسان کامل خلیفه خداست و خداوند واحد است، خلیفه کامل نیز در هر عصریگانه خواهد بود و اگر خلفای دیگر معاصر او بودند، حتماً تحت ولایت خلافت مطلقه او قرار دارند وگرنه همه آن ها خلیفه ناقص بوده، هیچ یک خلیفه کامل نیست. (جوادی آملی، ج ۶، ۲۲۱)

بنابراین خلافت الهی که در آیه مطرح شده است اختصاص به انسان کامل دارد و این انسان کامل در همه عصرها یگانه بوده و از ابتدای خلقت تا زمان برپایی قیامت پهنه زمین از حضور وی تهی نمی شود و به عنوان حجت الهی همواره در زمین حضور دارد. (کلینی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۷۹)

مراد از مستخلف عنه در این استخلاف، حق تعالی است؛ یعنی خلافت مطرح در آیه، خلافت و جانشینی از خداست. حال این خلیفه الهی آراسته به ویژگی ها و شئونی است که وی را از دیگر موجودات متمایز می سازد. چند نمونه از این ویژگی ها را در ذیل می آوریم:

#### الف) مظهر مطلق اسماء<sup>۱</sup>

جهان مظهر اسماء و صفات الهی است به این معنی که فلسفه و راز آفرینش جهان، این بوده که جلوه گاه و مظهري باشد برای تجلی و ظهور اسماء و صفات خداوند؛ بنابراین هر پدیده ای در حد خود مظهر اسمی یا اسمائی اسماء خداوند است. اسم الله به تنهایی جامع همه اسماء و صفات الهی است. هر چه کمال یک پدیده بیشتر باشد مظهر تعداد بیشتری از اسماء و صفات الهی خواهد بود. در این میان انسان کامل، خلیفه و امام هر

---

۱. ریشه این معیار برای شناخت خلیفه الهی در آیه ۳۱ سوره بقره است.

عصری، به تنهایی مظهر همه اسماء و صفات حق است؛ بنابراین خلیفه الهی به عنوان مظهر اسم جامع «الله» حاکم بر مظاهر همه اسماء و صفات جمالی و جلالی حق است و لذا در تکوین و تشریح، ولی و رب همه موجودات جهان است. (یثربی، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۰۹)

اما به لحاظ صفت امکان و مربوطیت نسبت به ذات حق «عبد» است. امام به عنوان انسان کامل و کامل‌ترین انسان عصر، مظهر اسم جامع الله در کائنات و خلیفه او در میان مخلوقات است.

خلیفه الله کسی است که همه اوصاف و شئون الهی را به صورت تام و تمام دارا است. او کسی است که کار خدای سبحان را در همه شئون جهان امکان انجام بدهد، اگر خدای سبحان علیم است انسان کامل هم باید مظهر تام آن علیم بالذات باشد و در مورد سایر صفات همین‌گونه است و هرچه در جهان تکوین بخواهد باذن الله انجام می‌دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۸۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۳-۴)

### ب) واسطه فیض

فیض خداوند متعال همواره در سراسر هستی جریان دارد و همه موجودات قابلیت دریافت مستقیم فیض الهی را ندارند و ناچار باید وسایطی باشد تا بتوانند این فیض را به بقیه برسانند و هر موجودی نمی‌تواند واسطه فیض قرار گیرد چرا که دریافت فیض الهی نیازمند استحقاق ذاتی است که این ویژگی با توجه تفاوت‌های مرتب‌های برای همه ممکن نیست و خلیفه الله به دلیل داشتن استحقاق ذاتی و متصف بودن به ویژگی‌ها و صفات الهی، شایسته این مقام شده است.

### ج) هدایت‌گری

هادی بودن خلیفه الهی به این معناست که خلیفه الهی مظهر مطلق

اسماء حق تعالی و واسطه در رساندن فیوضات است، یکی از اسماء حسناى خداوند هادیست؛ در نتیجه خلیفه الله هادی به هدایت تکوینی و تشریحی است؛ چرا که هادی بودن خداوند مطلق است.

#### د) معلم

خداوند متعال خلیفه خود را تحت تعلیم مستقیم خود قرار داده است و چون خلیفه الهی به طور مطلق واسطه رساندن فیض است و تعلیم یکی از فیوضات الهی است پس یکی از آثار وجودی و وظایف خلیفه الله در هستی تعلیم موجودات (چه اهل آسمان‌ها و چه اهل زمین) به وسیله علم الهی خویش است. (یزدی مطلق، ۱۳۸۱: ۸۶)

#### ۴. معرفت توحیدی با تحلیل مقام ولایة اللہی امام

صفت ولایت و اسم ولی از صفات و اسمای لازمه ذات اقدس الهی است. «وَيُنشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» (شوری: ۲۸) که ایجاد، پرورش و امانت موجودات و... در ظل و سایه این اسم و صفت است. از آن جا که همه موجودات نسبت به ذات حضرت حق، ربط محض هستند، هریک از بر حسب سعه و ضیق وجودی خود، از ولایت بهره می‌برند و مظهر این اسم‌اند. از این رو «أول ما خلق الله: اولین مخلوق» که حجاب اقرب و نزدیک‌ترین موجود از نظر قرب به ساحت اقدس کبریایی است، از ولایت مطلقه، عامه و کلیه الهیه برخوردار است و وجود، روزی، حیات، ممات و... تمام موجودات به افاضه اوست. (حسینی تهرانی، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ۱۰-۳۳) به عبارت دیگر، اگر چه خدا ولی است و از لوازم ولایت، پرورش موجودات و افاضه رزق معنوی و مادی آنان است، اما از آن جا که هر موجودی بر حسب سعه و ضیق هویت وجودی خود، می‌تواند مظهر این اسم شود، اولین مخلوق حق تعالی، حامل ولایت کلیه الهیه است. «اول ما خلق الله» که از آن به عقل

اول، روح محمدی، نفس واحده تعبیر می‌شود همان حقیقت محمدیه یعنی حقیقت پیامبر ﷺ است. این حقیقت همان نوری است که در همه عوالم مظهر دارد و هر موجودی آدم و نوع انسانی بلکه جمیع مخلوقات از او فیض وجود می‌گیرند. (قیصری رومی، ۱۳۷۵: ۵۵-۵۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۵۲ و ۴۷۰-۴۸۴؛ حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۴-۶۵)

این فرموده رسول خدا ﷺ که «أول ما خلق الله نوری: اولین مخلوق، نور من بود» (احسانی، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ۹۹) یا «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين: وقتی آدم بین آب و گل بود من پیغمبر بودم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۶، ۴۰۲؛ سبزواری، ۱۳۷۲: ۵۴۸؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۵، ۵۸۵) شاهدهی برایین ادعاست. از پیامبر ﷺ نقل شده است: اولین مخلوق الهی ارواح ما بوده است که خداوند آن ارواح را ناطق به توحید و حمد خویش نمود و سپس ملائکه را آفرید. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۴، ۵۸)

از آموزه‌های دینی استفاده می‌شود که حقیقت پیامبر و اهل بیت یکی است و همه چهارده معصوم از نور واحدی هستند. این اتحاد نوری به صراحت در روایات بسیاری وارد شده است. برایین اساس، حقیقت اهل بیت ﷺ نیز مانند حقیقت پیامبر ﷺ «اول ما خلق الله» بوده است. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: اولین مخلوق الهی، محمد صلی الله علیه و آله و عترت رهیافته و هدایت‌گراویند، آن هنگام آن‌ها شبیح نور در برابر خداوند بودند. (کلینی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۴۰) نتیجه این که، اگر حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اولین مخلوقی است که فیض از آنان صادر می‌شود که در بحث‌های گذشته به آن پرداخته شد، باید پذیرفت حقیقت آنان نه فقط علت غائی، بلکه در رده علت فاعلی عالم قرار دارند؛ یعنی نه فقط هدف از خلق طبیعت، وجود کسانی چون آنان بوده است، بلکه آن‌ها علت تحقق عالم طبیعت، وسائط خلق و جزو علل فاعلی جهان نیز هستند.

ولایت، خواه تکوینی یا تشریحی، مانند سایر اوصاف فعلی خداوند، تنها از آن اوست و هیچ کس در آن شریک نیست، چون نظام تکوین و تشریح همه به دست خدای سبحان است لیکن چون «ولی» از اسماء فعلی خداوند است، مظهر طلب می کند و تردیدی نیست که مظهر ولایت مراتب مختلف دارد. (جوادی آملی، پیشین، ۴۳۱) و مظهر اتم و اکمل این اسم شریف، ائمه معصومین علیهم السلام هستند. البته این مقام نمایانگری ولایت است نه به معنای تفویض امور؛ یعنی به بیان آیت الله جوادی آملی:

ولایت تکوینی انسان کامل بدان معنا نیست که خداوند کارها را به او واگذاشته است، بلکه وی کارها را از راه افاضه الهی به انجام می رساند؛ به گونه ای که فاعل حقیقی خداست و او مظهر فیض و آیت الهی است. (همو، ۱۳۸۵: ج ۱۶، ۳۰۱)

در زیارت جامعه کبیره نیز امام هادی علیه السلام می فرمایند: «من والا کم فقد والی الله» این فراز به یکی از پیامدهای نقش های ائمه اشاره دارد؛ یعنی بعد از صفات و نقش هایی که برای ائمه ذکر شد، هر کس از ایشان پیروی کند همانند آن است که از خداوند پیروی کرده باشد. این کلام امام هادی را خداوند در آیه ولایت «تَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» جزاین نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده اند، آن ها که نماز را برپا می دارند و درحالی که در رکوع اند زکات می دهند. نیز بیان کرده است و کلام ایشان را می توان به این آیه مستند کرد.

انسان ها در پرتو نور و عنایت ولی الله به کمال راه می یابند. آیا می توان به جایگاه توحید و قرب ذات اقدس حق تعالی، بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام نائل شد؟ همان طور که گفته شد نور و تشعشع خورشید ذات الهی به گونه ای است که دیده هر بیننده را کور می کند، لذا نمی توان بدون آئینه و حجاب،

جمالش را مشاهده کرد. (شبستری، ۱۳۳۳ش: ۱۲-۱۴) به عبارت دیگر، توحید همان معنای مرآتی و آیتی حجاب اقرب است و ورود به چنین عالمی، مشروط به عبور از ولایت است. پس توحید، عین ولایت و ولایت، عین توحید است و این دو از هم دیگر جدایی ندارند. (نوری، ۱۳۶۳: ۷۴۲؛ قمشه‌ای، ۱۳۷۸: ۱۱۱؛ حسینی طهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۵) موجودات به واسطه انسان کامل که مظهر جامع اسماء الهی و واسطه فیض میان خالق و مخلوق و یگانه خلیفه خداوند در زمین است و هدایتگری و مقام تعلیم انسان‌ها را بر عهده دارد، رجوع به حق کنند و این که در آیه شریفه، می‌فرماید: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه: ۲۵) و در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید: «وایاب الخلق الیکم، حسابهم علیکم» سری از اسرار توحید و اشاره به آن است که رجوع به انسان کامل، رجوع الی الله است؛ زیرا انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقاء الله است، بلکه خود از اسماء حسنی و اسم اعظم است. (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۶۳)

لذا ما براین باوریم که برای درک و شناخت هریک از صفات الهی راهی جز شناخت و ارتباط با معصومان وجود ندارد؛ مثلاً برای شناخت این نکته که آیا خداوند نسبت به کاری که انجام می‌دهیم، رضایت دارد یا نه راهی نداریم جز این که رضایت یا عدم رضایت اهل بیت را به دست آوریم. (ترخان، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۶۱)

پس امام که از ولایت ظاهری و باطنی برخوردار است، انسان کاملی است که در پناه او انسان‌ها به پناهگاه توحید بار می‌یابند.

پس امامان در مسیر رسیدن انسان عارف به امام به خدا، انسان‌ها را به خدا رهنمون می‌شوند و آن‌ها را در این مسیر راهنمایی می‌کنند. دوم این که خود، راهی به سوی خدا می‌شوند و سالکان طریق الی الله را یاری می‌دهند که با بهره‌گیری از این راه و روش بی‌هیچ خطا و اشتباهی به هدف خود برسند و



سرانجام چون دری گشوده به سوی پروردگار، رهنوردان طریق هدایت را به سرای نجات و رستگاری داخل می‌سازند.

این ویژگی‌ها همه از شئون ولایت معصومان و نشان‌دهنده نقش مهم و اساسی آن‌ها در هدایت انسان‌هاست. هدایتی که گاه جنبه تشریحی و ظاهری دارد و از طریق نشرآموزه‌های دین اسلام صورت می‌گیرد و گاه جنبه تکوینی و باطنی دارد و از طریق تأثیر بر نفوس انجام می‌شود.

این هدایت که خدا آن را از شئون امامت قرار داده، هدایت به معنای راهنمایی نیست؛ این نوع هدایت، هدایت تکوینی و به صورت ایصال الی المطلوب خوانده می‌شود؛ که در اصطلاح از این نوع هدایت به هدایت باطنی نیز تعبیر می‌شود. رسالت اصلی همه انبیا و اوصیا علیهم‌السلام هدایت تشریحی و ارشاد و راهنمایی مردم است اما سخن در این است که هدایت باطنی افراد دستگیری از پویندگان راه حقیقت از مهم‌ترین شئون امامت است و برای افراد لایق هم چنان ادامه دارد.

مرحوم علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان* در ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره می‌فرماید:

هدایتی که از شئون امامت است، هدایت تکوینی و ایصال الی المطلوب است نه صرف ارائه طریق.

ایشان معتقدند که امام در این آیه به معنای نبوت نیست و حضرت ابراهیم علیه‌السلام در حالی که نبی است و وحی بر او نازل می‌گردد، مزده امامت به او داده می‌شود. ایشان اضافه می‌کنند که: هر کجا خداوند متعال در قرآن مجید به بحث امامت پرداخته، در کنار آن «هدایت به امر خدا» به عنوان تفسیر در کنارش قرار گرفته است. در آیه ۷۲ و ۷۳ سوره انبیا نیز می‌فرماید:

﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾؛

به حضرت ابراهیم علیه السلام اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه آن‌ها را از شایستگان قرار دادیم و آنان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت کنند.

که مصداق «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، «ائمه» معرفی شده است. در نتیجه امامت از دیدگاه قرآن به معنی مطلق هدایت نیست، بلکه هدایتی است که به فرمان حق تعالی صورت می‌گیرد و امام با یک امر ملکوتی که همراه اوست دیگران را هدایت می‌کند و غیبت، هیچ مانعی برای این نوع هدایت محسوب نمی‌گردد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۲۶۷؛ ج ۱۴، ۳۰۴) در زیارتی خطاب به امام زمان علیه السلام می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ؛

سلام بر نور خدایی که هدایت‌شدگان به واسطه او هدایت می‌شوند.  
(مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر در روز جمعه)

اگر امامت همان نبوت و به معنای ارائه طریق باشد، این تکرار، لغو و بی‌جاست؛ بنابراین امامت غیر از نبوت است. امامت یک نوع تحریک و ایصال مأموم است، یک نوع هل دادن انسان‌ها به سمت فلاح و رستگاری است و ایصال الی المطلوب؛ یعنی رساندن و واصل کردن و آن نوعی تصرف تکوینی در نفوس است؛ چون امام دارای ولایت است، نوعی تصرف در دل‌ها می‌کند و آن‌ها را به سمت مطلوب می‌برد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۲۶۷)

به طور خلاصه علامه بر این باور است که از حقیقت امامت در قرآن که از آن به هدایت امر تعبیر می‌شود، یک نوع هدایت و جذب معنوی است که از سنخ عالم امر و مجرد است، یعنی امام با حقیقت و نورانیت باطن ذات خود، در قلوب شایسته و زمینه دار مردم تأثیر و تصرف می‌نماید و آن‌ها را به سوی کمال و غایت ایجاد، جذب و هدایت می‌کند و به بیان دیگر، امام کسی است که از جانب حق تعالی برای پیشروی صراط ولایت اختیار شده است و زمام

هدایت معنوی مردم را در دست گرفته است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱، ۱۵۹؛ کربلایی پازوکی، ۱۳۹۳: ۱۰) با تأمل در عبارات یاد شده در می‌یابیم که ائمه معصومین علیهم‌السلام هم از طریق هدایت تشریحی و ظاهری و هم از طریق تکوینی و باطنی از طریق تأثیر در نفوس، هموار کردن راه تکامل، دادن توفیق درک حقایق یا همان شرح صدر و همچنین باز کردن چشم بصیرت آدمی در شناختن راه‌های انحرافی و مسلک‌های سیاسی و اعتقادی گوناگون و تشخیص صراط مستقیم از مسیر گمراهی ما را به توحید حقیقی می‌رسانند. با این بیان، در عصر حاضر نه تنها امام زمان علیه‌السلام لحظه به لحظه و آن به آن متوجه ماست، بلکه تمام وجود و هستی ما نیز، آن به آن از جانب ایشان به ما می‌رسد و اگر لحظه‌ای توجه ایشان از ما قطع شود، تمام وجود ما نیست و نابود می‌شود. بهترین مثالی که می‌توان ارائه کرد، همان مثال خورشید و شعاع آن است. ما به عنوان سایه‌ها و انتهای شعاع نور حق هستیم و امام زمان علیه‌السلام صدر و ساقه شعاع نور حق است و حضرت حق ایجادکننده و منبع لایتناهی نور فیض الهی است.

با این تفسیر به راحتی می‌توان فهمید که چرا در احادیث ما ذکر شده که اگر حجت نباشد، تمام موجودات نابود می‌شوند و محال است زمانی از زمان‌ها حجت الهی در زمین وجود نداشته باشد. چرا که تمام هستی عالم، از طریق حجت الهی است که به آن می‌رسد و بدون او عالمی وجود نخواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

آرمان اصلی وحی این بوده که برای بشر معرفت ایجاد کند معرفت حق تعالی در راس این امور است. تمام زحماتی که انبیاء کشیده‌اند مقدمه یک مطلب است و آن معرفی ذات حق است. اهداف حکومت جهانی امام مهدی علیه‌السلام هم در طول اهداف انبیاء است و هر کدام از اهداف دیگر برای

رسیدن به دیگری پی‌ریزی می‌شود اما آغاز و انجام این اهداف توحیدگرایی است که قلهٔ اقامه قسط خواهد بود همان که شعار همهٔ انبیا در همه مراحل دعوت‌شان بوده و لحظه ای از آن غافل نبوده‌اند. این اصل، در قرآن کریم و سنت نبوی به روشنی و وضوح تبیین شده است و هر انسانی می‌بایست برای یافتن حقیقت توحید به این منابع زلال مراجعه کند. از راه‌های دست‌یابی به معرفت توحیدی، معرفت امام است. معرفت امام به معرفت توحیدی طریقت و موضوعیت دارد. در دیدگاه طریقت، شناخت سیره گفتاری امام مسیر رسیدن به خداست. در عصر ظهور این طریقت هموار شده و جامعه بشری از لسان مبارک امام به توحید نائل می‌آیند. در این راه همچون اجدادشان از معرفی حقیقت توحید، مناظره، مبارزه با گروه‌های انحرافی استفاده خواهند کرد. لذا اهل بیت علیهم‌السلام و در عصر ظهور امام مهدی علیه‌السلام بهترین مرییان بشر در خداشناسی هستند و اگر کسی واقعاً بخواهد خدا را بشناسد تا او را بندگی کند باید سیرهٔ امام را بشناسد چون آنان بدون واسطه تحت تربیت الهی قرار گرفته‌اند.

و جنبهٔ دیگر موضوعیت داشتن و هدف بودن معرفت امام است. وقتی کسی خدا را شناخت؛ یعنی برایش روشن شد که پروردگاری دارد عقلاً باید تسلیم او شده و به ربوبیت او گردن بدهد. «خداشناس» کسی است که به این مرحله از پذیرش و تسلیم نسبت به خدا رسیده باشد و در حقیقت، خدا را به خدایی قبول کرده باشد. چنین کسی لازم است نسبت به باب خدا یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام هم تسلیم شود. یعنی ایشان را به همان مقامی که خدا برایشان قرار داده باور کند، تا توحید از او پذیرفته شود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صراحت بیان کرده‌اند کسی که امام زمان خود را نشناسد، هنوز از جاهلیت و شرک در نیامده است. وجود مقدس ولی عصر علیه‌السلام و معرفت به ایشان، همان دینی است که خدای متعال از ما خواسته و به وسیله پیامبرش بر ما نازل فرموده است. و

این فراز به رساترین تعبیر «موضوعیت» داشتن معرفت امام زمان علیه السلام را می‌رساند. وقتی خدای متعال را شناختیم و به لحاظ بندگی تسلیم او شدیم، باید اهل بیت علیهم السلام را نیز با آن مقام و جایگاهی که خدای متعال برایشان قرار داده بشناسیم و به مقتضای این شناخت که تحمّل «مقام مرآتیت، انسان کامل، خلیفه الهی، و مقام ولی الهی» آنان است، و با حضور امام شفاف‌تر و گسترده‌تر می‌شود، تسلیم شویم. در عصر ظهور با وجود عینی انسان کامل در جهان، راه‌های توحیدی هموارتر می‌شود. توحید، عین ولایت و ولایت، عین توحید است و این دو از هم دیگر جدایی ندارند. موجودات به واسطه انسان کامل که مظهر جامع اسماء الهی و واسطه فیض میان خالق و مخلوق و یگانه خلیفه خداوند در زمین است و هدایت‌گری و مقام تعلیم انسان‌ها را برعهده دارد، به معرفت خداوند می‌رسند. امامان در مسیر رسیدن انسان عارف به امام به خداوند، انسان‌ها را به خدا رهنمون می‌شوند و آن‌ها را در این مسیر راهنمایی می‌کنند. دوم این که خود، راهی به سوی خدا می‌شوند و سالکان طریق الی الله را یاری می‌دهند که با بهره‌گیری از این راه و روش بی‌هیچ خطا و اشتباهی به هدف خود برسند و سرانجام چون دری گشوده به سوی پروردگار، رهنوردان طریق هدایت را به سرای نجات و رستگاری داخل می‌سازند. این ویژگی‌ها همه از شئون ولایت معصومان و نشان‌دهنده نقش مهم و اساسی آن‌ها در هدایت انسان‌هاست. هدایتی که گاه جنبه تشریحی و ظاهری دارد و از طریق نشرآموزه‌های دین اسلام صورت می‌گیرد و گاه جنبه تکوینی و باطنی دارد و از طریق تأثیر بر نفوس انجام می‌شود. این هدایت که خدا آن را از شئون امامت قرار داده، هدایت به معنای راهنمایی نیست؛ این نوع هدایت، هدایت تکوینی و به صورت ایصال الی المطلوب خوانده می‌شود؛ که در اصطلاح از این نوع هدایت به هدایت باطنی نیز تعبیر می‌شود.

## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- صحیفه سجادیه
- مفاتیح الجنان
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العربیه، ۱۴۱۵.
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة للنعمانی*، تهران: بی نا، ۱۳۹۷.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، اول، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶.
- احسانی، ابن ابی جمهور، *عوالی الآلی*، قم: انتشارات سیدالشهدا، ۱۴۰۵.
- استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهره*، بی جا: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۴.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
- ترخان، قاسم، «رابطه توحید و ولایت»، *مجله قیسات*، سال شانزدهم، ۱۳۹۰.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳.
- جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_، *تسنیم (تفسیر قرآن کریم)*، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_، *مراحل اخلاق در قرآن*، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۷.
- \_\_\_\_\_، *هدایت در قرآن*، قم: اسراء، دوم، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_، *تحریر تمهید القواعد*، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲.
- جیلانی، عبدالکریم بن ابراهیم، *الانسان الكامل فی معرفه الاواخر والاوائل*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- حسن زاده آملی، حسن، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران: وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

\_\_\_\_\_، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، قم: قیام، ۱۳۷۲.

\_\_\_\_\_، *ولایت تکوینی*، قم: قیام، ۱۳۷۱.

\_\_\_\_\_، *حسینی تهرانی*، سید محمد حسین، *امام شناسی*، تهران: حکمت، ۱۴۰۸.

\_\_\_\_\_، *داورپناه*، ابوالفضل، *انوارالعرفان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۷۵.

\_\_\_\_\_، *سبزواری*، ملاحادی، *اسرارالحکم*، تصحیح: کریم فیض، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۷۲.

\_\_\_\_\_، *شاهرودی حسینی*، مرتضی، *فخار نوغانی*، وحیده، «*رابطه اول، آخر، ظاهر، باطن با انسان کامل*»، *مجله مطالعات اسلامی - فلسفه*، شماره ۸۳/۲، ۱۳۸۸.

\_\_\_\_\_، *شبستری*، شیخ محمود، *گلشن راز*، شیراز: انتشارات کتابخانه احمدی، ۱۳۳۳.

\_\_\_\_\_، *شیخ بهایی*، محمد بن حسین، *الأربعون حدیثاً*، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۴.

\_\_\_\_\_، *صفار*، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.

\_\_\_\_\_، *صنعانی*، عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳.

\_\_\_\_\_، *طباطبایی*، سید محمد حسین، *المیزان فی التفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.

\_\_\_\_\_، *طبرسی*، احمد بن علی، *الاحتجاج*، قم: الشریف الرضی، ۱۴۲۲.

\_\_\_\_\_، *طبرسی*، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.

\_\_\_\_\_، *عاملی*، علی بن محمد بن یونس، *الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم*، نجف اشرف: انتشارات کتابخانه حیدریه، بی تا.

\_\_\_\_\_، *قمشه ای*، آقا محمدرضا، *مجموعه آثار حکیم صهبا*؛ تحقیق و تصحیح: حامد

- ناجی اصفهانی، خلیل بهرامی قصرجمی، اصفهان: کانون پژوهش، ۱۳۷۸.
- قیصری رومی، محمد داوود، شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مهمات الشریعه الغرا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- کربلایی پازوکی، علی، «هدایت باطنی و معنوی امام و مسئله امامت در اندیشه علامه طباطبائی و تفسیر المیزان»، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، شماره ۱۶، ۱۳۹۳.
- کشی، محمد بن عمر، الرجال الکشی، تحقیق: مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۶.
- گوهرین، صادق، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوار، ۱۳۷۶.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی الأصول والروضه، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله و سلم، تجلی غدیر در عصر ظهور، تهران: دلیل ما، ۱۳۹۲.
- مصباح یزدی، محمد تقی، انسان‌شناسی در قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، رسائل فی الغیبه، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البتیت علیه السلام، بی تا.



- \_\_\_\_\_، الافصاح، قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، بی تا.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفایده والبرهان فی شرح الارشاد الازهان الی احکام الایمان، قم: بی تا، بی تا.
- ملا صدرا، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۶.
- موسوی خمینی، روح الله، آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، بی تا.
- نجارزادگان، فتح الله، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ آموزه های از فضایل و حقوق اهل بیت علیهم السلام در قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
- نسفی، عزیزالدین بن محمد، انسان کامل، تهران: طهوری، ۱۳۸۶.
- نوری، علی، التعليقات علی مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگ، ۱۳۶۳.
- یثربی، محمد، سیری در آیات ولایت و امامت، قم: انتشارات انصاریان با همکاری مؤسسه تحقیقاتی علامه مجدد وحید بهبهانی علیه السلام، ۱۳۸۷.
- یزدی مطلق، محمود، امامت پژوهی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱.



## مواجهه امام زمان علیه السلام با قوم یهود در عصر ظهور

سعید بخشی<sup>۱</sup>

سیدمسعود پورسیدآقایی<sup>۲</sup>

### چکیده

عصر ظهور امام زمان علیه السلام، عصر مواجهه و رویارویی با اقوام و ملل مختلف از جمله قوم یهود است. تاریخ یهود با حوادثی پرفراز و نشیب همراه بوده و هست. در قران آیات متعددی به یهود، انبیای بنی اسرائیل، اوصاف و کردار این قوم اشاره دارد، در برخی از آیات خبر از تباهی، ذلت ابدی و نابودی آنها داده است. از مجموع شواهد برمی آید که امام زمان علیه السلام در عصر ظهور در دو مرحله با یهودیان مواجهه دارد در مرحله اول با اقامه دلایل مورد قبول برای یهودیان، آنان را به اسلام دعوت می نماید، برخی نیز ایمان می آورند اما بسیاری در اثر نژاد پرستی و عناد، اسلام نمی آورند و جنگ سختی با آنها شکل می گیرد، از روایات برمی آید که رابطه خاصی میان دجال و یهود، سفیانی و سرزمین شام با یهود وجود دارد، امام زمان علیه السلام با غلبه بر دجال و شکست سفیانی و تصرف شام، در نهایت وارد مسجد الاقصی می شود. اوج خواری و ذلت قوم یهود در عصر

---

۱. دانشجوی دکتری (سطح چهار) کلام حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)  
(saeid1389bakshy@gmail.com).

۲. استاد حوزه علمیه قم.

ظهور خواهد بود.

### واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، عصر ظهور، یهود، ذلت یهود، دجال، سرزمین شام، سفیانی.

### مقدمه

از جمله معارف برجسته اسلام - خصوصاً شیعه - اعتقاد به ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام که از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله و هم نام اوست. عصر ظهور یکی از حساس ترین دوره های زندگی بشر از ابتدای هبوط آدم تا پایان جهان است. عصر طلایی انسان ها و دوره شکوفایی<sup>۱</sup> استعداد های حقیقی بشریت است، در این زمان پرتو عدالت گستر امام عصر علیه السلام افق هستی را روشن می کند؛ کسی که ظهورش برای مستضعفان بشارت و برای مستکبران زنگ خطر است. او با ظهورش به هر نوع ظلم و ستم، استعمار و استثمار خاتمه می دهد. تحقق این مهم با موانعی همراه است از جمله قدرت های استکباری عالم از ظهور او بیمناکند و با تمام امکانات برای مبارزه با او پا به صحنه گذاشته و امکانات رسانه ای، سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در این راه به کار می گیرند.

یهود با پیشینه ای چند هزار ساله و برخورداری از انبیاپی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، سلیمان و داود و تاریخ پرفراز و نشیب که پراست از نافرمانی، طغیان، کشتار، آواره گی، فساد، توطئه علیه اسلام و... این توطئه در عصر کنونی با حمله یهودیان به فلسطین، اشغال آنجا و کشتن هزاران زن و کودک بی گناه با سکوت بلکه حمایت مجامع بین المللی ادامه دارد.

۱. در زیارت امام زمان می خوانیم «السلام علی ربیع الأنام ونصرة الأیام» یعنی سلام بر کسی که وجودش چون بهار مایه شکفتن است و دوران او دوره سرسبزی و شکوفایی است ((مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۹۹، ص: ۱۰۱)

قرآن کریم با اهتمام زیادی به تاریخ یهود، انبیای بنی اسرائیل، بینش و اعتقاد، اوصاف و کردار یهود پرداخته است؛ اوصافی چون دین فروشی، تحریف حقایق، فساد در روی زمین، رباخواری، حرص شدید به دنیا و... به آنان نسبت می‌دهد. از منظر قرآن عاقبت آنان جز اختلاف، دربه‌دری و ذلت نیست؛ از این روی برای ریشه کن نمودن این غده سرطانی، مسلمانان را به جهاد با آنان دعوت می‌نماید.

به نظر می‌رسد باتوجه به روحیاتی که از یهود سراغ داریم، آنها مانع اصلی برای ظهور امام زمان علیه السلام هستند؛ زیرا دشمنی دیرینه یهودیان با اسلام و بالعکس، روحیه نژاد پرستی به گونه‌ای که فقط نژاد یهود را برتر و برحق می‌دانند، پیامبری را می‌پذیرند که دلخواه و از نژاد خودشان باشد، هدایت و بهشت را از آن خود می‌دانند، همه این امور سبب می‌شوند تا انسان اطمینان پیدا کند، یکی از مواجهات آن حضرت در عصر ظهور - بلکه اصلی‌ترین و شدیدترین آنها - رویارویی با قوم یهود است. منظور ما از مواجهه اعم از مواجهه و رویارویی امام زمان علیه السلام با یهود و مواجهه و واکنش آنان در مقابل دعوت و قیام امام زمان علیه السلام است.

ما در این تحقیق با تکیه بر منابع معتبر، قرآن، تفاسیر، روایات شیعه و روایات اهل سنت به بررسی و تحلیل آنها پرداخته‌ایم.

اطلاع از رویارویی امام زمان علیه السلام با قوم یهود در عصر ظهور، می‌تواند در زمینه‌سازی برای ظهور و اقدامات بازدارنده، نقش مهمی داشته باشد.

## ۱. پیشینه یهودیت

اصل این قوم به نژاد سامی برمی‌گردد، آنان در قرن ۱۳ ق.م تحت رهبری ابراهیم علیه السلام در جنوب شام؛ سرزمین کنعان (فلسطین)، سکنی گزیدند، پس از ابراهیم، رهبری قوم به فرزندانش اسماعیل و اسحاق و پس از اسحاق،

فرزندش یعقوب که نام دیگرش اسرائیل است، جانشین پدر می‌گردد تا این که یوسف (فرزند یعقوب) عزیز مصر گشته و فرزندان اسرائیل را در مصر ساکن می‌کند، آنان حدود ۴ قرن با رفاه و نعمت در آنجا زندگی می‌کنند اما عده‌ای از مردم اصلی مصر علیه آنان قیام کرده و آنان را مغلوب می‌سازند و در همین زمان پادشاهان مصر (فراعنه) آنان را مورد آزار قرار داده و به کارهای سخت و طاقت فرسا وادار می‌کند، خداوند حضرت موسی علیه السلام را که از پیامبران بزرگ است، برای نجات آنان مبعوث نمود (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۴۸۵-۴۹۲، فرید وجدی، محمد ۱۹۷۱م: ج ۱۰، ۵۶۸).

موسی علیه السلام در خانواده‌ای از سبط لاوی از فرزندان یعقوب پیامبر به دنیا آمد. مادرش از بیم فرعون او را در سبیدی نهاده و به نیل می‌اندازد. همسر فرعون سبد را یافته و به موسی علیه السلام علاقه مند گشته و پرورش او را بر عهده می‌گیرد. «موسی» را در زبان عبری «موشه» تلفظ می‌کنند به معنای از آب گرفته شده. مادر موسی علیه السلام به خواست خداوند، در پی ماجرای، دایه فرزند خویش شد. موسی علیه السلام در دربار فرعون پرورش یافت. روزی مردی قبطی را دید که مردی سبطی از بنی اسرائیل را می‌زند و چیزی نمانده است که او را بکشد. به یاری مرد سبطی برآمد و مرد قبطی را کشت. آن گاه از بیم انتقام فرعونیان به مدین گریخت. موسی علیه السلام سال‌ها در مدین ماند و با دختر حضرت شعیب علیه السلام ازدواج کرد و سرانجام به مقام پیامبری رسید و مأموریت یافت تا به مصر بازگردد و فرعون و پیروان او را به دین الهی بخواند. فرعون دعوت او را نپذیرفت و سرانجام موسی علیه السلام بنا به فرمان خداوند، بنی اسرائیل را از شهر بیرون برد. فرعون و لشکریان او به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند؛ اما به معجزه الهی در رود نیل غرق گشتند پس از موسی علیه السلام، یوشع بن نون رهبری بنی اسرائیل را به دست گرفت. او در اثر نبردهایش از رود اردن گذشت و بر فلسطین دست یافت و اولین کسی که از بنی اسرائیل در کنعان به حکومت رسید شاول (طالوت) بود (بایرناس، جان

(۱۳۸۳): ۴۹۲-۴۹۵؛ فرید وجدی، محمد ۱۹۷۱م: ج ۱، ص ۵۶۸؛ پژوهش‌شکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶): ۲۶۲). و پس از او داود علیه السلام و پس از او سلیمان علیه السلام حکومتی قدرتمند برپا کردند؛ اما پس از سلیمان و داود شاید به دلیل اختلافات و انحرافات فراوان در دین حضرت موسی علیه السلام انبیای متعددی برای هدایت بنی اسرائیل مبعوث شد که یهودیان از این دوره به عصر پیامبران (نبییم، به زبان عبری) نام می‌برند (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۴۹۵-۵۲۶؛ فرید وجدی، محمد ۱۹۷۱م: ج ۱، ص ۵۶۸).

### ۱.۱. اسارت بنی اسرائیل

در قرن ۶ ق.م. بُخَتَّ النصر پادشاه بابل، به اورشلیم پایتخت دولت یهود یورش برد و شهر را به تسخیر خویش درآورد و شماری را کشت و معبد سلیمان را غارت و ویران کرد و دیگران را نیز به اسارت برد و بدین سان، روزگار اسارت و آوارگی آغاز گشت. این واقعه در تاریخ بنی اسرائیل آنچنان هولناک بود که پس از آن به جای قوم عبری آنها را یهود گفتند. یهودیان در این روزگار، عقاید و آداب و رسوم بسیاری را از دیگر ملل پذیرفتند تا سرانجام کورش پادشاه ایران بابل را فتح کرد و قوم بنی اسرائیل را آزاد ساخت یهودیان در این زمان با فرهنگ ایرانی نیز تماس یافتند. آنان پس از بازگشت به اورشلیم به تجدید بناهای ویران شده پرداختند و در نهایت دولت کاهنان را تأسیس نمودند. در دوره‌ای در اثر اختلاف درونی یهود، سلطه رومیان بر یهود افزایش یافت این سلطه از سال ۶۳ ق.م شروع و در سال ۷۰ م با آتش زدن اورشلیم و اخراج، اسارت و آواره‌گی یهودیان به اوج خود رسید (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۵۲۶-۵۵۴).

### ۱.۲. صهیونیسم و دولت اسرائیل

«صهیون» نام تپه‌ای در اورشلیم است. گویند داود علیه السلام قلعه‌ای را که بر

این تپه ساخته بودند، فتح کرد و کاخی بر آن ساخت.

پس از ویرانی اورشلیم به سال ۷۰ م. و انقراض دولت یهود، یهودیان همواره در آرزوی فتح دوباره اورشلیم بودند و بدین روی نام صهیون را شعار خویش ساختند و از آن پس در کشورهای گوناگون زندگی کردند. نفوذ یهودیان به کشورهای اروپای غربی و رفتار نژادپرستانه آنان، نفرت و کینه مردم و برخی دولت‌ها را علیه آنان برانگیخت. در سال ۱۸۹۷ م نخستین کنگره جهانی صهیونیست در شهر بال سوئیس برگزار شد. در این کنگره مقرر گشت که در کشورهای صهیونیستی که شمار یهودیان در آنها بسیار است، سازمان‌های صهیونیستی تشکیل شود. در سال ۱۹۰۵ م بیش‌تر نمایندگان صهیونیسم ضرورت تشکیل دولت یهود را در سرزمین فلسطین تصویب کردند و به سال ۱۹۱۷ م در جنگ بریتانیا و عثمانی، صهیونیست‌ها زمینه صدور اعلامیه بالفور را فراهم ساختند. این اعلامیه تأسیس یک کشور را در سرزمین فلسطین برای یهودیان پذیرفت. با شکست دولت عثمانی در سال ۱۹۲۳ م فلسطین تحت قیمومیت انگلستان درآمد. جنگ جهانی دوم و کشتار عده‌ای از یهودیان به دست هیتلر راه تأسیس دولت مستقل یهودی را هموار ساخت. اعراب نیز در خلال قیام‌هایی مخالفت خود را با بیانیه بالفور اعلام کردند و زمینه انقلاب ۱۹۳۶ م که رهبر برجسته‌اش شیخ عزالدین قسام بود را فراهم نمود، سرانجام سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ به تجزیه خاک فلسطین رأی داد و این سرزمین را به دو بخش اسلامی عربی به نام اردن هاشمی و یهودی به نام اسرائیل تقسیم کرد و سازمان جهانی صهیونیسم، برپایی اسرائیل را اعلام نمود در این سال سکنه یهودی فلسطین اشغالی به ۳۳ درصد کل جمعیت فلسطین رسید که ۶۷ درصد اراضی فلسطین را اشغال نموده بودند (خلاصه‌الادیان، ۱۴۶-۱۴۷؛ سرزمین اسلام، ص ۱۱۴).



## ۲. یهود از منظر قرآن

از منظر قرآن هیچ قومی نسبت به پیامبرانشان، همانند یهود نافرمانی نکرده و در هیچ قومی به اندازه یهود، پیغمبر مبعوث نگردیده و معجزات بوقوع نپیوسته است.

قرآن از حضرت ابراهیم یاد کرده و این ادعای یهودیان را که او را یهودی می‌دانند نادرست شمرده و فرموده است: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و از مشرکان نبود.» (آل عمران: ۶۷) و نیز اشاره به فرزندان ابراهیم؛ اسماعیل، اسحاق، یعقوب (فرزند اسحاق)، اسباط<sup>۱</sup> (بقره: ۱۴۰)، دوران حضرت یوسف علیه السلام از کودکی تا رسیدن به مقام عزیز مصر و سکونت بنی اسرائیل در مصر (ر.ک: سوره یوسف)

قرآن درباره حضرت موسی علیه السلام بیش از دیگر پیامبران سخن گفته و مراحل گوناگون زندگی او را وصف کرده است؛ دوران کودکی موسی علیه السلام، افکندن او به نیل، پرورش یافتن در خانه فرعون، سخن گفتن خداوند با او و مأموریت یافتنش برای دعوت فرعون همچنین سرگردانی یهود به دلیل نافرمانی از موسی علیه السلام، ورود به سرزمین موعود (طه: ۴۰-۹؛ قصص: ۳-۴۹؛ اعراف: ۱۳۶-۱۰۳). اشاره به دوران نبوت هارون، سلیمان، داود، ایوب، یونس و سایر انبیاء (نساء: ۱۶۳) زندگانی داود (سبأ: ۱۰-۱۱؛ بقره: ۲۵۱) دوران زندگانی و فرمانروایی با شکوه سلیمان (نمل: ۱۵-۴۴؛ سبأ: ۱۲-۱۴) بخش دیگری از تاریخ بنی اسرائیل در قرآن است.

---

۱. اسباط به فرزندان یعقوب اطلاق می‌شود. از ظاهر قرآن و برخی روایات پیامبر بودن همه‌ی آنها استفاده نمی‌شود زیرا انبیاء معصوم از گناه هستند. ر.ک: طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق)؛ ج ۱، ص: ۴۰۵. اما برخی از مفسرین قائلند: اسباط، پیامبران از فرزندان یعقوب است و یا پیامبرانی است که از قبائل بنی اسرائیل مبعوث شده‌اند ر.ک: طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)؛ ج ۵، ص: ۱۴۰.

در بخش دیگر از آیات، از نعمت‌های خداوند به یهود یاد شده است؛ همانند برتری دادن بنی اسرائیل بر عالمیان (بقره: ۴۲، ۱۲۲؛ مائده: ۲۰)، نجات یافتن از دست ستم فرعون (بقره: ۵۰؛ قصص: ۴-۶)، بهره‌مندی از پیامبران فراوان (مائده: ۲۰)، جوشش دوازده چشمه آب، مبعوث گشتن دوازده نقیب، پذیرفته شدن توبه آنان و شکافته شدن رود نیل و غرق شدن فرعون (بقره: ۴۹، ۵۶ و ۶۰؛ اعراف: ۱۶۰؛ نساء: ۱۵۳).

قرآن صفت‌های زشت بنی اسرائیل را به صورت مفصل بیان و نکوهش می‌کند؛ اوصافی همانند پیمان‌شکنی، اسراف، رباخواری، طمع به دارایی‌های دیگران، حرص به زندگی، رشوه‌خواری، ستمکاری، بت پرستی و تکذیب پیامبران (بقره: ۵۷ و ۹۶؛ نساء: ۱۵۵ و ۱۶۱؛ مائده: ۱۳، ۳۲). قرآن کریم، دروغ‌گویی‌ها و ادعاهای ناروای یهودیان را نقل می‌کند و آن را می‌نکوهد. یهودیان به ناروا مدعی بودند که هدایت تنها از آن آنان است (بقره: ۱۳۵) و آنان در دوزخ نمی‌مانند (آل عمران: ۱۸۳) و در نتیجه نژاد برتری یهود است (بقره: ۱۱۱ و ۱۱۳) و دست خدا بسته است (مائده: ۱۶۴) و تنها کتاب خویش را می‌پذیرند و به همان عمل می‌کنند. به بخشی از تورات که به سود خود می‌پنداشتند ایمان داشته و بخش دیگر را وامی‌نهند (بقره: ۸۵؛ آل عمران: ۱۸۷). آنان کتاب خدا را تحریف کرده‌اند (بقره: ۷۵، ۷۹)، و در آن به اختلاف افتاده‌اند (هود: ۱۱۰). قرآن یهودیان را مایه فساد معرفی می‌کند (مائده: ۶۴)، وابستگی بیش از حد به زندگی دنیا (بقره: ۹۶)<sup>۱</sup>، تهمت ناروای آنان به مریم مقدس (نساء: ۱۵۶)، مخالفت با مسیح (بقره: ۸۷) و دروغ‌گو خواندن او و تلاش برای کشتن مسیح (نساء: ۱۵۷-۱۵۸)، در حالی که معجزاتی از او دیده بودند (مریم: ۳۰-۳۲). طغیان و کفر (مائده: ۶۴) نمونه‌ای از این فساد است.

۱. ﴿وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يُوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضِيهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾.

در بخشی از آیات نیز به توطئه آنان علیه پیامبر و دین اسلام پرداخته (حشر: ۲-۶؛ صف: ۷-۹؛ آل عمران: ۷۲) آزار پیامبر اسلام با کلمات خود (توبه: ۶۱؛ نساء: ۴۶) اشاره شده است.

قرآن کریم از فرجام یهود پرده برداشته و آینده آنان را بازگو نموده و فرموده است: که آنان تا قیامت به کینه و دشمنی گرفتار خواهند گشت، (مائده: ۶۴) به خواری ابدی دچارند (بقره: ۸۵؛ آل عمران: ۱۱۲) و تا ابد به لعنت خدا و پیامبرانش دچار خواهند بود (بقره: ۸۸؛ نساء: ۵۲؛ مائده: ۷۸). عذاب دنیا و آخرت پیوسته بر آنان فرود می آید (آل عمران: ۵۶) و سرگذشت این قوم، عبرتی است برای پرهیزگاران (بقره: ۶۶). با این همه، میان یهودیان، مؤمنان و صالحانی را نیز می توان یافت که قرآن از آنان با تعابیر مختلف یاد کرده و ستوده (بقره: ۶۲؛ آل عمران: ۱۱۳؛ اعراف: ۱۵۹؛ ۱۶۸ و ۱۷۰؛ صافات: ۱۱۳).<sup>۱</sup>

### ۳. یهود پیش از ظهور

اگرچه در منابع اسلامی اطلاعات دقیقی در باره یهود پیش از ظهور در دست نیست، ولی با توجه به ویژگی های یهود در قرآن از جمله: نژادپرستی و خودبرتربینی (بقره: ۱۱۱ و ۱۱۳ و ۱۳۵ و ۱۲۰)، آنان پیامبری را که دلخواه آنها نباشد، نمی پذیرند (بقره: ۸۷)، دشمنی شدید آنها با مسلمانان<sup>۲</sup> سبب خواهد شد تا در عصر پیش از ظهور و در حین ظهور موضع منفی و واکنش سلبی از خودشان نشان دهند و پیش بینی های لازم را در جهت رویارویی با امام زمان علیه السلام داشته باشند.

۱. در تهیه و تنظیم مباحث از کتاب پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶): ۲۶۳-۲۶۵. نیز استفاده شده است.

۲. ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ...﴾ (مائده: ۸۲)

از سوی یکی از پایه‌های اساسی و اصول مهمّ یهود ایمان به آمدن ماشیح<sup>۱</sup> و دوره نجات (گئولا) است (امامی کاشانی، محمد (۱۳۸۶): ج ۲، ص: ۱۵۷). آنان بر این عقیده‌اند، این آرمان موهوم با سیطره یهود بر سرزمین موعود همراه خواهد بود آنچنان که در کتاب مقدس آنان آمده است «به اخلاف تو (ابراهیم) این سرزمین را، از رود مصر تا شط بزرگ، شط فرات، عطا می‌کنیم» (الکنیسه ۱۹۸۰م: سفر التکوین، الأصحاح الخامس عشر: ص ۲۳). بر این اساس یهودیان با توهم تحقق به وعده الهی بر فلسطین مسلط شدند؛ این در حالی است که این وعده به فرض صحت، دلالتی بر تحقق آن در زمان ظهور منجی موعود ندارد؛ زیرا در قرآن آمده که: حضرت موسی علیه السلام دستور برای تلاش و جهاد برای دخول در سرزمین مقدس داد (مائده: ۲۱) ولی به دلیل نافرمانی بنی اسرائیل ۴۰ سال در بیابان سرگردان شدند (مائده: ۲۶) و سرانجام در زمان طالوت و داود، این وعده تحقق یافت و در زمان سلیمان به اوج خود رسید (ص: ۳۵). بنابراین این وعده تورات محقق شده است.

آنچه در اینجا جلب توجه می‌کند، هم نوایی مسیحیان صهیونیست با یهود است.

توضیح این‌که: از میان جریان‌های اصلی کلیسای مسیحی چهار جریان کاتولیک‌ها، ارتدوکس‌ها، پروتستان‌ها و ارامنه از همه مشهورتر و جمعیت بیشتری را گرد خود آورده‌اند، در این میان پروتستان‌ها که عموماً در انگلیس و آمریکا ساکنند، تعلق خاطر عجیبی به بنی اسرائیل و یهودیان دارند اگرچه تمامی فرق، اعتقاد به بازگشت دوم مسیح دارند و منتظرند؛ اما پروتستان‌ها به دلیل توجه به دو موضوع و اصرار بر آن دو، بارزتر و شاخص‌تر هستند: یکی موضوع آخر الزمان و زمینه‌سازی برای ظهور مسیح. دوم؛ تعلق خاطر افراطی به

۱. Mashiah ماشیح لغتی عبری به معنای منجی است.

بنی اسرائیل.

از قرن ۱۶م در اثر نفوذ تدریجی یهودیان در بین مسیحیان جریان نهضت اصلاح دینی یا پروتستانتیزم باعث بسته شدن نطفه جریان مسیحیان یهودی یا مسیحیان صهیونیستی شد.

این جریان همواره بر این فرض پافشاری می‌کند که حضرت مسیح برای بنی اسرائیل می‌آید آن هم طی یک جنگ بزرگ اتمی خانمان سوز، در فلسطین در صحرائی به نام «هرمجدون»، تاکنون ده‌ها فیلم سینمایی قوی با موضوع آرمادگدون<sup>۱</sup> (جنگ آخرالزمانی) ساخته شده است در این فرض مردم به دو دسته خیر و شر تقسیم و نیروهای خیر همگی طرفدار صهیونیست‌ها هستند و نیروهای شر را مسلمانان، اعراب و مخالفان اسرائیل تشکیل می‌دهند. در این جنگ تمام نیروهای شر نابود شده و هزار سال حکومت به دست مسیحیان می‌افتد، در اثنای همین جنگ مسیح ظهور و از مسیحیان حمایت می‌کند. مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست از نیمه‌های دوم قرن ۲۰م به تدریج وارد عرصه سیاست شده و تاکنون کمک‌های مالی و حمایتی عجیبی به رژیم اشغالگر قدس داشته‌اند. (شفیعی سروستانی، اسماعیل ۱۳۹۰: ۸۵-۹۰)

### ویژگی‌های جریان مسیحیت صهیونیستی

۱. با تکیه بر آموزه‌های تورات، تمایلات سیاسی صهیونیستی و امکانات نظامی آمریکا، سعی در سلطه کامل بر جغرافیای فرهنگی و خاکی مسلمانان از نیل تا فرات؛ ۲. زمینه‌سازی برای ظهور مقدس را بهانه حضور در خاور میانه، حمایت از اسرائیل و تسلط بر عراق؛ ۳. این جریان ظهور عیسی را مشروط به تشکیل اسرائیل بزرگ، انهدام بیت المقدس، بنای «هیکل مقدس» و بالاخره واقعه آرمادگدون می‌شناسد و تسلط بر سرزمین‌های اسلامی و حذف

۱. برای اطلاعات بیشتر: ر.ک: محمود النجیری ۱۳۸۹.

عوامل مزاحم، مقدمه تحقق این استراتژی است؛ ۴. آماده سازی ذهنی مردم و سعی در القای آموزه های آخرالزمانی توراتی با استفاده از رسانه های غربی به ویژه فیلم های سینمایی هالیوود و بازی های کامپیوتری طی سه دهه اخیر، مخدوش نشان دادن چهره اسلام و مسلمانان در دنیا به ویژه خرافه و اسطوره خواندن باور به مهدی موعود؛ ۵. تمسک به حربۀ ی قریب الوقوع جلوه دادن ظهور مسیح، برای محتوم نشان دادن سلطه یهودیت و مسیحیت بر کل جهان در هیئت حکومت جهانی؛ ۶. تلاش برای فرقه سازی (شیخیه، بابیت و بهائیت و...) و سعی در ایجاد تفرقه میان شیعیان که مهد اندیشه اصیل و حقیقی مهدویت در میان آنان است (همان: ۹۰-۹۳).

از مطالب فوق به دست می آید که یهود در دوران پیش از ظهور در تلاش و تلاطم است تا رقیب جدی خود در زمینه آخرالزمان یعنی اسلام شیعی را بر زمین زند و با تمام قوای خود اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی تلاش دارد تا آنچه را که از کتاب تحریف شده خود توهم نموده و مطابق با اغراض شیطانی است به منصفه ظهور رساند و آرمان خیالی از نیل تا فرات را در قلب عالم اسلام ایجاد نماید. با توجه به سابقه تیره یهود در تحریف و توطئه، احتمال این که راه اندازی جریان اصلاح دینی (پروتستانتیزم) و جریان مسیحیت صهیونیست از توطئه های یهود باشد، بسیار جدی است و نیاز به بررسی جداگانه دارد.<sup>۱</sup>

#### ۴. یهود در عصر ظهور

عصر ظهور از یک جهت نوید بخش زندگانی جدید به همراه شکوفایی استعداد های بالقوه بشر و تحقق مدینه فاضله در سطح وسیع جهانی است و

۱. برای اطلاعات بیشتر: رک: شفیع سرستانی، اسماعیل ۱۳۹۰.

از جهت دیگر پایان تلخی است برای هرگونه ظلم، فساد، طغیان، قدرت‌طلبی، هوسبازی و... است.

در این دوره استثنایی از تاریخ، اسلام و کفر در نهایت توان و ظرفیت با یکدیگر مواجهه می‌شوند اسلام به رهبری امام زمان علیه السلام و کفر در سایه‌ی رهبری سزای سران صهیونیستی با حمایت تمامی سردمداران کفر و نفاق پا به عرصه نبرد می‌گذارند.

#### ۴/۱. مواجهه امام زمان علیه السلام با یهود در عصر ظهور

آیات و روایات نشان می‌دهند امام زمان علیه السلام در دو مرحله با یهودیان مواجه می‌شود در مرحله نخست آنان را به اسلام دعوت می‌نماید و در صورت واکنش منفی از سوی آنان، از راه جهاد و مبارزه وارد می‌شود.

#### ۴/۱/۱. دعوت یهودیان به اسلام

دین اسلام دینی مطابق با فطرت، عقلانیت و منطق است، امام زمان علیه السلام همانند سایر انبیاء و اوصیاء، ابتدا مردم جهان از جمله یهودیان را به سوی اسلام فرا می‌خواند، عبد الله بن بکیر از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که: تفسیر این آیه: «وَلَوْ أَشْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را پرسیدم. حضرت فرمود: این آیه درباره قائم نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و مادیها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام میکند، و اسلام را پیشنهاد می‌نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکاة بدهد و آنچه هر مسلمانان مأمور بانجام آنست بروی نیز واجب می‌کند...» (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۱۸۳-۱۸۴).

امام زمان علیه السلام تنها به دعوت اکتفا نمی‌کند بلکه مطابق احادیث متعددی برای اثبات حقانیت خود، حجتی بر اساس دین یهود و مورد قبول آنان اقامه

می‌نماید، در بین یهود تابوت مقدس<sup>۱</sup> از جایگاهی والایی برخوردار است لذا خداوند متعال در مدح و اثبات حقانیت طالوت می‌فرماید: «وپیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت نشانه فرمانرواییش [طالوت] آمدن صندوق [عهد به سوی] شماست. (که) در آن، آرامشی از جانب پروردگارتان، و بازمانده‌ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون بر جای نهاده‌اند، قرار دارد در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند...» (بقره: ۲۴۸).

در برخی روایات ما آمده است: «داستان سلاح<sup>۲</sup> در خاندان ما (اهل بیت)، داستان تابوت در بنی اسرائیل است، تابوت برادر هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می‌گشت، نبوت به آنها داده می‌شد، هر کس از ما هم که سلاح بدستش رسد، امامت باو داده می‌شود».<sup>۳</sup> (کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج ۱، ۲۳۸) مرحوم کلینی در این کتاب باب مستقلی با عنوان «سلاح رسول خدا مانند تابوت است در بنی اسرائیل است» دارد و چندین روایت با اسناد مختلف، با مضمون فوق نقل می‌نماید این دسته از روایات به دلیل کثرت روایت معتبر و بی‌نیاز از بررسی سند می‌باشند علاوه بر این که روایت فوق از نظر سند صحیح می‌باشد.

طبق این روایت تابوت در میان بنی اسرائیل، علامتی برای اثبات منصب دینی است یعنی در بین یهودیان داشتن تابوت مقدس نشانه نبوت یا ریاست

۱. تابوت عهد، صندوق عهد... نام صندوقی است که موسی علیه السلام به امر خدا ساخت و دلوح محتوای ده فرمان و عصای هارون و... را در آن قرار داد. تابوت عهد در میان قوم بنی اسرائیل نماینده خدا بود تابوت سبکینه طبق تعبیر روایات از ودایعی است که حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور از غار انطاکیه بیرون می‌آورد. (خاتمی، احمد (۱۳۷۰): ۸۱)

۲. منظور از سلاح، سلاح رسول الله است که به عنوان علامتی برای امامت دارنده آن است.

۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَأَنَّ تَبُوتَ إِسْرَائِيلَ أَيْ أَهْلَ بَيْتِ وَجَدَ التَّابُوتُ عَلَى بَابِهِمْ أَوْتُوا التَّبُوتَ فَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ وَمِنَا أُوْتِيَ الْإِمَامَةَ.



و تقدس دارنده آن است بنابراین کلیت این مطلب که تابوت مقدس نشانه حقانیت دارنده آن است، در دین بهبود مورد پذیرش آنان بوده است.

با حفظ این مقدمه می‌گوییم در روایات ما آمده است: «میراث‌های انبیاء در نزد ما (ائمه) است» (صفر، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق): ج ۱، ۸۳).<sup>۱</sup> یکی از آن میراث‌ها تابوت مقدس است، در برخی از روایات تصریح شده که امام زمان علیه السلام تابوت مقدس را آشکار می‌نماید.

امام زمان علیه السلام علاوه بر تابوت مقدس نشانه‌های دیگری هم به همراه دارند به

---

۱. حدثنا عبدالله بن عامر عن العباس بن معروف عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله البصري عن أبي المعز عن أبي بصير عن خيثة عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول نحن جنب الله ونحن صفوته ونحن خيرة ونحن مستودع موارث الأنبياء....

همین روایت را مرحوم شیخ صدوق به همین سند از امام باقر نقل می‌کند ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): ج ۱ ص ۲۰۶، طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق): ۶۵۴.

این مضمون در مصادر دیگر نیز آمده: ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ ق): ج ۱، ص: ۳۶۹، از علی علیه السلام.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ ق): ۳۰۶ حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن أبي حاتم قال حدثني هارون بن إسحاق الهمداني قال حدثني عبدة بن سليمان قال حدثنا كامل بن العلاء قال حدثنا حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس قال: قال رسول الله ص لعلی بن أبی طالب...

سند روایات فوق اگرچه ضعیف است ولی به لحاظ کثرت و شهرت اینگونه روایات، ضعف سند ضرری نمی‌رساند

۲. (خصیبه، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ ق): ۳۹۲-۴۰۴) وعنه قال الحسين بن حمدان الخصیبه حدثني محمد بن إسماعيل وعلی بن عبد الله الحسنيان عن أبي شعيب محمد بن نصير عن ابن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر قال: سألت سيدي أبا عبد الله الصادق عليه السلام قال: ... وتابوت الذي فيه بقية مما ترك آل موسى وآل هارون تحمله الملائكة... سند روایت ضعیف است زیرا حسین بن حمدان نویسنده کتاب به شدت مورد تضعیف قرار گرفته است (رک: نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۶۷) همچنین عده‌ای افراد مجهول الحال و ضعیف در سند وجود دارند؛

از اهل سنت نیز چند روایت در این زمینه نقل شده است رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ ق): ج ۲، ص: ۷۷؛ التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص: ۱۴۲-۱۵۰.

عنوان مثال ایشان تورات اصلی را از غار انطاکیه استخراج<sup>۱</sup> و به یهودیان نشان می‌دهد. این دسته از روایات اگرچه به لحاظ سندی قابل خدشه‌اند ولی به

۱. در این باره روایاتی از شیعه و سنی وجود دارد الف: روایات شیعه

نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷): ۲۳۷؛ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقِبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الْبَارِزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّرِيفِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرَةَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: ... وَإِنَّمَا سَمِيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ وَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَسَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ وَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةَ بِالتَّوْرَةَ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَبَيْنَ أَهْلِ الزُّبُورِ بِالزُّبُورِ... سند این روایت خالی از ضعف نیست زیرا محمد بن حسان رازی توثیق نشده بلکه توثیق روایات او نیاز به قرائن دیگر دارد (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۳۳۸) و محمد بن علی نیز به شدت مورد تضعیف قرار گرفته (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۳۳۲)

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق): ۴۶۶؛ وَأَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّهَائِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الْكَرِيمِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ النَّخَعِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا السَّرِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ السُّلَمِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا... يَخْرُجُ التَّوْرَةَ مِنْ مَغَارَةٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ، وَيُعْطِي حُكْمَ سُلَيْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. این سند به دلیل مجهول بودن «ابو محمد عبدالکریم» و «مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ النَّخَعِيِّ» که اسمی از این دو با این عنوان در کتب رجالی به میان نیامده است دچار ضعف است

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م): ج ۱، ص: ۱۶۱؛ حَدَّثَنَا أَبِي رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَغْبِرَةِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرَةَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ... سند فوق به دلیل مجهول بودن «سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ» که اسمی از این شخص با این عنوان در کتب رجالی به میان نیامده است همچنین به سبب ضعیف «عَمْرِو بْنِ شَمْرَةَ»، روایت دچار ضعف است (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۱۲۸)

نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (۱۴۲۶ق): ۱۱۱؛ ومن ذلك يرفعه إلى جابر، عن أبي جعفر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوَّلُ مَا بَدَأَ الْقَائِمُ بِأَنْطَاكِيَّةَ فَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ مِنْ غَارِ فِيهِ عَصَا مُوسَى وَخَاتَمَ سُلَيْمَانَ... شبیه همین روایت در کتاب شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ج ۵، ص: ۲۱۴؛ مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ق): ج ۵۲، ص: ۳۹۰). یزدی حایری، علی (۱۴۲۲ق): ج ۱، ص: ۲۱۷ وقال جعفر الصادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَيضًا... وقيل: إن المهدي عجل الله فرجه يستخرج كتباً من غار أنطاكية ويستخرج الزبور من بحيرة طبرية، فيها ممات ترك آل موسى وآل هارون تحمله الملائكة و فيها الألواح وعصا موسى.

ب: روایات اهل سنت: رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۱۳۴-۱۳۹ در این کتب بیش از ۳۰ روایت به اسانید مختلف از کتب آنان نقل شده است نقل شده است.



سزاین که سخن از آیات انبیاء خصوصا عصای موسی و خاتم سلیمان به میان آمده شاید از باب اتمام حجت به ویژه برای یهودیان است<sup>۱</sup> و جالب این که از سایر انبیاء نیز نشانی دارد، این امر از بین المللی بودن احتجاج و

الْمَلِكِ وَمُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِي قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ.... وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجُمْهُورِ الْعَمِّيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجُمْهُورِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَزَّازِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ...  
ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج، ۱، ص: ۱۴۳: فَرَوَى أَنَّ الْقَائِمَ عليه السلام إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصٌ يَوْسُفَ وَمَعَهُ عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام

همان ج ۲، ص: ۳۷۶: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بِنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الزَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام أَتَتْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ.... يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام ذَاكَ الرَّايِعِ مِنْ وُلْدِي....

همان ص: ۵۲۵: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَزْمَ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مَرْجَمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَحَمَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ سَلَوْنِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ثَلَاثًا فَفَقَامَ إِلَيْهِ صُغَصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ..... قَالَ خُرُوجُ دَابَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَعَصَا مُوسَى ع.... شَبِيه هَمِينَ خَطَبَهُ از امیر المومنین نقل شده است: رواه أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ جَعْفَرِ الدُّورِيشْتِيِّ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ بَابُوِيهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى الْجَلُودِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَزْمَ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مَرْجَمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ... (راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق): ج، ۳، ص: ۱۱۳۳)

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۲۶۳-۲۶۶ وَأَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنِ الثَّلَعِ كَبْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَهُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ بْنِ شَادَانَ الصَّنْعَانِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرَبَارِ الْأَهْوَازِيِّ فَنَسَأَلْتُهُ عَنْ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ يَا أَحْيَى لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْ أَمْرِ عَظِيمٍ حَبِجْتُ عَشْرِينَ حِجَّةً كَلَّا أَظَلُّبُ بِهِ عِيَانَ الْإِمَامِ فَلَمْ أَجِدْ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا فَبَيْنَا أَنَا لَيْلَةٌ نَائِمٌ فِي مَوْقِدِي إِذْ رَأَيْتُ قَائِلًا يَقُولُ يَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ لِي [لِكَ].... فَقُلْتُ مَتَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِي فِي سَنَةِ كَذَا وَكَذَا تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ [مِنْ بَيْنِ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَمَعَهُ عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ....

۱. این نکته نشانگر این است که حضرت مهدی حتی با سخت ترین دشمنان خود ابتدا از راه جنگ وارد نمی شود؛ جنگ در اسلام جنبه ثانوی دارد نه اصلی و اولی و روح آن به دفاع از حریم حق و حقیقت باز می گردد همانگونه که سیره پیامبر و اهل بیت نیز اینگونه بود

دعوت آن حضرت نسبت به تمام اقوام و ادیان، حکایت دارد.

### ۴/۱۲. اسلام آوردن عده‌ای از یهودیان

گفته شد امام زمان علیه السلام یهود را به اسلام دعوت و برای حقانیت خود نشانه‌هایی چون تابوت مقدس، تورات اصلی و... اقامه می‌کند چه بسا برخی از یهودیان نیز با دیدن همین نشانه‌ها و نزول حضرت عیسی و نماز خواندن پشت سرایشان به او ایمان می‌آورند. در منابع شیعی روایاتی وجود دارد مبنی بر اسلام آوردن تمامی مردم روی زمین از جمله برخی از یهودیان است. رک: (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۱۸۳-۱۸۴). خیلی بعید به نظر می‌رسد با دعوت امام زمان هیچ یک از یهودیان اسلام نیاورد، زیرا قرآن در عین حال که یهود را نکوهش می‌کند، برخی از آنان را مدح می‌کند: «ولی همه اهل کتاب) یکسان نیستند از اهل کتاب، گروهی قیام کننده‌اند، که [پیوسته] آیات خدا را در شبانگاهان می‌خوانند (و پیروی می‌کنند) در حالی که آنان سجده می‌نمایند» (آل عمران: ۱۱۳).

در بین روایات اهل سنت آمده است: اکثر یهودیان با دیدن این معجزات و حجج ایمان می‌آورند (رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۷۷).<sup>۱</sup> البته پذیرش ایمان اکثر یهود مشکل است و با اوصافی که از یهود سراغ داریم بعید به نظر می‌رسد.

در قرآن کریم آمده است: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نساء: ۱۵۹) «(کسی) از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش، حتماً به او [عیسی] ایمان می‌آورد و روز رستاخیز

۱. «بلغنی أنه علی یدی المهدی یظهر تابوت السکینه من بحیره الظبیرة حتی تحمل فتوضع بین یدیہ بیت المقدس، فإذا نظرت إلیه الیهود أسلمت إلیه إلیلاً منهم، ثم یموت المهدی» در این کتاب این روایت را از کتب مختلف با سندهای مختلف نقل می‌کند. اگر چه روایات اهل سنت حجت و مفید یقین نیستند ولی می‌توان از آنها به عنوان شاهد و مؤید استفاده نمود.

[مسیح،] برآنان گواه خواهد بود.<sup>۱</sup>

ظاهر آیه دلالت بر ایمان یهودیان به حضرت عیسی علیه السلام قبل از مرگ ایشان دارد، با این حال آراء متفاوتی درباره این آیه در بین مفسرین وجود دارد

### نظر مفسرین درباره آیه

۱. ضمیر اول «بِه» به عیسی علیه السلام و ضمیر دوم «قَبْلَ مَوْتِهِ» به اهل کتاب برگردد، یعنی هریک از اهل کتاب که در آستانه مرگ قرار می‌گیرد؛ آنها که منکر او شدند به او مؤمن می‌شوند و آنها که او را خدا دانستند به اشتباه خود پی می‌برند در حالی که این ایمان هیچ گونه سودی برای آنها ندارد. (طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۳، ص: ۲۱۱) برخی این قول را اصح و اشهر دانسته (رک: کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶): ج ۳، ص: ۱۵۳) مؤید این معنا روایاتی است که می‌گوید: انسان در هنگام مرگ پرده از جلوی چشم او کنار می‌رود و حقایق را به عیان می‌بیند (مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴): ج ۲، ص: ۴۸۶).

۲. هر دو ضمیر به عیسی برگردد، یعنی تمام اهل کتاب به حضرت مسیح علیه السلام پیش از «مرگ او» ایمان می‌آورند در حالی که این ایمان هیچ گونه سودی برای آنها ندارد. (زمخشری، محمد بن عمر (۱۴۰۷ق): ج ۱، ص: ۵۸۸، طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۳، ص: ۲۱۱؛ ۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۲، ص: ۱۰۸)

و یا گفته شود که یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می‌کشند (طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۳، ص: ۲۱۱)

۱. آیات پیش از این آیه این چنین است: وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (۱۵۸) سیاق آیات بحث از یهود و توطئه‌های آنان است.

## تحلیل و بررسی

اهل کتاب بر یهود و نصاری اطلاق می شود اما از آنجا که مسیحیان از قبل به عیسی ایمان و اعتقاد دارند منظور از اهل کتاب یهودیان می باشد (ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): ج ۴، ص: ۳۰۹) زیرا اختلاف یهودی ها با نصاری یک اختلاف مصداقی است یعنی آنچه را که نصاری به عنوان مسیح به او ایمان داشتند مورد انکار یهود بود بنابراین یهود در آخرالزمان به اشتباه خود پی برده و مومن می شوند. علاوه بر این که بیشترین استعمال اهل کتاب در قرآن به یهود اختصاص دارد. سیاق آیات نیز سخن از یهود و دشمنی آنان با عیسی است لذا این معنی مناسب تر است.

در کلام بیشتر مفسران آمده است که این ایمان هیچ گونه سودی برای آنها ندارد زیرا اضطراری است. این سخن قابل پذیرش نیست؛ زیرا سیاق آیات سخن از زنده بودن عیسی علیه السلام است و این که روزی همه اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد اما این که ایمان آنها اضطراری و غیر مقبول است (یا نه)؟ خارج از محل کلام است (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): ج ۵، ص: ۱۳۵).  
ظاهر آیه هیچ دلالت و اشاره ای به عدم قبول ایمان آنها ندارد بلکه ظاهرش ایمان اهل کتاب است و منظور از ایمان، ایمان واقعی و مقبول است، در موارد متعددی از قرآن که سخن از ایمان به میان آمده همین معنا منظور است نه این که ایمان داشته باشند ولی این ایمان مقبول نباشد در قرآن چنین استعمالی وجود ندارد و اگر ایمان مقبول نباشد قرآن تصریح به عدم قبول دارد در سوره یونس در باره فرعون می فرماید «تا هنگامی که او (فرعون) در (شُرْف) غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمان آوردم [به] این که هیچ معبودی نیست، جز کسی که بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) به او ایمان آورده اند، و من از تسلیم شدگان هستم. « (به فرعون گفته شد: آیا اکنون (ایمان می آوری)؟! در حالی که پیش [از آن] بییقین نافرمانی می کردی، و از فسادگران بودی! (یونس: ۹۰ -

به نظر می‌رسد منظور از ایمان همه اهل کتاب، همه‌ی آنهایی که در عصر نزول عیسی زنده‌اند<sup>۱</sup> زیرا بسیاری از اهل کتاب از دنیا رفته‌اند و ایمان آوردن آنها معنا ندارد و اگر کسی بگوید در حال احتضار که پرده‌ها کنار می‌رود آنها ایمان می‌آورند این معنا نیز محتاج به دلیل روشن‌تری است و استفاده چنین معنایی از آیه مشکل است و ظاهر کلام اقتضاء دارد مرجع ضمیر دوم همان باشد که در ابتدا ذکر شده<sup>۲</sup>.

منظور از ایمان به عیسی ایمان به شخص عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیست بلکه ایمان به نبوت اوست در همان زمان که نبی بود، ایمان واقعی به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در زمان خودش مستلزم ایمان به پیامبر اسلام است<sup>۳</sup> و آنچه از ناحیه او به مردم ابلاغ شده از جمله ایمان اعتقاد به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام؛ بنابراین عیسی عَلَيْهِ السَّلَام واسطه در اسلام یهود است؛ زیرا در غیر این صورت ایمان به عیسی نامعقول خواهد بود چون زمان نبوت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام سپری شده و دین او توسط اسلام نسخ شده حال اگر نبوت عیسی برحق و نافذ باشد نبوت پیامبر اسلام و حقانیت اسلام و امام زمان زیر سوال می‌رود یعنی هم اسلام ناسخ نبوت و شریعت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام هست و هم ناسخ نیست، کلام و امر عیسی هم نافذ است و هم نیست. این دو ناسازگار است در نتیجه سراز تناقض گویی قران درمی‌آورد در حالی که قرآن تناقض نگفته.

از روایت علی بن ابراهیم نیز برمی‌آید که همه‌ی اهل کتاب موجود قبل از

۱. به اصطلاح این عمومیت نسبی است نه نفسی.

۲. برخی از مفسرین نیز به این مطلب اذعان دارند رک: فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق): ج ۷، ص: ۵۳۵؛ سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ق): ج ۲، ص: ۳۹۵.

۳. زیرا عیسی به آمدن پیامبر آخر الزمان بشارت داده بود ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَي مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (صف: ۶)



وفات عیسی علیه السلام به او ایمان می آورند (قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق): ج ۱، ص: ۱۵۸). روایات دیگر<sup>۲</sup> و نیز روایات نزول عیسی علیه السلام و اقتداء به حضرت مهدی<sup>۳</sup> مؤید این معنی می باشند. زیرا وقتی عیسی علیه السلام به امام زمان اقتدا

۱. «قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ قَالَ لِي الْحَجَّاجُ بِأَنَّ آيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أُعْيِنِي، فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ آيَةُ أَيِّ هِيَ فَقَالَ قَوْلُهُ «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» وَاللَّهِ إِنِّي لَأَمُرُّ بِالْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ ثُمَّ أَرْمُقُهُ بِعَيْنِي - فَمَا أَرَاهُ يَحْرِكُ شَفْتَيْهِ حَتَّى يَحْمَدَ، فَقُلْتُ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ لَيْسَ عَلَيَّ مَا تَأَوَّلْتَ، قَالَ كَيْفَ هُوَ قُلْتُ إِنَّ عَيْسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا - فَلَا يَبْقَى أَهْلَ مِلَّةٍ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَصَلِّيَ خَلْفَ الْمُهَدِيِّ، قَالَ وَيَحْكُ أُنَى لَكَ هَذَا وَمَنْ أَيْنَ جُنَّتْ بِهِ، فَقُلْتُ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، فَقَالَ جُنَّتْ بِهَا وَاللَّهِ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ». سند روایت به دلیل تضعیف علی بن ابی حمزه (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۲۴۹) و عدم توثیق شهر بن حوشب (طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳): ۶۸) ضعیف است ولی شواهد روایی دیگری از شیعه و اهل سنت تاحدی ضعف آن را جبران می نماید.

همین روایت را اهل سنت به سند خودشان از محمد بن حنفیه با تفاوتی در متن نقل می کنند رک: سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق): ج ۲، ص: ۲۴۱؛ فرطی، محمد بن احمد (۱۳۶۴): ج ۶، ص: ۱۱. و از آنجا که سنی ها روایت را از محمد بن علی نقل کرده برخی گمان کردند که محمد بن حنفیه است در حالی که منظور از محمد بن علی، امام باقر است.  
۲. رک: کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق): ص: ۱۱۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۲۸۴.

۳. رک: (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): ج ۱، ص: ۲۸۰؛ حدیثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدیثنا الحسین بن محمد بن عامر عن المعلی بن محمد البصری عن جعفر بن سلیمان عن عبدالله الحکم عن ابيه عن سعید بن جبیر عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله ص... والذی بعثنی بالحق نبیا لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یشرف فیہ ولدی المهدی فینزل روح الله عیسی ابن مریم فیصلی خلفه وتشرق الأرض بنوره و یشرف سلطانه المشرق والمغرب.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): ج ۱، ص: ۳۳۱؛ حدیثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدیثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدیثنا القاسم بن العلاء قال حدیثنا إسماعیل بن علی القزوینی قال حدیثنا علی بن إسماعیل عن عاصم بن حمید الحنط عن محمد بن مسلم الثقفی قال سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام یقول... وینزل روح الله عیسی ابن مریم علیه السلام فیصلی خلفه...

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): ج ۲، ص: ۳۴۵ به صورت مسند از امام صادق علیه السلام نقل می کند؛



می‌کند معنایش قبول ولایت و اعتقاد به امامت آن حضرت است. در مصادر اهل سنت نیز روایات موقوفی<sup>۱</sup> از صحابه و تابعین مبنی بر ایمان اهل کتاب به مسیح وجود دارد (رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۷، ص: ۱۲۵-۱۲۷).

### ۴،۱،۳. پاسخ به اشکالات

**اشکال اول:** مطابق آیاتی در قرآن کریم، یهودی‌ها تا روز قیامت باقی اند<sup>۲</sup> این آیات چگونه با آیه محل بحث (ایمان به حضرت عیسی) سازگار است از سوی دوم همین تعبیر (بقاء تا روز قیامت) درباره نصاری نیز وارد شده<sup>۳</sup> با این حساب چگونه به امام زمان ایمان می‌آورند؟

پاسخ: منظور از اختلاف ابدی اهل کتاب، مبالغه در شدت اختلاف آنان است، نه این که تا ابد زنده باشند، گاهی قرآن برای به تصویر کشیدن شدت اختلاف از این گونه تعابیر استفاده می‌نماید شبیه تعبیر یاران ابراهیم در برابر مشرکان که گفتند: «بین ما و بین شما دشمنی و کینه همیشگی آشکار شده

---

همان: ج ۱، ص: ۲۵۱ به سند مرفوع از پیامبر نقل می‌کند؛

الخصال، ج ۱، ص: ۳۲۰ از طریق اهل سنت از محمد بن حنفیه نقل می‌کند؛ طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق): ۴۶۳ به سندی که در ابتدای آن سقط وجود دارد از امام باقر ع؛ خزاززری، علی بن محمد (۱۴۰۱ق): ۲۲۴-۲۲۵ به سند خویش از امام حسن نقل می‌کند.

در بین اهل سنت نیز روایاتی به این مضمون وجود دارد رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۱۴۰.

۱. روایتی است که قول یا فعلی را از صحابه نقل نماید چه به نحو متصل نقل شود یا منقطع باشد (سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق-۲۰۰۱م): ۱۵۶).

۲. ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا نَبَأُ بَدِئَةٍ مَّبْسُوتَاتٍ يَتْفِقُنَّ عَلَيْهَا كَيْفَ يَشَاءُ لَبِذَةً كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...﴾ (مانده: ۶۴).

۳. ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...﴾ (المانده: ۱۴)

است»<sup>۱</sup> در حالی که آنها تا ابد زنده نبودند بلکه نشان از شدت نفرت آنان از کفر و شرک را می‌رساند. از سوی دوم اختلاف ابدی به معنای حقیقی وجود ندارد زیرا انسان‌ها تا ابد بر روی زمین و در معرض آزمون نیستند بلکه با فرارسیدن مرگ و برپایی قیامت زندگی این دنیا برجیده می‌شود و در عالم آخرت اختلاف و نزاع وجود ندارد بلکه قیامت «یَوْمَ الْفُضْلِ» است و به تمام منازعات خاتمه می‌دهد.

**اشکال دوم:** در روایاتی<sup>۲</sup> در ذیل همین آیه آمده است که منظور از مرجع ضمیر در «به» نبی مکرم اسلام است این روایات با ایمان آنها به مسیح در تعارض است.

پاسخ: می‌توان بین این دو دسته از روایات را جمع نمود به این بیان که اهل کتاب به مسیح ایمان می‌آورند سپس آنان به راهنمایی میسح به پیامبر اسلام ایمان می‌آورند بنابراین روایاتی که می‌گویند اهل کتاب به مسیح ایمان می‌آورند در ابتدای کار است و روایاتی که می‌گویند اهل کتاب به محمد ﷺ ایمان

۱. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ آسُوءُ حَسَنَةٍ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» (الممتحنة: ۴).

۲. عن المفضل بن محمد قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن قول الله «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» فقال: هذه نزلت فينا خاصة، إنه ليس رجل من ولد فاطمة يموت - ولا يخرج من الدنيا حتى يقر للإمام بإمامته كما أقر ولد يعقوب ليوسف حين قالوا «تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا» عن ابن سنان عن أبي عبد الله ﷺ في قول الله في عيسى ﷺ «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ - وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» فقال: إيمان أهل الكتاب إنما هو بمحمد ص؛ عن المشرقى عن غير واحد فى قوله: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» يعنى بذلك محمد ص إنه لا يموت يهودى ولا نصرانى أحد [أبدا] حتى يعرف أنه رسول الله وأنه قد كان به كافرا؛ عن جابر عن أبى جعفر ﷺ فى قوله: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ - وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» قال: ليس من أحد من جميع الأديان يموت - إلا رأى رسول الله ص وأمير المؤمنين ﷺ حقا - من الأولين والآخرين (عباشى، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۲۸۳-۲۸۴).

می‌آورند در ادامه و پس از ایمان به مسیح است.

**اشکال سوم:** در تفسیر فرات کوفی روایتی<sup>۱</sup> مبنی بر عدم قبول ایمان اهل کتاب وجود دارد این روایت با آنچه گفته شد در تعارض است.

پاسخ: اولاً سند روایت ضعیف است زیرا فرات کوفی مجهول الحال است و علمای شیعه به روایات او اعتماد ندارند. عبید بن کثیر به شدت تضعیف شده و متهم به جعل حدیث است (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۲۳۴) باقی افراد سند نیز ذکر نشده است و با عنوان «معنعنا عن جعفر بن محمد» که این مطلب خود ضعف دیگر بر روایت است ثانیاً این روایت با ظاهر آیه و ظاهر روایات متعدد دیگر که دلالت بر ایمان اهل کتاب به عیسی و به محمد ﷺ در تعارض است و در این دسته از روایات از قبول یا عدم قبول ایمان اهل کتاب سخن به میان نیامده.

**اشکال چهارم:** ظاهر آیه ایمان تمامی یهود به امام زمان است در حالی که چنانچه خواهد آمد بسیاری از یهودیان در مقابل امام زمان ﷺ می‌ایستند و با او جنگ می‌کنند

پاسخ: آیه در باره این که دقیقاً چه هنگامی یهودیان به مسیح ایمان می‌آورند (قبل یا بعد قیام امام زمان ﷺ) سخن به میان نیاورده چنانچه گذشت برخی با دیدن نشانه‌ها و موارث انبیاء در امام زمان و برخی با نزول عیسی برای یاری امام، ایمان می‌آورند، برخی نیز در اثر نژادپرستی و تعصب کور ایمان نمی‌آورند و

---

۱. فرات قال حدثني عبید بن کثیر معنعنا عن جعفر بن محمد عن أبيه ﷺ قال: قال رسول الله ص يا علي إن فيك مثل [مثلاً] من عيسى ابن مريم [ع] قال الله [تعالى] وإن من أهل الكتاب إلا ليؤمنن به قبل موته ويوم القيامة يكون عليهم شهيدا يا علي إنه لا يموت رجل يفتری علي عيسى [ابن مريم ع] حتى يؤمن به قبل موته ويقول فيه الحق حيث لا ينفعه ذلك شيئا وإنك علي مثله لا يموت عدوك حتى يراک عند الموت فتكون عليه غيظا و حزنا حتى يقر بالحق من أمرک ويقول فيك الحق و يقر بولايتک حيث لا ينفعه ذلك شيئا وأما وليک فإنه يراک عند الموت فتكون له شفيعا ومبشرا و قرّة عين. (کوفی، فرات بن ابراهيم (۱۴۱۰ق): ص: ۱۱۶)

در اثر طغیان و سرکشی کشته می‌شوند خلاصه آنکه با پایان یافتن قیام دیگر یهودی‌ای باقی نمی‌ماند پس می‌توان گفت بعد از قیام امام زمان علیه السلام و جنگ او با یهودیان لجوج، تمامی یهودیان قبل از قیامت به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند.

#### ۴،۲. رویارویی امام زمان علیه السلام با یهود

ادله و شواهد رویارویی مهدی موعود علیه السلام با یهود را می‌توان به دودسته تقسیم کرد: ادله عام و ادله خاص؛ ادله‌ی عام یعنی دلایلی که به نحو عام این رویارویی را به تصویر می‌کشد بدون آنکه از قوم یهود یا گروه خاصی به طور مشخص نام ببرد مثل ادله‌ای که سخن از غلبه اسلام بر تمام ادیان، به میان می‌آورد، ولی روشن است که عمومیت آن شامل قوم یهود نیز می‌شود یا در برخی از آنها خبر از خاموش کردن فتنه یهود می‌دهد بدون آنکه مشخص نماید این کار توسط چه کسی و یا در چه زمانی صورت می‌گیرد از این جهت عمومیت دارد و شامل عصر ظهور نیز می‌شود.

#### ۴،۲،۱. ادله عام رویارویی امام زمان با یهود

##### ۴،۲،۱،۱. غلبه اسلام بر تمام ادیان در عصر ظهور

در قرآن کریم آیاتی مبنی بر غلبه اسلام بر تمام ادیان وجود دارد ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾ (توبه: ۳۳) «او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروزگرداند و گرچه مشرکان ناخشنود باشند».

ظاهر این دسته از آیات دلالت دارد بر این که: روزی دین اسلام فراگیر شده و بر تمام ادیان موجود در روی زمین غالب خواهد شد.

۱. فتح: ۲۸، صف: ۹. در سوره بقره: ۱۹۳ و انفال: ۳۹ شبیه این تعبیر آمده است ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾.

مفسرین در باره مراد از ظهور اسلام بر سایر ادیان، نظریاتی را بیان نموده‌اند:

۱. برتری آن بر سایر ادیان از نظر حجت و دلیل است یعنی تمام ادیان در برابر ادله اسلامی دلیلی ندارند (ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا): ج ۱۰، ص: ۷۴) و اسلام بر آنها غالب است ۲. مراد غلبه ظاهری و سیاسی است یعنی مسلمانان در هر ناحیه‌ای که باشند بر دیگران غالب اند (بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۳، ص: ۷۹) فخر رازی می‌گوید: ظهور و غلبه اسلام از نظر حجت و دلیل امر روشنی است و آنچه در آیه بدان بشارت داده، غلبه ظاهری است و این بشارت از آینده است نه گذشته و این بشارت یا در حال حاضر (قرن ششم ه. ق) تحقق یافته زیرا مسلمانان بر اکثر مناطق دنیا غالب هستند و یا طبق نظر برخی از مفسرین در زمان ظهور مهدی محقق خواهد شد و یا منظور غلبه و اسلام در جزیره العرب است (رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق): ج ۱۶، ص: ۳۲). برخی از تفاسیر اهل سنت نیز ارتباط آیه با ظهور امام زمان را در حد یک قول ضعیف مطرح نموده‌اند (قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴): ج ۸، ص: ۱۲۱). برخی نیز غلبه را به معنای نسخ اسلام نسبت به شرایع دیگر، گرفته‌اند (آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق): ج ۳، ص: ۴۱۶؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۳، ص: ۷۹).

علامه طباطبایی می‌فرماید: ضمیر در «لیظهره»<sup>۱</sup> به دین حق برمی‌گردد، و متبادراز سیاق آیه هم همین است، این که بعضی احتمال داده‌اند که ضمیر مذکور به رسول برگردد، و معنای آیه این باشد: که تا وی را بردشمنان غلبه دهد، و همه معالم دین را به وی بیاموزد، احتمال بعیدی است. این دو آیه (۳۲ و ۳۳ توبه) مؤمنین را بر جنگ با اهل کتاب تحریک کرده، و اشاره‌ای که به وجوب و ضرورت این جهاد نموده بر کسی پوشیده نیست، زیرا این دو آیه دلالت دارند بر این که خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم انتشار یابد، و معلوم است که چنین امری نیازمند سعی و مجاهده است، و چون اهل

کتاب سد راه پیشرفت اسلام شده و می‌خواستند با دهن‌های خود این نور را خاموش کنند، هیچ چاره‌ای جز جنگ با آنان نبود، طبق خواسته خدا، مخالفین یا باید از بین بروند، و یا زیر دست حکومت مسلمین باشند و جزیه دهند. و نیز از آنجایی که خدای تعالی خواسته است این دین بر سایر ادیان غالب آید لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه‌ای بپا شود - به مشیت خدا - به نفع ایشان و به ضرر دشمنان ایشان تمام خواهد شد و با این حال دیگر سزاوار نیست که سستی و نگرانی به خود راه داده و در امر جنگ و دفاع کوتاه بیایند، زیرا باید بدانند که اگر ایمان داشته باشند خداوند اراده کرده که برتری داشته باشند (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): ج ۹، ص: ۲۴۷).

کلام علامه از جهاتی قابل دفاع است زیرا با توجه به آیه ۳۹ نجم ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ و سنت قطعی قرآن مبنی بر ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ و نقش داشتن اراده و اختیار انسان‌ها در سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی از یک سو و دعوت و تکلیف به جهاد با کفار و مشرکین «و با آنها پیکار کنید تا این که آشوبگری باقی نماند، و دین، فقط برای خدا باشد...» (بقره: ۱۹۳؛ توبه: ۲۹)<sup>۱</sup> همچنین اراده الهی مبنی بر برتری اسلام و مسلمانان بر سایر ملل است «و خدا هیچ راهی برای (تسلط) کافران بر مؤمنان قرار نداده است.» (نساء: ۱۴۱) «و اگر شما مؤمنید، سستی نکنید و غمگین مشوید، در حالی که شما برترید.» (آل عمران: ۱۳۹) همه‌ی این امور دست به دست هم می‌دهد تا هریک از مسلمانان نسبت به وضعیت خود و دین اسلام بی تفاوت نباشند و برای پیشبرد اهداف متعالی اسلام تلاش نمایند جالب این که در روایتی از امام صادق علیه السلام آیه محل بحث را به تکلیف به جهاد تفسیر می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. «فَاتِلُوا الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»  
 ۲. (خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق): ۳۹۲-۳۹۴؛ وَعَنْهُ قَالَ الْحَسِينُ بْنُ حَمْدَانَ



قرآن خبر از غلبه اسلام بر تمام ادیان داده و این امر تاکنون محقق نشده است زیرا با ظهور اسلام در جزیره العرب و رحلت پیامبر گرامی اسلام دو قدرت بزرگ ایران و روم وجود داشت و اسلام بر آنها غالب نشد بلکه پیامبر همواره نگران آن دو بود به همین دلیل در اواخر عمر خویش دستور به اعزام نیرو به مرزهای روم را صادر فرمود، همچنین در دوره فتوحات اسلامی و جنگ‌های صلیبی، این غلبه به نحو کامل محقق نشد و به فرض تحقق، استمرار پیدا نکرد، پس غلبه کامل بر تمام ادیان که مورد نظریه است، هنوز محقق نشده است بلکه مسلمین وظیفه دارند با جهاد در راه خدا و در سایه تلاش علمی و عملی به این آرمان الهی جامه عمل بپوشانند و زمینه را برای برای ظهور مهدی موعود علیه السلام فراهم آورند که این مهم، با توجه به روایات ظهور حضرت مهدی، در زمان ایشان تحقق پیدا خواهد کرد. روایات نیز در این زمینه متعدد است به عنوان مثال در روایتی که کلینی در ذیل همین آیه از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است: «يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ وَاللَّهِ مُتِمُّ نورهِ وَوَلَايَةِ الْقَائِمِ...»<sup>۱</sup>. «فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم بر همه

الْخُصْيَبِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيَانِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْقُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَأَلْتُ سَيْدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام، قَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يَوْقَتَ لَهُ... ثُمَّ يَظْهِرُ اللَّهُ كَمَا وَعَدَ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي قَوْلِهِ عَزَمَنْ قَائِلٌ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ\* قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: وَمَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ \* قَالَ: هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: فَاتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...» این روایت از جهاتی (سند و مصدر و نویسنده) ضعف دارد و از باب مؤید مورد تمسک قرار گرفته.

۱. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي علیه السلام قَالَ:...

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۸۷) «عن أبي المقدم عن أبي جعفر علیه السلام في قول الله: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» يكون أن لا يبقى أحد إلا أقر بمحمد ص...» عن سماعة عن أبي عبد الله علیه السلام إذا خرج القائم لم يبق مشرك بالله العظيم ولا كافرا لا كره خروجه»





كوفي، فرات بن ابراهيم (١٤١٠ق): (ص: ٤٨٢) همين روايت را نقل کرده و به همراه سند روايت « قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ مُعْتَعَنًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ » ولي در ذيل روايت اين عبارت آمده است: « ... حَتَّى لَوْ كَانَ فِي بَطْنِ صَخْرَةَ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنٌ فِي مُشْرِكٍ فَأَكْسِرُنِي وَاقْتُلَهُ »

ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٩٥ق): (ج: ٢، ص: ٦٧٠؛ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ ﷺ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ﷺ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ الْأَكْرَمِ خُرُوجُهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةَ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنٌ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْسِرُنِي وَاقْتُلَهُ.

استرآبادي، علي (١٤٠٩ق): (ص: ٦٦٣ به سند ديگري از امام صادق ﷺ نقل مي كند و قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.

خصبي، حسين بن حمدان (١٤١٩ق): (ص: ٣٩٢-٣٩٤ به سند خود نقل مي كند: وَعَنْهُ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخُصْبِيِّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيَّانِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ عَنِ ابْنِ الْفَرَّاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ ﷺ، قَالَ: حَاسَ اللَّهُ أَنْ يَوْقَتْ لَهُ ... نَهْ يَظْهَرُ اللَّهُ كَمَا وَعَدَ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي قَوْلِهِ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ \* قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: وَمَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ \* قَالَ: هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...»

خزازي، علي بن محمد (١٤٠١ق): (ص: ٢٣١-٢٣٢ به سند خود نقل مي كند: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِي قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ ﷺ مِمَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا أَوْلَاهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا ﷺ وَأَخْرَجَهُمُ التَّاسِعَ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَخِيسُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ ...

ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٩٥ق): (ج: ١، ص: ٣١٧ عيون أخبار الرضا ﷺ، ج: ١، ص: ٦٨؛ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ مِمَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا أَوْلَاهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا ﷺ وَأَخْرَجَهُمُ التَّاسِعَ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَخِيسُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا \* وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ... همچنين در كتاب (ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٩٥ق): (ج: ١، ص: ٣٣٠-٣٣١ به سند خود نقل کرده: ←

دينها غلبه دهد، خدا مي‌فرمايد: «وخدا تمام‌کننده نور خود است» يعنى ولايت

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدِ الْخَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَتُظْهِرُهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ....

ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۳۴۵-۳۴۶ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ.... يَغِيْبُ عِبْتَةَ يَزْتَابُ فِيهَا الْمُبْطَلُونَ ثُمَّ يَظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتِخُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُنزِلُ رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام فَيَصِلِي خَلْقَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِبُورِزِيَّتِهَا وَلَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بَقْعَةٌ عَجِدَ فِيهَا غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

طوسي، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۱۶۷-۱۷۰ به سند خود نقل کرده: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرَيْنِ سَهْلِ السَّنْبَانِيِّ الرَّهْبِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْمَنْصُورِ الْجَوَانِبِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ التُّدَيْلِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سَدِيدِ الصَّيْرَفِيِّ دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرٍو دَاوُدَ بْنَ كَثِيرِ الرَّقِيِّ وَأَبُو بَصِيرٍ وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَلَيَّ مَوْلَانَا الصَّادِقُ.... فَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَأَحَدٍ مِنَ الظَّالِمَةِ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ... وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ در دعای ندبه نیز آمده است:... وَعَدَدَتْهُ أَنْ تُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ\* ابن مشهدي، محمد بن جعفر (۱۴۱۹)، ۵۷۵.

عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴): ج ۲، ص: ۷۴ به سند خود نقل کرده: أسند ابن جبرفی نخبه إلى أبي الحسن عليه السلام في تفسيره هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق قال أمر رسول الله بالولاية لوصيه والولاية هي دين الحق ليظهره على الدين كله عند قيام القائم والله متم نوره بولاية القائم ولو كره الكافرون بولاية علي

عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۵۶ عن زرارة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام سئل أبي عن قول الله: «فَاتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» - كما يقاتلونكم كافة حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله فقال: إنه [تأويل] لم يجئ تأويل هذه الآية، ولو قد قام قائمنا بعده سيري - من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية، وليبلغن دين محمد ص ما بلغ الليل - حتى لا يكون شرك [مشرك] على ظهر الأرض كما قال الله.

طبرسي، احمد بن علي (۱۴۰۳ ق): ج ۱، ص: ۶۴ به صورت مسند در حديث معروف غدیر نقل می‌کند: «...الإن خاتم الأئمة منا القائم المهدي، إلا إنه الظاهر على الدين، إلا إنه المنتقم من الظالمين....».

قائم...» (کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج ۱، ص: ۴۳۲)

### ۴، ۲، ۱، ۲. نابودی باطل سنت قطعی الهی

خداوند متعال نظام هستی را از نظر تکوین و تشریح به بهترین<sup>۱</sup> نحو آفریده به گونه‌ای که این نظام، فساد و باطل را بر نمی‌تابد، اگرچه ممکن است باطل، مدتی جولان دهد ولی به هر حال رفتنی است (إسراء: ۸۱) و ثبات ندارد شواهد تاریخی گویای این مطلب است چه بسیار نمودها، فرعون‌ها و یزیدها از بستر تاریخ حذف شدند گویا اصلاً آفریده نشده‌اند «كَأَنَّ لَمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ» (یونس: ۲۴) بر این اساس قرآن کریم خبر می‌دهد «... هرگاه [یهود] آتشی برای جنگ برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت و آنان برای فساد در زمین، می‌کوشند و خدا، فسادگران را دوست ندارد.»<sup>۲</sup> (مائده: ۶۴) یعنی سنت الهی اینگونه بوده است که همواره، طغیان یهود را خاموش ساخته همانطور که در زمان حیات پیامبر فتنه یهودیان بنی‌النضیر<sup>۳</sup>، بنی‌قریظه، بنی‌قینقاع و خیبر را خاموش نمود.<sup>۴</sup> اگرچه آیه از گذشته یهود خبر می‌دهد ولی ظاهر آیه که به

۱. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷) «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی: ۲-۳) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (إبراهیم: ۱۹) حکمای اسلامی نیز با ادله‌ی عقلی به اثبات نظام احسن پرداخته‌اند رک: سبزواری، ملاهادی ج ۳، ص: ۶۱۰ و عبودیت، عبدالرسول؛ مصباح، مجتبی (بهار ۱۳۹۵): (ص ۲۰۱-۲۰۹)

۲. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَا اللَّهُ مَغْلُوبَةٌ عَلَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَعْنُوتُوا بِمَا قَالُوا يَا بَدَاءَ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ لَيَبِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْمُفْسِدِينَ»  
۳. رک: آیات اولیه سوره حشر

۴. «این درحقیقت یکی از نکات اعجاز آمیز زندگی پیامبر اسلام ص است زیرا یهودیان از تمام مردم حجاز نیرومندتر، و به مسائل جنگی آشناتر، و دارای محکمترین قلعه‌ها و سنگرها بودند، علاوه بر این قدرت مالی فراوانی داشتند تا آنجا که قریش برای جلب کمک آنها کوشش می‌کردند و اوس و خزرج هر کدام سعی داشتند که پیمان دوستی و همکاری نظامی با آنها ببندند، ولی با اینهمه، چنان طومار قدرت آنها در هم پیچیده شد که به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نبود، یهود بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع تحت شرایط خاصی مجبور به جلای وطن شدند، و ساکنان قلعه‌های "خیبر" و سرزمین "فدک" تسلیم گردیدند، و حتی یهودیانی که

صورت جمله شرطیه بیان شده «أَوْقُدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَالَهَا اللهُ» بیان سنت الهی و تهدید یهود است، همچنان از ذیل آیه که می فرماید: «وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْمُفْسِدِينَ» دوست نداشتن و دفع فساد از سنن قطعی خداوند است و این اختصاص به گذشته ندارد؛ بنابراین اگر فساد و فتنه‌گری یهود در آینده نیز ادامه یابد، خداوند آنان را سرکوب خواهد ساخت.

بنابراین اگر در زمان ظهور و دعوت مردم به اسلام، یهودیان نژادپرست و صهیونیست، علیه آن حضرت توطئه چینی نموده و شرق و غرب را علیه حضرت بسیج نمایند و برای از بین بردن او جنگ به پا کنند (چنانچه خواهد آمد)، خداوند با ظهور امام زمان و پیروزی بر آنها، آتش فتنه آنان را برای همیشه خاموش می‌کند.

در روایتی ذیل آیه آمده است «هرگاه جباری از زورگویان عالم قصد هلاکت آل محمد را داشته باشد خداوند او را در هم می‌شکند» (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۳۳۰)¹.

#### ۴،۲،۲. ادله خاص رویارویی امام زمان علیه السلام با یهود

ادله خاص؛ یعنی دلایلی که به طور خاص از رویارویی اسلام و در بالاترین سطح در زمان ظهور حضرت حجت با قوم یهود را به تصویر می‌کشد. برخی از این ادله، قرآنی و برخی روایی و برخی نیز در حد شاهد و مؤید است.

#### ۴،۲،۲،۱. وعده خاص الهی به نابودی یهود

«و در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) اعلام کردیم که: قطعاً

---

در پاره‌ای از بیابانهای حجاز سکونت داشتند، آنها نیز در برابر عظمت اسلام زانو زدند نه تنها نتوانستند مشرکان را یاری دهند بلکه خودشان نیز از صحنه مبارزه کنار رفتند. شیرازی، مکارم: ج ۴، ص: ۴۵۲.

۱. عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام في قوله «كلما أوقدوا نارا لل حرب أطفأها الله» كلما أراد جبار من الجبابرة - هلكة آل محمد عليه السلام قصمه الله. روایت به جهت ارسال ضعف سندی دارد.

دوبار در [روی] زمین فساد خواهید کرد، و حتماً با سرکشی بزرگی برتری خواهید نمود. (۴) و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دوفرا رسد، (گروهی از) بندگانمان را که سخت نیرومند (و جنگ آورند) بر شما بشورانیم، و میان خانه‌ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو درآیند و [این] وعده‌ای واقع شده است. (۵) سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما بازگردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار دهیم. (۶) اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید پس به خود (بدی می‌کنید). و هنگامی که وعده آخر فرا رسد، (مردانی را می‌فرستیم) تا صورت‌هایتان را اندوهگین سازند و تا داخل مسجد (الاقصی) شوند همان گونه که بار اول وارد آن شدند و تا بر آنچه تسلط یابند، کاملاً نابود کنند. (۷)» (اسراء: ۴-۷)

منظور از کتاب، تورات و مراد از مسجد، مسجد الاقصی است (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): ج ۱۳، ص: ۳۸) در باره تحقق و عدم تحقق این دو وعده در حق یهود، بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از مفسرین تلاش نموده‌اند با استفاده از شواهد تاریخی، به اثبات تحقق آن دو وعده پردازند. (رک: بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۳، ص: ۲۴۸)، برخی قائلند یکی از این وعده‌ها در زمان پیامبر و به دست مسلمین تحقق یافته و وعده دوم طبق تصریح روایات در زمان ظهور امام زمان محقق خواهد شد. کورانی، علی (۱۴۳۰ق)، ۶۲۶) برخی نیز در باره تحقق افساد بنی اسرائیل در زمین و هلاکت آنان نظر روشنی ارائه نکرده‌اند (رک: طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۶، ص: ۶۱۶)

برخی نیز ارتباط این آیه با قیام امام زمان را قبول ندادند و آیا این وعده الهی تحقق پیدا کرده یا نه؟ اظهار نظر نمی‌نمایند و قائل‌اند آنچه از شواهد تاریخی به دست می‌آید کشتار و تحقیر یهودیان تا کنون بیش از دو بار واقع شده

است. (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): ج ۱۳، ص: ۳۸-۴۵).

### شواهد روایی

عبد الله بن قاسم بطل درباره آیه شریفه: «وَقَضِينَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...» از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه به کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام و نیزه زدن به حسن علیه السلام نظر دارد، و آیه... «وَلتعلن علوا كبيرا» حاکی از کشته شدن امام حسین علیه السلام است، و آیه: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهِمَا...» حکایت از ریخته شدن خون حسین علیه السلام دارد، و آیه: «بَعثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ...» بر مردمی دلالت دارد که خداوند پیش از ظهور امام قائم علیه السلام می‌فرستد و هیچ صاحب خونی از خاندان محمد ص وانگذارند مگر آنکه انتقام او را بگیرند، «... و كان وعدا مفعولا» یعنی ظهور امام قائم علیه السلام، و مقصود از آیه شریفه: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ...» رجعت امام حسین علیه السلام است با هفتاد تن از یاران وفادار خود که کلاه خودهای زرین بر سر دارند، از دوسوبه مردم خبر می‌دهند که این حسین علیه السلام است که رجعت کرده و بیرون آمده تا هیچ مؤمنی درباره آن حضرت شک و تردید نکند و بدون تردید، او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت بن الحسن علیه السلام میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین علیه السلام است اجل امام دوازدهم که حجت است فرارسد، و همان امام حسین علیه السلام خواهد بود که او را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاکش می‌سپارد، و عهده دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی و امام علیه السلام. (کلینی محمد بن

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَقَضِينَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ قَتْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَطَعْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام - وَلتعلن علوا كبيرا قَالَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ علیه السلام - فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهِمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَثِرًا لَأَلِ مُحَمَّدٍ إِلا قَتَلُوهُ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام ثُمَّ رَدَدْنَا

یعقوب (۱۳۶۵): ج ۸، ص: ۲۰۶.

این روایت اگرچه از نظر سند دچار ضعف است ولی به لحاظ مصدر (کتاب کافی) و نویسنده آن دارای قوت است و همین امر تا حدودی ضعف آن را جبران می نماید، علاوه بر آن، همین روایت در کتاب کامل الزیارات<sup>۱</sup> با سند دیگر و عیاشی در تفسیر خود<sup>۲</sup> آن را به سند مرسل نقل نموده است، دو کتاب اخیر نیز به لحاظ منبع و نویسنده دارای قوت هستند.

شاید منظور از کشتن علی علیه السلام و نیزه به امام حسن اشاره به توطئه های سری یهود در تاریخ صدر اسلام و جریان خلافت و جانشینی که نتیجه آن کشته شدن علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و بروز حادثه عاشورا بود که طبق این روایت، قرآن از آن به عنوان علو کبیر یاد می کند. در هر صورت این روایت دلالت دارد بر این که این دو وعده هنوز واقع نشده بلکه یکی از آنها قبل از قیام حضرت مهدی و دیگری با ظهور آن حضرت خواهد بود. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم حضرت بعد از قرائت «فَإِذَا جَاءَ وَعَدَاوِلِيهِمَا...» سه مرتبه قسم

---

لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَدْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَفْرَتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمُؤْتِ فَيَكُونُ الَّذِي يَغْتَبِلُهُ وَيَكْفُنُهُ وَيَحْتَنِطُهُ وَيَلْخُدُهُ فِي خُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِي؛ در کتاب مختصر البصائر، ص: ۱۶۴ نیز این روایت را از کلینی با همان سند نقل می کند.

۱. (ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق): ۶۲-۶۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ الرَّزَّازِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ الْخَطَّاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمِ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... سند روایت ضعیف است زیرا عبدالله بن قاسم مجهول و صالح بن سهل تضعیف شده است (حلی، حسن بن مطهر (۱۴۱۷ق): ۲۳۰)

۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۲۸۱ اینگونه نقل می کند: «عن صالح بن سهل عن أبي عبد الله علیه السلام في قوله: «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ...»

خورد که آنها اهل قم هستند<sup>۱</sup>، (مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۵۷، ص: ۲۱۶). از این روایت و روایات دیگر در ذیل آیه روشن می شود که میان قیام اهل قم علیه یهود و قیام امام زمان ارتباط وجود دارد، این قیام یا به امر مستقیم حضرت است و یا در راستای زمینه سازی برای ظهور آن حضرت است. همچنین در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام این آیه بر قیام امام زمان علیه السلام تطبیق شده است<sup>۲</sup>.

۱. و روی بعض أصحابنا قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا إذ قرأ هذه الآية «فإذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عبادا لنا أولى بأس شديد فجاؤا خلال الديار وروكان وعدا مفعولا» فقلنا جعلنا فداك من هؤلاء فقال ثلاث مرات هم والله أهل قم. این روایت از نظر سندی ضعیف است لذا در حد شاهد می توان به آن تمسک جست.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۲۸۲ عن حمران عن أبي جعفر عليه السلام قال كان يقرأ «بعثنا عليكم عبادا لنا أولى بأس شديد» ثم قال: وهو القائم وأصحابه أولى بأس شديد همان: عن رفاعه بن موسى قال: قال أبو عبد الله عليه السلام إن أول من يكرأ الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وأصحابه - ويزيد بن معاوية وأصحابه - فيقتلهم حذو القذة بالقذة ثم قال أبو عبد الله ع: «ثم ردنا لكم الكرة عليهم - وأمددناكم بأموال وبنين وجعلناكم أكثر نفيرا»

همان: به سند مرسل نقل می کند: عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: يا أيها الناس سلوني قبل أن تفقدوني، فإن بين جوانحي علما جما - فسلوني قبل أن تشغبر برجلها - فتنة شرقية تطأ في خطامها ملعون ناعقها - وموليتها وقاندها وسائقها والمتحرز فيها، فكم عندها من رافعة ذيلها - يدعو بويلها دخله أو حولها - لا مأوى يكنها «۳» ولا أحد يرحمها، فإذا استدار الفلك قلت مات أو هلك وأى واد سلك، فعندها توقعوا الفرج هوتا ويل هذه الآية «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ - وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» والذي فلق الحبة وبرأ النسمة - ليعيش إذ ذاك ملوك ناعمين، ولا يخرج الرجل منهم من الدنيا حتى يولد لصلبه ألف ذكر آمنين - من كل بدعة واقفة والتنزيل - عاملين بكتاب الله وسنة رسوله، قد اضمحلت عنهم الآفات والشبهات.

شبيه همین روایت را حسن بن سلیمان حلی به صورت طولانی در کتاب مختصر البصائر، ص: ۴۶۳ با این سند نقل می نماید: وَقَفْتُ عَلَى كِتَابٍ فِيهِ حُطْبٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَعَلَيْهِ حَطَّ السَّيِّدُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاوُسٍ مَا صَوَّرْتُهُ: هَذَا الْكِتَابُ ذَكَرَ كَاتِبُهُ رَجُلَيْنِ بَعْدَ الصَّادِقِ عليه السلام فِيمَا كَانَ أَنْ يَكُونَ تَارِيخَ كِتَابَتَيْهِ بَعْدَ الْمَائَتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ لِأَنَّ عليه السلام انْتَقَلَ بَعْدَ سَنَةِ مِائَةٍ وَأَرْبَعِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ. وَقَدْ رَوَى بَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ أَبِي رُوحٍ فَجَّحَ بِنِ فَرُوقَةَ، عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع، وَبَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ غَيْرِهِمَا، ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ الْمُسَارِ إِلَيْهِ حُطْبَةً لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام تُسَمَّى الْمَحْزُونِ وَهِيَ: ...





قرائنی مؤید نابودی یهود به دست امام زمان علیه السلام هستند از جمله این که: ۱. خداوند این قیام را به خودش نسبت می دهد «بعثنا»، «عبادا لنا» به ویژه تعبیر اخیر در جایی استعمال می شود که قرابت خاصی بین خدا و بنده اش وجود داشته باشد شبیه این تعبیر را قرآن درباره حضرت خضر دارد ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِينَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف: ۶۵) در تمام این موارد اضافه به ضمیر متکلم، اضافه تشریفیه است، علاوه بر این قرار گرفتن «عباد» با «لنا» در کنار هم لطافت خاصی دارد یعنی دربردارند علت این تشریف نیز هست؛ یعنی چون بنده خدا بودند خدا آنان را به خودش نسبت داد اصطلاحاً «تقیید به وصف مُشعر به علیت آن وصف است» شبیه تعبیر ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾ (إسراء: ۱) چون پیامبر عبد خدا بود او را شبانه به معراج برد؛ بنابراین به هیچ وجه نمی توان آیه را به قتل عام یهود توسط بخت النصر و غیره تطبیق کرد، ۲. آیه قابل تطبیق به طغیان و شکست یهود در زمان

نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۱۴۲۶): ۵۰. همین روایت را از امیرالمؤمنین به این سند نقل نموده: «وعن محمد بن إسحاق يرفعه إلى الأصمغ بن نباتة...» این سند نیز ضعف دارد.

در کتاب مصباح الشریعة، ص: ۶۳ آمده است قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام رَوَى يَاسَنَادٍ صَاحِبِ عَن سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا نَظَرُ إِلَى فَقَالَ ص يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَنْ يَبْعَثَ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا أَوَّلَهُ أَتَانَا عَشْرَ تَقِيْمًا ثُمَّ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتِ الْأُمَيْنِيِّ عَلَى سِرِّ اللَّهِ ثُمَّ مَحْمَدِ النَّاطِقِ الْقَائِمِ بِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ سَلْمَانُ فَبِكَيْتِ ثُمَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص إِنِّي مُؤَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِمْ قَالَ يَا سَلْمَانُ أَفْرَأَ - فَإِذَا جَاءَ وَعَدَا أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا. ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَفْرَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا قَالَ رَه فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَشَوْقِي قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص أ بَعْدُ مِنْكَ فَقَالَ إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي وَأَرْسَلَنِي لِبِعْهُدِ مَنِّي وَبِعَلِي وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَ تَشِعَةَ أَيْمَةٍ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَبِكَ وَمَنْ هُوَ مِنَّا وَمَظْلُومٌ فِينَا وَكُلٌّ مِنْ مَحْضِ الْإِيمَانِ مَحْضًا إِي وَاللَّهِ يَا سَلْمَانُ ثُمَّ لِيَحْضُرَنَّ إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ وَكُلٌّ مِنْ مَحْضِ الْكُفْرِ مَحْضًا حَتَّى يُوْحَدَ بِالْقِصَاصِ وَالْأَوْتَادِ [الْأَوْتَارُ] وَالتَّرَاتِ وَلَا يُظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا وَنَحْنُ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ - ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ﴾. این روایت اشاره به رجعت عده ای از جمله سلمان در زمان ظهور امام زمان علیه السلام دارد ولی کتاب مصباح الشریعة، استناد آن به امام صادق علیه السلام معلوم نیست و دارای ارسال است.

صدر اسلام نیست، زیرا هیچیک از شکست و طغیان یهود قابل توجه برای نبود بلکه صرفاً برای یهود مدینه و اطراف آن که عده‌ی معدودی از یهودیان بودند، تحقق یافت در حالی که ظاهر آیه خبر از طغیان و شکست قابل توجه برای قوم یهود است، ثانیاً در زمان رسول اکرم دخول در مسجد درکار نبود در حالی که آیه از دخول در مسجد خبر می‌دهد ۳. دخول در مسجد الاقصی در هر دو مرتبه و تأکید قرآن بر این مطلب و برجسته کردن آن، نشانگر ارزشی و اسلامی بودن قیام است به طوری که غایت و نهایت این قیام منجر به دخول و باز پس گیری مسجد می‌شود و اگر غرض بیان قتل عام یهود توسط هر گروهی باشد تکیه بر مسجد معنا ندارد؛ زیرا کفار بین مسجد و غیر مسجد فرقی نمی‌گذارند زیرا تنها هدف آنان تصرف سرزمین و قتل عام آنان است نه چیز دیگر ۴. روایات متعددی<sup>۱</sup> از شیعه و سنی مبنی بر وارد شدن حضرت حجت علیه السلام به مسجد الاقصی و اقامه نماز در آنجا، وجود دارد. لازمه ورود به مسجد الاقصی، نبرد با یهودیان است که هم اکنون و در برهه‌هایی بر مسجد الاقصی و فلسطین احاطه داشته و دارند.

#### ۴، ۲، ۲. همسویی یهود با دجال

دجال به معنی کذاب است اصل آن کلمه سریانی است و او را مسیح کاذب نیز گویند. در احادیث اسلامی آمده است که دجال مردی یک چشم و سرخ روی با موهایی کوتاه و پیچیده و سینه‌ای پهن است. ناخن‌های دست راستش ستبرتر از دست چپ اوست و پیروانش هم کفار و زنازادگانند. آمدن دجال طبق روایات از علائم ظهور است. (خاتمی، احمد (۱۳۷۰): ۱۱۱) درباره دجال اختلاف نظر وجود دارد: برخی او را فرد معین می‌دانند که در دوره غیبت با ویژگی‌هایی که در روایات گفته شده خروج می‌کند، برخی نیز آن را شخص

۱. این روایات در مباحث بعدی ذکر خواهد شد.

ندانسته بلکه هرکس که با ادعاهای پوچ در صدد فریب مردم باشد دجال است در برخی روایات نیز سخن از دجال‌ها به میان رفته، برخی نیز دجال را نمادین می‌دانند که کنایه از سیطره فرهنگ مادی برجهان است (رک: سلیمیان، خدامراد(۱۳۸۷): ۲۰۱-۲۰۵) به نظر می‌رسد نظریه نمادین بودن دجال قابل پذیرش‌تر از آراء دیگر است.

در روایتی از امیرالمومنین درباره دجال می‌خوانیم: «دجال صائد بن صائد است و بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و نیک بخت کسی است که او را تکذیب نماید او از شهری خروج کند که به آن اصفهان<sup>۱</sup> گویند از قریه‌ای که آن را یهودیه می‌شناسند<sup>۲</sup> چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش بر پیشانی اوست آنچنان می‌درخشد که گوئی ستاره سحری است و در آن علقه‌ای است که با خون درآمیخته است و میان دو چشمش نوشته «کافر» و هر کاتب و بی‌سوادی آن را می‌خواند در دریاها فرومی‌رود، آفتاب با او حرکت می‌کند در مقابلش کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم آن را طعام پندارند، در قحطی شدیدی در حالی که بر حمار سپیدی که فاصله هر گامش یک میل است خروج کند و زمین منزل به منزل در زیر پایش درنوردیده شود و بر آبی نگذرد جز آنکه تا روز قیامت فرورود و با صدای بلندی که جن و انس و شیاطین در شرق و غرب عالم آن را می‌شنوند می‌گوید: ای

---

۱. احتمال دارد مخالفین شیعه به دلیل بغضشان از شیعه خصوصاً سلمان فارسی که از اهل جی (نام محلی در اصفهان) است این عبارت را به امیرالمؤمنین نسبت داده‌اند. البته از دیرباز تا کنون عده‌ای از یهودیان در این شهر زندگی می‌کنند و در یکی از روستاهای اصفهان قبرستان و زیارتگاه معروفی دارند.

۲. در برخی روایات اهل سنت عدد پیروان یهودیان اصفهان را تا ۷۰ هزار نفر برشمرده‌اند رک: کورانی، علی و همکاران(۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۹۶ در این کتاب از مصادر متعدد با طرق متعدد نقل می‌کند؛ در برخی روایات نیز با این عبارت «ومعه جنود من الیهود» از همراهی یهودیان با دجال تعبیر می‌شود رک: همان: ۹۴.

دوستان من! به نزد من آئید، من کسی هستم که آفرید و تسویه کرد و تقدیر کرد و هدایت نمود من پروردگار اعلاّی شما هستم، در حالی که آن دشمن خدا دروغ می‌گوید، او یک چشمی است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود و پروردگار شما یک چشم نیست و غذا نمی‌خورد و راه نمی‌رود و زوالی ندارد، خدا بالاتر از نسبت هاست. بدانید که در آن روز بیشتر پیروان اوزنازادگان و صاحبان پوستینه‌های سبزند، خداوند او را در شام بر سرگردنه‌ای که آن را افیق نامند به دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته است خواهد کشت و بدانید که بعد از آن قیامت کبری واقع خواهد گردید. گفتیم: یا امیر المؤمنین آن چیست؟ فرمود: خروج جنبنده زمین از کوه صفا که همراه او خاتم سلیمان و عصای موسی است آن خاتم را بر روی هر مؤمنی که بنهد این کلام بر آن نقش بندد هذا مؤمن حقا و بر روی هر کافری که بنهد بر آن نوشته شود هذا کافر حقا. تا به غایتی که مؤمن ندا کند: ای کافر! وای بر تو، و کافر ندا کند: ای مؤمن! خوشا بر تو، دوست داشتم که امروز مثل تو بودم و به فوز عظیمی می‌رسیدم». (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۵۲۶).

این روایت گرچه از نظر سندی خبر واحد و دچار ضعف است زیرا از طریق راویان اهل سنت نقل شده<sup>۱</sup>، ولی به لحاظ محتوی و مدلول دارای نکاتی حائز

۱. مرحوم صدوق این روایت را با دو سند نقل می‌نماید: ۱- حدیثنا محمد بن ابراهیم بن إسحاق رضی الله عنه قال حدیثنا عبد العزیز بن یحیی الجلودی بالبصرة قال حدیثنا الحسن بن معاذ قال حدیثنا قیس بن حفص قال حدیثنا یونس بن أرقم عن ابي سیار الشیبانی عن الضحاک بن مزاحم عن النزال بن سبرة قال: خطبنا امیر المؤمنین علی بن ابي طالب علیه السلام - وحدیثنا أبو بکر محمد بن عمر بن عثمان بن الفضل العقیلی الفقیه قال حدیثنا أبو عمرو محمد بن جعفر بن المظفر و عبدالله بن محمد بن عبد الرحمن الرازی و أبو سعید عبدالله بن محمد بن موسی بن کعب الصیدانی و أبو الحسن محمد بن عبدالله بن صبیح الجوهری قالوا حدیثنا أبو یعلی بن أحمد بن المثنی الموصلی عن عبد الأعلى بن حماد النرسی عن ابيوب عن نافع عن ابن عمر عن رسول الله ص بهذا الحدیث مثله سواء. رک: (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲،

اهمیت است:

در این روایت پیوند یهود با دجال کاملاً روشن است این که او از شهری خروج می‌کند که یهودی نشین است، شاید حرکت آفتاب به همراه دجال کنایه از قدرت و ثروت چشمگیر آنان است یهود با سرمایه‌داری انس دیرینه دارد لذا خیانت در اموال<sup>۱</sup> (آل عمران: ۷۵) دین فروشی (بقره: ۷۹) و رباخواری (نساء: ۱۶۱) از ویژگی‌های بارز آنان است.

در برخی روایات نیز آمده است «وَمَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارٌ وَجَبَلٌ مِنْ حُجْبِرٍ وَنَهْرٌ مِنْ مَاءٍ...»<sup>۲</sup> به همراه او باغ است و آتش، کوهی از نان و نهری از آب او را همراهی می‌کند...» یعنی او همزمان از حربه تهدید (آتش) و تطمیع استفاده می‌کند. تعبیر به کوهی از نان و نهری از آب، نشان از فریبنده بودن آن و جاذبه بیش از حد آن است آنهم در زمانی که قحطی و کمبود است.

در مقابلش کوهی از دود است؛ کنایه از جنگ خانمان سوز است یعنی به هر کجا پا می‌گذارند دست به کشتار ویرانی می‌زنند (ویژگی بارز یهودیان صهیونیست و هم پیمانان او). این که او یک چشم است و چشم راست او کور است یعنی چشم راست بین و حقیقت بین ندارد واقعیت‌ها را همانطور که هست نمی‌بیند بلکه آنها را کج می‌بیند و چپ می‌پندارد زیرا همیشه به واقعیات وارونه می‌نگرند. دنیا و حب بیش از حد به دنیا، چشم آنها را کور نموده به طوری که به همه چیز از زاویه دنیا می‌نگرند و یا عمداً واقعیات را وارونه

ص: ۵۲۶-۵۲۸).

در کتاب مختصر البصائر، ص: ۱۲۵ به سند خود همین روایت را از شیخ صدوق نقل می‌کند. شبیه این روایت از نظر مضمون در مصادر متعدد اهل سنت با اسانید متعدد وارد شده است

رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص ۹۵.

۱. «وَمِنْهُمْ مَنْ: إِنْ تَأْمَنُ بِدِينَارٍ لَا يَزِدْهُ إِلَّا مَاتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ».

۲. (راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ ق): ج ۳، ص: ۱۱۴۲.

جلوه می‌دهند<sup>۱</sup>(نساء: ۴۶).

امروزه نیز یکی از رسالت‌های اصلی رسانه‌های جمعی دنیا، سانسور واقعیات است به ویژه وارونه و زشت جلوه دادن چهره اسلام است. عمده این رسانه‌ها و سرویس‌های خبری زیر سلطه استکبار جهانی به ویژه سرمایه‌داران یهودی است، به گونه‌ای که کسی در دنیا در هیچ رسانه‌ای، جرأت ندارد علیه یهود حرف بزند و یا به عنوان مثال هولوکاست را انکار نماید، اشخاص در این باره به دادگاه کشانده می‌شوند (ر.ک: گارودی، روزه، مترجم: مجید شریف ۱۳۷۷: ۷-۸؛ ۱۶-۱۸).

ادعای خدایی بشر در پرتو پیشرفت‌های چشمگیر علمی و نظامی در عمل کار را به جایی رسانده که سران استکبار با زبان بی‌زبانی شعار «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) سرمی‌دهند و در سایه آن دهکده جهانی را مطرح و خود را کدخدای آن می‌پندارند، این مطلب را عقلای قوم تئوریزه نموده و نظریه دهکده جهانی را با رنگ و لعاب لیبرالیستی با زیربنای اومانیستی مطرح می‌نمایند. یهود پا را فراتر گذاشته و با روحیه نژادپرستی که دارد نژاد برتر را یهود دانسته و دیگران را برده و خدمتکار خود می‌پندارند از نظر آنان انسان فقط یهود است و دیگران حیوانی بیش نیستند، پروتکل‌های دانشوران یهود، شاهد بر این مدعا است. (ر.ک: بهرام محسن پور(مترجم) ۱۳۸۲)

پیوند یهود با سرزمین شام و کشته شدن دجال به دست عیسی علیه السلام در شام نمونه دیگر از این پیوند نامبارک است که در این روایت به آن اشاره شده است. در برخی از اخبار با این تعبیر مواجه می‌شویم: «بیشترین اتباع و طرفداران دجال، یهود و زنان و اعراب هستند» (راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله ۱۴۰۹ق): ج ۳، ص: ۱۱۴۲<sup>۲</sup>. که مؤید تعبیر پیشین است، نکته جدید

۱. «مِنَ الدِّينِ هَادُوا يَخْرُفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ».

۲. وَقَدْ اخْتَبَرْنَا جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ بِأَسْمَانِ وَجَمَاعَةً مِنْهُمْ مِنْ هَمْدَانَ وَخُرَّاسَانَ



این که استفاده دجال از جاذبه زنان<sup>۱</sup> در تبلیغات و اهداف خود، همچنان که امروزه در غرب و امپراتوری رسانه‌ای آنها مشاهده می‌کنیم که جاذبه و محور اصلی فیلم‌های سینمایی و تبلیغات آنان، زنان هستند، استفاده ابزاری از زنان در مسیر رضای غرایز حیوانی، وابستگی هالیود از جهات متعدد به یهود و حرکت در مسیر خواسته‌های آنها. همچنین در روایتی از پیامبر در بیان ویژگی کسی که به اهل بیت بغض دارد، فرمود: «خداوند [در قیامت] چنین کسی را یهودی مبعوث می‌کند گفته شد: چرا یا رسول الله؟ فرمود: [زیرا] اگر دجال را درک کند به او ایمان می‌آورد» (برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق): ج ۱، ص: ۹۰).<sup>۲</sup>

سَمَاعًا وَإِجَازَةً عَنْ مَشَايِهِمُ الثَّقَاتِ بِأَسَانِيدٍ مُخْتَلِفَةٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ بْنِ الْفَضْلِ الْعُقَيْلِيِّ الْفَقِيهِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ كَعْبِ الصِّدْيَانِيِّ أَبُو [أَبِي] سَعِيدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الزَّازِي وَأَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَبِيحِ الْجَوْهَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حَمَادِ النَّزَّاسِيِّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعِ بْنِ أَبِي عُمَرَ قَالَ ... أَكْثَرُ أَتْبَاعِهِ الْيَهُودُ وَالنِّسَاءُ وَ الْأَعْرَابُ...: سند روایت به دلیل وجود افراد مجهول در آن ضعیف است و روایت از طرق اهل سنت نقل شده است.

در بین اهل سنت نیز روایاتی با این مضمون وجود دارد رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۹۵.

۱. در روایات اهل سنت با تعبیری دیگری چون «و يتبعه من نساء اليهود ثلاثة عشر آلاف امرأة» نیز مواجه می‌شویم یعنی ۱۳ هزار زن از زنان یهود از دجال پیروی می‌کنند رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۹۵.

۲. عنه عن محمد بن علي عن الفضل بن صالح الأسدی عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهوديا قيل يا رسول الله وإن شهد الشهادتين قال نعم إنما احتجب بهاتين الكلمتين عن سفك دمه أو يؤدي الجزية وهو صاغر ثم قال من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهوديا قيل وكيف يا رسول الله قال إن أدرك الدجال آمن به. شيخ صدوق در الأمالی ص: ۵۸۵؛ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رحمه الله قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم قال حدثني محمد بن علي الكوفي عن المفضل بن صالح الأسدی عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام عن أبيه عن آبائه قال قال رسول الله...: شبيهه همین روایت را با تفاوتی در متن و سند نقل می‌کند

مرحوم شیخ مفید در الأمالی ص: ۱۲۶ نقل می‌کند: قال أخبرني أبو الحسين محمد بن المظفر



منظور از ایمان به دجال اعتقاد و پذیرش تفکر دجال است که مبتنی بر نفی هرگونه امر ماوراء طبیعی، حس گرایی<sup>۱</sup>، انسان محوری، اصالت پول و ثروت، لذت گرایی و در نتیجه بی بندوباری بی حد و حصر است.

در این روایت بین اعتقاد به دجال، بغض به اهل بیت و یهود رابطه‌ی مستحکم و غیر قابل انکار وجود دارد در جریان غدیر و نزول آیه اکمال آنچه سبب یأس و نومیدی کافران به ویژه یهود گردید نصب امیر المؤمنین به جانشینی است، آنها همواره امید به تغییر و تحریف دین اسلام داشتند ولی با جانشین حضرت علی علیه السلام امید آنان به یأس تبدیل شد و همواره کینه و بغض اهل بیت را بردل داشتند، شاید به همین دلیل در این روایت، مبغض اهل بیت هم سنگ با یهود قرار داده شده است. یهود همواره در طول تاریخ اسلام خصوصاً قبل و بعد از بعثت پیامبر اسلام نقشه‌های شومی در سر داشته از جمله، توطئه و همکاری با مشرکان و منافقان در ایجاد جنگ و آشوب، طرح ترور پیامبر، نقش پشت پرده در جریان جانشینی پیامبر و وارد نمودن اسرائیلیات و خرافات در دین<sup>۲</sup>.

---

البراز قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی قال حدثنا إدريس بن زیاد الكفرثوثی قال حدثنا حنان بن سدیر عن سدیف المکی قال حدثنی محمد بن علی علیه السلام وما رأیت محمدا قط يعدله قال حدثنی جابر بن عبد الله الأنصاری قال ...

همچنین در کتاب (مجلسی محمد باقر ۱۴۰۴ ق): ج ۲، ص: ۱۶۰؛ از رجال کشی نقل می‌کند: وجدت فی کتاب جبرئیل بن أحمد بخطه حدثنی محمد بن عیسی عن محمد بن الفضیل عن عبد الله بن عبد الرحمن عن الهیثم بن واقد عن میمون بن عبد الله عن أبی عبد الله عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله ص من کذب علینا أهل البیت حشره الله یوم القیامة أعمی یهودیا وإن أدرک الدجال آمن به فی قبره. (ر.ک: کشی، محمد بن عمر ۱۴۰۹ ق): (۳۹۷)

۱. حس گرایی در بین یهود سابقه ای دیرینه دارد زیرا قوم بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: ﴿يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (بقره: ۵۵)

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: تبار انحراف (۱۳۸۵).



### ۴، ۲، ۳. یهود و حوادث سرزمین شام

شام (قدیم) نام منطقه‌ای است که شامل بلاد و مناطق زیادی می‌شود از جمله غزه، فلسطین، دریاچه طبریه، یرموک، دمشق، حمص، حلب. بندر طرابلس و انطاکیه نیز از جمله سواحل شام است. (الحمیری، محمد بن عبد المنعم (۱۹۸۴ م): ۳۳۵) شام محل تجارت اعراب بود و در سال یکبار برای تهیه مایحتاج خویش بدانجا مسافرت می‌نمودند (طباطبائی سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق): ج ۲۰، ص: ۳۶۶). امروزه کشورهایایی چون سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، بخش‌هایی از کشور ترکیه و عراق، در گذشته جزو شام محسوب می‌شدند.

فلسطین و اطراف آن سرزمین کم وسعتی است که در ناحیه خاور میانه و در شرق مدیترانه قرار دارد این سرزمین همچون پلی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را به هم متصل می‌کند و قلب جهان عرب و حلقه اتصال شرق و غرب و الهام بخش سه دین بزرگ دنیاست همین امر آنجا را به صورت یکی از مناطق استراتژیک دنیا در آورده است (گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۰): ۱۱۴)

چنانچه در بحث یهود پیش از ظهور گذشت آنان فلسطین را سرزمین موعود به شمار آورده و برای تحقق وعده موهوم از نیل تا فرات به فلسطین یورش بردند. یهودیان، فلسطین و اطراف آن را مقدس<sup>۱</sup>، متعلق به خود و آن را سرزمین آباء و اجدادی خود می‌دانند زیرا فلسطین مدتی مرکز فرمانروایی حضرت سلیمان و داود بوده و در آنجا برای هدایت قوم بنی اسرائیل انبیای متعددی مبعوث شدند، سکونت اکثر یهودیان جهان در اسرائیل، اهمیت مسجد الاقصی (قبله اول مسلمین) برای مسلمانان، از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی آن، نشان دهنده اهمیت این منطقه است. هم اکنون نیز نزاع و

۱. از قرآن نیز برمی‌آید که فلسطین سرزمین موعود و مورد آرزوی بنی اسرائیل بوده «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتُدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارَكُمْ فَنُنَاقِلُهَا خَابِرِينَ» (مانده: ۲۱)

درگیری در باره حاکمیت بر این منطقه بین یهودیان و فلسطینیان جاری است.

در روایات شیعه و سنی در موارد متعددی از منطقه شام اسم به میان آمده است از جمله وجود درگیری‌هایی در شام<sup>۱</sup> خروج سفیانی در شام<sup>۲</sup>، سفیانی و

---

۱. عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۶۴، عن جابر الجعفی عن أبي جعفر عليه السلام يقول... و إن أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الأصبه والأبجع والسفیانی، مع بنی ذنب الحمار مضر، ومع السفیانی أخواله من كلب فیظهر السفیانی ومن معه علی بنی ذنب الحمار حتی یقتلوا قتلا، لم یقتله شیء قط و یحضر رجل بدمشق فیقتل هو ومن معه قتلا لم یقتله شیء قط؛

همان: ۶۸ عن الثمالی قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله «لنبلونكم بشيء من الخوف والجوع»... وأما الخوف فإنه عام بالشام وذاك الخوف إذا قام القائم ع، وأما الجوع فقبل قيام القائم ع.

نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷): ۲۷۹ أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید عن هؤلاء الرجال الأربعة عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: توقعوا الصوت يأتيكم بغتة من قبل دمشق فيه لكم فرح عظیم.

همان: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال وحدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال وحدثني علي بن محمد وغيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب قال وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدم عن جابر بن يزيد الجعفي قال قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر ع،... ويجيئكم الصوت من ناحية دمشق بالفتح وتخسف قرية من قرى الشام تسمى الجابية وتسقط طائفة من مسجد دمشق الأيمن... فتلك السنة يا جابر فيها اختلاف كثير في كل أرض من ناحية المغرب فأول أرض تخرب أرض الشام...

نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷): ۳۰۵؛ أخبرنا علي بن أحمد عن عبيد الله بن موسى عن محمد بن موسى قال أخبرني أحمد بن أبي أحمد المعروف بأبي جعفر الوراق عن إسماعيل بن عباش عن مهاجر بن حكيم عن المغيرة بن سعيد عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام إذا اختلف الرمحان بالشام لم تنجل إلا عن آية من آيات الله قيل وما هي يا أمير المؤمنين قال رجفة تكون بالشام يهلك فيها أكثر من مائة ألف يجعلها الله رحمة للمؤمنين و عذابا على الكافرين فإذا كان ذلك فانظروا إلى أصحاب البراذين الشهب المحذوفة والرايات الصفرة تقبل من المغرب حتى تحل بالشام وذلك عند الجزع الأكبر والموت الأحمر فإذا كان ذلك فانظروا...؛



## درگیری های او در منطقه شام<sup>۲</sup>، تسلط سفیانی بر شام<sup>۳</sup>، کشته شدن دجال در

مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ق): ج ۵۲، ص: ۲۰۸ الغيبة للشيخ الطوسي قرقارة عن نضر بن الليث المروزي عن ابن طلحة الجحدري قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن أبي زرعة عن عبدالله بن رزين عن عمار بن ياسر أنه قال إن دولة أهل بيت نبيكم في آخر الزمان ولها أمارات .. ويتخالف الترك والروم وتكثر الحروب في الأرض وينادي مناد عن سور دمشق ويل لأهل الأرض من شرق قد اقترب ويخسف بغربي مسجدها حتى يخر حائطها ويظهر ثلاثة نفر بالشام كلهم يطلب الملك رجل أبقع ورجل أصهب ورجل من أهل بيت أبي سفیان يخرج في كلب ويحضر الناس بدمشق ويخرج أهل الغرب إلى مصر فإذا دخلوا فتلك أمارة السفیانی ويخرج قبل ذلك من يدعولال محمد عليهم السلام وتنزل الترك الحيرة وتنزل الروم فلسطين ...

مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ق): ج ۵۲، ص: ۲۷۱ نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۱۴۲۶ه): ۴۲. وعن عثمان بن عيسى، عن بكر بن محمد الأزدی، عن سدير، قال أبو عبدالله عليه السلام: يا سدير، الزم بيتك وكن حلسا من أحلاسه .....

روایات اهل سنت نیز در این باره زیاد است رک: کورانی، علی وهمکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۲۳۷-۲۶۲.

روایات در این باره بسیار زیاد است به جهت اختصار از ذکر آنها خوداری می کنیم در مجموع روایات مذکور معتبرند.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۱، ص: ۳۳۱، حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنط عن محمد بن مسلم الثقفی قال سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام يقول .. خروج السفیانی من الشام.

همین مضمون را طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق): ۴۶۳؛ اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق): ج ۲، ص: ۵۳۴؛ به احتمال زیاد مصدر دو کتاب اخیر نیز کتاب کمال الدین است.

۲ (مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ق): ج ۵۲، ص: ۱۸۶، وروی عن حذيفة بن اليمان أن النبي ص ذكر فتنة تكون بين أهل المشرق والمغرب قال فبينما هم كذلك يخرج عليهم السفیانی من الوادی الیابس فی فور ذلك حتی ينزل دمشق فیبعث جيشين جيشا إلى المشرق وأخر إلى المدینة حتی ينزلوا بأرض بابل من المدینة الملعونة یعنی بغداد فیقتلون أكثر من ثلاثة آلاف

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۶۴. عن جابر الجعفی عن أبي جعفر عليه السلام يقول الزم الأرض لا تحركن يدك ولا رجلك أبدا- حتی ترى علامات... وإن أهل الشام یختلفون عند ذلك علی ثلاث ریات الأصهب والأبقع والسفیانی، مع بنی ذنب الحمار مضر، ومع السفیانی أحواله من كلب فیظهر السفیانی ومن معه علی بنی ذنب الحمار حتی یقتلوا قتلا، لم یقتله شیء قط و یحضر رجل بدمشق فیقتل هو ومن معه قتلا لم یقتله شیء قط - وهو من بنی ذنب الحمار،

۳. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق): ۱۳۰؛ حدثنا محمد بن أبي القاسم ماجيلويه، عن محمد

←

شام<sup>۱</sup> هبوط عیسیٰ ع در شام برای یاری امام زمان<sup>۲</sup> وارد شدن روم به فلسطین در این معرکه<sup>۳</sup>، اختلاف و حرکت پرچم‌هایی به سمت شام<sup>۱</sup>.....

بن علی الکوفی، قال: حدثنا الحسين بن سفيان، عن قتيبة بن محمد، عن عبدالله بن أبي منصور البجلي قال:.. إذا ملك كور الشام الخمس؛ دمشق، وحمص، وفلسطين، والأردن، و قنسرین، فتوقعوا عند ذلك الفرج...

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲ به همین سند این روایت را از پدرش نقل می‌کند، ص: ۶۵۱،

نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق): ۳۰۴، ایشان دو روایت با دوسند مختلف در این زمینه نقل می‌کند

۱. (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۵۲۶، سند و مصدر روایت قبلاً ذکر شد؛ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۴۴۱-۴۴۲؛ الْفُضْلُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدِّمِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ... فتلك السنة فيها اختلاف كثير في كل أرض من ناحية المغرب فأول أرض تخرب الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات راية الأصب وراية الأبقع وراية السفيناني... در کتاب شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق): ج ۲ ص ۳۷۲-۳۷۳ آمده است.... و يكون سبب خرابها اجتماع ثلاث رايات فيها راية الأصب وراية الأبقع وراية السفيناني.

راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق): ج ۳، ص: ۱۱۵۶ همین روایت را بدون سند از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند.

برای اطلاع از احادیث اهل سنت رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۴۶۹. رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۴۶۹-۴۸۰. از باب نمونه « حدثنا زعنة صالح، عن الزهري، عن عبید الله بن عبد الله بن ثعلبة، عن عبد الرحمن بن يزيد بن جارية، عن عمه مجمع، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: يقتل ابن مريم الدجال بباب لد». المفردات: اللد أولد، وقد تضم: مدينة بفلسطين. همان.

۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۴۶۳ قرقارة عن نصر بن الليث المروزي عن ابن طلحة للجحدري قال حدثنا عبد الله بن لهيعة عن أبي زرعة عن عبد الله بن رزين عن عمار بن ياسر أنه قال... فإذا دخلوا فتلك إمارة السفيناني ويخرج قبل ذلك من يدعولال محمد عليه السلام وتنزل الترك الحيرة وتنزل الروم فلسطين... این روایت از طریق اهل سنت می‌باشد.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۶۴؛ عن جابر الجعفي عن أبي جعفر عليه السلام يقول الزم الأرض لاتحركن يدك ولارجلك أبدا- حتى ترى علامات أذكرها لك في سنة، وترى مناديا ينادى بدمشق، وخسف بقرية من قراها، ويسقط طائفة من مسجدها، فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت الترك حتى نزلت الجزيرة وأقبلت الروم حتى نزلت الرملة، وهي سنة اختلاف في كل أرض من أرض العرب، وإن أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الأصب والأبقع والسفيناني...



همین روایت را نعمانی با سند موثق از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند آخرینما أحمد بن محمد بن سعید عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال وحدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال وحدثني علي بن محمد وغيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب قال وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدم عن جابر بن يزيد الجعفي قال قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر... نعمانی، ابن أبي زينب (١٣٩٧): ٢٧٩

شیخ مفید در شیخ مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ق): ج ٢، ص: ٣٦٨ بدون سند نقل می‌کند. خصیسی، حسین بن حمدان (١٤١٩ق): ٤٠٢: قال المفضل: يا سیدی كيف تكون دارالفاستقین الزوراء فی ذلك اليوم والوقت قال: فی لعنة الله وسخطه وبطشه تحرقهم الفتن وتتركهم حمما الويل لها ولمن بها كل الويل من الرايات الصفرو من رايات الغرب ومن كلب الجزيرة ومن الراية التي تسير اليها من كل قريب ويعيد والله لينزلن فيها من صنوف العذاب ما لا عين رأت ولا أذن سمعت بمثله ولا يكون طوفان أهلها إلا بالسيف، الويل عند ذلك كل الويل لمن اتخذها مسكنا فإن المقيم بها لشقائه...

١. شیخ مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ق): ج ٢، ص: ٣٦٨ بدون سند.

طبری، محمد بن جریر (١٤١٣ق): ٤٧٥ نقل می‌کند: وأخبرني أبو الحسين محمد بن هارون، عن أبيه، قال: حدثنا أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي، قال: حدثنا العباس بن مطران «٤» الهمداني، قال: حدثنا إسماعيل بن علي المقرئ القمي، قال: حدثنا محمد بن سليمان، قال: حدثني أبو جعفر العرجي، عن محمد بن يزيد، عن سعيد بن عبيدة «١»، عن سلمان الفارسي، قال: ... هناك تضطرب الشام، وتنصب الأعلام...

طوسی، محمد بن حسن (١٤٢٥ق): ٤٤٢: الفضل عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدم عن جابر الجعفي عن أبي جعفر عليه السلام قال... فأول أرض تخرب الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات راية الأصبه وراية الأبقع وراية السفيناني...؛

فتال نیشابوری، محمد بن احمد (١٣٧٥ق): ج ٢، ص: ٢٦٢.

طبرسی، فضل بن حسن (١٤٢٢ق): ١١٤ بدون سند این علائم را از روایات نقل می‌کند... وورود خیل من المغرب حتی تربط ببناء الحيرة، وإقبال رايات سود من المشرق نحو هنا.. این روایت اگرچه بدون سند نقل شده ولی به لحاظ نویسنده آن مرحوم طبرسی دارای اعتبار است.

٢. کورانی، علی (١٤٣٠ق): ٦١٠-٦١١. این روایات از مصادر اهل سنت نقل شده که اعتماد بر این روایات قدری مشکل است و ما این روایات را فقط از باب مؤید نقل می‌کنیم.

٣. عاملی نباطی، علی بن محمد (١٣٨٤ق): ج ٢، ص: ٢٥٧. و عن أمير المؤمنين عليه السلام لا تبقى مدينة دخلها ذوالقرنين الا دخلها المهدي ويأتي إلى مدينة فيها ألف سوق في كل سوق مائة دكان فيفتحها ويأتي مدينة يقال لها القاطع على البحر المحيط طولها ألف ميل وعرضها خمسمائة



از مجموع روایات به دست می‌آید که شام در عصر ظهور مرکز توجه قدرت‌های جهانی است و یکی از مهمترین رویارویی‌های امام زمان در این منطقه رخ خواهد داد. قدرت‌های استکباری دنیا با تمام توان برای حفظ شام به ویژه اسرائیل به میدان می‌آیند و چه بسا با توجه به ویژگی‌های سفیانی، این نماد شوم قابل انطباق بر قدرت‌های پوشالی غرب (آمریکا و اروپا) باشد به همین دلیل غربی‌ها متوجه اهمیت این مطلب شده و با ایجاد ناامنی در این منطقه و ایجاد دولت‌های وابسته تلاش می‌کنند تا امنیت اسرائیل را حفظ نمایند.

از آنچه گفته شد ارتباط یهود و سفیانی نیز روشن می‌شود، یهود برای حفظ موقعیت و بقای خود از تمام نیروهای باطل استفاده می‌کند. پیوند با دجال و سفیانی نمونه‌ای از تلاش مذبحخانه آنان برای ادامه حیات و تجاوزگری آنان است.

برخی از محققین بر این عقیده‌اند که براساس آیات اولیه سوره روم<sup>۱</sup>، فلسطین به دست پیروان اهل بیت فتح خواهد شد. در آیه سوم ﴿وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾ هر سه ضمیر به ایرانیان غالب بر می‌گردد یعنی آنها در منطقه شام پس از غلبه اول خود دوباره روم را در نبردی که چند سال (بین سه تا نه سال) طول می‌کشد، شکست خواهند داد و محل این شکست نیز مشخص شده است و آن نزدیکترین مکان و پایگاه آنان است؛ ﴿فِي أَدْنَىٰ

---

میل فیکبرون الله ثلاثا فتسقط حيطانها فيخرج منها ألف مقاتل ثم يتوجه إلى القدس الشريف بألف مركب فينزل شام فلسطين بين مكة و غرة و عسقلان. برای اطلاع از احادیث اهل سنت در این باره رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۴، ص: ۴۹۱.

۱. ﴿الم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴) يَنْصُرُ اللَّهُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَا كُنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)﴾

الأرض» (مراد از ادنی الارض به اعتراف اکثر مفسرین، شام است) شواهدی نیز مؤید این معناست ۱. روایتی از امام صادق ع که مرجع ضمیر را به ایرانیان برمی گرداند ۲. این که این پیروزی به نصر و یاری الهی است سپس با تکرار دوباره نصر الهی، آن را تأکید می کند: خدا هر که را بخواهد (بر اساس حکمت خود) یاری می کند. بنابراین آیه محل بحث قابل انطباق بر آنچه مفسرین گفته اند (شکست ایرانیان)، نمی باشد ۳. شادی مؤمنان؛ ایرانیان که پیرو اهل بیت علیهم السلام هستند این شکست به دست آنان خواهد بود زیرا به شهادت آیه اکمال، دین مرضی خدا، اسلام به همراه ولایت است «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) ۴. دیگر لازم نیست کلمه «غلبهم» برخلاف ظاهر آن یعنی به معنای اسم مفعولی (مغلوبیتهم) معنا کنیم بلکه طبق ظاهر آن مصدری (غلبه شدن) معنا می شود ۵. این پیروزی وعده قطعی الهی است «وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» و نباید فقط ظاهر حیات دنیا و قدرت و هیبت آنها نگاه کرد بلکه باید با توجه به هدف مندی و زمان مندی «إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» از یک طرف و سیر در تاریخ «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» و سنت های حاکم بر تاریخ و از بین رفتن قدرت های پوشالی و باطل از طرف دیگر، می توان پیروزی نهایی حق و شکست و اضمحلال قدرت های استکباری را دید<sup>۱</sup>.

## ۵. پایانی ذلت بار

خداوند حکیم و عادل است بی جهت کسی را عزیز یا ذلیل نمی کند بلکه نحوه اعمال و رفتار اختیاری انسان ها تأثیر مستقیم در عزت یا ذلت آنان دارد با توجه به روحیه کفر، عصیان، طغیان، کشتن انبیاء، تکبر، نژادپرستی به ویژه

۱. پورسید آقایی، سید مسعود (بی تا): ۲۳-۳۲.

دو صفت اخیر خداوند با عذابى هم سنخ (ذلت) آنها را در این دنیا جزا مى دهد.

قرآن کریم از ذلت همیشگی یهودیان خبر مى دهد و مى گوید: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا تَقِفُوا إِلَّا يَحْبِلُ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٌ مِنَ النَّاسِ وَبَأْوِ يَعْصِبُ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۱۲)<sup>۱</sup> «(آن یهودیان) هر کجا یافت شوند، (نشانه) ذلت بر آنان خورده است مگر به ریسمان خدا، و به ریسمان (ارتباط با) مردم (تمسک جویند). و به خشمی از جانب خدا، گرفتار شده اند و (نشانه) بینوایی بر آنها زده شده آن بدان سبب است که آنان به نشانه های خدا همواره کفر مى ورزیدند و پیامبران را به ناحق مى کشتند. آن [ها] بخاطر آن است که نافرمانی کردند و (به حقوق دیگران) همواره تجاوز مى نمودند...». در این آیه علت ذلت شان را بیان نموده؛ کفر ورزیدن به آیات الهی (با دیدن آن همه معجزه)، کشتن انبیاء (همانند کشتن یحیی و قصد کشتن عیسی عليه السلام)، نافرمانی خداوند و طغیان پیوسته و دائمی، سبب استحقاق این ذلت گردید.

در آیه دیگر مهر خواری بر پیشانی آنان زده و مى گوید: «...أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَظْهَرَ قُلُوبُهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مانده: ۴۱)<sup>۲</sup>. «آنان کسانی هستند که خدا نخواسته دل هایشان را پاک کند در

۱. در جای دیگری فرماید: «... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَأْوِ يَعْصِبُ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱) «و (نشان) خواری و بینوایی بر آنان زده شد و باز گرفتار خشمی از جانب خدا شدند این بخاطر آن است که آنان همواره به نشانه های خدا کفر مى ورزیدند، و پیامبران را به ناحق مى کشتند، این از آن روی بود که نافرمانی کردند و همواره [از حد] تجاوز مى کردند».

۲. این تعبیر در آیات متعددی از قرآن کریم علیه یهود به کار گرفته شده است، مثل بقره: ۸۵،



دنیا برایشان رسوایی، و در آخرت برایشان عذابی بزرگ است».

آنها همواره به واسطه اعمال سوء اختیاری، مورد غضب پروردگارانند، همین امر، سبب ذلت شان نیز خواهد بود **﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيْنَالَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾** (اعراف: ۱۵۲) «در واقع کسانی که گوساله را (به عنوان معبود) برگزیدند، بزودی خشمی از جانب پروردگارشان، و خواری در زندگی پست (دنیا) به آنان خواهد رسید و اینچنین، دروغ پردازان را کیفر می دهیم!»

از قرآن به دست می آید که آنها هیچگاه سرزمین مستقل و زندگی همراه با آرامش و امنیت نخواهند داشت حتی اگر دارای رفاه اقتصادی باشند، **﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** (اعراف: ۱۶۷) «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: قطعاً تا روز رستاخیز کسی را بر آن (یهودی) ان، خواهد گماشت، که آنان را با عذاب بدی آزار دهد. [چرا] که قطعاً پروردگارت زود کیفر است و مسلماً او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است» خود این مصداقی از ذلت مذکور در آیات پیشین است.

شواهد تاریخی نیز نشان می دهد آنها در اثر طغیان و سرکشی و فساد حکومت مستقل نداشته اند و همیشه در سایه حکومت ها و با توسل به انواع و اقسام حيله به حیات پرداخته اند، آنان همیشه مشکل ساز و مورد غضب حکومت ها بودند. به عنوان نمونه قتل عام یهودیان توسط بخت النصر همچنین قتل و آوارگی آنها توسط رومیان در سال ۷۰م، پیمان شکنی یهودیان مدینه در زمان پیامبر و اخراج یهودیان بنی النضیر<sup>۱</sup>، بنی قینقاع و خیبر و جنگ پیامبر با آنان نمونه ای تاریخی از ذلت یهود است. چه بسا یکی از دلایلی

۱. آیات اولیه سوره حشر (۲-۵) به همین جریان اشاره دارد. رک: (طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۹، ص: ۳۸۶.

که بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای جهان به ویژه اروپا و آمریکا به تشکیل رژیم صهیونیستی رأی دادند، خلاص شدن از شر یهودیان در سراسر آمریکا و اروپا بود.

در عصر حاضر پس از تشکیل رژیم غاصب صهیونیستی در فلسطین و شروع درگیری در منطقه، زندگی آنان با رعب و وحشت همراه بوده و هست، خصوصاً بعد از شکست اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه لبنان و ۳۳ روزه غزه، رعب و وحشت از موشک‌های آماده شلیک حزب الله، حماس و ایران به اوج خود رسیده و مهاجرت معکوس یهودیان از اسرائیل موجب نگرانی شدید صهیونیست‌ها گردیده است.

اوج ذلت یهود، زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود به طوری که جنگ نهایی حضرت با یهود در سرزمین فلسطین، منجر به فتح آنجا و اقامه نماز در قدس شریف خواهد شد. در روایات اهل سنت آمده است: «در عصر ظهور [عیسی علیه السلام صلیب را خرد و خوک را می‌کشد و جزیه را از یهود برمی‌دارد] این دسته از روایات که در کتب متعدد و معتبر اهل سنت مثل صحیح مسلم سنن ابن ماجه، سنن ترمزی، مسند ابن حنبل، مستدرک الحاکم، تاریخ مدینه دمشق با سندهای مختلف آمده (رک: کورانی، علی و همکاران) ۱۴۲۸ق: ج ۲، ص: ۸۲-۹۶). منظور از برداشتن جزیه یعنی حکم گرفتن جزیه از یهود برداشته می‌شود یعنی به قدری ذلیل می‌شوند حتی از آنان جزیه هم قبول نمی‌شود یا باید اسلام بیاورند و یا کشته می‌شوند.

برخی از یهودیان با دیدن معجزات و نشانه‌هایی از حقانیت امام زمان به اسلام گرایش پیدا می‌کنند اما با این حال عده‌ای از آنان همچنان به خیره‌سری و لجاجت خود ادامه می‌دهند و در نهایت جنگ سختی با آنان شکل می‌گیرد، دلیل بر این مطلب، آیه‌ی «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَهُمْ وَيَلِدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَثْبِيرًا» (إسراء: ۷)

(چنانچه پیش از این برداشت نمودیم) و روایاتی است که سخن از شکست سفیانی، کشته شدن دجال، تصرف قدس شریف و اقامه نماز در آنجا به میان می‌آورد.

در روایتی از امیرالمؤمنین می‌خوانیم: «در مصر منبری برپا می‌کنیم، دمشق را سنگ به سنگ درهم می‌کوبیم و یهود و نصارا را از سراسر سرزمین‌های عرب بیرون می‌اندازیم و عرب را با این عصا به پیش خواهیم برد. به او گفتیم: ای امیر المؤمنین چنان سخن می‌گویی که گویی بعد از آن که مردی، زنده می‌شوی؟ فرمود: هیهات ای عبا، به راه دیگری رفتی این کار را مردی از فرزندان من انجام خواهد داد».<sup>۱</sup> (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق): ۶۸۲).

عبد الله بن بکیر از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که: تفسیر آیه: ﴿وَأَلَمْ نَأْتِ الْبِلَادَ مِنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ را پرسیدم. حضرت فرمود: این آیه درباره قائم نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و مادی‌ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می‌کند و اسلام را پیشنهاد می‌نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکاة بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور بانجام آنست بروی نیز واجب می‌کند، و هر کس مسلمان نشد گردنش را می‌زند تا آنکه در شرق و غرب عالم یک نفر خداشناس باقی نماند. عرض کردم: قربانت گردم! در روی زمین مردم بسیار هستند چطور قائم علیه السلام می‌تواند همه آنها را مسلمان کند و یا گردن بزند؟ حضرت فرمود: هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، چیز اندک را زیاد و زیاد

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ مَيْثَمٍ عَنْ عَبَّادَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَهُوَ مَسْجُلٌ...» سند این حدیث ضعیف است زیرا احمد بن محمد مجهول و عثمان بن عیسی از رؤسای واقفه بود (رک: رجال النجاشی ص: ۳۰۰) «صَالِحِ بْنِ مَيْثَمٍ» نیز تضعیف نشده ولی توثیق صریح ندارد، عباده بن ربیع نیز از اصحاب امیرالمؤمنین بوده اگرچه توثیق صریح ندارد ولی تضعیف نشده است (رک: کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق): ۲۲۲)

راکم می‌گرداند». (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۱۸۳-۱۸۴).  
 در برخی احادیث آمده است که در این نبرد حتی یک نفر کافر در روی زمین  
 نمی‌ماند و آن چنان عرصه بر آنها تنگ می‌شود که برای در امان ماندن به هر  
 جای ممکن پناه می‌برند ولی با این حال مخفی‌گاه‌شان لورفته و گرفتار  
 می‌شوند «و اگر در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ به سخن می‌آید و می‌گوید:  
 ای بنده خدا، در دل من کافر یا مشرک هست مرا بشکاف و آن را درآور او نیز  
 پیش سنگ آمده و او را می‌کشد» (استرآبادی، علی (۱۴۰۹ ق): ص: ۶۶۳)<sup>۱</sup>  
 این دسته از روایات اگرچه اگر به تنهایی مورد ارزیابی سندی قرار بگیرند دچار

---

۱. «وقال محمد بن العباس حدثنا أحمد بن هوزة عن إسحاق بن إبراهيم عن عبد الله بن حماد  
 عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل في كتابه هو الذي أرسل رسوله  
 بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون فقال والله ما نزل تأويلها بعد  
 قلت جعلت فداك ومتي ينزل تأويلها قال حين يقوم القائم إن شاء الله فإذا خرج القائم لم يبق  
 كافر ولا مشرك إلا كرهه خروجه حتى لو أن كافرا أو مشركا في بطن صخرة لقاتل الصخرة يا مؤمن  
 في بطنى كافر أو مشرك فاقتله قال فيجئنه فيقتله»

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق): ص: ۴۸۲ با این سند «قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ مُعْتَمِرًا عَنْ  
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» در ذیل روایت این عبارت آمده است: «... حَتَّى لَوْ كَانَ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَاتَلَتْ  
 الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فِي مُشْرِكٍ فَأَكْسِرْنِي وَأَقْتُلْهُ»

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق): ج ۲، ص: ۶۷۰ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ  
 مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي  
 عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو  
 عَبْدِ اللَّهِ ... هَمَانٌ ذَيْلٌ رَأَى نَقْلَ مَنْ كَفَرَ بِرَأْيِهِ خَيْرٌ مِنْ رَأْيِ مَنْ كَفَرَ بِرَأْيِهِ لِحَاضِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ دُجَارٌ ضَعْفٌ  
 است چنانچه گذشت ولی به لحاظ نقل ابن ابی عمیر قابل توثیق است زیرا ایشان از مشایخ  
 ثقات بوده و روایات او را نمی‌توان صرفا به دلیل ضعف راوی کنار گذاشت بلکه قابل توثیق  
 است بنابراین اگر از راوی ضعیفی مثل علی بن ابی حمزه نقل کند به لحاظ اینکه ابی عمیر خود  
 از علما بوده و توجه به ضعف او داشته از این جهت در صورتی که روایت او معارض نداشته  
 باشد، برای انسان ظن قوی پیدا می‌شود که روایت از نظر او اعتبار داشته است.

نبلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۱۴۲۶ ه): ۱۰۳ به صورت مرفوع «ومن ذلك يرفعه إلی جابر بن  
 يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام شبيهه این تعبیر در درگیری سپاه امام زمان با سپاه سفیانی آمده است.  
 «حتى أن الرجل ليختلفي خلف الشجر والحجر فيقول الشجر والحجر يا مؤمن، هذا كافر فاقتله،  
 فيقتله.»

ضعف می‌باشند اما به لحاظ این‌که متعدد بوده و کسانی چون عیاشی - که از علمای بزرگ شیعه بوده (رک: نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۳۵۰) - و ابن ابی عمیر آن را نقل نموده‌اند، نمی‌توان آنها را به‌طور کلی تضعیف و کنار گذاشت بلکه تا حدودی مفید اطمینان هستند، همیشه ضعف سند به معنای ضعف روایت نیست.

در روایات اهل سنت تصریح شده است که آن کافر، یهودی است «و اگر در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ به سخن می‌آید و می‌گوید: ای بنده خدا، در دل من یهودی هست مرا بشکاف و آن را درآور» «چیزی از آفریده‌های خدا پیدا نمی‌شود که یهودیان در زیر آن مخفی شوند جز این‌که به اذن خدا به حرف درآمده می‌گوید: ای مسلمان! اینجا یک نفر یهودی هست او را بکش. هر سنگی و هر جنبنده‌ای مخفی‌گاه آنها را بیان می‌کند، جز «غرقد» که از درختان آنهاست و لذا به حرف نمی‌آید»<sup>۱</sup>.

نبرد نهایی حق و باطل به‌طور کلی طومار باطل را در هم می‌پیچد به طوری که در تمام مناطق دنیا پرچم لاله‌ا‌لله به اهتزاز درآمده و «هیچ ناحیه‌ای از زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که در آن به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر شهادت می‌دهند» (استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق): ص: ۶۶۳)<sup>۲</sup>.

پاسخ به یک اشکال: در روایتی از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم

۱. این دسته از روایات که در کتب متعدد و معتبر اهل سنت مثل صحیح مسلم سنن ابن ماجه، سنن ترمذی، مسند ابن حنبل، مستدرک الحاکم، تاریخ مدینه دمشق با سندهای مختلف آمده رک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۸۲-۹۶. این روایات در منابع معتبر شیعی نقل نشده است.

۲. «وقال ویؤیده ما رواه [محمد بن العباس] ایضا عن أحمد بن إدريس عن عبدالله بن محمد عن صفوان بن یحیی عن یعقوب بن شعیب عن عمران بن میثم عن عبایة بن ربیع أنه سمع أمیر المؤمنین علیه السلام یقول هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون أظهر ذلک بعد کلا و الذی نفسی بیده حتی لا یبقی قریة إلا و نودی فیها بشهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله بکرة و عشیا

همانگونه که پیامبر رفتار مسالمت آمیز با یهود داشت امام زمان نیز همین رفتار را با آنان دارد و آنها در حالی که تحقیر می شوند باید جزیه پرداخت نمایند<sup>۱</sup>. (المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص: ۱۳۵: ۷) این روایت با روایات فوق که ظهور در نابودی کلی یهود دارد ناسازگار است.

پاسخ: اولاً این روایت از نظر سندی ضعف دارد زیرا سند روایت ذکر نشده است ثانیاً کتاب المزار نیز جزو کتب مرجع و دست اول نمی باشد تا بتواند جبران ضعف نماید ثالثاً تعداد روایات دال بر نابودی کلی دین یهود که برخی از آنها در ذیل آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» گذشت قابل مقایسه با روایت مذکور نیست.

### نتیجه گیری

از آنچه تاکنون گفته شد به دست می آید: یهود با پیشینه ای چند هزار ساله با انبیاپی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، سلیمان و داود گره خورده و تاریخ پرفراز و نشیب، مشحون از نافرمانی، طغیان، کشتار، آواره گی، فساد و... پشت سر گذاشته است.

از منظر قرآن، یهود قومی است با اوصافی چون نژاد پرستی، دین فروشی، تحریف حقایق، فساد در روی زمین، رباخواری، حرص شدید به دنیا و... و در نهایت آینده آنان روبرو به تباهی و خواری است.

حضرت مهدی علیه السلام در دو مرحله با یهودیان مواجه می شود در مرحله اول با اقامه ادله روشن و مورد قبول یهود، آنان را به اسلام دعوت می نماید و عده ای از آنان نیز در اثر این دعوت اسلام می آورند.

---

۱. وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَأَنِّي... قُلْتُ: فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الدِّيمَةِ عِنْدَهُ. قَالَ: يَسْأَلُهُمْ كَمَا سَأَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيُؤَدُّونَ الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ.

در مرحله بعد با آنها درگیری شدیدی خواهد داشت و این درگیری از منظر آیات و روایات با غلبه آن حضرت بر یهودیان و ذلت و خواری آنها همراه خواهد بود.

دسته‌ای از آیات قرآن دلالت دارند روزی اسلام بر تمام ادیان از جمله یهود غالب گشته و به سرکشی تاریخی آنان خاتمه می‌دهد، این اتفاق در دوران ظهور خواهد بود.

از آیات اولیه سوره اسراء به ضمیمه برخی روایات برمی‌آید که امام زمان علیه السلام به سرکشی دوم یهود خاتمه داده و به طور کلی آنها را نابود و داخل بیت المقدس می‌شود.

در روایات ارتباط یهود با دجال، نشان‌گر موضع‌گیری منفی آنان در عصر ظهور است، همچنین از روایات استفاده می‌شود که سرزمین شام پایگاه اصلی و محل خروج سفیانی است که شاهی بر ارتباط نزدیک او با یهود است. امام زمان علیه السلام با کشتن دجال، شکست سفیانی و فتح سرزمین شام، وارد بیت المقدس می‌شود و آنجا را از لوث یهود پاکسازی می‌کند.

خواری و ذلت از اوصاف همیشگی یهود است که اوج ذلت آنان در عصر ظهور خواهد بود.

## منابع

- آلوسی سید محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م)، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ: اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مصحح: لاجوردی، مهدی، نشر جهان، تهران، ق، چاپ: اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ ق) کمال الدین و تمام النعمة، مصحح: غفاری، علی اکبر، اسلامیه، تهران، دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، الأمالی، کتابچی، تهران، ششم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، موسسه انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ ق)، الإمامة والتبصرة من الحیرة، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، مدرسة الإمام المهدی علیه السلام، قم، اول.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، جامعه مدرسین، مصحح: حسینی جلالی، محمد حسین، قم، اول.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ ق)، کامل الزیارات، محقق / مصحح: امینی، عبد الحسین، دارالمرتضویة، نجف اشرف، اول.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، بنی هاشمی، تبریز، اول، ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر والتنویر، بی جا.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ ق)، التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، محقق / مصحح: مؤسسة صاحب الأمر؛ اصفهان: گلبهار، قم ریال اول،



- ابن مشهدى، محمد بن جعفر (١٤١٩)، *المزار الكبير*، محقق / مصحح: قيومي اصفهاني، جواد دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، اول.
- استرآبادى، على (١٤٠٩ ق)، *تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة*، مصحح: استاد ولى، حسين، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، اول.
- امامى كاشانى، محمد (١٣٨٦)، *خط امان در ولايت صاحب الزمان عليه السلام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، قم، اول.
- بايرناس، جان (١٣٨٣ ش)، *تاريخ جامع اديان*، مترجم: على اصغر حكمت، تهران، شركت انتشارات علمى و فرهنگى.
- برقى، احمد بن محمد بن خالد (١٣٧١ ق)، *المحاسن*، دارالكتب الإسلامية - قم، چاپ: دوم.
- بهرام محسن پور (مترجم) ١٣٨٢، *پروتكل دانشوران يهود*، انتشارات ناظرين، قم، اول.
- بيضاوى، عبد الله بن عمر (١٤١٨ ق)، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- پژوهشكده تحقيقات اسلامى (١٣٨٦)، *فرهنگ شيعه*، زمزم هدايت، قم، دوم.
- پورسيد آقايى، سيد مسعود (١٣٩٥)، *تأملى در سوره روم*، مؤسسه آينده روشن، قم، اول.
- حلبى، ابو الصلاح (١٤٠٤ ق)، *تقريب المعارف*، انتشارات الهادى، قم.
- حلى، حسن بن سليمان بن محمد (١٤٢١ ق)، *مختصر البصائر*، محقق / مصحح: مظفر، مشتاق، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، اول.
- حلى، حسن بن مطهر (١٤١٧ ق)، *خلاصة الأقوال*، تحقيق: الشيخ جواد القيومى، مؤسسة نشر الفقاهة، قم، اول.
- الحميرى، محمد بن عبد المنعم (١٩٨٤ م)، *الروض المعطار فى خبر الاقطار*،

- مكتبه لبنان، بيروت، دوم.
- خاتمی، احمد (۱۳۷۰)، فرهنگ علم کلام، انتشارات صبا، تهران، اول.
- خزاززازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، مصحح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، بیدار.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهدایة الكبرى، بیروت، البلاغ.
- دارالشبستری للمطبوعات (۱۳۶۳)، الأصول الستة عشر (ط - دار الشبستری)، دارالشبستری للمطبوعات، قم، اول.
- زمخشری، محمد بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، سوم.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائح، محقق / مصحح: مؤسسة الإمام.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سوم.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ق)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، اول.
- سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومة، تصحیح و تعلیق از آیت الله حسن زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی نشر ناب، تهران اول ۱۳۶۹ - ۱۳۷۹.
- سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۷)، فرهنگنامه مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، اول، قم.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق - ۲۰۰۱م)، تدرب الراوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، طبعة اولی.
- شفیع سروستانی، اسماعیل (۱۳۹۰)، مسیحیان صهیونیست و عملکرد آنان در شرق اسلامی، هلال، تهران، اول.

- شيخ حر عاملي، محمد بن حسن (١٤٢٥ ق)، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، اعلمي، بيروت، اول.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، كنگره شيخ مفيد، قم، اول.
- \_\_\_\_\_ (١٤١٣ق)، الإختصاص، محقق / مصحح: غفاري، على اكبر و محرمي زرندي، محمود، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم، اول.
- \_\_\_\_\_، الأمالي، محقق / مصحح: استاد ولي، حسين و غفاري على اكبر، كنگره شيخ مفيد، قم، اول.
- صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ ق)، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليه السلام، تحقيق كوچه باغي، محسن بن عباسعلي، نشر مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، دوم.
- طائب، مهدي (١٣٨٥)، تبارانحراف، موسسه مطالعات فرهنگي لوح قلم، اول.
- طباطبائي، سيد محمد حسين (١٤١٧ق)، الميزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامي، قم.
- طبرسي، احمد بن علي (١٤٠٣ ق)، الإحتجاج على أهل اللجاج، مصحح: خراسان، محمد باقر، نشر مرتضي، مشهد، اول.
- طبرسي، فضل بن حسن (١٣٩٠ق)، إعلام النوري بأعلام الهدى، دار الكتب الإسلامية، سوم، تهران.
- \_\_\_\_\_ (١٤٢٢ق)، تاج المواليد، دار القاري، بيروت، اول.
- \_\_\_\_\_ (١٣٧٢ق)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: با مقدمه محمد جواد بلاغي، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ش.
- طبري، محمد بن جرير (١٤١٣ق)، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، بعثت، قم، اول.
- طوسي، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، الأمالي، انتشارات دار الثقافة، قم.

- \_\_\_\_\_ (١٤١١ق)، مصباح المتعبد، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت.
- \_\_\_\_\_ (١٤٢٥ق)، كتاب الغيبة للحجة، به تحقيق عباد الله تهرانى و  
على احمد ناصح، مؤسسة المعارف الإسلامية، سوم، قم.
- \_\_\_\_\_ (١٣٧٣)، رجال الطوسى، محقق / مصحح: قيومى  
اصفهانى، جواد، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين بقم  
المقدسه، قم، سوم.
- عاملى نباطى، على بن محمد (١٣٨٤)، الصراط المستقيم إلى مستحقى  
التقديم، محقق / مصحح: رمضان، ميخائيل المكتبة الحيدرية، نجف،  
اول.
- عبوديت، عبد الرسول؛ مصباح، مجتبى (بهار ١٣٩٥)، سلسله دروس مبانى  
انديشه اسلامى ٢ (خداشناسى)، انتشارات موسسه امام خمينى، قم، دوازدهم.
- عياشى، محمد بن مسعود (١٣٨٠)، تفسير العياشى، چاپخانه علميه تهران.
- فتال نيشابورى، محمد بن احمد (١٣٧٥)، روضة الواعظين وبصيرة المتعظين  
(ط - القديمة)، انتشارات رضى، ايران، قم، اول.
- فريد وجدى، محمد (١٩٧١م)، دائرة المعارف القرن العشرين، دارالمعرفة  
للطباعة والنشر، بيروت، الطبعة الثالثة.
- فضل الله، سيد محمد حسين (١٤١٩ق)، تفسير من وحى القرآن، دارالملاك  
للطباعة والنشر، بيروت، دوم.
- قرطبى، محمد بن احمد (١٣٦٤)، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر  
خسرو، تهران، اول.
- قمى، على بن ابراهيم (١٤٠٤ق)، تفسير القمى، مصحح: موسوى جزائرى،  
طيب، دارالكتاب، قم، سوم.
- كاشانى، ملا فتح الله (١٣٣٦)، تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين،  
كتابفروشى محمد حسن علمى، تهران.
- كشى، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، رجال الكشى (إختيار معرفة الرجال)، محقق /

- مصصح: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، مشهد، اول.
- کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- الكنيسة (۱۹۸۰م)، الكتاب المقدس (العهد القديم)، بی جا.
- کورانی، علی (۱۴۳۰ق)، المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدي عليه السلام، دار المرتضى، بیروت، اول.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، مصصح: کاظم، محمد، مؤسسة الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، تهران، اول.
- گارودی، روژه، مترجم: مجید شریف ۱۳۷۷، تاریخ یک ارتداد، موسسه خدماتی فرهنگی رسا، تهران، سوم.
- گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۰)، سرزمین اسلام (شناخت کشورهای اسلامی)، مرکز انتشارات اسلامی، قم، سوم.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم والمواعظ، مصصح: حسنی بیرجندی، حسین، دارالحدیث، قم، اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران، اول.
- النجیری، محمود (۱۳۸۹)، آرمگدون نبرد آخر الزمان به روایت مسیحیان صهیونیست، هلال، تهران، پنجم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، .
- مشکور، محمد جواد (۱۳۸۰)، خلاصة الاديان، انتشارات شرق، بی جا، هفتم.
- (۱۴۰۰ق)، مصباح الشريعة، منسوب به جعفر بن محمد امام ششم عليه السلام، اعلمی، بیروت، اول.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف، دارالکتب الإسلامیه، اول، تهران.
- کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق)، معجم الأحادیث الإمام المهدي عليه السلام،

- مسجد مقدس جمكران، قم، دوم.
- نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥)، رجال النجاشى، مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، قم، چاپ: ششم.
- نعمانى، ابن أبى زينب (١٣٩٧)، الغيبة، محقق / مصحح: غفارى، على اكبر، نشر صدوق، تهران، اول.
- نيلى نجفى، على بن عبد الكريم (١٤٢٦)، سرور أهل الإيمان فى علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام، محقق / مصحح: عطار، قيس، دليل ما، قم، اول.
- يزدى حائرى، على (١٤٢٢ ق)، إلزام الناصب فى إثبات الحجة الغائب، محقق / مصحح: عاشور، على، مؤسسة الأعلمى، بيروت، اول.

# تحلیل روایی نقش امدادهای غیبی در قیام جهانی مهدی

## موعود علیه السلام

خدا مراد سلیمیان<sup>۱</sup>

### چکیده

بر خلاف پندار برخی که بنیان قیام مهدی موعود علیه السلام را بر پایه امدادهای غیبی می‌داند، بی‌گمان اساس قیام و حکومت جهانی مهدی علیه السلام، بر پایه امور طبیعی و سنت‌های جاری خداوند است؛ اما به اقتضای بزرگی و گستردگی آن در همه کره زمین، و نیز مجهز بودن دشمنان به امکانات بسیار و پیشرفته، خداوند برخی از نیروهای پنهان و فراطبیعی که از آن "امدادهای غیبی" یا "امدادهای الهی" یاد می‌شود را در اختیار او قرار خواهد داد تا زمینه‌های پیروزی آن حضرت و یارانش، هر چه بهتر فراهم شود.

از بررسی آیات و روایات به دست می‌آید که امدادهای غیبی را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: بیرونی؛ مانند فرستادن لشکر الهی، انجام اموری که غیرممکن می‌نماید، حفظ و صیانت مؤمنین، افزایش نعمت‌های دنیوی و حکومت دادن به صالحان و درونی؛ مانند هدایت بخشی و آرامش قلبی، اندک‌نمایی دشمنان در نگاه دوستان و ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان؛ که هر یک در روند

---

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (kh.salimian@yahoo.com).

قیام نقش خاصی ایفا خواهند کرد. این مقاله با استناد به آیات قرآن و روایات نقش این امدادها را در پیروزی قیام مهدی موعود علیه السلام مورد واکاوی قرار داده، روایت‌های وارد شده در هر زمینه را تحلیل کرده است.

### واژگان کلیدی

امدادهای غیبی، تحلیل روایی، قیام مهدی علیه السلام، حکومت مهدی علیه السلام، امدادهای الهی.

### مقدمه

بر پایه تفکر دینی، عوامل تأثیرگذار در کار جهان، منحصر در امور مادی نیست بلکه یک سلسله امور معنوی نیز جزء عوامل مؤثر در حوادث جهانند. به طور مثال دفاع از حق و دادگری یک حساب معنوی دارد جدای از حساب مادی. جهان به حق و عدالت اداره می‌شود و به حمایت از کسانی که به دفاع از حق و ولایت برمی‌خیزند، اقدام می‌کند و پاداش آن‌ها را نابود نمی‌کند. (محمد: ۷)

در حالی که از نظر جهان بینی مادی، سنن تشریحی یعنی مقرراتی که باید بدان عمل کند، حساب مخصوص در میان سنن تکوینی ندارد، حق و باطل و ظلم و عدالت و... یک جور حساب دارند. (مطهری، ۱۳۸۴: ۹۲) خوبی و بدی از نظر نظام کلی عام، حساب خاصی ندارد، گوش جهان به این معانی بدهکار نیست. اساساً جهان، چشم و عقلی ندارد و جهان نسبت به طرفداران عدل و ظلم و حق و باطل بی‌طرف است و حال آنکه از نظر جهان بینی الهی، جهان نسبت به این امور بی‌طرف نیست، بلکه طرفداران حق، عدالت، دین و کسانی که از سنن تشریحی پیروی می‌کنند و اخلاص در عمل دارند مورد حمایت، رحمت و امداد غیبی قرار می‌گیرند. (مطهری، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۰)

از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، به روشنی به دست می‌آید که



خداوند، در رودررویی حق با باطل، در جبهه حق قرار گرفته و از آن دفاع می‌کند و این دفاع، گاهی با نیروهای پنهان و امدادهای غیبی او پدیدار می‌شود.

این هواداری در بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین رویارویی‌های حق با باطل که به طور عمده از سوی پیامبران الهی شکل می‌گرفت، به عنوان سنتی الهی بیش‌ترین نمودهای حضور خداوند را شکل داده است.<sup>۱</sup>

پس از پیامبران الهی، آخرین و بزرگ‌ترین رودررویی بین حق و باطل در زمان موعود آخرالزمان رخ خواهد داد که در آن به طور قطع پیروزی از آن جبهه حق خواهد بود.

این پیروزی اگرچه بر پایه رهبری‌های مقتدرانه مهدی موعود علیه السلام و یاری‌های بی‌مانند یاران خاص و عام آن حضرت خواهد بود اما خداوند برخی از نیروهای پنهان و ویژه خود را نیز در اختیار آن‌ها قرار خواهد داد تا در کنار حضور مردم، زمینه‌های پیروزی آن‌ها، هر چه بهتر فراهم شود. از این یاری‌رسانی خداوند با عنوان "امدادهای غیبی" یاد شده است.

در اینجا پس از اشاره به مبحث مفهوم‌شناسی به نقش این امدادها در پیروزی حضرت خواهیم پرداخت.

## مفهوم‌شناسی امدادهای غیبی

«امداد غیبی» تعبیری مرکب از دو واژه «امداد» و «غیب» است. «امداد»

۱. برخی از این امدادهای الهی به پیامبران از این قرارند: نجات نوح علیه السلام و همراهانش در کشتی و غرق کردن دیگران؛ (انبیاء: ۷۶-۷۷)؛ کمک‌های ویژه خداوند به ابراهیم در پس استقامت و بردباری موحدانه او در هنگام سوزاندنش در آتش؛ (انبیاء: ۶۸-۶۹) زنده کردن قوم موسی پس از صاعقه مرگبار؛ (بقره: ۵۶) امدادهای غیبی به بنی اسرائیل و نوازش زجردیدگان نظام سلطه (بقره: ۵۷ و ۶۰)؛ امداد به موسی با پیروزکردن او و ایمان آوردن ساحران به پروردگار (اعراف: ۱۱۷-۱۲۲)؛ غرق کردن فرعونیان و اعطاء سرزمین آنها به بنی اسرائیل (اسراء: ۱۰۳-۱۰۴)؛ گفتگوی خدا با عیسی و بیان انواع امدادهای الهی به او و مادرش.

یاری کردن دیگری است و بیشتر، در موارد دوست داشتنی به کار می‌رود. (راغب؛ ۱۴۱۶؛ ۷۶۳) امداد، به چیزهای مادی منحصر نیست و در امور معنوی هم به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۳، ۳۹۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۴۴) و «غیب» چیزی است که از انسان پوشیده و مخفی است. (راغب؛ ۱۴۱۶: ۶۱۶) برخی واژه‌پژوهان، آن را به معنای پوشیده از چشم گرفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۳، ۶۵۴) این واژه به معنای مصدری «پنهان شدن» و به معنای اسمی «پنهان» در لغت آمده است. (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۰۷)

از دیدگاه قرآن، امداد خداوند به عنوان یک قانون و سنت الهی مطرح است. (صافات: ۱۷۱-۱۷۳؛ مجادله: ۳۱). خداوند با اشاره به سرگذشت پیشینیان، همگان را به تأمل و تفکر در این باره دعوت می‌کند. (آل عمران: ۱۳۷) از دیدگاه قرآن کریم، عملکرد امت‌های سابق و همچنین نحوه رفتار خداوند در قبال آنان یک سنت جاری و همیشگی است (فاطر: ۴۳). قرآن کریم با تصریح بر تغییرناپذیری سنت‌های الهی، امداد و نصرت خود را به عنوان یک سنت و قانون دائمی مشمول پیامبران و مؤمنان در همه زمان‌ها می‌داند (غافر: ۵۱)

بنابراین «امدادهای غیبی» به معنای مددهایی (یاری‌هایی) است که از غیب سرچشمه می‌گیرد. هر چند با عنایت به معنای لغوی آن، می‌توان جهان و نظم و حیات همه نعمت‌های موجود در آن را مددگرفته از عالم غیب و از مصادیق امدادهای غیبی دانست - چنان‌که قرآن، اموال و فرزندان را از امدادهای خداوند دانسته است (اسراء، آیه ۶) ولی این ترکیب در اصطلاح، به معنای مددهای ویژه در زندگی بشر است.

بدون تردید از برترین آموزه‌های پیامبران، ایمان به غیب است؛ به گونه‌ای که خداوند در ابتدای صحیفه آسمانی خود-آن‌گاه که ویژگی‌های پرهیزگاران را

برمی شمرد - نخست ایمان به غیب را این گونه بیان می فرماید:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایبشگان است: \* آنان که به غیب ایمان می آورند... (بقره: ۲-۳)

بخشی از این باور به غیب، مربوط به اعتقاد به امدادهای پنهان خداوند است. این امدادها در طول تاریخ، به بهترین صورت ممکن به کمک انسان ها آمده و آن ها را از نابودی نجات داده است.

مرتضی مطهری در پی آیه یادشده بر این باور است که ایمان به غیب آن وقت ایمان است که انسان به مددهای غیبی ایمان داشته باشد. (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۳، ۱۴۳) همودر جایی دیگر این گونه به تبیین می پردازد: انبیاء و پیغمبران الهی آمدند تا مردم را مومن به مددهای غیبی و عنایت های ویژه در شرائط خاصی بنمایند. (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۳، ۶۱)

### شرایط برخورداری از امدادهای غیبی

از آنجایی که کارهای خداوند همه بر پایه حکمت است نمی توان امدادهای او را خالی از این خصلت دانست. بر اساس سنت های الهی، خداوند به هر کس بخواهد یاری می دهد؛ ﴿وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ﴾: و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می کند. آل عمران: ۱۳؛ ﴿جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَن نَّشَاءُ﴾: یاری ما به آنان رسید. پس کسانی را که می خواستیم، نجات یافتند. یوسف: ۱۱۰؛ ﴿بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَن يَشَاءُ﴾: هر که را بخواهد یاری می کند. (روم: ۵)

بنابراین با توجه به حکیمانه بودن خواست او، ضوابط و شرایطی برای برخورداری از امدادهای ویژه وجود دارد که مهم ترین آن ها بدین شرح است:

## یک) ایمان

نخستین شرط برخورداری از امدادهای الهی ایمان است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾

در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، قطعاً یاری می‌کنیم. (غافر: ۵۱)

در اینجا به روشنی خداوند یاری خود را مربوط به رسولان خود و کسانی که ایمان آورده‌اند، دانسته است. درباره امداد غیبی در قالب آرامش بخشی نیز می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾

اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد. (فتح: ۴)

که در این آیه آرامش به عنوان یکی از امدادهای الهی برای مؤمنان دانسته شده است.

بی‌گمان از برجسته‌ترین ویژگی‌های یاران و یاوران مهدی علیه السلام ایمان خالص به خداوند است. امام صادق علیه السلام در این باره، آن‌ها را مردانی دانسته که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خدا، خاطرشان را نمی‌آلاید... همانند چراغ‌های فروزانند؛ گویا دل‌هایشان نورباران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت در راه خداوند دعا می‌کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۰۷، ح ۸۲) و امیرمؤمنان علی علیه السلام یاران حضرت مهدی علیه السلام را گنج‌هایی آکنده از شناخت پروردگار دانسته، از آنان به نیکی یاد کرده است. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۸)

## دو) پارسایی

پرهیزگاری و تقوای الهی، از دیگر شرط‌های بهره‌مندی از امدادهای خداوند

است که:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَاٰتُوْكُمْ مِّنْ فَوْرِهِمْ هٰذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ  
اَآءٍ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِيْنَ﴾

آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همان‌گاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد. (آل عمران: ۱۲۵)

و ظاهراً مصداق آیه شریفه، واقعه روز بدر است، و البته این وعده را مشروط به صبر و تقوا کرده و فرموده است که:

﴿اِنَّ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا وَاٰتُوْكُمْ مِّنْ فَوْرِهِمْ هٰذَا﴾ (محمد حسین طباطبائی،  
۱۳۶۵ش: ج ۴، ۱۰)

از دیگر ویژگی‌های برجسته یاران و یاوران مهدی موعود علیه السلام پرهیزگاری است و از این رو جلب امدادهای غیبی خداوند از سوی آنان صورت خواهد پذیرفت.

### سه) پایداری

استواری قدم و پایداری بر باور از اموری است که سبب امدادهای الهی می‌شود. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوْا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ اَلَّا يَخٰفُوْا وَلَا  
تَخٰزِبُوْا وَاٰبِشِرُوْا بِالْحٰجَةِ الَّتِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ﴾

در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند: «هان، بیم مدارید و اندوهگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد گردید. (فصلت: ۳۰)»

راغب در مفردات می‌گوید: کلمه استقامت در اصل در خصوص طریقی به کاری رفته که به خط مستقیم کشیده شده باشد، و در آیه شریفه ﴿هُدٰىنَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ حق را به چنین راهی تشبیه کرده. سپس می‌گوید: و استقامت انسان به این معنی است که همواره ملازم طریقه مستقیم باشد که خدای تعالی درباره چنین انسان‌هایی فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ (مفردات راغب، ماده "قوم") ولی در صحاح اللغه استقامت را به معنای اعتدال گرفته، و گفته: وقتی می‌گویند "استقام له الامر" معنایش این است که این امر برای او در حد اعتدال بود (صحاح اللغه، ج ۵، ۲۰۱۷).

پس مراد از جمله "ثُمَّ اسْتَقَامُوا" این است که ملازم وسط راه باشند، و دچار انحراف نگردند، و بر سخنی که گفته استوار باقی بمانند. (محمدحسین طباطبایی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱۷، ۵۹۱)

امام باقر علیه السلام در وصف شان آن‌گونه که گویی آن‌ها را می‌بیند آن‌ها را سیصد و اندی مرد بر بلندای نجف کوفه ایستاده دانست. که دل‌هایی چون پولاد دارند. در هرسوتا مسافت یک ماه راه ترس بردل‌های دشمنان سایه می‌افکند. (محمد بن مسعود عیاشی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۵۹)

### چهار) کوشش در راه خداوند

از دیگر شرایط امدادهای خداوند، کوشش در راه خداوند است؛ همان‌گونه که در این آیه می‌خوانیم:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا...﴾ (عنکبوت: ۶۹)؛

کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم.

این آیه افاده می‌کند که هدایت الهی طریقی است در دسترس خود انسان، و آن طریق عبارت است از احسان در عمل که اگر احسان کند خدا با او است، و نمی‌گذارد گمراه شود. (رک: محمدحسین طباطبایی، ۱۳۶۵: ج ۱۲، ۳۵۴)

بنابراین همه آنچه از شرایط جلب امدادهای الهی بدان اشارت شد، همه

در قیام جهانی مهدی موعود علیه السلام در او و یارانش وجود دارد از این رو شرایط برای امدادهای خداوند به طور کامل فراهم خواهد شد.

در هر حال قیام حضرت مهدی علیه السلام مبارزه‌ای است در برابر نیروهای کفر جهانی و برخلاف پندار برخی، این پیروزی با سختی‌ها و ناملازمات فراوانی آمیخته خواهد شد که بایسته است زمینه‌سازان آن قیام جهانی، به بهترین صورت ممکن خود را آماده سازند.

موسی بن بکرواسطی از بشیرنبال روایت کرده که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان می‌گویند که مهدی علیه السلام اگر قیام کند، کارها به خودی خود برای او برقرار می‌شود و به اندازه حجامتی خون نمی‌ریزد. آن حضرت فرمود:

كَأَلَا الَّذِي نَفْسِي - بِيَدِهِ لَوِاسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أَدْمَيْتُ رَبَاعِيئَهُ وَشَجَّ فِي وَجْهِهِ كَأَلَا الَّذِي نَفْسِي - بِيَدِهِ  
حَتَّى تَمْسَحَ خُنْ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ (نعمانی، ۱۳۹۸:  
۲۸۴، ح ۳):

هرگز چنین نیست؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست! اگر کارها به خودی خود، برای کسی برقرار و رو به راه می‌شد، به طور مسلم برای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درست می‌شد؛ آن‌گاه که دندان‌های پیشین آن حضرت شکست و صورتش را زخم رسید! نه هرگز، سوگند به آن‌که جان من در دست اوست [چنین نخواهد شد] تا آنکه ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم. سپس آن حضرت پیشانی خود را - به عنوان نشانه‌ای از آن حالت - پاک کرد.

شکی نیست که دشمنان آن‌گاه که نابودی خود را در قیام آن حضرت بینند همه تلاش خود را برای بقای خود به کار خواهند گرفت و این‌گونه نخواهد بود که به راحتی تسلیم شوند! و بر همه منتظران آن دوران نورانی است تا در عرصه نظامی و افزایش توانمندی‌های جسمانی خود تلاش وافر داشته باشند.

حال که به برخی از شرایط امدادهای خاص خداوند اشاره شد، به امدادهای غیبی خداوند در ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌پردازیم.

### جلوه‌های امدادهای غیبی در عصر ظهور

از آنجایی که آخرین ذخیره الهی و منجی موعود، راه ناتمام همه پیامبران و اولیای الهی را به پایان می‌رساند، خداوند نیز همه امدادهای غیبی را که در اختیار آن‌ها قرار داده بود، در اختیار او و یارانش قرار خواهد داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي ... يُوَيْدُ بِنَصْرِ اللَّهِ...؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۷،

ح ۲)

... قائم اهل بیت من، به یاری الهی تأیید می‌شود.

این روایت اگرچه از جهت سند به دلیل ناشناخته بودن حسن بن علی بن سالم و پدرش، ممکن است ضعیف دانسته شود اما با اصول کلی که از آیات قرآن و روایت‌هایی که در وصف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و یارانش شده است اصلی تردیدناپذیر خواهد بود.

این روایت پس از آن در کفایه الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر (علی بن محمد خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۰) با همان سند شیخ صدوق نقل شده است. پس از نزدیک به یک و نیم قرن در اعلام الوری بأعلام الهدی (فضل بن حسن طبرسی: ۳۹۸) نقل شده است.

مجموع امدادهای مربوط به قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه را می‌توان در دو گروه تقسیم

کرد:

**نخست: امدادهای بیرونی و دیگر امدادهای درونی**



اما امدادهای بیرونی از این قرارند:

### یک) سپاهیان نامرئی و فرشتگان

از نیروهای غیبی بیرونی که به یاری آخرین حجت خداوند و یاران او می آیند، «فرشتگان الهی» هستند.

از شماری از آیات قرآن استفاده می شود: برجسته ترین مصداق یاری های پنهان خداوند، نزول فرشتگان برای یاری پیامبران خود است. درباره فرشتگان روایات گاهی از عنوان «سپاه نامرئی» و گاهی به طور روشن «فرشتگان» یاد کرده است.

### الف) (سپاهیان دیده نشدنی)

قرآن در سه جا با تعبیر «جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» (سپاهیان دیده نشدنی) یاد کرده است:

نخست در آن جا که به وضع مخاطره آمیز پیامبر ﷺ در "غار ثور" اشاره کرده، می فرماید:

﴿... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا...﴾؛

... پس خدا آرامش خود را براو فرو فرستاد، و او را با سپاهانی که آنها را نمی دیدید، تأیید کرد و... (توبه: ۴۰)

همچنین آن گاه که دشمن در جنگ حنین، به پیروزی موقت رسید و مسلمانان از گرد پیامبر ﷺ پراکنده شدند، امدادهای غیبی - از جمله سپاه نامرئی - آنان را نجات بخشید. و خداوند در این باره می فرماید:

﴿مِمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...﴾؛ (توبه: ۲۶۰)

آن گاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان، فرود آورد و سپاهانی فرو فرستاد که آنها را نمی دیدید و...

سوم آن گاه بود که دشمنان اسلام، شهر مدینه را محاصره کردند و



پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند،  
[همان‌گاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری  
خواهد کرد. (آل عمران: ۲۵-۲۳)

در این آیه به روشنی، مصداق امدادهای الهی همان پنج هزار فرشته  
دانسته شده است. (طباطبایی، ۱۳۶۵: ج ۹، ۱۲۱)

همین امداد الهی در قیام جهانی مهدی علیه السلام به یاری آن حضرت خواهد  
آمد. عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام درباره آیه: **أَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ**؛ [هان] امر خدا  
در رسید، پس در آن شتاب مکنید. (نحل: ۱) فرمود: **هُوَ أَمْرُنَا أَمْرَ اللَّهِ  
عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّىٰ يُوَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةُ وَ  
الْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبَ**؛ (نعمانی، ۱۳۹۸: ۱۹۸، ح ۹): آن امر ما است،  
خدای عزوجل امر فرموده که در مورد آن شتاب نشود تا آنکه  
[خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان،  
مؤمنان و هراس.

در این حدیث شریف سه نکته مهم وجود دارد:

نخست: الهی بودن امر ظهور حضرت مهدی علیه السلام؛

دیگر لشکریان غیبی امام عصر علیه السلام در هنگام ظهور؛

و سرانجام تشبیه قیام امام زمان علیه السلام به خروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

با توجه به تأیید مضمون روایت بر اساس آیات یاد شده و نیز ویژگی‌های  
یاران مهدی علیه السلام در جلب امدادهای الهی ناشناخته بودن علی بن احمد  
(رجال طوسی، ۳۶۳؛ خلاصه حلی، ۲۳۲) و عبید الله بن موسی العلوی و  
ضعف علی بن حسان (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۱) و عبد الرحمن بن کثیر  
(نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۵) آسیبی به محتوای آن نخواهد زد.

نعمانی روایت را بدون کم و زیاد در جای دیگر نیز با همین سند نقل کرده  
است. (نعمانی، ۱۳۹۸: ۲۴۳، ح ۴۳) گفتنی است روایت به این صورت جزدر

کتاب یادشده در جای دیگری نقل نشده است. و اگر چنان چه پس از آن کسی نقل کرده، از این کتاب آورده است.

عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ نَصَرُوا مُحَمَّدًا ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ فِي الْأَرْضِ مَا صَعِدُوا بَعْدَ  
وَلَا يَصْعَدُونَ حَتَّى يَنْصُرُوا صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَهُمْ خَمْسَةُ آلَاءٍ؛  
(عیاشی، ۱۴۱۷: ۱۹۷)

فرشتگانی که در جنگ بدر رسول خدا ﷺ را در زمین یاری کردند، از آن پس به آسمان نرفتند و پس از این نیز نخواهند رفت تا آنکه یاری کنند صاحب این امر را و آنان پنج هزار تن هستند.

طبق این حدیث شریف، دقیقاً همان فرشتگانی که پیامبر ﷺ را در جنگ بدر یاری کردند، امام عصر علیه السلام را در هنگام ظهور یاری خواهند کرد و به طور کلی در برخی از احادیث، خروج حضرت به خروج رسول خدا ﷺ تشبیه شده است.

عیاشی روایت را از ضریس بن عبد الملک نقل کرده است. که کشی وی را ثقه دانسته است. (کشی؛ ۱۳۶۳؛ ص ۳۱۴)

پیامبرگرامی اسلام ﷺ در روایتی، به نقل از خداوند در شب معراج چنین می‌گوید:

... وَلَئِنْصُرْتُهُ بِجُنْدِيْ وَلَا مَدْنَةً بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يَغْلِبَ دَعْوَتِي ...؛  
و با لشکریان خود او (مهدی) را یاری می‌کنم و با فرشتگانم به او مدد می‌رسانم، تا آنکه دعوتم را آشکار کند. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۴، ح ۴).

با توجه به اینکه هیچ یک از افراد سند جز "عبد السلام بن صالح الهروی" (کشی؛ ۱۳۶۳؛ ص ۶۱۵) در منابع رجالی توصیف نشده‌اند روایت از جهت سند دارای مشکل خواهد بود اما محتوای کلی آن را روایات دیگر و نیز آیات قرآن تأیید می‌کند.

در یک جمع‌بندی با بهره از روایات فرشتگان وعده داده شده در امر ظهور را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

### الف) فرشتگان مقرب الهی

روایات فراوانی درباره نزول فرشته وحی و دیگر ملائکه مقرب خداوند هنگام ظهور، در دست است که حکایت از عظمت و بزرگی قیام حضرت مهدی علیه السلام دارد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۱۵، ح ۱۰)

### ب) فرشتگان حاضر در رکاب برگزیدگان الهی

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

آن‌گاه که او پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله را به اهتزاز درآورد، سیزده هزار و سیزده فرشته به زیر پرچمش گرد می‌آیند که با نوح پیامبر در کشتی، با ابراهیم خلیل در آتش و با عیسی هنگام عروج به آسمان همراه بودند. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۲؛ نعمانی، ۱۳۹۸: ۳۰۹)

### ج) فرشتگان حاضر در قیام امام حسین علیه السلام

فرشتگانی که در قیام عاشورا به زمین نازل شدند، به تقدیر الهی آن‌گاه رسیدند که کارزار به پایان رسیده بود و از این روی، خداوند آنها را مأمور ساخت در زمین بمانند و چون منتقم خون امام حسین علیه السلام ظهور کرد او را یاری کرده، انتقام خون شهید کربلا را از ستمگران باز ستانند. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۹۹، ح ۵۸)

اگرچه ممکن است برخی روایات از سند قابل قبولی برخوردار نباشد اما مجموع روایات کنار هم قطعیت یاری مهدی علیه السلام با فرشتگان خداوند را ثابت می‌کند.

### دو) نیروهای طبیعت

برخی از امدادهای غیبی خداوند، تسخیر نیروها و امکانات طبیعی است که خداوند پیامبران خود را به آن مجهز کرده است؛ همانند: بادهای، طوفان‌ها،

ابرها و... که در قرآن از آنها یاد شده است. (انبیاء: ۸۱؛ احزاب: ۹)

### فرستادن بادهای ویرانگر

یکی دیگر از امدادهای الهی، بادهایی است که سبب از بین رفتن دشمنان و یاری مؤمنان شده است. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آرید؛ آن‌گاه که لشکرهایی به سوی شما [درآمدند، پس بر سر آنان تندبادی و لشکرهایی که آنها را نمی‌دیدید، فرستادیم. (احزاب: ۹)

آنچه از سیاق کلام استفاده می‌شود این است که این جنود همان ملائکه‌ای بودند که در معرکه جنگ نازل می‌شدند و یا لاقلاً ملائکه نازل در معرکه جنگ، بخشی از آن جنود بوده‌اند، چون آن چیزی که از سسکینه و از ملائکه نازل در میدان‌های جنگ برمی‌خاسته این بوده که کفار را عذاب و مؤمنان را یاری دهند. (محمدحسین طباطبایی، ۱۳۶۵ ش: ج ۹، ۳۰۲)

و در این آیه افزون بر بادهای به سپاهیان دیده‌نشده نیز اشاره شده است. در اینجا ممکن است این پرسش به میان آید که چه لزومی دارد خداوند برای دشمنان خود وجودی قائل شود و در برابر آن‌ها امدادهای غیبی خود را بفرستد؟ مگر نه این است که هستی آن‌ها به مشیت و خواست خداوند است همین که خداوند اراده فرماید فیض وجود از آن‌ها گرفته شود آن‌ها نابود خواهند شد و چه نیازی به فرشتگان و یا بادهای.

می‌توان پاسخ داد که قرار نیست همه امور به گونه مذکور تحقق یابد که البته در برخی موارد در امت‌های گذشته چنین شده است. در اینجا مقصود پیروزی یافتن گروه حق بر باطل بر پایه تلاش و کوشش است و در واقع هم در پس تلاش آنها گفته می‌شود آنها بر باطل چیره شدند البته به یاری خداوند و در

فرض مذکور دیگر نمی توان گفت آن ها پیروز شده اند و بلکه این خداوند است که بر آن ها غلبه پیدا کرده است.

در روایاتی، برخی عوامل طبیعی، از جمله امدادهای غیبی برای یاری آخرین حجت الهی ذکر شده است. رسول گرامی اسلام ﷺ در حدیث معراج به نقل از خداوند چنین فرموده است:

... وَلَا تُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَا ذَلِيلَنَّ لَهُ الرِّقَابَ الصِّعَابَ...؛

... و باد را مستخر او می کنم و گردن کشان سخت را رام او می سازم...  
(شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۴، باب ۲۳، ۴ع)

بنابراین حضرت مهدی علیه السلام، افزون بر بهره مندی از یاران و اصحاب، به خاطر بزرگی قیام جهانی خود، به خواست و اراده پروردگار، از امدادهای غیبی نیز استفاده می کند.

البته پیش از این درباره سند روایت گفته شد هیچ یک از افراد سند جز "عبد السلام بن صالح الهروی" (کشی، ۱۳۶۳: ۶۱۵) در منابع رجالی توصیف نشده اند روایت از جهت سند غیر قابل قبول است. اما با توجه به سنت های جاری خداوند بر حمایت از مؤمنان و مجاهدان بدون تردید خداوند از هر ابزار ممکن به یاری مؤمنان اقدام خواهد کرد.

افزون بر امدادهای یاد شده، برخی امور دیگر نیز در روایات مورد اشاره قرار گرفته که می تواند در شمار امدادهای الهی باشد.

### سه) میراث های پیامبران علیهم السلام

از برخی روایات استفاده می شود حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، برخی میراث های پیامبران گذشته را نیز همراه خواهد داشت. امام علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ، يَأْتِي بِدَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛

مهدی از فرزندان من است، برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که مردم در آن گمراه شوند. او ذخیره پیامبران را می آورد و زمین را پراز عدل و داد می کند؛ همان گونه که پراز ظلم و جور شده باشد. (همان: ج ۱، ۲۸۷، ح ۵)

در سند روایت عقبه بن قیس بن سمعان را حلی مجهول دانسته است. (حلی، ۱۴۱۷: ۲۴۳) که این ضعف چندان در محتوای روایت آسیبی در پی نخواهد داشت. به دلیل روایات فراوانی که پیشوایان معصوم علیهم السلام را میراث داران پیامبران الهی معرفی کرده اند.

درباره این که این امور به چه هدفی نزد حضرت جمع شده است، سخن روشنی در دست نیست؛ ولی با توجه به این که نقش حضرت مهدی علیه السلام، ادامه هدایت گری همه انبیا و اولیا است و او خواسته آنان را محقق خواهد ساخت؛ می توان نتیجه گرفت که تمام ابزار آنان در اختیار وی نیز قرار خواهد گرفت.

دیگر این که آن حضرت وظیفه دارد پیروان همه ادیان را به دین راستین الهی (اسلام) فرابخواند و این میراث ها، نشانه هایی از برحق بودن آن حضرت است. از این رو همان گونه که در روایات، زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام، انگیزه هدایت مسیحیان و برگرداندن آن ها به پیروی از حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است؛ می توان میراث های دیگر پیامبران علیهم السلام را ابزاری برای اتمام حجت بر آنان دانست.

برخی از این میراث ها، عبارت است از: سنگ (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۳۱، ح ۳) و عصای حضرت موسی علیه السلام؛ (همان: ح ۱؛ نعمانی، ۱۳۹۸: ۲۳۸، ح ۲۸؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۶، ح ۷) و طشتی که وی در آن قربانی می کرد. (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۳۲، ح ۱) و انگشتی حضرت سلیمان علیه السلام. (همان: ۲۳۱، ح ۱؛ نعمانی، ۱۳۹۸: ۳۴۳، ح ۲۷)، پیراهن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، (نعمانی، ۱۳۹۸: ۳۵۰، ج ۴۲) عمامه آن حضرت، (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۸، ۲۲۴، ح ۲۸۵)



زره آن حضرت، (همان) سلاح آن حضرت، (نعمانی، ۱۳۹۸: ۳۴۹، ح ۴۰؛ کلینی، ۱۴۰۱: ج ۸، ۲۲۴، ح ۲۸۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ح ۳۹۶۷۳) و سرانجام پرچم آن حضرت (ابن ابی زینب نعمانی، ۱۳۹۸: ۳۴۳، ح ۲۸ و ۴۳۵، ح ۱).  
 به هر حال هدف حضرت مهدی عجل الله فرجه و قیام ایشان، در برگیرنده همه اهداف پیامبران بزرگ است. از این رو در آن هنگامه عظیم، او با در اختیار گرفتن میراث پیامبران بزرگ علیهم السلام، هدف خود را - که در واقع هدف همه آنان بوده است - تحقق می بخشد و پیروان ادیان را، به سوی خود فرامی خواند.

## امدادهای درونی

### یک) آرام کردن دل های مؤمنان

آرامش دل از برجسته ترین موهبت های پروردگار متعال به مؤمنان است که در پرتو آن سخت ترین شرایط زندگی تحمل پذیر می شود. این امداد الهی در زندگی انسان های والا چون پیامبران الهی علیهم السلام نمود بیشتری دارد. به عنوان نمونه آنگاه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در لحظات حساس جنگ یا زمان پنهان شدن در غار و احتمال برخورد وی با دشمنانی که برای کشتن او آمده و تا مرز دستگیری اش پیش رفته این امداد الهی بود که به یاری او آمد.

### دو) هراس در دل دشمنان

پروردگار متعال افزون بر امدادهای یاد شده برای اهل ایمان، گاهی با انداختن هراس در دل دشمنان، جبهه حق را یاری می کند. به عنوان نمونه خداوند در جنگ بدر - بر پایه وعده خویش - سپاه ترس را یک باره و ناگهانی بر دل دشمن چیره ساخت:

﴿... سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ...﴾:

به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکنم... (انفال: ۱۲)

صاحب المیزان درباره القای ترس می نویسد:

این معنا کلام بعضی از تذکره نویسان را تایید می کند که گفته اند "ملائکه برای کشتن کفار نازل نشده بودند، واحدی از ایشان را نکشتند، برای این که نصف و یا ثلث کشتگان را علی بن ابی طالب علیه السلام کشته بود و ما بقی یعنی نصف و یا دوثلث دیگر را ما بقی مسلمین به قتل رسانیده بودند، و منظور از نزول ملائکه تنها و تنها سیاهی لشکر و در آمیختن با ایشان بوده، تا بدین وسیله مسلمانان افراد خود را زیاد یافته دل هایشان محکم شود و در مقابل دل های مشرکین مرعوب گردد. (محمد حسین طباطبایی، ۱۳۶۵ ش: ج ۹، ۲۴)

خدای متعال، در قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ترس و دلهره را بر دل کافران، مشرکان و ستمگران حق ستیز، افکنده، توان تصمیم گیری و دشمنی را از آنان می گیرد.

در روایتی محمد بن مسلم تقفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

الْقَائِمُ مِمَّا مَنُصَّرٌ بِالرُّعْبِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۰، ح ۱۶)  
قائم ما به [افتادن] ترس در دل دشمنان، یاری شده است.

یعنی هنگام ظهور، هراس از وی، در دل قدرتمندان می افتد و نیروهای غیبی و نادیدنی، به کمک او و یارانش می شتابند. البته این امر، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و مردم باید آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالی اش یاری کنند.

در سند روایت اگرچه محمد بن یعقوب الكلینی، القاسم بن العلاء (رجال طوسی: ۴۳۶، ش ۶۲۴۳) علی بن اسماعیل (نرم افزار نور الدرایه) و عاصم بن حمید الحنط نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۲) و حلی (حلی، ۱۴۱۷: ۱۲۵) توثیق شده اند اما درباره محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علی القزوینی توصیفی در منابع رجالی نیامده است از این رو سند روایت محل

تأمل است.

اما از آن جایی که شمار روایات در باره رعب افزون برده روایت است به نظر می‌رسد کلیت ایجاد رعب در دل دشمنان را می‌توان یکی از نمودهای امدادهای غیبی خداوند در ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام دانست. (ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۸: ۲۴۳، ح ۴۳؛ محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۵۶؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، باب ۳۲، ح ۱۶، ۶۰۳؛ محمدبن مسعود العیاشی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۵۹)

### سخن پایانی

حضرت مهدی علیه السلام و یاران و سپاهیان مؤمن و شجاع او، در این جنگ‌های نهایی و سرنوشت‌ساز با کمک‌گرفتن از امدادهای غیبی پیروز شده و دشمنان (جبهه باطل) را نابود می‌کنند. بدین سان سرنوشت کافران و ستمگران، به بدترین صورت رقم می‌خورد. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

... وَ هُوَ الثَّانِي عَشْرِمِثَا يَسْهَلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَيَدُلُّ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَ  
يُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ يَقْرِبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يَبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ  
يَهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ؛

و او دوازدهمین ما امامان است؛ خداوند برای او هر امر سختی را آسان و هر امر دشواری را هموار می‌کند و گنج‌های زمین را برایش آشکار می‌سازد. و هر بعیدی را برای وی نزدیک کرده به توسط وی تمامی جباران عنود را نابود می‌کند و هر شیطان متمردی را به دست وی هلاک سازد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۶۸، ح ۶)

شیخ صدوق روایت را با این سند از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است:

۱. أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه (الخلاصة للحلی: ۱۹)  
توثیق شده است همان‌گونه که علی بن ابراهیم بن هاشم (شیخ طوسی:  
۳۸۹) (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰) و پدرش ابراهیم بن هاشم (محمدبن حسن

طوسی: ۱۱، شماره ۶) ثقه دانسته شده‌اند. (نجم‌الدین طبسی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۴۸۲)

در پایان مناسب است به برخی از پی‌آمدها و برکت‌های امدادهای غیبی از نگاه آیات اشاره شود.

### ۱. بشارت و تشویق مؤمنان

قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ...﴾؛

و خدا آن [وعده پیروزی] را، جز میزده‌ای برای شما قرار نداد...  
(آل عمران: ۱۲۶)

### ۲. ایجاد اطمینان خاطر و تقویت روحیه

خداوند در ادامه آیه پیشین می‌فرماید:

﴿وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ﴾؛

تا [بدین وسیله شادمان شوید و] دل‌های شما بدان آرامش یابد.  
(پیشین)

### ۳. انهدام و شکست دشمن

خداوند در باره بخش دیگری از برکات امدادهای غیبی به شکست دشمنان این‌گونه اشاره می‌کند:

﴿لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُوا غَيْرًا﴾؛

تا برخی از کسانی را که کافر شده‌اند نابود کند، یا آنان را خوار سازد، تا  
نومید بازگردند. (آل عمران: ۱۲۷)

### ۴. افزودن به ایمان مؤمنان

در قرآن افزایش ایمان مؤمنان یکی از برکات برجسته امدادهای غیبی

دانسته شده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ  
إِيمَانِهِمْ﴾

اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر  
ایمان خود بیفزایند. (فتح: ۴)

همه موارد یاد شده و مانند آن در راستای پیروزی مؤمنان بردشمنان خواهد  
بود. و این وعده‌ای است که خداوند به مهدی علیه السلام و یاران او در دوران آخرالزمان  
داده است.

### نتیجه‌گیری

اگرچه در میان روایات مربوط به امدادهای غیبی برخی از جهت سند  
مخدوش هستند اما شماری نیز دارای اعتبار بوده و براساس آن‌ها می‌توان  
حکم به حضور برخی از امدادهای الهی در قیام جهانی موعود نمود.

با توجه به آنچه یاد شد به روشنی می‌توان گفت برپایه سنت‌های خداوند  
رویارویی با اهل باطل وظیفه اهل ایمان است و پیروزی از آن‌هاست اگرچه  
خداوند به عنوان حق مطلق همواره در جبهه حق است اما به قدر ضرورت  
امدادهای خود را برای پیروزی آنها می‌فرستد.

این امدادها البته در جایی خواهد بود که اهل حق به خداوند ایمان آورده در  
راه از خود پایداری نشان دهند.

از آن جایی که قیام مهدی موعود علیه السلام بزرگ‌ترین رودررویی جبهه حق با  
باطل است خداوند امدادهای خود را به طور ویژه در آن گسیل خواهد داشت و  
البته مهدی علیه السلام و یاران او در اوج احراز شرایط جلب این امدادهای الهی  
خواهند بود.

## منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی؛ *فلاح السائل*؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۰۸ ق
- اربلی، علی بن عیسی؛ *کشف النعمة فی معرفة الائمة علیها السلام*؛ تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
- تهرانی، آقا بزرگ؛ *الدریعة الی تصانیف الشیعة*؛ ۲۶ جلد، چ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال*، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد؛ *کفایة الاثر*، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحديث*؛ الطبعة الاولى، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- رازی، ابوالفتح؛ *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ تصحیح: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- راغب الاصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- صدر، سید محمد؛ *تاریخ پس از ظهور*؛ تهران: موعود عصر ع، ۱۳۸۴ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ *کمال الدین وتمام النعمة*، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- \_\_\_\_\_؛ *عیون اخبار الرضا علیها السلام*؛ تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
- طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، بی تا.
- طبسی، نجم الدین؛ *تا ظهور*؛ قم: بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۸.
- طریحی، فخر الدین بن محمد؛ *مجمع البحرين*؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، *رجال شیخ طوسی*، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم: ۱۴۱۵ ق.
- \_\_\_\_\_، *الفهرست*، نجف اشرف، مکتبه المرتضویه، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش، *تفسیر العیاشی*، منشورات موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
- قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- کشی، محمد بن عمر؛ *رجال کشی*؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ دارالصعب دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
- متقی هندی، علاء الدین علی؛ *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، دار الکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت، بی تا.
- مطهری، مرتضی؛ *امدادهای غیبی در زندگی بشر*؛ قم: صدرا، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_؛ *انسان و سرنوشت*؛ قم: صدرا، ۱۳۸۴.
- مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه ۲۷ جلد، قم، ۱۳۶۲ ش.
- نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس (م ۴۵۰ ق)، *رجال نجاشی*، دو جلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، مکتبه الصدوق، تهران: ۱۳۹۷ ق.





# بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام

## از منظر شیعه

محمد شهبازیان<sup>۱</sup>

عزالدین رضائاد<sup>۲</sup>

### چکیده

در مورد جهان پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام دیدگاه‌ها و نظریاتی ارائه شده است. برخی هرج و مرج پنجاه ساله، برخی دیگر به وقوع قیامت، بعضی استمرار حکومت توسط مهدیون و گروهی دیگر رجعت ائمه علیهم السلام را مطرح کرده‌اند. هر یک از دیدگاه‌های چهارگانه در میان قدما و معاصران، قائلانی دارد که نیاز به تحلیل و پژوهش است. وجه اهمیت این موضوع نیز در این است که گروهی از جریان‌های انحرافی در فضای مهدویت با تمسک به نظریه مهدیون تلاش نموده‌اند تا دیدگاه خود را اثبات کنند و به‌ویژه رجعت ائمه علیهم السلام و مؤمنان و کافران محض را در دوران پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام منکر شوند و از این رهگذر وجود بیست و چهار امام را برای شیعه ادعا کنند. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و پس از جبران

---

۱. عضو گروه مهدویت پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی‌العالمیه علیه السلام (نویسنده مسئول)  
(tarid@chmail.ir)

۲. دانشیار و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی‌العالمیه علیه السلام

نواقص مطالعات قبلی اعم از عدم ارائه کامل نظریات و عدم نقد کامل دیدگاه‌های دیگر، به اثبات دیدگاه رجعت ائمه علیهم‌السلام و حکومت ایشان پرداخته و از این رهگذر استدلال برخی جریان‌های مدعی را باطل نموده‌ایم.

### واژگان کلیدی

بازنگری، روایات، حضرت مهدی علیه‌السلام، شیعه، جهان پس از حضرت مهدی علیه‌السلام.

### مقدمه

یکی از مطالب تحقیقی در میان پژوهشگران مهدویت این است که پس از وفات حضرت مهدی علیه‌السلام چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ از میان قدما و معاصرین نیز افراد مختلفی بدان پرداخته و می‌توان به چهار دیدگاه اشاره نمود. دیدگاه‌هایی شامل: هرج و مرج پنجاه ساله، قیامت، حکومت مهدیون و فرزندان حضرت مهدی علیه‌السلام و رجعت ائمه علیهم‌السلام و حکومت امام حسین علیه‌السلام. اهمیت ذکر این مطلب در این بخش این است که، برخی گمان نموده‌اند که با توجه به نظریه حکومت مهدیون و فرزندان حضرت مهدی علیه‌السلام بعد از وفات ایشان، نمی‌توان ائمه را منحصر در ۱۲ نفر دانست و به عبارتی باید به بیش از دوازده امام معتقد گردید. از مطالب نگارش شده به صورت تفصیلی و غیرتفصیلی می‌توان: *الارشاد* شیخ مفید، *تاج الموالید* طبرسی، *صراط المستقیم* نباطی بیاضی، *مختصر بصائر الدرجات* حسن بن سلیمان حلی، *الانقضاء* شیخ حر عاملی، *بحار الانوار* علامه مجلسی، *تاریخ ما بعد الظهور* سید محمد صدر و مقاله‌ای با عنوان (جهان پس از امام مهدی علیه‌السلام از دیدگاه روایات) نگارش خانم منیره قضاوی چاپ شده در شماره ۳۲ فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود نام برد. در نگاه‌های قبلی نقص در بیان تمامی دیدگاه‌ها، اشتباه در

نقل ادله<sup>۱</sup> و عدم نقد کامل بر ادله ذکر شده توسط هر گروه را می توان مشاهده نمود و تلاش گردیده تا در این پژوهش ضعف ها را جبران نماییم. از این روی با بیان چهار دیدگاه در میان شیعیان،<sup>۲</sup> که هر کدام ادله ای نیز برای ادعای خود اقامه نموده اند به تحلیل این موضوع می پردازیم.

## ۱. دیدگاه وقوع هرج و مرج در جهان پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام

جناب نعمانی این مطلب را ذیل روایتی از اهل سنت در مورد ائمه اثنا عشر و دوران هرج و مرج پس از وفات مهدی علیه السلام ذکر می کند و قائل اند که حدود پنجاه سال پس از وفات ایشان دنیا دچار هرج و مرج خواهد بود. ایشان می گوید:

و فرمایش آن حضرت در پایان حدیث اول که: «سپس آشوب می شود» خود روشنترین دلیل است بر آنچه در روایات پیوسته آمده که پس از سپری شدن زمان قائم علیه السلام پنجاه سال آشوب روی خواهد داد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۰۷)

این سخن را می توان در این روایت جستجو نمود:

از جابر بن یزید جعفی روایت نموده که گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: بخدا قسم مردی از ما اهل بیت بعد از مرگش سیصد و نه سال سلطنت می کند. عرض کردم: چه زمانی این موضوع اتفاق می افتد؟ فرمود: بعد از مرگ قائم است. عرض کردم: قائم چه مقدار زندگی می کند؟ فرمود: نوزده سال از موقع قیام تا هنگام مرگش. عرض کردم: آیا بعد از مرگ قائم هرج و مرج می شود؟ فرمود: آری پنجاه سال. آن گاه امام منتصر به دنیا باز می گردد برای خون خواهی خود و یارانش. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۲۶؛ مفید،

---

۱. مانند مقاله خانم منیره قضاوی که به اشتباه سخن طبرسی را به نام امام باقر علیه السلام درج نموده اند.  
۲. اهل سنت در این زمینه اعتقادات و مستندات دیگری دارند. در برخی از گزارش ها پس از حضرت مهدی علیه السلام هرج و مرج خواهد شد و یا فردی با عنوان قحطانی یا در روایت دیگر حضرت عیسی علیه السلام و غیره خواهد بود. (رک: الفتن، ص ۲۷۱ باب ما یكون بعد المهدی؛ الملاحم ابن المنادی، ص ۲۷۲ و ص ۱۰۶)

این تنها روایتی است که در میان شیعیان و در مورد پنجاه سال هرج و مرج پس از زمان وفات حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد. و از دو ناحیه دارای ضعف است:

۱. سند روایت در تفسیر عیاشی و اختصاص شیخ مفید<sup>۱</sup> مرسل بوده و نمی‌توان بدان اعتماد نمود. و در تفسیر عیاشی راویان قبل از جابر و در کتاب اختصاص راویان قبل از عمرو بن ثابت نامشخص است.

۲. این روایت با سند معتبر<sup>۲</sup> در کتاب شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۸) و سندی دیگر در منتخب انوار المصیبه (نیلی نجفی، ۱۳۶۰: ۲۰۲؛ هم چنین ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۳۲) که مقداری از روایت را ذکر کرده و ادامه آن (هرج و مرج پنجاه ساله) را نقل ننموده است؛ بدون عبارت (فیکون بعد موته هرج؟ قال نعم خمسين سنة) از عمرو بن ثابت از جابر نقل گردیده است. سند شیخ طوسی چنین است:

الْفُضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام.

یکی از طرق شیخ طوسی به فضل بن شاذان چنین است:

أخبرنا (بروایاته و کتبه) أبو عبد الله عن محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن الحسن عن أحمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة عن الفضل. (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۳)

مراد از ابو عبد الله، جناب شیخ مفید و مراد از محمد بن علی بن الحسين،

۱. سند منقول در اختصاص چنین است: «عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام». ۲. البته نگارندگان معتقد به این نکته نیستند که چون سند معتبر است می‌توان در مباحث مهدویت با توجه به این روایت اعتقادی را استوار نمود و مثلاً عنوان کرد که حتماً دوران حکومت مهدوی نوزده سال است و در این جا تنها در مقام رد و نقد مستند طرف مقابل بهره برده‌ایم.

شیخ صدوق می‌باشد که در وثاقت آن دو هیچ تردیدی وجود ندارد. محمد بن الحسن نیز ابن الولید بوده، که او و احمد بن ادریس از فقهای به نام شیعه هستند. (جهت بررسی وثاقت به ترتیب ر.ک: خوئی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۰۷ و ج ۲، ۴۲) تردید در این طریق به واسطه علی بن محمد بن قتیبه می‌باشد که قرائنی برای اثبات اعتبار او وجود دارد. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۸، ۲۵۵۳) در مورد راویان پس از فضل بن شاذان نیز تردیدی وجود نداشته و بدان اذعان شده است. (به ترتیب راویان ر.ک: خوئی، ۱۴۰۳: ج ۶، ۹۷، ج ۱۴، ۸۱، ج ۴، ۳۳۷؛ حائری، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۱۳)

۳. محتوای هرج و مرج پس از دوران حضرت مهدی علیه السلام موافق عقاید اهل سنت می‌باشد و نمی‌توان آن را در میان شیعیان به عنوان نظری قابل اعتنا جستجو نمود. لذا ممکن است جناب نعمانی نیز این بیان را صرفاً جهت تایید حکومت مجدد امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام ذکر کرده باشد.

## ۲. دیدگاه پایان یافتن عمر دنیا و وقوع قیامت پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام.

این نظرگاه را شیخ مفید بیان نموده و افرادی مانند کراچکی (۱۴۱۰: ج ۱، ۲۴۶) فتال نیشابوری (۱۳۷۵: ج ۲، ۲۶۶) طبرسی (۱۴۲۲: ج ۱، ۱۱۶) و نباتی بیاضی (۱۳۸۴: ج ۲، ۱۵۲) پیروی نموده‌اند.<sup>۱</sup> شیخ صدوق نیز بدون بیان قطعیت یکی از احتمالات دوران پس از حضرت مهدی علیه السلام را وقوع قیامت معرفی می‌کنند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۷۷) شیخ مفید معتقد است که: و در بیشتر روایات است که مهدی این امت از دنیا نرود مگر چهل

۱. در میان اهل سنت نیز صاحب کتاب عقد الدرر نیز چنین می‌گوید: وهی أدل دلیل علی انقضاء الأيام المهدیة، سقی الله عهدها، ثم لا خیر فی عیش الحیاة بعدها، ولیس بینها و بین التفخة الأولى مدّة. (عقد الدرر، ص ۳۱۸)

روز پیش از قیامت و در آن چهل روز فتنه و آشوب شود و نشانه‌های  
زنده شدن مردگان و آمدن شان برای حساب و پاداش پدید آید  
(مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۷)

با تحقیقی که در مصادر حدیثی صورت گرفته است می‌توان کلام شیخ  
مفید را به این روایات مستند نمود:

الف) سلیم از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ چنین  
فرمود:

ای مردم آیا شما را به «مهدی» بشارت ندهم؟ گفتند: آری... او  
نهمی از فرزندان پسر حسین است... بدانید که خیری در زندگانی  
بعد از او نیست. و انتهای دولت او چهل روز قبل از روز قیامت  
خواهد بود. (به نقل از فضل بن شاذان ر.ک: میرلوحی، ۱۳۸۴:  
۶۸۳؛ سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: (قسمت اضافات محقق کتاب)،  
ج ۲، ۹۵۸ که این روایت را از کتاب کفایة المهتدی به عنوان  
مستدرک و اضافات ذکر کرده است)

اشکالاتی که به این نقل وارد است این که این روایت در نسخه‌های موجود از  
کتاب سلیم بن قیس وجود نداشته و محقق ارجمند جناب آقای انصاری  
زنجانی آن را در قسمت مستدرکات و یافته‌های خود از روایات منسوب به  
سلیم بن قیس ذکر نموده است. (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ج ۲، ۹۳۱) و اضافه  
ایشان به کتاب سلیم، از کتاب (کفایة المهتدی) مرحوم میرلوحی می‌باشد  
که از کتاب (اثبات الرجعه) فضل بن شاذان روایت را نقل کرده  
است. (میرلوحی، ۱۳۸۴: ۶۸۳) و اشکال اساسی در این قسمت است  
که اعتبار کتاب اثبات الرجعه مورد استفاده مرحوم میرلوحی مشخص  
نیست. یعنی اگرچه بنا بر گزارش نجاشی جناب فضل بن شاذان دارای کتابی  
بدین نام بوده است اما اثبات این مطلب که این کتاب موجود همان است  
بسیار مشکل می‌باشد به ویژه این که این کتاب در زمان مرحوم میرلوحی و

شیخ حر در اختیار کسی نبوده و امروز نیز سرنوشت آن نسخه مشخص نیست و علامه مجلسی نیز در *بحار الانوار* از آن بهره نگرفته است که وجه آن یا عدم اعتماد به این کتاب و یا عدم دسترسی می باشد که هر دو وجه ما را مشکوک به نسخه اثبات الرجعه می نماید. افزون این که روایات نقل شده در دیگر مصادر قابل جستجو نبوده و کسی آن ها را از جناب فضل بن شاذان نقل نکرده است و احتمال جعلی بودن این نسخه در دوران صفویه وجود دارد.

(<http://ansari.kateban.com/post/1286>)

ب) مرحوم میرلوحی روایتی دیگر از فضل بن شاذان چنین نقل می کند:  
 حضرت امام جعفر علیه السلام از آباء کرام عظام خود نقل نمود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که آن حضرت فرمود... چون رحلت خواهد کرد قائم ما، باقی نخواهد ماند اثری از اسلام، و چون باقی نماند اثری از اسلام، باقی نخواهد ماند اثری از دنیا. (میرلوحی، ۱۳۸۴: ۶۷۲)

این گزارش نیز مانند روایت قبل از عدم اعتبار مصدر که همان کتاب منسوب به فضل بن شاذان است رنج می برد و نمی توان بدان استناد نمود.  
 ج) گزارشی در کتاب *روضه الواعظین* فتال (۵۰۸ق) و *احتجاج* احمد بن علی طبرسی (۵۸۸ق) وجود دارد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز عید غدیر پس از معرفی ائمه علیهم السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام چنین فرمودند:

أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ؛ (نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۱، ۸۹؛

طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۶۴)

بدانید، او حجّت باقی خدا است و پس از او حجّتی نیست.

تردیدی در پذیرش و وجود اعلان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید غدیر وجود ندارد اما نکته ای که باید بدان توجه نمود اضافه شدن برخی از عبارات ها غیر از ولایت حضرت علی علیه السلام و به ویژه در مورد حضرت مهدی علیه السلام می باشد که عبارت فوق نیز از این مشکل رنج می برد و احتمال فرجه شدن گزارش غدیر

وجود دارد. (رک: جایگاه غدیر در سقیفه، نعمت الله صفری فروشانی) <sup>۱</sup> لذا از این گزارش نیز نمی‌توان در ساخت یک عقیده استفاده کرد چرا که *روضه الواعظین* سند گزارش خود را نقل نکرده است و ضعف سند در کتاب *احتجاج* به دلیل مجهول بودن علی السوری و قیس بن سمعان و کذاب و غالی خوانده شدن صالح بن عقبه (خوئی، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۸۴) مشهود است. از طرف دیگر این روایت مفصل در منابع متعدد دیگری بدون عبارت (وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ) نقل گردیده است و اگرچه در صدر و ذیل روایت، مشابهت وجود دارد اما این عبارت را نقل نکرده‌اند. (حلی، ۱۴۰۸: ۱۷۹؛ ابن طاوس، ۱۴۱۳: ۵۷۸؛ ابن طاوس، ۱۴۱۳ (الیقین): ۳۵۷)

(د) حمیری گوید:

من و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری نایب اول) - رحمه الله - نزد احمد ابن اسحاق گرد آمدیم، احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که راجع به جانشین (امام حسن عسکری علیه السلام) از شیخ بپرسم، من به او گفتم، ای ابا عمرو! من می‌خواهم از شما چیزی بپرسم که نسبت به آن شک ندارم، زیرا اعتقاد و دین من این است که زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نمی‌ماند، مگر چهل روز پیش از قیامت و چون آن روز برسد، حجت برداشته و راه توبه بسته شود؛ آن‌گاه کسی که از پیش ایمان نیاورده و یا در دوران ایمانش کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودش ندهد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۰؛ جهت مطالعه روایت مشابه ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۲۹؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۳۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۸۴)

این روایت مورد استدلال گروهی از قائلان به نظرفوق قرار گرفته است (میرلوحی، ۱۳۸۴: ۶۸۵) و عنوان نموده‌اند که حجت الهی یعنی حضرت

1. <http://tarikh.imam.miu.ac.ir/index>.



مهدی علیه السلام تا چهل روز قبل از قیامت حکومت خواهند داشت و زنده هستند. در حالی که این روایت به هیچ عنوان صراحتی در مطلب ذکر شده ندارد و بیان عبارت (حجت) به معنای امامی معصوم می باشد و نمی توان چنین گفت که تنها مصداقش حضرت مهدی علیه السلام قرار می گیرد. این روایت مشابه ده ها روایتی است که در میان شیعیان مطرح بوده و قائل هستند که هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نخواهد بود و هر دوره ای حجت مخصوص به خود را دارد و قابلیت جمع شدن با رجعت ائمه علیهم السلام را نیز داشته و مراد از حجت پایانی در چهل روز قبل از قیامت الزاماً به معنای طولانی شدن حکومت حضرت مهدی علیه السلام تا آن زمان نیست. (حرعاملی، ۱۳۶۲: ۴۰۰). لذا با توجه به نقل موجود در کتاب کافی نمی توان نظریه شیخ مفید را اثبات نمود.<sup>۱</sup>

### ۳. دیدگاه حکومت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام پس از وفات وی

برخی نویسندگان نیز تلاش نموده اند تا وجهی برای حکومت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام قرار دهند و از حکومت اولاد حضرت مهدی علیه السلام با عنوان مهدیون نام برده اند. (صدر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۶۲۹) این سخن در حالی است که عالمان شیعی و محققین این نظر را مستند به روایت ها و ادله ای غیر معتبر و شاذ و نادر دانسته اند و آن را قبول نمی کنند. (مفید ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۶؛ نیاطی عاملی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۵۲؛ حرعاملی، ۱۳۶۲: ۴۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳،

۱. یکی از نویسندگان در مقاله ای دلیل دیگری از زبان امام باقر علیه السلام ذکر نموده اند و چنین می گوید: از امام باقر علیه السلام روایت شده است: *بمألاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً...* وقت وفاته یكون قبل القيامة بأربعين يوماً... (طبرسی، ۱۴۲۲: ۱۱۶)

این مطلب در حالی است که با مراجعه به مصدر نقل یعنی کتاب تاج الموالید، متوجه می شویم که ایشان میان بیان مرحوم طبرسی و روایت نقل شده از امام باقر علیه السلام خلط کرده اند و اشتباهاً بیان طبرسی را به روایت قبل که از امام باقر علیه السلام نقل شده است ارتباط داده اند.

این مقاله با عنوان (جهان پس از امام مهدی علیه السلام) از دیدگاه روایات) تالیف خانم منیره قضاوی، در شماره ۳۲ فصلنامه مشرق موعود قابل رویت است.

۱۴۸) سید محمد صدر نویسنده کتاب (تاریخ ما بعد الظهور) نیز که در کتاب خود از نظریه حکومت فرزندان مهدی علیه السلام - به صورت احتمال نه قطع و یقین - دفاع نموده است (صدر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۶۴۳) در کتاب بعدی خود با عنوان (بحث حول الرجعة) پس از تحقیقاتی به نتیجه رسیده که سخن قبل اشتباه بوده و پس از حضرت مهدی علیه السلام حکومت در اختیار ائمه گذشته قرار خواهد گرفت. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۷). برخی با توجه به روایاتی از ائمه علیهم السلام گمان نموده‌اند که بعد از حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر از نسل امام حسین علیه السلام حکومت را در اختیار خواهند گرفت و عنوان مهدیون را بر آن قرار داده‌اند. اما در مورد روایات مهدیون پس از نقل این دسته از روایات به تحلیل آن می‌پردازیم. که می‌توان به سه عنوان از روایات اشاره نمود:

### عنوان اول: دوازده مهدی از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام

#### روایت وصیت شیخ طوسی

حضرت وصیت شان را به امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمودند، تا این که به این جا

رسید:

علی جان! به زودی پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی... بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود، پس وقتی که زمان رحلت امام دوازدهم رسید، وصایت و جاننشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من است، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۰)

### عنوان دوم: یازده مهدی بعد از قائم علیه السلام

#### الف) اصل حضرمی

ذریح گوید از امام صادق علیه السلام در مورد ائمه بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله

سوال کردم. ایشان فرمود: بعد از حضرت محمد ﷺ امیرالمؤمنین علی ﷺ بود و بعد از ایشان به ترتیب حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی و اکنون من [امام صادق] هستم. سپس ایشان در ادامه فرمودند: این مطلب را گفتم تا شاهد و حجتی روی زمین باشد. همانا هفت نفر بعد از حضرت محمد ﷺ از ما اهل بیت ﷺ وصی و امام هستیم که هفتمین آن‌ها قائم است. اگر خدا بخواهد. سپس بعد از قائم یازده مهدی از نسل حسین بن علی ﷺ خواهد بود.

من در ادامه به ایشان عرض کردم: فدایتان شوم هفتمین نفر که قائم است چه کسی می‌باشد؟ فرمودند: فرزند من و وصی بعد از من امام و قائم است؛ اگر خدا بخواهد.

ای ذریح بدان! حاملان عرش در قیامت محمد، علی، حسن و حسین هستند و اگر خدا بخواهد چهار نفر دیگر. [یعنی در مجموع می‌شود هفت امام و حضرت رسول ﷺ]. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۳: ۲۶۶)

### ب) شیخ طوسی

امام صادق ﷺ در روایتی مفصل فرمودند:

ای اباحمزه! همانا از ما بعد از قائم یازده مهدی از نسل حسین ﷺ خواهد بود. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۸)

### عنوان سوم: دوازده مهدی بعد از قائم ﷺ

#### الف) قاضی نعمان

و عن علی بن الحسین ﷺ، أنه قال: یقوم القائم منا (یعنی المهدی) ثم ینکون بعده اثنا عشر مهديا (یعنی من الأئمة من ذریته)؛ (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۴۰۰)

از علی بن الحسین ﷺ نقل شده است که قائم از ما اهل بیت قیام

۱. عبارت‌های داخل پرانتز متعلق به قاضی نعمان است و جزء روایت محسوب نمی‌شود.

خواهد نمود (قاصی نعمان در شرح این عبارت گوید: یعنی مهدی قیام می‌کند) سپس بعد از او دوازده مهدی خواهد بود. (یعنی دوازده مهدی از ائمه و فرزندان آن قائم)

### ب) شیخ صدوق

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود، امام صادق علیه السلام فرمود: دقت کن پدرم فرمود دوازده مهدی، نه دوازده امام. اگر چه امام نیستند اما آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق ما می‌خوانند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۸)

### ج) نبلی نجفی

وَ عَنهُ علیه السلام أَنَّ مَنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَيْ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام. (نبلی، ۲۰۱: ۱۳۶۰)

### نقد و تحلیل روایات مهدیون

گفت‌وگو در مورد عدد دوازده و نام بردن از آن در میان گروه‌ها و جریان‌های به‌ویژه انقلابی ظاهراً امری متداول بوده است که این حرکت را برگرفته از انتخاب دوازده‌گانه اسباط بنی اسرائیل و حواریون دانسته‌اند. (مجهول، بی‌تا: ۲۱۵) به عنوان نمونه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در اولین پیمان خود با تعدادی از مردم یثرب با دوازده نفر از آنان به عنوان نقیب پیمان بستند. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۴۵۷) در دوران قیام بنی‌العباس و خراسانیون نیز دعوت‌کنندگان به نبرد با بنی‌امیه با دوازده نفر در قالب و عنوان نقباء پیمان بسته و آنان به شهرهای مختلف جهت دعوت به قیام علیه امویان حرکت نمودند. (مجهول، بی‌تا: ۲۱۴؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۱۱۵ و ج ۸، ۲۳۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۵۳) همچنین در کتاب *اخبار الدولة العباسیه* عنوان شده است که در میان شیعیان

بنی‌العباس این سخن نیز وجود داشته که پس از تعیین دوازده نقیب دوازده نظیر را نیز معرفی نموده‌اند. (مجهول، بی‌تا: ۲۱۹) در مصر نیز گروهی از طرفداران فاطمیون از این عدد بهره برده و دوازده نفر شنبانه برای یارگیری اقدام نمودند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۳۳۲)

نکته دیگری که در گزارش‌های فوق وجود دارد این که حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هر کدام ابتدا هفتاد نفر را انتخاب کرده و از میان آن‌ها دوازده نفر را برگزیده و این دوازده نفر عنوان نقیب را داشته‌اند. همین فضا را در روایتی به نقل از بصائر الدرجات به تمامی اهل بیت علیهم السلام نسبت داده است که:

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی که خدای متعال فردی را به امامت بر می‌گزیند او را با سیصد و سیزده ملک به عدد اهل بدر به همراه هفتاد نفر و دوازده نفر نقیب یاری می‌کند. (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۴۰)

با این مقدمه به تحلیل روایت‌های وارد شده در منابع حدیثی شیعه می‌پردازیم.

۱. در عنوان اول و نقل شیخ طوسی، روایات نادر و شاذی است که با وجود چند راوی مجهول نمی‌توان آن را معتبر دانست. (آل محسن، ۱۴۳۴: ۲۷؛ نباطی عاملی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۵۲؛ حر عاملی، ۱۳۶۲: ۴۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۴۸)

روایات عنوان سوم نیز، گزارش روایت نیلی نجفی چه از احمد بن محمد ایادی باشد و چه مراد او از (عنه) امام صادق علیه السلام باشد، واسطه‌های نقل روایتش مشخص نیست. و در گزارش قاضی نعمان نیز سندی ذکر نگردیده است.

۲. در روایات ذکر شده (جز روایت شیخ طوسی) هیچ اشاره‌ای نگردیده که این مهدیون از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند بلکه تنها آن‌ها را از نسل امام حسین علیه السلام ذکر نموده است. همچنین هیچ دلالتی بر امامت و حاکمیت

آنان وجود ندارد.

۳. روایت حضرمی در عنوان دوم نیز از دایره بحث خارج بوده و هیچ ارتباطی با مهدیون بعد از حضرت مهدی علیه السلام ندارد بلکه دلالت واضح بر این مطلب دارد که مراد از قائم حضرت کاظم علیه السلام می باشد نه حضرت مهدی علیه السلام. و امام صادق علیه السلام می فرماید هفتمین نفر بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله همان قائم است و پس از این قائم یازده نفر به عنوان مهدیون خواهند بود. همچنین بعد از پرسش راوی که این هفتمین نفر چه کسی می باشد، پاسخ می دهند که امام بعد از من (یعنی امام کاظم علیه السلام)؛ و قطعاً با این قرینه نمی توان تردید نمود که مراد، امام موسی کاظم علیه السلام می باشد.<sup>۱</sup>

۴. عبارت مهدیون به هیچ عنوان دلالت قطعی بر امامت ندارد تا بخواهیم با توجه به عبارت (بعد از قائم دوازده مهدی هست) امامت آن ها را برداشت نماییم. شاهد بر این ادعا روایت های مختلفی است که در کتب حدیثی ذکر گردیده است. شیخ صدوق در روایت پیش گفته از امام صادق علیه السلام گزارشی را بدین مضمون نقل نموده است:

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که می فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود، امام صادق علیه السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است نه دوازده امام، آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق ما می خوانند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۸)

در این روایت به صراحت بیان شده است که آن ها امام نبوده بلکه تعدادی از شیعیان خالص و یاری گرانمه علیهم السلام می باشند.

قرینه دیگر روایتی است که پدر شیخ صدوق در کتاب خود ذکر نموده و

---

۱. با وجود این همه تصریح در روایت برخی از کج اندیشان تلاش نموده اند که مراد از هفتمین بعد از رسول را، هفتمین بعد از امام صادق علیه السلام دانسته و رهبر خود را به عنوان امام سیزدهم معرفی نمایند. (رک: الازبعین حدیثا فی المهدیین، ناظم العقیلبی، ص ۳۳)

بیان می‌کنند که محمد ابن الحنفیه مهدی به معنی هدایت شده بوده اما امام نمی‌تواند باشد. ایشان می‌گویند:

حنان بن سدید می‌گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم که آیا محمد ابن الحنفیه امام و حجت معصوم بود؟ ایشان فرمود: خیر، اما او مهدی (هدایت شده) بود. (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۶۰)

شیخ صدوق در گزارشی دیگر بیان می‌کنند که در کنار حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر یار خالص وجود دارد که به هیچ عنوان تردیدی در مورد ایشان نمی‌کنند و با توجه به روایت‌های قبلی این، معنای سخن امام صادق علیه السلام است که: (پدرم نفرمود این‌ها امام هستند بلکه فرمود این افراد از شیعیان خالص (و مبلغان مهدی علیه السلام می‌باشند). ایشان می‌فرماید:

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: گویا به قائم علیه السلام می‌نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش که سیصد و سیزده تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند در اطراف او هستند و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند تا آن‌جا که امام علیه السلام از قبای خود نامه‌ای با مهر طلایی بیرون آورد که وصیتی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و چون آن را بر آنها می‌خواند به مانند گوسفندان وحشت‌زده و گیج از دور مهدی علیه السلام پراکنده می‌شوند، و جزوزیر و یازده نقیب کسی برای وی باقی نمی‌ماند، هم‌چنان که به همراه موسی بن عمران نیز همین شمار باقی ماندند، آنها در زمین گردش می‌کنند و مذهب حقیقی نمی‌یابند و به سوی او بازمی‌گردند. به خدا سوگند من می‌دانم که به آنها چه می‌گوید که به او کافر می‌شوند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۳؛ نیلی تجفی، ۱۳۶۰: ۱۹۹؛ و ر. ک: کلینی ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۶۷)

و در گذشته ذکر کردیم که همین سخنان را با بیانی دیگر صفار قمی بیان کرده است و چنین گزارش می‌دهد که در کنار تمامی معصومین علیهم السلام ۳۱۳ فرشته و هفتاد مرد و دوازده نقیب وجود دارد. (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۴۰)

در نتیجه آنچه در روایات بالا قابل توجه است این که این دوازده نفر امام نبوده و از جمله یاران حضرت مهدی علیه السلام در دوران ظهور می باشند. افزون بر این که می توان تحلیل دیگری را نیز بنا بر برخی گزارش ها احتمال داد و آن این که با توجه به داستان بیعت انصار با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تعداد حواریون و نقبای بنی اسرائیل، تعدادی از گروه های مدعی مانند فاطمیون و واقفیه به رواج این تفکر پرداخته اند که پس از قائم دوازده مهدی وجود دارد. کما این که بیشترین حجم تحلیل در مورد این روایات متعلق به قاضی نعمان مغربی از مبلغان فاطمیون اسماعیلی می باشد که در تحلیل خود مصداق این روایات را خلفای فاطمی دانسته و پس از عبیدالله المهدی به عنوان مهدی موعود، فرزندان عبیدالله را مصداق مهدیون و فرزندان مهدی می داند که حاکم می شوند.<sup>۱</sup> قاضی نعمان می گوید:

و هم چنین تولد و حرکت مهدی [مراد مهدی فاطمی] از مشرق بوده سپس به مغرب مهاجرت نموده است. و از ذریه و فرزندان او کسانی آمدند که امر او را تمام نموده و همان گونه که خدای متعال فرموده وارثان زمین گردیدند. همه این افراد را مهدی نامیده اند چون آغاز دعوت توسط مهدی بوده است و هر قیام کننده و خلیفه ای بعد از او مهدی نامیده می شود چرا که خدای متعال ابتدا آن ها را هدایت نموده و مردم را توسط آنان هدایت کرده است. (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۵۵)

و در جای دیگر می گوید:

اکنون دعوت مهدی و ائمه از فرزندان ایشان، در زمین نشر یافته است. (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۶۵)

در مورد واقفیه نیز شیخ مفید گزارش داده است که گروهی از واقفیه تلاش

۱. علامه شعرانی جزیره خضراء را برگرفته از خلافت فاطمیون مصدر دانسته اند. (رک: هزار و یک نکته، ص ۸۱۲، نکته ۹۹۰)



داشتند امام رضا علیه السلام را به عنوان یکی از مهدیون و رهبران فرهنگی و اجتماعی - نه امام بعد از امام کاظم علیه السلام - ذکر نمایند که تلاش در هدایت اجتماعی و حل مشکلات قضایی دارند. ایشان می گوید:

واقفیه در مورد امام رضا علیه السلام و جانشینان بعد از امام کاظم علیه السلام با یکدیگر اختلاف نمودند. برخی گفتند این افراد بعد از امام کاظم علیه السلام (شامل امام رضا علیه السلام و دیگران) جانشین در امور جزئی (نه امامت اصطلاحی) و رهبران و قاضیان امام کاظم علیه السلام تا زمان رجعت و ظهور امام کاظم علیه السلام هستند و آن ها امام نیستند و خود آن ها نیز ادعای امامت ننموده اند! (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۳)

این گزارش را می توان در کنار گزارش اصل حضرمی قرار داد که از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پس از قائم - یعنی امام کاظم علیه السلام - تعدادی مهدی می آیند.

۵. عبارت (بعد القائم) تلازمی با معنای (بعد از وفات ایشان) ندارد و می تواند مراد از آن، دوران بعد از ظهور و تشکیل حکومت باشد و این معنا با روایت شیخ صدوق (که مراد را عدم امامت این دوازده نفر دانسته) همراه می باشد. چرا که بیان شده است بعد از قیام حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر از خواص شیعه او را یاری خواهند نمود.

در نتیجه استدلال به این مطلب که پس از حضرت مهدی علیه السلام مهدیون حکومت می کنند و آن ها فرزندان حضرت مهدی علیه السلام هستند و تعداد آن ها دوازده نفر بوده که اولین آن ها نامش احمد است، ادعایی بدون دلیل می باشد و عقیده را نمی توان بر پایه برخی روایت های ضعیف و غیر صریح در مطلبی پایه گذاری نمود.

#### ۴. دیدگاه رجعت و حکومت امامان پیشین پس از حضرت مهدی علیه السلام

روایات زیادی که از اهل بیت علیهم السلام درباره رجعت به دست ما رسیده، نشان

می‌دهد که رجعت در مجموع معتقدات شیعه، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. برخی آن را از معتقدات مسلم و جزو ضروریات مذهب شیعه شمرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۵۸) و برخی دیگر نیز، اگرچه آن را جزو ضروریات ندانسته‌اند، انکار آن را نیز جایز نمی‌دانند. (صدر ۱۴۳۱: ۲۲ - ۲۳)

شیخ مفید<sup>رحمه‌الله</sup> در توضیح کلام امام صادق<sup>علیه‌السلام</sup> و اثبات رجعت می‌نویسد:  
 اما قول معصوم<sup>علیه‌السلام</sup> که فرمود: هرکس قائل به رجعت ما نشد از ما نیست، همانا از آن مسئله، رجعت را اراده کرده که عبارت است از این‌که خداوند گروهی از آل محمد<sup>علیهم‌السلام</sup> را پس از مردن، قبل از روز قیامت زنده می‌کند و این مذهبی است مختص به آل محمد<sup>علیهم‌السلام</sup>.  
 (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲)

### رجعت در دوران ظهور امام دوازدهم

نکته دیگری که در روایات تذکر داده شده همزمانی رجعت ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> و افراد خاصی مانند سلمان با ظهور حضرت مهدی<sup>علیه‌السلام</sup> می‌باشد (آیتی، ۱۳۹۳: ۲۳)؛ نه این‌که رجعت بعد از حکومت حضرت مهدی<sup>علیه‌السلام</sup> و وفات ایشان تلقی گردد. جهت دیدن روایت‌های متعدد که رجعت را همزمان با ظهور می‌داند (ر. ک: مفید ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۰، ج ۲، ۳۸۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۴؛ بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۵۹؛ خصیبی، ۱۴۱۹: ۱۶۳؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۶۴؛ فتال، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۶۶؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۵؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۷، ۱۳۲، ۴۶۳)

در کنار این مطلب که رجعت در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد این نکته نیز در روایاتی آمده است که امام حسین<sup>علیه‌السلام</sup> نیز از رجعت‌کنندگان دوران ظهور خواهند بود (برای دیدن روایات آن ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱-۲۸۲؛ نیلی، ۱۳۶۰: ۲۰۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۹؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۸؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۵؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۶۹، ۱۲۱) و

پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام و انجام مراسم تدفین توسط ایشان، به عنوان امام و رهبر جامعه اسلامی حکومت خواهند نمود. لازم به ذکر است با توجه به تعدد روایات رجعت و حکومت امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶؛ و.ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱؛ نیلی، ۱۳۶۰: ۲۰۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۱۵) (این روایت صریح نیست و به تبیین نیاز دارد)، نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۴۴، ۴۶، ۴۳، ۷۴، ۱۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ (مصباح المتعجل: ج ۱، ۴۱۱) اگر آن‌ها را از جمله روایات متواتر معنوی ندانیم (حسن بن سلیمان، علامه مجلسی و شیخ حرروایات رجعت و حکومت ائمه علیهم السلام را متواتر می‌دانند. ر.ک: حلی، ۱۴۲۱: ۴۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۱۰۸ و ج ۵۳، ۱۴۸؛ حرعاملی، ۱۳۶۲: ۳۹۱) حداقل استفاضه از آن‌ها به دست می‌آید. (سید محمد صدر پس از برگشت از نظر قبلی خود در کتاب تاریخ مابعد الظهور به این نظر معتقد گردیدند. ر.ک: صدر، ۱۴۳۱: ۲۸)

کلینی یکی از روایات‌ها مرتبط با رجعت و حکومت امام حسین علیه السلام را چنین گزارش می‌کند:

عبد الله بن قاسم بطل روایت کند از امام صادق علیه السلام که در گفتار خدای تعالی: ... «و این وعده‌ای است انجام شده» یعنی آمدن حضرت قائم علیه السلام «آن‌گاه بر ضد آنها پیروزی را به شما دادیم» یعنی آمدن حسین علیه السلام با هفتاد تن از اصحابش (در زمان رجعت) که کلاه خودهائی طلاکاری شده که دور دارد بر سر دارند، و به مردم اطلاع دهند: حسین است که آمده تا جایی که مؤمنان هیچ شک و تردید در او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست (که در قالب او در آمده باشد)، و حضرت حجت قائم هنوز در میان آنها است، و چون به خوبی معرفت در باره حسین علیه السلام در دل مردم جاگیر شد آن‌گاه حضرت حجت را مرگ فرا رسد، و کسی که او را غسل دهد و کفن و حنوط کند و به خاک سپارد همان حسین بن علی علیه السلام است، و کسی متصدی کار دفن و کفن وصی و امام جزوصی و امام

نگردد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶)

با توجه به این روایات است که علمای شیعه رجعت را در دوره حضرت مهدی علیه السلام دانسته و دیگر روایات مخالف با این نظریه را شاذ و نادر شمرده‌اند. شیخ مفید به صراحت رجعت را در زمان حضرت مهدی علیه السلام دانسته و می‌فرماید:

همانا خدای متعال گروهی از اموات را به دنیا باز می‌گرداند به همان صورتی که در دنیا زندگی می‌کردند و تعدادی از آن‌ها عزیز شده و تعدادی را خوار می‌کند... و این رجعت در زمان قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۸)

و در کتاب ارشاد پس از بحث از وقایع قبل و همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام به زنده شدن مردگان در زمان ظهور اشاره کرده و می‌فرماید: زنده شدن مردگان و بیرون آمدن‌شان از قبرها در دنیا و آشنایی آنان با یک دیگر و دید و بازدید آنان. (مفید ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۰)

سید مرتضی نیز می‌فرماید:

بدان! اعتقاد شیعه این است که خدای متعال گروهی از مردمان را در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام زنده نموده و آن‌ها رجعت می‌کنند. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۲۵)

شیخ طوسی نیز پا را فراتر نهاده و به صراحت بیشتری اشاره به بازگشت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر ائمه در دوران ظهور دارند و می‌فرمایند:

در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، پیامبر ما و ائمه معصومین علیهم السلام همراه با گروهی از امت‌های گذشته و آینده بازخواهند گشت و آیات و روایات فراوانی بر این اعتقاد دلالت دارد و خداوند فرمود: و روزی که برمی‌انگیزیم از هرامتی گروهی را. پس اعتقاد به رجعت واجب است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۰)

همچنین این سخن را می‌توان در بیان دیگر علمای شیعه مانند امین

الاسلام طبرسی (۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۷)، نباطی بیاضی (۱۳۸۴: ج ۲، ۲۵۴) شیخ حر عاملی (۱۳۶۲: ۳۹۷) و علامه مجلسی (۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۸۴) مشاهده کرد. به نظر نگارنده نیز این قول ترجیح بردیگرا قول داشته و با توجه به شواهدی این نظر را می‌پذیریم. در پایان نکته‌ای دیگر که باید متذکر شد این است که اگر حکومت ائمه علیهم‌السلام بعد از وفات حضرت مهدی علیه‌السلام را نپذیریم و مردد میان نظر رجعت ائمه علیهم‌السلام و قیامت گردیم، نهایتاً باید در مورد وقایع پس از وفات ایشان توقف نمود و علم آن را به خدا سپرد. اما به هر روی نظریه حکومت مهدیون پس از وفات حضرت مهدی علیه‌السلام هیچ جایگاه و اعتباری میان قدام و متاخرین شیعه نداشته و دلیل بر اثبات آن نیز وجود ندارد.

### نتیجه‌گیری

در مورد جهان پس از حضرت مهدی علیه‌السلام می‌توان به چهار دیدگاه اشاره نمود اما دیدگاه هرج و مرج پنجاه ساله علاوه بر عدم اتقان روایت، موافق نظریه اهل سنت می‌باشد. نظریه شیخ مفید نیز در مصادر موجود، روایتی معتبر بدان اشاره ندارد. نظریه سوم و حکومت مهدیون نیز روایتی معتبر نداشته و بلکه در روایات دیگران‌ها را افرادی مبلّغ در زمان حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام تصور کرده است که حاکمیت و امامت ندارند. اما نظریه چهارم دارای روایت‌هایی به عنوان موید بوده و می‌توان آن را بردیگر روایات ترجیح داد. همچنین مشخص گردید که چه نظریه شیخ مفید را بپذیریم و چه نظریه رجعت اثبات گردد به هر حال تمامی قائلین به این نظریه‌ها معتقد به اتفاق رجعت در دوران ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام هستند و این چنین نیست که رجعت بعد از حکومت مهدیون و به اصطلاح امام بیست و چهارم باشد.

## منابع

- ابن أبى زينب، محمد بن ابراهيم، *الغنية*، محقق على اكبر غفارى، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- ابن المنادى، احمد بن جعفر، *الملاحم*، قم، دارالسيرة، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ.
- ابن بابويه، على بن الحسين، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن بابويه (صدوق)، محمد بن على، *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفترانتشارات اسلامى، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ.
- -----، *كمال الدين وتمام النعمة*، على اكبر غفارى، تهران، اسلاميه، ۲جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- ابن حماد، نعيم، *الفتن*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ.
- ابن حيون، نعمان، *شرح الاخبار*، قم، جامعه مدرسين، اول، ۱۴۰۹ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دارالكتب العلمية، طالأولى، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، *مناقب آل ابى طالب عليهم السلام*، قم، علامه، اول، ۱۳۷۹ق.
- ابن طاوس، على، *التحصين*، قم، دارالكتاب، اول، ۱۴۱۳ق.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، نجف، دارلمرتضوية، اول، ۱۳۵۶ق.
- ابن مشهدى، محمد بن جعفر، *المزار*، جامعه مدرسين، ۱۴۱۹ق، اول.
- آل محسن، على، *الرد القاصم*، نجف، مركز الدراسات التخصصية للامام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۳۴ق.
- آيتى، نصرت الله، *نقد و بررسى ديگگاه احمد حسن دربارہ رجعت*، فصلنامه علمى پژوهشى مشرق موعود، سال هشتم، شماره 30، تابستان ۱۳۹۳.

- بحراني، سيدهاشم، *حلية الابرار*، قم، معارف اسلامية، اول، ١٤١١ق .
- برقي، محمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دارالكتب الاسلاميه دوم ١٣٧١ق .
- بن خلدون، عبدالرحمن، *تاريخ*، بيروت، دارالفكر، طالثانية، ١٤٠٨/١٩٨٨ .
- بن طاوس، علي بن موسى، *اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بإمرة المؤمنين*، قم، دارالكتاب، اول، ١٤١٣ق .
- بن قيس، سليم، *كتاب سليم*، قم، الهادي، چاپ اول، ١٤٠٥ق .
- بن كثير، اسماعيل، *البداية والنهاية*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧/١٩٨٦ .
- جوهرى، احمد بن عبدالعزيز، *مقتضب الاثر*، قم، طباطبائي، اول، بى تا .
- حلى، حسن بن سليمان، *مختصر البصائر*، قم، نشر الاسلامى، چاپ اول، ١٤٢١ق
- حلى، رضى الدين على بن يوسف بن المطهر، *العدد القوية لدفع المخاوف اليومية*، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ١٤٠٨ق .
- خصيبى، حسين بن حمدان، *الهداية الكبرى*، بيروت، البلاغ، چاپ اول، ١٤١٩ق .
- خويى، سيد ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، بيروت، مدينة العلم، چاپ سوم، ١٤٠٣هـ .
- راوندى، سعيد بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٩ق .
- سمعانى، عبدالكريم بن محمد، *الانساب*، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ط الأولى، ١٣٨٢/١٩٦٢ .
- شبيرى زنجانى، سيد موسى، *كتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشى راي پرداز، چاپ اول، ١٤١٩هـ .
- صدر، سيد محمد، *بحث حول الرجعة*، بيروت، دار مكتبة البصائر، اول، ١٤٣١ق
- \_\_\_\_\_، *تاريخ الغيبة الكبرى*، بيروت، دارالمعارف، ١٤١٢ق .

- صفار قمی، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم، آیت الله مرعشی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو سوم ۱۳۷۲ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تاج الموالید*، بیروت، دارالقاری، اول، ۱۴۲۲ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *العقائد الجعفریة*، قم، دفتر تبلیغات، اول، ۱۴۱۱ ق.
- \_\_\_\_\_، *مصباح المتعجد وسلاح المتعبد*، بیروت، فقه الشیعة، اول، ۱۴۱۱ ق.
- \_\_\_\_\_، *فهرست کتب الشیعة*، قم، ستاره، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- \_\_\_\_\_، *کتاب الغیبة للحجة*، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- عاملی، محمد بن حسن، *الانقضاء*، تهران، نوید، اول، ۱۳۶۲ ش.
- عاملی نباطی، علی من محمد، *الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم*، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
- عده ای از علما، *اصول الستة عشر*، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۲۳ ق.
- علم الهدی، علی بن الحسین، *رسائل*، قم، دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر*، تهران، المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ.
- فتال، محمد، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، انتشارات رضی، اول، ۱۳۷۵ ش.
- کراچکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.



- مازندراني، محمد بن اسماعيل، *منتهى المقال فى احوال الرجال*، قم، آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- مجلسى، محمد باقر، *بحار الانوار*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۱۱ج، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق
- مجهول، *اخبار الدولة العباسية*، تحقيق عبد العزيز الدورى، عبد الجبار المطلبى، بيروت، دار الطليعة. بى تا
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، *المسائل السروية*، قم، كنگره مفيد، اوب، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، *اوائل المقالات*، قم، كنگره مفيد، اول، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، *الإختصاص*، قم، كنگره هزاره شيخ مفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ.
- \_\_\_\_\_، *الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد*، قم، كنگره شيخ مفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ.
- مير لوحى، محمد، *كفاية المهتدى فى معرفة المهتدى*، قم، دارالتفسير، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- نجاشى، احمد بن على، *رجال*، قم، نشر اسلامى، چاپ ششم، ۱۴۱۸هـ.
- نيلى نجفى، على بن عبد الكريم، *منتخب انوار المضيئة*، قم، خيام، اول، ۱۳۶۰ش.



## دستاوردهای تربیتی حکومت امام مهدی علیه السلام

صغرا ملاولی<sup>۱</sup>

عذرا جعفری موحد<sup>۲</sup>

فرح رامین<sup>۳</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که براساس روایات اهل بیت علیهم السلام حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به لحاظ تربیتی چه نتایج و دستاوردهایی برای مردم به ارمغان خواهد آورد؟ آن چه که از کلام معصومین علیهم السلام در این رابطه برداشت می شود این است که حضرت ولی عصر علیه السلام که آخرین ذخیره الهی و واسطه فیض حضرت حق برای انسان ها می باشد پس از ظهور در راستای تربیت بشر و هدایت آنها به سوی هدف نهایی که قرب الهی است، اقداماتی انجام می دهد که نتایج این اقدامات به عنوان دستاوردهای تربیتی حکومت حضرت مطرح می گردد. این دستاوردها در سه بعد معرفت، عاطفه و رفتار جای می گیرد به این صورت که حضرت حجت علیه السلام با بالا بردن سطح معرفت مردم، در بعد عاطفی آنها تغییراتی ایجاد

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم (نویسنده مسئول)  
(soghramollavali@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم.

۳. دانشیار دانشگاه قم.

می‌کند چرا که عواطف مبتنی بر معرفت می‌باشند و تغییر در معرفت، تغییر در عواطف را به دنبال دارد. از طرفی با توجه به این‌که عمل و رفتار انسان تابع نگرش و انگیزش اوست؛ انسان‌های عصر ظهور پس از این‌که به واسطه امام به معرفت شایسته خود رسیدند و عواطف آنها تعدیل شد، در بعد عمل و رفتار، عدالت محور خواهند شد و تمام همت آنها در راستای رضایت تنها معبود و معشوق حقیقی، پروردگار هستی خواهد بود؛ از این رو رذائل، جای خود را به فضائل خواهند داد و وحدت و یکپارچگی و انس و الفت بین مردم رایج خواهد شد و همه افراد آن جامعه در سایه حکومت حضرت، استعداد‌های شان شکوفا شده و به اعتدال روحی می‌رسند و فضائل اخلاقی را سرلوحه رفتار خود قرار خواهند داد. در این مقاله سعی شده است به دستاوردهای تربیتی حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام در سه بعد معرفت، عاطفه و رفتار از نگاه روایات پرداخته شود.

### واژگان کلیدی

دستاورد، تربیت، حکومت، امام مهدی علیه السلام، عصر ظهور.

### مقدمه

بر اساس منابع دینی، هدف خداوند متعال از خلقت انسان، شکوفاسازی استعداد‌های بالقوه او در مسیر عبودیت و بندگی و تعالی آنها در جهت نیل به مقام قرب الهی می‌باشد؛ در همین راستا لطف خویش را نصیب بندگان نموده و واسطه‌های فیض خویش را برای ارشاد و راهنمایی انسان به مسیر بندگی نازل نمود و راه رسیدن به قرب الی الله را به بشر نشان داد، برای نیل به چنین هدفی، تمام انبیاء و اولیاء الهی، برنامه تربیت انسان، ایجاد تغییر و تحول در او، رساندن وی به عبودیت الهی و قطع تعلق به وابستگی‌ها و علائق مادی را دنبال کرده‌اند. چرا که تمام علائق مادی و معبودهای مجازی غل و زنجیری به پای روح انسان است و او را از رسیدن به غایت، یعنی حق متعال

بازمی‌دارد.

برای رهایی از موانع حرکت به سوی حضرت حق باید عشق به پروردگار عالم در نهاد انسان، برتر از هر عشقی باشد تا همواره در تعارض علائق و وابستگی‌ها بتواند آن موردی را انتخاب کند که وی را به خداوند نزدیک‌تر می‌سازد؛ همان‌طور که خداوند در توصیف مؤمنان می‌فرماید: «...الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» (بقره: ۱۶۵).

کلید عشق برتر، شناخت است؛ تلاش همه انبیاء و اوصیاء این بوده است که انسان را از طریق شناخت به عشق متعالی و عبودیت حضرت حق برسانند یا به عبارت دیگر انسان‌ها را در این راستا تربیت نمایند. اما به دلیل وجود موانع متعدد، نتوانستند این هدف را به طور کامل محقق سازند؛ امام مهدی علیه السلام حلقه آخرین سلسله است که این مهم را به معنای کامل در جهان محقق خواهد ساخت.

در نظام مهدوی نیز همچون رویه انبیاء و اوصیای پیشین، آغاز تربیت از حقیقت یگانه‌ای است که خالق جهان است و هدف تربیت نیز معطوف به اوست. زیرا فطرت آدمی عاشق کمال مطلق است؛ منشأ تمام حرکات و سکناات و زحمات آدمیان همین عشق است و این حقیقت محرک تمام اعمال نوع انسانی است (خمینی، ۱۳۶۲: ۱۵۲) لذا امام زمان علیه السلام پس از ظهور، تمام همت خویش را برای تربیت انسان‌های آن عصر به کار می‌گیرد و در راستای نیل به تربیت حقیقی، با توجه به مبانی و اهداف تربیت و با تکیه بر اصول و روش‌های تربیت دینی تغییرات اساسی در ابعاد معرفتی، عاطفی و رفتاری انسان‌ها ایجاد می‌کند.

جهت تبیین مسئله تربیت و نتایج تربیتی حاصل شده در عصر ظهور، در این مقاله به مفهوم تربیت و دستاورد و همچنین آثار و نتایج تربیتی حکومت امام عصر علیه السلام می‌پردازیم.

### ۱. تربیت

واژه تربیت در زبان فارسی و عربی به معانی متعددی به کار رفته است؛ در زبان فارسی تربیت به معنی پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن (عمید، ۱۳۸۹: ۳۳۵) به کار رفته است. اما در عربی برای تعیین ریشه کلمه تربیت، اختلاف نظر وجود دارد؛ لغت‌شناسان عرب، دو ریشه «ربو» به معنای زیادت در رشد متربی (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۲: ۳۱۲) و «ربب» به معنای تغییر و تحول تدریجی در راه رسیدن به کمال را برای تربیت مطرح نموده‌اند؛ به عنوان مثال راغب اصفهانی در کتاب *مفردات*، تربیت را از ریشه «ربب» دانسته و به معنای تغییر و تحول تدریجی و رو به کمال می‌داند. (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۳۲؛ خداپرست، ۱۳۸۹: ۲۹۲)

در تعریف اصطلاحی تربیت، هر متفکری از زاویه‌ای به آن پرداخته است؛<sup>۱</sup> اما در این نوشتار، معنای اصطلاحی تربیت، عبارت است از: فعالیتی منظم و مستمر و هدفدار در جهت اثرگذاری بر شناخت‌ها، عواطف و رفتارهای انسان که منجر به پرورش و شکوفاسازی استعدادهای بالقوه متربی می‌شود؛ به گونه‌ای که نتیجه آن در شخصیت متربی به ویژه در رفتارهای او ظاهر

---

۱. ر.ک: اعرافی، علیرضا، روش‌های استنباط آموزه‌های تربیتی در آیین سیره و کلام امام علی علیه السلام، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۹؛ اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۱، چاپ سوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۸؛ اعرافی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۵؛ ابراهیم زاده، عیسی، فلسفه تربیت، چاپ پانزدهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۲؛ احمدی، علی اصغر، اصول تربیت، چاپ ششم، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران، ۱۳۸۶؛ باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ نهم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳؛ بهشتی، احمد، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱؛ دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ سوم، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۸۲؛

می‌گردد. (داوودی، ۱۳۹۰: ۲۲؛ آقا تهرانی، ۱۳۹۲: ۶۰)

هر نظام تربیتی دارای اصول، اهداف و مبانی خاصی می‌باشد اما از آن جا که موضوع بحث این مقاله صرفاً دستاوردهای تربیتی است، بیان تفصیلی اهداف و مبانی تربیت در این مقال نمی‌گنجد و مجال دیگری می‌طلبد.<sup>۱</sup> با توجه به تعریف فوق می‌توان گفت برای تربیت نمودن انسان، باید تغییراتی در جهت رشد سه بُعد شناخت، عواطف و رفتار او ایجاد نمود که در نتیجه این امر، انسان در تمام ابعاد و مراتب وجودی خویش به اعتدال<sup>۲</sup> می‌رسد و در تمام زمینه‌ها، عدالت را سرلوحه عمل خود قرار می‌دهد و به لحاظ روحی چنان ارتقا می‌یابد که مظهر صفات حضرت حق می‌گردد.

## ۲. دستاورد

دستاورد به معنای دست آورده، نتیجه، نتیجه عمل، برآیند کار یا فکر، خواسته‌ای که محقق شده باشد و دست یافتن به چیزی را گویند. با توجه به معنای لغوی فوق، در این مقاله منظور از دستاورد، همان اهداف تربیتی حکومت امام زمان علیه السلام و نتیجه عملکرد تربیتی حضرت در مدیریت و اداره جهان می‌باشد با این توضیح که قبل از تحقق بالفظ اهداف از آن نام

---

۱. رک: دلشاد تهرانی، مصطفی، ماه مهرپرور، دریا، تهران، ۱۳۷۹؛ فرید، مرتضی، روایات تربیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۶؛ اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۱، چاپ سوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۸؛ امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، چاپ سوم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷؛ مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، قم ۱۳۸۸؛ مجموعه مقالات تربیت زمینه ساز، راهبردها و راهکارها، مؤسسه آینده روشن، قم ۱۳۹۳؛ فیروزی، ام البنین، حیات و تربیت در آموزه‌های قرآنی و علوم انسانی، چاپ دوم، مرکز نشرهاجر، قم، ۱۳۹۴؛ چاپ پنجم، نشر آفاق، تهران، ۱۳۸۶؛ دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، نشر و تحقیقات ذکر، تهران، ۱۳۸۰؛ شاملی، عباس، مجموعه مقالات تربیت اخلاقی، دفتر نشر معارف، چاپ اول، قم، ۱۳۸۶.

۲ به معنای حالت تسویه یا استوا در تمایلات نفسانی و عقلانی.

می‌برند اما پس از تحقق اهداف می‌توان به آن، لفظ دستاورد را اطلاق کرد. به عبارت دیگر هدف، چیزی است که تمام تلاش انسان معطوف به آن می‌باشد تا بدان برسد؛ در واقع همان علت غایی است اما دستاورد، تفصیل آن مفهوم کلی ذهنی است و عینیت غایت می‌باشد.

از این رو منظور از دستاورد در این مقاله تحقق اهداف تربیتی ترسیم شده برای حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌باشد.

### ۳. حکومت مهدوی

حکومت در لغت به معنای فرمانروایی کردن و سلطنت کردن می‌باشد؛ مهدوی، منسوب به مهدی، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه می‌باشد. این دو کلمه وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند به معنای حکومتی است که حاکم آن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه می‌باشد.

آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید این است که دین کامل نزد خداوند متعال، اسلام است<sup>۱</sup> که دین حق بوده و از زمان انبیاء تاکنون بخش‌هایی از بروز و ظهور پیدا کرده و به واسطه انبیاء و اوصیاء در بین امت‌های مختلف جاری بوده است و در زمان امام دوازدهم شیعیان، به صورت تام و کامل بر کل جهان حاکم خواهد شد.<sup>۲</sup> (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۲۳۸) لذا از همان ابتدای هدایت بشر بواسطه انبیا، یکی از برنامه‌های مهم آنها، تأسیس حکومت اسلامی و تشکیل امت واحد بوده است چراکه هدف انبیا منحصر در انسان‌سازی و آراستن آنها به نیکی‌ها و همچنین پیراستن انسان‌ها از بدی‌ها نبود، بلکه هدف والای دیگری را نیز دنبال می‌کردند که آن تشکیل

۱. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)

۲. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳)



جامعه توحیدی و حکومت الهی بود؛ زیرا بزرگ‌ترین پیام انبیا، توحید است که عبارت است از حاکمیت خدا در زندگی فردی و اجتماعی انسان؛ اگر در زندگی فردی انسان خداوند حاکم باشد اما اجتماع در مسیر توحید نباشد قطعاً زندگی فردی نیز از مسیر توحید خارج خواهد شد. (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۴۸)

تأسیس چنین حکومتی توسط امام مهدی علیه السلام و ظهور مصلح کل وعده قطعی خداوند است<sup>۱</sup> که حکومت را در برهه حساسی از زمان به دست بندگان صالح و برگزیده خواهد داد<sup>۲</sup> و به وسیله او عدالت، رفاه، علم، آبادانی، یکتاپرستی و نیکی در پهنه زمین حاکم خواهد شد.

### دستاوردهای تربیتی حکومت امام مهدی علیه السلام

دوازدهمین امام شیعیان، حضرت مهدی موعود علیه السلام پس از ظهور، وعده خداوند را محقق ساخته و حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد که این حکومت با دین‌مداری و محقق ساختن آموزه‌های دینی به لحاظ تربیتی، دستاوردهایی در بُعد فرد و اجتماع خواهد داشت. از آن‌جا که تربیت به معنای تغییر و تحولی است که در اثر شکوفاسازی استعداد انسان در راستای نیل به کمال، حاصل می‌شود، لذا امام زمان علیه السلام پس از ظهور همچون همه انبیای الهی تمام همّت خویش را برای تربیت انسان‌های آن عصر به کار می‌گیرد و آنها را به مسیری که هماهنگ با فطرتشان است وارد می‌نماید تا بتوانند به کمال شایسته خویش نائل آیند؛ از آن‌جا که انسان دارای دو بُعد

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)

۲. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)

جسمانی و روحانی است، برای تغییر و تحول و شکوفاسازی سرمایه‌های وجودی‌اش، باید هم در بُعد مادی و هم در بُعد روحی او تغییرات مثبتی ایجاد کرد؛ لذا حضرت، در مسیر تربیت انسان‌های عصر ظهور، هم از نظر روحی و هم از نظر مادی آنها را تغذیه نموده و پشتیبانی می‌کند به عنوان مثال نیازمندی‌های مادی که غل و زنجیری به پای روح انسان می‌باشند و او را در بند می‌کشند را از بین برده و زمینه‌های آرامش روحی - روانی انسان‌ها را فراهم می‌سازد تا بتوانند در جهت رشد، بهتر و سریع‌تر پیش روند و تمام قوا و استعداد‌های روحی آنها شکوفا گردد.

حضرت مهدی علیه السلام برای رساندن انسان‌ها به کمال و هدایت آنها از ضلالت به سوی نور حضرت حق، در سه بُعد معرفت، عاطفه و رفتار اقداماتی انجام می‌دهد؛ لکن از آن‌جا که موضوع این نوشتار دستاوردهای تربیتی است، به اقدامات نمی‌پردازیم، بلکه نتایج تربیتی اقدامات ایشان را در سه بُعد مذکور مطرح می‌کنیم.

## الف) دستاوردهای تربیتی حکومت امام مهدی علیه السلام در بُعد معرفت

### ۱. تکامل عقلی

در منابع اسلامی عقل بسیار مورد ستایش واقع شده است به گونه‌ای که کاملاً ارزش انسان را به آن گره زده‌اند؛ این مطلب با تعابیر مختلفی در روایات آمده است از جمله این‌که عقل، مایه کمال، ریشه انسان و معیار انسانیت او معرفی شده است.<sup>۱</sup> (آمدی، بی تا: ۵۱-۴۹؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۷۶: ۲۴۰)

عقل با واژه عقل تناسب دارد که به معنای زانوبند شتر است که با آن زانوی شتر را می‌بندند تا از طغیان او جلوگیری کنند؛ لذا در معنای لغوی عقل، امساک و استمساک آمده است؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۳۵۴)

۱. اصل الانسان لبه و عقله؛ الانسان بعقله؛ قيمة كل امرء عقله؛ كمال الانسان العقل

علامه طباطبایی رحمته الله در تعریف اصطلاحی عقل می فرماید:

ادراکاتی که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی با آنها بسته است عقل نامیده‌اند و نیز مدرکات آدمی و آن قوه‌ای که در خود سراغ دارد و با آن خیر و شر و حق و باطل را از هم تشخیص می‌دهد، عقل نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق: ۳۷۴-۳۷۲).

در روایتی، امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از چیستی عقل فرمود:

«ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» سائل در ادامه می‌پرسد، فالذی كان في المعاويه؟ امام می‌فرماید: «تلك التكری وتلك الشیطنة وهی شبیهه بالعقل وليست بالعقل»... آن شیطنت بود که شبیه عقل است ولی عقل نیست. (کلینی، ۱۳۹۲، ج: ۱، ۴۶)

بر اساس روایات معصومین علیهم السلام نیروی عقل انسان‌ها با ظهور امام زمان عجل الله فرجه

به تکامل می‌رسد. چنان‌که می‌فرماید:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم، و كملت به أحلامهم، ثم مد الله في أبصارهم وأسماعهم حتى لا يكون بينهم وبين القائم حجاب يريده يكلمهم فيسمعون، وينظرون إليه وهو في مكانه! (نعمانی، ۱۳۸۷: ۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۲۸)

هرگاه قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد پس عقل‌های شان جمع و بردباری شان کامل گردد، خداوند، به دیدگان و گوش‌های آنها قدرت می‌بخشد تا آن‌جا که میان آنان و قائم، فاصله‌ای باقی نمی‌ماند. او، با آنان سخن می‌گوید و سخنان او را می‌شنوند و به او می‌نگرند، درحالی‌که او در جای خود قرار دارد.

در مورد معنای فراز اول حدیث (وضع الله یده) اقوال مختلفی از علمای

شیعه بیان شده که برخی از آنها عبارتند از:

حمل بر معنای ظاهری؛ به این معنا که امام زمان عجل الله فرجه دست توانمندش را بر

سراشخاص قرار می‌دهد و عقل آنها به برکت وجود مقدس امام از طریق

معجزه کامل می‌شود. (قزوینی، ۱۳۱۷: ۶۳۲؛ دریکوندی، ۱۳۹۴: ۱۱۶)

وضع الله یده به معنای تسلط بر مردم از راه اقناع و تربیت است زیرا تکامل عقل‌ها فقط از راه تربیت و اعتلای عقلها، افکار و عواطف می‌باشد. (صدر، ۱۳۸۶: ۵۳۷)

به نظر می‌رسد این دیدگاه قوی‌تر است زیرا با توجه به این که شکل‌گیری رفتار انسان‌ها تدریجی است، اصلاح، جایگزینی و تربیت نیز باید در بستر زمان صورت گیرد؛ ضمن این که برخی روایات که اقدامات حضرت در راستای تکامل عقول انسان‌ها - از جمله عرضه حق به مردم، آموزش صحیح باورهای اعتقادی و توجیه عقلانی مردم - را مطرح می‌نمایند با نظریه فوق سازگارتر است.

در مورد فراز دوم حدیث نیز دو نظر کلی بیان شده است:

الف) جمع عقول همه انسان‌ها بر یک مطلب و از بین رفتن اختلاف اندیشه و ایجاد وحدت بینش‌ها و گرایش‌ها در جهت کمال و توافق انسان‌ها بر یک عقیده و برنامه قانونی واحد.

ب) کامل شدن عقل فرد انسان‌ها (امامی کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۵۰؛ صدر، ۱۳۸۴: ۵۳۷)

همه دیدگاه‌ها برای این مسئله که امام عقول انسان‌ها را رشد می‌دهد و به تکامل می‌رساند اتفاق نظر دارند. با تکامل عقل به عنوان پیامبردرونی، انسان از فضائل اخلاقی بسیاری که در روایات به لشکریان و ثمرات عقل تعبیر شده، بهره‌مند می‌شود. برخی از این ثمرات، در حوزه معرفت از طریق پرورش فکر و ارتقاء علم صورت می‌گیرد و برخی دیگر در حوزه اخلاق و رفتار انسان از طریق تأثیر علم و عقل در عمل ظاهر می‌شود؛ پرورش عقل ثمرات بسیاری برای انسان دارد؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام هفتاد و پنج ثمره برای عقل بیان شده که به چند مورد از ثمرات معرفتی اشاره می‌شود. از جمله:

الشهامة وضدها البلادة والفهم وضده الغباوة والمعرفة وضدها  
الانكار... والحكمة وضدها الهواء...<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده:

عقل ترین مردم کسی است که از همه خوشخوتر باشد (همان:

ح ۱۶)

در این حدیث، خوش خویی حاصل تکامل عقل دانسته شده است،  
بنابراین آنچه در روایات به عنوان لشکریان عقل معرفی شده، مقدمه تکامل  
عقل بوده و به یک معنا حاصل تکامل عقلی انسان محسوب می شود.

با توجه به تعریف عقل بر اساس آیات و روایات باید گفت، کمال چنین  
عقلی تأیید شدن به نور الهی است که در نتیجه آن، انسان، عالم، حافظ،  
حاضر الذهن، زیرک و فهمیده خواهد شد. از چگونگی اشیاء و امور باخبر  
است، نیک و بد را تشخیص می دهد و خداوند را خالصانه می پرستد. آری  
عقل، این هادی درونی، انسان را به تفکر در روابط اشیاء، تقویت نیروی اراده،  
کنترل غرائز و هوای نفس، حاکم کردن اخلاص در ظاهر و باطن، امر می کند و  
باعث می شود که انسان به صورت آگاهانه در عمل نیز به سمت نیکی ها رفته  
و از پلیدی ها اجتناب کند. تفصیل این مطلب در بخش رفتار بیان خواهد  
شد.

۱. لشکریان عقل عبارتند از: «الخير والایمان والتصديق والرجاء والعدل والرضا والشكر و  
التوكل والرأفة والرحمة والعلم والفهم والزهد والرفق والرهبة والتواضع والحلم والصمت  
والاستسلام والتسليم والصبر والصفح والقناء والتذكر والحفظ والتعطف والقنوع و  
المواساة والمودة والوفاء والطاعة والخضوع والسلامة والحب والصدق والحق والامانة و  
الاخلاص والشهامة والفهم والمعرفة والمداراة والسلامة والطيب والكتمان والصلاة و  
الصوم والجهاد والحيج وصون الحديث وبرالوالدين والحقیقة والمعروف والتقبة و  
الانصاف والتهية والنظافة والحياء والقصد والراحة والسهولة والبركة والعافية والقوام و  
الحكمة والوقار والسعادة والتوبة والاستغفار والمحافظة والدعاء والنشاط والفرح والالفة و  
السخاء».

بنابراین کمال عقلی پایه و مبنای یک تربیت ریشه‌ای و پایدار است که انسان را در تراحم علائق، به خدا و حب خدا رهنمون می‌شود و این همان حرکت به سوی دین واحد توحیدی اسلام و تسلیم در برابر دستورات الهی است که یکی از دستاوردهای تربیتی حضرت حجت علیه السلام در حوزه معرفت است.

## ۲. تکامل علمی

از جمله دستاوردهای تربیتی حکومت امام مهدی علیه السلام که کاملاً مرتبط با تکامل عقل<sup>۱</sup> (غررالحکم، ۴۳، ش ۷۳) می‌باشد، ارتقاء علم و تکامل علوم مردم است و درباره تکامل علوم در عصر ظهور در روایت آمده است که:

العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين. فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم اليها الحرفين، حتى يبتها سبعة وعشرين حرفاً (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶، ح ۷۳)؛

علم بیست و هفت حرف می‌باشد پس آنچه همه پیامبران آورده‌اند و برای مردم آشکار ساخته‌اند تنها دو حرف آن بوده و مردم هم تا به حال جز با آن دو حرف آشنا نبوده‌اند اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می‌کند و در میان مردم نشر می‌دهد و آن دو حرف گذشته را هم به آن ضمیمه می‌کند تا تمام بیست و هفت حرف انتشار یابد.

واژه علم در آیات و روایات به دو صورت اخص و اعم به کار رفته است؛ در معنای اعم، مطلق علم و دانش را شامل می‌شود که در بردارنده همه اقسام علوم مفید می‌باشد؛ به عبارت دیگر در معنای اعم، گزاره‌ای که گویای حقیقت باشد، علم محسوب می‌شود؛ در این معنا هر دانشی که تامین نیاز

۱. اعون الاشياء على تركية العقل التعليم کمک‌کننده‌ترین چیزها در رشد عقل آموختن علم است.

حقیقی انسان در دنیا و آخرت را در پی داشته باشد از علوم و حیانی نظیر تفسیر قرآن و فقه تا علوم تجربی نظیر طبابت، شیمی، فیزیک و... علم محسوب می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۷۳-۱۷۱)

اما علم به معنای خاص همان الهیات است، قرآن کریم هدف آفرینش جهان را آگاهی انسان از علم و قدرت الهی معرفی می‌کند. (طلاق: ۱۲) یعنی آگاهی از صفات خداوند را به عنوان علم اعلی و هدف خلقت برمی‌شمارد؛ در احادیث اسلامی نیز هر دو معنای علم بیان شده است. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

علم به کثرت آموختن نیست، بلکه نوری است که خداوند در دل هر کسی که بخواهد هدایت نماید قرار می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۲۵).

در این روایت در واقع علم، دانشی مفید است؛ پس اگر در قرآن و احادیث، علم را معیار برتری معرفی می‌کند و دانشمندان را تشویق می‌کند، مقصود همه اقسام علوم مفید و دانشمندان همه رشته‌های مفید و هر علمی است که دارای جهت‌گیری الهی باشد. حتی علوم تجربی که انسان را از راه طبیعت‌شناسی، کیهان‌شناسی و... به خداشناسی رهنمون می‌شود، به نوعی از علوم الهی محسوب می‌گردد. اما از آن‌جا که ارزش هر علمی به معلومات آن است، دانش الهی ارزش بیشتری دارد، به خاطر آن‌که متعلق آن خداوند و صفات او است. بنابراین علم مذکور، همان نوری است که از عمل به دانش پدید می‌آید و انجام فضائل و ترک ذرائع اخلاقی سبب تقویت آن می‌شود. انسان با رسیدن به این مرتبه علم، آیات و بینات انفسی و آفاقی را مشاهده می‌کند و جهانی علمی می‌شود همانند جهانی عینی به طوری که به راحتی می‌تواند بدون امکانات مادی در عالم سیر کند و از آن‌چه در عالم اتفاق می‌افتد باخبر شود.

آن چه از ظاهر روایت تکامل علم برمی آید این است که حضرت حجت عجل الله فرجه سفره علم را در بالاترین حد خود می گستراند و هرآن چه از علم و دانش بر انسان ها مخفی بوده، آشکار می سازد به گونه ای که علم مردم به بالاترین حد خود در طول تاریخ جهان می رسد. اما از مجموع روایات برمی آید که این پیشرفت علمی از راه معجزه نیست بلکه تلاش یکایک انسان ها در رسیدن به قله علم موثر است، این مجاهدت انسان ها به اضافه عامل مهم دیگری که قرار گرفتن حضرت حجت عجل الله فرجه در راس تعلیم و تعلم است، سبب دست یافتن به چنین دانشی است. لذا امام امکان بهره مندی از این بیست و هفت حرف را که علم الهی و فراتر از علم اکتسابی است فراهم می کند و انسان ها که اکنون رشد عقلانی نیز یافته اند و می توانند از حقیقت دانش مطلع شوند، از این سفره بهره مند گردند.

امام صادق عجل الله فرجه در توصیف دوران ظهور می فرماید:

گویا می بینم که شیعیان علی عجل الله فرجه قرآن ها را در دست دارند و مردم را آموزش می دهند (نعمانی، ۳۱۸).

در روایات دیگری می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ، وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ.

یعنی در کنار کشف شدن علوم برای بشر، نورانی شدن درون از طریق تربیت و تزکیه محقق می شود. و تربیت و تزکیه به نوبه خود موجب تکامل دانش انسان و بالا رفتن میزان درک بشر و عالم شدن او خواهد شد.

با توجه به آنچه بیان شد می توان گفت: تکامل علمی متربی مرهون دو عامل اساسی است؛ عامل اول برخوردار بودن مربی از علم و دانش کافی است و عامل دوم نبود مانع از جانب متربی در فهم و پذیرش علم است؛ در زمان



ظهور، مربی انسان‌ها یعنی حضرت حجت علیه السلام، خود، انسان کامل است که به سرچشمه علم لایزال الهی متصل است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، کتاب الحجّه، باب ما اعطی الائمة علیهم السلام من اسم الله الاعظم، ح ۱)؛<sup>۱</sup> از سوی دیگر همان‌طور که در قسمت قبلی گذشت به برکت وجود و حکومت امام مهدی علیه السلام انسان‌ها تکامل عقلی پیدا می‌کنند و در سایه پذیرش حقیقت و عمل براساس آن، موانع فهم و یادگیری علم متربی مثل عدم توان عقلی، آلودگی ظرف وجود انسان و عدم صلاحیت برای پذیرش حقیقت نورانی علم هم برطرف می‌گردد؛ امام با تکمیل دانش و تعلیم حکمت قدسی، درون انسان‌ها را نورانی می‌کند به این معنا که انسان‌ها حق را دانسته و طبق آن عمل می‌کنند؛ عدم پیروی از حق، انسان را دچار مشکلات فراوان علمی و عملی می‌کند و مانع کمال عقل می‌شود؛ حتی ممکن است سبب نقص و زوال عقل شود؛ ضمن این که حق، همان است که از سوی خدای سبحان آمده است:

﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (آل عمران: ۶۰) (رک: جوادی  
آملی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

لذا انسان‌های عصر ظهور در سایه حضور و ظهور امام زمان علیه السلام با شناخت حق و عمل برطبق آن به نورانیت درون نائل می‌شوند. با نورانی شدن درون، ظرف وجود انسان برای دریافت علم و حکمت، آماده می‌شود.

### ۳. اعطای حکمت

همان‌طور که در قسمت پیشین ذکر شد، براساس روایات در زمان ظهور در سایه تکامل عقلی و علمی به دل‌های تشنه کمال، حکمت عطا می‌شود «تؤتون الحکمة فی زمانه» (نعمانی، ۱۲۹۷: ۲۳۸).

۱. «اسم الله الاعظم ثلاثة وسبعون حرفاً... وعندنا منه اثنان وسبعون حرفاً وحرف عند الله مستأثر به فی علم الغیب».

حکمت در لغت به معنای رسیدن به حق از راه علم و عقل است (راغب اصفهانی، بی تا: ۱۲۷). در بیان دیگری علم به حقایق اشیاء آن گونه که هستند و عمل به مقتضای آن علم، حکمت نامیده می شود؛ از این روح حکمت را به علمی و عملی تقسیم کرده اند. (زیبیدی، بی تا: ج ۱۶، ۱۶۰)

آیات قرآن یکی از اهداف رسالت پیامبر اکرم ﷺ را تعلیم حکمت به مردم می داند؛ چنان چه می فرماید:

«... إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (آل عمران: ۱۶۴).

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیه می فرماید حکمت رأی و اعتقاد محکمی است که کذبی با آن مخلوط نباشد و نفع آن هم محکم باشد و ضرری به دنبال نداشته باشد که پیامبر معلم چنین معارفی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ۴۷۷) قرآن، حکمت را خیر کثیر معرفی می کند: «... مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا...» (بقره: ۲۶۹) حکمت به معانی که بیان شد آثاری دارد که در روایات این گونه بیان شده:

۱. خوف خداوند: چنان که امام سجاد علیه السلام می فرماید: «رأس الحكمة مخافة الله» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۳۷۴)؛ ناگفته پیداست که این خوف ناشی از آگاهی و شناخت است و در پرتو حکمت در دل انسان رسوخ می کند.

۲. مهار خواسته ها: امام علی علیه السلام می فرماید: «كلما قويت الحكمة ضعفت الشهوة» (آمدی، ۱۴۱۰: ۹۵، ش ۶۳۴)

۳. رسیدن به رشد و هدایت: امام علی علیه السلام می فرماید: «الحكمة ترشد» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۷) واژه رشد در مفردات راغب در مقابل «غی» به معنای گمراهی است پس هرگاه قلب کسی با نور حکمت روشن شود هدایت می شود.

۴. حق‌گرایی: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «رأس الحكمة لزوم الحق» (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۷۶) کسی که به زیور حق آراسته شده همواره بر مدار حق حرکت می‌کند.

در سایه اعطای حکمت و بهره‌مندی از آثار آن، انسان به تسلط علمی بر جهان نائل می‌شود و می‌تواند به عوالم بالا صعود کرده و با موجودات معقول از جمله فرشتگان مرتبط شود، چنان‌که امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

إذا قام القائم بإمر الله الملائكة بالسلام على المؤمنين والجلوس معهم في مجالسهم... و من المؤمنين من يسير في السحاب ومنهم من يطير مع الملائكة ومنهم من يمشي مع الملائكة مشيا ومنهم من يسبق الملائكة....

نشست و برخاست با ملائکه نشانگر نورانیت درون و اتصال به عالم غیب است از این روست که در روایت چنین آمده است که در زمان ظهور زن خانه دار در خانه خود با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت می‌کند. (نعمانی، ۱۳۷۶: ۱۲۵) قضاوت، کار بسیار دشوار و خطیری است لذا قضاوت زن در خانه در واقع کنایه از رشد علمی و عقلی و تفکر محکم که همان حکمت است، می‌باشد.

#### ۴. غنای درونی

بر اساس روایات اسلامی انسان‌های عصر ظهور به غنا و بی‌نیازی درونی خواهند رسید، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

تنعم امتی فی زمانه نعیمًا لم ینعموا مثله...؛  
در دولت او مردم آن چنان در رفاه و آسایشی به سر می‌برند که هرگز  
نظیر آن دیده نشده است. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۶۷)

در جای دیگر می‌فرماید:

زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند خداوند غنا و بی‌نیازی را در

دل بندگانش می‌نهد به گونه‌ای که حضرت اعلام می‌کند هر کس به مال و ثروت نیاز دارد بیاید ولی برای آن، کسی پیشقدم نمی‌شود (ابن طاووس، ۱۳۸۹: ۷۱) (شوشتری، ۱۴۰۹: ج ۱۳، ۱۸۶) (طبسی نجفی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۷).<sup>۱</sup>

از واژه (عباد) که در حدیث به کار رفته است مشخص می‌شود که این دگرگونی به گروه ویژه‌ای اختصاص ندارد بلکه این دگرگونی درونی در همه انسان‌ها پدید می‌آید و عبارت «یَمَلَا الْقُلُوبَ» که در حدیث به کار رفته می‌رساند که بحث استغنا و بی‌نیازی روح مطرح است لذا در زمان ظهور علاوه بر آن که از نظر مالی در وضعیت خوبی به سر می‌برند، قلب‌های آنان پر از حس بی‌نیازی می‌شود. (طبسی، ۱۳۹۱: ۲۳)

همچنین در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

حضرت مهدی علیه السلام سالی دوبار عطایایی به مردم می‌دهد آن حضرت ماهی دوبار حقوق می‌دهد و بین مردم یکسان رفتار کرده به گونه‌ای که فرد نیازمند زکات در جامعه یافت نمی‌شود. دارندگان زکات، سهم فقیران را نزد آنان می‌آورند ولی آنان نمی‌پذیرند. به ناچار اموال را در کیسه‌های مخصوص پول می‌گذارند و در محله‌ها می‌چرخانند ولی آنان می‌گویند ما را به درهم‌های شما نیازی نیست. (نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۹۰)

به نظر می‌رسد غنای درونی و روحی از یک سو معلول عوامل معرفتی مثل رشد عقل و افزایش دانش است زیرا بر اساس مبانی دینی ریشه حرص و طمع در درجه اول نگاه اصالی به دنیا و در درجه دوم باور نداشتن مرگ و در درجه بعد، عدم معرفت انسان نسبت به رازقیت خداوند متعال است.

انسان‌ها به تبع رشد عقل و دانش خود، متوجه ماهیت اعتباری و غیر

---

۱. عن النبی صلی الله علیه و آله «إذا خرج المهدی القی الله الغنی فی قلوب العباد حتی یقول المهدی من یرید المال؟ ولایاتیة احد».

اصیل دنیا می‌شوند و مال و ثروت دنیا را امری لهو و لعب می‌دانند و در نتیجه بر سر آن با یکدیگر نزاع نمی‌کنند. هرچند از امکانات دنیا بهره می‌برند اما دنیا محبوب و مسجود آنان نیست. لذا مال اندوزی به انگیزه برتری جویی بر یکدیگر از بین خواهد رفت.

از سوی دیگر غنا و بی‌نیازی معلول عوامل عاطفی مثل جای گرفتن ملکه اعتدال در قلب انسان است و یکی از نمودهای حرکت در مسیر اعتدال در عصر ظهور، غنا و بی‌نیازی است. پس عدم ستیز مردم برای به دست آوردن مال و برداشتن از بیت‌المال در حد نیاز خود و فکر فردا نبودن صرفاً ناشی از زیاد شدن ثروت و اموال نیست، چراکه امام علی علیه السلام فرمود: دو گرسنه هرگز سیر نمی‌شوند، یکی طالب علم و دیگری طالب دنیا<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، ۳۸۱: ۷۳۸، ح ۴۵۷)

### ب) دستاوردهای تربیتی حکومت امام مهدی علیه السلام در بعد عاطفی

تحول در بعد عاطفی در واقع معلول تحول در بعد معرفتی است؛ به عبارت دیگر زمانی انسان نسبت به شیئی کشش و گرایش پیدا می‌کند که آن را شناخته باشد. چراکه به صورت عام، ابعاد وجودی انسان‌ها با هم مرتبط می‌باشند و ادراکات و گرایش‌های انسان به صورت خاص با هم ارتباط دارند و بر هم تأثیرگذارند. در حدیث قدسی آمده است که خداوند متعال به حضرت داوود علیه السلام فرمود:

احببني و حببني الى خلقى. قال: يارب نعم انا احبك فكيف احببك الى خلقك؟ قال اذكري ادى عندهم فانك اذا ذكرت ذلك لهم احبوني؛  
مرا دوست بدار و محبوب نزد خلقم گردان. حضرت داوود علیه السلام عرض کرد پروردگارا آری من تو را دوست دارم اما چگونه تو را محبوب خلق

۱. «مَنْهُوَ مَنْ لَا يُشْبَعَانِ، طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا».

گردانم؟ خداوند فرمود: نعمت‌هایم را برای آنان ذکر کن که اگر تو نعمت‌هایم را به آنان یادآور شوی مرا دوست خواهند داشت.  
(مجلسی، ۱۴، ۳۸)

لذا می‌توان گفت یادآوری و اندیشیدن به چیزی پایه کسب معرفت نسبت به آن است و معرفت، باعث ایجاد کشش و گرایش نسبت به آن خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت که معرفت و شناخت نسبت به پروردگار متعال موجب جای گرفتن عشق و محبت الهی در دل انسان می‌گردد و هرچه این معرفت بیشتر شود، عشق و محبت که پایه تغییر و تحول در وجود انسان است، بیشتر شده و باعث می‌شود انسان در تراحم علائق، عشق‌های پایین‌تر را رها کند. امام زمان علیه السلام نیز همچون آباء طاهرینش در کنار تربیت بعد ادراکی و شناخت مردم عصر ظهور، به تربیت بعد گرایشی و عاطفی مردم می‌پردازد. برای توضیح چگونگی تربیت بعد عاطفی انسان‌ها توسط امام، ابتدا به تعریف و تشریح عاطفه می‌پردازیم:

### تعریف عاطفه

عطف در لغت به معنای تمایل و مهر و علاقه خویشی و قرابت و شفقت است. (عمید، ۱۳۳۷: ۸۷۶)؛ از دیدگاه روان‌شناختی اسلام، انسان دارای دو نوع عواطف است: نوع اول، احساسات غریزی و نوع دوم عواطف عالی انسانی می‌باشد؛ عنصر مشترک هر دو نوع از عاطفه انسانی، گرایش و کشش نسبت به یک موجود می‌باشد؛ در واقع بُعد عاطفی، تمام گرایش‌ها و تمایلاتی را در برمی‌گیرد که در رفتار انسان جلوه پیدا می‌کند؛ (رک: نجفی، ۱۳۹۴: ۵۴)

در کنار اشتراک این دو نوع که آنها را ذیل یک عنوان قرار داده است، تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد: احساس از جنس ادراکات حسی است که ریشه بیولوژیک و فیزیولوژیک دارد و به صورت غیرارادی یا نیمه‌ارادی بوده و منشأ معرفتی ندارد، بلکه ناشی از جاذبه و فشار درونی و غریزی انسان

می باشد؛ مثل احساس گرسنگی و تشنگی؛ همچنین قابل تغییر با ابزار فیزیولوژیک و بیولوژیک می باشد برای مثال احساس غم را می توان با دارو به نشاط تبدیل کرد ولی عاطفه را نمی توان با دارو تغییر داد، بلکه فقط با ابزار معرفتی قابل تغییر است چراکه عواطف عالی انسان کاملاً آگاهانه هستند و منشأ معرفتی دارند. زیرا عاطفه پس از ادراکات قلبی در قلب شکل می گیرد؛ به همین دلیل شکل عاطفه نیز متناسب با نوع ادراکاتی است که در قلب صورت گرفته است و قلب دستور صدور عاطفه خاصی که متناسب با ادراک و تجزیه و تحلیل قلب است را بر مغز صادر می کند تا مغز آن را اجرا نماید. البته گاهی احساس و عاطفه در هم می آمیزد و به صورت ترکیبی از عاطفه و احساس در رفتار انسان ظاهر می شود. به عنوان مثال آثاری که در رفتار انسان هنگام رؤیت محبوب یا دشمن نمایان می شود، مستند به احساس و عاطفه است به این صورت که معرفت و ادراک قلب نسبت به شخص خاص منجر به صدور دستور عاطفه خاص به مغز می شود و هنگامی که مغز آن دستور را اجرا می کند ضربان قلب تشدید می شود. پس در مثال فوق، احساس و عاطفه هر دو دخیل می باشند. (زاهدی، ۱۳۸۵: ۳۶۴)

### تربیت عاطفی

باتوجه به مطالب پیشین و ارتباط شناخت و گرایشات، تربیت عاطفی انسان متوقف بر تربیت بُعد عقلانی و ادراکی اوست. در واقع برای تربیت عاطفه انسان، باید بینش و معرفت او را تربیت و شکوفا نمود. در منابع تربیتی، تربیت عاطفی را چنین تعریف کرده اند:

تربیت عاطفی به معنای هدایت و مهار عواطف و احساسات، شکوفاسازی آنها و بهره گیری از آنها در جهت خیر و سعادت انسان است (قربانی، ۱۳۸۲: ۸۸).

امام عصر علیه السلام همگام با ارتقاء علمی و عقلی مردم، بُعد عاطفی آنها را نیز تربیت و تقویت می‌نماید که در اثر چنین تربیتی، عواطف و احساسات مردم به مسیر صحیح هدایت شده و از انحراف و خطا مصون می‌ماند. اگر عاطفه انسان با محبت پرشد و حالت‌های مختلف عاطفه از جمله خشم، غم و شادی انسان مهار و به مسیر اصلی هدایت شد، احساسات و عواطف یاریگر فرد در مسیر کمال خواهند شد.

در ادامه به روند تربیت عاطفی توسط امام زمان علیه السلام می‌پردازیم:

### ۱. رساندن به عشق برتر

بُعد عاطفی یا تمایلات و گرایش‌ات انسان‌ها رابطه تنگاتنگی با محبت دارد؛ در واقع مهم‌ترین نمود عاطفه، محبت می‌باشد. انسان‌ها به هر اندازه از آگاهی و شناخت و ادراکات عمیق قلبی و اراده بیشتر برخوردار باشند، عواطف عالی انسانی بیشتری از خود بروز می‌دهند؛ به عنوان مثال رفتار محبت‌آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل فرد یهودی که خاکروبه بر سرایشان می‌ریخت، نشان از عواطف عالی و شگفت‌انگیز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به خداوند متعال و در نتیجه نسبت به مخلوقات حضرت حق می‌باشد؛ زیرا شناخت کمالات هر چیزی سبب شوق و محبت به آن شده و هر چه معرفت نسبت به آن افزون گردد، میل و توجه نیز نسبت به آن شدت می‌یابد (بیزدانی، ۱۳۹۲: ۲۸)؛ از این رو انبیاء و اولیاء به لحاظ کمال علمی که دارا بودند، عواطف عالی انسانی قوی‌تری نسبت به دیگران داشتند.<sup>۱</sup> شدت عاطفه امام نیز امری مسلم و قطعی است؛ همان‌گونه که امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

اوسعکم کهفا واکثرکم علما واصلکم رحما؛

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷).



(حضرت مهدی علیه السلام) از همه شما مردم را بیشتر پناه می دهد و... رحمت و لطفش از همه فراگیرتر است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۲).

هم چنین امام رضا علیه السلام می فرماید:

اشفق علیهم من آبائهم و امهاتهم؛  
امام دلسوزتر است بر مردم از پدران و مادران شان (شیخ صدوق،  
۱۴۱۳ق: ۴۱۸).

چراکه همچون پیامبر، انسان کامل بوده و به لحاظ علم و معرفت، به فعلیت کامل رسیده است؛ از این رو تمام شقوق عاطفه عالی در وجود امام به نحو اکمل، ظهور پیدا کرده است. به عبارت دیگر امام دارای محبت بی ساحل خداوند است.

بنابراین امام، به عنوان شخصی که در تمام ابعاد، تربیت یافته، در راستای تربیت انسان های عصر ظهور بعد از تکمیل عقول و علوم مردم آن عصر، ادراکات قلبی آنها که پایه های عاطفه می باشند را عمیق تر ساخته لذا عواطف عمیق تری از خود بروز خواهند داد؛ امام آنها را به عشق برتر که همان محبت یگانه خالق هستی است، راغب می نماید تا از این طریق، انسان ها را در مسیر کمال که همان رسیدن به قرب الهی و مقام خلیفة اللهی است قرار دهد؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۴، ۹) چراکه عشق و محبت باعث انقلاب ماهیت عاشق شده و بینش و گرایش او را منقلب می سازد؛ به گونه ای که دیگر خویشتن را ندیده و فقط نگاهش به معشوق است تا همواره رضایت او را کسب نماید (ر.ک: حسینی، ۱۳۷۹: ۲۳۷).

از این رو مردم عصر ظهور در تمام امور زندگی، نگاه شان به موجود والا و کاملی است که معشوق حقیقی آنهاست و همواره به دنبال کسب رضایت آن

۱. امام صادق علیه السلام: «اهدنا الصراط المستقیم یعنی ارشدنا الی لزوم الطریق المؤدی الی محبتک».

معشوق می‌باشند لذا محبت و عشق به خدا سرلوحه گرایشات قلبی آنها می‌باشد؛ به گونه‌ای که مصداق کامل آیه «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) می‌گردند.

لازم به ذکر است که سرعت و شدت انقلاب ماهوی عاشق به شدت محبت او نسبت به معشوق، بستگی دارد؛ هرچقدر شدت محبت انسان به موجود کامل بیشتر باشد، سرعت تغییر و تحول و هم‌رنگ شدن وی بیشتر خواهد بود امام عصر<sup>علیه السلام</sup> پس از ظهور با رفتار عاطفی و عادلانه خویش باعث جذب دل‌های حقیقت‌جو شده و آنها را حول محور واحد که همان حضرت حق می‌باشد، جمع نموده و آنها را به توحید در محبت می‌رساند.

## ۲. ولایت‌پذیری و بیزاری از دشمنان (تولی و تبری)

انسان‌های تحت ولایت و حکومت امام مهدی<sup>علیه السلام</sup> در نتیجه تربیت شدن به دست ولی خدا، عشق به اهل بیت عصمت و طهارت<sup>علیهم السلام</sup> خواهند داشت و در مسیر رضایت آنها حرکت خواهند کرد. چون مردم به امام عشق می‌ورزند (کورانی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۲۵۸)<sup>۱</sup> و امام نیز به آنها عشق می‌ورزد و محبت می‌کند؛ در روایتی از امام رضا<sup>علیه السلام</sup> آمده است که:

يكون أولى بالتأس من أنفسهم، وأشفق عليهم من آبائهم وأمهاتهم، و يكون أشد التأس تواضعاً لله عزّو جلّ، و يكون أخذ التأس بما يأمر به، و أكف التأس عما ينهاه عنه (يزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۰).

همچنین می‌فرماید:

الامام، الانيس الرفيق والولد الشفيق والاخ الشقيق والام البرة بالولد الصغير مفزع العباد في الداهية الناد (كليني، ۱، كتاب الحجة، ۲۰۰، ح ۱).

۱. «ياوی إلى المهديّ أمة كما تاوى التحل إلى يعسوبها».

لذا به ندای حضرت، لبیک می‌گویند و به هرامری دعوت می‌کند، پاسخ می‌دهند. این محبت از دو جهت باعث رشد آنها می‌شود:

الف) محبت به ولی خداوند آثار وضعی خود را دارد و مهم‌ترین اثر وضعی آن تربیت انسان است؛ به این صورت که باعث بیداری نفس انسان و توجه او به وظایفش می‌شود.

ب) محبت امام سبب جمع شدن مردم به دور امام و بهره‌مندی از فیوضات امام می‌شود.

بنابراین امام با تربیت بُعد عاطفی انسان‌ها، ولایت‌پذیری و بی‌زاری از دشمنان را در مردم زمان ظهور ایجاد می‌کند که در نتیجه آن مردم ولایت‌پذیر و طاغوت‌ستیز خواهند شد یا به تعبیر دیگر به معنای واقعی کلمه، تولی و تبری خواهند داشت؛ همان‌طور که در روایت چنین آمده است:

یدعوالناس إلى كتاب الله و سنة نبيه و الولاية لعلی بن ابی طالب و البراءة من عدوه (عیاشی، ج ۲، ۵۷، ح ۴۹؛ مجلسی، ج ۵۲، ۳۴۲)؛  
او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر ﷺ، دوست داشتن و محبت به علی بن ابی طالب علیه السلام و بی‌زاری از دشمنان او دعوت می‌کند.

### ۳. رفع کینه‌ها و کدورت‌ها از دل‌های مؤمنین

کسی که از نظر عاطفی تربیت یافته است، در کنار عشق به خدا و اهل بیت علیهم السلام، به دیگران نیز عشق می‌ورزد و محبت می‌کند. برای آدمی، زمانی زندگی دلچسب و رضایت‌بخش است که توأم با مهربانی و الفت باشد؛ تمامی سفیران الهی در دوران نبوت خود به این موضوع تأکید داشته‌اند و جوامع بشری را به سوی این خصلت خداپسندانه راهنمایی نموده‌اند. در زمان امام مهدی علیه السلام علاوه بر این که در اثر تربیت امام، خود مردم دارای این صفت خواهند بود، خداوند نیز با نظر لطف خود محبت نسبت به دیگران را در

دل های مردم ایجاد می کند؛ آن جا که می فرماید:

والقی الرأفة والرحمة بینهم (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۴؛ کورانی، ۱۴۲۸: ج ۷، ۲۹۰).

همچنین در روایتی دیگر آمده است:

امام علی علیه السلام می فرماید: اگر قائم ما قیام کند ... کینه ها و ناراحتی ها از دل بندگان خدا زائل می شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۱۶).

این روایت نشان از محبت مردم به همدیگر می باشد که در سایه اقدامات سرشار از عدل حضرت برای تربیت انسان ها حاصل آمده است؛ بنابراین از جمله دستاوردهای تربیتی در بُعد عاطفی، امام زمان علیه السلام از بین رفتن کینه ها و رواج محبت در بین مردم است.

#### ۴. اعتدال در همه امور از جمله احساسات و عواطف

فردی که واجد فضائل اخلاقی است قطعاً نفس او دارای ملکه عدالت می باشد؛ از جمله معانی به کار برده شده برای عدل، دوری از افراط و تفریط یا اعتدال در امور است؛ انسان عصر ظهور در تمام امور و افعال خود در مسیر اعتدال قدم برمی دارد زیرا واقعیت عدل را که حضرت حجت علیه السلام متجلی ساخته است، با بصیرت خود مشاهده می کند در نتیجه قلب او از تعلق به غیر خدا آزاد می شود و در قلبی که توجه، صرفاً معطوف به معبود حقیقی است جایی برای خشم و غضب و... که افراط یا تفریط در بُعد عاطفی است، نمی ماند، بلکه متصف به صفات الهی می گردد و در تمام عواطف و احساسات خود راه اعتدال را پیش می گیرد. لذا کاملاً شاد و راضی است چنان که در روایت آمده:

المهدی اذا خرج یفرح به جمیع المسلمین خاصّتهم و عامّتهم؛  
آن هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور کند همه مسلمانان شاد هستند چه  
خواص آنان و چه عوام آنان (کامل: ۳۹۵).

در روایت دیگری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

بِرِضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرِ فِي الْحَيَاةِ  
در ایام خلافت او ساکنان زمین و آسمان و پرنندگان در هوا خوشنود و  
راضی هستند (اربعی، ج ۳، ۲۵۹).

این رضایت و خوشنودی، حاصل قرار گرفتن انسان در صراط مستقیم است، بر اساس آیات و روایات اگر انسان در مسیر الهی باشد و بندگی کند و استغفار داشته باشد، از برکات آسمان و زمین برخوردار می گردد. در واقع اگر انسان هماهنگ با هستی عمل کند همه کارهای فردی و اجتماعی او درست خواهد شد. مانند بذری که در روی تپه ای که باران زیاد به آن می خورد کاشته شود، طبیعی است که حاصل این بذر چند برابر خواهد شد. زیرا در مسیر هماهنگ با هستی است.

اگر ما و جامعه ما هماهنگ با هستی شویم، برکات نازل می شود و همه چیز به اعتدال می رسد، کما این که در همین زمان هم برای مثال اگر مالی در مسیر غلط خرج شود، آسیب هایی به دنبال دارد و موجب حسرت انسان می شود اما اگر انسان مال را در مسیر صحیح خرج کرد از ثمرات آن بهره مند می شود. در زمان ظهور انسان ها با نظام هستی هماهنگ می شوند زیرا غایت هستی بندگی و عبودیت خداوند است و انسان ها در آن زمان بنده می شوند یعنی تمام انگیزه ها، رفتارها و گفتارها و افکار انسان همه و همه به امر خداوند می چرخد و انسان در برابر مولا رام و نرم می شود و در نتیجه با هستی هماهنگ شده و از برکات آن برخوردار می گردند.

## ۵. آرامش روحی - روانی

یکی از نتایج و آثار تربیت در حکومت مهدوی، امنیت و آرامش مردم می باشد؛ چرا که وقتی رذائل از جامعه رخت برپست و جای خود را به فضائل اخلاقی داد قطعاً اثر چنین جامعه تربیت یافته ای وجود امنیت روحی و روانی

برای انسان خواهد بود. قال الباقر علیه السلام:

إذا قام القائم اذهب الله عن كل مؤمن العاهة ورد إليه قوته؛  
چون قائم ما قیام فرماید خدا از همه مؤمنان هرگونه درد و بیماری را  
برطرف سازد و نیرو و قوه آنان را به ایشان برمی گرداند (سلیمان،  
۱۴۲۷: ۲۱۹).

قال الباقر علیه السلام:

من ادرك قائم اهل بيتي من ذي عاهة برى، ومن ذي ضعف قوى؛  
هر کس قائم علیه السلام را درک کند و دارای درد و بیماری باشد بهبودی یابد  
و هرناتوانی او را دریابد نیرومند گردد (همان).

انسان برای رسیدن به آرامش روحی - روانی نیاز به رشد عقل و تشخیص  
امور اصالی از امور اعتباری در زندگی دارد و همچنین نیازمند قرار گرفتن در  
مسیر محبت و مملو شدن از محبت اصیل می باشد که هر دو مورد با ظهور  
امام و حضور اثرگذار ایشان محقق می گردد لذا انسان های عصر ظهور در سایه  
تکامل عقل و عاطفه به چنان آرامش روحی می رسند که حزن و خوفی آنها را فرا  
نمی گیرد و مصداق آیه می گردند که می فرماید:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا  
هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۱۱۲).

همچنین امام صادق علیه السلام ذیل آیه ﴿أَوْ يَأْتِيَّ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ  
آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا  
خَيْرًا﴾ (انعام: ۱۵۸) می فرماید:

یعنی خروج القائم المنتظر منّا، ثم قال علیه السلام: يا أبا بصير طوبى لشيعته قائمنا  
المنتظرين لظهوره في غيبته، والمطيعين له في ظهوره، أولئك أولياء الله  
الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون (شيخ صدوق، ۳۵۷).

همچنین امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

به هنگام فرارسیدن امر ما (حکومت مهدوی) خداوند ترس را از دل های شیعیان برمی دارد و در دل دشمنان ما جای می دهد، در آن هنگام هریک از شیعیان ما از نیزه برنده ترواز شمشیر تیزتر است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۲۶).

آن چه از روایات فوق برمی آید این است که هیچ گونه خوفی در دل مردم قرار نمی گیرد چراکه در سایه حکومت سرشار از عدل حضرت حجت علیه السلام خطری آنها را تهدید نمی کند؛ از طرفی بنا بر آن چه در قسمت های قبلی بیان شد، انسان های عصر ظهور، در سایه تربیت مهدوی، افرادی عالم و عاقل هستند که با انجام فضائل اخلاقی به نورانیت درون رسیده اند؛ قطعاً چنین انسان هایی به فرموده قرآن، دارای طمأنینه قلبی بوده و هیچ خوف و حزنی آنها را فرا نمی گیرد.<sup>۱</sup> از این رو در درون خود و در جامعه آرامش خواهند داشت؛ زائل شدن ترس و داشتن آرامش، معلول تعادل گرایشات انسان و وجود امنیت در جامعه عدالت محور است. بنابراین اگر جامعه از هر لحاظ در امنیت باشد قطعاً نتیجه آن ایجاد امنیت روحی - روانی برای مردم آن جامعه خواهد بود. لذا می توان گفت یکی از دستاوردهای تربیتی حکومت امام زمان علیه السلام امنیت و آرامش است که بازتاب تربیت و رسیدن به اعتدال روحی انسان ها می باشد.

### ج) دستاوردهای تربیتی حکومت امام مهدی علیه السلام در بعد رفتار

انسان موجود شگفت انگیز و پیچیده ای است که خداوند متعال برای رسیدن او به کمال شایسته خویش ابزار و نیروهایی را در قالب قوای متعدد در وجودش به ودیعه گذاشته است؛ چگونگی حرکت انسان در جهان هستی و نحوه زندگی او فرایندی دارد که معلول شناخت ها و گرایشات (عواطف) و رفتار فرد می باشد.

۱. «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)

هریک از سه محور شناخت، گرایش و رفتار کاملاً باهم مرتبط هستند؛ به این صورت که گرایش‌ات انسان متأثر از بُعد شناخت و معرفت اوست و رفتار انسان متأثر از شناخت‌ها و گرایش‌ات او می‌باشند.

### ۱. تعریف رفتار

هر فعالیت عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی و پنهان، اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و عقلی می‌باشد، خواه یک عمل خاص یا مجموعه‌ای از اعمال باشد را رفتار گویند. (آشتیانی، ۱۳۸۸)

روان‌شناسی معتقد است اساس رفتارهای انسان و حتی جهت و چگونگی آنها، معلول گرایش‌ات و انگیزه‌های او می‌باشد. از این رو اگر انگیزه‌های انسان اصلاح نشود، رفتار او نیز صحیح نخواهد بود. در واقع عوامل درونی انسان، نوع، چگونگی و شکل عمل او را ترسیم می‌کنند و افراد به رفتاری مبادرت می‌ورزند که به باوری درونی نسبت به آثار و نتایج آن رسیده باشند؛ در این صورت است که اراده به صدور یک رفتاری از انسان تعلق می‌گیرد. (رک: غیائی، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۰)

رفتار انسان همواره به این صورت نیست که قابل مشاهده برای دیگران باشد گاهی انسان در حریم خصوصی خویش رفتار انجام می‌دهد که برای دیگران قابل مشاهده نیست. بنابراین رفتار انسان ممکن است ظاهری یا پنهانی باشد. خداوند متعال در قرآن کریم به این قسم از رفتار اشاره می‌کند ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ (غافر: ۱۹)

امام زمان علیه السلام با به کاربردن روش‌های مختلف تربیتی، مردم را چنان تربیت می‌کند که باطن آنها پاک شده و ظاهرشان نیز به تبع باطن از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها می‌رهد. بر اساس آنچه در این مقال گذشت رفتار و عمل انسان تابع انگیزه‌ها و گرایش اوست؛ گرایش‌ات نیز از شناخت و معرفت سرچشمه



می‌گیرد. قرآن کریم در باب متأثر بودن ظاهر از باطن می‌فرماید هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت آن حاکی از تقوای دل‌ها است (حج: ۳۲) همچنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

فساد ظاهر ناشی از فاسد بودن باطن است و کسی که سرشت و باطن خویش را اصلاح کند خداوند ظاهر او را اصلاح خواهد کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۳، ۳۹۵).

بنابراین شخصی که بخل یا حسد یا تکبر در روح و قلب او جای گرفته باشند طبیعی است که رفتارش نیز به همان رنگ در می‌آید. امام نیز با ارتقاء معرفت و معتدل ساختن عواطف آدمی او را به سمت رفتار و عملکرد صحیح رهنمون می‌شود. با بالا رفتن علوم و تکامل عقل، انسان به فضایل اخلاقی روی می‌آورد و در نتیجه آن، رفتار انسان نیز خالی از هرگونه گناه و انحراف یا افراط و تفریط خواهد بود. نتیجه طبیعی این فرایند، بروز و ظهور رفتار توحیدی از انسان‌هاست. چنان‌چه در روایتی در رابطه با یاران امام زمان علیه السلام آمده است:

...مجدّون فی طاعته... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱۱، ۵۲).

مردم عصر ظهور ذیل تربیت امام عصر علیه السلام مطیع امر ولی معصوم شده و این امر در رفتار آنها نمود پیدا می‌کند.

## دستاوردهای تربیتی در بُعد رفتار

### ۱. احترام به حدود الهی و حرکت در مسیر رضایت حق تعالی (تقوا)

انسان تربیت یافته به دست امام عصر علیه السلام تقوا و اجتناب از گناه را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد و در تمام لحظات زندگی به دنبال کسب رضایت حضرت حق بوده و حدود الهی را رعایت می‌نماید؛ چنان‌چه در رابطه با

منتظران واقعی حضرت مهدی علیه السلام امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

... قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَيُعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ  
مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ...؛

هر کس که بودن در شمار یاران قائم علیه السلام او را شادمان سازد و در حالی  
که منتظر است، ورع را پیشه سازد و به محاسن اخلاق عمل کند...  
(نعمانی، ۲۰۰).

وقتی یکی از ویژگی‌های انسان منتظر، تقوا است پس به طریق اولی انسان  
عصر ظهور از این خصوصیت بهره مند می شود.

از این رو انسان تربیت یافته در عصر ظهور رفتار و عملکردش در زندگی  
فردی و اجتماعی کاملاً بر اساس حدود و موازین الهی می باشد؛ به تعبیر دیگر  
انسان عصر ظهور، فردی است که توحید در تمام زندگیش بروز و ظهور پیدا  
کرده است.

انسانی که در زیر لوای عدالت گستر حضرت حجت علیه السلام تربیت یافته است،  
معشوق برتر و حقیقی اش خداوند متعال است و در تمام ابعاد، یگانه پرست  
خواهند بود؛ تنها خالق، تنها رب، تنها اله، تنها فاعل را پروردگار عظیمی  
می داند که جهان و هر چه در او هست از خوان رحمت و نعمت اوست، لذا به  
دستورات او گوش فرا می دهد و روابطش را با خدا و دیگران و خودش تصحیح  
می نماید. چنین انسانی تمام تلاش خویش را در راه پرستش حضرت حق،  
رعایت حقوق دیگران و ظلم نکردن به خود به کار می گیرد. لذا گفته می شود  
که انسان‌های عصر ظهور تحت تربیت ولی خدا، رفتاری توحیدی خواهند  
داشت. به مواردی از این رفتارها در روایت اشاره شده است:

امام علی علیه السلام می فرماید:

در این زمان قائم ما قیام کند و همه را بر یک مرام و عقیده گرد آورد  
(نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۰۶).

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند ای مفضل (امام قائم) از میان ملت ما و آیین ما اختلاف را برمی‌دارد و یک دین بر همه حاکم می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۲، ۱۰۴).

آن‌چه از این دو روایت برمی‌آید این است که امام انسان‌ها را با توحید و وحدانیت آگاه ساخته و حقیقت را برای آنها روشن می‌سازد؛ پس هیچ‌گونه اختلافی بین آنها پیش نخواهد آمد و در یک دین واحد و آئین و روش واحد اجتماع خواهند کرد.

## ۲. انجام واجبات و اجتناب از محرمات

امام مهدی علیه السلام خلیفه الهی در زمین است که مردم را به سوی انجام فضائل و اجتناب از ذرائع دعوت خواهد کرد چراکه راه حرکت به سوی کمال و قرب الهی جز از این طریق حاصل نمی‌گردد و هدف مهم رسالت انبیاء و امامت ائمه هدی علیهم السلام در قرآن کریم به همین مطلب اختصاص یافته است؛ (جمعه: ۲) با توجه به مطلب پیشین مردم عصر ظهور، مطیع امام عصر علیه السلام خواهند بود؛ هنگامی که آنان، مطیع ولی زمان، حضرت حجت علیه السلام باشند قطعاً به دعوت امام زمان علیه السلام لبیک گفته و به حسنات و فضائل روی می‌آورند و از ذرائع دوری خواهند کرد.

حکومت امام زمان علیه السلام در عصر ظهور، تنها حکومتی است که می‌تواند به نحو اتم، فضائل اخلاقی را در جامعه جاری و ساری ساخته و ریشه تمام ذرائع را از آن برکند، که این مهم در سایه برنامه تربیتی کامل و جامع بزرگ مربی انسان، حضرت امام مهدی علیه السلام حاصل می‌آید؛ همان‌طور که خداوند حکیم در

۱. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ».

کتاب مقدس قرآن می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ غَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱).

در زمان ظهور، به یمن وجود با برکت آخرین ذخیره الهی نماز که ستون دین است، برپا می‌گردد، زکات پرداخت می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر با تمام ابعادش اجرا می‌گردد؛ در چنین عصری است که بخش نیازمند و بی‌نیاز جامعه با پرداخت زکات به هم پیوند خواهند خورد و خوبی‌ها و زیبایی‌ها با امر به معروف و نهی از منکر پیوسته محقق گشته و پلیدی‌ها و زشتی‌ها با نهی از منکر از میان جامعه مه‌دوی رخت خواهد بست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۶۹) در همین رابطه، روایت معصوم علیه السلام چنین می‌فرماید:

در آخر الزمان و شدت روزگار و جهالت مردمان، خداوند مردی را برمی‌انگیزد که او را با فرشتگانش تأیید می‌کند و... در زمان او شخص ناشایستی نمی‌ماند جز این که به صلاح و تقوی می‌گراید<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۲۸۰).

انسان عصر ظهور در سایه بصیرت اخلاقی دنیا را فقط دار امتحان و گذر می‌بیند و وظیفه و راه نجات خود را در فضیلت‌گرایی می‌داند و با پی بردن به زشتی انحرافات و ردائیل از آنها دور شده و به فکر آباد کردن آخرت می‌افتد. (ر.ک: کارگر، ۱۳۸۷) آن چنان که در روایت آمده است:

يَذْهَبُ الشَّرُّ وَيَبْقَى الْخَيْرُ... يَذْهَبُ الزِّنَا وَشَرِبَ الْخَمْرَ وَيَذْهَبُ الرِّبَا؛  
شَرَّازِ بَيْنِ مِي رُود وَ خَيْرِ بَاقِي مِي مَانَد... زِنَا وَ شَرَابِ خَوَارِي وَ رَبَا  
رِيْشِه كِن مِي شُود (صَافِي گَلِيَاگَانِي، ۱۳۷۸: ۵۹۲، ح ۴).

۱. عن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام، عن أبيه صلوات الله عليهما قال: «يبعث الله رجلا في آخر الزمان، وقلب من الدهر وجهل من الناس يؤيده الله بما لا نكته... لا يبقی کافر الا آمن، ولا طالح الا صلح...».

یا این که می فرماید:

لا یتربک بدعة الا ازلها ولا سنه الا اقامها؛

هیچ بدعتی نیست مگر این که مهدی علیه السلام آن را خواهد زدود و سنتی نیست جز این که آن را برپا خواهد داشت (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۲۹).

با نظریه مطالب فوق، می توان گفت در عصر ظهور شر و رذیله ای وجود ندارد و آن چه در جامعه دیده می شود فضیلت و خیر است؛ پس، حاکم شدن فضائل اخلاقی به عنوان لشگریان عقل که در بحث معرفت اشاره شد در متن زندگی انسان های عصر ظهور، یکی از دستاوردهای تربیتی حکومت حضرت حجت علیه السلام می باشد.

### ۳. رفتار محبت آمیز با دیگران

مردم در عصر ظهور نسبت به هم مهربان هستند و در رفتار و عمل خویش حفظ احترام و ابراز محبت را سرلوحه رفتار خود قرار می دهند که این احترام و محبت، زندگی را برای آنها شیرین می سازد؛ در روایتی آمده است:

بزرگ تربیه کوچک تر رحم می کند و کوچک تربیه بزرگ تر احترام می گذارد و به حق گردن می نهند و با دین حق عدالت می گسترانند و با حکم آن حکم می نمایند و آنان دوستان من هستند (کورانی، ۱۴۲۸: ج ۷، ۲۹۰).

البته در زمان ظهور، این مهربانی فقط بین انسان ها نیست بلکه همه موجودات عالم که مخلوق پروردگار علیم و حکیم می باشند، به همدیگر مهر می ورزند؛ حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود درآورد، گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی کنند، کودکان خردسال با مارها و عقرب ها بازی کنند و آسیبی به آنها نرسد. شَرّاز جهان رخت بریندد و تنها

خیر باقی بماند (صافی گلبایگانی، ۱۳۷۸: ۴۷۴).

#### ۴. مسؤلیت پذیری نسبت به همدیگر

انسان‌های عصر ظهور، تحت تربیت امام مهدی علیه السلام رفتاری برادرانه با دیگران خواهند داشت به گونه‌ای که بی‌هیچ چشم‌داشتی تمام دارایی خود را در اختیار برادران دینی قرار خواهند داد و احساس مسؤلیت نسبت به آنها خواهند داشت. در روایت معروفی آمده است که:

هنگامی که قائم ما قیام کند، دوران برادری و برابری فرا می‌رسد؛ در آن زمان یک مسلمان آن‌چه نیاز دارد از جیب برادر مسلمانش برمی‌دارد و او مانع نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۷۲).

این حس برادری و برابری باعث می‌شود انسان‌ها نسبت به هم مسؤلیت‌پذیر باشند؛ انسان‌های مسؤلیت‌پذیر در جهت حل مشکلات یکدیگر تلاش می‌کنند. مردمان در پرتوایمان چنان به یکدیگر پیوند می‌خورند که چونان پیکری واحد می‌شوند، گمراه شدن و فساد یکی را مانند وارد شدن فساد در بدن خود می‌دانند تا جایی که به دیگران می‌اندیشند. درد و رنج دیگران، آنها را به درد می‌آورد و آسایش و امنیت و هدایت همگان را طلب می‌کنند. مؤمن با این‌که خودش احتیاج به چیزی دارد، اما دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد. تا آن‌جا که برادری از جیب برادر پول برمی‌دارد.

در زمان ظهور این تکافل و عهده‌داری و مسؤلیت، همگانی می‌شود. البته قطعاً در میزان آن اختلاف وجود دارد زیرا همه انسان‌هایی که تحت تربیت امام قرار می‌گیرند، ظرفیت یکسان ندارند. این‌که می‌گوییم امام همه انسان‌ها را تربیت می‌کند، به این معنا نیست که همه به یک مرتبه و درجه می‌رسند، بلکه با وجود واحد بودن تربیت امام، ظرفیت‌های انسان‌ها متفاوت است و برخورداری انسان‌ها به میزان اقبال و ادبار آنها است، اما امام رحمت، تربیت را

از کسی دریغ نمی‌کند هم چنان که همه اعراب حجاز برخوردار از تربیت پیامبر ﷺ بودند اما نتیجه یکسان نبود. یکی ایمان می‌آورد و چنان تربیت می‌شود که تا لحظه مرگ ذره‌ای از اهداف اسلام فاصله نمی‌گیرد مثل ابوذر و مقداد و سلمان و... و یکی ایمان می‌آورد اما به ایمان خود باقی نمی‌ماند و یکی هم اصلاً ایمان نمی‌آورد اما در هر صورت امام و پیامبر مظهر رحمت خداوند است و مانند خورشید به همه انسان‌ها می‌تابد.

امام قله حرکت انسان را نشان می‌هد و نگاه او را از طریق افزایش دانش و تکمیل عقول و بندگی و عبودیت، عمیق‌تر می‌کند و به چنان بصیرتی می‌رساند که با نگاه توحیدی تمام موجودات را تجلیاتی از ذات لایتناهی الهی می‌بیند و سرنوشت خود را گره خورده به سرنوشت آنها می‌یابد، لذا رضایت خداوند را در پرتورسیدگی به این تجلیات می‌داند و سهل‌انگاری و تسامح در این باره را با هدف خود در تعارض می‌بیند و از آن جا که در آن زمان فضای عمومی جامعه فضایی مسئولیت‌پذیری و عهده‌داری است و هم‌نشینان انسان همه دارای این صفت هستند لذا انسان تحت تأثیر این فضا در این مسیر قرار می‌گیرد هم چنان که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

المراء علی دین خلیله و قرینه؛

هر انسانی به دین دوستش است. (حرعاملی، ۱۴۲۵: ۱۲، ۴۸)

با این توصیفات همه انسان‌ها احساس وظیفه می‌کنند هم در راه اصلاح خود می‌کوشند و هم در راه اصلاح جامعه، از تخریب دین به وسیله خرافات جلوگیری می‌کنند و با دشمنان مبارزه کرده و در راه احیای ارزش‌های دینی در جامعه خود را مسئول می‌دانند. در زمان ظهور، معروف در جامعه عملی گشته و منکر ترک می‌شود. احکام الهی اجرا می‌شود و انسان‌ها تنبلی و بی‌تفاوتی را از خود دور می‌کنند و با تقویت جنبه عبادی مسئولیت، به آن رنگ تقدس

می‌بخشند. لذا داشتن مسئولیت دلبذیر می‌شود. زیرا انسان‌ها در آن زمان هرچیزی را با اصل آن می‌سنجند و اصل مسئولیت را روح ملکوتی آن تشکیل می‌دهد.

قرار گرفتن جهان تحت مدیریت واحد هم از عواملی است که موجب از بین رفتن خودمحوری‌ها شده و در نتیجه ایجاد مسئولیت می‌شود. دیگر کسی به بهانه این که این‌جا کشور من نیست و شهر من نیست و... از زیر بار مسئولیت شانه خالی نمی‌کنند.

از مطالب بیان شده می‌توان گفت تغییراتی که در رفتار انسان‌های عصر ظهور رخ می‌دهد تابع میزان تغییرات معرفت و عواطف‌شان می‌باشد؛ با توجه به تکامل عقل و تحول در قلب در عصر ظهور، قطعاً تغییرات در رفتار هم بسیار زیاد خواهد بود که به نمونه‌هایی از آنها اشاره کردیم.

## نتیجه‌گیری

بر اساس مبانی عقلی و نقلی، حضرت مهدی علیه السلام با ظهور خود تحولی عظیم در تمام ابعاد زندگی انسان اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و... به وجود خواهد آورد؛ آن‌چه در این مقال مورد بررسی قرار گرفت تحول در بعد تربیتی و دستاورد حکومت حضرت در این حوزه می‌باشد. حکومت امام مهدی علیه السلام جامع‌ترین نظام تربیتی در طول تاریخ را خواهد داشت چراکه اولاً نظام تربیتی ایشان همچون سایر اهل بیت علیهم السلام بر پایه شناخت کامل انسان طراحی شده است؛ لذا در تربیت انسان هم بعد معرفت و هم بعد عاطفی او را لحاظ نموده و با ایجاد تغییرات مثبت در این دو بُعد وجودی انسان، تحولی اساسی در بُعد رفتار انسان‌ها ایجاد می‌نماید و به این صورت فرایند تربیت انسان‌ها را تکمیل می‌کند که در نتیجه آن، بشر در مسیر فطرت قرار گرفته و به کمال شایسته خویش می‌رسد.



ثانیا شکوفا شدن استعدادهای انسان و برطرف شدن موانع تربیت باعث افزایش تام قابلیت انسان جهت پذیرش تربیت می‌شود. در نظام تربیتی حضرت حجت علیه السلام انسان‌ها ابتدا به تکامل عقلی و معرفتی می‌رسند که در نتیجه آن شناخت ارزش‌های واقعی و تمایز آنها از ارزش‌های کاذب و ضد ارزش‌ها حاصل می‌شود؛ تکامل معرفتی انسان منجر به ارتقاء عواطف انسانی و قرار گرفتن این عواطف در مسیر توحید می‌شود که در پرتو آن معرفت و این عشق واحد، وجود انسان مملوّ از فضائل اخلاقی می‌گردد که این امر در رفتار آنها نمایان می‌شود. لذا می‌توان گفت دستاوردهای تربیتی حکومت امام مهدی علیه السلام در سه بُعد معرفت، عاطفه و رفتار بروز و ظهور می‌نماید و در سایه چنین تربیت کاملی، انسان‌ها به کمال شایسته خویش که همان قرب پروردگار عالم است، نائل می‌آیند.

## منابع

- قرآن
- نهج البلاغه
- ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم والفتن، قم: الشریف الرضی، قم، ۱۳۸۹ق.
- اربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سوم.
- امامی کاشانی، محمد، خط امان در ولایت صاحب الزمان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، قم: بوستان کتاب، سوم، ۱۳۸۷.
- آقا تهرانی، مرتضی، خانواده و تربیت مهدوی، تهران: کتاب یوسف، هفتم، ۱۳۹۲.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۵.
- بهاء الدین نیلی، علی بن عبدالکریم، سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام، قم: دلیل ما، ۱۳۸۴.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، شرح محمد تقی خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- جمعی از نویسندگان، المعجم البسیط، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- جمعی از نویسندگان، راهبردهای تربیتی عصر زمینه ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۹۳.
- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی موجود موعود، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_، بنیان مرصوص، قم: اسراء، ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_، منظر مهر (مبانی تربیت در نهج البلاغه)، تهران: دریا،

۱۳۸۵.

- \_\_\_\_\_ ، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم: اسراء، ۱۳۸۴
- \_\_\_\_\_ ، مکتب مهر (اصول تربیت در نهج البلاغه)، تهران: دریا، ۱۳۸۸.
- \_\_\_\_\_ حر عاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۵.
- \_\_\_\_\_ حسینی، سیدحسین، مهر محبوب، تهران: نشر آفاق، سوم، ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_ خامنه‌ای، سیدعلی، ولایت و حکومت (بیانات مقام معظم رهبری درباره ولایت و حکومت)، تهران: مرکز صهبا، سوم، ۱۳۹۱.
- \_\_\_\_\_ خدایپرست، حسین، ترجمه مفردات راغب، قم: دفتر نشر نوید اسلام، دوم، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_ خمینی، روح‌الله، طلب و اراده، ترجمه سیداحمد فهری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_ داوودی، محمد، تربیت دینی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، هشتم، ۱۳۹۰.
- \_\_\_\_\_ دریکوندی، روح‌الله، عصر خرد، (تکامل عقول در عصر ظهور)، قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، اول، ۱۳۹۴.
- \_\_\_\_\_ دلشادتهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران: نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_ راغب اصفهانی، المفردات الراغب الاصفهانی مع ملاحظات العاملی، بیروت: انتشارات دارالمعروف، بی تا.
- \_\_\_\_\_ رحیم پور ازغدی، حسن، مهدی علیه السلام ده انقلاب در یک انقلاب، تهران: سروش، اول، ۱۳۸۱.
- \_\_\_\_\_ رزاقی، هادی، نگرش و ایمان در تربیت دینی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، اول، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_ زاهدی، مرتضی، نظریه تربیتی اسلام، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی

- صابره، اول، ۱۳۸۵.
- سلیمان، کامل، *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي* علیه السلام، قم: انتشارات دارالمجتبی، اول، ۱۴۲۷.
- شوشتری، نورالله، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم: سیده المعصومه، ۱۳۷۸.
- صدر، محمد، *تاریخ پس از ظهور*، حسن سجادی پور، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۴.
- صدرالدین شیرازی، محمد، *شرح اصول کافی*، تحقیق محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- صدوق، علی بن بابویه، *کمال السدین وتمام النعمه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹.
- \_\_\_\_\_، *التوحید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸.
- صفایی حائری، علی، *مسئولیت و سازندگی*، قم: انتشارات لیلۃ القدر، نهم، ۱۳۹۱.
- طالقانی، محمود، *آینده بشریت از نظر مکتب ما*، تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۵۹.
- طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، بنیاد علمی و فکر علامه طباطبایی، ۱۳۶۴.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، اول، ۱۳۶۱.
- طبسی نجفی، محمدرضا، *الشیعة والرجعة*، عراق: انتشارات آداب، ۱۳۸۵.
- طبسی، نجم الدین، *نشانه‌هایی از دولت موعود*، قم: بوستان کتاب، سوم، ۱۳۸۶.
- طوسی، ابن جعفر، *کتاب الغیبه*، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: راه رشد، اول، ۱۳۸۹.

- فتحی آشتیانی، علی، *شیوه‌های تغییر رفتار*، تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۸.
- فرید، مرتضی، *روایات تربیتی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
- فیروزآبادی، سیدحسین، *راهبردهای دولت زمینه‌ساز در توسعه پایدار و طوع و رغبت مهدوی*، مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، قم: مؤسسه آینده روشن.
- فیروزی، ام‌البنین، *حیات و تربیت در آموزه‌های قرآنی و علوم انسانی*، قم: مرکز نشر هاجر، دوم، ۱۳۹۴.
- قزوینی، سید محمدکاظم، *الامام المهدی من المهدی الی الظهور*، لطیف راشدی، انتشارات الکترونیکی قائمیه، ۱۳۸۷.
- کارگر، رحیم، «بصیرت اخلاقی در عصر ظهور»، *مجله انتظار موعود*، سال هشتم، ش ۲۵ و ۲۶، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_، *تعلیم و تربیت در عصر ظهور*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، سوم، ۱۳۹۰.
- \_\_\_\_\_، *جستارهایی در مهدویت*، قم: مرکز تخصصی مهدویت، دوم، ۱۳۸۹.
- کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، *بشارة الاسلام فی علامات المهدی علیه السلام*، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۸.
- کلباسی و اسحاقیان درجه، «بازنمایی و تحلیل شاخصه‌های تربیت انسان در بستر ادعیه و زیارات»، *پژوهش‌نامه مهدویت*، قم: عیار، ۱۳۹۵.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، سیدجواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۵.
- \_\_\_\_\_، *اصول کافی*، حسین استاد ولی، تهران: دارالقلین، سوم، ۱۳۹۲.
- کورانی، علی، *المعجم الموضوعی لأحادیث الامام المهدی علیه السلام*، بیروت:

- دارالمرتضی، ۱۴۳۰.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء / دارالاحیاء التراث الاسلامی، ۱۴۰۳.
- مجموعه مقالات تربیت زمینه ساز، راهبردها و راهکارها، قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۳.
- مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
- مروج طبسی، محمدرضا، الشیعة والرجعة، مصحح: عمادالدین طبسی، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
- منتظرین، معمار، «عشق و محبت از منظر قرآن کریم»، فصل نامه کوثر، شماره ۱، ۱۳۸۰.
- کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، دوم، ۱۴۲۸.
- میرزایی، فاطمه، معرفت نور تا ظهور، قم: انتشارات ارمغان طوبی، اول، ۱۳۸۸.
- نجفی، محمد؛ متقی، زهره؛ نصرتی هشی، کمال، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۴.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، ترجمه و متن غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_، الغیبة، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۵۵.
- یزدانی، نجف؛ سعیدی مهر، محمد؛ ذهبی، عباس، «رابطه عواطف و معرفت از منظر ملا صدرا»، جستارهای فلسفی، شماره بیست و سوم، بهار و تابستان، ۱۳۹۲.

## اعتبارسنجی و طبقه‌بندی دلالتی روایات رجعت معصومین علیهم‌السلام بعد از امام زمان علیه‌السلام

مهدی جعفرزاده<sup>۱</sup>

محمد رضا قاسمی<sup>۲</sup>

سید مسعود پورسیدآقایی<sup>۳</sup>

### چکیده

آموزه اعتقادی «رجعت» به عنوان یکی از نظریه‌های مهم درباره چگونگی تداوم حاکمیت اسلام بعد از امام زمان علیه‌السلام در میان اندیشمندان اسلامی مورد توجه قرار دارد. بررسی ابعاد و زوایای مختلف رجعت معصومین علیهم‌السلام، ضمن نشان دادن تصویر روشن‌تری از آینده، نظریه‌های رقیب - که برخی از آنها امروزه دستاویز گمراهان و دشمنان برای ضربه زدن به اسلام و آموزه انتظار و مهدویت قرار گرفته است - را به حاشیه خواهد راند.

این تحقیق، با هدف سنجش و ارزیابی روایات رجعت معصومین علیهم‌السلام از نظر اعتبار و دلالت، پس از بررسی روایات به این نتیجه رسید که

---

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم (نویسنده مسئول)  
(Jafarzadeh2160@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم.

۳. استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

این روایات بر اساس دلالت خاص یا عام بر رجعت معصومین علیهم السلام به پنج دسته تقسیم می‌شوند؛ روایاتی که بر رجعت مؤمنین محض دلالت دارند، روایاتی که بر رجعت پیامبران و امامان علیهم السلام به طور کلی دلالت می‌کنند، روایاتی که رجعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اثبات می‌نمایند، روایاتی که از رجعت امام علی علیه السلام خبر می‌دهند و روایاتی که بر رجعت امام حسین علیه السلام دلالت دارند.

هم‌چنین پس از بررسی اعتبار روایات به دست آمد که فراوانی روایات درباره رجعت معصومین علیهم السلام به اندازه‌ای است که اصل رجعت آنها را به صورت تواتر معنوی، ثابت می‌کند، اما درباره جزئیات رجعت ایشان، تنها یازده روایت دارای سند معتبر هستند. البته اگر مشکل عمومی اعتبار روایات مختصر البصائر رفع گردد، ده روایت نیز به آن افزوده خواهد شد.

این تحقیق در مقام گردآوری به روش اسنادی - کتابخانه‌ای و در مقام دآوری به روش توصیفی - تحلیلی انجام شد.

### واژگان کلیدی

رجعت، رجعت معصومین، رجعت امامان معصوم علیهم السلام، آخرالزمان، پس از امام زمان علیه السلام.

### مقدمه

اعتقاد به رجعت از قرن اوّل هجری میان علمای شیعه معروف بوده است. در قرن‌های دوم و سوم، احادیث بیشتری نقل شده است. فضل بن شاذان یکی از بزرگانی است که در این دوره، کتابی را در اثبات رجعت نوشته است. (نجاشی ۱۴۰۷: ۳۰۷؛ طوسی، بی تا: ۳۶۱) مرحوم کلینی نیز در انتهای قرن سوم، احادیث رجعت را در کتاب کافی آورده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۵۰، ۵۱، ۲۰۶ و ...) شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۶۰) و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: اب ۱۵۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۳۲، ۳۵) در قرن چهارم، سید مرتضی (شریف



مرتضی (علم الهدی)، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۲۵) در قرن پنجم و طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۷۲۴) در قرن ششم به دفاع از این عقیده شیعه پرداخته‌اند. این اعتقاد هم‌چنان در میان علمای شیعه در قرن‌های بعدی ادامه داشته است (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۴ مقدمه؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۸، ۴۱) تا جایی که علامه مجلسی درباره کمیت و کیفیت احادیث رجعت و تعداد راویان و عالمانی که درباره رجعت کتاب نوشته‌اند، چنین می‌نویسد:

چگونه ممکن است کسی به صدق گفتار ائمه اهل بیت علیهم‌السلام ایمان داشته باشد اما احادیث متواتر رجعت را نپذیرد؟ احادیث صریحی که شماره آنها به حدود دویست حدیث می‌رسد و چهل و چند نفر از راویان ثقه و علمای اعلام، در بیش از پنجاه کتاب آورده‌اند. اگر این احادیث متواتر نباشند، چه حدیثی متواتر است؟ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳، ۱۲۲).

بنابراین، اصل رجعت، از آموزه‌های مسلم و یقینی شیعه امامیه است. فراوانی روایات در این باره نیز در حدّ تواتر معنوی است. (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۴۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۰۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۲۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۲۲) در نتیجه، برای اثبات اصل رجعت، نیازی به بررسی سندی روایات نداریم. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۳۴۸)

صرف نظر از جنبه اعتقادی آموزه رجعت و جایگاه آن در آخرالزمان و حدّ واسط بودن میان دنیا و قیامت، نظریه رجعت معصومین علیهم‌السلام به عنوان یکی از نظریه‌های مهم درباره چگونگی تداوم حاکمیت اسلام بعد از امام زمان علیه‌السلام در میان اندیشمندان اسلامی مورد توجه قرار دارد، تا جایی که برخی از صاحب نظران معتقدند ظهور و قیام امام زمان علیه‌السلام، مقدمه‌سازی برای حکومت گسترده و فراگیر امام علی علیه‌السلام با عنوان دابّة الارض است. («مرکز

جهانی حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> متن سخنرانی آیت الله سند در دومین همایش با مؤلفین مهدویت» (۱۳۹۶)

بررسی ابعاد و زوایای مختلف رجعت معصومین<sup>علیهم السلام</sup> ضمن نشان دادن تصویر روشن تری از آینده، نظریه های رقیب - که برخی از آنها امروزه دستاویز گمراهان و دشمنان برای ضربه زدن به اسلام و آموزه انتظار و مهدویت قرار گرفته است - را به حاشیه خواهد راند.

در این باره تحقیقات مختلفی انجام شده است. به عنوان نمونه، کتاب *تاریخ ما بعد الظهور* نوشته سید محمد صدر، سومین جلد از مجموعه چهار جلدی *موسوعة الإمام المهدی* است که در باب اول از قسم سوم، با عنوان «قیادة ما بعد المهدی» به بررسی آیات و روایات رجعت پرداخته است. آقای نجم الدین طوسی در ضمن درس خارج خود، نظرات جناب صدر را نقل و نقد می کند. (طوسی، نجم الدین، «درس خارج کلام (بررسی مبانی و مسائل مهدویت، با محوریت کتب اربعه)»، (۱۳۹۱)

نظرات جناب آقای شیخ محمد سند درباره مهدویت و رجعت نیز مورد توجه است. هم چنین کتاب *فرهنگ نامه مهدویت* نوشته خدامراد سلیمیان از جمله منابع مهم درباره مهدویت و رجعت به شمار می رود.

پایان نامه «رجعت از دیدگاه قرآن کریم و عترت» توسط حمید کردنژاد، برای کسب کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، در سال ۱۳۷۴ و در ۱۱۰ صفحه انجام شده است. این تحقیق، مسئله رجعت را در آینه وحی الهی و روایات معصومان<sup>علیهم السلام</sup>، مورد بررسی دقیق قرار داده و آراء و نظرات بزرگان را برای دفع شبهات منکران ارائه داده است.

پایان نامه «بررسی و تحلیل عقلی رجعت اولیاء بعد از ظهور امام زمان<sup>علیه السلام</sup> و تطبیق آن با آیات و روایات» در سال ۱۳۷۷ ش توسط

صادق سلمانی ایزدی در دانشگاه آزاد اراک تدوین شد. این پایان نامه پس از بررسی تاریخیچه بحث رجعت و جایگاه آن در اعتقاد شیعه، رجعت را از مسلّمات شیعه دانسته، و عدم اعتقاد به آن را موجب کفر و خروج از دین شمرده است.

پایان نامه «رجعت از منظر آیات و روایات» نوشته افسانه مرادی، به عنوان تحقیق پایانی سطح دو مرکز مدیریت حوزه خواهران، با راهنمایی ناصر شمس بخش و مشاوره علی گودرزی، در سال ۱۳۹۱ش، جایگاه رجعت در آیات و روایات را مورد تحقیق قرار داده و دریافته است که از نظر احادیث، شیعیان «رجعت» را منحصرأ به بازگشت گروهی از مؤمنان و کافران محض می دانند. «رجعت» امری ممکن است و هیچ مخالفتی با سنت های الهی ندارد.

مقاله «راست نمایی احادیث رجعت» توسط هادوی کاشانی و رضوی، که در مجله علوم حدیث شماره ۶۵ در سال ۱۳۹۱ش منتشر شده است. در این تحقیق، از میان ۱۶۰ روایت رجعت در کتاب بحارالانوار، بیش از پنجاه روایت با حذف مضمون های تکراری انتخاب شد و پس از بررسی روایات به دست آمد که با تواتر اجمالی می توان اصل وقوع رجعت را اثبات نمود؛ گرچه سخن قاطعی درباره جزئیات رجعت نمی توان بیان کرد.

تفاوت تحقیق حاضر با تحقیق های انجام شده درباره رجعت، در این است که این تحقیق، با هدف دستیابی به جزئیات بیشتری از رجعت معصومین علیهم السلام بعد از امام زمان علیه السلام و نقش آنان در اداره جهان، به بررسی اعتبار سندی و دلالتی روایات رجعت معصومین علیهم السلام می پردازد.

این تحقیق به دنبال پاسخ به این سوال است که روایات رجعت معصومین علیهم السلام از نظر اعتبار چگونه اند و بر چه مضامینی دلالت دارند؟  
سوالات فرعی این تحقیق عبارتند از:

روایات رجعت معصومین علیهم السلام متواترند یا خبر واحد؟  
از نظر دلالت، روایات رجعت معصومین علیهم السلام را به چند دسته می‌توان  
تقسیم کرد؟

روایات معتبر در این باره، به چه جزئیاتی از رجعت معصومین علیهم السلام اشاره  
کرده‌اند؟

این تحقیق در مقام گردآوری به روش اسنادی - کتابخانه‌ای و در مقام  
داوری به روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود؛ یعنی، روایات پس از  
گردآوری، از نظر سند، مورد بررسی قرار گرفته و پس از وثاقت سندی با اعتماد  
به تحقیق نرم‌افزار درایه النور، از نظر دلالت تبیین می‌شوند.

روایات ناظر به اصل آموزه رجعت، متواتر هستند و به همین دلیل، اصل  
رجعت، یقینی است، اما جزئیات رجعت؛ مانند زمان رجعت، نحوه رجعت  
امامان معصوم علیهم السلام، نقش آنها در رجعت و مدت حضور آنها در دنیا پس از  
رجعت، روایات زیادی وجود ندارد.

درباره حجیت خبر واحد در آموزه‌های اعتقادی، دو دیدگاه وجود  
دارد؛ برخی آن را حجت می‌دانند<sup>۱</sup> (رضایی و گوهری بخشایش، ۱۳۹۲؛  
نصرتیان اهور، ۱۳۹۵: ۲۷۵-۲۹۵) و برخی نیز حجت نمی‌دانند. (محمدی،  
۱۳۹۵) آن چیزی که اعتقاد به آن لازم است اصل رجعت است، نه  
هیچ یک از تفصیل آن. بنابراین، در جزئیات مربوط به رجعت، می‌توان  
به روایات موثق اعتماد کرد. (طبسی، نجم‌الدین، «درس خارج کلام

۱. رک: «روش‌شناسی استنباط در علم کلام». در گفتار دوم از فصل سوم این کتاب به اعتبار  
ظنون در اعتقادات پرداخته شده است و ده دلیل از ادله منکران حجیت ظنون اعتقادی مطرح  
و نقد شده و سه دلیل بر اثبات حجیت ظنون اعتقادی اقامه گردیده است؛ ارزش  
معرفت‌شناسی ظن، منبعیت گواهی و شاهد برای توجیه معرفت و عمومیت دلیل حجیت  
ظنون خاصه. (ص ۲۹۳-۲۹۵)

(بررسی مبانی و مسائل مهدویت، با محوریت کتب اربعه)، «، ۱۳۹۱: جلسه ۲۱، ص ۱۲/۹/۱۳۹۱) از این رو، دلالت اخبار آحاد درباره جزئیات رجعت معصومین علیهم‌السلام اقتضای حجیت را دارد. (هادوی کاشانی و رضوی، ۱۳۹۱: ۷۲) در نتیجه، اعتماد به مدلول این روایات، مصداق بدعت و تحریف واقع نخواهد بود.

بنابراین، در این تحقیق پس از بررسی اعتبار روایت، مضامین روایت معتبر که ناظر به جزئیات رجعت است مورد استناد قرار می‌گیرد.

### مفهوم‌شناسی رجعت

رجعت در لغت، به معنای یکبار بازگشت و برگرداندن است به هر آن چه که آغاز و شروعش از آن جا بوده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۶۱؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۵۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۰۲) کلمه رجوع در قرآن هم به معنای عام لغوی خودش هم به صورت متعدی (برگرداندن) و هم لازم (برگشتن) استعمال شده است. الفاظی مانند «کرة» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۱۳۵)، «ایاب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۹۷) و «رد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۷۲) نیز در معنای رجعت استعمال می‌شوند.

«رجعت» در اصطلاح کلامی، یکی از آموزه‌های اعتقادی شیعه، و به معنای بازگشت جسمانی گروهی از مؤمنان و کافران به دنیا قبل از قیامت است و در زمان حکومت امام مهدی علیه‌السلام است تا مؤمنان به اجر و پاداش یاری آن حضرت برسند و شاهد عزت و حاکمیت او بر زمین باشند و کافران، مورد انتقام و عذاب قرار گیرند. (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۰۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۸، ۱۱۴؛ شریف مرتضی (علم الهدی)، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۲۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۳۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۸۲۳)

شیخ مفید درباره رجعت می نویسد:

ان الله يردُّ قوماً من الاموات الى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها، فيعزّز  
منهم فريقاً ويذلّ فريقاً و يديل المحقين من المبطلين و المظلومين منهم  
من الظالمين، و ذلك عند قيام مهدي من آل محمّد؛  
همانا خداوند گروهی از اموات را با همان صورت و چهره‌هایی که  
داشتند به دنیا برمی‌گرداند؛ گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می‌کند و  
اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومین را بر ظالمین  
و ستمگران غلبه می‌دهد. این واقعه هنگام ظهور ولی عصر عجل الله فرجه رخ  
خواهد داد. (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۷۸)

این تعریف به دلایل زیر از جامعیت و مانعیت بیشتری برخوردار است:

- هماهنگی بین معنی لغوی و اصطلاحی رجعت با تعبیر «یرد»؛

- اشاره به عمومیت نداشتن رجعت نسبت به همه مردگان با تعبیر «قوماً  
من الاموات»؛

- اشاره به رجوع روح به همان بدن و صورت دنیوی و دارای جسم و خواص  
ماده با تعبیر «فی صورهم التي كانوا عليها»؛

- اشاره به فلسفه و زمان رجعت (هادوی کاشانی و رضوی، ۱۳۹۱: ۵۷).

البته هنوز این تعریف مانعیت کامل ندارد؛ زیرا برخی از روایات، رجعت را  
شامل افرادی که با عذاب از دنیا رفته‌اند نمی‌دانند (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۵).

برخی نیز رجعت را به معنای بازگشت جهان به سوی حق و عدالت بعد از  
انحراف و بازگشت دولت و حاکمیت اسلام، تفسیر کرده‌اند. (سلیمیان،  
۱۳۹۰: ۲۶۷؛ صدر، ۱۴۱۲: ۶۲۹) علامه طبرسی، پس از اشاره به این معنا از  
رجعت، معتقد است که این معنا از رجعت، لطمه‌ای به معنای اجماعی آن  
نمی‌زند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۷)

درباره زمان دقیق رجعت، سه احتمال وجود دارد: کمی قبل از قیام،  
هم‌زمان با آغاز قیام و کمی بعد از قیام امام مهدی عجل الله فرجه. در هر صورت تعبیر

«هنگام قیام»، هر سه احتمال را در بر می‌گیرد. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۸، ۳۶)

## دسته‌بندی روایات رجعت معصومین علیهم‌السلام

### الف) روایات رجعت مؤمنین محض

این دسته شامل روایاتی می‌شود که بر رجعت مؤمنین محض دلالت دارد. عمومیت دلالت این اخبار شامل رجعت معصومین علیهم‌السلام هم خواهد بود.  
روایت اول:

عن زرارۃ قال: قال أبو جعفر علیه السلام «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» لم يذق الموت من قتل - وقال: لا بد من أن يرجع حتى يذوق الموت (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۱۰).

عیاشی، در کتب رجالی، توثیق شده و با عبارت «ثقة صدوق عین من عیون هذه الطائفة» از او یاد شده است. (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۱) زرارہ نیز در کتب رجالی توثیق شده و با عنوان «ثقة امامی صحیح المذهب» توصیف شده است. (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۸ و ۱۵۴) بنابراین روایت اگرچه از نظر سند مرسله است اما در صورتی که طریق عیاشی به زرارہ صحیح باشد، معتبر خواهد بود.

از نظر دلالت نیز اگرچه بر عمومیت رجعت نسبت به تمام کشته شدگان دلالت دارد. اما این عمومیت با استفاده از آیات (انبیاء: ۹۵) و روایات معتبر (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۱) تخصیص می‌خورد.

روایت دوم:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ - وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَصَّ الْإِيمَانَ مَحْضًا - وَمَنْ

## مَحْضَ الْكُفْرِ مَحْضاً (قی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۱).

«علی بن ابراهیم قمی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰) و پدر بزرگوارش، «ابراهیم بن هاشم قمی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶)، در کتب رجالی به عنوان ثقه و امامی توصیف شده‌اند. «ابن ابی عمیر» نیز از بزرگان شیعه (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۷) و از اصحاب اجماع (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶) است. «المفضل» در این روایت میان «مفضل بن مزید» (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۴) و «مفضل به عمر جعفی» (کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۳) مشترک است که در هر دو صورت، بنابر تحقیق درایة النور این دو بزرگوار ثقه و امامی هستند. بنابراین، تمام راویان سلسه سند امامی و ثقه هستند. در نتیجه، روایت از نظر سند «صحیح» است.

از نظر دلالت نیز این روایت، عمومیت داشتن رجعت نسبت به همه مردگان را رد می‌کند و آن را به مؤمنان و کافران محض اختصاص می‌دهد. ملاک محض ایمان و کفر نیز، پذیرش و عدم پذیرش ولایت حضرت علی علیه السلام و سایر امامان دانسته شده است.

روایت سوم:

وَعَنْهُ (احمد بن محمد بن عیسی، وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: كَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَأَخْتَلْتُ مَسْأَلَةَ لَطِيفَةَ لِأَبْلُغَ بِهَا حَاجَتِي مِنْهَا، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَمَنْ قُتِلَ مَاتَ؟ قَالَ: «لَا، الْمَوْتُ مَوْتُ، وَالْقَتْلُ قَتْلٌ» ... قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ. أَفَرَأَيْتَ مَنْ قُتِلَ لَمْ يَذُقِ الْمَوْتِ، فَقَالَ: «لَيْسَ مَنْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ كَمَنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، إِنَّ مَنْ قُتِلَ لَا بُدَّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَذُوقَ الْمَوْتَ» (حلی، ۱۴۲۱: ۹۲).

کتاب *مختصر البصائر* حسن به سلیمان حلی، تلخیصی از کتاب *بصائر الدرجات* سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق)



است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۵۵؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۲۴) وی از فقها و بزرگان شیعه است. (طوسی، بی تا: ۲۱۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۷۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۸) به تصریح شیخ طوسی و نجاشی، او کتابی دارد به نام *بصائر الدرجات*. (طوسی، بی تا: ۲۱۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۷۸) بنابراین، بدون تردید کتاب *مختصر البصائر تلخیص* کتاب سعد است، نه این که سعد بن عبدالله کتاب *بصائر صفا* را خلاصه کرده باشد و حسن بن سلیمان نیز تلخیص او را دوباره خلاصه کرده باشد. منشأ این اشتباه، برداشت نادرست از سخن حسن بن سلیمان است. او در ابتدای کتاب *اثبات الرجعة* چنین می نویسد:

إني قد رويت في معنى الرجعة أحاديث من غير طريق سعد بن عبد الله  
فأنا مثبتها في هذه الأوراق، ثم أرجع إلى ما رواه سعد بن عبد الله في  
كتاب مختصر البصائر (حلی، ۱۴۲۱: ۱۲۵).

فعل «أرجع» در این متن به صورت امر و به معنای «برگرد و مراجعه کن» است، نه به صورت متکلم و به معنای «برمی گردم»؛ زیرا اگر به صیغه متکلم خوانده شود، پس باید حسن بن سلیمان روایات سعد را بعد از روایات غیر سعد در کتابش بیاورد و به وعده اش وفا کند در حالی که چنین روایاتی را نقل نکرده است. (شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۲۴) بنابراین، کتاب *مختصر البصائر* حسن بن سلیمان، مختصری از کتاب *بصائر الدرجات* سعد بن عبدالله است. حسن بن سلیمان بن محمد بن خالد حلی (قرن هشتم) نیز فردی ثقة و از شاگردان شهید اول است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۵۵؛ مامقانی، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ۲۸۵؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۲۴)

تنها اشکالی که باقی می ماند اتصال حسن بن سلیمان حلی، صاحب *مختصر بصائر الدرجات* به نویسنده *بصائر الدرجات* است که چند قرن با هم

فاصله دارند و به همین دلیل، روایات این کتاب، مرسل و ضعیف خواهند شد و می‌بایست توسط روایات مسند، تصحیح و تقویت شوند.

به غیر از اشکال ارسال در روایات کتاب *مختصر البصائر*، این روایت، معتبر است و تمامی راویان سلسله سند، مورد اعتماد هستند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۱۲؛ طوسی، بی‌تا: ۲۶۳؛ طوسی، بی‌تا: ۱۲۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۷) از نظر دلالت نیز مانند روایت اول بر عمومیت رجعت نسبت به تمام کشته شدگان دلالت دارد.

روایت چهارم:

محمدين حسين ابن أبي الخطاب عن الصفوان عن الرضا عليه السلام قال:  
سمعتُه يقول في الرجعة من مات من المؤمنين قتل ومن قتل منهم  
مات (حلی، ۱۴۲۱: ۹۳).

سند این روایت با اغماض از ارسال معتبر و قابل اعتماد است (مامقانی، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ۲۸۵؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۸) و بر رجعت مؤمنین دلالت دارد؛ چه آنهایی که مرده‌اند و چه آنهایی که کشته شده‌اند. البته اشکال عمومی روایات *مختصر البصائر* به قوت خود باقی است.

روایت پنجم:

سعد بن ابن أبي الخطاب عن وهيب بن حفص عن أبي بصير قال: ...  
ثم قال أبو جعفر عليه السلام ما من مؤمن إلا وله ميتة و قتلته من مات بعث  
حتى يقتل و من قتل بعث حتى يموت. (حلی، ۱۴۲۱: ۹۹)

تمام راویان حدیث، از ثقات هستند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۸؛ مامقانی، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ۲۸۵) بنابراین، روایت به غیر از اشکال عمومی روایات *مختصر البصائر*، از نظر سند معتبر است. مدلول این روایت بر عمومیت رجعت نسبت به مؤمنین دلالت دارد چه آنها که

کشته شده‌اند یا با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند. همه مؤمنین طبق این روایت، به دنیا برمی‌گردند و اگر کشته شده باشند با مرگ طبیعی از دنیا می‌روند و برعکس، اگر با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند با قتل از دنیا خواهند رفت. این روایت، عمومیت دلالت روایت قبل را نسبت به همه کشته‌شدگان تخصیص می‌زند و آن را به مؤمنین نسبت می‌دهد.

روایت ششم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَيْنٌ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُمْمٌ فَقَالَ: «يَا جَابِرُ أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا إِذَا سَمِعْتُ مِنْكَ، فَقَالَ: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيِّ عليه السلام وَ ذُرِّيَّتِهِ، فَمَنْ قُتِلَ فِي وَوَلَايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلُهُ وَ مَيْتَتُهُ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ مَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۱).

این روایت با قطع نظر از اشکال عمومی روایات *مختصر البصائر*، از نظر سند نیز مرسل است؛ زیرا در سلسله حدیث «عَمَّنْ حَدَّثَهُ» وجود دارد که مشخص نیست. بنابراین، روایت ضعیف و غیرقابل اعتماد است.

روایت هفتم:

سَعْدُ عَنِ ابْنِ أَبِي الْحَطَّابِ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَّاطِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ فَقَالَ هَلْ تَدْرِي مَنْ يَعْنِي فَقُلْتُ يُقَاتِلُ الْمُؤْمِنُونَ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ قُتِلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رُدَّ حَتَّى يَمُوتَ وَ مَنْ مَاتَ رُدَّ حَتَّى يُقْتَلَ وَ تِلْكَ الْقُدْرَةُ فَلَا تُنْكَرُهَا (حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۵).

تمامی راویان سلسله سند، موثق هستند به غیر از «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَصِيرِ» که هیچ توصیفی در کتب رجالی (برقی ۱۳۸۳: ۱۱؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۱۱) ندارد. البته در سندی که شیخ حرعاملی برای این حدیث ارائه می‌کند از «عبد

الرحيم القصير» نام می برد (شیخ حرعاملی، ۱۴۲۵: ۲۷۷) که ایشان هم در کتب رجالی توصیف نشده است. (برقی، ۱۳۸۳: ۱۸؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۹) بنابراین، روایت معتبر نخواهد بود.

روایت هشتم:

يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُمَيْرٍ وَ إِسْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا فَقَالَ: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ لَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَتَّى يُقْتَلَ».

«مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيَّارِ» در سلسله سند این روایت، مجهول است. بنابراین، روایت معتبر و قابل اعتماد نیست.

در این دسته از روایات، فقط روایت دوم «صحیح» است. از مجموع این روایات به دست می آید که رجعت مخصوص مؤمنین و کافران محض است. مؤمنینی که به قتل رسیده اند برمی گردند تا با مرگ طبیعی از دنیا بروند و مؤمنینی که با مرگ طبیعی از دنیا رفته اند برمی گردند تا کشته شوند. مرحوم شیخ حرعاملی پس از نقل این روایت، چنین استدلال می کند که رجعت همه شهیدان به طریق اولی، رجعت همه امامان علیهم السلام را ثابت می کند صرف نظر از این که روایات کثیری بر رجعت ایشان تصریح دارند. (شیخ حرعاملی، ۱۴۲۵: ۳۴۳) اما درباره جزئیات این رجعت، به خصوص این که آیا زمان رجعت آنها بعد از رحلت امام زمان علیه السلام است یا قبل از آن، دلالتی وجود ندارد.

#### ب) روایات رجعت پیامبران و امامان علیهم السلام

در این دسته از روایات، علاوه بر روایات دسته «الف» که دلالت عام دارند و

شامل پیامبران و ائمه علیهم السلام می‌شوند، سایر روایات ناظر به رجعت پیامبران و امامان علیهم السلام بررسی می‌شود.

روایت اول:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ  
مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَّمَ جَرًّا - إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَنْصُرُ  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام (قی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۰۶).

توصیف «علی بن ابراهیم» و «ابراهیم بن هاشم» و «ابن ابی عمیر» در روایات قبل گذشت. «عبدالله ابن مسکان» نیز در کتب رجالی با عنوان «ثقة عین امامی صحیح المذهب» (طوسی، بی تا: ۲۹۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۵) یاد شده و از اصحاب اجماع شمرده شده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۵) بنابراین، روایت از نظر سند معتبر و به اصطلاح «صحیح» است. (جزائری، ۱۴۰۴: ۳)

این روایت با مضامین مشابه در سایر کتاب‌های روایی نیز آورده شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۶۴۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۵۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۸۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۱۴۷)

فعل مضارع «یرجع» و «ینصر» به رجوع و نصرت در آینده دلالت دارد؛ زیرا برای خبر دادن از رجوع و نصرت در گذشته از فعل ماضی استفاده می‌شود. در اینجا نیز امام صادق عليه السلام از رجوع و نصرت بعد از زمان حیات حضرت علی عليه السلام خبر می‌دهد. البته، احتمال دارد که نصرت پیامبران، نصرت معنوی باشد، نه نصرت فیزیکی و جسمی؛ مانند دعا کردن. در این صورت، دلالت روایت بر رجعت اصطلاحی پیامبران، تضعیف می‌شود؛ چراکه رجعت اصطلاحی، رجعت جسمانی است نه رجعت روحانی. در روایات نیز آمده است که پیامبران خدا برای زیارت قبر امام حسین عليه السلام، به دنیا بازمی‌گردند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۵۸۸) هر چند این احتمال با ظاهر روایت مخالفت دارد.

بنابراین، دلالت روایت نسبت به رجعت امیرمؤمنان، قوی و نسبت به رجعت همه پیامبران، نیازمند قرائن بیشتر است.

روایت دوم:

قَالَ وَحَدَّثَنِي أَبِي عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فِي قَوْلِهِ: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ، قَالَ يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ الْأُمَّةَ عليهم السلام (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۴۷).

توصیف «علی بن ابراهیم» و «ابراهیم بن هاشم» در روایات قبل گذشت. اما در کتب رجالی از «النضربین سوید الصیرفی» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۷)، «یحیی بن عمران الحلبی» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۴)، «عبدالحمید بن عواض الطائی» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۱۶) و «ابو خالد الکاتبی» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۱۵، ۱۰ و ۱۲۲) با عنوان «ثقة امامی صحیح المذهب» یاد شده است. بنابراین، این حدیث، از نظر سندی مشکلی ندارد و «صحیح» است.

این روایت، بر بازگشت پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله، امیرمؤمنان و همه امامان عليهم السلام، به سوی امت اسلامی تصریح می‌کند، (طبسی، ۱۳۹۱: ۷) اما نسبت به زمان، مکان و کیفیت آن ساکت است. بنابراین، دلالت روایت بر رجعت اصطلاحی، ثابت نیست و نیازمند قرائن بیشتر است؛ زیرا ممکن است که مراد از این رجعت، رجعت در قیامت باشد.

هم چنین علی بن ابراهیم در تفسیر «وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً» (زخرف: ۲۸) (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۸۳) و هم چنین آیه «سَبِّرْكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا» (نمل: ۹۳) بر رجعت ائمه تطبیق و تصریح کرده است. (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۲) هرچند از آن جهت که متن روایت نیست و نظر کارشناسی خود را بیان کرده است،

می تواند به عنوان مؤید، این قول را تقویت کند، و الا به عنوان دلیل مستقل نمی تواند اقامه شود.

روایت سوم:

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّمِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ النَّبِيِّتِ رَجُلٌ بَعْدَ بَعْدٍ مَوْتِهِ ثَلَاثُمِائَةِ سَنَةٍ وَيَزِدَادُ تِسْعًا قُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ بَعْدَ الْقَائِمِ عليه السلام قُلْتُ وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ قَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُتَنَصِّرُ فَيَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَدِمَاءِ أَصْحَابِهِ فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاخُ. (طوسی، ۱۴۱۱: ب: ۴۷۸)

شیخ طوسی درباره دسترسی به کتاب ها و روایات فضل بن شاذان، دو طریق را ذکر می کند:

اول:

أبو عبد الله عن محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن الحسن عن أحمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة عن الفضل.

دوم:

محمد بن علي بن الحسين عن حمزة بن محمد العلوي عن أبي نصر قنبر بن علي بن شاذان عن أبيه عن الفضل (طوسی، بی تا: ۳۶۳).

طریق دوم به دلیل مجهول بودن «أبی نصر قنبر بن علی بن شاذان» قابل اعتماد نیست، ولی طریق نخست، معتبر است؛ زیرا در این طریق، «أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان المفید» (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۴۹؛ طوسی، بی تا: ۱۳۵ و ۳۲۶ و ۴۴۴ و ۴۴۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۹۹ و ۳۲ و ۴۸ و ۴۹ و ۶۳)، «محمد بن علی بن الحسین بن بابویه» معروف به «شیخ صدوق» (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۹؛ طوسی، بی تا: ۴۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۹۰) و «محمد بن الحسن بن احمد بن الولید»

(طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۹؛ طوسی، بی تا: ۴۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۳) با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. «أحمد بن إدريس» با عنوان «ثقه صحیح الحدیث امامی صحیح المذهب» (طوسی، بی تا: ۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲) توثیق شده و «علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۹۴) نیز در کتب رجالی دارای مدح است.

در سلسله سند حدیث نیز «فضل بن شاذان النیسابوری» (طوسی، بی تا: ۳۶۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۷) و «حسن بن محبوب» (طوسی، بی تا: ۱۲۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۳۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶) در کتب رجالی با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. «عمرو بن ابی المقدم» علی رغم تضعیف ابن غضائری (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۷، ج ۱: ۷۳) دارای مدح است (کشی، ۱۳۴۸: ۳۹۲) و با عنوان «ثقه امامی صحیح المذهب» (حلی، ۱۳۴۲: ۴۸۸) توصیف و تعدیل (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۲۰) شده است. درایة النور نیز در تحقیق خود، وثاقت او را تأیید کرده است. «جابر بن یزید الجعفی» نیز هم مدح دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۵ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۶ و ۱۹۷) و هم ذمّ (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۱)، اما مدحش بر ذمّش غلبه دارد. بنابراین، روایت از نظر سند مشکلی ندارد و قابل اعتماد است.

از نظر دلالت نیز از این روایت برمی آید که امام زمان علیه السلام نوزده سال حکومت می‌کند و پس از ایشان، یک نفر از اهل بیت علیهم السلام به مدت سیصد و نه سال مالک بر جهان خواهد شد. هم چنین، پس از امام زمان علیه السلام، فردی با عنوان مستعار «منتصر» به خونخواهی امام حسین علیه السلام و اصحابش برمی خیزد و پس از او نیز مردی با نام مستعار «سفاح» قیام می‌کند. در نقل دیگری از این روایت، تصریح شده است که منظور از منتصر، امام حسین علیه السلام است و منظور از سفاح، امام علی علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ب: ۲۵۷).



«عمرو بن ثابت» همان «عمرو بن ابی المقدام» است. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۳، ۷۹) بنابراین، طبق این روایت، امام حسین علیه السلام بعد از امام زمان علیه السلام به دنیا بازخواهد گشت و انتقام خون خود و یارانش را خواهد گرفت و خودشان نیز کشته خواهند شد. سپس امام علی علیه السلام به همین جهت بردشمنان اهل بیت علیهم السلام غضب کرده و قیام می‌کنند و همه آنها را خواهند کشت. حاکمیت یک نفر از اهل بیت علیهم السلام نیز بر دنیا بعد از امام زمان علیه السلام، آن هم به مدت ۳۰۹ سال از این روایت فهمیده می‌شود، اما به نام آن امام تصریح نمی‌شود. البته شاید با توضیحات بعدی، بتوان آن امام را شخص حسین بن علی علیه السلام دانست.

شاید مدلول روایت در نگاه نخست با شرایط اصلاح شده بعد از امام زمان علیه السلام در تعارض باشد، اما باید توجه داشت که پیروزی و تسلط حضرت بر جهان پس از شکست سران کفر و شرک، به معنای از بین بردن همه آنها و طرفدارانش نیست. بلکه ممکن است برخی از آنها زنده باشند ولی به دلیل ترس از امام، خود را مخفی کنند یا به ظاهر دست از دشمنی بردارند. از طرفی دیگر، اختیار انسان که از بین نمی‌رود و هر لحظه می‌تواند تغییر کند. بنابراین می‌توان تصور کرد که با رحلت یا شهادت امام زمان علیه السلام، فرصت را غنیمت شمرده و بر حاکمیت توحید شورش کنند. در نتیجه مضمون این روایت معتبر تعارضی ندارد و قابل تصور است. مگر آن‌که با بررسی شرایط مادی و فرهنگی آن زمان، ثابت شود که انگیزه‌ای برای هرج و مرج و ارتکاب اعمال ناشایست وجود ندارد.

قرینه‌ای دیگر که می‌تواند احتمال بروز هرج و مرج بعد از امام زمان علیه السلام را تقویت کند احتمال زنده بودن ابلیس است؛ زیرا اقوال درباره مصداق «یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر: ۳۸) متفاوت است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۵۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۱۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۷۱؛ حسینی شاه

روایت چهارم:

وَعَنْهُ [أحمد بن محمد بن عيسى]، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ قَالَ: «ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرًا لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَفُتِلُوا، وَالْأُمَّتَةُ قَدْ فُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا فَذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ». قُلْتُ: وَاسْتَمِعَ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ قَالَ: «هِيَ الرَّجْعَةُ» (حلی، ۱۴۲۱، ۹۱).

«احمد بن محمد بن عیسی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳) و «جمیل بن دراج» (علامه حلی، ۴۱۱: ۳۴؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۴ و ۳۷۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۷) در کتب رجالی با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. «عمر بن عبدالعزیز زحل» نیز بنا بر تحقیق درایة النور امامی و تقه است هرچند از نظر نجاشی مخلط است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۸۴) و از نظر کشی نیز به نقل روایات از سوی افراد ناشناس و مناکیر متهم شده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۱) بنابراین، روایت از حیث سند معتبر است و راویان آن دارای وثاقت هستند، تنها مشکل این سند همان مشکل عمومی روایات *مختصر البصائر* است.

روایت، ناظر به نصرت رسولان و مؤمنان در دنیا و «یوم یقوم الاشهاد» است در حالی که بسیاری از انبیاء الهی در دنیا کشته شده و مورد نصرت خدا قرار نگرفته‌اند. در این روایت، نصرت ایشان در دنیا به «رجعت» موكول شده است. درباره معنای «فی الرجعة» سه احتمال وجود دارد. احتمال اول این که رسولان و مؤمنان در رجعتی که به دنیا دارند مشمول نصرت الهی قرار خواهند گرفت. احتمال دوم این است که خدا در زمان رجعت و خروج امام زمان علیه السلام انتقام رسولان و مؤمنان خود را از دشمنان خواهد گرفت و به این ترتیب،

نصرت خدا نسبت به ایشان، در زمان رجعت تحقق می‌یابد. با این احتمال، رجعت رسولان و مؤمنان به دنیا ثابت نمی‌شود.

احتمال سوم این است که منظور از «فی الرجعة» رجوع و خروج از قبر باشد. با این احتمال، منظور از نصرت در دنیا، نصرت بعد از زنده شدن دوباره است و «یوم یقوم الاشهاد» نیز به معنای قیام شاهدان قیامت است. بنابراین احتمالات، دلالت روایت فوق بر رجعت اصطلاحی انبیاء و امامان علیهم‌السلام، محل اشکال است.

روایت پنجم:

حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا فَقَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَذُرِّيَّتَهُ، وَالْمُلُوكُ: الْأَئِمَّةُ عليهم السلام» قَالَ: فَقُلْتُ: وَ أَىُّ مُلْكٍ أُعْطِيتُمْ؟ قَالَ: «مُلْكُ الْجَنَّةِ وَ مُلْكُ الْكُرَّةِ» (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۶۶؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۹؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۲۵: ۱۶۳).

به دلیل تضعیف محمد بن سلیمان دیلمی و پدرش در کتب رجالی و اتهام غلو نسبت به آنها (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۰)، این روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

روایت ششم:

فَرَأَتْ قَالَ حَدَّثَنِي [حَدَّثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ طَلْحَةَ الْحَرَّاسَانِيَّ مُعْتَمِدًا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَاهَا يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَالتَّهَارَ إِذَا جَلَّاهَا يَعْنِي الْأَئِمَّةَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلِكُونَهَا عَدْلًا وَقِسْطًا الْمُعِينُ هُمْ كَمُعِينِ مُوسَى عَلَى فِرْعَوْنَ وَ الْمُعِينِ عَلَيْهِمْ كَمُعِينِ فِرْعَوْنَ عَلَى مُوسَى (كوفي، ۱۴۱۰: ۵۶۳).

«فُرَاتُ بْنُ إِزْرَاهِيمَ» در کتب رجالی، مجهول است و مدح و ذمی درباره او وارد نشده است؛ اما بزرگانی مانند شیخ صدوق، پدر ایشان و علامه مجلسی روایات فراوانی از او نقل کرده‌اند. علامه مجلسی پس از اعتبارسنجی روایات این کتاب از طریق مقایسه با روایات معتبر کتاب‌های دیگر، در توثیق ایشان چنین می‌نویسد:

و حسن الضبط في نقلها مما يعطى الوثوق بمؤلفه و حسن الظن به  
(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۳۷).

بنابراین شخص فرات کوفی معتبر، و تفسیرش نیز مورد توجه و مورد اعتماد است. البته همانند سایر کتب روایی دیگر، باید روایاتش از نظر سند و دلالت مورد بررسی قرار گیرند. (طبسی، ۱۳۹۱، جلسه سوم-۲۷/۶/۹۱)

این روایت از نظر سند معنعن است و سند آن ذکر نشده است. صرف نظر از اشکال سندی، از نظر دلالت هم احتمالات مختلفی درباره تفسیر «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» ارائه شده است؛ در برخی از روایات به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تطبیق داده شده است (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۶۲) و در برخی دیگر نیز به امام زمان علیه السلام و قیام ایشان. (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۶۲) بنابراین از نظر دلالت هم نسبت به اثبات رجعت و حاکمیت امامان معصوم علیهم السلام پس از امام زمان علیه السلام ناتمام است، مگر آن که همه این تفاسیر را از باب تأویل و تفسیر به باطن بدانیم.

روایت هفتم:

أَقُولُ رَوَى فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو... يَا مُفَضَّلُ وَاللَّهِ لَيُرَدَّنَّ وَ لَيُخْضَرَنَّ السَّيِّدُ الْأَكْبَرُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَام وَ كُلٌّ مِنْ مَحْضِ الْإِيمَانِ مَحْضًا أَوْ مَحْضِ الْكُفْرِ مَحْضًا وَ لَيَقْتَصَّصَنَّ مِنْهُمَا لِجَمِيعِهِمْ حَتَّىٰ إِتْمَمَا لَيُقْتَلَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ أَلْفَ قَتْلَةٍ وَ يُرَدَّنَّ إِلَىٰ

مَا شَاءَ رَبُّهُمَا... (حلی، ۱۴۲۱: ۴۵۰).

«الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخَصْبِيِّ» در کتب رجالی ضعیف و فاسد المذهب شمرده شده است. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۷) «عَمْرُو بْنُ الْفَرَاتِ» نیز مجهول است و توصیفی ندارد. روایت هشتم:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْمَاشِجِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا فَرَاتٌ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فَرَاتِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبُخَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله... وَأَنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ... فَنَوْدِيَتْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَوْصِيَاءَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَتَنْظُرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نَوْرٍ سَطْرٌ أَحْضَرُ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوْهَمُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي... وَعَزَّتْ وَجَلَّالِي لِأَظْهَرَنَ بِهِمْ دِينِي وَ لِأَعْلَمِينَ بِهِمْ كَلِمَتِي لِأَظْهَرَنَ الْأَرْضَ بِأَخْرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لِأَمْلَكَنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا وَ لِأَسْخَرَنَ لَهُ الرِّيَّاحَ وَ لِأَدْلَلَنَ لَهُ الرِّقَابَ الصِّعَابَ وَ لِأَقَيَّنَنَّهُ فِي الْأَشْبَابِ وَ لِأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لِأَهْدِنَهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُغْلِبَنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْجِيدِي ثُمَّ لِأَدِيمَنَّ مُلْكُهُ وَ لِأَدْوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا (ابن بابويه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۶).

در این روایت به جز «عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيُّ» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۵) بقیه روات، مجهول هستند و هیچ توصیفی در کتب رجالی ندارند. سند دیگری هم برای حدیث یافت نشد.

در این دسته از روایات، سه روایت اول، معتبر هستند که با روایت صحیح دسته «الف» در مجموع چهار روایت معتبر می‌شوند. چهار روایت نیز با رفع مشکل اعتبار روایات مختصر البصائر به جمع روایات معتبر این دسته اضافه خواهد شد.

از مجموع روایات این دسته، به دست می‌آید که پیامبران و امامان علیهم‌السلام به دنیا رجعت خواهند کرد. اما آیا این رجعت و بازگشت، همان رجعت اصطلاحی بعد از امام زمان علیه‌السلام است یا نه، محل اشکال است و نیاز به قرائن بیشتری دارد. هم‌چنین به دست می‌آید که برخی از آنها رجعتشان بالاصاله است مانند رجعت حضرت علی علیه‌السلام، اما رجعت بسیاری از معصومین و به‌ویژه پیامبران به جهت نصرت و یاری امام علی علیه‌السلام صورت می‌پذیرد.

### ج) روایات رجعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در این دسته از روایات، علاوه بر روایات دوم، پنجم، ششم و هفتم از دسته ب، سایر روایاتی که بر رجعت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تصریح کرده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرند:

روایت اول:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلِيِّ، عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ حُنَيْسٍ، قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ قَالَ: «نَبِيُّكُمْ ص رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۲۰).

«احمد بن محمد بن عیسی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳)، «حسین بن سعید اهوازی» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۵؛ طوسی، بی‌تا: ۱۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۴۹)،

«نضر بن سوید» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۷۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۷)، «یحیی بن عمران حلبی» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۱ و ۴۴۴) و «معلی ابوعثمان الاحول» (علامه حلی ۱۴۱۱: ۱۶۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۷) همگی از سوی علمای رجال توثیق شده و با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. «محمد بن خالد برقی» هم توثیق دارد (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۶۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۳۹) و هم تضعیف (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۵)، ولی بنابر تحقیق درایة النور، او فردی ثقة و جلیل القدر است. «معلی بن خنیس» نیز هم مدح دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۳۸۲) و هم ذمّ (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۷)، ولی بنابر تحقیق درایة النور، او نیز امامی و ثقة جلیل القدر است. بنابراین، راویان سلسله این حدیث، همگی از ثقات هستند و تنها همان اشکال عمومی روایات منتخب البصائر باقی می‌ماند.

از نظر دلالت، این روایت ظهور در رجعت پیامبر اسلام ﷺ به سوی امت خود دارد، اما نسبت به زمان، مکان و کیفیت آن ساکت است. بنابراین، دلالت بر رجعت اصطلاحی پیامبر اسلام ﷺ ناتمام و نیازمند قرائن بیشتر است؛ زیرا احتمال دارد که مراد از رجعت، رجعت پیامبر ﷺ در قیامت باشد.

روایت دوم:

وَعَهُمَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي  
الْحُطَّابِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ، عَنْ هَمَّادِ بْنِ عُمَانَ، عَنْ  
بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ قَالَ لِي مَنْ لَا أَشْكُ فِيهِ - يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام -: «أَنَّ  
رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَلِيًّا عليه السلام سَيَرَجَعَانِ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۷).

راویان این حدیث، همگی از بزرگان و ثقات شیعه هستند. (کشی، ۱۳۴۸: ۱۶۱؛ طوسی، بی تا: ۱۵۶؛ طوسی، بی تا: ۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۴؛ نجاشی،

۱۴۰۷: ۸۳) البته در هیچ یک از کتب روایی مهم شیعه، حماد از بکیر نقل حدیث نفرموده، بلکه «ابان بن عثمان الاحمر» از او نقل حدیث کرده است. این امر ضرری به اعتبار سند حدیث وارد نمی‌کند؛ زیرا ممکن است حماد این حدیث را به طور شفاهی از بکیر نقل کرده باشد و نه از طریق کتاب. ثانیاً حماد بن عثمان و ابان بن عثمان (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۵)، هر دو توثیق شده‌اند. هرچند، اشکال عمومی روایات مختصر هم چنان اعتماد به روایت را کاهش می‌دهد.

بر فرض که مشکل سند حل شود، از نظر دلالت، این حدیث فقط بر رجعت پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام دلالت دارد و نسبت به جزئیات آن ساکت است.

روایت سوم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ الْمُتَخَلِّ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ» يُعْنَى بِذَلِكَ مُحَمَّدٌ عليه السلام وَ قِيَامُهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنذِرُ فِيهَا (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۳).

علاوه بر اشکال عمومی روایات منتخب البصائر، در سند این روایت، «منخل بن جمیل» ضعیف دانسته شده (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۱) و به غلو متهم شده است. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۷ جلد ۱، ۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۶۱؛ کشی، ۱۳۴۸: ۳۶۸) «محمد بن سنان زاهری» نیز مورد اختلاف است؛ برخی او را تأیید (کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۸) و برخی او را تکذیب (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۸) نموده‌اند. بنابراین، روایت از نظر سند، قابل اعتماد نیست. هرچند از نظر دلالت هم فقط بر رجعت پیامبر عليه السلام دلالت دارد، اما نسبت به زمان این بازگشت، حاکمیت پیامبر عليه السلام بر جهان و مدت زمان آن ساکت است و دلالتی ندارد.



در کتاب تفسیر قمی هم مشابه این روایت آمده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۳۹۳) اما سند آن ذکر نشده است.

روایت چهارم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُتَخَلِّ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَفِي قَوْلِهِ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ فِي الرَّجْعَةِ (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۴).

این روایت علاوه بر مشکل سندی روایت سوم، از نظر دلالت هم نسبت به اثبات رجعت، ناتمام است؛ زیرا، این آیه در روایتی دیگر، به گونه ای متفاوت تفسیر شده است:

وَاللَّهُ يَقُولُ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ يَعْني بِهِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ وَ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ عليه السلام يَقُومُ مَقَامَ النَّبِيِّ عليه السلام مِنْ بَعْدِهِ (حلی، ۱۴۲۱: ۳۲۸).

مگر آن که تفاسیر مختلف را ناظر به ظاهر و بطن قرآن بدانیم.

روایت پنجم:

وَرَوَيْتُ عَنْهُ أَيْضاً بِطَرِيقِهِ إِلَى أُسَدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ حِينَ سُئِلَ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِقْدَارُهُ فِي الْقُرْآنِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ «وَهِيَ كِرَّةٌ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام، فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كِرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، وَيَمْلِكُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كِرَّتِهِ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۴۸۷؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۶۶).

این روایت، ضمن ارسال در سند، از نظر دلالت هم ناتمام است زیرا منظور از «یوم» در این آیه به قیامت (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۴۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۹) و معراج رسول خدا ص نیز تفسیر و تطبیق داده شده است. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۲۰) مگر آن که این تفاسیر را از باب تفسیر به ظاهر و باطن قرآن بدانیم.

البته با پذیرش احتمال دوم - که در آن «یوم» به قیامت تطبیق داده شده بود

به نظرمی رسد منظور از یوم، در دنیا و به معنای فاصله میان زمین و آسمان باشد؛ زیرا روح و ملائکه در قیامت که دیگر عروج به سوی خدا ندارند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۱۹۵) رجعت نیز چون فاصله میان دنیا و قیامت است شاید بتوان دلالت آیه بر رجعت و زمان حاکمیت پیامبر اسلام ﷺ را تقویت کند. به هر حال، دلالت روایت قطعی نیست.

سند این روایت در کتاب کافی، مسند است، اما به دلیل عدم وثاقت قاسم بن محمد (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۴۸) و سلیمان بن داود منقری (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۲۵) قابل اعتماد نیست.

روایت ششم:

عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَقَدْ تَسَمَّوْا بِاسْمِ مَا سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَمَا جَاءَ تَأْوِيلُهُ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَتَى يَجِيءُ تَأْوِيلُهُ قَالَ إِذَا جَاءَتْ جَمَعَ اللَّهُ أَمَامَهُ النَّبِيِّينَ وَالْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَنْصُرُوهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ إِلَى قَوْلِهِ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ فَيَوْمِنِذٍ يَدْفَعُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْبِلْوَاءَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَيَكُونُ أَمِيرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ يَكُونُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ تَحْتَ لَوَائِهِ وَيَكُونُ هُوَ أَمِيرَهُمْ فَهَذَا تَأْوِيلُهُ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۸۱).

در سلسله سند این حدیث، «سلام بن مستنیر» هیچ توصیفی در کتب رجالی ندارد. (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۱۵)

روایت هفتم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخُثَمِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ ... فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ظَهَرَ إِبْلِيسُ لِعَنَةِ اللَّهِ فِي جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَهِيَ آخِرُ كَرَّةٍ يَكْرُهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. فَقُلْتُ: وَإِنَّهَا لَكِرَاتٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهَا لَكِرَاتٌ وَكِرَاتٌ، مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قِرْنٍ إِلَّا وَيَكْرُمُ مَعَهُ الْبَرُّو الْفَاجِرُ فِي ذَهْرِ

حَتَّى يُدِيلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ. فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ  
كَرَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص فِي أَصْحَابِهِ، وَ جَاءَ إِبْلِيسُ فِي أَصْحَابِهِ، وَيَكُونُ  
مِيقَاتُهُمْ فِي أَرْضٍ مِنْ أَرْضِي الْفُرَاتِ، يُقَالُ لَهَا: الرَّوْحَاءُ قَرِيبٌ مِنْ  
كُوفَةِكُمْ. فَيَقْتُلُونَ قِتَالًا لَمْ يُقْتَلْ مِثْلُهُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْعَالَمِينَ،  
فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصْحَابِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَدْ رَجَعُوا إِلَى خَلْفِهِمْ  
الْقَهْقَرَى مِائَةَ قَدَمٍ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَقَدْ وَقَعَتْ بَعْضُ أَرْجُلِهِمْ فِي  
الْفُرَاتِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْبِطُ الْجَبَّارُ عَزَّوَجَلَّ فِي ظُلْمٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ  
وَقَضَى الْأَمْرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمَامَهُ بِيَدِهِ حَزْبَةً مِنْ نُونٍ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ  
إِبْلِيسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَى نَاكِصًا عَلَى عَقْبَيْهِ، فَيَقُولُونَ لَهُ أَصْحَابُهُ: أَيْنَ  
تُرِيدُ وَقَدْ ظَهَرْتَ؟ فَيَقُولُ: إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ... إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ  
الْعَالَمِينَ فَيَلْحَقُهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَيَطْعُمُهُ طَعْنَةً بَيْنَ كَتِفَيْهِ، فَيَكُونُ هَلَاكُهُ وَ  
هَلَاكُ جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. وَ  
يَمْلِكُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَرْبَعًا وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ  
شِبَعَةَ عَلِيِّ عليه السلام أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ صُلْبِهِ ذَكَرًا، فِي كُلِّ سَنَةٍ ذَكَرًا، وَعِنْدَ ذَلِكَ  
تَظْهَرُ الْجُنَّتَانِ الْمُدْهَامَتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَمَا حَوْلَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ  
(حلى، ۱۴۲۱: ۱۱۵).

مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ فَرْدِي ضَعِيفٌ دَر حَدِيثِ اسْتِ (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰۴) و  
از نظر اعتقادی نیز متهم به غلو شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۹۰؛  
علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۷)، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ نِزْبَهُ شَدَتْ  
تَضْعِيفُ شَدَّهُ اسْتِ (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۷۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۶)  
عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو الْخَثْعَمِيِّ نِزْوِاقْفِي اسْتِ هَرِ چَند رَوَايَاتِ رَسِيدِهِ اَز اَو  
قَابِلِ اعْتِمَادِ اسْتِ. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۵) بِنَابِرَيْنِ، رَوَايَتِ قَابِلِ اعْتِمَادِ  
نِيسْتِ.

روایت هشتم:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ  
عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَأَنْظُرُنِي إِلَى يَوْمِ  
يُبْعَثُونَ - قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ يَوْمُ

الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ - يَوْمٌ يَذْبَحُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الصَّخْرَةِ الَّتِي فِي بَيْتِ  
الْمَقْدِسِ (قی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۴۵).

این روایت به دلیل مجهول بودن «رجل»، دارای ضعف است و نمی‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد. از نظر دلالت نیز ناتمام است؛ زیرا روایاتی وجود دارند که بر کشته شدن ابلیس به دست امام زمان علیه السلام در مسجد کوفه دلالت دارند. (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳: ۴۵۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۲۴۲)

روایت نهم:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ  
قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ  
عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ  
بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ ...  
أَوَّلُ مَنْ يَتَّبِعُهُ مُحَمَّدٌ صَ وَ عَلِيُّ عليه السلام الثَّانِي ... (ابن ابی زینب (نعمانی)،  
۱۳۹۷: ۲۳۴).

مجهول بودن «يُونُسُ بْنُ كُلَيْبٍ» در کتب رجالی، این روایت را غیر قابل اعتماد می‌کند.

از میان سیزده روایت این دسته، تنها یک روایت صحیح و قابل اعتماد است؛ آن هم روایت دوم از دسته «ب». سه روایت نخست این دسته نیز، به شرط آن که مشکل عمومی اعتبار روایات مختصر البصائر رفع گردد به روایات معتبر این دسته خواهد افزود. هر چند آن سه روایت از نظر دلالت، تنها بر رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند و نسبت به جزئیات آن ساکت‌اند.

#### د) روایات رجعت حضرت علی علیه السلام

علاوه بر سه روایت نخست دسته «ب» و نیز پنج روایت دسته «ج»؛ یعنی روایات دوم، پنجم، ششم، هفتم و نهم، روایات دیگر در این باره را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

روایت اول:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي أَسَامَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «فَقُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» قَالَ: نَعَمْ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا أَكْفَرَهُ، يَعْنِي بِقَتْلِكُمْ إِيَّاهُ... ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ قَالَ: يَمُكُّ بَعْدَ قَتْلِهِ فِي الرَّجْعَةِ فَيَقْضِي مَا أَمَرَهُ (قی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۴۰۵).

راویان سلسله سند همگی امامی و ثقه هستند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳؛ طوسی، بی تا: ۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۳۳۷) بنابراین، روایت از حیث سند معتبر و «صحیح» است و فقط بر رجعت امام علی عليه السلام دلالت دارد.

روایت دوم:

فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمْلًا - وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَّكَهُ بِرِجْلِهِ - ثُمَّ قَالَ لَهُ: فَمَنْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُسِّمِي بَعْضًا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ حَاصَّةٌ - وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ - أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ - أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ - وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسِمُ بِهِ أَعْدَاءَكَ (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴: ۲۲۸، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۰).

مصدر اصلی حدیث، کتاب تفسیر قمی است و سایر کتب روایی از او نقل کرده‌اند. راویان سلسله سند همگی امامی و ثقه هستند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۶) که در روایات قبل به وثاقت آنها اشاره شد. این روایت از نظر سند، «صحیح» است. از نظر دلالت نیز فقط بر رجعت و قیام امام علی عليه السلام در آخر الزمان دلالت

دارد. اما نسبت به جزئیات بیشتر مانند این که بعد از امام مهدی علیه السلام است یا این که به حکومت هم خواهد رسید یا نه، ساکت است. کثرت روایاتی که دابة الارض را بر امیرمؤمنان علیه السلام تطبیق داده اند نیز بر وثاقت دلالتی می افزاید (خادمی شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

روایت سوم:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانَ وَغَيْرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَقَدْ أُسْرِيَ بِي رَبِّي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَكَلَّمَنِي فَكَانَ مِمَّا كَلَّمَنِي أَنْ قَالَ يَا مُحَمَّدُ... عَلِيُّ الْأَوَّلُ أَوَّلُ مَنْ أَخَذَ مِيثَاقِي مِنَ الْأَئِمَّةِ يَا مُحَمَّدُ عليه السلام عَلِيُّ الْأَخِيرُ أَخْرَمَنْ أَقْبِضُ مِنَ الْأَئِمَّةِ وَهِيَ الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُهُمْ... (صغار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۱۴).

از میان راویان سلسله سند، وثاقت «ابراهیم بن هاشم» و «خالد برقی» در روایات گذشته به اثبات رسید. «محمد بن حسن صغار» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۴) و «عبدالله بن سنان» (طوسی، بی تا: ۲۹۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۱۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۴) در کتب رجالی با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده اند. «محمد بن سنان» نیز هم توثیق دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۸ و ۵۸۲) و هم تضعیف (کشی، ۱۳۴۸: ۵۴۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۸)، ولی بنابر تحقیق درایة النور، وثاقت او مورد تأیید است. بنابراین، روایت از نظر سند معتبر و «صحیح» است. از نظر دلالت هم بر رجعت امام علی علیه السلام و هم چنین آخرین امام بودن ایشان بر روی زمین اشاره دارد.

روایت چهارم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى. عَنْ صَالِحِ بْنِ مَيْمَنٍ عَنْ عَبَّاسَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ مُسَجَّلٌ [مُسْتَكٍ] وَأَنَا قَائِمٌ

عَلَيْهِ لَا يَتَيْنَ مِصْرَ مُبِيرًا وَلَا نَقُصْنَ دِمَشْقَ حَجْرًا حَجْرًا وَلَا أُخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَ  
 النَّصَارَى مِنْ كُلِّ كُورِ الْعَرَبِ وَلَا سُوقَنَّ الْعَرَبَ بَعْصَاىَ هَذِهِ - قَالَ قُلْتُ  
 لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَأَنَّكَ تُخْبِرُنَا أَنَّكَ تَحْيَا بَعْدَ مَا تَمُوتُ فَقَالَ هَمَّاتِ يَا  
 عَبَايَةَ ذَهَبَتْ فِي غَيْرِ مَذْهَبٍ يَعْقِلُهُ رَجُلٌ مِثِّي (ابن بابويه، ۱۴۰۳: ج ۱،  
 ۴۰۶).

در سلسله سند این روایت، وثاقت «شیخ صدوق» و «محمد بن حسن صفار» در روایات قبل بیان شد. «احمد بن محمد» نیز میان «احمد بن محمد بن عیسی» و «احمد بن محمد بن خالد برقی» مشترک است که وثاقت این دو بزرگوار نیز در روایات گذشته اثبات گردید. «محمد بن الحسن بن احمد بن الولید» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۳؛ طوسی، بی تا: ۴۴۲؛ طوسی، ۱۳۸۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۷)، «صالح بن میثم التمار» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۸۸) و «عبایة بن ربیع الأسدی» (کشی، ۱۳۴۸: ۲۲۲) از سوی علمای رجال با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. درباره «عثمان بن عیسی کلابی» در کتب رجالی آمده که او ابتدا واقفی بوده ولی از این عقیده برگشته و امامی شده است. روایاتی نیز که از او نقل شده مربوط به زمانی است که عقیده او صحیح بوده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۵۹۸ و ۵۵۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۰) بنابراین او نیز امامی و قابل اعتماد است. در نتیجه، روایت از نظر سند «صحیح» است. اما به تصریح شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ج ۱، ۴۰۷)،<sup>۱</sup> به دلیل این که حضرت می‌ترسیدند عبایة، این اسرار را نتواند تحمل کند و برملا سازد، نسبت به او تقیه فرموده و واقعیت را پنهان ساخته‌اند. هم چنین، ممکن است مراد حضرت از نفی رجعت با کلمه هیهات، رجعت بعد از موت قیامت باشد. بنابراین احتمالات، روایت نمی‌تواند با روایات ناظر

۱. «قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه إن أمير المؤمنين عليه السلام اتقى عبایة الأسدی فی هذا الحديث واتقى ابن الكواء فی الحديث السابق لأتهما كانا غیر محتملين لأسرار آل محمد عليهم السلام».

به رجعت امام علی علیه السلام معارضه کند.

طبق این روایت، حضرت علی علیه السلام در بازگشت خود به دنیا، جنگ‌های متعددی خواهند داشت. البته، بازگشتی که در این روایت برای حضرت علی علیه السلام اثبات می‌شود نسبت به زمان آن، مطلق است و ممکن است قبل از ارتحال امام زمان علیه السلام باشد. بنابراین، برای اثبات رجعت اصطلاحی امیرمؤمنان علیه السلام از این روایت، قرائن بیشتری نیاز است.

روایت پنجم:

حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَيْسَى الْكَرْبِزِيِّ [الْكَزْبَرِيِّ] الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَكَمِ بْنِ طَهْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى الثَّغَلِيِّ عَنْ أَبِي وَقَاصٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عِنْدِي عِلْمُ الْمُنَايَا وَالْبَلَايَا وَالْوَصَايَا وَالْأَنْسَابِ ... وَأَنَا صَاحِبُ الْكِرَاتِ وَذَوْلَةِ الدُّوَلِ فَاسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ كُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ (صافران، ۱۴۰۴: ۲۰۲).

سند این روایت به دلیل مجهول بودن «سَعْدِ بْنِ عَيْسَى الْكَرْبِزِيِّ» و «إِبْرَاهِيمِ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ طَهْرٍ» ضعیف و نامعتبر است.

روایت ششم:

مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْزَازِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ لِعَلِيٍّ علیه السلام فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ (ابنه) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، يُقْبَلُ بِرَأْيَيْتِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَمُعَاوِيَةَ وَآلِ مُعَاوِيَةَ، وَمَنْ شَهِدَ حَرْبَهُ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ (يَوْمَئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ) ثَلَاثِينَ أَلْفًا، وَمِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَيَلْقَاهُمْ بِصَفِينِ مِثْلِ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَسْأَلَهُمْ فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرًا، ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيُدْخِلُهُمْ أَشَدَّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ. ثُمَّ كَرَّةٌ أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَتَهُ فِي الْأَرْضِ، وَيَكُونُ الْأُمَّةُ عِوَالَهُ، وَحَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ عِلَانِيَةً فَتَكُونَ



عِبَادَتُهُ عَلَانِيَةً فِي الْأَرْضِ، كَمَا عَبْدَ اللَّهَ سِرًّا فِي الْأَرْضِ. ثُمَّ قَالَ: إِي وَاللَّهِ  
 وَ أَضْعَافُ ذَلِكَ - ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ أَضْعَافًا - يُعْطِي اللَّهُ نَبِيَّهُ مُلْكًا جَمِيعَ أَهْلِ  
 الدُّنْيَا مُنْذُ يَوْمٍ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى يَوْمٍ يُفْنِيهَا، حَتَّى يُنْجِزَ لَهُ مَوْعِدَهُ فِي  
 كِتَابِهِ كَمَا قَالَ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لِنُكْرِهِ الْمُشْرِكِينَ» (حلی،  
 ۱۴۲۱:۱۲۱؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵:۳۶۳).

حسین بن سفیان بزاز مجهول است و هیچ توصیفی از او در کتب رجالی  
 وجود ندارد و از نظر دلالت نیز آن چه از این روایت استفاده می شود اصل  
 رجعت امام علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام است، نه جزئیات آن.  
 روایت هفتم:

وَرَوَى عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ تَكُونُ لِلدَّابَّةِ ثَلَاثُ خَوَاجَاتٍ مِنَ الدَّهْرِ  
 (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۶).

این روایت از مصادر اهل سنت نقل شده است و به همین دلیل در تفسیر  
 مجمع البیان، با تعبیر «روی» آمده است. سند آن در تفسیر جامع البیان  
 چنین آورده شده است:

حدثنا ابن حميد، قال: ثنا الحكم بن بشير، قال: ثنا عمرو بن قيس، عن  
 الفرات القزاز، عن عامر بن واثلة أبي الطفيل، عن حذيفة بن أسيد  
 الغفاري (طبري، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۰).

اما مضمون حدیث، در مصادر شیعه نیز وارد شده است. (کلینی، ۱۴۰۷:  
 ج ۱، ۱۹۸؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۳۰) بنابراین شاید بتوان تکرار رجعت های امام  
 علی علیه السلام را ثابت کرد، اما جزئیات آن را نمی توان اثبات نمود؛ مثلا این که سه بار  
 است یا دو بار، بعد از امام زمان علیه السلام است یا همزمان با ایشان، به حکومت هم  
 می انجامد یا نه.  
 روایت هشتم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

الحَسَنُ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ  
 عَامِرِ بْنِ مَعْقِلٍ عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي يَا أَبَا  
 حَمزَةَ لَا تَصْعُقُوا عَلَيَّأ دُونَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ وَلَا تَرْفَعُوا عَلَيَّأ فَوْقَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ  
 كَفَى بِعَلِيِّ أَنْ يُقَاتِلَ أَهْلَ الْكُفْرِ وَ أَنْ يُزَوِّجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ (ابن بابويه، ۱۳۷۶:  
 ۲۱۶).

«عَامِرِ بْنِ مَعْقِلٍ» مجهول است و روایت را از نظر سند دچار اشکال کرده  
 است. از نظر دلالت هم قابل خدشه است؛ زیرا احتمال دارد منظور از «أَهْلَ  
 الْكُفْرِ» خوارج باشند که از حضرت فاصله گرفتند. هرچند، به قرینه «أَنْ يُزَوِّجَ  
 أَهْلَ الْجَنَّةِ» که دلالت بر آینده دارد، می توان «أَنْ يُقَاتِلَ أَهْلَ الْكُفْرِ» را نیز مربوط  
 به آینده دانست، ولی هنوز هم برای اثبات رجعت اصطلاحی امیرمؤمنان عليه السلام  
 نیازمند قرائن بیشتر هستیم؛ زیرا معلوم نیست که زمان این قتال، بعد از امام  
 زمان عليه السلام است یا قبل از آن.

از میان شانزده روایت این دسته، هفت روایت از نظر سند معتبر هستند که  
 شش روایت آن، «صحيح» است. این روایات از نظر دلالت بر رجعت و قیام  
 حضرت خبر می دهند. در این قیام، بیشتر پیامبران به همراه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم  
 او را یاری خواهند کرد. بر اساس این روایات، ایشان بیش از یک رجعت دارند و  
 در قیام های خود همه دشمنان را خواهد کشت. در مصر و دمشق نیز با  
 یهودیان و مسیحیان درگیری می شود و آنها را شکست خواهد داد.

#### هـ) روایات رجعت امام حسین عليه السلام

علاوه بر دو روایت قبلی؛ یعنی، روایت سوم دسته ب و روایت ششم دسته  
 د، سایر روایات این دسته عبارتند از:  
 روایت اول:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ وَ  
 أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ

بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ إِسْمَاعِيلَ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ... قَالَ ﷺ ذَلِكَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَرْقِيلَ النَّسِيُّ ﷺ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى قَوْمِهِ فَكَذَّبُوهُ فَقَتَلُوهُ وَاسْلَخُوا وَجْهَهُ فَغَضِبَ اللَّهُ لَهُ عَلَيْهِمْ... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَمَا حَاجَتُكَ يَا إِسْمَاعِيلُ فَقَالَ يَا رَبِّ... وَإِنَّكَ وَعَدْتِ الْحُسَيْنَ ﷺ أَنْ تَكْرَهُ إِلَيَّ الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَقِمَ بِنَفْسِهِ مَنَّمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ فَحَاجَتِي إِلَيْكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكْرُنِي إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى أَنْتَقِمَ مَنَّمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِي كَمَا تَكْرَهُ الْحُسَيْنَ ع فَوَعَدَ اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ حَرْقِيلَ ذَلِكَ فَهُوَ يَكْرَهُ مَعَ الْحُسَيْنِ ﷺ (ابن قولويه، ۱۳۵۶: ۶۵).

«محمد بن الحسين بن ابی الخطاب» (طوسی، بی تا: ۴۰۰؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۷۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۱؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۴)، «مروان بن مسلم» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۹)، «برید بن معاویه العجلی» (حلی، ۱۳۴۲: ۶۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۱۲) و «جعفر بن محمد بن قولویه» (طوسی، بی تا: ۱۰۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۳۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۴) همگی در کتب رجالی دارای وثاقت و جلالت هستند و با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند.

«احمد بن حسن بن علی بن فضال التیمی» (کشی، ۱۳۴۸: ۳۴۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۱) و پدرش، «حسن بن علی بن فضال التیمی» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۴؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۰) در کتب رجالی، از نظر وثاقت مورد تأیید هستند هرچند مذهب آنها فطوحی دانسته شده است. درباره «حسن بن علی بن فضال التیمی» گفته شده که او در اواخر عمرش از این عقیده برگشته و امامی شده است.

«محمد بن جعفر رازا» در کتب رجالی توصیفی ندارد، ولی به دلیل قرار داشتن در اسناد کامل الزیارات و تفسیر القمی و نیز به خاطر نقل بزرگانی مثل کلینی و ابن قولویه از وی، می‌تواند مورد وثاقت قرار گیرد. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۵، ۱۷۱) بنابراین، این روایت معتبر و قابل اعتماد است.

از نظر دلالت نیز عبارت «أَنْ تَكُونَهُ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَقِمَ بِنَفْسِهِ» بر رجعت امام حسین علیه السلام و رجعت اسماعیل بن حزقیل علیه السلام برای انتقام گرفتن از دشمنان و قاتلان خود، تصریح دارد؛ زیرا رجعت و بازگشت در قیامت، عمومیت دارد و شامل همه خواهد شد، در حالی که رجعت قبل از قیامت، عمومیت ندارد و شامل افراد خاصی خواهد شد. به همین دلیل، حضرت اسماعیل علیه السلام توفیق آن را از خدا طلب می‌کند.

روایت دوم:

عَمْرُو بْنُ تَابِتٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِمَّنْ أَهْلُ النَّبِئِ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثَ مِائَةِ سَنَةٍ وَيَزِدَادُ تِسْعًا قَالَ فَقُلْتُ فَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ قُلْتُ لَهُ وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالِمِهِ حَتَّى يَمُوتَ قَالَ فَقَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَيَكُونُ بَعْدَ مَوْتِهِ الْمَرْجُوعُ قَالَ نَعَمْ خَمْسِينَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُتَنَصِّرُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَطْلُبُ بِدَمِيهِ وَدِمَاءِ أَصْحَابِهِ فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يُقَالَ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ مَا قَتَلَ النَّاسُ كُلَّ هَذَا الْقَتْلِ فَيَجْتَمِعُ عَلَيْهِ النَّاسُ أبيضُهُمْ وَأَسْوَدُهُمْ فَيَكْتُمُونَ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْجِئُوهُ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ فَإِذَا اشْتَدَّ الْبَلَاءُ عَلَيْهِ وَقَتِلَ الْمُتَنَصِّرُ حَرَجَ السَّفَاحُ إِلَى الدُّنْيَا غَضَبًا لِلْمُتَنَصِّرِ فَيَقْتُلُ كُلَّ عَدُوِّ لَنَا وَهَلْ تَدْرِي مَنْ الْمُتَنَصِّرُ وَمَنْ السَّفَاحُ يَا جَابِرُ الْمُتَنَصِّرُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالسَّفَاحُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۲۶؛ مفید، ۵۱۴۱۳: ۲۵۷).

در این روایت، سلسله سند از شیخ مفید تا «عمرو بن ثابت» ذکر نشده اما صدر این روایت را نعمانی با این سند آورده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ الْأَشْعَرِيُّ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الرَّيَّانِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيَّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرُو بْنِ تَابِتٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ ... (ابن ابی زینب (نعمانی)، ۱۳۹۷: ۳۳۱).

درباره وثاقت «جابر بن یزید جعفی»، «حسن بن محبوب» و «عمرو بن ثابت (ابی المقدام)» در روایات گذشته بحث شد. «محمد بن ابراهیم النعمانی» معروف به «ابن ابی زینب نعمانی» در کتب رجالی با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۶۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۴) توصیف شده است. «احمد بن محمد بن سعید بن عقده الحافظ الهمدانی» از سوی عالمان رجال با عنوان «ثقة جلیل» مدح شده است، هر چند مذهب او زیدیه جارودیه است. (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۰۹؛ طوسی، بی تا: ۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۴) او در نقل روایات خود چهار طریق و استاد دارد که در برخی از روایات با عبارت «شیوخه الاربعة» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۱۶۹) آورده شده است. این چهار نفر عبارتند از: «أبی جعفر محمد بن المفضل بن ابراهیم الأشعری»، «أحمد بن الحسین بن عبد الملك الأودی (الأزدی)»، «محمد بن أحمد بن الحسن القطوانی» و «سعد بن اسحاق بن سعید». پسوند «الزیات» برای «بن عبد الملك» در هیچ کتاب رجالی یافت نشد، حتی علامه مجلسی نیز آن را نیاورده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۹۸) از میان آنها «محمد بن أحمد بن الحسن القطوانی» و «سعد بن اسحاق بن سعید» مجهول هستند و در کتب رجالی توصیفی ندارند. اما «أبی جعفر محمد بن المفضل بن ابراهیم الأشعری» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۰)، «أحمد بن الحسین بن عبد الملك الأودی (الأزدی)» (طوسی، بی تا: ۵۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۰) با عبارت «ثقة امامی صحیح المذهب» وثاقت شان مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین این روایت دارای سندی معتبر و قابل اعتماد است.

این روایت بر قیام امام حسین علیه السلام و امام علی علیه السلام بعد از وفات امام زمان علیه السلام دلالت دارند. البته به صورت نامعین بر حاکمیت مردی از اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره می‌کند. بنابراین، امام حسین علیه السلام و امام علی علیه السلام بعد از امام زمان علیه السلام در

دنیا خواهند بود و این از مسلمات این روایت است.

روایت سوم:

حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ  
حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ  
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَأَنِّي بِالْمَلَائِكَةِ وَاللَّهِ قَدْ أَزْدَحَمُوا الْمُؤْمِنِينَ عَلَى قَبْرِ  
الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ فَيَسْتَرَاءُونَ لَهُ قَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ قَدْ لَزِمُوا وَاللَّهِ  
الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى إِتْمَمَ لَيْمَسْحُونَ وَجُوهَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ قَالَ وَيُنْزِلُ اللَّهُ عَلَى  
زُورِ الْحُسَيْنِ عليه السلام غَدُوَّةً وَعَشِيَّةً مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَخُدَامَهُمُ الْمَلَائِكَةُ  
لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْدًا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ قَالَ  
قُلْتُ هَذِهِ وَاللَّهِ الْكِرَامَةُ قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ أَزِيدُكَ قُلْتُ نَعَمْ سَيِّدِي قَالَ  
كَأَنِّي بِسِرِّيرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ وُضِعَ وَقَدْ ضُرِبَتْ عَلَيْهِ قُبَّةٌ مِنْ ياقُوتَةٍ حُمْرَاءَ  
مُكَلَّلَةٍ بِالْجَوَاهِرِ وَكَأَنِّي بِالْحُسَيْنِ عليه السلام جَالِسٍ عَلَى ذَلِكَ السَّرِيرِ وَحَوْلَهُ  
تَسْعُونَ أَلْفَ قُبَّةٍ خَضْرَاءَ وَكَأَنِّي بِالْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَهُ وَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ  
فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هُمْ أَوْلِيَايَ سَلُونِي - فَطَالَ مَا أُوذِيْتُمْ وَذَلَّلْتُمْ وَ  
اضْطَهَدْتُمْ فَهَذَا يَوْمٌ لَا تَسْأَلُونِي حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا  
فَصَيِّمْتُهَا لَكُمْ فَيَكُونُ أَكْلُهُمْ وَشُرْبُهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَهَذِهِ وَاللَّهِ الْكِرَامَةُ الَّتِي  
لَا انْقِصَاءَ لَهَا وَلَا يُدْرِكُ مِنْتَهَا (ابن قولويه، ۱۳۵۶: ۱۳۵).

«حسین بن محمد بن عامر» در کتب رجالی با عنوان «ثقة امامی صحیح المذهب» به وثاقت توصیف شده است. (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۵۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۶)

«المعلی بن محمد البصری» در سند این حدیث از نظر حلی و نجاشی «مضطرب الحدیث و المذهب» معرفی شده است. (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۸) اما آقای خویی به وثاقت ایشان معتقد است. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۸، ۲۵۹)

«ابوالفضل» به احتمال قوی «عبدالله بن ادريس ابوالفضل» است. او در کتب رجالی توصیفی ندارد. شیخ طوسی او را صاحب کتاب

معرفی می‌کند (طوسی، بی تا: ۳۰۲) ولی بنابر نظر آقای خوئی، طریق شیخ به او ضعیف است. (خوئی ۱۴۱۰: ج ۱۰، ۱۱۰) بنابراین، نمی‌توان به وثاقت او اعتماد داشت.

منظور از «ابن صدقة» یا «مسعدة بن صدقة» و یا «مصدق بن صدقة» است. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲۲، ۱۹۳) مسعدة در کتب رجالی با عنوان «عامی» تضعیف شده (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۴۶) ولی بنابر تحقیق درایة النور وثاقت او مورد تأیید است. مصدق نیز فطحی مذهب است اما از نظر نقل حدیث، قابل اعتماد است. (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۷۳؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۶۳)

«مفضل بن عمر» از سوی عالمان رجالی هم مدح شده است (کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۳) و هم ذم (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۶). ولی بنابر تحقیق درایة النور وثاقت او مورد تأیید است.

در مجموع، روایت از نظر سند معتبر و قابل اعتماد نیست. مگر این که با اعتماد به اسناد کامل الزیارات، این حدیث را هم بپذیریم.

علامه مجلسی با بیان این که درخواست حاجت‌های دنیوی در آخرت معنا ندارد، این روایت را دلیل بر رجعت امام حسین علیه السلام به دنیا دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۱۶) در حالی که از ظاهر عبارت «کَأَنِّي» این برداشت بیشتر تقویت می‌شود که منظور روایت، مقام معنوی امام حسین علیه السلام در دنیا باشد که سالها بعد توسط مردم شناخته خواهد شد و مردم به زیارت حضرت می‌شتابند و در آن جا درخواست‌های مادی و معنوی خود را مطرح می‌کنند و خدا نیز به آنها عطا خواهد کرد. بنابراین، این روایت دلالتی بر رجعت امام حسین علیه السلام ندارد یا لاقبل دلالت صریح ندارد.

روایت چهارم:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْخَلْبِيِّ، عَنِ

الْمُعَلَّى بْنِ عُمَانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:  
 «أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ فِيمَلِكُ حَتَّى يَسْهُطَ  
 حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۹).

سند این حدیث در اولین حدیث از دسته «ح» بررسی شد و وثاقت تمامی  
 راویان آن ثابت گردید. بنابراین، روایت از نظر سند معتبر است، هرچند اشکال  
 عمومی روایات *مختصر البصائر* اعتماد به حدیث را کاهش می دهد.  
 از نظر دلالت نیز، این روایت بر رجعت امام حسین عليه السلام دلالت دارد و او را  
 اولین رجعت کننده می داند که برای مدتی طولانی در دنیا زندگی خواهند کرد.  
 روایت پنجم:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ أَحْمَدَ  
 بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنِ هَمَّادِ بْنِ عُمَانَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:  
 سَمِعْتُ هَمْرَانَ بْنَ أَعْيَنٍ وَ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثَانِ جَمِيعاً - قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ أَبُو  
 الْخَطَّابِ مَا أَحَدَيْتُ أَتَمَّمَا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «أَوَّلُ مَنْ تَنْشُقُ  
 الْأَرْضَ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيَسْتُ  
 بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مُحَضّاً أَوْ مُحَضَّ  
 الشُّرُوكَ مُحَضّاً» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۶).

«محمد بن مسلم الثقفی» (برقی، ۱۳۸۳: ۱۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۰؛  
 کشی، ۱۳۴۸: ۱۰ و ۱۶۲ و ۱۶۵ و ۱۸۵ و ۲۳۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۴) و «حمران  
 بن اعین الشیبانی» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۶۳؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۰ و ۱۶۱ و ۱۷۹ و  
 ۱۸۰) از سوی عالمان رجال، با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب»  
 توصیف شده اند. «ابوالخطاب» در پایان سند، در واقع «محمد بن ابی زینب  
 ابوالخطاب» است. (حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۶) او در ابتدا فردی صحیح المذهب بود  
 ولی بعدها غالی و فاسد المذهب شد. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۷ جلد، جلد  
 ۱، ۸۸؛ کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۴) بنابراین، این روایت از حیث سند مشکل ندارد و  
 معتبر است، الا همان اشکال عمومی روایات *مختصر البصائر*.



از نظر دلالت هم این روایت، بر این دلالت دارد که امام حسین علیه السلام اولین کسی است که به دنیا رجعت می‌کند. اما نسبت به این که آیا بعد از امام زمان علیه السلام است یا همزمان با ایشان، ساکت است. فقرات بعدی روایت نیز بر این مطلب که روایت در مقام بیان اصل رجعت است و نه جزئیات آن، تاکید می‌کند.

روایت ششم:

وَعَنْهُ (أَحَدُ بَنِي مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى)، عَنْ (عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ رَجُلٍ) عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ الْمُعَلِيِّ بْنِ حُنَيْسٍ وَزَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْنَاهُ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُونُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، وَيُنْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ» (حلی، ۱۴۲۱: ۹۱).

تمامی راویان سلسله سند در روایات قبل بررسی شده و وثاقت آنها مورد تایید قرار گرفته است. بنابراین، این روایت به غیر از مشکل عمومی روایات کتاب مختصر، مشکل سندی ندارد و معتبر است. عبارت «عَنْ رَجُلٍ» که در سند واقع شده است، در واقع «زحل»، لقب «عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ» (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۱) است؛ زیرا این فرد بدون واسطه از «جمیل بن دراج» روایت نقل کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۰۴)

این روایت بر رجعت امام حسین علیه السلام به عنوان اولین رجعت کننده دلالت دارد و بیان می‌کند که ایشان مدت زمان طولانی را بعد از رجعت در دنیا زندگی خواهد کرد، اما نسبت به جزئیات دیگر ساکت است.

روایت هفتم:

وَمِنْهُ أَيْضاً حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدِ الْعَاقُوَلِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْحُثَمِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى يَوْمَ تَرْجَفُ الرَّاحِفَةُ. تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ قَالَ: «الرَّاحِفَةُ الْحُسَيْنُ بْنُ

عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالرَّادِفَةُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ عَنْ رَأْسِهِ  
 التُّرَابَ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَمْسَةِ وَسَبْعِينَ أَلْفًا وَهُوَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ  
 إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ. يَوْمَ لَا  
 يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (حلی، ۱۴۲۱: ۴۹۱ کوفی، ۱۴۱۰: ۵۳۷).

در این روایت، «علی بن خالد العاقولین» مجهول است و نامی از او در کتب  
 رجالی وجود ندارد. بنابراین، روایت از نظر سند دچار مشکل است.  
 روایت هشتم:

عن رفاعة بن موسى قال: قال أبو عبد الله عليه السلام إن أول من يكر إلى الدنيا  
 الحسين بن علي عليه السلام وأصحابه - ويزيد بن معاوية وأصحابه - فيقتلهم  
 حذو القذة بالقذة ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: «مَنْ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ - وَ  
 أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۲).

این روایت مرسل است و میان مرحوم عیاشی و رفاعه بن موسی، نزدیک به  
 دو قرن فاصله است. سند دیگری هم برای این روایت یافت نشد. بنابراین، این  
 روایت از نظر سند مورد اعتماد نیست.  
 روایت نهم:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ  
 حَدَّثَنَا سَعْدُ الْجَلَابِ عَنْ جَابِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ  
 عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَا بَنِيَّ إِنَّكَ  
 سَتَسْأَلُنِي إِلَى الْعِرَاقِ وَهِيَ أَرْضٌ قَدْ اتَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَأَوْصِيَاءَ النَّبِيِّينَ وَ  
 هِيَ أَرْضٌ تُدْعَى عَمُورًا وَ إِنَّكَ تُسْتَشْهَدُ بِهَا وَ يُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ  
 أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَ تَلَقْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا  
 لَئِنْ قَتَلْتَنَا فَآتَانَا بَرْدٌ عَلَى نَبَاتِنَا ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ  
 عَنْهُ الْأَرْضُ فَأَخْرُجُ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قِيَامَ  
 قَائِمِنَا وَ حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ... ثُمَّ لِيَهْرَنَّ مُحَمَّدٌ ﷺ لِيَوَاءَهُ وَ لِيَدْفَعَنَّهُ إِلَى  
 قَائِمِنَا مَعَ سَيْفِهِ ثُمَّ إِنَّا نَمُكُّكَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ يَخْرِجُ

مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ دُهْنٍ وَعَيْنًا مِنْ لَبَنٍ وَعَيْنًا مِنْ مَاءٍ ثُمَّ إِنَّ  
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَدْفَعُ إِلَيَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَيَبْعَثُنِي إِلَى الشَّرْقِ وَ  
 الْغَرْبِ وَلَا آتِي عَلَى عَدُوٍّ إِلَّا أَهْرَقْتُ دَمَهُ وَلَا أَدْعُ صَمًّا إِلَّا أَحْرَقْتُهُ حَتَّى  
 أَقْعَ إِلَى الْهِنْدِ فَأَقْتَحَهَا... (قطب الدين راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۸).

این روایت به دلیل مجهول بودن «سعد ابی عمرو الجلاب» از نظر سند  
 ضعیف و غیر قابل اعتماد است. بنابراین، جزئیات رجعت امام حسین علیه السلام که  
 در حدیث به آن اشاره شده است قابل اثبات نیست.

روایت دهم:

وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ  
 بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ  
 بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ الْبِرَّازِيُّ عَنْ حَرِيرٍ عَنْ أَبِي  
 عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جِئِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ بَقَاءَكُمْ أَهْلَ النَّبِيِّتِ وَ  
 أَقْرَبَ أَجَالِكُمْ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ مَعَ حَاجَةِ هَذَا الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ فَقَالَ إِنَّ  
 لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنَّا صَحِيفَةً فِيهَا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فِي مَدَّتِهِ... وَ  
 إِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام قَرَأَ صَحِيفَتَهُ... فَخَرَجَ إِلَى الْقِتَالِ فَكَانَتْ تِلْكَ الْأُمُورُ  
 الَّتِي بَقِيَتْ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ سَأَلَتْ اللَّهَ فِي نُصْرَتِهِ - فَأَذِنَ لَهُمْ فَكَتَبَتْ تَسْتَعِدُّ  
 لِلْقِتَالِ وَتَأَهَّبَتْ لِذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ... فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ أَدْنَيْتَ لَنَا  
 بِالْأَنْحِدَارِ فِي نُصْرَتِهِ فَأَنْحَدَرْنَا وَقَدْ قَبِضْتَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى  
 إِلَيْهِمْ أَنْ الزُّمُوا قَبْرَتَهُ [قَبْرَهُ] حَتَّى تَرَوْنَهُ [تَرَوْهُ] وَقَدْ خَرَجَ فَأَنْصُرُوهُ...  
 فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُونَ أَنْصَارَهُ (ابن قولويه، ۱۳۵۶: ۸۸).

این روایت از نظر سندی ضعیف است؛ زیرا «عبدالله بن عبد الرحمن  
 الأصم» در کتب رجالی تضعیف شده و به عنوان عالی توصیف شده است.  
 (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۷۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۸) هم چنین «محمد  
 بن خالد» و «عبدالله بن حماد البصری» مجهول هستند و توصیفی از این دو  
 راوی در کتب رجالی وارد نشده است.

روایت یازدهم:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَظَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ قَتْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَطَعْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام - وَ لَتَعْلَنَ عُلُوًّا كَبِيرًا قَالَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ عليه السلام - فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَضْرَدَمُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْغِعُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَثَرًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام - ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنْ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشِيكَ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمُتَوَاتِرُ فَيَكُونُ الَّذِي يُعَسِّلُهُ وَ يُكْفِنُهُ وَ يُحِطُّهُ وَ يَلْحَدُّهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام - وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ (كليني، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶).

سند این روایت به دلیل مجهول بودن «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا»، اختلافی بودن وثاقت «سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ»، (طوسی ۱۳۸۱، ۳۸۷) ضعف و فساد مذهب «مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ»، (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۰۲؛ کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۵) ضعیف و غالی دانستن «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ»، (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۸) کذاب و غالی بودن «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَظَلِيِّ» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۶) و عدم ذکر نام «صالح بن سهل همدانی» در انتهای سند، به شدت تضعیف می شود و نمی تواند مورد استناد قرار گیرد. البته این روایت از طریق عیاشی به نقل از صالح به سهل از امام صادق عليه السلام نیز وارد شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱) ولی به دلیل فقد سلسله سند، دچار ارسال شده و تضعیف می شود.

روایت دوازدهم:

وَعَنْهُ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ  
 أَحْمَدَ الْمُعْرُوفِ بِالْمُنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام  
 قَالَ: «إِنَّ الَّذِي يَلِي حِسَابَ النَّاسِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام  
 فَأَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّمَا هُوَ بَعُثٌ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ بَعُثٌ إِلَى النَّارِ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۷).

در سند این روایت «یونس بن ظبیان» است که ضعیف و فاسدالمذهب  
 شمرده شده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۶۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۸)  
 روایت سیزدهم:

أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ  
 عَامِرِ الْقَصْبَانِيِّ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حُمُرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ  
 أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِحَارِكُمُ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَيَمْلِكُ حَتَّى  
 تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۷).

در این روایت دو نفر از سلسله سند به نام‌های «سعید» و «داود بن راشد»  
 مجهول هستند و توصیفی ندارند.

از میان پانزده روایت این دسته، فقط سه روایت، از نظر سند معتبر هستند.  
 این روایات، امام حسین عليه السلام را به عنوان اولین کسی معرفی می‌کنند که رجعت  
 می‌کند، انتقام خون خود و یارانش را از دشمنان می‌ستانند و برای مدتی طولانی  
 در دنیا زندگی خواهد کرد. اگر این مضمون را در کنار احادیثی که بر رجعت  
 حضرت عیسی عليه السلام<sup>۱</sup> به عنوان اولین نفر، (ابن بابویه ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۲) یا  
 رجعت امام علی عليه السلام به عنوان اولین یاری رسان دلالت دارند قرار دهیم،  
 می‌توان گفت که امام حسین عليه السلام اولین کسی است که قبل از رحلت امام  
 زمان عليه السلام به دنیا رجعت می‌کند.

۱. حضرت عیسی عليه السلام زنده هستند به همین دلیل منظور از رجعت درباره ایشان، رجعت  
 اصطلاحی نیست بلکه به معنای آمدن ایشان به زمین است.

## سنجش اعتباری و دلالی روایات رجعت معصومین علیهم السلام

از میان چهل و شش روایتی که ناظر به رجعت معصومین علیهم السلام در آخرالزمان هستند، یازده روایت معتبر و قابل اعتمادند. اگر اشکال عمومی روایات مختصرالبصائر رفع گردد و طریق معتبری از «حسن بن سلیمان حلی» به «سعد به عبدالله قمی» به دست آید، ده روایت معتبر به آن افزوده خواهد شد. عبارت «بِإِسْنَادِي إِلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ...» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۳۷) در برخی از روایات «حسن بن سلیمان» وجود طریق اسناد را تقویت می‌کند، هر چند تصریحی درباره این اسناد ارائه نشده است.

بیست و پنج روایت نیز ضعیف و غیر قابل اعتماد هستند.

با این تعداد از روایت، اصل رجعت معصومین علیهم السلام به صورت تواتر معنوی اثبات می‌شود، اما فقط برخی از جزئیات آن، با استفاده از مدالیل روایات معتبر و پذیرش حجیت اخبار آحاد در جزئیات آموزه‌های اعتقادی، قابل دفاع است.

از میان یازده روایت معتبر، پنج روایت از امام صادق علیه السلام، سه روایت از امام باقر علیه السلام، یک روایت از امیرمؤمنان علیه السلام و یک روایت نیز از امام سجاد علیه السلام نقل شده است.

جابر بن یزید جعفی، با دو روایت و ابی بصیر، ابی اسامه زراره، عبدالله بن سنان، ابی خالد کابلی، عبایة الاسدی، برید بن معاویة العجلی، مفضل به عمر جعفی و ابن مسکان نیز هر کدام با یک روایت، در صدر سلسله اسناد راویان معتبر قرار دارند.

درباره این که کدام یک از معصومین علیهم السلام رجعت خواهند کرد نیز بر اساس دسته‌بندی این تحقیق، می‌توان گفت درباره رجعت پیامبران و امامان به نحو کلی، شانزده روایت داریم که از این میان، پنج روایت معتبر هستند. درباره

رجعت پیامبر اسلام ﷺ، بیست و یک روایت داریم که سه روایت دارای اعتبارند. از میان بیست و چهار روایتی که بر رجعت امام علی علیه السلام دلالت دارند، ثلث روایت معتبر هستند. درباره رجعت امام حسین علیه السلام نیز بیست و سه روایت وجود دارد که پنج روایت قابل اعتمادند.

بنابراین، در هیچ یک از این دسته‌ها تواتراتبات نمی‌شود و تمامی روایات در حدّ خبر واحد هستند. در نتیجه، دلالت این روایات بر رجعت همه پیامبران و امامان ظنی است. درباره رجعت پیامبر اسلام ﷺ، امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز دلالت یقینی وجود ندارد. البته با پذیرش حجیت خبر واحد نسبت به جزئیات اعتقادی، پذیرش دلالت ظنی این اخبار، اشکالی ایجاد نمی‌کند.

سایر جزئیات ظنی به دست آمده از این روایات عبارتند از:

امام حسین علیه السلام اولین کسی است که قبل از رحلت امام زمان علیه السلام به دنیا رجعت می‌کند.

امام حسین علیه السلام پس از رجعت به این دنیا برای زمان طولانی در آن زندگی خواهد کرد.

امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام پس از رجعت به دنیا در مقام رهبری و فرماندهی قیام علیه دشمنان اسلام نقش آفرینی خواهند کرد و آن‌ها را شکست خواهند داد.

همه انبیاء حضرت علی علیه السلام را پس از رجعت آن حضرت، نصرت خواهند کرد.

حضرت علی علیه السلام بیش از یک رجعت دارند و در قیام‌های خود همه دشمنان را خواهد کشت. در مصر و دمشق نیز با یهودیان و مسیحیان درگیر می‌شود و آنها را شکست خواهد داد.

حضرت علی علیه السلام آخرین امامی است که از دنیا خواهد رفت.

پیامبر اسلام ﷺ نیز به دنیا باز خواهند گشت.

جزئیات بیشتری از روایات بررسی شده در مورد رجعت معصومین علیهم السلام به دست نمی‌آید؛ جزئیاتی مانند این که آیا معصومین علیهم السلام در جهان حکومت نیز خواهند داشت؟ ترتیب رجعت معصومین علیهم السلام چگونه است؟ آیا همه آنها رجعت خواهند کرد؟ آیا در یک دوره زمانی بیش از دو معصوم در دنیا حضور خواهند داشت؟ چگونه از دنیا خواهند رفت؟ آیا پس از امام زمان علیه السلام، دوباره شاهد قدرت گرفتن طاغوت خواهیم بود؟ شیطان در چه زمانی و به دست کدام معصوم، کشته خواهد شد؟ هر کدام از معصومین به طور مشخص چند سال در دنیا زندگی خواهند کرد؟ آیا رجعت معصومین علیهم السلام در تداوم حاکمیت اسلام تعریف شده است یا این که قیام و حاکمیت امام زمان علیه السلام زمینه را برای رجعت معصومین علیهم السلام آماده می‌کند؟ چند سال پس از رجعت، قیامت رخ خواهد داد؟

### نتیجه‌گیری

روایات رجعت معصومین علیهم السلام به پنج دسته تقسیم می‌شوند؛ روایاتی که بر رجعت مؤمنین محض دلالت دارند، روایاتی که بر رجعت پیامبران و امامان به طور کلی دلالت می‌کنند، روایاتی که رجعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اثبات می‌نمایند، روایاتی که از رجعت امام علی علیه السلام خبر می‌دهند و روایاتی که بر رجعت امام حسین علیه السلام دلالت دارند.

بر اساس سنجش روایات رجعت، به دست می‌آید که روایات رجعت معصومین علیهم السلام نسبت به اثبات رجعت آنها متواتر معنوی و نسبت به جزئیات آن، خبر واحد است.

رجعت امام حسین علیه السلام به عنوان اولین رجعت‌کننده پس از امام زمان علیه السلام، زندگی طولانی امام حسین علیه السلام در دنیا پس از رجعت، نقش آفرینی امام علی علیه السلام



و امام حسین علیه السلام به عنوان فرماندهی قیام علیه دشمنان خدا، یاری رساندن پیامبران الهی به امام علی علیه السلام در قیام، پیروزی امامان در قیام‌های پس از رجعت، مهم‌ترین جزئیاتی هستند که این روایات بر آنان دلالت دارند.

پیشنهاد می‌شود برای روشن شدن جزئیات بیشتری از رجعت معصومین علیهم السلام و پاسخ به سوال‌های مطرح در این باره، ابتدای جایگاه رجعت در هندسه اعتقادی شیعه، مشخص شود و با تشکیل خانواده بزرگ حدیث از طریق روایات ناظر به عناوین نزدیک یا متضاد با رجعت، و هم‌چنین با استفاده از تصحیح طریق روایات کتاب *مختصر البصائر* و نیز بهره‌گیری از روش نقد محتوایی، احادیث معتبر بیشتری را به دست آورد و یا روایات رجعت معصومین علیهم السلام را به حد تواتر رساند. در غیر این صورت، نسبت به جزئیات این بازگشت باید سکوت اختیار کرد و علمش را به اهل آن واگذار نمود. (طبسی نجفی، ۱۳۸۵: ۲۷۰؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۳۵۴)

## منابع

- آقا بزرك تهرانى، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*. قم و تهران: اسماعيليان قم و كتابخانه اسلاميه تهران، ۱۴۰۸.
- ابن أبى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله. *شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد*. قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، اول، ۱۴۰۴.
- ابن أبى زينب (نعمانى)، محمد بن ابراهيم. *الغيبة (لنعمانى)*. تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷.
- ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد. *النهاية فى غريب الحديث والأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، چهارم، ۱۳۶۷.
- ابن بابويه، محمد بن على. *إعتقادات الإمامية (للصدوق)*. قم: كنگره شيخ مفيد، دوم، ۱۴۱۴.
- \_\_\_\_\_ . *كمال الدين وتمام النعمة*. تهران: اسلاميه، دوم، ۱۳۹۵.
- \_\_\_\_\_ . *معانى الأخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، اول، ۱۴۰۳.
- \_\_\_\_\_ . *الأمالى (للصدوق)*. تهران: كتابچى، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_ . *عيون أخبار الرضا عليه السلام*. تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸.
- ابن غضائرى، احمد بن حسين. *رجال ابن الغضائرى*. قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۶۴.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد. *كامل الزيارات*. نجف: دارالمرتضوية، اول، ۱۳۵۶.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. *لسان العرب*. بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر و التوزيع - دار صادر، سوم، ۱۴۱۴.

- بحرانی، سیدهاشم. *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت، اول، ۱۴۱۶.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. *رجال البرقی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- جزائری، نعمت الله بن عبدالله. *النور المبین فی قصص الأنبیاء والمرسلین*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، اول، ۱۴۰۴.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. *تفسیر اثنا عشری*. تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد. *مختصر البصائر*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۱.
- حلی، حسن بن علی بن داود. *الرجال (لابن داود)*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- حلی، حسن بن یوسف. *رجال العلامة الحلی*. نجف: دارالذخائر، دوم، ۱۴۱۱.
- خوئی، سیدابو القاسم. *معجم رجال الحدیث*. قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰.
- خادمی شیرازی، محمد. *رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی*. مشهد: یوسف فاطمه علیها السلام، اول، ۱۳۸۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت - دمشق: الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۲.
- رضایی، غلامرضا و یحیی گوهری یخشایش. «اعتبارسنجی خبر واحد در عقائد دینی». *کلام اسلامی*. سال ۲۲ (۸۵): ۱۳۹۲.
- سلیمیان، خدامراد. *فرهنگ نامه مهدویت*. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۰.
- شریف مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین. *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. *الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*. تهران: نوید، اول، ۱۳۶۲.

- \_\_\_\_\_ . تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة . قم :  
مؤسسة آل البيت عليه السلام ، اول ، ١٤٠٩ .
- \_\_\_\_\_ . صدر ، سيد محمد . تاريخ ما بعد الظهور . بيروت : دارالتعارف للمطبوعات ،  
١٤١٢ .
- \_\_\_\_\_ . صفار ، محمد بن حسن . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليه السلام . قم : مكتبة  
آية الله المرعشي النجفي ، ١٤٠٤ .
- \_\_\_\_\_ . طوسي ، محمد بن الحسن . العقائد الجعفرية . قم : دفتر تبليغات اسلامي ،  
١٤١١ الف .
- \_\_\_\_\_ . رجال الشيخ الطوسي . نجف : انتشارات حيدريه ،  
١٣٨١ .
- \_\_\_\_\_ . الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة . قم :  
دارالمعارف الإسلامية ، ١٤١١ ب .
- \_\_\_\_\_ . الفهرست . نجف : المكتبة المرتضوية .
- \_\_\_\_\_ . طباطبائي ، سيد محمد حسين . الميزان في تفسير القرآن . قم : دفتر انتشارات  
اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم ، پنجم ، ١٤١٧ .
- \_\_\_\_\_ . طبرسي ، احمد بن علي . الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي) . مشهد : نشر  
مرتضى ، اول ، ١٤٠٣ .
- \_\_\_\_\_ . طبرسي ، فضل بن حسن . مجمع البيان في تفسير القرآن . تهران : انتشارات ناصر  
خسرو ، سوم ، ١٣٧٢ .
- \_\_\_\_\_ . تفسير جوامع الجامع . تهران : انتشارات دانشگاه  
تهران و مديريت حوزه علميه قم ، اول ، ١٣٧٧ .
- \_\_\_\_\_ . طبري آملی صغير ، محمد . دلائل الإمامة . قم : بعثت ، اول ، ١٤١٣ .
- \_\_\_\_\_ . ابو جعفر محمد . جامع البيان في تفسير القرآن . بيروت : دارالمعرفة ، اول ،  
١٤١٢ .
- \_\_\_\_\_ . طبسي نجفي ، محمدرضا . الشيعة والرجعة . نجف : مطبعة الآداب ، ١٣٨٥ .

- طبسی، نجم‌الدین. «درس خارج کلام (بررسی مبانی و مسائل مهدویت، با محوریت کتب اربعه)». قم: بی‌نا، ۱۳۹۱.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع‌البحرین. تهران: مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نورالثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵.
- عیاشی، محمدبن مسعود. تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة العلمية، اول، ۱۳۸۰.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. علم‌الیقین فی أصول‌الدین. قم: انتشارات بیدار، اول، ۱۴۱۸.
- قرشی بنایی، علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ششم، ۱۴۱۲.
- قطب‌الدین راوندی، سعیدبن هبة الله. الخرائج والجرائح. قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹.
- قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر قمی. قم: دارالکتاب، چهارم، ۱۳۶۷.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. تفسیر فرات الکوفی. تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، اول، ۱۴۱۰.
- کشی، محمدبن عمر. رجال کشی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق. الکافی (ط - الإسلامیة). تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷.
- مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۳۸۹.

- مجلسی، محمدباقر. *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار إحياء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۳.
- \_\_\_\_\_ . *حق اليقين*. تهران: علمیه اسلامیة، ۱۳۶۳.
- محمدی ری شهری، محمد. *دانشنامه امام مهدی* ﷺ بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، اول، ۱۳۹۳.
- محمدی، عبدالله. «اعتبار خبر واحد در تفسیر و اعتقادات از منظر علامه طباطبایی» *اندیشه نوین دینی*. سال یازدهم، زمستان ۱۳۹۴.
- «مرکز جهانی حضرت ولی عصر ﷺ: *متن سخنرانی آیت الله سند در دومین همایش با مؤلفین مهدویت*. دسترس —ی ۸ ش —هريور ۱۳۹۶.
- <http://imamalmahdi.com/main/far/news.php?extend ۱۳۲۴۲۱۵۵۲۱>
- مصطفوی، حسن. *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸.
- مفید، محمدبن محمد. *أوائل المقالات في المذاهب والمختارات*. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، اول، ۱۴۱۳ الف.
- \_\_\_\_\_ . *الفصول المختارة*. قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ب.
- \_\_\_\_\_ . *المسائل السروية*. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، اول، ۱۴۱۳ ج.
- \_\_\_\_\_ . *الإختصاص*. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، اول، ۱۴۱۳ د.
- \_\_\_\_\_ . *الأمالی (للمفید)*. قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ هـ.
- مکارم شیرازی، ناصر. *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
- نجاشی، احمدبن علی. *رجال النجاشی*. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.

- نصرتیان اهور، مهدی. روش‌شناسی استنباط در علم کلام. قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۹۵.
- هادوی کاشانی، اصغر و مرضیه رضوی. «راست‌نمایی احادیث رجعت» علوم حدیث، ش ۶۵، ۱۳۹۱.

